ترجمه و متن

غَیبت نُعمانی

تألیف

شیخ اجلّ ابن ابی زینب

مُحمّدِ بنِ ابراهیمِ بن جعفر، الکاتِبِ النُّعمانیّ قدّس سرّه

مترجم:

محمّد جواد غفّاری

ابراهیم بن جعفر النعمانی

غیبت نعمانی

ترجمه و متن

دار الکتب الاسلامیة

متن و ترجمهٔ

غیبت نعمانی

تألیف

شیخ اجلّ ابن ابی زینب

محمّد بن ابراهیم النّعمانی - قدّس سرّه

از اعلام قرن چهارم - هجری

ترجمه از

آقای محمّد جواد غفّاری

کتابخانهٔ صدوق

طهران

بازار سرای اردیبهشت

نام کتاب: ترجمهٔ غیبت نعمانی
مؤلف: ابن ابی زینب
مترجم: جواد غفاری
تیراژ: ۳۵۰۰ نسخه
نوبت چاپ: اول
تاریخ انتشار: پائیز ۱۳۶۳
ناشر: کتابخانه صدوق– بازار سرای اردیبهشت ۵۳۶۵۱۳
چاپ از: چاپخانهٔ حیدری
فیلم وزینک: لیتوگرافی البرز

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ربّ العالمين ، وصلّى الله على محمّد وأهل بيته الطيّبين الطاهرين .

أمّا بعد : فلقد كان من اُمنيّتي فيما لو اُتيحت لي الفرصة و ساعدني التوفيق أن أقوم باحياء هذا التّراث القيّم النفيس ، و بعثه من مرقده ، و نفض الغبار عن وجهه ، و كشف الغمام عن بَدْرِه ، لمافيه من فوائد جليلة ، و منافع كثيرة ، ولم يسمح لي الدّهر بالفراغ ، و عاقتني عن ذلك العوائق ، فمرّت على ذلك سنون ، ولم أجد إلى المأمول سبيلاً ، كما أنّي لم أر في تلك المدّة من يقوم بأمره ، أو اعتنى بشأنه ، أو يجنح إلى تصحيحه و نشره ، ولا من يحنو عليه لإحيائه ، أو يخطو خطوة لاصلاحه ، ولا تنهض الهمّة بأحد لتحقيقه و طبعه .

و كانت المطبوعة الحَجَريّة منه كثيرة الأغلاط ، مشوّهة الخطوط ، محرّفة الألفاظ ، ومن كثرة السّقط و التحريف فيه صار سَهلُه نَقَلاً ، وحَزْنُه جَبلاً ، فقد

بسم الله الرحمن الرحيم

همواره یکی از آرزوهای این حقیر این بود که چنانچه فرصتی برایم پیش آید و توفیقی دست دهد به احیاء این میراث گرانقدر و ارزشمند برخیزم و آنرا از بستر فراموشیش دوباره برانگیزم و گرد از چهره‌اش بزدایم، و ابرهای تیره را از روی ماه پر فروغ آن بدیگر سوی برانم که می‌دیدم سودی بغایت سرشار و فوائدی بس عظیم در آن نهفته است.

اما زمانه چنین فرصتی را از من دریغ می‌داشت و عواملی مرا از انجام این مهمّ مانع بود و بدین منوال سالها سپری شد و من راهی نیافتم که بدان بر انجام مقصود دست یابم همچنانکه در این مدّت کسی را نیز نیافتم که بدین مهمّ دست یازیده یا توجّهی به ارزش آن نموده باشد یا قدمی در راه تصحیح و نشر آن برداشته و یا اقدامی در جهت احیاء و اصلاح آن نموده و یا همّتی در تحقیق و چاپ آن از خود نشان داده باشد.

از طرفی چاپ سنگی آن دارای غلطهای فراوان و خطوط در هم آمیخته و

ينقضي اليوم و اليومان ولا يجد الباحث إلى فهم بعض جمله سبيلاً ولا إلى المقصود دليلاً ، و ربّما يجتهد طيلة ليل يطلب ربط جملتين أو يمضي يوماً تامّاً في فهم عبارتين ولا يَرجع إلاّ بخُفّيْ حُنَين ، و قلّما يوجد فيه سندٌ سلم من التحريف ، بل الغالب على أسانيده الاعضال بالتصحيف ، و المظنون عندي أنّ الشيخ أباالفرج القنانيّ راوي الكتاب أو الّذي أخذ عنه كان رَديء الخطّ ، و الناسخون لم يتمكّنوا من استخراجه صحيحاً، ولذا شاع في النّسخ الخطيّة من هذا الكتاب الابهام و الغموض، والمسخ والتحريف والاختلاف ، ومصحّحها ـ مع كونه من العلماء ـ مهما جدّ واجتهد

كلمات تحریف شده بود و از بسیار افتادگی کلمات و تحریف در آن چنان می‌نمود که زمین هموار آن به سنگلاخی دشوار و زمین نرمش بکوهی دست نیافتنی بدل شده باشد، از همین روی خواننده را گاه روزی یکی دو سپری میشد و برای فهم‌ودریافتن پاره‌ای از جملات آن راهی نمی‌یافت و نشانی در میانه نبود که بمقصود راه توان بَرد و چه بسا برای جستجو و درک ارتباط میان دو جمله شبی را بسر میآورد و برای درکِ دو عبارت روزی را بتمام سپری می‌ساخت اما هیچ چیز عائد او نمیگردید، بسیار کم سندی در آن یافت می‌شد که از دستبرد تحریف مصون مانده باشد بلکه پیچیدگی ناشی از تصحیف بر بخش مهمّی از اسانید کتاب غلبه داشت. گمان من اینست که راوی کتاب شیخ ابوالفرج قنانی و یا کسی که از وی نسخه را دریافت نموده دارای خطّی ناخوانا بوده است و نسخه برداران نتوانسته‌اند آنرا بطور صحیح استخراج کنند وبهمین جهت درنسخه های خطّی کتاب ابهام، پیچیدگی، دگرگونی تحریف و اختلافهای فراوان بچشم میخورد ، گرچه مصحّح نسخه چاپ سنگی آن خود از علماء بوده ، هر چند جدیّت نموده‌و کوشیده مع‌ذلک بر اصلاح تمامی اشتباهات کتاب توفیق نیافته، و بدنبال همین

بی‌مناسبت نمیدانم خوانندگان را بطور اختصار در جریان چگونگی این مقدمه و کیفیت ترجمه آن که با ترجمه متن و حواشی کتاب فاصله‌ای بس عمیق دارد قرار دهم، البته با آنانکه خود در ادبیات و فرهنگ عرب دستی و بهره‌ای دارند گفتگو نمیداریم بلکه روی سخن با کسانی است‌که‌احیاناً به ادبیات عرب آگاهی چندانی نمیدارند زمانی که از ترجمه متن کتاب فارغ شدم براستی در یغم آمد مقدمه آنرا که بقلم توانای والد معظم نگارش ←

لم يقدر على إصلاح جلّ أخطاء الكتاب، و من جرّاء هذا الأمر صار هذا الأثر الثّمين متروكاً مغفولاً عنه، و غار نجمُه في ستار سخافة طبعه، و كثرةِ أغلاطه، و حجبت شمسُه بسحاب غموض عباراته و تحريفاته، و سبّب ذلك ابتعادَ النّاس عن دراسته، و انصرافَهم عن قراءته، فترِكَ الكتابُ مهجوراً في زوايا المكتبات، مغموراً في خبايا الغرفات، تراه يتَمَلْمَلُ تَمَلْمُلَ السّليم، و يستصرخ استصراخ الظّليم، وَ

عوامل این اثر گرانمایه متروک مانده و از یاد رفته بود و اختر فروزان آن در پس حجابِ طبعِ نامطلوب و فراوانی غلطها گم شده و چهرهٔ آفتابش پشت تیرگی ابرهای ناشی از پیچیدگی عبارات و تحریفات پوشیده مانده بود و این خود موجب دوری گزیدن طالبان حقّ از آموزش کتاب و روی برتافتن از خواندن آن شده است و باین ترتیب کتابی چنین پر بها در گوشه کتابخانه‌ها مهجور افتاده و در نهانخانه‌ها به طاق فراموشی سپرده شده است و همچون مار گزیده‌ای بنظر میرسید که بخود در می‌پیچید و بسان ستم رفته‌ای فریاد مظلومیّت برمیآورد و چشم براه

← یافته بود بدون ترجمه گذارم زیرا حاوی نکاتی درخور اهمیّت در معرّفی کتاب، چاپهای گذشته، معایب و نقائص آن و چگونگی اقدام بطبع و ویژگیها و تحقیقات انجام شده در مورد معضلات کتاب اعم از لغوی، روائی، فنی و آگاهیهای مربوط به رجال احادیث و غیره، و شرح مختصری از حیات مؤلف بزرگوار است که در جای خود می‌تواند خواننده را بسیار سودمند افتد، اما آنچه مرا بنوشتن این سطور واداشت هیچیک از این جمله نیست بلکه در خصوص متن عربی مقدّمه است، من هرگز نمی‌توانم ادّعا کنم که وجیزهٔ نگارش یافته ترجمه همان متن عربی دیباچه است، بلکه آنچه بدین نام آورده شده سخنی است به پارسی بسیار ساده و خالی از لطایف ادیبانه که فقط در معنی شباهتی با عربی آن دارد و این خود معلول عواملی ظریف است از جمله آنکه والد معظم در انشاء عربی آن با برخورداری از مقدرت طبع موزون خود و با استفاده از استیلای قاهره‌ای که در بکارگیری واژه‌های آهنگین، استعارات و کنایات، ترکیب الفاظ و عبارات بس موزون، ارسال مثل و غیره چنان نثر شعر گونه‌ای را برشته تحریر کشیده است که برای حفظ امانت در ترجمه آن از بیان و تکرار عین همان عبارات گریزی نیست، چه از آنهمه شور و باریک نگری و ظرافتِ طبع و پویندگیِ اندیشه و نکته‌سنجیِ هنرمندانه و دلپذیریِ انشاء و استحکام و صلابتِ کلام و قدرت بیکران قلم هیچ ردّ پائی در ترجمهٔ فارسی آن نمیتوان یافت، در ترجمه تنها یک روی ←

ينتظر من يتَنَسم به أرَجَ الفضاء ، و يتظلّم من طول مُكافَحَة الِانزواء ، و أتى عليه من الدّهر ما شاء اللهُ إلى أن قام في الآونَة الأخيرة أحدٌ من فُضلاء الكُتُبيّين و أماجدالنّاشرين قاصداً إلى طبعه للمرّةالثانية، وذلك بعد ماعزّت نسخه و كثر روّاده لكن اتّفق رأيه على طبعه بطريق الاوفست طبقاً للطبعة الأولى ، و ذهل عمّا فيها من الأخطاء ، فجعلها أصلاً له ، دون أيّ توضيح أو تطبيق مع نسخه الخطيّة الموجودة . أو تصحيح أو تحقيق ، غير أنّه أضاف إلى أوّله مقدّمة ضافية في ترجمة

كسی بود كه آنرا از كنج عزلت و انزوا نجات بخشد تا اينكه در اين اواخر يكی از ناشرين فاضل و ارجمند تصميم به چاپ مجدّد آن گرفت و اين زمانی بود كه نسخه های كتاب كاملاً كمياب و خواستاران و مشتاقان آن فراوان شده بود امّا ناشر نامبرده تصميم گرفت كه كتاب را از روی همان نسخه چاپ اوّل اوفست نمايد و غلطهای فراوان موجود در آنرا ناديده انگاشت. در واقع همان چاپ نخستين كتاب را نسخه اصلی قرار داد بدون هيچگونه توضيح يا تطبيق و مقابله با نسخه های خطّی موجود و يا اينكه تصحيح و تحقيقی در آن بعمل آيد جز اينكه به ابتدای كتاب ديباچه نسبتاً قابل توجهی در شرح حال مؤلّف و گفتار كوتاهی

←آن برگردان خشک و عاری از لطف كلمات و عبارات است ، روی ديگر آن كه نزدِ خداوندان سخن و حكمرانان ملک قلم در اينگونه نوشتارها سهم درخور ملاحظه‌ای را داراست عبارت از انتقال همان احساسات بديع و نغز و شورانگيز نويسنده از فرهنگ يک زبان به همتای آن در فرهنگ و زبانی ديگر است بدانسان كه بتواند آن احساس تحسين‌برانگيزی را كه از قراءت يک متن به آشنای همان زبان و فرهنگ دست می‌دهد در برگردان آن نيز احساسی از همانگونه و بدانپايه در ذهن و انديشه خوانندهٔ ترجمه صورت بندد تا بتوان گفت از نظر عرف ارباب ادب بمقتضای امانت حقاً رفتار شده است. اما افسوس كوتاه دستی همچون مرا مرتبت انجام چنين مهمّی چگونه تواند بود، سخن آخر آنكه اگر بتوان شكوه و عظمت روحانی بيكران عابدی را در اوج نيايش عارفانه و از سر سوز در برابر معبود خويش با كلمات نشان داد و اگر بتوان زمزمه دلكش و روحبخش انبوه برگهای درختان را در وزش نسيم بر صفحه‌ای تصوير كرد و بالاخره هرگاه بتوان لطف سرشار و دل‌انگيز غزلی از حافظ را به نثری بهمان پايه دلفريب و موزون برگردانيد، اوج و شكوه كلامی اين چنين شعرگونه را نيز می‌توان بدانگونه كه هست به بند ترجمه كشيد.

والسلام—مترجم

المؤلّف ، وكلمة موجزة فيعظمة الكتاب بقلم بعض أعلام‌العصر ، و فهرساً موضوعياً في آخره فَحَسْبُ ، وأخرج كتاباً في قطع منقوص ، و وجه مُشَوَّه مَنْهوس ، فلم يزد هذا النّاشر ـ مع جهده ـ على الطّبع الماضي إلاّ إبطالَ المقتضي ، إذ الكتاب حينما كان مرغوباً فيه صار مرغوباً عنه ، مع أنّ الكتاب كان من صميم تُراثنا العلميّ ، و من أحسن ما اُلِّف في موضوعه ، و هو عند علمائنا الأعلام من رَكائزنا الثّابتة ، و ذخائرنا التّالدة ، و مآثِرنا الخالدة ، و كان موضوعه من أهمّ المواضيع عندنا ، بل هو الحجر الأساسيُّ الّذي عليه دعائِمنا .

كيف لا ، وقد نظم فيه مؤلّفه الفحل البطل ـ رضوان‌الله تعالى عليه ـ أخبار الامامة و الحجّة في سلك مُنضَّد ، و جمع الأحاديث الرّاجعة إلى الغيبة و الظهور و ما كان منها ذاصلة بالموضوع في أبواب تراه كالسِّمط المنجمّد ، على حدّ ما تتمّ به الحجّة على الناظر فيه ، وتوضح به المَحَجّة لمُنْتَقيه ، بحيث لايُمِلُّ القارىء بالتّطويل،

در باره عظمت کتاب بقلم یکی از بزرگان معاصر و نیز فهرستی موضوعی در پایان آن افزود همین و همین و بس، بدین ترتیب ناشر مذکور— با همه کوشش خود— جز خط بطلان کشیدن بر اقتضای چاپ صحیح و تناسب و نتیجتاً از بین بردن اثر چیزی بر چاپ اوّل نیفزوده، زیرا کتابی که سابقاً خود مورد اقبال خواستاران بوده بصورتی درآمده که دیگر قابل توجه و مورد رغبت نبود با وجود اینکه «کتاب» یکی از خالص‌ترین میراثهای علمی ما و در موضوع خود از بهترین کتب تألیف شده است و در نزد دانشمندان و نامداران مذهب ما از ستونهای پا برجا و محکم ما و ذخائر است که از دیرباز بجای مانده و یادگار جاودانی مذهب ما محسوب میگردد و موضوعش (امامت) از مهمترین موضوعات اعتقادی نزد ما است بلکه باید آنرا سنگ زیربنائی دانست که کلّیه ستونها اعتقادی ما متکی بدانست و این خود حقیقتی است و چگونه چنین نباشد که مؤلف سترگ و نستوه آن— رضوان الله تعالی علیه— در رشته‌ای بهم پیوسته درآورده و احادیث راجع به غیبت و ظهور و آنچه در ارتباط با موضوع مورد بحث بوده در بابهائی که همچون‌خیط و رشته‌ای روشن بنظر میآید گردآوری نموده است، بدان پایه که بر کسی که آنرا مورد مطالعه قرار میدهد حجّت تمام میگردد و راه را بر آنکه با آن دمساز باشد

ولا يعوق الباحث بالاختصار عن مدارك التحصيل .

بل جاء في كلّ باب بالحجّة والدّليل من الرّواية و الدّراية على قدر ما بهما الكفاية ، دون إسهاب مُمِلّ ، أو إيجاز مُخِلّ ، ولم أرَ كتاباً يساويه ، وإن وجد مايوازيه ، لكن إنّك إن تُنعِم النّظرَ في كلّ ما اُلِّف في موضوعه لن تجد منها تأليفاً مستقلاً بنفسه مستغنياً عمّا اُلِّف من جنسه ، بل تجد كلّ كتاب يشتمل على مالا يشتمل عليه صاحبه ، ويحتوي علماً لا يحتويه مُضارعه ، فإنّ الكَحَل لا يغني عن الشّنَب ، وإنّما الفضل لمن سبق ، وقد اعتنت بروايته و دراسته جماعة من العلماء في كلّ الأعصار ، و عدُّوه من الاُصول المعتبرة الّتي عليها المدار ، من دون أيّ طعن فيه أو غمزٍ في مؤلّفه ، بل انعقد إجماعهم دون محاشاة على اعتباره ، وصحّة جلّ أخباره ، هذا شيخ الشّيعة ، و زعيمها الأكبر ، ومعلّمها المناضل المجاهد

آشکار می سازد بگونه‌ای که خواننده را با طول سخن ملول و خسته نگرداند و با کوتاهی سخن پژوهشگر را ازدست یافتن بمدارک باز نگیرد ، بلکه در هر باب از روایت و درایت باندازه‌ای که کفایت کند حجّت و دلیل آورده است بدون طولانی شدنی که خستگی آور باشد یا کوتاه گوئی که خللی ایجاد کند، و من هرگز کتابی را بپایه آن ندیده‌ام هر چندی چیزی که در موضوع، دوشادوش آن باشد یافت شود، امّا اگر بدقّت در همه آنچه در این خصوص تألیف شده بنگرید هیچیک از آنها را نخواهید یافت که به تنهائی از سایر کتبی در آن زمینه نگارش یافته بی نیاز باشد بلکه هر کدام شامل چیزهائی است که دیگری فاقد آنست و دانش و اطلاعاتی را در بر دارد که تألیف مشابه آن خالی از آنست که گفته‌اند سیاهی چشم بهر میزان که زیاد باشد از سپیدی دندان بی نیاز نمی سازد با توجّه باینکه او پیش از دیگران شروع بدین تألیف کرده و گوی سبقت را رُبوده که پس از او در هر عصری گروهی از علماء روایت و درس آن را مورد توجه قرار داده‌اند و آنرا از اصول معتبره‌ای که مدار بر آن قرار دارد شمرده‌اندبدون اینکه کوچکترین طعنی نسبت به آن و یا غمزی در مورد نگارنده آن روا دارند بلکه جملگی بی آنکه بر اعتبار و درستی قسمت اعظم اخبار آن استثنائی قائل شوند اتفاق کرده‌اند. و چنانکه می بینیم برترین پرچمدار شیعه و بزرگترین دانشمند آن و معلّم نستوه و

أبوعبدالله محمد بن محمدبن النعمان الملقب بالمفيد (ره) كان يروي عنه في كتاب غيبته، و يحتج برواياته، و ذاك شيخ الطائفة، و رئيس الفرقة الناجية أبوجعفر محمد بن الحسن الطوسي (ره) كان ينقل منه ويعتقد صحته، و هكذا زمرة كبيرة من رجالات العلم و أئمة الحديث زينوا كتبهم بنقل أخباره و تبجيل مؤلفه و سرد أقواله.

فاذا كان الكتاب ذا أهمية إلى هذه الدرجة فبالحري أن يحيا و ينشر، و حقيق بأن تتوفر نسخه، خليق بأن يحتفل على تدارسه، و باحيائه يحيا مؤلفه، و يظهر فضله، و يبرز نبله، و لابد أن ينشر في ثوب قشيب، عرياً من الخلل والسقط والتحريف بحيث يليق بجلالة التأليف و شخصية المؤلف، فالتسامح في أمره يوجب الندم، و التقاعس عن مفروضه يورث زوال النعم، و عدم الاعتناء بشأنه عند من الذنوب التي تنزل النقم، و الغفلة عنه تقود إلى الفوت لأن الحياة تجر إلى

مجاهد شیعه أبوعبدالله محمد بن محمد بن النعمان معروف بشیخ مفید درکتاب غیبتِ خویش از آن روایت کرده و بروایات آن احتجاج نموده است، و نیز شیخ الطائفه پیشوای فرقه ناجیه ابوجعفر محمد بن حسن طوسی(ره) از این کتاب نقل قول فرموده و بصحت آن اعتقاد نموده و همین گونه، تعداد فراوانی از بزرگان علم و سران حدیث کتب خویش را با نقل اخبار آن و بزرگداشت مؤلفش و ارج نهادن اقوال آن زینت بخشیده‌اند.

پس وقتی کتاب تا بدین پایه برخورداز از اهمیت است شایسته آنست که دو باره احیاء شود و انتشار یابد و درخور آن است که نسخه هایش فراوان باشد و در دسترس همگان قرار گیرد و سزاوار است که بپاس عظمتش بدان روی نموده و آنرا بر یکدیگر بخوانند و فرا گیرند که با احیاء کتاب، مؤلف آن نیز دو باره زنده می‌شود و فضل و بزرگی او آشکار میگردد و ناگزیر باید بگونه‌ای نوین و چشمگیر انتشار یابد و از هر گونه اشکال و افتادگی کلمات و تحریف مصون باشد بدانسان که درخور بزرگی کتاب و شخصیت مؤلف آن باشد. بنابراین هر گونه تسامح در اینکار موجب افسوس و هر گونه تأخیر و کوتاهی نسبت بانجام امور واجب آن موجب از دست شدن نعمت بحساب میآید و عدم توجه به اهمیت و مقام آن از گناهانی محسوب می‌شود که موجب مؤاخذه خواهد بود و غافل شدن نسبت

الموت، و إضاعة الفُرَص تنتهي إلى تجرّع الغُصَص، والصحّة مركب الألم، والشّيبة زورق يقطع إلى ساحل الهرم.

فكنت أغدو و أروح في فَجْوَة الانتظار، أترقّب الفرصة و فراغ البال، فما زالت العوائق تدفعني عن القيام بواجبه، و المشاغل تمنعني عن الاقدام بأمره، و كلّما جَنَحْتُ إلى الانفصال إليه حال بيني و بينه مانع يذودني عنه، و متى رُمْتُ المَثاب إليه رُدِدْتُ، و كلّما يَمّمْتُ الباب صُدِدت، فكم من مأمول بين أثناء المحاذير مُذَبّج، و محبوب في طيّ التقادير مُدَرّج، فمرّت على ضالّتي المَنْشُودة شهورٌ و أعوام، و ليال و أيّام إلى أن شاءت العناية الالهيّة بتحقيق هذه الأُمنيّة الشائقة و أذن الله سبحانه لا بفائها، و إنّما الأُمور مرهونة بأوقاتها.

فبينما كنتُ ذات يوم في حجرتي مشغولاً بعملي في ترجمة كتاب ثواب الاعمال إذ دخل عَلَيّ شابٌّ وقورٌ، حَسَنَ السَّمْت و الهيئة، و بيده نسخة من كتاب الغيبة؛

به آن به از دست رفتن خواهد انجامید چرا که زندگی راه خود را بسوی مرگ می‌پوید و تباه ساختن فرصت‌ها منتهی به اندوه‌ها و ندامت‌ها خواهد شد و تندرستی خود وسیله‌ایست که بدان بر رنجها می‌توان چیره گشت و پیری زورقی است که بالاخره سالهای زندگانی با آن به آخرین مراحل خواهد رسید: پس از آنچه گذشت من پیوسته روزگار را در انتظار سپری میساختم و مترصّدِ فرصت و گشایشی در امور بودم اما پیوسته عواملی مرا از انجام این مهمّ باز میداشت و پیش آمدهای فراوان از اقدام به آن مانع می‌شد و هر گاه تصمیم بانجام آن میگرفتم مانعی تازه در میانه پدید میآمد و بهر طریق که به سوی آن گام در راه می نهادم نیل بمقصود ممکن نمیشد، گاه اتفاق می افتد که خواسته آدمی در میان پیچ و تاب گردونه موانع ناپدید و گم شده از دست میرود. بهرحال ماهها و سالها بر این آرزو گذشت و شبها و روزهائی از پی یکدیگر آمد که من در انتظار عنایت خداوندی برای تحقق این آرزوی دیرین بسر بردم تا خداوند چه زمانی برای انجام آن مقرّر فرماید که کارها را هریک زمانی خاصّ متعیّن است و تا فرا نرسد صورت نپذیرد، تا روزی چنین پیش آمد که من در حجره خویش سرگرم ترجمه کتاب ثواب الاعمال شیخ صدوق بودم در اینهنگام جوانی موقّر با ظاهری متین و آراسته

فسلّم و جلس ، و استفسرت عن شأنه ، فقال : جئت اُذاكركم في طبع هذا الكتاب و تكلّم في ذلك قليلاً ، فوجدته شائقاً بنشر الكتب الّتي اُلفت في موضوع صاحب العصر عليه السلام ، و ذا اطّلاع حول هذه الكتب و مؤلّفيها ، فسألته عن اسمه وعنوانه ، فأجابني باسمه و شهرته و قال: أنا من تلامذة الاستاذ. و ذكر بعض الأساتذة الأعلام و قال: إنّما هو الّذي أمرنا بطبعه و رأى أن نُسنِدَ تصحيحه إليك ، و وصّانا بالإعانة على مؤونة طبعه لديك، فرَحّبْتُ به ودعوتُ له بالتوفيق و التأييد ، ثمّ عظّمت شأن اُستاذه إذ هو جديرٌ بالتعظيم، قَمِنٌ بالتّبجيل ، و هو أحد أعلام الخطباء المصقعين في هذا العصر، بل جلّهم ولاسيّما الخراسانيّين منهم كانوا من أتباعه ، يهتدون بنوره و يمشون على ضيائه و يغترفون من فيض علومه ، وهو خطيبٌ بحّاثٌ نقّادٌ ، عليم اللّسان ، فصيح البيان ، كثير الحفظ ، متبحّرٌ في العلوم النّقليّة و العقليّة ، و لقد

درحالیکه نسخه‌ای از کتاب غیبت نعمانی را درست داشت وارد شده و پس از سلام و تعارفی نشست من از ایشان پرسیدم که کیست و خواسته‌اش چیست پاسخ داد آمده‌ام تادر مورد چاپ این کتاب باشما گفتگو کنم و در این خصوص مختصری صحبت کرد من متوجّه شدم نامبرده به انتشار کتبی که راجع به امام زمان(ع) نگارش یافته بسیار شایق و در مورد اینگونه کتب و مؤلّفین آنها صاحب اطّلاع و علاقه است، نام ایشان را پرسیدم، خود را بنام و نشان معرّفی نمود و افزود که من از شاگردان یکی از اساتید سرشناس معاصر هستم و هم ایشان ما را بچاپ این برانگیخته و نظرشان اینست که تصحیح آنرا بعهده شما گذاریم و ما را بهمکاری با شما درچاپ کتاب سفارش نموده است، من بایشان تبریک گفته و برایشان آرزوی توفیق کردم و سخنانی در بزرگی مقام استاد مشارالیه گفتم، چه او واقعاً درخور تعظیم و شایسته بزرگداشت است اویکی از سخنرانان صاحب آوازه و بلیغ معاصر است که در این فن بکمال بوده و در بلاغت ایشان هیچ سخن نیست. بلکه اکثر خطبا بویژه آنانکه از خطهٔ خراسانند اقتدا به او کرده و در پرتو فروغ او گام بر میدارند و از فیض دانش او بهره میجویند که او خود خطیبی کنکاشگر و نقّاد و برخوردار از زبان و سخن عالمانه و بیانی شیوا و محفوظاتی فراوان و گسترده است و در علوم عقلی و نقلی هر دو متبحّر است و من خود ایشانرا بهنگامی که بر

رأيته على أعواد المنبر يتكلّم في مباحث الإمامة ، فوجدته بحراً زاخراً ، كشف لي النّقاب عن بعض المُعضلات و حلّ عقودَ بعضِ المشكلات أبقاه الله سيفاً صارماً للدّين و مناراً للحقّ المُستَبين .

فانتهزتُ الفرصةَ ، و لبّيتُ الدّعوة و أجبتُ الرّغبة و شمّرت عن ساق الجِدّ و شرعت في العمل ، و يسّر الله لي أسبابه و فتح لي بابه ، و أراني كيف أملك عنان المقصود ، و مِن أيّ المآتي أسلك مِيتان الطريق .

فقمت بحول المولى سبحانه و قوّته نحو المأمول بما يجب أن أقوم ، ولم آلُ جهداً .

و اجتهدت في تهذيب الكتاب عن عبث العابثين ، و تحريف النّاسخين ، وقابلته مع أربع نسخ سيأتي وصفها ، و استعنت على إصلاحه بمراجعة الكتب الّتي تكلّمت في موضوعه أو نقلت رواياته ، و متى توقّفت في كلمة مبهمة أو شيء من عباراته لعدم

منبر در مباحث امامت سخن میراند مشاهده کرده‌ام و او را دریای ژرف و پرخروشی یافته‌ام که نقاب از چهره پاره‌ای از معضلات برداشته و گره بعضی مشکلات را برایم گشود، خداوند او را همچون شمشیری برّان برای دین پایدار بدارد.

باری در این هنگام من فرصت پیش آمده را غنیمت شمرده و از این پیشنهاد استقبال کردم و با رغبتی هر چه تمامتر دست بکار شدم و خدای تعالی نیز وسائل انجام آنرا برایم فراهم آورد و در مقصود را برویم گشود و راه بدست آوردن سررشته کار را برای نیل بهدف بمن باز نمود و رهگذری را که برای عبور از پستی و بلندیهای صعب باید پیمود نشانم داد. پس با اتکاء بحول و قوّه خداوند سبحان در راه انجام آنچه اقدام بدان ضروری بود قدم نهادم و هرگز از کوشش باز نایستادم و در اصلاح و زدودن کتاب از پرایه‌ها و بیهوده کاریهای نا اهلان و تحریفات نسخه برداران همّت گماردم و آنرا با سه نسخه که چگونگی آنها بعداً توضیح داده خواهد شد مقابله نمودم و در جهت اصلاح آن بکتبی که در همین زمینه سخن میگوید یا روایات آنرا آورده است مراجعه نمودم و در هرکلمهٔ مبهمی یا

وضوحه أبقيته على حاله ، و قلتُ في الهامش «كذا» إشارة إلى تَوَقّفي فيه ، فوكّلته إلى فهم القاري و عبقريّته ، و بذلت غاية الوسع في تصحيح أغلاطه و تقويم عوجه ، وتفسير مجمله ، و شرح غريبه ، وبيان معضله ، و التعريف بما رأيت ضرورة التعريف من أعلامه و رجالاته ، و تعيين المشترك من رُواته ، و غير ذلك ممّا يُرغب فيه من تجويد الكتاب و إتقانه ، ليسهل للباحث إرتشاف مَناهله ، و اقتطاف ثمار محاسنه ، و لتذكّي نارُ القرائحِ بعدَ خُمودها ، و تَجري أنهارُ الأفكار غِبَّ جمودها . فأحمد الله سبحانه لما نظرإليّ نظرالرّحمة و أسبل عَلَيّ نشر هذه النّعمة .

و إنّي لَأعتقد اعتقاداً جازماً أنّ بنشري هذا الكتاب في هذا الثوب الجديد قد قدّمت لمحبّي الأئمّة الأطهار عليهم السلام و ممتنقي كتب الأخبار خدمة جليلة قلّما تدانيها خدمة ، كما أنّي تحمّلت في سبيل إحيائه عَناء لا يدانيه عَناء

خادم العلم و الدين
علي اكبر الغفاري ۱۳۹۷

جائی ازعبارتی که بواسطهٔ عدم وضوح توقفی برایم پیش آمده و بدان راه نبرده‌ام مورد را همچنان باقی گذاشته و در حاشیه لفظ «کذا» آورده‌ام که نشانه توقّف اینجانب در آنست و آنرا بعهده درک هوشمندی و فضل خواننده واگذار ساخته‌ام و در تصحیح اغلاط و درست کردن و تصحیح نادرستها و توضیح و تفسیر عبارات سر بسته و کوتاه و شرح مضامین غریب و دور از ذهن و روشن ساختن پیچیدگیهای کتاب و معرّفی اعلام و شخصیّتها در مواردی که لزوم تعریف را احساس می نمودم و در تعیین و تشخیص راویان همنام نهایت کوشش خود را بکار بستم و نیز سایر امور دیگری که می توانست مورد رغبت و توجّه قرار گیرد.

و خدای سبحان را شکر میگزارم که بمن نظررحمت افکند و نشر چنین نعمتی را بمن ارزانی داشت من اعتقاد حتمی دارم که با نشر کتاب حاضر بصورت جدید به دوستداران ائمه اطهار علیهم السلام و علاقمندان معارف و دست اندرکاران کتب اخبار خدمتی شایسته و ارزشمند عرضه داشته‌ام که کمتر خدمتی را می توان همسنگ آن دانست.

گزیده‌ای اززندگانی نویسنده کتاب

نام او محمد فرزند ابراهیم و کنیه‌اش ابوعبدالله و ملقبست بکاتب نعمانی یکی از بزرگان محدثین شیعه در اوائل قرن چهارم هجری و معروف به ابن [ابی] زینب است او نویسنده‌ای است برخوردار از دید و استنباط نیکو که در شناخت رجال و احادیث آنان بهرۀ فراوان دارد.

وی نزد ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی– رحمه الله– صاحب کتاب ارزشمند و گرانقدر کافی به آموختن حدیث پرداخت و بخش عمدۀ دانش او را فرا گرفت و کاتب استاد خود (شیخ کلینی) گردید و بهمین عنوان (کاتب) شهرت یافت و نزد او از برتری چشمگیر و مقامی بلند برخوردار گردید، پیوسته همراه با شیخ در مجالس پر فیض او شرکت میجست، همچون تشنه‌ای به سرچشمه حیات بخش شیخ وارد و سیراب و کامیاب از آن خارج گردید تا جائیکه در علم به پایه‌ای بلند نائل آمد بویژه در حدیث و دریافت از آن، و شناخت رجال و راویان آن و تشخیص احادیث صحیح از روایات ساختگی و بی‌اساس بدان پایه که فرزانۀ این فن و صاحبنظر در آن گردید، او از جمله دانشمندانی است که در همه دوران جوانی و کهولت و پیری در پی دانش اندوزی از فرزانگان بمسافرت پرداخته و پیوسته فراگیری گوش داشته‌اند وی در سال ۳۱۳ سفری بشیراز کرد و در آنجا از عالم بزرگوار ابی القاسم موسی بن محمد اشعری– نوه دختری سعد بن عبدالله اشعری– احادیثی فرا گرفت، سپس به بغداد روی نمود و در آنجا نیز از جماعتی همچون احمد بن محمد بن سعید ابن عقدۀ کوفی اختر درخشان آسمان حدیث و پرچمدار و پیر دانش، و نیز در سال ۳۲۷ از محمد ابن همام ابن سهیل، همچنین از ابی علی احمد بن محمد بن یعقوب بن عمار کوفی و سلامة بن محمد بن اسماعیل ارزنی و دانشمندانی دیگر أخذ حدیث نمود که ما نامهای ایشانرا در زمره اسامی مشایخ وی خواهیم آورد، سپس رهسپار بلاد شام گردید و در سال ۳۳۳ در طبریه– از شهرهای اردن– بمجلس محمد بن عبدالله بن معمر طبرانی و ابی الحارث عبدالله بن عبدالملک بن سهل طبرانی راه یافت، آنگاه به دمشق رفت و در آنجا بفراگیری حدیث از محمد بن عثمان بن علاّن دهنی بغدادی پرداخت و سپس در اواخر عمر خود آنجا را بقصد شهر حلب

ترک گفت پس آنگاه خداوند سایه پر شکوه او را بر آنجا گسترد واورا بر نشر معارف‌یاری فرمود و از باران رحمت خویش سیراب ساخت و جامهٔ پر بهای فضل را بر او در پوشید و همانجا بذر دانش او درخشیدن گرفت ومقام و پایه‌اش بلند گردید و هم در آنجا بود که کتاب غیبت را روایت نموده بر ابی الحسن محمد بن علی شجاعی برخواند و او را در این خصوص اعطای اجازه نمود.

شیخ مانعمانی همواره درحضر و سفر مشمول عنایات خاصّه خداوندی بود تا آنگاه که قضای الهی فرا رسید و در شهر شام دعوت حقّ را لبیک گفت و کبوتر مرگ بر بام او نشست و تراب تیره او را از دیده‌ها پنهان داشت (ظاهراً وفات وی پس از سال ۳٤۲ اتفاق افتاده است) از خداوند تعالی که او رامشمول‌نعمات خود قرار داد میخواهیم که پیوسته باران رحمت خویش را بر او ببارد تا آنجا که در غرفه‌های بهشت خویش در کنار پیامبرش محمد(ص) و اهل بیت طاهرینش علیهم السلام او را قرار دهد.

آنچه ذکر شد اطلاعاتی است که ما توانسته‌ایم از اخبار مربوط بشخصیّت علمی آن بزرگوار گردآوری کنیم.

تألیفات ارزشمند او

۱ــ کتاب که همین کتابی است که مورد مطالعه شما خوانندهٔ عزیز قرار گرفته و من نمی‌توانم سخنی بگویم که از ادای حق و بزرگی این تألیف پر ارج برآیم و نمی‌دانم به چه عبارتی، اهمیّت و ارزش آن را بازگو کنم که این کتاب در باب موضوع خود بی‌نظیر است، و از هنگام تألیف مورد استفادهٔ دانشمندان اسلامی قرار گرفته است:

۲ــ کتاب الفرائض.

۳ــ کتاب الرّد علی الاسماعیلیة.

٤ــ کتاب التفسیر.

۵ــ کتاب التسلّی [1].

و بگمان من این چهار کتاب اخیر از جمله کتابهائی است که دست

۱ــ از حدیث مفصلی که در جلد دهم بحار طبع کمپانی در باب تعجیل خداوند در عذاب قاتلین امام حسین(ع) نقل شده برمی‌آید که کتاب تسلی از نعمانی است.

طغیانگر زمان آنها را از بین برده است. مرحوم شیخ حر عاملی (ره) بنا بر نقل صاحب ذریعة (ره) فرموده: من پاره‌ای از تفسیر او را دیده‌ام. و شاید مرادش از آن قطعه از تفسیر روایات مبسوطه‌ای است که مرحوم نعمانی با اسنادش به امام صادق(ع) آنها را روایت کرده و مقدمهٔ تفسیر خویش قرار داده است. و این روایات بصورت جداگانه با خطبهٔ مختصری تدوین گردیده و به «المحکم والمتشابه» نامیده شده است. و این کتاب به سید مرتضی علیه‌الرحمه منسوب است و اخیراً در ایران چاپ شده است. و همهٔ آن را علامهٔ مجلسی (ره) در کتاب بحارالانوار کتاب القرآن آورده است.

(رجوع شود به الذریعه ج ٤ ص ۳۱۸)

اساتید نعمانی

۱ــ احمدبن محمّدبن سعید ابوالعبّاس کوفی معروف بابن عقده.

۲ــ احمدبن نصربن هوذة ابوسلیمان باهلی.

۳ــ احمدبن محمّدبن یعقوب‌بن عمّار ابوعلی کوفی.

٤ــ حسین‌بن محمّد باوری که کنیه‌اش ابوالقاسم میباشد.

۵ــ سلامة‌بن محمّدبن اسماعیل ارزنی، ساکن بغداد.

٦ــ عبدالعزیزبن عبدالله‌بن یونس موصلی.

۷ــ عبدالله‌بن عبدالملک‌بن سهل ابوالحارث طبرانی.

۸ــ عبدالواحدبن عبدالله‌بن یونس برادر عبدالعزیز موصلی.

۹ــ علی‌بن احمد بندنیجی.

۱۰ــ علی‌بن الحسین [مسعودی] که در قم برای او حدیث گفته است و گویا لفظ «مسعودی» در نسخه‌ها زیاد شده و ظاهراً منظور علی‌بن الحسین‌بن بابویه است.

۱۱ــ محمّدبن الحسن‌بن محمّدبن جمهور قمی.

۱۲ــ محمّدبن عبدالله‌بن جعفر حمیری.

۱۳ــ محمّدبن عبدالله‌بن معمر طبرانی.

١٤ــ محمّدبن عثمان‌بن علاّن دهنی بغدادی.

۱۵ــ محمّدبن همّام‌بن سهیل‌بن بیزان ابوعلی کاتب اسکانی متوفی ۳۳٦.

۱۶ــ محمّدبن یعقوب‌بن اسحاق الکلینی.
۱۷ــ موسی بن محمّد ابوالقاسم قمی.

اینها اسامی کسانی است که نعمانی کتاب غیبت را از آنان روایت کرده و غیر از ابی الحسین محمّدبن علی شجاعی کاتب و ابوغالب احمدبن محمّد الزراری متوفی ۳۶۸ و ابوالرجاء محمّدبن علی بن طایب بلدی[1] کسی را نیافتم که از او روایت کرده باشد همچنانکه تاریخ وفات و محل قبر اورا درشام‌بنا بر تحقیق کامل بدست نیاوردم.

۱ــ طبقات اعلام الشیعة: علمای قرن چهارم ص ۲۳۰.

نسخه هائی که کتاب با آنها مقابله شده

لازم به توضیح است که در تصحیح این کتاب بر چهار نسخه تکیه داشته‌ایم:

۱ــ نسخهٔ خطی کامل و ارزشمند موجود در کتابخانه ملّی عمومی ملک واقع در تهران بشماره ۳۶۱۷، این نسخه دارای ۲۲۶ صفحه ۱۶ سطری و ابعاد ۱۰×۱۵ سانتیمتر است نویسنده آن محمد مؤمن جرفادقانی، است و در روز پنجشنبه ۲۱ ماه مبارک رمضان سال ۱۰۷۷ کتابت آنرا بپایان رسانده است. از خلال نوشته‌های کتاب چنین برمیآید که نویسنده بهنگام کتابت به نسخه‌های دیگری مراجعه کرده است.

۲ــ نسخه‌ای چاپی که اسانید و دو باب آخر آن با نسخه موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی سلام‌الله علیه بشماره ۱۸۷ مقابله شده است، مقابله آن وسیله عالم بارع و محقّق شریف سید موسی زنجانی ادام‌الله تعالی ظلّه انجام یافته و ایشان اختلافات فیمابین را در حاشیه و در میان سطرها و بالای کلمات آن مرقوم داشته است و پشت نسخه چنین نوشته: «در نسخه موجود کتاب در کتابخانه قدس رضوی سلام‌الله علیه بشماره ۱۸۷ بخط بسیار نیکوئی (که بنظر میرسد خط نسخه‌بردار کتاب است): کتاب غیبت تألیف أبی عبدالله محمدبن ابراهیم نعمانی رحمه‌الله که آنرا در ذی‌حجه سال ۳۴۲ تألیف کرده و بر پشت آن خطوط فراوانی است که تاریخ پاره‌ای از آنها ۱۳ ذی‌قعده ۷۲۰ و بعضی بخط بسیار نیکو چنین است: «قراءت و صفحه‌نگاری آنرا بپایان رسانیدم نیازمند رحمت خدای تعالی... الفضل الحسین بن علی بن یحیی بن محمدبن محمدبن احمدبن جعفربن الحسن‌بن علی بن الحسین‌بن علی بن الحسن» سپس استاد زنجانی افزوده‌اند:

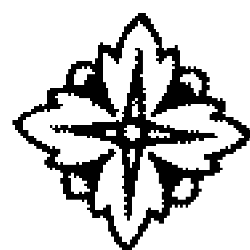
احتمال دارد که حسین اخیر حسن و حسن اخیر حسین بوده باشد و شاید بعد از آن کلمه «عمر» باشد— تا آخر.

و نیز در حاشیه صفحه آخر آن آنچه را که ما در پایان کتاب آورده‌ایم نوشته اند.

۳— نسخه دست‌نویس دیگری بشماره ۲٦٧١ که آن نیز متعلق به کتابخانه ملک است از ابتدا و میانه و انتهای این نسخه صفحاتی افتاده است با وجود این بسیار گرانبها و عتیقه بحساب می‌آید نویسندهٔ آن و تاریخ تحریرش بدلیل افتادگی معلوم نیست این نسخه دارای ۳۱۲ صفحه ۱۵ سطری و طول و عرض ۱٤×۸/۵ سانتیمتر بوده و خط آن حاکی از اینست که نویسنده‌اش قبل از قرن دهم هجری یا در همان حدود میزیسته است.

٤— علاوه بر آنچه گذشت در پاره‌ای موارد به نسخه استاد مشکوة که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران تحت شماره ۵۷۸ موجود است مراجعه و با بهائی از کتاب را با آن مقابله نموده‌ام، نسخه مذکور دارای ۵۷ صفحه ۳۲ سطری و اندازه آن ۱۰×۲۵ سانتیمتر است و نسخه‌ای گرانبها و دارای حواشی بوده و مندرجات آن نشان میدهد که به نسخه های دیگری مراجعه داشته است و بر پشت آن خط عالم جلیل حاج میرزا حسین نوری رحمة‌الله علیه مشاهده می‌شود که کتاب و مؤلف آنرا معرفی می‌نماید و آنرا در سال ۱۲۸۹ هجری برای خود نسخه‌برداری نموده است. صورت فتوگرافی نسخه های یاد شده در صفحات آتی از نظر خوانندگان خواهد گذشت.

خادم العلم والدين
علی اکبر غفاری



سنين بعدد سنيها قال قلت متى يكون ذلك قال بعد موت القائم عليه السلام قلت له وكم
يقوم القائم عليه السلام في عالمه حتى يموت قال تسع عشرة سنة من يوم قيامه إلى يوم موته ح
علي بن أحمد عن عبيد الله بن موسى عن بعض رجاله عن أحمد بن الحسين عن أبيه عن أحمد
بن عمر بن أبي سعيد الحلبي عن حمزة بن حمران عن عبد الله بن أبي يعفور عن أبي عبد الله عليه السلام
قال إن القائم عليه السلام يملك تسع عشرة سنة وأشهرا وإذ قد أتينا على الغرض الذي قصدنا له
وانتهينا إلى ما أردنا من كفاية وبلاغ لمن طلب ما في السمع وشهد فإنا نحمد الله على
إنعامه علينا ونشكره على إحسانه إلينا بمواهبه الجليلة ونستزيده من الشكر ونسأله أن
يصلي على محمد وآله النجيبين الأخيار الطاهرين وأن يثبتنا بالقول الثابت في الحياة الدنيا
وفي الآخرة وأن يهب لنا من عطائه رحمة وأن لا يزيغ قلوبنا بعد إذ هدانا وأن يهب
لنا من لدنه رحمة إنه كريم وهاب تم بحمد الله رب العالمين

وصلى الله على محمد وآله الحسنين الطيبين الطاهرين

سنة [illegible] ٩٥ في يوم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خاتمة الكتاب

النسخة التي قوبلت مع النسخة الرضوية

والحسن بن محبوب عن عبد الله بن جبلة عن علي بن أبي
حمزة عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال لو قد قام القائم
لأنكره الناس لأنه يرجع إليهم شاباً موفقاً لا يثبت عليه إلا
مؤمن قد أخذ الله ميثاقه في الذر الأول وفي غير هذه
الرواية أنه قال وإن من أعظم البلية أن يخرج إليهم صاحبهم
شاباً وهم يحسبونه شيخاً كبيراً **أخبرنا ابن عقدة**
قال حدثنا جعفر بن محمد بن إسماعيل عن علي بن عمر بن
علي بن الحسين عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال القائم
من ولدي يعمر عمر الخليل عليه السلام عشرين ومائة
سنة يدرى به ثم يغيب غيبة في الدهر ويظهر في صورة
شاب موفق ابن اثنين وثلاثين سنة حتى يرجع عنه طائفة من الناس
يملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً **إن في**
قول أبي عبد الله عليه السلام هذا لمعتبراً ومزدجراً عن
العمى والشك والارتياب وتنبيهاً للساهي الغافل ودلالة
للمتأمل ذلك أن ليس مذ ذكر وبين بين مقدار العمر

بن ادريس عن الحسن بن علي الكوفي عن عباس بن هشام عن عبد الرحمن بن كثير عن المفضل
بن عمر قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول لصاحب هذا الامر غيبتان احداهما يرجع منها
الى اهله والاخرى يقال هلك في اي واد سلك قلت كيف نصنع اذا كان ذلك قال اذا ادعى مدع
فاسألوه عن تلك العظائم التي يجيب فيها مثله هذه الاحاديث التي يذكر فيها ان للقائم عليه السلام
غيبتين احاديث قد صحت عندنا بحمد الله واوضح الله قول الائمة واظهر برهان صدقهم
فيها فاما الغيبة الاولى فهي الغيبة التي كانت السفراء فيها بين الامام عليه السلام وبين الخلق
قياما منصوبين ظاهرين موجودي الاشخاص والاعيان يخرج على ايديهم الشفاء
العلم وعويص الحكم والاجوبة عن كل ما يسال عنه من المعضلات والمشكلات واما الغيبة
الثانية فهي الغيبة الطويلة التي انقضت ايامها وتصرمت مدتها والغيبة الثانية التي ارتفع
فيها اشخاص السفراء والوسائط للامر الذي يريده الله والتدبير الذي يمضيه في الخلق
ولوقوع التمحيص والامتحان والبلبلة والغربلة والتصفية على من يدعي هذا الامر كما قال
الله جل وعز ما كان الله ليذر المؤمنين على ما انتم عليه حتى يميز الخبيث من الطيب وما كان
الله ليطلعكم على الغيب وهذا زمان ذلك قد حضر جعلنا الله فيه من الثابتين على الحق
وممن لا يخرج في غربال الفتنة فهذا معنى قولنا له غيبتان ونحن في الاخيرة نسأل الله ان يقرب فرج
اوليائه منها ويجعلنا في حيز خيرته وجملة التابعين لصفوته ومن خيار من ارتضاه وانتجبه
لنصرة وليه وخليفته فانه ولي الاحسان جواد منان ٨ اخبرنا احمد بن محمد بن سعيد قال

نسخهٔ خطی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران

ومائتين قال حدثنا ابو محمد عبد الله بن حماد الانصاري سنة تسع وعشرين ومائتين
~~قال حدثنا ابو محمد عبد الله بن حماد الانصاري سنة تسع وعشرين ومائتين~~ قال حدثنا
عبد الله بن بكير قال قال ابو عبد الله عليه السلام ملك القائم منا تسع عشرة سنة واشهر حدثنا
احمد بن سعيد بن عقدة قال حدثنا محمد بن المفضل بن ابراهيم بن قيس بن رمانة
الاشعري وسعدان بن اسحق بن سعيد واحمد بن الحسين بن عبد الملك ومحمد بن احمد
بن الحسن القطواني عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن ثابت عن جابر بن يزيد الجعفي قال سمعت
ابا جعفر محمد بن علي عليه السلام يقول والله ليملكن رجل منا اهل البيت ثلاثمائة سنة ويزداد
تسعا قال فقلت متى يكون ذلك قال بعد موت القائم قلت له وكم يقوم القائم في
عالمه حتى يموت قال تسع عشرة سنة من يوم قيامه الى يوم موته علي بن احمد البندنيجي عن عبيد
الله بن موسى العلوي عن بعض رجاله عن احمد بن الحسن عن ابيه عن احمد بن عمر بن ابي شعبة
الحلبي عن حمزة بن حمران عن عبد الله بن ابي يعفور عن ابي عبد الله عليه السلام قال ان القائم يملك
تسع عشرة سنة واشهرا [illegible] واذ قد اتينا على الغرض
الذي قصدنا له ما انتهينا الى مراعاة و(?) في كفاية وبلاغ لمن كان له قلب او القى السمع وهو
شهيد فالحمد لله على انعامه علينا ونشكره على احسانه الينا بما هو اهله(?) الحمد
ونستزيد من الشكر ونسأله ان يصلي على محمد وآله الطيبين الاخيار الطاهرين وان
يثبتنا بالقول الثابت في الحيوة الدنيا وفي الاخرة ويزيدنا هدى وعلما وبصيرة وفهما
ولا يزيغ قلوبنا بعد اذ هدانا وان يهب لنا من لدنه رحمة انه كريم وهاب وصلى
الله على محمد وآله الطاهرين وسلم
تسليما كثيرا مباركا زاكيا
ناميا طيبا حسنا(?)
يا ارحم الراحمين
تمت



« وَعَدَاللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضىٰ لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذٰلِكَ فَأُولٰئِكَ هُمُ الفاسِقُونَ ».

النور : ٥٤

« وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصّالِحُونَ * إِنَّ فِي هٰذا لَبَلاغاً لِقَوْمٍ عابِدِينَ ».

الانبياء : ١٠٥

« وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الوارِثِينَ ».

القصص : ۴

اَللّٰهُمَّ إِنّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِها الإِسْلامَ وَ أَهْلَهُ ، وَتُذِلُّ بِها النِّفاقَ وَأَهْلَهُ ، وَ تَجْعَلُنا فِيها مِنَ الدُّعاةِ إِلىٰ طاعَتِكَ، وَالقادَةِ إِلىٰ سَبِيلِكَ، وَ تَرْزُقُنا بِها كَرامَةَ الدُّنْيا وَ الآخِرَةِ .

كتاب الغيبة

تأليف

محمد بن ابراهيم النعماني

من اعلام القرن الرابع

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

حَدَّثَنا الشَّيْخُ أَبُو الفَرَجِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ أَبِي قُرَّةَ القُنانِيُّ - رَحِمَهُ اللّٰهُ - قالَ : حَدَّثَنا أَبُو الحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ البَجَلِيُّ الكاتِبُ - وَاللَّفْظُ مِنْ أَصْلِهِ ؛ وَكَتَبْتُ هٰذِهِ النُّسْخَةَ وَهُوَ يَنْظُرُ فِي أَصْلِهِ - قالَ : حَدَّثَنا أَبُو عَبْدِاللّٰهِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْراهِيمَ النُّعْمانِيُّ بِحَلَبَ :

الحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ العالَمِينَ ، الهادِي مَنْ يَشاءُ إِلىٰ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ ، المُسْتَحِقِّ الشُّكْرِ مِنْ عِبادِهِ بِإِخْراجِهِ إِيّاهُمْ مِنَ العَدَمِ إِلَى الوُجُودِ ، وَتَصْوِيرِهِ إِيّاهُمْ فِي أَحْسَنِ الصُّوَرِ ، وَإِسْباغِهِ عَلَيْهِمُ النِّعَمَ ظاهِرَةً وَباطِنَةً لايُحْصِيهَا العَدَدُ عَلىٰ طُولِ الأَمَدِ كَما قالَ عَزَّوَجَلَّ : « إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللّٰهِ لاتُحْصُوها » ، وَبِما دَلَّهُمْ عَلَيْهِ وَأَرْشَدَهُمْ إِلَيْهِ مِنَ العِلْمِ بِرُبُوبِيَّتِهِ وَالإِقْرارِ بِوَحْدانِيَّتِهِ بِالعُقُولِ الزَّكِيَّةِ ، وَالحِكْمَةِ البالِغَةِ ، وَالصَّنْعَةِ المُتْقَنَةِ ، وَالفِطْرَةِ

بسم الله الرّحمن الرّحيم

شیخ أبوالفرج محمد بن علي بن يعقوب بن أبي قرّة قنانی —رحمه الله— برای ما چنین روایت کرد که: ابوالحسین محمد بن علی بجلی کاتب برای ما روایت کرد—ولفظ عیناً از اصل متعلّق به او نقل شده و من این نسخه را در حالی نوشتم که او به اصلی که در اختیار داشت می‌نگریست—او گفت: محمد بن ابراهیم نُعمانی در حلب برای ما چنین حدیث کرد:

شکر و سپاس مخصوص خدای جهانیان است، که هدایت کنندهٔ براه راست است آنرا که خود بخواهد، در خور سپاسگزاری از جانب بندگان خویش است بپاس آنکه آنانرا از نیستی بوجود آورده، و نیز آفرینش آنان به نیکوترین وجه، و ارزانی داشتن نعمتهای آشکار و نهان، که عدد را توان برشمردن آن تا پایان نیست، چنانکه خود فرموده: «اگر نعمتهای خدا را بشمارید بشمار همهٔ آن دست نمی‌یابید» و درخور شکر است از آنرو که از رهگذر علم بر بوبیّت خود، و اقرار بوحدانیت خویش بندگان را بسوی خود راهنمائی و ارشاد فرمود، ببرکت

الصَّحِيحَةِ، وَالصِّبْغَةِ الحَسَنَةِ، وَالآيَاتِ البَاهِرَةِ، وَالبَرَاهِينِ الظَّاهِرَةِ، وَشَفْعِهِ ذَلِكَ بِبَعْثِهِ إِلَيْهِمُ الخِيَرَةَ مِنْ خَلْقِهِ رُسُلاً مُصْطَفَيْنَ، مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ، دالِّينَ هادِينَ، مُذَكِّرِينَ وَمُحَذِّرِينَ، وَمُبَلِّغِينَ مُؤَدِّينَ، بِالعِلْمِ ناطِقِينَ، وَبِرُوحِ القُدُسِ مُؤَيَّدِينَ، وَبِالحُجَجِ غالِبِينَ، وَبِالآياتِ لِأَهْلِ الباطِلِ قاهِرِينَ، وَبِالمُعْجِزاتِ لِعُقُولِ ذَوِي الأَلْبابِ باهِرِينَ، أَبانَهُمْ مِنْ خَلْقِهِ بِما أَوْلاهُمْ مِنْ كَرامَتِهِ، وَأَطْلَعَهُمْ عَلَى غَيْبِهِ، وَمَكَّنَهُمْ فِيهِ مِنْ قُدْرَتِهِ، كَما قالَ جَلَّ وَعَزَّ: «عالِمُ الغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَداً إِلاَّ مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ [فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَداً]» تَرَفُّعاً لِأَقْدارِهِمْ، وَتَعْظِيماً لِشَأْنِهِمْ لِئَلاَّ يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ، وَلِتَكُونَ حُجَّةُ اللهِ عَلَيْهِمْ تامَّةً غَيْرَ ناقِصَةٍ.

وَالحَمْدُ للهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنا بِمُحَمَّدٍ سابِقِ بَرِيَّتِهِ إِلَى الإِقْرارِ بِرُبُوبِيَّتِهِ، وَخاتَمِ

اندیشه پاک و دانش رسا و آفرینش تزلزل‌ناپذیر و سرشت بی آلایش و نقشهای دلپذیر و نشانه‌های روشن و دلائل آشکار، و علاوه‌بر آن با برانگیختن پیامبران بر مردم، آن اختیارشدگان از خلق او که به پیامبری برگزیده شدند، و رهبری یافتند بشارت‌دهندگان رحمت و ترسانندگان از عقوبت، که همواره راهنما و بیاد آورنده و برحذر دارنده مردم از زشتیها و رساننده پیام خدا بودند، از روی آگاهی سخن می‌گفتند، و با روح پاک مؤیّد و با داشتن دلائل محکم پیروز بودند، با نشانه‌های روشن و غیرقابل تردید بر اهل باطل چیره، و با معجزات خود روشنگر اندیشه صاحبان خرد بودند، امتیاز آنان بر سایر بندگان بسبب کرامت و عزّتی بود که خداوند بآنان بخشیده و بقدرت خود توانائی پیامبری داده و آگاهی از غیب بآنان عطا فرموده بود، چنانکه خود فرمود: «خداوند دانای غیب است پس هیچکس را بر آن آگاه نکند مگر آنرا که مورد پسند او باشد از پیامبران [پس خداوند از پیش رو و پشت سر بر او نگهبان می گمارد]» و اینهمه خود بخاطر بالا بردن قدر و بزرگداشت مقام آنانست تا پس از پیامبران حجّتی برای مردم بر خداوند باقی نماند و حجّت خدا بر مردم تمام و بی کم و کاست باشد.

و سپاس فراوان خداوندی را که بر ما منّت نهاد به وجود محمّد(ص) که در اقرار بپروردگاری او از همه بندگان پیشی جست، و خاتم برگزیدگان و

أَصْفِيائِهِ إِنْذاراً بِرِسالَتِهِ ، وَأَحَبَّ أَحِبّائِهِ إِلَيْهِ ، وَأَكْرَمِ أَنْبِيائِهِ عَلَيْهِ ، وَأَعْلاهُمْ رُتْبَةً لَدَيْهِ ، وَأَخَصِّهِمْ مَنْزِلَةً مِنْهُ ، أَعْطاهُ جَمِيعَ ما أَعْطاهُمْ ، وَزادَهُ أَضْعافاً عَلىٰ ما آتاهُمْ ، وَأَحَلَّهُ الْمَنْزِلَةَ الَّتِي أَظْهَرَ بِها فَضْلَهُ عَلَيْهِمْ ، فَصَيَّرَهُ إِماماً لَهُمْ إِذْصَلّى فِي سَمائِهِ بِجَماعَتِهِمْ وَشَرَّفَ مَقامَهُ عَلىٰ كافَّتِهِمْ ، وَأَعْطاهُ الشَّفاعَةَ دُونَهُمْ ، وَرَفَعَهُ مُسْتَسِيراً إِلىٰ عُلُوِّ مَلَكُوتِهِ ، حَتّى كَلَّمَهُ فِي مَحَلِّ جَبَرُوتِهِ بِحَيْثُ جازَ مَراتِبَ الْمَلائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ ، وَمَقاماتِ الْكَرُوبِيِّينَ وَالحافِّينَ .

وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ كِتاباً جَعَلَهُ مُهَيْمِناً عَلىٰ كُتُبِهِ الْمُتَقَدِّمَةِ ، وَمُشْتَمِلاً عَلىٰ ماحَوَتْهُ مِنَ الْعُلُومِ الْجَمَّةِ وَفاضِلاً عَلَيْها بِأَنْ جَعَلَهُ كَما قالَ تَعالىٰ « تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ » ، لَمْ يُفَرِّطْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ ، فَهَدانَا اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله مِنَ الضَّلالَةِ وَالعَمىٰ ، وَأَنْقَذَنا بِهِ مِنَ الْجَهالَةِ وَالرَّدىٰ ، وَأَغْنانا بِهِ وَبِماجاءَ بِهِ مِنَ الْكِتابِ الْمُبِينِ ـ وَما أَكْمَلَهُ لَنامِنَ

پیامبران الهی بود تا که بر حذردارنده مردم (از کیفر کردار ناصواب) باشد، همو که محبوب‌ترین دوستان و گرامی‌ترین و بلندمرتبه‌ترین پیامبران در نزد خدا بود. و مقام او مخصوص‌ترین منزلت نزد خدا بود، آنچه پروردگار بهمه پیامبران عطا فرموده جمله را باو بخشید، بلکه چندین برابر بیشتر از آنچه بآنان داده به وی ارزانی داشت، و او را در منزلتی قرار داد که بدان سبب برتری او را بر سایر پیامبران آشکار ساخت در آنهنگام که با انبیاء در ملکوت آسمان نماز گزارد او را مقتدای ایشان قرار داد و منزلت محمد(ص) را بر همهٔ آنان تشریف داد و وی را اجازه شفاعت عطا کرد نه دیگران را و او را بگردش و سیر تا ملکوت أعلای خویش برکشید تا در مرتبه جبروت خود با او سخن گفت تا آنجا که از مقام فرشتگان مقرّب و کروبیان و طواف کنندگان گرد عرش خداوندی گذشت.

پس کتابی بر او فرو فرستاد که فراگیر کتب گذشته بود، وآنچه از دانش‌های فراوان که در آنها بود جمله را در برداشت و برتر و سرشارتر از آنها بود وبگونه‌ای قرارش داد که خداوند خود فرموده: «ما قرآن را روشنگر همه چیز قرار دادیم» و چیزی در آن فرو گذار نکرده است، پس بوجود پیامبر اکرم(ص) ما را از کوردلی و گمراهی هدایت فرمود و از جهل و تباهی نجات بخشید، و ما را بوسیله او و آنچه بهمراه

الدّینِ، وَدَلَّنا عَلَیْهِ مِنْ وِلایَةِ الأَئِمَّةِ الطّاهِرینَ الهادینَ ـ عَنِ الآراءِ وَالاجْتِهادِ، وَ وَفَّقَنا بِهِ وَبِهِمْ إِلیٰ سَبیلِ الرَّشادِ.

صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ عَلیٰ أَخیهِ أَمیرِالمُؤْمِنینَ تالیهِ فِي الفَضْلِ وَمُؤازِرِهِ فِي اللَّأْواءِ وَالأَزْلِ، وَسَیْفِ اللهِ عَلیٰ أَهْلِ الکُفْرِ وَالجَهْلِ، وَیَدِهِ المَبْسُوطَةِ بِالإِحْسانِ وَالعَدْلِ، وَالسّالِكِ نَهْجَهُ فِي کُلِّ حالٍ، وَالزّائِلِ مَعَ الحَقِّ حَیْثُما زالَ، وَالخازِنِ عِلْمَهُ، وَالمُسْتَوْدَعِ سِرَّهُ، الظّاهِرِ عَلیٰ مَکْنُونِ أَمْرِهِ، وَعَلَی الأَئِمَّةِ مِنْ آلِهِ الطّاهِرینَ الأَخْیارِ الطَّیِّبینَ الأَبْرارِ.

مَعادِنِ الرَّحْمَةِ، وَمَحَلِّ النِّعْمَةِ، وَبُدُورِ الظَّلامِ، وَنُورِ الأَنامِ، وَبُحُورِ العِلْمِ وَبابِ السَّلامِ الَّذي نَدَبَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلْقَهُ إِلیٰ دُخُولِهِ، وَحَذَّرَهُمُ النُّکُوبَ عَنْ سَبیلِهِ حَیْثُ قالَ: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ کافَّةً وَلاتَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ

آورد از کتاب روشنگر و آنچه را که موجب کمال دین خدا بود و نیز بسبب ولایت پیشوایان پاک ماراازعمل به خود رأیی و خود اندیشی بی نیاز ساخت، و بواسطه پیامبر(ص) و امامان (علیهم السلام) توفیق دست یافتن به راه رشدو کمال را بخشید.

و درود و تحیّات خداوند بر او و برادرش امیرمؤمنان باد که در فضیلت، مرتبه او پس از پیامبر قرار داشت و بار سختیها و رنجها و فشارها را پاباپای پیامبر بدوش می کشید، او که شمشیر برنده خداوند بود براهل کفر و نادانی، و دست گسترده الهی بود به نیکی و دادگری، و پوینده راه خدا بود در همه حال، و همواره جانبدار حق و خزانه‌دار علم خدا و امانتدار سرّ او، و رازدارحقّ وواقف بر اسرار پنهان الهی بود. و نیز درود فراوان بر امامان از خاندانش آن پاکان نیک رفتار و پاکیزگان نیکوکار باد، وهم‌آنانکه سرچشمه جوشان رحمت و جایگاه نعمت و همچون ماههای درخشان در دل تاریکیها و چون نور تابان در میان مردم و دریای سرشار از دانش و دروازه ورود بدنیای امن و سلامت بودند آن دریکه خداوند بندگان خویش را بداخل شدن در آن فرا خوانده و از انحراف ازطریق آن برحذر داشته است، آنجا که میفرماید: «ای مؤمنان همگی وارد سلم شوید و پیرو

إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ » أَفْضَلَ صَلَواتِهِ وَأَشْرَفَها، وَأَزْكاها وَأَنْماها، وَأَتَمَّها وَأَعْلاها وَأَسْناها، وَسَلَّمَ تَسْلِيماً كَثِيراً كَماهُوَأَهْلُهُ وَكَماهُمْ وَآلُهُ عليهم السلام أَهْلُهُ مِنْهُ.

أَمّابَعْدُ: فَإِنّا رَأَيْناطَوائِفَ مِنَ العِصابَةِ المَنْسُوبَةِ إِلَى التَّشَيُّعِ المُنْتَمِيَةِ إِلى نَبِيِّها مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمْ - مِمَّنْ يَقُولُ بِالإِمامَةِ الَّتِي جَعَلَهَا اللهُ بِرَحْمَتِهِ دِينَ الحَقِّ وَلِسانَ الصِّدْقِ وَزَيْناً لِمَنْ دَخَلَ فِيها، وَنَجاةً وَجَمالاً لِمَنْ كانَ مِنْ أَهْلِها وَفازَ بِذِمَّتِها وَتَمَسَّكَ بِعُقْدَتِها وَوَفَى لَهابِشُرُوطِهامِنَ المُواظَبَةِ عَلَى الصَّلَواتِ وَإِيتاءِ الزَّكَواتِ وَالمُسابَقَةِ إِلَى الخَيْراتِ، وَاجْتِنابِ الفَواحِشِ وَالمُنْكَراتِ، وَالتَّنَزُّهِ عَنْ سائِرِ المَحْظُوراتِ، وَمُراقَبَةِ اللهِ تَقَدَّسَ ذِكْرُهُ فِي المَلَإِ وَالخَلَواتِ، وَتَشَغُّلِ القُلُوبِ وَإِتْعابِ الأَنْفُسِ وَالأَبْدانِ فِي حِيازَةِ القُرُباتِ - قَدْ تَفَرَّقَتْ كَلِمُها[1]، وَتَشَعَّبَتْ مَذاهِبُها، وَاسْتَهانَتْ بِفَرائِضِ اللهِ عَزَّ

گامهای شیطان نباشید که او دشمن آشکار شماست» برترین، شریفترین، پربارترین، بالاترین و والاترین درودهای خدا و سلام پیاپی و فراوان خداوند بر (آن دو و آل آنها) باد آنچنانکه خود و پیامبر و آل او (علیهم السلام) شایسته و درخور آنند.

امّا بعد، گروههائی را می‌بینیم که بمذهب شیعه منسوب و به پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) وابسته‌اند و بامامت اعتقاد دارند، امامتی که خداوند بمقتضای رحمت خود آنرا دین حق و زبان حقیقت گو و زیور آنانکه در آن راه گام می‌نهند قرار داده و نیز موجب رستگاری و آراستگی آنان که اهل آنند و بپذیرش آن نائل شده‌اند و به گره آن چنگ زده و بشرائط آن وفا نموده‌اند بمواظبت بر نماز و پرداختن زکات، و پیشی گرفتن در انجام امور خیر، و پرهیز از گناهان و اعمال ناشایست، و دوری جستن از آلودگیها، و همواره در آشکار و نهان خدا را در نظر داشتن، و مشغول داشتن دل بیاد خدا، و برنج افکندن روان و تن خویش برای فراهم کردن موجبات تقرب بخدا (بدینگونه امور شروط اعتقاد بامامت را بجا می‌آورند) امّا متأسفانه می‌بینیم هم اینان دچارِ تفرقه و چند دستگی در مذهب شده‌اند و واجبات الهی را سست میگیرند و رو به محرّمات الهی آورده‌اند و یا

(۱) « قدتفرقت » الجملة مفعول ثان لرأينا وما بينهما جملة معترضة .

وَجلّ، وَخفّت [1] إلىٰ مَحارِمِ اللهِ تعالىٰ، فَطارَ بَعْضُها عُلُوّاً، وَانْخَفَضَ بَعْضُها تَقْصِيراً، وَشَكُّوا جَمِيعاً إلاّ القَلِيلَ فِي إمامِ زَمانِهِمْ وَوَلِيِّ أَمْرِهِمْ وَحُجَّةِ رَبِّهِمُ الَّتِي اخْتارَها بِعِلْمِهِ كَما قالَ جَلَّ وَعَزَّ: «[وَرَبُّكَ] يَخْلُقُ ما يَشاءُ وَيَخْتارُ ما كانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ -» مِنْ أَمْرِهِمْ، لِلْمِحْنَةِ الواقِعَةِ بِهٰذِهِ الغَيْبَةِ الَّتِي سَبَقَ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلّى الله عليه وآله ذِكْرُها، وَتَقَدَّمَ مِنْ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ عليه السلام خَبَرُها، وَنَطَقَ فِي المَأْثُورِ مِنْ خُطَبِهِ وَالمَرْوِيِّ عَنْهُ مِنْ كَلامِهِ وَحَدِيثِهِ بِالتَّحْذِيرِ مِنْ فِتْنَتِها، وَحَمَلَ أَهْلُ العِلْمِ وَالرِّوايَةِ عَنِ الأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ عليهم السلام واحِداً بَعْدَ واحِدٍ أَخْبارَها حَتّىٰ ما مِنْهُمْ أَحَدٌ إلاّ وَقَدْ قَدَّمَ القَوْلَ فِيها، وَحَقَّقَ كَوْنَها وَوَصَفَ امْتِحانَ اللهِ ـ تَبارَكَ وَتَعالىٰ اسْمُهُ ـ خَلْقَهُ بِها بِما أَوْجَبَتْهُ قَبائِحُ الأَفْعالِ وَمَساوِي الأَعْمالِ، وَالشُّحُّ المُطاعُ، وَالعاجِلُ الفانِي المُؤْثَرُ عَلَى الدّائِمِ الباقِي،

محرّمات را کوچک می شمرند، پاره‌ای در بارهٔ امام غُلُوّ کرده و بعضی بسیار کوتاه آمده‌اند و بجز اندکی بقیّهٔ آنان در موردِ امام زمان خود و ولیّ امر و حجّت پروردگارشان بشک افتاده و دودل شده‌اند، در حالی که خداوند او را بعلم خود برگزیده است، چنانکه میفرماید: «وخداوند آنچه بخواهد می آفریند و برمیگزیند و مخلوقات را اختیاری نیست» در امرشان،(شک کرده‌اند) بخاطر گرفتاریی که بواسطه غیبت (قائم(ع)) ایجاد شده همان غیبتیکه قبلاً از جانب رسولخدا(ص) خاطرنشان شده و از امیرمؤمنان علیه السلام خبر آن از پیش رفته است، و روایات و خطبه های آنجناب و منقولات از کلمات او و نیز احادیثش که در برحذر داشتن از فتنه های زمان غیبت، سخن گفته، و أخبار مربوط بآنرا عالمان و راویان از امامان که از فرزندان عليّ علیه السلام هستند یکی پس از دیگری نقل کرده‌اند چندانکه کسی از ایشان نیست جز اینکه در این باره پیشگوئی کرده است و امر غیبت را محقّق شمرده و امتحان خدای تعالی را در این مورد نسبت به بندگانش گوشزد فرموده است، باری این تفرقه و چند دستگی را چیزهائی باعث شده که عبارتند از کردارهای زشت، و اعمال ناپسند، و حرص یا بخلی که پیروی و اعمال میشود، و این دنیای زودگذر فانی که همواره بر سرای باقی و عالم آخرت

---

(۱) كذا صحّحناه، و فی النسخ «و خفت» و المعنی استخفت محارم الله تعالی.

وَالشَّهَواتُ المُتَّبَعَةُ ، وَالحُقوقُ المُضَيَّعَةُ الَّتي اكْتَسَبَتْ سَخَطَ اللهِ عَزَّ وَتَقَدَّسَ ، فَلَمْ يَزَلِ الشَّكُّ وَالارْتِيابُ قادِحَيْنِ في قُلُوبِهِمْ ـ كَما قالَ أَميرُ المُؤْمِنينَ عليه السلام في كَلامِهِ لِكُمَيْلِ ابْنِ زِيادٍ في صِفَةِ طالِبِي العِلْمِ وَحَمَلَتِهِ : «أَوْ مُنْقاداً لِأَهْلِ الحَقِّ لا بَصيرَةَ لَهُ، يَنْقَدِحُ الشَّكُّ في قَلْبِهِ لِأَوَّلِ عارِضٍ مِنْ شُبْهَةٍ» ـ حَتّى أَدّاهُمْ ذٰلِكَ إِلَى التّيهِ وَالْحَيْرَةِ وَالْعَمىٰ وَالضَّلالَةِ وَلَمْ يَبْقَ مِنْهُمْ إِلاّ القَليلُ النَّزْرُ الَّذينَ ثَبَتُوا عَلىٰ دِينِ اللهِ وَتَمَسَّكُوا بِحَبْلِ اللهِ وَلَمْ يَحيدُوا عَنْ صِراطِ اللهِ المُسْتَقيمِ ، وَتَحَقَّقَ فيهِمْ وَصْفُ الفِرْقَةِ الثّابِتَةِ عَلَى الحَقِّ الَّتي لا تُزَعْزِعُها الرِّياحُ وَلا يَضُرُّهَا الفِتَنُ ، وَلا يَغُرُّها لَمْعُ السَّرابِ ، وَلَمْ تَدْخُلْ في دِينِ اللهِ بِالرِّجالِ فَتَخْرُجَ مِنْهُ بِهِمْ .

كَما رُوِّينا عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام أَنَّهُ قالَ : «مَنْ دَخَلَ في هٰذَا الدِّينِ بِالرِّجالِ أَخْرَجَهُ مِنْهُ الرِّجالُ كَما أَدْخَلُوهُ فيهِ . وَمَنْ دَخَلَ فيهِ بِالكِتابِ وَالسُّنَّةِ زالَتِ الجِبالُ قَبْلَ أَنْ يَزُولَ» .

ترجیح داده میشود، و پیروی از شهوات و خواهش‌های نفسانی، ونادیده گرفتن حقوق و ضایع گذاشتن آن که موجبِ خشم پروردگار عزیز و سُبحان است (اینها است که موجب تفرقه و پراکندی امّت شده). و پیوسته این دودلی و شکّ در دل آنها اثر گذاشته و میگذارد (یعنی پابرجاست) چنانکه امیرمؤمنان علیه السلام در چگونگی پژوهندگان علم و دانش بکمیل بن زیاد میفرماید «...یا کسیکه دارای بینش نیست و تسلیم اهل حقّ است و فرامین آنها را پذیرفته لکن بجهت عدم بینش در اوّلین برخورد با شبهه شک در دل او راه می یابد» تا آنجا که آنها را بوادی گمراهی و سرگردانی و کوردلی و انحراف می کشاند، و باقی نماند از آنها جز جماعت اندکی که بر دین خدا ثابت قدمند و بر یسمان خداوند چنگ زده‌اند و از راه راست منحرف نگشته‌اند، و تنها بر ایشان است که وصف فرقهٔ ثابتهٔ برحق (آنانکه بادهای مخالفشان نلرزاند و فتنه و آشوبها آسیبشان نرساند و پرتو دروغین سراب آنانرا نفریبد) محقّق گشته و راست آمده، زیرا این گروه بحرفِ مردم و تقلید این و آن دیندار نشده‌اند تا با حرف (یعنی هووجنجال) آنها از دین و مسلک خود خارج شوند. چنانکه از امام جعفر صادق علیه السلام برای ما روایت کرده‌اند که فرمود: «هر کس که بگفته مردم به این دین وارد شود و مردم او را وارد کرده

وَلَعَمْرِي ما اُتِيَ مَنْ تاهَ وَتَحَيَّرَ وَافْتَتَنَ وَانْتَقَلَ عَنِ الحَقِّ وَتَعَلَّقَ بِمَذاهِبِ أَهْلِ الزُّخْرُفِ وَالباطِلِ إِلاّ مِنْ قِلَّةِ الرِّوايَةِ وَالعِلْمِ وَعَدَمِ الدِّرايَةِ وَالفَهْمِ فَإِنَّهُمُ الأَشْقِياءُ لَمْ يَهْتَمُّوا لِطَلَبِ العِلْمِ وَلَمْ يُتْعِبُوا أَنْفُسَهُمْ فِي اقْتِنائِهِ وَرِوايَتِهِ مِنْ مَعادِنِهِ الصّافِيَةِ عَلى أَنَّهُمْ لَوْ رَوَوْا ثُمَّ لَمْ يَدْرُوا لَكانُوا بِمَنْزِلَةِ مَنْ لَمْ يَرْوِ، وَقَدْ قالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصّادِقُ عليه السلام: «اِعْرِفُوا مَنازِلَ شِيعَتِنا عِنْدَنا عَلى قَدْرِ رِوايَتِهِمْ عَنّا وَفَهْمِهِمْ مِنّا» فَإِنَّ الرِّوايَةَ تَحْتاجُ إِلَى الدِّرايَةِ، وَ «خَبَرٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ خَبَرٍ تَرْوِيهِ».

وَأَكْثَرُ مَنْ دَخَلَ فِي هٰذِهِ المَذاهِبِ إِنَّما دَخَلَهُ عَلى أَحْوالٍ، فَمِنْهُمْ مَنْ دَخَلَهُ

باشند (نه خود از روی تحقیق وبینش)، همان مردم و یرا از دین بیرون خواهند برد چنانکه داخلش کرده‌اند، و هر کس با برهان کتاب و سنّت باین دین راه یافته کوهها از جای تکان خورند پیش از آنکه او از موضع عقیدتی خود حرکت نماید، یعنی از جبال و کوهها در دین راسخ‌تر است.

و بجان خویش سوگند که هیچکس بوادی گمراهی و سرگردانی و فتنهٔ حوادث نشده و دچار بیرون شدن از راه راست و افتادن بدامان مذاهب بیهوده و باطن نگردیده مگر بخاطر کم بهره‌بودن او از روایات و علم، و بی نصیب بودن از بینش و شعور، این نگون‌بختان هرگز کوششی در جستجوی علم نمیکنند و برای بدست آوردن و بازگو کردن روایت از سرچشمه پاک و بدور از آلودگی بخود زحمت نمی دهند، هر چنداگربرایشان روایت هم می‌شد بدون اینکه معنی آنرا بفهمند همانند کسانی بودند که بر ایشان روایتی کرده نشده است. امام صادق(ع) میفرماید: «قدر و منزلت شیعیان ما را نزد ما از میزان روایت کردنشان از ما و دریافتشان از احادیث ما بشناسید» چون روایت حتماً نیاز بفهم دارد و «یک روایت که مفهوم و پیام آنرا در می‌یابی از هزار خبر که فقط آنرا نقل می کنی بهتر و ارزشمندتر است».

اکثر آنانکه باین مذاهب گام نهاده‌اند دارای یکی از این چند حالت بوده‌اند: عده‌ای از آنان کسانی هستند که بدون اندیشیدن و دقّت لازم، و از روی ناآگاهی وارد شده‌اند، اینان بمجرد برخورد با شبهه ناچیزی گمراه و سرگردان میشوند. پاره‌ای از آنان کسانی هستند که نظرشان دست یافتن بامور دنیوی و

بِغَيْرِ رَوِيَّةٍ وَلاعِلْمٍ ، فَلَمَّا اعْتَرَضَهُ يَسِيرُ الشُّبْهَةِ تاهَ

وَمِنْهُمْ مَنْ أَرادَهُ طَلَباً لِلدُّنيا وَحُطامِها ، فَلَمَّا أَمالَهُ الغُواةُ وَالدُّنْياوِيُّونَ إِلَيْها مالَ مُؤْثِراً لَها عَلَى الدِّينِ، مُغْتَرّاً مَعَ ذٰلِكَ بِزُخْرُفِ القَوْلِ غُرُوراً مِنَ الشَّياطِينِ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ في كِتابِهِ فَقالَ : « شَياطِينَ الإِنْسِ وَالجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلى بَعْضٍ زُخْرُفَ القَوْلِ غُرُوراً » ، وَالمُغْتَرُّ بِهِ فَهُوَ كَصاحِبِ السَّرابِ ، الَّذِي يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ ماءً ، يَلْمَعُهُ عِنْدَ ظَمَائِهِ لُمْعَةَ ماءٍ ، فَإِذا جاءَ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئاً كَما قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ .

وَمِنْهُمْ مَنْ تَحَلّٰى بِهٰذَا الأَمْرِ لِلرِّياءِ وَالتَّحَسُّنِ بِظاهِرِهِ ، وَطَلَباً لِلرِّئاسَةِ ، وَشَهْوَةً لَها وَشَغَفاً بِها ، مِنْ غَيْرِ اعْتِقادٍ لِلْحَقِّ وَلاإِخْلاصٍ فِيهِ ، فَسَلَبَ اللهُ جَمالَهُ وَغَيَّرَ حالَهُ ، وَأَعَدَّ لَهُ نَكالَهُ .

وَمِنْهُمْ مَنْ دانَ بِهِ عَلٰى ضَعْفٍ مِنْ إِيمانِهِ ، وَوَهَنٍ مِنْ نَفْسِهِ بِصِحَّةِ ما نَطَقَ بِهِ مِنْهُ

مادی بوده است، پس همینکه گمراهان و دنیاپرستان نظر او را بسوی دنیا جلب کنند، منحرف گشته دنیا را بر دین مقدّم میدارد (دین را فدای دنیا می کند)، با وجود آن به سخنان عوامفریب و بیهوده گول شیاطین را خورده که خداوند در کتابش آنها را باصفاتشان وصف کرده و فرموده است: «شیاطین انس و جن بمنظور فریب سخنان بیهوده را بیکدیگر میرسانند» و آنکه فریب خورده، مانند کسی است که سراب بهرهٔ او شده که تشنه از دور آنرا آب می پندارد و درخشش آن در حال تشنگی به تلألؤ آب می ماند و چون به نزدیک آن رسد هیچ چیزی نصیب او نمی شود ، و فریب آنرا در می یابد، همانگونه که خدای عزّوجلّ به آن اشاره فرموده است. بعضی از آنان بمنظور ریاکاری و برخورداری از حسن ظاهر خود را بلباس مذهب می آراید، و غرضش دست یافتن بسروری و ریاست است که تمام میل او در آن خلاصه شده و دلباخته آنست. بدون اینکه کوچکترین اعتقادی بحقّانیت آن و اخلاصی در آن باشد، پس خداوند نیز نعمت نکوروئی را از او سلب می کند، و روزگارش را دگرگون میسازد و آتش خشم و عذاب خود را برای او مهیّا می سازد. پاره‌ای از آنان بواسطه سستی ایمان خویش بدان گرویده، اما خود نیز بدرستی و حقّانیت آنچه میگوید اعتقاد پابرجائی واستواری

فَلَمّا وَقَعَتْ هٰذِهِ المِحْنَةُ الَّتِي آذَنَنا أَوْلِياءُاللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمْ بِهامُذْ ثَلاثِمِائَةِ سَنَةٍ تَحَيَّرَ وَوَقَفَ كَما قالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قائِلٍ : « كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ ناراً فَلَمّا أَضاءَتْ ما حَوْلَهُ ذَهَبَ اللهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُماتٍ لايُبْصِرُونَ » ، وَكَما قالَ : « كُلَّما أَضاءَ لَهُمْ مَشَوْافِيهِ وَإِذا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قامُوا » .

وَوَجَدْنا الرِّوايَةَ قَدْأَتَتْ عَنِ الصّادِقِينَ عليهم السلام بِماأَمَرُوا بِهِ مَنْ وَهَبَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ حَظّاً مِنَ العِلْمِ وَأَوْصَلَهُ مِنْهُ إِلىٰ مالَمْ يُوصِلْ إِلَيْهِ غَيْرَهُ مِنْ تَبْيِينِ مَااشْتَبَهَ عَلىٰ إِخْوانِهِمْ فِي الدِّينِ ، وَإِرْشادِهِمْ فِي الحَيْرَةِ إِلىٰ سَواءِ السَّبِيلِ ، وَإِخْراجِهِمْ عَنْ مَنْزِلَةِ الشَّكِّ إِلىٰ نُورِ اليَقِينِ.

فَقَصَدْتُ القُرْبَةَ إِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ بِذِكْرِ ماجاءَ عَنِ الأَئِمَّةِ الصّادِقِينَ الطّاهِرِينَ عليهم السلام مِنْ لَدُنْ أَمِيرِالمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِلىٰ آخِرِ مَنْ رُوِيَ عَنْهُ مِنْهُمْ فِي هٰذِهِ الغَيْبَةِ الَّتِي عَمِيَ

ندارد، بنابراین وقتی چنین آزمایشی که از سیصد سال پیش اولیاء خدا ـ صلوات الله علیهم ـ همواره در مورد آن بما هشدار داده‌اند، پیش میآید، دچار سرگردانی می‌شود و از راه باز می‌ماند، همچنانکه خدای عزّوجلّ فرموده: «مانند آنکسی است که آتشی برافروزد و همینکه گرداگرد او را روشن ساخت خداوند نور آنان را می‌برد و آنانرا در تاریکیها که هیچ نمی‌بینند رها می‌سازد» و باز فرموده: «تا زمانیکه آتش روشنائی بر آنان میتابد راه می‌پیمایند و چون بتاریکی گراید از رفتن باز می‌ایستند».

و در بین روایات منقول از راستگویان علیهم السلام باین برخوردیم که امر کرده‌اند کسی را که خداوند بهره‌ای از دانش عطا فرموده و بر آنچه که دیگران را هرگز بدان راه نیست آگاه ساخته (مأمور است) باینکه آنچه را بر برادران دینی او مشتبه است برایشان روشن کند و در سرگردانیها و حیرتها آنان را براه راست و درست هدایت کند و از وادی تردید و دودلی بسوی روشنائی یقین بیرون کشد.

پس خواستم که بخداوند تقرب جسته باشم بوسیله ذکر آنچه از جانب پیشوایان راستگو و پاک (علیهم السلام) نقل شده. از زمان امیرالمؤمنین (ع) تا آخرین امامی که از او روایتی درباره غیبت منقول است. غیبتی که هر کس را

عَنْ حَقيقَتِها ، وَنُورِها مَنْ أَبْعَدَهُ اللهُ عَنِ العِلْمِ بِها وَالهِدايَةِ إِلى ما اُوتِيَ عَنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلامُ فِيهاما يُصَحِّحُ لِأَهْلِ الحَقِّ حَقِيقَةَ مارَوُوهُ وَدانُوا بِهِ ، وَتُؤَكِّدُ حُجَّتَهُمْ بِوُقُوعِها وَيُصَدِّقُ ماآذَنُوا بِهِ مِنْها .

وَإِذا تَأَمَّلَ مَنْ وَهَبَ اللهُ تَعالى لَهُ حُسْنَ الصُّورَةِ وَفَتَحَ مَسامِعَ قَلْبِهِ وَمَنَحَهُ جَوْدَةَ القَرِيحَةِ ، وَأَتْحَفَهُ بِالْفَهْمِ وَصِحَّةِ الرِّوايَةِ بِماجاءَ عَنِ الهُداةِ الطّاهِرِينَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ عَلى قَدِيمِ الأَيّامِ وَحَدِيثِها مِنَ الرِّواياتِ المُتَّصِلَةِ فِيها ، المُوجِبَةِ لِحُدُوثِها ، المُقْتَضِيَةِ لِكَوْنِها مِمّا قَدْأَوْرَدْناهُ فِي هٰذَا الكِتابِ حَدِيثاًحَدِيثاً، وَرُوِيَ فِيهِ ، وَفَكَّرَفِكْراً مُنْعِماً ـ وَلَمْ يَجْعَلْ قِراءَتَهُ وَنَظَرَهُ فِيهِ صَفْحاًدُونَ شافِي التَّأَمُّلِ وَلَمْ يَطْمَحْ بِبَصَرِهِ عَنْ حَدِيثٍ مِنْها يُشْبِهُ ماتَقَدَّمَهُ دُونَ إِمْعانِ النَّظَرِ فِيهِ وَالتَّبْيِينِ لَهُ وَلِما يَحْوِي مِنْ زِيادَةِ المَعانِي بِلَفْظِهِ مِنْ كَلامِ الإِمامِ عَلَيْهِ السَّلامُ بِحَسَبِ ما حَمَلَهُ واحِدٌ مِنَ الرُّواةِ عَنْهُ ـ عَلِمَ[1] أَنَّ هٰذِهِ الغَيْبَةَ لَوْلَمْ

خداوند از درکِ آن و هدایت بسوی آنچه از معصومین (ع) روایت شده محروم نموده باشد، چشم دل او را کور ساخته است روایات صحیحی که برای اهل حق درستی آنچه روایت شده مسلم و بدان اعتقاد دارند ودلیلشان بروقوع آن مؤکّد است وآنچه را که هشدار داده بودند مورد تصدیق است. اگر دقّت کند کسی که خداوند باو صورت و ظاهر مطلوب و متناسب عطافرموده وگوش جانش را گشوده و او را طبع خوش ارزانی داشته و توانائی در یافت و شعور و درستی روایت ارمغان او کرده به آنچه از رهبران و پیشوایان معصوم ــ صلوات الله علیهم أجمعین ــ در روزگاران دور و نزدیک نقل شده از روایات پیاپی و مربوط به غیبت که پدید آمدن حتمی آنرا ایجاب می نماید و مقتضی بودن آنست، از آنجمله که ما آنها را یکایک بترتیب در این کتاب آورده‌ایم و بدقّت بیاندیشد نه اینکه بدون تأمّل در آن فقط بخواند و نگاهی گذرا و سطحی به آن بیفکند، و بی توجّه از حدیثی که مانند حدیث دیگر است بگذرد، بدون اینکه آنرا عمیقاً مورد نظر قرار دهد و برایش روشن شود که لفظِ اضافی در کلامِ امام بنقل یکی از راویان، دربردارندهٔ معنیِ اضافی است، چنین کسی خواهد دانست که اگر غیبت با این ترتیب و روایاتی که با گذشت

(۱) جواب قوله « واذا تأمل ـ الخ » .

تَكُنْ وَلَمْ تَحْدُثْ مَعَ ذٰلِكَ وَمَعَ مارُوِيَ عَلیٰ مَرِّ الدُّهُورِ فِيها لَكانَ مَذْهَبُ الإمامَةِ باطِلاً لٰكِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالیٰ صَدَّقَ إِنْذارَ الأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ بِها، وَصَحَّحَ قَوْلَهُمْ فِيها في عَصْرٍ بَعْدَ عَصْرٍ، وَأَلْزَمَ الشِّيعَةَ التَّسْلِيمَ وَالتَّصْدِيقَ وَالتَّمَسُّكَ بِماهُمْ عَلَيْهِ وَقَوّیٰ اليَقِينَ فِي قُلُوبِهِمْ بِصِحَّةِ مانَقَلُوهُ، وَقَدْ حَذَّرَ أَوْلِياءُ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ شِيعَتَهُمْ مِنْ أَنْ تَمِيلَ بِهِمُ الأَهْواءُ أَوْتَزِيغَ بِهِمْ [وَ] بِقُلُوبِهِمُ الفِتَنُ وَاللَّأْواءُ فِي أَيّامِها، وَوَصَفُوا مايَشْمِلُ اللهُ تَعالیٰ خَلْقَهُ بِهِ مِنَ الابْتِلاءِ عِنْدَوُقُوعِها بِتَراخِي مُدَّتِها وَ طُولِ الأَمَدِ فِيها «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيیٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ».

فَإِنَّهُ رُوِيَ عَنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلامُ ما حَدَّثَنا بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا حُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ الكُوفِيُّ قالَ: حَدَّثَنا الحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَماعَةَ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ الحَسَنِ المِيثَمِيُّ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحابِ أَبِي‌عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

روزگاران و بمرور نقل شده واقع نشود، مسلماً مذهب امامیّه باطل خواهد بود، لکن خداوند تبارک و تعالی هشدار امامان (علیهم السلام) را درباره آن در هر زمان پس از زمان دیگر (بظهور علائم) تصدیق کرد و مورد تصحیح قرار داد، و شیعه را به پذیرش و تصدیق و چنگ زدن به آنچه گفته‌اند وادار ساخت و ایمان بدرستی آنچه نقل کرده‌اند در دل شیعیان قوّت بخشید؛ و اولیاء خدا ــ صلوات الله علیهم ــ پیروان خود را از اینکه دنیاپرستی و پیروی خواسته‌های نفس آنانرا بگردانند، و یا فتنه‌ها و گرفتاریها در روزگار غیبت آنانرا و دلهایشان را منحرف سازد و به کجروی اندازد بر حذر داشته‌اند. و چگونگی آزمایش خداوند از بندگان را در زمان غیبت با طولانی شدنِ مدّت آن و به درازا کشیدنِ سر آمدنش بیان کرده‌اند «تا هر که هلاک شود هلاکتش بدلیلی باشد و هر که میماند آنهم بدلیلی باشد».

از جمله روایات منقول از معصومین ــ علیهم السلام ــ روایت احمدبن حسن میثمی است از قول مردی از اصحاب حضرت صادق (ع) که او گوید: شنیدم آنحضرت میفرمود: این آیه در سورهٔ حدید که میفرماید: «مانند کسانی

«نَزَلَتْ هٰذِهِ الآيَةُ الَّتي في سُورَةِ الحَديدِ «وَلا تَكُونُوا كَالَّذينَ اُوتُوا الكِتابَ مِنْ قَبْلُ فَطالَ عَلَيْهِمُ الأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ» في أَهْلِ زَمانِ الغَيْبَةِ، ثُمَّ قالَ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ اللهَ يُحْيِي الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها قَدْ بَيَّنّا لَكُمُ الآياتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» وَقالَ: إِنَّما الأَمَدُ أَمَدُ الغَيْبَةِ». فَإِنَّهُ أَرادَ عَزَّوَجَلَّ يا اُمَّةَ مُحَمَّدٍ أَوْ يا مَعْشَرَ الشّيعَةِ: لا تَكُونُوا كَالَّذينَ اُوتُوا الكِتابَ مِنْ قَبْلُ فَطالَ عَلَيْهِمُ الأَمَدُ، فَتَأْويلُ هٰذِهِ الآيَةِ جاءَ في أَهْلِ زَمانِ الغَيْبَةِ وَأَيّامِها دُونَ غَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِ الأَزْمِنَةِ وَإِنَّ اللهَ تَعالىٰ نَهَى الشّيعَةَ عَنِ الشَّكِّ في حُجَّةِ اللهِ تَعالىٰ، أَوْ أَنْ يَظُنُّوا أَنَّ اللهَ تَعالىٰ يُخَلّي أَرْضَهُ مِنْها طَرْفَةَ عَيْنٍ، كَما قالَ أَميرُ المُؤْمِنينَ عليه السلام في كَلامِهِ لِكُمَيْلِ بْنِ زِيادٍ: «بَلىٰ اللّٰهُمَّ لا تَخْلُو الأَرْضُ مِنْ حُجَّةٍ للهِ إِمّا ظاهِرٌ مَعْلُومٌ أَوْ خائِفٌ مَغْمُورٌ، لِئَلّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللهِ وَبَيِّناتُهُ» وَحَذَّرَهُمْ مِنْ أَنْ يَشُكُّوا وَ يَرْتابُوا، فَيَطُولَ عَلَيْهِمُ الأَمَدُ فَتَقْسُوَ قُلُوبُهُمْ.

نباشید که پیش از این به آنان کتاب داده شد و روزگار طولانی بر آنان گذشت پس دلهایشان سخت شد و بسیاری از آنان از ایمان دست برداشته و خارج شدند» درباره مردمِ زمانِ غیبت نازل شده، سپس خداوند عزّوجلّ میفرماید: «همانا خداوند زمین را پس از مرگ آن زنده می‌سازد بتحقیق ما نشانه‌ها را برای شما روشن کردیم باشد که اندیشه کنید» حضرت فرمود: منظور از روزگارِ طولانی تنها روزگارِ غیبت است» و مقصود خدای عزّوجلّ اینست که ای امّت محمد یا ای گروه شیعه مانند آنکسانی نباشید که قبلاً به آنان کتاب داده شد و روزگاری طولانی بر آنان گذشت، پس تأویل این آیه برمیگردد بمردم زمان غیبت و دوران آن نه مردم زمانهای دیگر و براستی خدای تعالی شیعه را از تردید در مورد حجّت خدا یا از اینکه گمان کنند خدا زمین خود را حتّی باندازه یک چشم بر هم زدن بدون حجّت میگذارد نهی فرموده است، همچنانکه امیرالمؤمنین (ع) در گفتار خود به کمیل بن زیاد میفرماید: «جز این نباشد که زمین از حجّت خداوند خواه بصورت آشکار و معلوم و خواه نگران وپنهان خالی نمی‌ماند، تا حجّت‌های خدا و دلائل روشنگر او باطل نگردد (پا بر جا و جاودان بماند)» و از اینکه در این باره دچار دو دلی و ناباوری شوند و در اینحال روزگاری بر آنان سپری شود و در نتیجه دلهایشان سخت شود بر حذر داشته است.

ثُمَّ قالَ عليه السلام : أَلاتَسْمَعُ قَوْلَهُ تَعالىٰ فِي الآيَةِ التّالِيَةِ لِهٰذِهِ الآيَةِ «اِعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ يُحْيِي الأَرْضَ بَعْدَمَوْتِها قَدْ بَيَّنّالَكُمُ الآياتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» أَيْ يُحْيِيهَا اللّهُ بِعَدْلِ القائِمِ عِنْدَظُهُورِهِ بَعْدَمَوْتِهابِجَوْرِ أَئِمَّةِ الضَّلالِ، وَتَأْوِيلُ كُلِّ آيَةٍ مِنْهامُصَدِّقٌ لِلآخَرِ وَعَلىٰأَنَّ قَوْلَهُمْ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيْهِمْ لابُدَّ أَنْ يَصِحَّ فِي شُذُوذِ مَنْ يَشُذُّ، وَفِتْنَةِ مَنْ يَفْتَتِنُ وَنُكُوصِ مَنْ يَنْكُصُ عَلىٰ عَقِبَيْهِ مِنَ الشِّيعَةِ بِالْبَلْبَلَةِ وَالتَّمْحِيصِ، وَالغَرْبَلَةِ الَّتِي قَدْ أَوْرَدْنا ماذَكَرُوهُ عليهم السلام مِنْهُ بِأَسانِيدَ فِي بابِ مايَلْحَقُ الشِّيعَةَ مِنَ التَّمْحِيصِ وَالتَّفَرُّقِ وَالفِتْنَةِ، إِلاّ أَنّا نَذْكُرُ فِي هٰذَاالمَوْضِعِ حَدِيثاً أَوْ حَدِيثَيْنِ مِنْ جُمْلَةِ ما أَوْرَدْنا فِي ذٰلِكَ البابِ لِئَلاّ يُنْكِرَ مُنْكِرٌ ماحَدَثَ مِنْ هٰذِهِ الفِرَقِ العامِلَةِ بِالأَهْواءِ، المُؤْثِرَةِ لِلدُّنْيا.

وَهُوَما أَخْبَرَنا بِهِ أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍابْنُ عُقْدَةَ الكُوفِيُّ ـ وَهٰذَا الرَّجُلُ مِمَّنْ لايُطْعَنُ عَلَيْهِ فِي الثِّقَةِ وَلافِي العِلْمِ بِالحَدِيثِ وَالرِّجالِ النّاقِلِينَ لَهُ ـ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ ابْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ ـ مِنْ تَيْمِ اللّهِ ـ قالَ: حَدَّثَنِي أَخَوايَ أَحْمَدُ وَمُحَمَّدٌ ابْنا الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ

بعد امام صادق (ع) اضافه فرمود: آیا کلام خدای تعالی را بدنبالِ همین آیه نمی‌شنوی که میفرماید: «آگاه باشید خداوند زمین را پس از مرگش زنده می‌سازد، ما آیات و نشانه‌ها را برای شما روشن ساختیم شاید بیاندیشید» یعنی خداوند زمین را پس از مردنِ آن به ستمکاریِ سرکردگان و رهبرانِ گمراهی با دادگری قائم (ع) بهنگام ظهور او دوباره زنده می‌سازد، و تأویلِ هر آیه از آن مؤیّدِ مضمونِ آیهٔ دیگر است و علاوه بر آن فرمایش امامان ناگزیر باید در مورد آنچه که برخلاف معمول پیش میآورند و گرفتاری که دچارش میشوند و واپسگرائی آنکس که از راه درست باز میگردد در میان شیعیان بوسیله دچارِ اندوه شدن و مورد آزمایش قرار گرفتن و غربال گشتن، درست درآید و تحقّق پیدا کند، که در این مورد آنچه امامان علیهم السلام— یادآور شده‌اند ما با ذکرِ سند در بابِ (آنچه از امتحان و جدائی و تفرقه و گرفتاری که شیعه با آن برخورد میکند) آورده‌ایم وفقط در اینجا یکی دو حدیث از مجموع احادیثی که در آن باب نقل کرده‌ایم، ذکر می کنیم تا کسی آنچه را که از این گروههای شهوت‌ران و دنیاپرستان پدید آمده انکار ننماید.

ابْنِ فَضّالٍ ، عَنْ أَبِيهِما ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ ، عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ ، عَنْ عِمْرانَ بْنِ مَيْثَمٍ ، عَنْ مالِكِ بْنِ ضَمْرَةَ قالَ : قالَ أَمِيرُالمُؤْمِنِينَ عليه السلام لِشِيعَتِهِ : « كُونُوا فِي النّاسِ كَالنَّحْلِ فِي الطَّيْرِ ، لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الطَّيْرِ إِلاّ وَهُوَ يَسْتَضْعِفُها ، وَلَوْ يَعْلَمُ ما فِي أَجْوافِها لَمْ يَفْعَلْ بِها كَما يَفْعَلُ .

خالِطُوا النّاسَ بِأَبْدانِكُمْ وَزايِلُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ وَأَعْمالِكُمْ ، فَإِنَّ لِكُلِّ امْرِىءٍ مَا اكْتَسَبَ ، وَهُوَ يَوْمَ القِيامَةِ مَعَ مَنْ أَحَبَّ ، أَما إِنَّكُمْ لَنْ تَرَوْا ما تُحِبُّونَ وَما تَأْمُلُونَ يامَعْشَرَ الشِّيعَةِ حَتّى يَتْفُلَ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ ، وَحَتّى يُسَمِّيَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً كَذّابِينَ وَحَتّى لايَبْقىٰ مِنْكُمْ عَلىٰ هٰذَا الأَمْرِ إِلاّ كَالكُحْلِ فِي العَيْنِ وَالمِلْحِ فِي الطَّعامِ وَهُوَ أَقَلُّ الزّادِ . وَسَأَضْرِبُ لَكُمْ فِي ذٰلِكَ مَثَلاً : وَهُوَ كَمَثَلِ رَجُلٍ كانَ لَهُ طَعامٌ قَدْ ذَرّاهُ ، وَغَرْبَلَهُ وَنَقّاهُ وَجَعَلَهُ فِي بَيْتٍ وَأَغْلَقَ عَلَيْهِ البابَ ماشاءَ اللهُ، ثُمَّ فَتَحَ البابَ عَنْهُ فَإِذا

و آن خبریست از مالک بن ضمره که میگوید: امیرمؤمنان علیه السلام به پیروان خود فرمود: «در میان مردم همچون زنبور عسل در بین پرندگان باشید، هیچ پرنده‌ای نیست مگر اینکه زنبور عسل را ناتوان و بی مقدار می شمرد، در صورتیکه اگر بدانند در اندرون اوچه نهفته است هرگز با او چنین رفتاری نخواهند کرد.

با مردم بجسم خود آمیزش و نشست و برخاست داشته باشید، و از حیث اندیشه و عمل خویش از آنان دوری کنید، بدرستیکه بهره هر کس همان چیزی است که خود بدست آورده، و در روز قیامت با آنکس که دوست می داشته محشور خواهد بود. بدانید ای گروه شیعه که شما بآنچه که دوست میدارید و آرزوی شماست دست نخواهید یافت تا اینکه پاره‌ای از شما به روی دیگری آب دهان اندازد و بعضی بعض دیگر را دروغگو بخواند. تا جائیکه از شما جز اندکی همچون سرمه‌ای که در چشم می کشند و نمکی که در طعام میریزند کسی پابرجا بر این امر باقی نماند و آن نمک نسبت بطعام چه اندک است! اکنون در این باره برای شما مثالی میزنم: و آن اینکه مردی مقداری گندم داشته باشد که آنرا باد داده و غربال و پاکیزه کرده و آنرا در خانه‌ای انبار نموده و درِ آنرا بسته باشد تا آنقدر که خدا خواسته، پس از مدّتی که درِ آنرا بگشاید ببیند در گندم جانور پیدا

السُّوسُ قَدْوَقَعَ فِيهِ ، ثُمَّ أَخْرَجَهُ وَنَقَّاهُ وَذَرَاهُ ، ثُمَّ جَعَلَهُ فِي البَيْتِ وَأَغْلَقَ عَلَيْهِ البَابَ مَاشَاءَ اللهُ ثُمَّ فَتَحَ البَابَ عَنْهُ فَإِذَا السُّوسُ قَدْوَقَعَ فِيهِ [وَأَخْرَجَهُ وَنَقَّاهُ وَذَرَاهُ ثُمَّ جَعَلَهُ فِي البَيْتِ وَأَغْلَقَ عَلَيْهِ البَابَ ، ثُمَّ أَخْرَجَهُ بَعْدَحِينٍ فَوَجَدَهُ قَدْوَقَعَ فِيهِ السُّوسُ] ، فَفَعَلَ بِهِ كَمَافَعَلَ مِرَاراً حَتَّى بَقِيَتْ مِنْهُ رِزْمَةٌ كَرِزْمَةِ الأَنْدَرِ(۱)[الَّذِي] لايَضُرُّهُ السُّوسُ شَيْئاً وَكَذٰلِكَ أَنْتُمْ تُمَحَّصُكُمُ الفِتَنُ حَتَّى لايَبْقَى مِنْكُمْ إِلاَّ عِصَابَةٌ لاتَضُرُّهَا الفِتَنُ شَيْئاً» .

وَ رُوِيَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : «وَاللهِ لَتُمَحَّصُنَّ وَاللهِ لَتَطِيرُنَّ يَمِيناً وَ شِمالاً حَتَّى لا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلاَّ كُلُّ امْرِئٍ أَخَذَ اللهُ مِيثَاقَهُ ، وَ كَتَبَ الإِيمَانَ فِي قَلْبِهِ وَ أَيَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ » .

وَفِي رِوَايَةٍ اُخْرىٰ عَنْهُمْ عليهم السلام «حَتَّى لايَبْقَى مِنْكُمْ عَلىٰ هٰذَا الأَمْرِ إِلاَّ الأَنْدَرُ فَالأَنْدَرُ » .

شده است (کرم گذاشته) آنرا بیرون آورده دوباره پاک کند و باد بدهد، سپس آنرا در آن خانه بگذارد و در آنرا ببندد، و بعد از مدّتی که در انبار را می گشاید ببیند باز کرم در گندم پیدا شده. آنرا خارج ساخته پاکیزه کند و مجدّداً در انبار قرار دهد، باز پس از مدّتی آنرا بیرون آورده و ببیند این بار هم کرم گذاشته است. پس این عمل همانند گذشته چندین بار تکرار شود تا نماند مگر اندکی گندم از یک بار که دیگر کرم نتواند هیچ آسیبی به آن برساند. شما را نیز گرفتاریها باید اینگونه خالص نماید، تا اینکه از شما جز گروهی که فتنه ها نمی تواند آسیبی بدان برساند کسی دیگر باقی نماند» و از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود: «سوگند بخدا شما حتماً تصفیه و خالص خواهید شد و بخدا سوگند بدین سو و آن سو چپ و راست پرواز خواهید کرد تا غیر از آنکس که خداوند از او پیمان گرفته و ایمان رادردلش نقش کرده و با روح خود مؤیّدش نموده، دیگر کسی از شما باقی نماند».

و باز در روایتی دیگر از پیشوایان (علیهم السلام) چنین آمده: «تا آنکه از شماکسی بر این امر باقی نماند مگر تعدادی هر چه کمتر و کمتر».

---

(۱) الاندر : كدس القمح ، البيدر .

وَ هٰذِهِ العِصابَةُ الَّتِي تَبقى عَلىٰ هٰذَا الأَمرِ وَ تَثبُتُ وَ تُقِيمُ عَلَى الحَقِّ هِيَ الَّتِي اُمِرَتْ بِالصَّبْرِ فِي حالِ الغَيبَةِ، فَمِنْ ذٰلِكَ ما أَخْبَرَنا بِهِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ البَنْدَنِيجِيُّ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ العَبّاسِيِّ، عَنْ هارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنِ القاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعاوِيَةَ العِجْلِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الباقِرِ عليه السلام فِي مَعْنىٰ قَوْلِهِ تَعالىٰ: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا»: قالَ: «اصْبِرُوا عَلىٰ أَداءِ الفَرائِضِ، وَ صابِرُوا عَدُوَّكُمْ، وَ رابِطُوا إِمامَكُمُ المُنْتَظَرَ».

وَ هٰذِهِ العِصابَةُ القَلِيلَةُ هِيَ الَّتِي قالَ أَمِيرُ المُؤْمِنِينَ عليه السلام لَها: لا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الهُدىٰ لِقِلَّتِها فِيما أَخْبَرَنا أَبُو العَبّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ الكُوفِيُّ قالَ: حَدَّثَنا أَبُو عَبْدِاللهِ جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِاللهِ المُحَمَّدِيُّ مِنْ كِتابِهِ فِي المُحَرَّمِ سَنَةَ ثَمانٍ وَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ قالَ: حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ إِسْحاقَ الأَرْحَبِيُّ ـ وَ يُعْرَفُ بِشَعْرٍ ـ قالَ: حَدَّثَنا مُخَوَّلٌ، عَنْ فُراتِ بْنِ أَحْنَفَ، عَنِ الأَصْبَغِ بْنِ نُباتَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَالمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلىٰ مِنْبَرِ الكُوفَةِ يَقُولُ: «أَيُّها النّاسُ أَنَا أَنْفُ الإِيمانِ، أَنَا أَنْفُ الهُدىٰ وَعَيْناهُ أَيُّهَا النّاسُ لا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الهُدىٰ لِقِلَّةِ مَنْ يَسْلُكُهُ، إِنَّ النّاسَ اجْتَمَعُوا

و این جماعت که بر این امر باقی می ماند و پافشاری می کند و استوار و پابرجا برحقّ است، همان گروهی است که بآنان دستور صبر در زمان غیبت داده شده، از جمله در این باره خبر یست که بُر یدبن معاو یة‌العجلی از امام باقر (ع) نقل می کند در معنی کلام خدای تعالی که می فرماید: «ای مؤمنین صبر داشته باشید و صابر باشید و نگهبان مرز خود باشید» آنحضرت فرمود: «یعنی بر انجام واجبات الهی صبر و پشتکار داشته باشید، و در برابر دشمن پایداری کنید و مقاوم باشید، و رابطه خود را با امام منتظرتان برقرار بدار ید». و همین گروه اندک است که امیرالمؤمنین (ع) آنان را سفارش می کند که: در راه حق و هدایت از کم بودن پیروان آن هراس نداشته باشید، و این مضمون را یز یدبن اسحاق با سند برای ما از اصبغ بن نباته از آنحضرت نقل می کند و میگو ید: من شنیدم امیرالمؤمنین (ع) بر منبر کوفه میفرمود: «ای مردم بوی ایمان را از راه من می توان استشمام کرد، من وسیله بو یائی و دو چشم هدایتم، ای مردم در راه حق از کمی پو یندگان

عَلىٰ مائِدَةٍ قَلِيلٍ شَبَعُها ، كَثِيرٍ جُوعُها ، وَاللهُ الْمُسْتَعانُ ، وَ إِنَّما يَجْمَعُ النّاسَ الرِّضا وَ الغَضَبُ ، أَيُّها النّاسُ إِنَّما عَقَرَ ناقَةَ صالِحٍ واحِدٌ فَأَصابَهُمُ اللهُ بِعَذابِهِ بِالرِّضا لِفِعْلِهِ ، وَ آيَةُ ذٰلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ « فَنادَوْا صاحِبَهُمْ فَتَعاطىٰ فَعَقَرَ فَكَيْفَ كانَ عَذابِي وَ نُذُرِ »[1] وَقالَ : «فَعَقَرُوها فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوّاها وَلا يَخافُ عُقْباها» ، أَلا وَ مَنْ سُئِلَ عَنْ قاتِلِي فَزَعَمَ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ فَقَدْ قَتَلَنِي ، أَيُّها النّاسُ مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ وَرَدَ الماءَ ، وَمَنْ حادَ عَنْهُ وَقَعَ فِي التِّيهِ ـ ثُمَّ نَزَلَ ـ » .

وَ رَواهُ لَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ جَمِيعاً ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ نُوحٍ ، عَنِ ابْنِ عُلَيْمٍ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ فُراتِ بْنِ أَحْنَفَ قالَ : أَخْبَرَنِي مَنْ سَمِعَ أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ عليه السلام ـ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ ـ » إِلّا أَنَّهُ قالَ : « لا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الهُدىٰ لِقِلَّةِ أَهْلِهِ » .

وَ فِي قَوْلِ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ عليه السلام « مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ وَرَدَ الماءَ وَ مَنْ حادَ عَنْهُ وَقَعَ

آن باک نداشته باشید، مردم بر سر سفره‌ای گرد آمده‌اند که سیرشدن از آن سفره اندک ، و گرسنگیش فراوان است، و خداوند را باید بیاری طلبید، مردم را صفت رضا و غضب گرد می آورد. ای مردم ناقه صالح را تنها یکنفر پی کرد ولی خداوند همه آنانرا که باین عمل راضی بودند گرفتار عذاب خود ساخت. و دلیل آن کلام خدا است که میفرماید: «آنان دوست و یار خود را خواندند پس او آماده شد و ناقه را پی کرد پس ببینید عذاب و تنبیه من چگونه سخت بود» و نیز فرمود: «پس آنرا پی کردند و خداوند بکیفر گناهشان آنانرا هلاک کرد و شهرشان را با خاک یکسان کرد و از هلاک آنان باک نداشت». بدانید اگر از کسی دربارهٔ قاتل من سؤال شود و او قاتل مرابا ایمان پندارد، پس او خود مرا کشته است (در حکم قاتل من است)، ای مردم هر کس در راه گام برداشت سرانجام به آب رسید، و هر کس بر بیراهه رفت، در بیابان دچار سرگردانی گردید— پس از این گفتار علی (ع) از منبر فرود آمد—». این خبر را فرات‌بن أحنف نیز بهمین نحو از أمیرالمؤمنین (ع) نقل می کند با این فرق که میگوید آنحضرت عبارت را چنین فرمود: «در راه هدایت از کمی اهل آن هراس نداشته باشید».

در گفتار أمیرالمؤمنین (ع) که میفرماید: «هر کس در راه قدم برداشت به

فِي التِّيهِ » بيانٌ شافٍ لِمَنْ تَأَمَّلَهُ وَ دَلِيلٌ عَلَى التَّمَسُّكِ بِنِظامِ الأَئِمَّةِ ، وَ تَحْذِيرٌ مِنَ الوُقُوعِ فِي التِّيهِ بِالعُدُولِ عَنْها وَ الانْقِطاعِ عَنْ سَبِيلِها ، وَ مِنَ الشُّذُوذِ يَميناً وَ شِمالاً وَ الإِصْغاءِ إِلىٰ ما يُزَخْرِفُهُ المُفْتَرُونَ المَفْتُونُونَ فِي دِينِهِمْ مِنَ القَوْلِ الَّذِي هُوَ كَالهَباءِ المَنْثُورِ، وَكَالسَّرابِ المُضْمَحِلِّ كَماقالَاللهُ عَزَّوَجَلَّ : « الم أَحَسِبَ النّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنّا وَهُمْ لا يُفْتَنُونَ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الكاذِبِينَ» ، وَ كَما رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صلّی‌الله‌علیه‌وآله أَنَّهُ قالَ : « إِيّاكُمْ وَ جِدالَ كُلِّ مَفْتُونٍ فَإِنَّهُ مُلَقَّنٌ حُجَّتَهُ إِلَى انْقِضاءِ مُدَّتِهِ فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّتُهُ أَلْهَبَتْهُ خَطِيئَتُهُ وَ أَحْرَقَتْهُ » ؛ أَخْبَرَنا بِذٰلِكَ عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ القُرَشِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الخَطّابِ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ سِنانٍ ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الغِفارِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ ، عَنْ آبائِهِ علیهم‌السلام قالَ : قالَ

آب رسید و هر که بیراهه رفت دچار سرگردانی شد» بیان نجات بخش است برای کسی که در آن اندیشه کند و راهنمائی است برای توسّل و آویختن به آئین و روش پیشوایان دین و عامل بازدارنده و هشدار دهنده‌ایست از اینکه آدمی بسبب روگرداندن و بریدن از راه امامان در وادی سرگردانی بیفتد و با تمایل براست و چپ از راه منحرف شود، و از گوش فرا دادن به سخن بافی افتراگویان وفریب خوردگان در دین که سخنشان همچون گردی پخش شده در فضا و سرابی خشک و نابود بر حذر میدارد چنانکه خدای عزّوجلّ میفرماید: «... آیا مردم گمان می کنند با گفتن ایمان آوردیم بدون اینکه مورد آزمایش قرار گیرند رها می شوند در حالیکه آنانرا که قبل از ایشان بودند آزمایش کرده‌ایم آری خداوند آنانرا که راست می گویند و دروغگویان را حتماً خواهد شناخت». و نیز از پیامبر (ص) روایت شده است که فرموده: «مبادا با کسانیکه در دین خود فریب خورده‌اند مباحثه و جدل کنید زیرا او تا زمانش بپایان برسد بر برهان پوسیدهٔ خود که از دیگران بدو میرسد باقی است و چون زمانش سپری شد شعله گناهانش او را دربر گرفته و خواهد سوزانید»،این حدیث را ابومحمدغفاری از حضرت صادق(ع) و او از طریق پدارنش— علیهم السلام— روایت میکند که رسول خدا صلی الله علیه و آله

رَسُولُاللهِ صلى الله عليه وآله - وَ ذَكَرَ الحَدِيثَ.

وَقَدْ جَمَعْتُ فِي هٰذَا الكِتابِ ما وَفَّقَ اللهُ جَمْعَهُ مِنَ الأَحادِيثِ الَّتِي رَواهَا الشُّيُوخُ عَنْ أَمِيرِالمُؤْمِنِينَ وَ الأَئِمَّةِ الصَّادِقِينَ عليهم السلام فِي الغَيْبَةِ وَ غَيْرِها مِمَّا سَبِيلُهُ أَنْ يَنْضافَ إِلَى ما رُوِيَ فِيها بِحَسَبِ ماحَضَرَ فِيالوَقْتِ إِذْ لَمْ يَحْضُرْنِي جَمِيعُ ما رُوِّيتُهُ فِي ذٰلِكَ لِبُعْدِهِ عَنِّي وَ أَنَّ حِفْظِي لَمْ يَشْمُلْ عَلَيْهِ، وَ الَّذِي رَواهُ النَّاسُ مِنْ ذٰلِكَ أَكْثَرُ وَ أَعْظَمُ مِمَّا رُوِّيتُهُ وَ يَصْغُرُ وَ يَقِلُّ عَنْهُ ما عِنْدِي، وَ جَعَلْتُهُ أَبْواباً صَدَّرْتُها بِذِكْرِ ما رُوِيَ فِي صَوْنِ سِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام عَمَّنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ، وَ التَّأَدُّبِ بِآدابِ أَوْلِياءِ اللهِ فِيسَتْرِ ماأُمِرُوا بِسَتْرِهِ عَنْأَعْداءِ الدِّينِ وَالنُّصّابِالمُخالِفِينَ وَسايِرِ الفِرَقِ مِنَالمُبْتَدِعِينَ وَ الشّاكِّينَ وَ المُعْتَزِلَةِ الدّافِعِينَ لِفَضْلِ أَمِيرِالمُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ المُجِيزِينَ تَقْدِيمَ المَأْمُومِ عَلَى الإِمامِ وَ النّاقِصِ عَلَى التّامِّ خِلافاً عَلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ حَيْثُ يَقُولُ: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي إِلاّ أَنْ يُهْدىٰ

فرمود— و حدیث را ذکر میکند.

من در این کتاب آنچه را که خداوند توفیق جمع آوری آنرا عنایت فرمود از احادیثی که بزرگان از امیرالمؤمنین (ع) و پیشوایان راستین علیهم السلام — راجع به غیبت و مسائل دیگری که به آنچه در این خصوص روایت شده مربوط میشود برابر آنچه نزد من موجود بود گردآوری کرده‌ام. زیرا همه آنچه در این باره برای من نقل شده در دسترسم نبود چون از من دور است و حافظه‌ام همه آنها را در بر ندارد و آنچه مردم در این خصوص روایت کرده‌اند. بیشتر و گسترده‌تر از مقداری است که برای من روایت کرده‌اند و روایات من به نسبت آنها ناچیز و کمتر است. من این روایات را بچند باب تقسیم نموده و نخستین باب را شروع کرده‌ام با ذکر آنچه روایت شده در مورد نگهداری سر آل محمد— علیهم السلام— از دسترس بیگانگان و آراستگی بآداب اولیاء خدا در پوشانیدن آنچه که مخفی داشتنش را دستور داده‌اند از دشمنان دین و ناصبیان مخالف و سایرگروههای بدعتگزار و شک کنندگان و معتزله که فضائل و برتری امیرالمؤمنین (ع) را ردّ می کنند، و آنها که تقدیم مأموم را بر امام و ناقص را بر کامل جایز می شمرند، بر خلاف فرمایش خداوند آنجا که میفرماید: «آیا کسیکه بسوی حق هدایت می کند

فَمالَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ »[۱] وَ إِعْجاباً بِآرائِهِمُ المُضِلَّةِ وَ قُلُوبِهِمُ العَمِيَّةِ كَما قالَ اللهُ جَلَّ مِنْ قائِلٍ: « فَإِنَّها لا تَعْمَى الأَبْصارُ وَلٰكِنْ تَعْمَى القُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ[۲] » ، وَ كَما قالَ تَبارَكَ وَ تَعالى : « قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالأَخْسَرِينَ أَعْمالاً الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الحَيٰوةِ الدُّنْيا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً »[۳] الجاحِدِينَ فَضْلَ الأَئِمَّةِ الطّاهِرِينَ وَ إِمامَتَهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلامُ المَحْلُولَ فِي صُدُورِهِمْ لِشَقائِهِمْ ماقَدْ تَمَكَّنَ فِيها مِنَ العِنادِ لَهُمْ بَعْدَ وُجُوبِ الحُجَّةِ عَلَيْهِمْ مِنَ اللهِ بِقَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ : « وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِيعاً وَلا تَفَرَّقُوا» [۴]؛ وَمِنْ رَسُولِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِقَوْلِهِ فِي عِتْرَتِهِ : إِنَّهُمُ الهُداةُ وَ سَفِينَةُ النَّجاةِ ، وَ إِنَّهُمْ أَحَدُ الثَّقَلَيْنِ اللَّذَيْنِ أَعْلَمَنا تَخْلِيفَهُ إِيّاهُما عَلَيْنا وَالتَّمَسُّكَ بِهِما بِقَوْلِهِ «إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتابَ اللهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي حَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللهِ ،

سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسیکه خود راه یافته نیست مگر اینکه هدایت شود؟ پس شما را چه می‌شود؟ چگونه حکم می کنید؟» ، وهم باندیشه‌های گمراه کننده و کوردلی خودشان خودرا اینچنین کرده‌اند، همانگونه که خدای تعالی میفرماید: «همانا چشمان ظاهر کور نیست بلکه چشمان بصیرت دل کور است کوری ندیدن چشمان مادی نیست بلکه نابینائی دلهاست که در سینه‌ها می طپد» و باز میفرماید: «آیا شما را آگاه کنم که چه کسانی از زیانبارترین کردار برخوردارند؟ آنانکه در زندگی دنیوی راهشان گم شده در حالیکه خویشتن را نیکوکار می دانند» آنانکه برتری و فضائل ائمه طاهرین و پیشوائی آنان را انکار می کنند، بواسطه دشمنی و لجاجتی که با اهلبیت در اثر تیره‌روزی و نگون‌بختی با جانشان آمیخته، با وجود اینکه از جانب خدای تعالی حجت بر آنان تمام شده و میفرماید: «همگی بریسمان خدا بیاویزید و از هم جدا نشوید» و نیز از جانب رسولخدا (ص) که درباره خاندانش فرموده: آنان راهنمایان و کشتی نجاتند، و آنان یکی از آن دو حقیقت گرانقدری هستند که رسولخدا (ص) جانشینی آنان و گرویدن‌وچنگ زدن‌بدامانشان را بما سفارش فرموده در گفتار خود که میفرماید: «من پس از خود دو چیز گرانمایه که عبارت از

---

(۱) یونس : ۳۵ .
(۲) الحج : ۴۶ .
(۳) الکهف : ۱۰۴ .
(۴) آل عمران : ۱۰۳ .

طَرَفٌ بِيَدِ اللّٰهِ وَ طَرَفٌ بِأَيْدِيكُمْ ما إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا » ، خِذْلاناً مِنَ اللّٰهِ شَمِلَهُمْ بِهِ اسْتِخْفافُهُمْ ذٰلِكَ وَ بِما كَسَبَتْ أَيْدِيهِمْ ، وَ بِإِيثارِهِمُ العَمىٰ عَلَى الهُدىٰ كَما قالَ عَزَّ وَجَلَّ : « فَأَمّا ثَمُودُ فَهَدَيْناهُمْ فَاسْتَحَبُّوا العَمىٰ عَلَى الهُدىٰ »[1] وَ كَما قالَ : « أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَواهُ وَ أَضَلَّهُ اللّٰهُ عَلىٰ عِلْمٍ » [2] يُرِيدُ عَلىٰ عِلْمٍ لِعِنادِهِ لِلْحَقِّ ، وَ اسْتِخْفافِهِ إِيّاهُ وَ رَدِّهِ لَهُ وَاسْتِمْرائِهِ الباطِلَ وَ حُلْوِهِ فِي قَلْبِهِ وَ قَبُولِهِ لَهُ ، وَ « اللّٰهُ لا يَظْلِمُ النّاسَ شَيْئاً وَلٰكِنَّ النّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ » وَهُمُ المُعانِدُونَ لِشِيعَةِ الحَقِّ وَ مُحِبِّي أَهْلِ الصِّدْقِ ، وَ المُنْكِرُونَ لِما رَواهُ الثِّقاتُ مِنَ المُؤْمِنِينَ عَنْ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ ، الرّادُّونَ العائِبُونَ لَهُمْ بِجَهْلِهِمْ وَ شِقْوَتِهِمْ ، القائِلُونَ بِما رَواهُ أَعْداؤُهُمْ ، العامِلُونَ بِهِ ، الجاعِلُونَ أَئِمَّتَهُمْ أَهْواءَهُمْ وَ عُقُولَهُمْ

کتاب خدا و خاندان منست در میان شما بجای میگذارم، ریسمانی که بین شما و خداوند کشیده شده از یکسر بدست خدا و طرف دیگرش بدست شما است تا آنگاه که آنرا در دست دارید (دستگیر خود ساخته‌اید) هرگز گمراه نشوید» بکوچک شمردن آن و بآنچه بدست خود فراهم کردند وباینکه کوریرا بر بینائی و هدایت مقدم شمردند، این خذلان خداوندی شامل حال آنان شد. چنانکه خدای عزوجل فرماید: «أمّا قوم ثمود ما بآنان راه راست را نمودیم ولی ایشان دربارهٔ خود کوری و گمراهی را بر هدایت برگزیدند»و نیز همانگونه که خداوند عزوجل فرماید: «آیا دیدی آنکس را که هوای نفس را خدای خود قرار داد وخداوند او را با دانستگی گمراه کرد» مقصود خدای تعالی آنکسی است که دانسته با حق ستیز کرده و آنرا سست گرفته و رد کرده است، و باطل را گوارا و شیرین انگاشته در دلش جای داده و آنرا پذیرفته است و «خداوند نسبت بکسی هیچگونه ظلمی روا نمی‌دارد بلکه آنان خود در حق خویش ستم میکنند» و آنانند که با شیعه، پیروان حق و دوستداران اهل راستی و درستی، دشمنی و ستیز می کنند و منکران روایات مؤمنان راستین و مورد اعتماد از خاندان رسولخدا (ص) هستند و از روی جهل و تیره‌بختی آنرا ردّ و مورد عیب‌جوئی قرار می دهند، و آنچه را دشمنان اهلبیت روایت کنند همانرا میگویند و بدان عمل می نمایند، خواسته های نفس و

---

(۱) فصلت : ۱۷ . (۲) الجاثیة ۲۳ .

وَ آراءَهُمْ دُونَ مَنِ اخْتارَهُ‌اللهُ بِعِلْمِهِ ـ حَيْثُ يَقُولُ : « وَ لَقَدِ اخْتَرْناهُمْ عَلىٰ عِلْمٍ عَلَى العالَمِينَ » (۱) ـ وَ نَصَبَهُ وَ اصْطَفاهُ وَ انْتَجَبَهُ وَ ارْتَضاهُ ، المُؤْثِرُونَ المِلْحَ الأُجاجَ عَلَى العَذْبِ النَّمِيرِ الفُراتِ ، فَإِنَّ صَوْنَ دِينِ اللهِ، وَ طَيَّ عِلْمِ خِيَرَةِ اللهِ [سُبْحانَهُ] عَنْ أَعْدائِهِمُ المُسْتَهْزِئِينَ بِهِ أَوْلىٰ ما قُدِّمَ ، وَ أَمْرَهُمْ بِذٰلِكَ أَحَقُّ ما امْتُثِلَ .

ثُمَّ ابْتَدَأْنا بَعْدَ ذٰلِكَ بِذِكْرِ حَبْلِ اللهِ الَّذِي أَمَرَنا بِالاعْتِصامِ بِهِ وَ تَرْكِ التَّفَرُّقِ عَنْهُ بِقَوْلِهِ : « وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِيعاً وَلا تَفَرَّقُوا » (۲) وَما رُوِيَ فِي ذٰلِكَ .

وَ أَرْدَفْناهُ بِذِكْرِ مارُوِيَ فِي الإِمامَةِ وَ أَنَّها مِنَ‌اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ بِاخْتِيارِهِ كَما قالَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ : « وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ ما يَشاءُ وَ يَخْتارُ ما كانَ لَهُمُ الخِيَرَةُ » (۳) مِنْ أَمْرِهِمْ ، وَ أَنَّها عَهْدٌ مِنَ اللهِ وَ أَمانَةٌ يُؤَدِّيها الإِمامُ إِلَى الَّذِي بَعْدَهُ .

اندیشه ها و نظراتشان را پیشوا و مقتدای خود قرار می دهند نه آنرا که خدای تبارک و تعالی از روی علم برگزیده است آنجا که میفرماید: «ما آنانرا از روی آگاهی بر جهانیان اختیار کردیم» و منصوب کرده و برگزیده و اختیار نموده و مورد پسند او است ، آن نگون بختانی که آب تلخ و شور را بر آب پاک و گوارا ترجیح میدهند، زیرا نگهداری دین خدا و مخفی داشتن علم برگزیدگان او از دسترس دشمنان که آنرا باستهزا میگیرند شایسته‌تر است (که باب آن) جلوتر باشد و فرمانبرداری از دستور آنان در این مورد سزاوارتر است.

پس از آن باب شروع کرده‌ایم بذکر احادیث مربوط به ریسمان الهی که ما را به چنگ زدن بآن و پراکنده نشدن از گرد آن امر فرموده برابر فرمایش خدای تعالی که: «همگی بریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده و چند دسته نشوید» و آنچه در این خصوص روایت شده ودرپی‌آنچه‌در این رابطه درباره امامت و اینکه منصبی الهی است و از جانب خداوند تعیین میگردد آورده‌ایم، برابر گفته خدای عزوجل که میفرماید: «پروردگار تو آنچه بخواهد می آفریند و برمیگزیند و آنانرا اختیاری نیست» در امرشان و اینکه آن پیمانی و قراری از جانب خدا است و امانتی است که امام به آنکه پس از او تعیین شده می سپارد.

---

(۱) الدخان : ۳۲ .(۲) آل عمران : ۱۰۳ . (۳) القصص : ۶۸ « من أمرهم » ليس من الآية.

ثُمَّ ما رُوِيَ فِي أَنَّ الأَئِمَّةَ عليهم السلام اثناعشَرَ إماماً وَ ذِكْرِ ما يَدُلُّ عَلَيْهِ مِنَ القُرآنِ وَ التَّوْراةِ [وَالإِنْجيلِ] مِنْ ذٰلِكَ. بَعْدَنَقْلِ ما رُوِيَ مِنْ طَرِيقِ العامَّةِ فِيذِكْرِ الأَئِمَّةِ الإِثْنَيْ عَشَرَ.

ثُمَّ ما رُوِيَ فِيمَنِ ادَّعَى الإِمامَةَ، وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ إِمامٌ وَ لَيْسَ بِإِمامٍ، وَ أَنَّ كُلَّ رايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيامِ القائِمِ فَصاحِبُها طاغُوتٌ.

[ثُمَّ الحَدِيثُ المَرْوِيُّ مِنْ طُرُقِ العامَّةِ] (۱).

ثُمَّ ما رُوِيَ فِيمَنْ شَكَّ فِي واحِدٍ مِنَ الأَئِمَّةِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمْ، أَوْ باتَ لَيْلَةً لا يَعْرِفُ فِيها إمامَهُ، أَوْ دانَ اللهَ بِغَيْرِ إمامٍ مِنْهُ.

ثُمَّ ما رُوِيَ فِي أَنَّ اللهَ تَعالىٰ لا يُخَلِّي أَرْضَهُ مِنْ حُجَّةٍ.

ثُمَّ ما رُوِيَ فِي أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الأَرْضِ إِلاَّ اثْنانِ لَكانَ أَحَدُهُما الحُجَّةَ.

سپس آنچه روایت شده در مورد اینکه پیشوایان عبارتند از دوازده امام، و آنچه در قرآن و تورات و انجیل گواه بر این مطلب است آورده شده، پس از نقل روایاتی که از طریق اهل سنّت در مورد امامان دوازده گانه رسیده است.

بعد از آن روایات مربوط بکسیکه ادعای امامت کند و آنکه خود را امام پندارد در صورتیکه واقعاً امام نیست و اینکه هر پرچمی قبل ازبپا خاستن حضرت قائم (ع) افراشته شود، برافرازندهٔ آن طاغوت است.

[سپس حدیث روایت شده از طریق اهل سنت در این باره نقل شده است]

پس از آن روایات مربوط بکسیکه نسبت بامامت یکی از امامان (علیهم السلام) تردید کند یا شبی را بروز آورد که طی آن به امام خود آگاه نباشد و او را نشناسد، یا بامامی که از جانب خدا نیست معتقد باشد.

سپس آنچه در مورد اینکه خدای عزوجل زمین خود را بدون حجت رها نمی کند روایت شد.

بعد روایات مربوط به اینکه اگر در روی زمین جز دو نفر، دیگر هیچکس باقی نماند، حتماً یکی از آندو حجت خداوند است.

---

(۱) ليس هذا الكلام الذي بين القوسين في الاصل انما أضيف اليه بعد.

ثُمَّ ما رُوِيَ فِي غَيْبَةِ الإمامِ عليه السلام وَ ذِكْرُ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ وَ الأَئِمَّةِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ بَعْدَهُ لَها وَإِنْذارُهُمْ بِها.

ثُمَّ ما رُوِيَ فِيما أُمِرَ بِهِ الشِّيعَةُ مِنَ الصَّبْرِ وَ الكَفِّ وَ الانْتِظارِ فِي حالِ الغَيْبَةِ.

ثُمَّ ما رُوِيَ فِيما يَلْحَقُ الشِّيعَةَ مِنَ التَّمْحِيصِ وَ التَّفَرُّقِ وَالتَّشَتُّتِ عِنْدَ الغَيْبَةِ حَتّى لا يَبْقى عَلى حَقِيقَةِ الأَمْرِ إِلاّ الأَقَلُّ.

ثُمَّ ما رُوِيَ فِي الشِّدَّةِ الَّتِي تَكُونُ قَبْلَ قِيامِ القائِمِ عليه السلام.

ثُمَّ ما رُوِيَ فِي صِفَتِهِ عليه السلام وَ سِيرَتِهِ.

ثُمَّ ما نَزَلَ مِنَ القُرْآنِ فِيهِ عليه السلام.

ثُمَّ ما رُوِيَ مِنَ العَلاماتِ الَّتِي تَكُونُ قَبْلَ ظُهُورِهِ تَدُلُّ عَلى قِيامِهِ وَ قُرْبِ أَمْرِهِ.

ثُمَّ ما جاءَ مِنَ المَنْعِ فِي التَّوْقِيتِ وَ التَّسْمِيَةِ لِصاحِبِ الأَمْرِ عليه السلام.

سپس آنچه در مورد غیبت حضرت قائم (ع) روایت شده و آنچه امیرالمؤمنین (ع) و أئمه— صلوات الله علیهم— در این باره فرموده و نسبت به آن هشدار داده‌اند.

سپس آنچه در مورد صبر و خودداری و انتظار در زمان غیبت به شیعه سفارش شده است.

پس از آن روایات مربوط به آزمایش شدن و جدائی و چند دستگی و پراکندگی در زمان غیبت که دامنگیر شیعه می‌شود تا جائیکه جز تعدادی هر چه کمتر، کسی بر حقیقت پا برجا باقی نماند.

سپس روایاتی است دربارهٔ سختی و فشاری که پیش از قیام حضرت قائم (ع) روی میدهد.

پس از آن روایاتی است در خصوص چگونگی و رفتار آنحضرت (ع).

سپس آیاتی از قرآن که راجع به آنحضرت (ع) نازل شده است.

پس از آن آنچه مربوط به پیدایش نشانه‌های ظهور آنحضرت است و دلالت بر قیام آنحضرت ونزدیک شدن ظهور دارد.

سپس آن روایاتی که از تعیین زمان ظهور و نامبردن منع میکند آمده.

ثُمَّ ماجاءَ فِيما يَلقَى القائِمُ مُنْذُ قِيامِهِ عليه السلام فَيُبْتَلى مِنْ جاهِلِيَّةِ النّاسِ.
ثُمَّ ماجاءَ فِي ذِكْرِ جَيْشِ الغَضَبِ وَهُمْ أَصْحابُ القائِمِ عليه السلام وَ عِدَّتِهِمْ.
ثُمَّ ماجاءَ فِي ذِكْرِ السُّفْيانِيِّ وَأَنَّ أَمْرَهُ مِنَ المَحْتُومِ الكائِنِ قَبْلَ قِيامِ القائِمِ عليه السلام.
ثُمَّ ماجاءَ فِي ذِكْرِ رايَةِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله وَ أَنَّهُ لا يَنْشُرُها بَعْدَ يَوْمِ الجَمَلِ إِلاَّ القائِمُ عليه السلام، وَ صِفَتِها.
ثُمَّ ماجاءَ فِي ذِكْرِ أَحْوالِ الشِّيعَةِ عِنْدَ خُرُوجِ القائِمِ عليه السلام وَ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ.
ثُمَّ ما رُوِيَ فِي أَنَّ القائِمَ عليه السلام يَسْتَأْنِفُ دُعاءً جَدِيداً، وَ أَنَّ الإِسْلامَ بَدا غَرِيباً وَ سَيَعُودُ غَرِيباً كَما بَدا.
ثُمَّ ما رُوِيَ فِي مُدَّةِ مُلْكِ القائِمِ عليه السلام بَعْدَ ظُهُورِهِ.

پس از آن روایاتی است که در مورد ناراحتیهائی که آنحضرت بهنگام قیام خود با آن برخورد می کند و از نادانی مردم دچار گرفتاری می شود، رسیده است.

سپس آنچه در مورد سپاه خشمگین که اصحاب حضرت قائم هستند رسیده و تعداد آنان.

پس از آن آنچه در مورد سفیانی رسیده و اینکه این امر بدون تردید قبل از قیام قائم علیه السلام واقع خواهد شد.

سپس روایاتیکه درباره پرچم رسولخدا (ص) رسیده و اینکه آن پرچم را پس از روز جمل هیچکس جز حضرت قائم (ع) نخواهد گشود و چگونگی و مشخصات آن.

پس از آن روایاتی در مورد اینکه شیعه بهنگام خروج قائم (ع) و قبل و بعد آن چه وضعی خواهد داشت.

سپس آنچه روایت شده در مورد اینکه قائم (ع) دعوت نوینی را آغاز خواهد کرد و اینکه اسلام غریبانه آغاز شد و سرانجام نیز بی یار و یاور خواهد ماند همچنانکه شروع شده بود.

سپس آنچه روایت شده درباره مدت زمامداری آنحضرت پس از ظهورش.

ثُمَّ ما رُوِيَ فِي ذِكْرِ إِسْماعِيلَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام وَ بُطْلانِ ما يَدَّعِيهِ- الْمُبْطِلُونَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ السَّمْعِ وَ الْعِلْمِ مَعْزُولُونَ.

ثُمَّ ما رُوِيَ فِي أَنَّ مَنْ عَرَفَ إِمامَهُ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدَّمَ هٰذَا الْأَمْرُ أَمْ تَأَخَّرَ.

وَ نَحْنُ نَسْأَلُ اللهَ بِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ وَ شَأْنِهِ الْعَظِيمِ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى الصَّفْوَةِ الْمُنْتَجَبِينَ مِنْ خَلْقِهِ وَ الْخِيَرَةِ مِنْ بَرِيَّتِهِ، وَ حَبْلِهِ الْمَتِينِ وَ عُرْوَتِهِ الْوُثْقَى الَّتِي لَا انْفِصامَ لَها مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَ أَنْ يُثَبِّتَنا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَةِ، وَ أَنْ يَجْعَلَ مَحْيانا وَ مَماتَنا وَ بَعْثَنا عَلىٰ ما أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْنا مِنْ دِينِ الْحَقِّ وَ مُوالاةِ أَهْلِهِ الَّذِينَ خَصَّهُمْ بِكَرامَتِهِ، وَ جَعَلَهُمُ السُّفَراءَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ، وَالْحُجَّةَ عَلىٰ بَرِيَّتِهِ، وَ أَنْ يُوَفِّقَنا لِلتَّسْلِيمِ لَهُمْ وَالْعَمَلِ بِما أَمَرُوا بِهِ، وَ الْانْتِهاءِ عَمَّا نَهَوْا عَنْهُ، وَلا يَجْعَلَنا

پس از آن روایاتیکه در مورد اسماعیل بن أبی عبدالله (ع) و باطل بودن ادّعای اهل باطل (اسماعیلیه) که از گوشِ شنوا و دانش بی بهره‌اند در باره او، نقل شده است.

و بالاخره روایاتی در خصوص اینکه هر کس امام خود را بشناسد، جلو افتادن یا دیر فرا رسیدن ظهور حضرت قائم (ع) آسیبی باو نمی رساند، بترتیبی که ذکر شد در کتاب آمده است.

در اینجا از خدا میخواهیم که به وجه کریم و مرتبه بلند خود بر همه‌پاکان و برگزیده شدگان از مردم و برجستگان روی زمینش و ریسمان خلل‌ناپذیر و دست آویز استوارش که از هم گسیختگی در آن راه ندارد یعنی محمد و خاندان پاکش درود فرستد و در زندگی دنیا و آخرت ما را در سخن درست خود پابرجا نگهدارد و زندگی و مرگ و رستاخیزمان را بر نعمت دین حق که بما ارزانی داشته و دوستی و طرفداری اهل حق که آنانرا بکرامت خود مخصوص گردانیده و آنانرا واسطه ارتباط میان خود و خلقش و حجت خود بر مردمان قرار داده استوار بدارد و ما را در گردن نهادن در برابر آنان و عمل به آنچه فرمان میدهند و دست کشیدن از آنچه نهی کرده‌اند موفق بدارد و ما را از جمله آنانکه در سخنی از سخنان آنان (پیشوایان «ع») شک می کنند و در راستگوئی آنان تردید دارند قرار ندهد و

مِنَ الشاكّينَ في شيءٍ مِنْ قَوْلِهِمْ، وَلَا المُرْتابينَ بِصِدْقِهِمْ، وَ أَنْ يَجْعَلَنا مِنْ أَنْصارِ دِينِهِ مَعَ وَلِيِّهِ، وَالصّادِقينَ في جِهادِ عَدُوِّهِ حَتّى يَجْعَلَنا بِذلِكَ مَعَهُمْ، وَيُكْرِمَنا بِمُجاوَرَتِهِمْ في جَنّاتِ النَّعيمِ، وَلا يُفَرِّقَ بَيْنَنا وَ بَيْنَهُمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَداً، وَلا أَقَلَّ مِنْ ذلِكَ وَلا أَكْثَرَ إِنَّهُ جَوادٌ كَريمٌ.



ما را از یاوران دین خود در رکاب ولی خویش و آنانکه صادقانه با دشمن خدا پیکار می کنند قرار دهد تا بدینوسیله در عداد آنان قرارمان دهد و بهمسایگی آنان در باغهای بهشت پر نعمت ما را گرامی دارد و میان ما و آنان حتی بقدر یک چشم برهم زدن جدائی نیافکند نه کمتر و بیشتر که او خدای بخشنده و کریم است.



«باب - ۱»

(ما رُوِيَ في صَوْنِ سِرِّ آلِ مُحمَّدٍ عليهم السّلامُ عَمَّنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ)
(وَ النَّهْيِ عَنْ إذاعَتِهِ لَهُمْ وَ اطِّلاعِهِمْ)

١ ـ أَخْبَرَنا أَبُوالعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ الكُوفيُّ (1) قالَ: حَدَّثَنا القاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الحَسَنِ بْنِ حازِمٍ، قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْسُ بْنُ هِشامٍ النَّاشِرِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ جَبَلَةَ، عَنْ سَلاّمِ بْنِ أَبِي عَمْرَةَ، عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّبُوذَ، عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عامِرِ بْنِ واثِلَةَ قالَ: قالَ أَمِيرُالمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «أَتُحِبُّونَ أَنْ يُكَذَّبَ اللهُ وَ رَسُولُهُ؟ حَدِّثُوا النّاسَ بِما يَعْرِفُونَ، وَأَمْسِكُوا عَمّا يُنْكِرُونَ».

٢ ـ وَ حَدَّثَنِي أَبُوالقاسِمِ الحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الباوَرِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا يُوسُفُ بْنُ يَعْقُوبَ المُقْرِىءُ [السَّقَطِيُّ] بِواسِطٍ، قالَ: حَدَّثَنِي خَلَفٌ البَزّارُ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ هارُونَ، عَنْ حُمَيْدٍ الطَّوِيلِ قالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مالِكٍ، قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلّى الله عليه وآله وسلّم يَقُولُ: «لا تُحَدِّثُوا النّاسَ بِما لا يَعْرِفُونَ، أَتُحِبُّونَ أَنْ يُكَذَّبَ اللهُ وَ رَسُولُهُ».

(باب نخست)

(آنچه در مورد پوشیده داشتن سرّ آل محمّد (ص) و خودداری از نشر آن برای بیگانگان و آگاهی یافتن آنان از آن روایت شده)

۱ــ ابوالطفیل گوید: امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «مگر میخواهید خدا و رسولش مورد انکار واقع شوند؟ با مردم از آنچه که می شناسند سخن بگوئید و از سخن گفتن درباره آنچه باور ندارند خودداری کنید».

۲ــ انس بن مالک گوید: از رسولخدا (ص) شنیدم که میفرمود: «با مردم درباره آنچه نسبت به آن آشنائی ندارند سخن نگوئید، آیا میخواهید خدا و رسول او را مورد تکذیب قرار دهند؟»

---

(۱) أبوالعباس أحمد بن محمّد بن سعيد بن عبدالرحمن، يعرف بابن عقدة، قال النجاشي: هو رجل جليل من أصحاب الحديث مشهور بالحفظ و كان كوفياً زيدياً جارودياً.

۳ـ وَ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ ، قالَ : حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ الْجُعْفِيُّ أَبُو الْحَسَنِ ، قالَ : حَدَّثَنا إِسْماعِيلُ بْنُ مِهْرانَ ، قالَ : حَدَّثَنا الْحَسَنُ ابْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ عَبْدِ الأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ، قالَ : قالَ لِي أَبُو عَبْدِاللهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليهما السلام :«يا عَبْدَالأَعْلَى إِنَّ احْتِمالَ أَمْرِنا لَيْسَ مَعْرِفَتَهُ وَقَبُولَهُ ، إِنَّ احْتِمالَ أَمْرِنا هُوَ صَوْنُهُ وَ سَتْرُهُ عَمَّنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ ، فَأَقْرِئْهُمُ السَّلامَ وَ رَحْمَةَ اللهِ ـ يَعْنِي الشِّيعَةَ ـ وَ قُلْ : قالَ لَكُمْ : رَحِمَ اللهُ عَبْداً اسْتَجَرَّ مَوَدَّةَ النّاسِ إِلى نَفْسِهِ وَ إِلَيْنا بِأَنْ يُظْهِرَ لَهُمْ ما يَعْرِفُونَ وَ يَكُفَّ عَنْهُمْ ما يُنْكِرُونَ . [ثُمَّ قالَ : ما النّاصِبُ لَنا حَرْباً بِأَشَدَّ مَؤُونَةً مِنَ النّاطِقِ عَلَيْنا بِما نَكْرَهُهُ] » .

۴ـ وَحَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ، قالَ : حَدَّثَنا أَبُو عَبْدِ اللهِ جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللهِ مِنْ كِتابِهِ فِي رَجَبٍ سَنَةَ ثَمانٍ (1) وَمِائَتَيْنِ قالَ : حَدَّثَنا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضّالٍ قالَ : حَدَّثَنِي صَفْوانُ بْنُ يَحْيى ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ الصَّيْرَفِيِّ ، عَنْ عَبْدِ الأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام أَنَّهُ قالَ : « لَيْسَ هٰذَا الأَمْرُ مَعْرِفَتَهُ وَوِلايَتَهُ فَقَطْ حَتّى تَسْتُرَهُ عَمَّنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ ، وَ بِحَسْبِكُمْ : أَنْ تَقُولُوا ما قُلْنا وَ تَصْمُتُوا

۳ــ عبدالأعلی بن أعین گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: «ای عبدالأعلی بر دوش داشتن و پایداری بر ولایت ما تنها آگاهی بدان و پذیرفتن آن نیست بلکه بر دوش داشتن آن همانا نگهداری و پوشیده داشتنش از کسی است که با آن بیگانه است، پس سلام ما و رحمت خدا را به آنان ــ شیعیان ــ برسان و بگو: آنحضرت بشما فرموده است: خداوند رحمت کند آنکسی را که با بیان آنچه مردم بدان آشنائی دارند و خودداری از اظهار آنچه بدان باور ندارند محبّت و دوستی آنانرا نسبت بخودو نیز بسوی ما جلب نماید. سپس امام (ع) فرمود: کسی که با ما خاندان بجنگ برمیخیزد، برای ما زحمتش از گوینده سخنی که ما دوست نمیداریم بیشتر نیست»

٤ــ عبدالأعلی بن أعین از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «ولایت ما تنها به شناختن آن و دوست داشتن آن نیست، مگر هنگامی که آنرا از کسیکه با آن بیگانه است پوشیده بداری، برای شما هیمنقدر کافی است

عمّا صمتنا، فإنّكم إذا قلتم ما نقول و سلّمتم لنا فيما سكتنا عنه فقد آمنتم بمثل ما آمنّا به، قال الله تعالى: «فإن آمنوا بمثل ما آمنتم به فقد اهتدوا»[1]. قال عليّ بن الحسين عليهما السلام: حدّثوا النّاس بما يعرفون، ولا تحمّلوهم ما لا يطيقون فتغرّونهم بنا».

۵ ـ و أخبرنا عبدالواحد بن عبدالله بن يونس الموصليّ قال: حدّثنا محمّد بن جعفر القرشيّ، قال: حدّثني محمّد بن الحسين بن أبي الخطّاب، قال: حدّثنا محمّد بن غياث، عن عبد الأعلى بن أعين، قال: قال أبوعبدالله جعفر بن محمّد عليهما السلام: «إنّ احتمال أمرنا ليس هو التّصديق به والقبول له فقط، إنّ من احتمال أمرنا ستره و صيانته عن غير أهله، فأقرئهم السّلام و رحمة الله ـ يعني الشّيعة ـ و قل لهم: يقول لكم: رحم الله عبداً اجترّ مودّة النّاس إليّ و إلى نفسه، يحدّثهم بما يعرفون، و يستر

که آنچه ما گفته‌ایم بگوئید و نسبت بآنچه ما خاموش بوده‌ایم شما نیز لب فرو بندید، پس اگر شما فقط آنچه را ما گفته‌ایم بگوئید و دربارهٔ آنچه ما سکوت کرده‌ایم تسلیم باشید، مسلّماً بآنچه ما ایمان آورده‌ایم شما نیز همانند ما ایمان آورده‌اید، خدای تعالی میفرماید: «اگر آنان همانند شما ایمان داشته باشند، بتحقیق راه یافته هستند» علی بن الحسین (علیهما السلام) فرمود: با مردم درباره آنچه می شناسند سخن بگوئید، و آنچه را که بیرون از توان ایشان است بر دوششان مگذارید که بوسیله ما آنانرا فریفته باشید» یا (که آنانرا بر ما جرأت دهید)

۵ـ باز عبدالأعلی بن أعین گوید: امام‌صادق (ع) فرمود: «بر دوش کشیدن و گردن نهادن امر ما تنها تصدیق و پذیرفتن آن نیست، بلکه پوشیده داشتن و نگهداری آن از کسانیکه اهلش نیستند خود نوعی بدوش کشیدن امر ما است، سلام ما و رحمت خدا را به آنان ـ شیعیان ـ برسان و بگو امام صادق (ع) بشما پیغام میدهد که: خدا رحمت کند کسی را که دوستی و محبت مردم را نسبت بمن و خودش جلب نماید و با مردم آنچه را که می شناسند بگوید، و آنچه را

(۱) البقرة: ۱۳۷.

عَنْهُمْ ما يُنْكِرُونَ ، ثُمَّ قالَ لِي : وَاللهِ مَا النّاصِبُ [هُ] لَنا حَرْباً أَشَدُّ مَؤُونَةً عَلَيْنا مِنَ النّاطِقِ عَلَيْنا بِما نُكْرِهُهُ ـ وَ ذَكَرَ الحَدِيثَ بِطُولِهِ ـ » .

٦ ـ وَ أَخْبَرَنا عَبْدُ الواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ قالَ : أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَباحٍ الزُّهْرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ العَبّاسِ الحَسَنِيِّ ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ البَطائِنِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدٍ الخَزّازِ ، قالَ : قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : « مَنْ أَذاعَ عَلَيْنا حَدِيثَنا هُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ جَحَدَنا حَقَّنا» .

٧ ـ وَبِهٰذَا الإِسْنادِ عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ السَّرِيِّ ، قالَ : قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : « إِنِّي لَأُحَدِّثُ الرَّجُلَ الحَدِيثَ فَيَنْطَلِقُ فَيُحَدِّثُ بِهِ عَنِّي كَما سَمِعَهُ فَأَسْتَحِلُّ بِهِ لَعْنَهُ وَالبَراءَةَ مِنْهُ » .

يُرِيدُ عليه السلام بِذٰلِكَ أَنْ يُحَدِّثَ بِهِ مَنْ لا يَحْتَمِلُهُ وَلا يَصْلُحُ أَنْ يَسْمَعَهُ .

وَ يَدُلُّ قَوْلُهُ عَلىٰ أَنَّهُ عليه السلام يُرِيدُ أَنْ يَطْوِيَ مِنَ الحَدِيثِ ما شَأْنُهُ أَنْ يُطْوىٰ وَلا يَظْهَرَ .

مورد انکار آنانست، از آنان پوشیده بدارد، سپس بمن فرمود: بخدا قسم آنکس که با ما بجنگ برخاسته زحمتش برای ما از گوینده سخنی که ما خوش نمیداریم بیشتر نیست— و حدیث را مفصّل تا آخر نقل کرده است—»

٦— محمد خزّاز از امام صادق (ع) نقل کرده که آنحضرت فرمود: «هر کس سخن ما را با نظر سوء علیه ما پخش کند، همانند کسی است که حقّ ما را رو یاروی انکار کند».

٧— حسن بن اسریّ گوید: امام صادق (ع) فرمود: «گاهی حدیثی را با یکنفر می گویم، بعد از اینکه از من جدا شد آن سخن را بهمان صورت که آنرا شنیده روایت می کند، و در نتیجه من نفرین و بیزاری از وی را حلال میشمرم».

منظور آنحضرت از این سخن اینست که حدیث را به کسی بگوید که گنجایش و کشش آن و شایستگی شنیدنش را ندارد. واین فرمایش امام (ع) نشان می دهد احادیثی که طبیعت آن اقتضای پوشیده داشتنش را دارد باید مخفی بماند و علنی نشود.

۸ ـ و بِه(۱) عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنِ القاسِمِ الصَّيْرَفِيِّ(۲)، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: «قَوْمٌ يَزْعُمُونَ أَنِّي إِمامُهُمْ وَاللهِ ما أَنالَهُمْ بِإِمامٍ، لَعَنَهُمُ اللهُ كُلَّما سَتَرْتُ سِتْراً هَتَكُوهُ، أَقُولُ كَذا وَ كَذا، فَيَقُولُونَ إِنَّما يَعْنِي كَذا وَ كَذا، إِنَّما أَنَا إِمامُ مَنْ أَطاعَنِي».

۹ ـ وَ بِهِ عَنِ الحَسَنِ، عَنْ كَرّامٍ الخَثْعَمِيِّ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: «أَما وَاللهِ لَوْ كانَتْ عَلىٰ أَفْواهِكُمْ أَوْكِيَةٌ لَحَدَّثْتُ كُلَّ امْرِىءٍ مِنْكُمْ بِما لَهُ، وَاللهِ لَوْ وَجَدْتُ أَتْقِياءَ لَتَكَلَّمْتُ، وَاللهُ المُسْتَعانُ». يُرِيدُ بِـ «أَتْقِياءَ» مَنْ يَسْتَعْمِلُ التَّقِيَّةَ.

۱۰ ـ وَ بِهِ عَنِ الحَسَنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «سِرٌّ أَسَرَّهُ اللهُ إِلىٰ جَبْرَئِيلَ، وَ أَسَرَّهُ جَبْرَئِيلُ إِلىٰ مُحَمَّدٍ، وَ أَسَرَّهُ مُحَمَّدٌ إِلىٰ عَلِيٍّ، وَ أَسَرَّهُ عَلِيٌّ إِلىٰ مَنْ شاءَ اللهُ واحِداً بَعْدَ واحِدٍ، وَ أَنْتُمْ تَتَكَلَّمُونَ بِهِ فِي الطُّرُقِ».

۸ـ ابن مسکان گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که میفرمود: «گروهی مرا امام خود می پندارند، بخدا قسم من پیشوای آنان نیستم خدا آنانرا لعنت کند که هر چه را من پرده پوشی می کنم آنان پرده‌اش را میدرند (آشکارش می کنند) من چنین و چنان می گویم آنان می گویند حتماً مرادش فلان و بهمان بوده است، من فقط امام کسی هستم که از من فرمانبرداری کند».

۹ـ کرّام خثعمی گوید: امام صادق (ع) فرمود: «آگاه باشید، بخدا قسم اگر دهانهای شما لجام میداشت (محکم بود) من بهر یک از شما چیزی که بسود اوست می گفتم، بخدا سوگند اگر افرادی متّقی می یافتم، حتماً سخنانی می گفتم، و از خدا باید کمک خواست».

منظور آنحضرت از افراد متّقی کسانی است که تقیّه را بکار می بندند.

۱۰ـ از ابو بصیر نقل شده که گفت: شنیدم امام باقر (ع) میفرمود: «سرّی را خداوند پنهان بجبرئیل گفت و جبرئیل نیز پنهانی بمحمد، و محمد نیز پوشیده بعلی، و علی نیز بهر کس که خدا خواسته است هر یک همچنین بدیگری سپردند، آنگاه شما بر سر هر کوی و برزن از آن سخن میگوئید».

(۱) يعني بهذا الاسناد. (۲) الظاهر كونه القاسم بن عبد الرحمن شريك المفضل بن عمر.

۱۱ ـ [وَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامِ بْنِ سُهَيْلٍ قالَ : حَدَّثَنا عَبْدُ اللهِ بْنُ العَلاءِ المَذارِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنا إِدْرِيسُ بْنُ زِيادٍ الكُوفِيُّ (۱) قالَ : حَدَّثَنا بَعْضُ شُيُوخِنا قالَ : قالَ [المُفَضَّلُ] : أَخَذْتُ بِيَدِكَ كَما أَخَذَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام بِيَدِي وَ قالَ لِي : « يا مُفَضَّلُ إِنَّ هٰذَا الأَمْرَ لَيْسَ بِالقَوْلِ فَقَطْ ، لا وَاللهِ حَتَّى يَصُونَهُ كَما صانَهُ اللهُ وَ يُشَرِّفَهُ كَما شَرَّفَهُ اللهُ ، وَ يُؤَدِّيَ حَقَّهُ كَما أَمَرَ اللهُ »(۲)] .

۱۲ ـ وَأَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِ بِإِسْنادِهِ ، عَنِ الحَسَنِ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ نَسيب فرعان(۳) قالَ : « دَخَلْتُ عَلى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَيّامَ قَتْلِ المُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ مَوْلاهُ فَقالَ لِي : يا حَفْصُ حَدَّثْتُ المُعَلّى بِأَشْياءَ فَأَذاعَها فَابْتُلِيَ بِالحَدِيدِ ، إِنِّي قُلْتُ لَهُ : إِنَّ لَنا حَدِيثاً مَنْ حَفِظَهُ عَلَيْنا حَفِظَهُ اللهُ وَحَفِظَ عَلَيْهِ دِينَهُ وَ دُنْياهُ ، وَ مَنْ أَذاعَهُ عَلَيْنا سَلَبَهُ اللهُ دِينَهُ

۱۱ـ ادریس‌بن زیاد کوفی گوید: یکی از بزرگان نقل کرد که مفضّل گفت: همینطور که من دست تو را گرفته‌ام حضرت صادق (ع) نیز دست مرا گرفت و بمن فرمود: «ای مفضل، این کار (ولایت) تنها بگفتن نیست، نه بخدا قسم مگر اینکه شخص آنرا همانگونه که خداوند نگهداری فرموده نگهدارد، وهمچنانکه خداوند شریف داشته شریف بدارد، و برابر آنچه خدا دستور فرموده حق آنرا ادا کند».

۱۲ـ حفص‌بن نسیب گوید: «در آن روزها که معلّی بن خنیس کارگر امام صادق (ع) کشته شده بود نزد آنحضرت رفتم پس بمن فرمود: ای حفص من پاره‌ای چیزها به معلّی گفته بودم او آنها را منتشر کرد و خود را دم تیغ داد، من باو گفته بودم ما را سخنی است که هر که آنرا نگهدارد (از گفتن آن خودداری کند)

(۱) کذا و لعلّ الصواب « ادریس بن زیاد الکفرثوثی» وکان ثقة.

(۲) هذا الحدیث لیس فی بعض النسخ ولذا جعلناه بین القوسین .

(۳) کذا ، وفی رجال الکشی «عن حفص الابیض التمّارقال : دخلت علی أبی‌عبدالله علیه‌السلام ایّام طلب المعلّی بن خنیس ـ و ساق نحو الکلام مع زیادة ـ » ولا یخفی اتحادهما لاتحاد الخبر ، و المعنون فی‌الرجال « حفص بن الابیض التماد ـ أو النیاد ـ » . و فی بعض النسخ المخطوطة «حفص التمّار» . و الظاهر کونه حفص بن نسیب بن‌عمارة‌الذی عده الشیخ ←

وَ دُنْياهُ، يا مُعَلّى إِنَّهُ مَنْ كَتَمَ الصَّعْبَ مِنْ حَدِيثِنا جَعَلَهُ اللهُ نُوراً بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ رَزَقَهُ العِزَّ فِي النّاسِ ، وَ مَنْ أَذاعَ الصَّعْبَ مِنْ حَدِيثِنا لَمْ يَمُتْ حَتّى يَعَضَّهُ السِّلاحُ أَوْ يَمُوتَ مُتَحَيِّراً ».

« باب ـ ٢ »

(فيما جاء في تفسير قوله تعالى)
(وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِيعاً وَلا تَفَرَّقُوا)

١ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ المَعْمَرِ الطَّبَرانِيُّ بِطَبَرِيَّةَ سَنَةَ ثَلاثٍ وَ ثَلاثِينَ وَثَلاثِمِائَةٍ ـ وَكانَ هٰذا الرَّجُلُ مِنْ مَوالِي يَزِيدَ بْنِ مُعاوِيَةَ وَمِنَ النُّصّابِ(١) ـ قالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، قالَ : حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ هاشِمٍ ؛ وَالحُسَيْنُ بْنُ السَّكَنِ مَعاً ، قالا : حَدَّثَنا عَبْدُ ـ الرَّزّاقِ بْنُ هَمّامٍ ، قالَ : أَخْبَرَنِي أَبِي ، عَنْ مِينا مَوْلى عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ عَوْفٍ ، عَنْ جابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الأَنْصارِيِّ قالَ : « وَفَدَ عَلى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَهْلُ اليَمَنِ فَقالَ

خداوند نیز او را حفظ می کند و دین و دنیای او را از آسیب نگهمیدارد و هر کس آنرا برغم ما منتشر کند خداوند نیز دین و دنیایش را از او میگیرد، ای معلّی هر کس حدیثی را از ما که فهمش مشکل و باور کردنش بر مردم عادی سخت است پنهان نگهدارد، خداوند آنرا بصورت نوری در برابر چشمانش قرار میدهد و عزّت در میان مردم را نصیب او می کند و هر کس که آن حدیث را منتشر کند مرگ بسراغ او نمی رود تا اینکه سلاح او را در یابد (با سلاح بقتل برسد) یا با سرگردانی و آوارگی از دنیا برود)».

(باب ــ ٢)

(آنچه در تفسیر کلام خدای تعالی «واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا» آمده)

١ــ از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که گفت: «مردم یمن بمدینه آمدند که خدمت رسولخدا (ص) برسند، آنحضرت (بحاضران) فرمود: یمنی ها با

← في رجاله من أصحاب الصادق عليه السلام .

(١) في بعض النسخ « يوالى يزيد بن معوية و من الثقات » وهو تصحيف .

النَّبِيُّ ﷺ : جاءَكُمْ أَهْلُ اليَمَنِ يَبُسُّونَ بَسِيساً فَلَمّا دَخَلُوا عَلى رَسُولِ اللهِ ﷺ قالَ : قَوْمٌ رَقِيقَةٌ قُلُوبُهُمْ راسِخٌ إِيمانُهُمْ، وَمِنْهُمُ المَنْصُورُ ، يَخْرُجُ فِي سَبْعِينَ أَلْفاً يَنْصُرُ خَلَفِي وَ خَلَفَ وَصِيِّي ، حَمائِلُ سُيُوفِهِمُ المَسَكُ(۱) فَقالُوا : يا رَسُولَ اللهِ وَمَنْ وَصِيُّكَ ؟ فَقالَ : هُوَ الَّذِي أَمَرَكُمُ اللهُ بِالاعْتِصامِ بِهِ فَقالَ جَلَّ وَ عَزَّ : « وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِيعاً وَلا تَفَرَّقُوا »(۲) فَقالُوا : يا رَسُولَ اللهِ بَيِّنْ لَنا ما هٰذَا الحَبْلُ ، فَقالَ : هُوَ قَوْلُ اللهِ ، « إِلاّ بِحَبْلٍ مِنَ اللهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النّاسِ »(۳) فَالحَبْلُ مِنَ اللهِ كِتابُهُ . وَالحَبْلُ مِنَ النّاسِ وَصِيِّي : فَقالُوا : يا رَسُولَ اللهِ مَنْ وَصِيُّكَ ؟ فَقالَ : هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ اللهُ فِيهِ «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يا حَسْرَتىٰ عَلىٰ ما فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللهِ »(۴) فَقالُوا : يا رَسُولَ اللهِ وَما جَنْبُ اللهِ هٰذا ؟ فَقالَ : هُوَ الَّذِي يَقُولُ اللهُ فِيهِ : « وَيَوْمَ يَعَضُّ الظّالِمُ عَلىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يا لَيْتَنِي

شتاب بسیار (یا با روی خوش) بر شما وارد می شوند، و هنگامیکه آنان بر رسولخدا (ص) وارد شدند فرمود: گروهی هستند که دلهایشان نرم، ایمانشان استوار است، منصور از میان آنانست، که با هفتاد هزارتن قیام می کند، جانشین من و جانشین وصی مرا یاری خواهد کرد، بند شمشیرهایشان از چرم است، آنان پرسیدند ای رسولخدا وصی شما کیست؟ فرمود: آنکسیکه خداوند ملازمت راه او را بشما امر کرده و فرموده:«همگی بر یسمان خدا چنگ بزنید (آنرا دستگیر خود سازید) و متفرق نشوید» پس عرض کردند ای رسولخدا برای ما روشن فرما که این ریسمان چیست؟ فرمود: آن عبارت از گفته خداوند است در این آیه «الاّ بحبل من الله و حبل من الناس»: (مگر بریسمانی از خدا و ریسمانی از مردم) أمّا ریسمان خدا کتاب او (قرآن) است، و ریسمانی از مردم منظور وصی من است، پرسیدند ای رسولخدا وصیّ تو کیست؟ پاسخ داد: کسی است که خدای تعالی دربارهٔ او این آیه را فرو فرستاده «أن تقول نفس یا حسرتی علی ما فرّطت في جنب الله»: «که کسی بگوید ای دریغ و افسوس بر آنچه در (راه) قرب خدا (دستور خدا) کوتاهی کردم» آنان عرض کردند: ای رسولخدا مراد از این قرب خدا چیست؟ فرمود: همان است که خداوند درباره‌اش میفرماید: «یوم یعضّ

(۱) ای علائق سیوفهم الجلد . و فی بعض النسخ « المسد»حبل من لیف أو خوص .
(۲) و (۳) آل عمران : ۱۰۳ و ۱۱۲ - (۴) الزمر : ۵۶ جنب الله أوّل بأمیر المؤمنین؛

اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً » (۱) هُوَ وَصِيِّي ، وَالسَّبِيلُ إِلَيَّ مِنْ بَعْدِي ، فَقَالُوا : يا رَسُولَ اللهِ بِالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيّاً أَرِناهُ فَقَدِ اشْتَقْنا إِلَيْهِ ، فَقالَ : هُوَ الَّذِي جَعَلَهُ اللهُ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ الْمُتَوَسِّمِينَ ، فَإِنْ نَظَرْتُمْ إِلَيْهِ نظَرَ مَنْ كانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ عَرَفْتُمْ أَنَّهُ وَصِيِّي كَما عَرَفْتُمْ أَنِّي نَبِيُّكُمْ ، فَتَخَلَّلُوا الصُّفُوفَ وَ تَصَفَّحُوا الْوُجُوهَ فَمَنْ أَهْوَتْ إِلَيْهِ قُلُوبُكُمْ فَإِنَّهُ هُوَ ، لِأَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتابِهِ : « فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ » (۲) [أَيْ] إِلَيْهِ وَ إِلَى ذُرِّيَّتِهِ عليهم السلام .

ثُمَّ قالَ : فَقامَ أَبُو عامِرٍ الأَشْعَرِيُّ فِي الأَشْعَرِيِّينَ ، وَ أَبُو غُرَّةَ الخَوْلانِيُّ فِي الخَوْلانِيِّينَ ، وَظَبْيانُ ، وَعُثْمانُ بْنُ قَيْسٍ فِي بَنِي قَيْسٍ ، وعرنة الدَّوْسِيُّ في الدَّوْسِيِّين ، وَلاحِقُ بْنُ عَلاقَةَ ، فَتَخَلَّلُوا الصُّفُوفَ وَ تَصَفَّحُوا الْوُجُوهَ وَ أَخَذُوا بِيَدِ الأَنْزَعِ الأَصْلَعِ

الظالِمُ عَلىٰ يَدَيْهِ يقولُ يالَيْتَني اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسولِ سَبِيلاً » (روزيكه ستمكار دستهاى خود بدندان گزيده گويد اى كاش با پيامبر راهى را در پيش گرفته بودم») او همان وصىّ من است و پس از من راه رسيدن بمن است. پس گفتند : اى رسولخدا بحقّ آنكه تو را براستى به پيامبرى برگزيده او را بما نشان بده كه ما بديدار او مشتاق شديم، پس آنحضرت فرمود: او همان كسى است كه خدا او را براى مؤمنين چهره شناس و بافر است نشانه‌اى قرار داده، اگر شما مانند صاحبدل يا ناظر آگاهى كه گوش فرا ميدارد باو بنگريد خود خواهيد دانست همانگونه كه من پيامبر شما هستم او نيز وصىّ من است، حال بميان صفها برويد و چهره‌ها را از نظر بگذرانيد پس هر كس كه دلهاى شما بجانب او گرايش پيدا كرد حتماً خود اوست، زيرا خداى عزوجل در كتاب خود ميفرمايد: «فاجعل افئدة من الناس تهوى اليهم» (دلهاى پاره‌اى از مردم را بجانب آنان گرايان) يعنى بجانب او (اسماعيل) و تبارش (عليهم السلام).

سپس راوى گويد: پس ابوعامراشعرى در ميان اشعريان برخاست، و در ميان خولانيان أبوغرّه‌خولاني، و در ميان بنى قيس، ظبيان و عثمان‌بن قيس، و در ميان دوسيان عرنه دوسى، ولاحق‌بن علاقه برخاستند و بميان صفها رفتند و چهره‌ها را از نظر گذرانيدند و بعد دست مردى را گرفتند كه دو طرف پيشانى و جلو سرش

---

(۱) الفرقان : ۲۷ و العض كناية عن الغيظ والتحسر . (۲) ابراهيم : ۳۷ .

البطين وقالوا : إلى هذا أهوت أفئدتنا يا رسول‌الله ، فقال النبي صلى الله عليه وآله : أنتم نجبة الله حين عرفتم[1] وصي رسول‌الله قبل أن تعرفوه ، فبم عرفتم أنه هو ؟ فرفعوا أصواتهم يبكون ويقولون : يارسول‌الله نظرنا إلى القوم فلم تحن لهم قلوبنا ولما رأيناه رجفت قلوبنا ، ثم اطمأنت نفوسنا ، وانجاشت أكبادنا ، وهملت أعيننا ، وانثلجت صدورنا ، حتى كأنه لنا أب و نحن له بنون .

فقال النبي صلى الله عليه وآله : « و ما يعلم تأويله إلا الله والراسخون في العلم » أنتم منهم[2] بالمنزلة التي سبقت لكم بها الحسنى ، و أنتم عن النار مبعدون .

قال : فبقي هؤلاء القوم المسمون حتى شهدوا مع أمير المؤمنين عليه السلام الجمل وصفين فقتلوا بصفين رحمهم الله ، وكان النبي صلى الله عليه وآله بشرهم بالجنة وأخبرهم أنهم

بی مو بود و شکمی بزرگ داشت و گفتند: ای رسولخدا دلهای ما بجانب این شخص گرائید، پس پیامبر (ص) فرمود: شما بندگان بزرگوار خدائید که جانشین رسولخدا را پیش از آنکه بشما معرّفی شود شناختید، اکنون بگوئید چگونه دانستید او همان شخص است؟ پس همه در حالیکه بصدای بلند گریه می کردند گفتند: ای رسولخدا ما بجمعیت نگاه کردیم، دلهای ما بهیچکدام از آنان تمایلی نشان نداد، ولی وقتی او را دیدیم دلهای ما بطپش افتاد و سپس آرامشی در ما پدید آمد و جگرهایمان تکان خورد و اشک از دیدگانمان سرازیر شد و قلب هایمان آرامش یافت تا آنجا که گوئی او پدر ماست و ما فرزندان اوئیم.

پس پیامبر (ص) این آیه را تلاوت کرد که «و ما یعلم تأویله إلاّ اللّه ـ الآیة» (تأویل قرآن را جز خدا و آنانکه در دانش ثابت قدمند کسی نمیداند» و فرمود شما از آنجمله (ثابت قدمان در علم) محسوب می شوید بجهت جایگاه و مقامی که از قبل برای شما به نکوئی مقدر فرموده و شما دور داشته شدگان از آتشید.

راوی گوید: گروه یاد شده همچنان در مدینه ماندند تا در رکاب امیرالمؤمنین (ع) در جنگهای جمل و صفین حاضر شدند و بالاخره در صفین کشته شدند، خدایشان رحمت کناد، رسولخدا (ص) بآنان بشارت بهشت داده بود و به آنان خبر داده بود

---

(۱) فی بعض النسخ « أنتم بحمد الله عرفتم » .
(۲) فی نسخة « منه » .

يُسْتَشْهَدُونَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ عليه السلام ».

٢ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامِ بْنِ سُهَيْلٍ قالَ : حَدَّثَنا أَبُو عَبْدِاللهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الحَسَنِيُّ (1) قالَ : حَدَّثَنا أَبُو إِسْحاقَ إِبْراهِيمُ بْنُ إِسْحاقَ الحِمْيَرِيُّ (2) ، قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ [يَـ] زيد بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ التَّيْمِيُّ ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ الحُسَيْنِ الأَنْصارِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الحُسَيْنِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ قالَ : قالَ عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ عليهما السلام : « كانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله ذاتَ يَوْمٍ جالِساً وَ مَعَهُ أَصْحابُهُ فِي المَسْجِدِ فَقالَ : يَطْلُعُ عَلَيْكُمْ مِنْ هٰذَا الْبابِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الجَنَّةِ يَسْأَلُ عَمّا يَعْنِيهِ ، فَطَلَعَ رَجُلٌ طُوالٌ يُشْبِهُ بِرِجالِ مُضَرٍ ، فَتَقَدَّمَ فَسَلَّمَ عَلىٰ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ جَلَسَ ، فَقالَ : يا رَسُولَ اللهِ إِنِّي سَمِعْتُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِيما أَنْزَلَ : « وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِيعاً وَلا تَفَرَّقُوا » فَما هٰذَا الحَبْلُ الَّذِي أَمَرَنا اللهُ بِالاعْتِصامِ بِهِ وَ أَلاّ نَتَفَرَّقَ عَنْهُ ؟ فَأَطْرَقَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله مَلِيّاً ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ أَشارَ بِيَدِهِ إِلىٰ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ عليه السلام

که در رکاب امیرالمؤمنین (ع) بشهادت میرسند ».

۲ــ محمدبن الحسین از پدر خود و او از جدش نقل کرده که گفت: علی بن الحسین (علیهماالسلام) فرمود: «روزی رسولخدا (ص) با اصحاب خود در مسجد نشسته بود پس فرمود: مردی از اهل بهشت از این در بر شما وارد می شود و درباره مسائلی که باو مربوطاست پرسش می کند، در این هنگام مرد بلند قامتی که بمردان قبیله مضر می ماند نمایان شد نزدیک آمده به رسولخدا (ص) سلام کرد و نشست، بعد گفت: ای رسولخدا من شنیده‌ام خداوند در کتابی که فرو فرستاده میفرماید: «همگی بر یسمان خدا چنگ بزنید و از هم جدا نشوید» این ریسمانی که خداوند چنگ زدن به آن و متفرّق نشدنمان از گرد آنرا بما امر فرموده چیست؟ پیامبر خدا (ص) مدّتی سر بزیر افکند و خاموش ماند. سپس سر برداشت و با

(۱) الظاهر كونه جعفر بن محمد بن جعفر بن الحسن بن جعفر بن الحسن المثنى .

(۲) كذا في بعض النسخ و في بعضها « الخيبري » والظاهر تصحيفهما والصواب « الاحمرى » و هو أبو اسحاق ابراهيم بن اسحاق النهاوندي و كان ضعيفاً متهما في مذهبه كما في الخلاصة ، وقال الشيخ في الفهرست نحوه و قال صنف كتباً جملتها قريبة من السداد و ذكر في جملتها كتاب الغيبة .

وَ قالَ : هٰذا حَبْلُ اللّٰهِ الَّذي مَنْ تَمَسَّكَ بِهِ عُصِمَ بِهِ في دُنْياهُ وَلَمْ يَضِلَّ بِهِ في آخِرَتِهِ ، فَوَثَبَ الرَّجُلُ إِلىٰ عَلِيٍّ عليه السلام فَاحْتَضَنَهُ مِنْ وَراءِ ظَهْرِهِ وَ هُوَ يَقُولُ : إِعْتَصَمْتُ بِحَبْلِ اللّٰهِ وَ حَبْلِ رَسُولِهِ ، ثُمَّ قامَ فَوَلّىٰ وَ خَرَجَ ، فَقامَ رَجُلٌ مِنَ النّاسِ فَقالَ : يا رَسُولَ اللّٰهِ أَلْحَقُهُ فَأَسْأَلُهُ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لي ؟ فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ : إِذاً تَجِدَهُ مُوَفَّقاً ، فَقالَ : فَلَحِقَهُ الرَّجُلُ فَسَأَلَهُ أَنْ يَسْتَغْفِرَ اللّٰهَ لَهُ ، فَقالَ لَهُ : أَفَهِمْتَ ما قالَ لي رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله وسلم وَ ما قُلْتُ لَهُ ؟ قالَ : نَعَمْ ، قالَ : فَإِنْ كُنْتَ مُتَمَسِّكاً بِذٰلِكَ الحَبْلِ يَغْفِرُ اللّٰهُ لَكَ وَ إِلّا فَلا يَغْفِرُ اللّٰهُ لَكَ » .

وَلَوْ لَمْ يَدُلَّنا رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله وسلم عَلىٰ حَبْلِ اللّٰهِ الَّذي أَمَرَنَا اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ في كِتابِهِ بِالاعْتِصامِ بِهِ وَ أَلّا نَتَفَرَّقَ عَنْهُ لاتَّسَعَ لِلأَعْداءِ المُعانِدِينَ التَّأَوُّلُ فيهِ وَالعُدُولُ بِتَأْوِيلِهِ وَصَرْفِهِ إِلىٰ غَيْرِ مَنْ عَنَى اللّٰهُ بِهِ وَدَلَّ عَلَيْهِ رَسُولُهُ عليه السلام عِناداً وَحَسَداً ، لٰكِنَّهُ

دست خویش به علیّ بن ابی طالب (ع) اشاره فرمود و گفت: این همان ریسمان خدا است که هر کس چنگ‌بدان زد در دنیا محفوظ و در آخرت از گمراهی مصون است، پس آنمرد بسوی علیّ بَرجست و او را از پشت سر در آغوش کشید و در آنحال میگفت: من بر ریسمان خدا و رسولش آو یختم، سپس برخاست و پشت کرده بیرون رفت، پس از رفتن او مردی بپاخاست و عرض کرد: ای رسولخدا اجازه میدهید خود را باو رسانیده از او بخواهم برای من طلب آمرزش نماید؟ رسولخدا (ص) فرمود: در صورتیکه موفق شوی او را پیدا کنی، راوی گوید: آنمرد خود را باو رسانیده و از او درخواست کرد که از خدا برایش آمرزش طلبد، آنمرد گفت: آیا دریافتی که رسولخدا (ص) بمن چه فرمود؟ و من بایشان چه گفتم؟ مرد جواب داد: آری، آنگاه اضافه کرد: اگر تو بهمان ریسمان چنگ بزنی خداوند ترا می آمرزد، در غیر اینصورت خدا تو را نخواهد بخشید»

اگر رسولخدا (ص) ما را بر یسمان الهی که خدای عزوجل در کتابش بما چنگ زدن بآن و پراکنده نشدن از گرد آنرا امر فرموده، هدایت نمیکرد، مسلماً برای دشمنان ستیزه‌جو راه تأویلی در آن باز می شد که‌از روی حسادت و دشمنی با تأویل و برگرداندن آن بکسی دیگر غیر از آنکه مورد نظر خداوند بوده و پیامبرش (ص) بدو راهنمائی کرده از آن عدول کنند. لکن رسولخدا (ص) در

قالَ ﷺ في خُطبَتِهِ المَشهُورَةِ الّتي خَطَبَها في مَسْجِدِ الخَيفِ في حَجَّةِ الوِداعِ : « إنّي فَرَطُكُمْ ، وَ إنّكُمْ وارِدُونَ عَلَيَّ الحَوْضَ ، حَوْضاً عَرضُهُ مابَيْنَ بُصْرىٰ إلىٰ صَنْعاءَ ، فيهِ قِدْحانٌ عَدَدَ نُجُومِ السَّماءِ ، أَلاوَإنّي مُخَلِّفٌ فيكُمُ الثَّقَلَيْنِ ، الثَّقَلَ الأكْبَرَ القُرْآنَ ، وَالثَّقَلَ الأصْغَرَ عِتْرَتي أهْلَ بَيْتي ، هُما حَبْلُ اللهِ مَمْدُودٌ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ ، ما إنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا ، سَبَبٌ مِنْهُ بِيَدِاللهِ ، وَ سَبَبٌ بِأيْديكُمْ[1] إنَّ اللَّطيفَ الخَبيرَ قَدْ نَبَّأَني أنَّهُما لَنْ يَفْتَرِقا حَتّىٰ يَرِدا عَلَيَّ الحَوْضَ كَإصْبَعَيَّ هاتَيْنِ ـ وَ جَمَعَ بَيْنَ سَبّابَتَيْهِ ـ وَلا أقُولُ كَهاتَيْنِ ـ وَ جَمَعَ بَيْنَ سَبّابَتِهِ وَالوُسْطىٰ ـ فَتَفْضُلَ هٰذِهِ عَلىٰ هٰذِهِ ».

أَخْبَرَنا بِذٰلِكَ عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ يُونُسَ المَوْصِليُّ قالَ : أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَليِّ بْنِ إبْراهيمَ بْنِ هاشِمٍ ، عَنْ أَبيهِ ، عَنْ جَدِّهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبي عُمَيْرٍ ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عيسىٰ ، عَنْ حَريزٍ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَليٍّ ، عَنْ أَبيهِ ، عَنْ آبائِهِ ، عَنْ

خطبه مشهور خود که در حجة‌الوداع در مسجد خیف ایراد فرموده گفت: من طلایه‌دار شمایم و شما در کنار حوض (در قیامت) بمن میرسید حوضی که وسعت آن باندازه فاصلهٔ میان بُصرىٰ تا صنعا است و دارای جامهائی بشمار ستارگان آسمانی است، بدانید من پس از خود دو چیز گرانبها در میان شما بجای میگذارم، آن چیز گرانقدری که بزرگتر است کتاب خدا است و گرانقدر کوچکتر عترتم یعنی خاندان من است، آندو ریسمان خدایند که میان شما و خدای عزّوجلّ کشیده شده، مادامیکه آن ریسمان را دستگیر خود ساخته‌اید هرگز گمراه نمی‌شوید، یک طرف آن بدست خدا و طرف دیگرش بدست شما است، خدای بسیار لطف کننده و آگاه بمن خبر داده که آندو از یکدیگر جدا نمی‌شوندتا در کنار حوض با هم بمن ملحق شوند، مانند این دو انگشت من ـ ودو انگشت سبابه خود را در کنار یکدیگر قرار داد ـ و فرمود نمی گویم مانند این دو ـ و انگشت سبابه را با انگشت وسطی قرار داد ـ که یکی بر دیگری برتری داشته باشد».

این خبر را برای ما ازحمّادبن عیسی نیز نقل کرده‌اند و او از حریز، از امام صادق (ع) و آنحضرت از پدر خویش و او از پدارانش، از امیرالمؤمنین

---

(۱) و زاد فی نسخة « و فی روایة اخری : طرف بید الله و طرف بأیدیکم » .

عَلِيٍّ عليه السلام قالَ : خَطَبَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله – وَ ذَكَرَ الخُطْبَةَ بِطُولِها ، وَ فِيها هٰذَا الكَلامُ .

وَأَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِبْنُ عَبْدِاللهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ ، عَنِ الحَسَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ؛ وَالحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضّالٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام بِمِثْلِهِ .

وَ أَخْبَرَنا عَبْدُ الواحِدِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ ، عَنِ الحَسَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ – الباقِرِ عليهما السلام بِمِثْلِهِ .

فَإِنَّ القُرْآنَ مَعَ العِتْرَةِ وَالعِتْرَةَ مَعَ القُرْآنِ وَهُما حَبْلُ اللهِ المَتِينُ لا يَفْتَرِقانِ كَما قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله ، وَ فِي ذٰلِكَ دَلِيلٌ لِمَنْ فَتَحَ اللهُ مَسامِعَ قَلْبِهِ وَ مَنَحَهُ حُسْنَ البَصِيرَةِ فِي دِينِهِ عَلىٰ أَنَّ مَنِ التَمَسَ عِلْمَ القُرْآنِ وَالتَّأْوِيلَ وَالتَّنْزِيلَ وَالمُحْكَمَ وَالمُتَشابِهَ وَالحَلالَ وَالحَرامَ وَالخاصَّ وَالعامَّ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ مَنْ فَرَضَ اللهُ طاعَتَهُمْ وَجَعَلَهُمْ وُلاةَ الأَمْرِ مِنْ بَعْدِ نَبِيِّهِ وَقَرَنَهُمُ الرَّسُولُ عليه السلام بِأَمْرِ اللهِ بِالقُرْآنِ وَ قَرَنَ القُرْآنَ بِهِمْ

(علیهم السلام) نقل می کند که پیامبر خطبه ای ایراد فرمود– و خطبه را تا آخر نقل کرده– و این سخن در آن خطبه است همچنین مانند این خبر از علی بن عقبه بنقل از امام صادق (ع) نیز روایت شده است.

و نیز از ابوحمزه ثمالی همانند این خبر را بنقل از امام باقر (ع) برای ما روایت کرده اند.

بنابراین قرآن پیوسته با عترت و عترت همراه با قرآن است و آن دو با هم ریسمان محکم خدا هستند و همچنانکه پیامبر خدا (ص) فرموده است از یکدیگر جدا نخواهند شد، و این خود برای کسیکه خداوند گوش دل او را باز نموده (گوش شنوا دارد) وبینشی نیکو باو عطا فرموده دلیلی است بر اینکه هر کس خواستار علم قرآن و تأویل و تنزیل و محکم و متشابه و حلال و حرام و خاصّ و عامّ آن باشد و بخواهد آنرا از نزد غیر آنانکه خدا اطاعتشان را واجب فرموده و پس از پیامبر زمامدار قرار داده و رسولخدا (ص) بدستور خداوند آنانرا قرین قرآن ساخته و قرآن

دُونَ غَيْرِهِمْ ، وَ اسْتَوْدَعَهُمُ اللهُ عِلْمَهُ وَ شَرايِعَهُ وَ فَرائِضَهُ وَ سُنَنَهُ فَقَدْتاهَ وَ ضَلَّ وَ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ .

وَالعِتْرَةُ عليهم السلام هُمُ الَّذِينَ ضَرَبَ بِهِمْ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله مَثَلاً لِاُمَّتِهِ ، فَقالَ عليه السلام: مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَها نَجا ، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْها غَرِقَ » .

وَقالَ : « مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ بابِ حِطَّةَ فِي بَنِي إِسْرائِيلَ الَّذِي مَنْ دَخَلَهُ غُفِرَتْ ذُنُوبُهُ وَ اسْتَحَقَّ الرَّحْمَةَ وَالزِّيادَةَ مِنْ خالِقِهِ » كَما قالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : « اُدْخُلُوا البابَ سُجَّداً وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطاياكُمْ وَ سَنَزِيدُ المُحْسِنِينَ » .(۱)

وَ قالَ أَمِيرُ المُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ أَصْدَقُ الصّادِقِينَ فِي خُطْبَتِهِ المَشْهُورَةِ الَّتِي رَواهَا المُوافِقُ وَالمُخالِفُ : « أَلا إِنَّ العِلْمَ الَّذِي هَبَطَ بِهِ آدَمُ مِنَ السَّماءِ إِلَى الأَرْضِ وَ جَمِيعَ ما فُضِّلَتْ بِهِ النَّبِيُّونَ إِلَى خاتَمِ النَّبِيِّينَ فِي عِتْرَةِ خاتَمِ النَّبِيِّينَ ، فَأَيْنَ يُتاهُ بِكُمْ ، بَلْ

را نیز تنها قرین ایشان فرموده نه دیگران ، و نیز خداوند علم خود و احکام دین و واجبات و شریعتهای خود را بآنان سپرده، بخواهد بدست آورد، حتماً سرگردان و گمراه و نابود خواهد شد و دیگران را نیز بهلاکت خواهد کشاند. و منظور از عترت (علیهم السلام) همان کسانی هستند که رسولخدا (ص) آنانرا برای امّت خود چنین تمثیل فرموده که: «اهل بیت من در میان شما بمَثَل همچون کشتی نوح انـد ، که هر کس بر آن سوار شد رهائی یافت و هر کس از آن باز ماند غرق گردید».

و باز فرمود: اهل بیت من در میان شما همانند باب حطّه در بین بنی اسرائیل است که هر کس بدان درآمد گناهانش بخشوده و در خور رحمت و افزونی از آفریدگارخویش گشت، همانگونه که خدای عزّوجلّ فرماید: «ادخلوا الباب سجّداً و قولوا حطّة نغفرلکم خطایاکم و سنزید المحسنین» (بدان در سجده کنان در آئید و آمرزش بر زبان رانید تا گناهان شما را بیامرزیم ،ماعطای نیکوکاران را بیافزائیم».

و امیرالمؤمنین (ع) آن راستگوترین راستگویان در خطبه مشهور خود که موافق و مخالف آنرا روایت کرده میفرماید: «بدانید آن علم که آدم آنرا از آسمان با خود بزمین فرود آورد و همه آنچه که برتری پیامبران تا خاتم النّبیین بدان بود

(۱) البقرة : ۵۸ .

أَيْنَ تَذْهَبُونَ يا مَنْ نُسِخَ من أَصْلابِ أَصْحابِ السَّفِينَةِ هٰذا مَثَلُها فيكُمْ، فَكَما نَجا فِي هاتِيكَ مَنْ نَجا فَكَذٰلِكَ يَنْجُو مِنْ هٰذِهِ مَنْ يَنْجُو، وَيْلٌ لِمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ - يَعْنِي عَنِ الأَئِمَّةِ عليهم السلام -».

وَ قالَ: «إِنَّ مَثَلَنا فيكُمْ كَمَثَلِ الكَهْفِ لِأَصْحابِ الكَهْفِ، وَ كَبابِ حِطَّةَ وَ هُوَ بابُ السِّلْمِ، فَادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كافَّةً». وَ قالَ عليه السلام فِي خُطْبَتِهِ هٰذِهِ: «وَ لَقَدْ عَلِمَ المُسْتَحْفِظُونَ مِنْ أَصْحابِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ قالَ: إِنِّي وَ أَهْلَ بَيْتِي مُطَهَّرُونَ فَلا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا، وَلا تَخَلَّفُوا عَنْهُمْ فَتَزِلُّوا ، وَ لا تُخالِفُوهُمْ فَتَجْهَلُوا، وَلا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ، هُمْ أَعْلَمُ النّاسِ صِغاراً، وَ أَعْلَمُ النّاسِ كِباراً، فَاتَّبِعُوا الحَقَّ وَ أَهْلَهُ حَيْثُما كانَ، وَ زايِلُوا الباطِلَ وَ أَهْلَهُ حَيْثُما كانَ».

فَتَرَكَ النّاسُ مَنْ هٰذِهِ صِفَتُهُمْ، وَهٰذَا المَدْحُ فِيهِمْ، وَهٰذَا النَّدْبُ إِلَيْهِمْ وَضَرَبُوا

یکجا در عترت خاتم پیامبران فراهم آمده است. دیگر بکدام سو خود را بهلاکت می افکنید؟ بلکه بکجا میرو ید؟ ای کسانیکه از تبار کشتی نشستگان هستید این مثل آنست در میان شما، پس همچنانکه نجات یافت هر کس در آن رفت و رهائی یافت، نجات و رهائی خواهد یافت کسیکه بدین کشتی نجات پناه برد، وای بر کسی که از آنان باز پس ماند— یعنی از امامان (علیهم السلام)—».

و باز فرمود: «مثل ما در میان شما همچون غار (پناهگاه) است برای اصحاب کهف و مانند باب حطه است که آن در سلامت بود، پس جملگی از در سلامت درآئید» و باز آنحضرت در همین خطبه فرمود: «آن عدّه از یاران پیامبر که وقایع را بخاطر می سپرند می دانند که رسولخدا (ص) فرمود: من و اهلبیت من پاکان هستیم، پس بر آنان پیشی نجوئید که گمراه می شو ید و از آنان باز پس نمانید که گرفتار لغزش خواهید شد، و با آنان مخالفت نکنید که در نادانی خواهید ماند، چیزی بآنان نیاموزید که از شما داناترندخوداز کوچکی داناتر ین مردمند و در بزرگی (بزرگسالی) نیز از همه مردم داناترند، از حقّ و اهل حقّ در هر کجا که هستید پیروی کنید و از باطل و اهل آن را در هر کجا که هست دوری گز ینید».

اما این مردم از کسانیکه به چنین صفاتی آراسته بودند، و چنین ستایشها

عَنهُمْ صَفْحاً ، وَطَوَوْا دُونَهُمْ كَشْحاً ، وَ اتَّخَذُوا أَمْرَ الرَّسُولِ صلى الله عليه وآله هُزُواً ، وَجَعَلُوا كَلامَهُ لَغْواً ، فَرَفَضُوا مَنْ فَرَضَ اللهُ تعالى عَلى لِسانِ نَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله طاعَتَهُ وَ مَسْأَلَتَهُ وَالاقْتِباسَ مِنْهُ بِقَوْلِهِ : « فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ » [۱] . وَ قَوْلِهِ : « أَطِيعُوا اللهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اُولِي الأَمْرِ مِنْكُمْ » [۲] ، وَ دَلَّ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَلَى النَّجاةِ فِي التَّمَسُّكِ بِهِ وَالعَمَلِ بِقَوْلِهِ وَالتَّسْلِيمِ لِأَمْرِهِ وَالتَّعْلِيمِ مِنْهُ وَالاسْتِضاءَةِ بِنُورِهِ ، فَادَّعَوْا [۳] ذٰلِكَ لِسِواهُمْ ، وَعَدَلُوا عَنْهُمْ إِلى غَيْرِهِمْ ، وَ رَضُوا بِهِ بَدَلاً مِنْهُمْ ، وَ قَدْ أَبْعَدَهُمُ اللهُ عَنِ العِلْمِ ، وَ تَأَوَّلَ كُلٌّ لِنَفْسِهِ هَواهُ ، وَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ اسْتَغْنَوْا بِعُقُولِهِمْ

در حقّ آنها شده بود ، و چنین دعوت و هدایت که از حقّ بسوي آنان شده بود روی برتافتند و از ایشان بریده، بدیگران پرداختند، و أمر رسولخدا (ص) را ببازی گرفتند و سخنش را بیمقدار و بیهوده انگاشتند و کسی را ترک گفتند که خدا با زبان پیامبر خود (ص) فرمانبرداری و پرسش و فراگیری و بهره‌مندی از او را واجب ساخته بنا بفرموده او که: «اگر نمیدانید از آنانکه یاد دارند بپرسید» و فرمایش دیگرش: «از خدا و پیامبر و اولی‌الأمرخود فرمانبرداری کنید» و رسولخدا (ص) راهنمائی فرموده بود که رستگاری در آویختن بدامان او و عمل بگفته او و تسلیم در برابر دستور او است و نیز فرا گرفتن از او وروشنائی خواستن از نور اوست، ولی مردم مدّعی این حقیقت برای غیر آنان شدند و از ایشان بسوی دیگران برگشتند وبجای آنان بدیگران راضی شدند و بدین سبب خداوند نیز آنانرا از دست یافتن بدانش دور گردانید و هر کس خواهش نفس خود را (برابر سلیقه‌اش) برای خویش تأویلی کرد و پنداشتند که با عقلهای خود و قیاسات و نظرات شخصی خودشان ازامامان (علیهم السلام) که خداوند برای هدایت و راهنمائی مردم منصوبشان فرموده بی‌نیاز هستند، پس بجهت سرپیچی آنان از دستور خدای عزّوجلّ و روی گردانیدن آنان از آنچه اختیار کرده خداوند بود و از فرمانبرداری از او و نیز از کسی که او را برای خود برگزیده بود، خداوند آن مردم را بخودشان واگذاشت و باختیار خودشان و بنظرات و اندیشه‌های خودشان رها نموده و درنتیجه آنان بسرگردانی و گمراهی عمیقی دچار شدند و خود و دیگران

(۱) الانبیاء : ۷ . (۲) النساء : ۶۰ . (۳) فی بعض النسخ « وادعوا » .

وَ قِياساتِهِمْ وَ آرائِهِمْ عَنِ الأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ الَّذِينَ نَصَبَهُمُ اللهُ لِخَلْقِهِ هُداةً، فَوَكَلَهُمُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِمُخالَفَتِهِمْ أَمْرَهُ، وَعُدُولِهِمْ عَنِ اخْتِيارِهِ وَ طاعَتِهِ وَ طاعَةِ مَنِ اخْتارَهُ لِنَفْسِهِ فَوَلّاهُمْ إِلَى اخْتِيارِهِمْ وَ آرائِهِمْ وَ عُقُولِهِمْ، فَتاهُوا وَ ضَلُّوا ضَلالاً بَعِيداً، وَ هَلَكُوا وَأَهْلَكُوا، وَهُمْ عِنْدَأَنْفُسِهِمْ كَما قالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالأَخْسَرِينَ أَعْمالاً الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الحَيوةِ الدُّنْيا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً»(۱)

حَتّى كَأَنَّ النّاسَ ما سَمِعُوا قَوْلَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتابِهِ حِكايَةً لِقَوْلِ الظّالِمِينَ مِنْ هٰذِهِ الأُمَّةِ فِي يَوْمِ القِيامَةِ عِنْدَ نَدَمِهِمْ عَلىٰ فِعالِهِمْ بِعِتْرَةِ نَبِيِّهِمْ وَ كِتابِ رَبِّهِمْ حَيْثُ يَقُولُ: «وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظّالِمُ عَلىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً * ياوَيْلَتىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِيلاً»(۲)

فَمَنِ الرَّسُولُ إِلّا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ وَ مَنْ فُلانٌ هٰذَا المُكَنّىٰ عَنِ اسْمِهِ المَذْمُومَةِ وَ خُلَّتِهِ وَ مُصاحَبَتِهِ وَ مُرافَقَتِهِ فِي الاجْتِماعِ مَعَهُ عَلَى الظُّلْمِ؟ ثُمَّ قالَ: «لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جاءَنِي»(۲) أَيْ بَعْدَالدُّخُولِ فِي الإِسْلامِ وَالإِقْرارِ بِهِ، فَما هٰذَاالذِّكْرُ

را نابود و تباه ساختند و پیش خویشتن نیز چنان‌اند که خدای عزّوجلّ فرمود: «ای پیغمبر بگو آیا (میخواهید) شما را از زیانکارترین افراد آگاه کنم؟ آنان کسانی هستند که در زندگی دنیا راهشان گم شده و خود می‌پندارند که کار نیک می کنند».

تا جائیکه گوئی مردم بکلّی سخن خداوند را در کتابش نشنیده‌اند که حاکی از گفتار ستمکاران این امّت است در روز قیامت است بهنگام پشیمانی از رفتارشان نسبت بخاندان پیامبر خود و کتاب پروردگار خویش آنجا که میفرماید: «روزی که ستمکار دستهای خود را بدندان میگزد و میگوید ای کاش با پیامبر راه اطاعت می‌پیمودم، ای وای بر من کاش فلانی را دوست و یار خود نمیگرفتم» پس منظور از رسول چه کسی جز محمد (ص) است؟ و این فلانی که نام نکوهیده‌اش بکنایه برده شده ودوستی و مصاحب ورفاقت درهمگامی با او بر ستمکاریی که از آن یاد شده چه کسی است؟ سپس گوید: «همانا او مرا از ذکر گمراه کرد بعد از آنکه آن بر من عرضه شد» یعنی پس از در آمدن به اسلام واقرار

---

(۱) الكهف: ۱۰۳. (۲) الفرقان ۳۱ و ۳۲ و ۳۳.

الَّذي أَضَلَّهُ خَلِيلُهُ عَنْهُ بَعْدَ إِذْ جاءَهُ؟ أَلَيْسَ هُوَ القُرْآنَ وَالعِتْرَةَ اللَّذَيْنِ وَقَعَ التَّوازُرُ وَالتَّظافُرُ عَلَى الظُّلْمِ بِهِمْ وَالنَّبْذِ لَهُما، فَقَدْ سَمَّى اللهُ تَعالى رَسُولَهُ ذِكْراً فَقالَ: «قَدْ أَنْزَلَ اللهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً رَسُولاً» [۱] وَ قالَ: «فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» [۲] فَمَنِ الذِّكْرُ هٰهُنا إِلّا الرَّسُولُ؟ وَ مَنْ أَهْلُ الذِّكْرِ إِلّا أَهْلُ بَيْتِهِ الَّذِينَ هُمْ مَحَلُّ العِلْمِ، ثُمَّ قالَ عَزَّ وَجَلَّ «وَ كانَ الشَّيْطانُ لِلإِنْسانِ خَذُولاً» فَجَعَلَ مُصاحَبَةَ خَلِيلِهِ ـ الَّذي أَضَلَّهُ عَنِ الذِّكْرِ فِي دارِ الدُّنْيا وَ خَذَلَهُ فِي الآخِرَةِ وَلَمْ تَنْفَعْهُ خُلَّتُهُ وَ مُصاحَبَتُهُ إِيّاهُ حِينَ تَبَرَّأَ كُلُّ واحِدٍ مِنْ صاحِبِهِ ـ مُصاحَبَةَ الشَّيْطانِ. ثُمَّ قالَ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قائِلٍ حِكايَةً لِما يَقُولُهُ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ القِيامَةِ عِنْدَ ذٰلِكَ: «وَ قالَ الرَّسُولُ يا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هٰذَا القُرْآنَ مَهْجُوراً» أَي اتَّخَذُوا هٰذَا القُرْآنَ الَّذي أَمَرْتَهُمْ بِالتَّمَسُّكِ بِهِ وَ بِأَهْلِ بَيْتِي وَ أَلّا يَتَفَرَّقُوا عَنْهُما مَهْجُوراً.

بدان، و این ذکر که دوستش او را پس از برخوردار بودن از آن، نسبت بدان گمراه کرده کدامست؟ آیا آن ذکر عبارت از قرآن و عترت نیست که مردم به بکمک و پشتیبانی یکدیگر بر آنان ستم روا داشتند و آندو را کنار گذاشتند و خدای تعالی رسول خود را ذکر نامیده و فرموده: «بتحقیق خداوند بسوی شما ذکر که آن رسول است، فرو فرستاده» و باز فرموده: «اگر نمی دانید از اهل ذکر بپرسید».

در اینجا «ذکر» چه کسی جز رسولخدا(ص) است. و اهل «ذکر» باین ترتیب چه کسانی جز اهل بیت پیامبر که جایگاه علمند می تواند باشد؟ سپس خدای عزّوجلّ میفرماید: «شیطان برای آدمی همواره خذلان‌آور است» پس همصحبتی دوستش را هم صحبتی با شیطان قلمداد کرد ــ همان دوستی که او را در دنیا از ذکر گمراه کرد و روز قیامت خوار گردانید و دوستی او وی را سودی نخواهد داشت، و رفاقتش آنگاه که هر یک از دیگری دوری میجوید رفاقتِ شیطان است، سپس خدای عزّوجلّ بحکایت از آنچه پیامبر (ص) در روز قیامت میگوید، میفرماید: «رسول گوید پروردگارا قوم من این قرآن را مهجور داشتند» یعنی این قرآنی را که تو بآنان دستور دادی که به آن وبأهلبیت من چنگ زنند و از گرد آندو پراکنده نشوند مهجور داشتند.

---

(۱) الطلاق : ۱۰ . (۲) الانبیاء : ۷ .

أَلَيْسَ هٰذَا الخِطابُ كُلُّهُ وَالذَّمُّ بِأَسْرِهِ لِلْقَوْمِ الَّذِينَ نُزِّلَ القُرآنُ عَلىٰ لِسانِ الرَّسُولِ إِلَيْهِمْ وَ إِلَى الخَلْقِ مِمَّنْ سِواهُمْ وَ هُمُ الظّالِمُونَ مِنْ هٰذِهِ الأُمَّةِ لِعِتْرَةِ نَبِيِّهِمْ مُحَمَّدٍ صلّى‌الله‌عليه‌وآله النّابِذُونَ لِكِتابِ اللهِ، الَّذِينَ يَشْهَدُ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللهِ صلّى‌الله‌عليه‌وآله يَوْمَ القِيامَةِ بِأَنَّهُمْ نَبَذُوا قَوْلَهُ فِي التَّمَسُّكِ بِالقُرآنِ وَالعِتْرَةِ وَهَجَرُوهُما وَاتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ وَ آثَرُوا عاجِلَ الأَمْرِ وَالنَّهْيِ وَ زَهْرَةَ الحَياةِ الدُّنْيا عَلىٰ دِينِهِمْ شَكّاً فِي مُحَمَّدٍ صلّى‌الله‌عليه‌وآله وَ ما جاءَ بِهِ، وَ حَسَداً لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ عليهم‌السلام لِما فَضَّلَهُمُ اللهُ بِهِ، أَوَ لَيْسَ قَدْ رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صلّى‌الله‌عليه‌وآله ما لا يُنْكِرُهُ أَصْحابُ الحَدِيثِ مِمّا هُوَ مُوافِقٌ لِما أَنْزَلَهُ اللهُ تَعالىٰ مِنْ هٰذِهِ الآياتِ قَوْلُهُ: «إِنَّ قَوْماً مِنْ أَصْحابِي يُخْتَلَجُونَ دُونِي يَوْمَ القِيامَةِ مِنْ ذاتِ اليَمِينِ إِلىٰ ذاتِ الشِّمالِ فَأَقُولُ: يارَبِّ أُصَيْحابِي أُصَيْحابِي» ـ وَفِي بَعْضِ الحَدِيثِ «أَصْحابِي أَصْحابِي» فَيُقالُ: يامُحَمَّدُ إِنَّكَ لاتَدْرِي ماأَحْدَثُوا بَعْدَكَ، فَأَقُولُ: بُعْداً بُعْداً، سُحْقاً سُحْقاً»[1]

آیا تمام این خطاب و اینهمه سرزنش برای مردمی نیست که قرآن از زبان پیامبر بر آنان و بر دیگر مردم نازل شده آنانکه از بین این امّت ستمکاران بر خاندان پیامبر خویشند، ورها کنندگان کتاب خدایند، آن کسانیکه رسولخدا (ص) در روز قیامت بر آنان گواهی خواهد داد که گفتهٔ او را دربارهٔ تمسک بقرآن و خاندان رسول ندیده گرفتند و آن دو را کنار گذاشتند و از خواهشهای نفسشان پیروی کردند، و امرونهی و رنگ و بوی گذرا و ناپایدار دنیا را بر دین خود ترجیح دادند بخاطر اینکه نسبت به محمد (ص) و آنچه آورده بود ناباور بودند و به اهل بیت پیغمبرشان بسبب برتری که خداوند نسبت به ایشان، آنانرا عطا فرموده بود رشک می بردند، مگر از پیغمبر (ص) همان چیزی روایت نشده که اصحاب حدیث نیز منکر آن نیستند؟ و با همین آیات که خدا فرو فرستاده موافق است که آنحضرت فرمود: «گروهی از یاران من در روز قیامت از چپ و راست من بر گرفته می شوند پس صدای من بلند می شود: پروردگارا یاران عزیزم. یاران عزیزم— و بروایتی دیگر: اصحابم، اصحابم» پس ندا میرسد: «ای محمد تو نمیدانی آنان پس از تو چه ها پدید آوردند و من میگویم: از من بدور باشند، و بدور باشند، مرگ باد بر آنان مرگ باد بر آنان» فرمایش خدای عزوجل این مضمون را مورد تصدیق و

(۱) قال فی النهایة: فی حدیث الحوض «سحقاً سحقاً» ای بعداً بعداً. راجع مسند ←

وَيُصَدِّقُ ذٰلِكَ وَ يَشْهَدُ بِهِ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : « وَ ما مُحَمَّدٌ إِلاّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلىٰ أَعْقابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلىٰ عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللهَ شَيْئاً [وَ سَيَجْزِي اللهُ الشّاكِرِينَ] (۱) » وَ فِي هٰذَا الْقَوْلِ مِنَ اللهِ تَبارَكَ اسْمُهُ أَدَلُّ دَلِيلٍ عَلىٰ أَنَّ قَوْماً يَنْقَلِبُونَ بَعْدَ مُضِيِّ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله عَلىٰ أَعْقابِهِمْ ، وَ هُمُ الْمُخالِفُونَ أَمْرَ اللهِ تَعالىٰ وَ أَمْرَ رَسُولِهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلامُ ، الْمَفْتُونُونَ الَّذِينَ قالَ فِيهِمْ « فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ » (۲) يُضاعِفُ اللهُ الْعَذابَ وَالْخِزْيَ لَهُمْ وَ أَبْعَدَ وَ أَسْحَقَ مَنْ ظَلَمَ آلَ مُحَمَّدٍ علیهم السلام وَقَطَعَ ما أَمَرَ اللهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ فِيهِمْ وَ يُدانَ بِهِ مِنْ مَوَدَّتِهِمْ ، وَالاقْتِداءِ بِهِمْ دُونَ غَيْرِهِمْ حَيْثُ يَقُولُ : « قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبىٰ (۳) » وَ يَقُولُ : « أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ

گواهی قرار می دهد که میفرماید: «محمد جز پیامبری نیست که قبل از او نیز ـ پیامبرانی آمده و رفته‌اند، پس آیا اگر مرگ او را دریابد و یا کشته شود باز پس خواهید گشت؟ و آنکه به عقب برمیگردد خدا را زیانی نمیرساند [و خداوند بزودی پاداش نیک به سپاسگزاران میدهد]». این فرمایش خداوند خود بهترین دلیل است بر اینکه گروهی پس از درگذشت پیامبر (ص) برخواهند گشت و آنان همان کسانی هستند که با دستور خدای تعالی و رسولش (ص) مخالفت می ورزند و گرفتاران حادثه‌زده‌ای هستند که خداوند درباره ایشان گوید: «آنانکه از دستور خدا سر پیچی می کنند پس باید بترسند که گرفتاری به آنان خواهد رسید یا عذاب دردناکی ایشان را در یابد» خداوند عذاب و رسوائی آنان را چندین برابر کند و دور کرد از رحمت خویش و هلاک ساخت آنکس را که نسبت به آل محمد (علیهم السلام) ستم روا داشت و قطع کرد آنچه را که خداوند به پیوستن آن امر فرموده بود در بارهٔ ایشان .وفرمان داده بود به اعتقاد بر آن از دوستی ایشان و دستور به پیروی از ایشان را داده بود نه دیگران، آنجا که میفرماید: «ای پیامبر بگو من از شما مزدی جز دوستی با نزدیکانم نمیخواهم» و باز میفرماید: «آیا آنکس که بسوی حق فرا میخواند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا

← احمد ج ۱ ص ۴۵۳ و۴۵۴ ، وصحیح البخاری کتاب الرقاق .

(۱) آل عمران : ۱۴۴ . (۲) النور : ۶۳ . (۳) الشوری : ۳۳ .

أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي إِلاّ أَنْ يُهْدىٰ فَمالَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ »[۱].

وَلَيْسَ بَيْنَ الاُمَّةِ الَّتِي تَسْتَحِي وَلاتُباهِتُ،وَتَزِيغُ عَنِ الكِذْبِ ، وَلا تُعانِدُ ، خِلافٌ فِي أَنَّ وَصِيَّ رَسُولِ‌اللهِ أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ‌السَّلامُ كانَ يُرْشِدُ الصَّحابَةَ فِي كُلِّ مُعْضِلٍ وَمُشْكِلٍ وَلا يُرْشِدُونَهُ إِلَى الحَقِّ ، وَيَهْدِيهِمْ وَلا يَهْدِي سِواهُ ، وَ يُفْتَقَرُ إِلَيْهِ ، وَ يَسْتَغْنِي هُوَعَنْ كافَّتِهِمْ ، وَ يُعَلِّمُ العِلْمَ كُلَّهُ ، وَلا يُعَلِّمُونَهُ .

وَقَدْ فُعِلَ بِفاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ‌اللهِ صَلَّى‌اللهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْها ما دَعاها إِلَى الوَصِيَّةِ بِأَنْ تُدْفَنَ لَيْلاً وَلايُصَلِّيَ عَلَيْها أَحَدٌ مِنْ اُمَّةِ أَبِيها إِلاّ مَنْ سَمَّتْهُ .

فَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الإِسْلامِ مُصِيبَةٌ . وَلا عَلىٰ أَهْلِهِ عارٌ وَلا شَنارٌ ، وَلا حُجَّةٌ فِيهِ لِمُخالِفٍ لِدِينِ الإِسْلامِ إِلاّ ما لَحِقَ فاطِمَةَ عَلَيْهَاالسَّلامُ حَتّىٰ مَضَتْ غَضْبىٰ عَلىٰ اُمَّةِ أَبِيها ، وَدَعاها ما فُعِلَ بِها إِلَى الوَصِيَّةِ بِأَنْ لايُصَلِّيَ عَلَيْها أَحَدٌ مِنْهُمْ فَضْلاً عَمّا سِوىٰ ذٰلِكَ لَكانَ عَظِيماً

کسیکه خود راه نمی یابد مگر اینکه هدایت شود؟ چگونه قضاوت می کنید».

و در میان امّتی که شرم دارد و اهل بهتان نیست و از دروغ و نادرستی کناره میگیرد و دشمنی نمی ورزد، اختلافی در این نیست که وصی رسولخدا (ص) امیرالمؤمنین در هر کار پیچیده و مشکلی اصحاب را راهنمائی میکرد و آنان او را بسوی حق رهبری نمیکردند بلکه تنها او بود که ایشان را هدایت میکرد نه کس دیگر و همواره به او نیاز بود، و او از همهٔ آنان بی نیاز، جمله دانش را او (به ایشان) میآموخت، و آنان چیزی باو یاد نمیدادند، با اینحال با فاطمه (علیها السلام)، دختر پیامبر (ص) چنان کردند که او را واداشت بوصیّت باینکه (وصیت کند که) شبانه دفن شود و جز کسانی که خود نام برد دیگر هیچیک از امّت پدرش بر او نماز نخواند.

اگر در اسلام هیچ مصیبتی رخ نمیداد و هیچ کار زشتی و لکه ننگینی بر دامن مسلمانان نبود و هیچ‌حجّتی برای‌مخالف دین اسلام باقی نمی ماند جز آنچه بفاطمه (علیها السلام) رسید تا جائیکه نسبت بامّت پدرش خشمگینانه درگذشت و او را بر آن داشت تا وصیّت کند هیچیک از آنان بر او نماز نخواند، همین مصیبت برای بیخبران و ناآگاهان صرفنظر از سایر مصائب، بتنهائی بسیار بزرگ،

(۱) یونس : ۳۵ .

فَظِيعاً مُنَبِّهاً لِأَهْلِ الغَفْلَةِ ، إِلَّا مَنْ قَدْ طَبَعَ اللهُ عَلىٰ قَلْبِهِ وَأَعْماهُ لا يُنْكِرُ ذٰلِكَ وَلا يَسْتَعْظِمُهُ وَلا يَراهُ شَيْئاً ، بَلْ يُزَكِّي المُضْطَهِدَ لَها [۲] إِلىٰ هٰذِهِ الحالَةِ ، وَ يُفَضِّلُهُ عَلَيْها وَ عَلىٰ بَعْلِها وَ وَلَدِها ، وَ يُعَظِّمُ شَأْنَهُ عَلَيْهِمْ ، وَ يَرىٰ أَنَّ الَّذي فَعَلَ بِها هُوَ الحَقُّ وَ يَعُدُّهُ مِنْ مَحاسِنِهِ ، وَ أَنَّ الفاعِلَ لَهُ بِفِعْلِهِ إِيّاهُ مِنْ أَفْضَلِ الأُمَّةِ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ صلّى الله عليه وآله ، وَقَدْ قالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ « فَإِنَّها لا تَعْمَى الأَبْصارُ وَ لٰكِنْ تَعْمَى القُلُوبُ الَّتي فِي الصُّدُورِ » [۱].

فَالعَمىٰ يَسْتَمِرُّ عَلىٰ أَعْداءِ آلِ مُحَمَّدٍ صلّى الله عليه وآله وَ ظالِمِيهِمْ وَالمُوالِينَ لَهُمْ إِلىٰ يَوْمِ الكَشْفِ الَّذي قالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : « لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هٰذا فَكَشَفْنا عَنْكَ غِطاءَكَ فَبَصَرُكَ اليَوْمَ حَدِيدٌ » [۲] وَ « يَوْمَ لا يَنْفَعُ الظّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدّارِ » [۳].

ثُمَّ أَعْجَبُ مِنْ هٰذا ادِّعاءُ هٰؤُلاءِ الصُّمِّ العُمْيِ أَنَّهُ لَيْسَ فِي القُرْآنِ عِلْمُ كُلِّ

وحشتناک، و تکان دهنده بود، مگر برای کسی که خداوند دل او را مهر کرده و او را کوردل ساخته، چنین کسی آنرا زشت نمی شمارد و کار بزرگی نمیداندش و بنظرش چیز مهمّی نمیآید، بلکه آزار کنندهٔ فاطمه (علیهاالسلام) را بچنین حالت بپاکی میستاید و اورا بر فاطمه (ع) و همسرش و فرزندش برتری میدهد و مقامش را بزرگتر از آنان می پندارد و بنظرش آنچه با فاطمه (ع) رفتار شده بحقّ بوده و این را از محاسن آن شخص می شمارد و بر اینست که مرتکب این کار بخاطر آن رفتارش از برترین افراد امّت پس از رسولخدا (ص) است، خدای عزّوجلّ فرموده است: چشمهای ظاهر کور نیست بلکه قلبها و دلها که در سینه هاست کور است» (کوری این نیست که چشمها ببیند بلکه نابینائی دلهائی است که در سینه ها است) این کوردلی پیوسته بر دشمنان آل محمد (ص) و جفاکاران در حق ایشان و طرفداران آنان تا قیامت همچنان دوام دارد تا آنروز که خدای عزوجلّ فرموده: «تو از این کار بی خبر بودی ما پرده از پیش چشم تو برداشتیم پس دیدگان تو امروز تیز بین است» و «روزی که پوزش خواستن ظالمان سودی بآنان نمی رساند، برایشان لعنت و برای آنها منزلگاه بدی مقرّر خواهد بود».

سپس از این شگفت انگیزتر ادّعای این کران و کوران است که: در قرآن

---

(۱) الحج : ۴۶ . (۲) ق : ۲۳ . (۳) المؤمن : ۵۲ .

شَيْءٍ مِنْ صَغِيرِ الفَرائِضِ وَ كَبِيرِها ، وَ دَقِيقِ الأَحْكامِ وَالسُّنَنِ وَ جَلِيلِها ، وَ إِنَّهُمْ لَمّا لَمْ يَجِدُوهُ فِيهِ احْتاجُوا إِلَى القِياسِ وَالاجْتِهادِ فِي الرَّأْيِ وَالعَمَلِ فِي الحُكُومَةِ بِهِما ، وَ افْتَرَوْا عَلى رَسُولِ اللهِ صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم الكَذِبَ وَالزُّورَ بِأَنَّهُ أَباحَهُمُ الاجْتِهادَ ، وَ أَطْلَقَ لَهُمْ مَا ادَّعَوْهُ عَلَيْهِ لِقَوْلِهِ لِمُعاذِ بْنِ جَبَلٍ [۱]. وَاللهُ يَقُولُ : « وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ » [۲] . وَ يَقُولُ : « ما فَرَّطْنا فِي الكِتابِ مِنْ شَيْءٍ » [۳] وَ يَقُولُ : « وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْناهُ فِي إِمامٍ مُبِينٍ » [۴] ، وَ يَقُولُ : « وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْناهُ كِتاباً » [۵] ، وَيَقُولُ: قُلْ : « إِنْ أَتَّبِعُ إِلّا ما يُوحىٰ إِلَيَّ » [۶] ، وَ يَقُولُ : « وَ أَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللهُ » [۷] فَمَنْ أَنْكَرَ أَنَّ شَيْئاً مِنْ أُمُورِ الدُّنْيا وَالآخِرَةِ وَ أَحْكامِ الدِّينِ وَ فَرائِضِهِ وَ سُنَنِهِ وَ جَمِيعَ ما يَحْتاجُ إِلَيْهِ أَهْلُ الشَّرِيعَةِ لَيْسَ مَوْجُوداً فِي القُرْآنِ الَّذِي قالَ اللهُ

دانش همه چیز از فرائض کوچک و بزرگ و احکام و سنن دقیق و گران موجود نیست، و آنان چون در قرآن نتوانستند آنرا بیابند نیازمند بقیاس و اجتهاد در رأی و عمل شدند و بر اساس آن دو حکم کردند، و نسبت ناصواب دروغ و نادرست به پیامبر خدا (ص) روا داشتند که او اجتهاد را برای ایشان تجویز فرموده است، و در آنچه خودشان مدّعی آن هستند بنا بفرمایش آنحضرت بمعاذبن جبل آنانرا آزاد گذاشته و اجازه داده است، و حال آنکه خدا می فرماید: «ما قرآن را بر تو فرو فرستادیم بصورتی که روشنگر همه چیز باشد». و باز میفرماید: «ما چیزی را در قرآن فرو گذار نکرده‌ایم» و نیز میفرماید: «و همه چیز را در پیشوا و مقتدائی روشنگر برشمردیم» و باز میفرماید: «ما همه چیز را در کتاب برشمردیم» همچنین میفرماید: «ای پیامبر بگو من جز آنچه را که بمن وحی می شود پیروی نمی کنم» و بالاخره میفرماید: «در میان آنان به آنچه خداوند فرو فرستاده حکم کن». پس کسیکه انکار کند و بر آن باشد که چیزی از امور دنیا و آخرت و احکام دین و واجبات و مستحبّات و هر آنچه که اهل شریعت بدان نیاز دارند در

(۱) رواه الترمذی وأبوداود مسنداً عن معاذ بن جبل .
(۲) النحل : ۸۹ . (۳) الانعام : ۳۸ . (۴) یس : ۱۲ .
(۵) النبأ : ۲۹ و« کتاباً » أی مکتوباً فی اللوح المحفوظ .
(۶) الانعام : ۵۰ . (۷) المائدة : ۴۹ .

تَعالىٰ فِيهِ: «تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ» فَهُوَ رادٌّ عَلَى اللهِ قَوْلَهُ، وَمُفْتَرٍ عَلَى اللهِ الْكَذِبَ، وَ غَيْرُ مُصَدِّقٍ بِكِتابِهِ.

وَ لَعَمْرِي لَقَدْ صَدَقُوا عَنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَئِمَّتِهِمُ الَّذِينَ يَقْتَدُونَ بِهِمْ فِي أَنَّهُمْ لا يَجِدُونَ ذٰلِكَ فِي الْقُرْآنِ، لِأَنَّهُمْ لَيْسُوا مِنْ أَهْلِهِ وَلا مِمَّنْ اُوتِيَ عِلْمَهُ، وَلا جَعَلَ اللهُ وَلا رَسُولُهُ لَهُمْ فِيهِ نَصِيباً، بَلْ خَصَّ بِالْعِلْمِ كُلِّهِ أَهْلَ بَيْتِ الرَّسُولِ صلّى الله عليه وآله الَّذِينَ آتاهُمُ الْعِلْمَ، وَ دَلَّ عَلَيْهِمْ، الَّذِينَ أَمَرَ بِمَسْأَلَتِهِمْ لِيَدُلُّوا عَلىٰ مَوْضِعِهِ مِنَ الْكِتابِ الَّذِي هُمْ خَزَنَتُهُ وَ وَرَثَتُهُ وَ تَراجِمَتُهُ.

وَلَوِ امْتَثَلُوا أَمْرَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي قَوْلِهِ «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلىٰ اُولِي الأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ» (۱) وَ فِي قَوْلِهِ: «فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» لَأَوْصَلَهُمُ اللهُ إِلىٰ نُورِ الْهُدىٰ، وَعَلَّمَهُمْ مالَمْ يَكُونُوا يَعْلَمُونَ،

قرآن یافت نمی شود، آن قرآنی که خدای تعالی فرموده: «بیانگر همه چیز است» پس او ردّ کننده سخن خداوند است و نسبت دروغ بخدا داده و کتاب خدا را تصدیق نکرده است.

و بجان خودم آنچه ایشان از خود و از پیشوایان خود که از آنان پیروی می کنند میگویند در مورد اینکه در قرآن آنرا نمی یابند، راست گفته اند، زیرا آنان اهلیّت و شایستگی آنرا ندارند و از آنجمله نیستند که دانش قرآن دارند، و خدا و رسولش بهره ای از آن به ایشان نداده اند، بلکه تمامی علم‌دین‌خدا به خاندان پیامبر (ص) اختصاص داده‌شده، به‌کسانیکه خدا دانش قرآن را بآنان عطا فرموده، و راهنمائی بسوی ایشان کرده، همان کسانیکه خداوند دستور پرسش از آنا نرا داده تا جایش را در کتابی که خودشان نگهبانان و وارثان و راهنمایان آن هستند نشان دهند،واگر دستور خدای عزوجل را در مورد فرمایش او مبنی براینکه: «اگر آنرا به پیامبر و صاحبان امرشان بر میگرداندند آنانکه توانائی استنباط داشتند حتماً آنرا میدانستند» و نیز فرمایش دیگر خداوند که: «اگر نمیدانید از اهل ذکر بپرسید» (آنان از چنین کسانی) فرمانبرداری کرده بودند مسلماً خدای تعالی نیز آنانرا بنور هدایت میرسانید، و آنچه را که نمیدانستند بایشان میآموخت و از قیاس و اجتهاد

---

(۱) النساء: ۸۳ أی یستخرجون تدبیره أو حکمه.

وَ أَغْناهُمْ عَنِ الْقِياسِ وَالاجْتِهادِ بِالرَّأْيِ ، وَ سَقَطَ الاخْتِلافُ الواقِعُ فِي أَحْكامِ الدِّينِ الَّذِي يَدِينُ بِهِ العِبادُ ، وَ يُجِيزُونَهُ بَيْنَهُمْ ، وَ يَدَّعُونَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ الْكِذْبَ أَنَّهُ أَطْلَقَهُ وَ أَجازَهُ ، وَالقُرْآنُ يَحْظُرُهُ وَ يَنْهى عَنْهُ حَيْثُ يَقُولُ جَلَّ وَعَزَّ : « وَلَوْ كانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافاً كَثِيراً »(۱) وَ يَقُولُ : « وَلا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ البَيِّناتُ »(۲) : وَ يَقُولُ : « وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِيعاً وَلا تَفَرَّقُوا » وَ آياتُ اللهِ فِي ذَمِّ الاخْتِلافِ وَالفُرْقَةِ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصىٰ ، وَالاخْتِلافُ وَالفُرْقَةُ فِي الدِّينِ هُوَ الضَّلالُ ، وَ يُجِيزُونَهُ وَيَدَّعُونَ عَلىٰ رَسُولِ اللهِ ﷺ أَنَّهُ أَطْلَقَهُ وَأَجازَهُ افْتِراءً عَلَيْهِ ، وَكِتابُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ يَحْظُرُهُ وَ يَنْهى عَنْهُ بِقَوْلِهِ : « وَلا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا » .

فَأَيُّ بَيانٍ أَوْضَحُ مِنْ هٰذَا البَيانِ ؟ وَ أَيُّ حُجَّةٍ لِلْخَلْقِ عَلَى اللهِ بَعْدَ هٰذَا

برأی بی نیاز می ساخت و اختلاف واقع در احکام دین که بندگان پای‌بند آنند از میان میرفت، همان اختلافی را که در بینِ خود جائز می شمرند و بدروغ بر پیامبر (ص) ادّعا می کنند که آنرا آزاد گذاشته و روا داشته است، در حالیکه قرآن اختلاف را منع و از آن نهی کرده است، آنجا که خدای عزّوجلّ میفرماید: «اگر قرآن از نزد غیر خدا بود مسلماً در آن اختلاف فراوانی می یافتند» و باز میفرماید: «مانند آنان نباشید که چند دسته شدند پس از آنکه دلائل روشنگر بآنان عرضه شد باز اختلاف کردند» و باز میفرماید: «همگی بریسمان خدا چنگ زنید و متفرّق نشوید» و آیات خدا در نکوهش اختلاف و چند دستگی بیش از آن است که بشمارآید ، و اختلاف و تفرقه در دین، خود گمراهی است، و آنان این چند دستگی روا می‌شمرند و نسبت ناصواب برسولخدا (ص) میدهند که او چنین چیزی (اختلاف) را آزاد گذاشته و اجازه داده است، درحالیکه قرآن آنرا منع و از آن نهی فرموده است بنا بگفته آن که: «مانند کسانی نباشید که گروه گروه شدند و اختلاف کردند».

پس چه بیانی روشنتر از این بیان؟ و مردم پس از این روشنگری و رهنمود چه حجّتی بر خدا دادند؟ بخدا پناه می بریم از خِذلانِ زیانکاری و از اینکه ما را

(۱) النساء : ۸۲ . (۲) آل عمران : ۱۰۵ .

الإيضاحِ وَالإرْشادِ ؟ نَعوذُ بِاللهِ مِنَ الخِذْلانِ ، وَ مِنْ أَنْ يَكِلَنا إلىٰ نُفُوسِنا وَ عُقُولِنا وَ اجْتِهادِنا وَ آرائِنا فِي دِينِنا ، وَ نَسْأَلُهُ أَنْ يُثَبِّتَنا عَلىٰ ما هَدانا لَهُ [1] وَ دَلَّنا عَلَيْهِ وَ أَرْشَدَنا إِلَيْهِ مِنْ دِينِهِ ، وَالمُوالاةِ لِأَوْلِيائِهِ ، وَالتَّمَسُّكِ بِهِمْ ، وَالأَخْذِ عَنْهُمْ ، وَالعَمَلِ بِما أَمَرُوا بِهِ ، وَالانْتِهاءِ عَمّا نَهَوْا عَنْهُ حَتّىٰ نَلْقاهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلىٰ ذٰلِكَ ، غَيْرَ مُبَدِّلِينَ وَ لا شاكِّينَ ، وَلا مُتَقَدِّمِينَ لَهُمْ وَلا مُتَأَخِّرِينَ عَنْهُمْ ، فَإِنَّ مَنْ تَقَدَّمَ عَلَيْهِمْ مَرَقَ ، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ غَرِقَ وَمَنْ خالَفَهُمْ مَحَقَ وَ مَنْ لَزِمَهُمْ لَحِقَ وَكَذٰلِكَ قالَ رَسُولُ اللهِ ص.

﴿ باب ـ ۳ ﴾

(ما جاءَ في الإمامَةِ وَالوَصِيَّةِ ، وَ أَنَّهُما مِنَ اللهِ عزَّوَجلَّ) (وَبِاخْتِيارِهِ ، وأَمانَة يُؤَدِّيها الإمامُ إلىٰ الإمامِ بَعْدَهُ)

۱ـ أَخْبَرَنا أَبُو العَبّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ الكُوفِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنا

بخودمان و اندیشه هامان و اجتهادمان و نظرات شخصی‌مان در دینمان واگذارد و از او میخواهیم که ما را بر آنچه بدان هدایت فرموده و به آن راهنمائی مان کرده و آنچه بسوی آن ارشادمان نموده از دین خویش و دوستی کردن با دوستانش و آویختن بریسمان آنان و بهره گرفتن از آنان و بکار بستن آنچه دستورش را داده‌اند، و دست کشیدن از آنچه نهی کرده‌اند استوار و پابرجا بدارد، تا اینکه با همین حال با خدای عزوجل روبرو شویم، نه تبدیل کنندگان باشیم و نه ناباوران و دودلان، و نه پیشی جویندگان بر آنان و نه باز پس ماندگان از آنان، که هر کس بر آنان پیشی جست از دین بیرون رفته و هر که از آنان واپس ماند غرق شد و هر که با آنان مخالفت کرد به تباهی کشیده شد و هر کس همراه آنان بود بمقصد رسید، و رسولخدا (ص) این چنین فرموده است .

(باب ـ ۳)

(آنچه در مورد امامت و جانشینی رسیده است و اینکه آندو امری از جانب خدای عزّوجلّ و باختیار اوست و امانتی است هر امامی به پیشوای پس از خود می سپارد)

۱ـ عمر [و] بن اشعث گوید: شنیدم که امام صادق (ع) سخن

(۱) فی بعض النسخ « أن يثبّتنا بالقول الثابت ، و دلنا ـ الخ » .

أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُاللّٰهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُسْتَوْرِدٍ الأَشْجَعِيُّ ــ مِنْ كِتابِهِ فِي صَفَرٍ سَنَةَ سِتٍّ وَسِتِّينَ وَمِائَتَيْنِ ــ قالَ: حَدَّثَنا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدِاللّٰهِ الحَلَبِيُّ[1]، قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللّٰهِ ابْنُ بُكَيْرٍ، عَنْ عَمْرٍ [و] بْنِ الأَشْعَثِ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليهما السلام يَقُولُ ــ وَنَحْنُ عِنْدَهُ فِي البَيْتِ نَحْوٌ مِنْ عِشْرِينَ رَجُلاً ــ فَأَقْبَلَ عَلَيْنا وَقالَ: «لَعَلَّكُمْ تَرَوْنَ أَنَّ هٰذَا الأَمْرَ فِي الإِمامَةِ إِلَى الرَّجُلِ مِنّا يَضَعُهُ حَيْثُ يَشاءُ، وَاللّٰهِ إِنَّهُ لَعَهْدٌ مِنَ اللّٰهِ نَزَلَ عَلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ صلّى الله عليه وآله إِلىٰ رِجالٍ مُسَمَّيْنَ رَجُلٍ فَرَجُلٍ حَتّىٰ تَنْتَهِيَ إِلىٰ صاحِبِها».

۲ ــ وَأَخْبَرَنِي أَبُو العَبّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ، قالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ ابْنِ يَعْقُوبَ الجُعْفِيُّ مِنْ كِتابِهِ، قالَ: حَدَّثَنا إِسْماعِيلُ بْنُ مِهْرانَ، قالَ: حَدَّثَنا الحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَوُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ جَمِيعاً، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام «فِي قَوْلِ اللّٰهِ جَلَّ وَعَزَّ: «إِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الأَماناتِ إِلىٰ أَهْلِها وَإِذا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالعَدْلِ إِنَّ اللّٰهَ نِعِمّا يَعِظُكُمْ بِهِ»[2] قالَ: هِيَ الوَصِيَّةُ يَدْفَعُها الرَّجُلُ مِنّا إِلَى الرَّجُلِ».

میگفت ــ در حالیکه ما حدود بیست مرد در خانه نزد او بودیم ــ رو بما کرده فرمود: «شاید بنظر شما چنین بیاید که اینکار در امامت باختیار مردی از ما خاندان است که بهرکس خواهد میسپارد، بخدا قسم که (اینطور نیست بلکه) آن قرار و پیمانی است فرود آمده از جانب خداوند بر رسولخدا (ص) بمردانی که هر یک پس از دیگری نامشان برده شده است تا بصاحب آن پایان یابد».

۲ــ ابو بصیر از امام صادق (ع) در مورد فرمایش خدای عزوجل: «همانا خداوند بشما فرمان میدهد که امانتها را باهلش باز گردانید و چون میان مردم حکم کردید بدادگری حکم کنید همانا خداوند شما را بدان خوب موعظه می کند» روایت می کند که آنحضرت فرمود: آن (امانت) عبارت از وصیّت و مسئلهٔ جانشینی است که هریک از ما آنرا بدیگری ردّ می کند».

---

(۱) فی بعض النسخ «محمد بن عبدالله الحلبی». (۲) النساء: ۵۸.

۳ـ وَ أَخبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ البَنْدَنيجي، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ مِهْرانَ، عَنِ المُفَضَّلِ بْنِ صالِحٍ، عَنْ مُعاذِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام أَنَّهُ قالَ: «الوَصِيَّةُ نَزَلَتْ مِنَ السَّماءِ عَلى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله كِتاباً مَخْتُوماً، وَلَمْ يَنْزِلْ عَلى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله كِتابٌ مَخْتُومٌ إِلاَّ الوَصِيَّةُ، فَقالَ جَبْرَئيلُ عليه السلام: يا مُحَمَّدُ هٰذِهِ وَصِيَّتُكَ فِي أُمَّتِكَ إِلىٰ أَهْلِ بَيْتِكَ، فَقالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: أَيُّ أَهْلِ بَيْتِي ياجَبْرَئيلُ؟ فَقالَ: نَجِيبُ اللهِ مِنْهُمْ وَذُرِّيَّتُهُ، لِيُورِثَكَ عِلْمَ النُّبُوَّةِ قَبْلَ إِبْراهِيمَ، وَكانَ عَلَيْها خَواتِيمُ، فَفَتَحَ عَلِيٌّ عليه السلام الخاتَمَ الأَوَّلَ وَمَضىٰ لِما أُمِرَ فِيهِ، ثُمَّ فَتَحَ الحَسَنُ عليه السلام الخاتَمَ الثّانِي وَمَضىٰ لِما أُمِرَ بِهِ، ثُمَّ فَتَحَ الحُسَيْنُ عليه السلام الخاتَمَ الثّالِثَ فَوَجَدَ فِيهِ أَنْ قاتِلْ وَاقْتُلْ وَتُقْتَلُ، وَاخْرُجْ بِقَوْمٍ لِلشَّهادَةِ، لاشَهادَةَ لَهُمْ إِلاَّ مَعَكَ، فَفَعَلَ، ثُمَّ دَفَعَها إِلىٰ عَلِيِّ بْنِ الحُسَيْنِ عليهما السلام وَمَضىٰ، فَفَتَحَ عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ الخاتَمَ الرّابِعَ فَوَجَدَ فِيهِ أَنْ أَطْرِقْ وَاصْمُتْ لِما حُجِبَ العِلْمُ، ثُمَّ دَفَعَها إِلىٰ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام فَفَتَحَ الخاتَمَ الخامِسَ فَوَجَدَ فِيهِ أَنْ فَسِّرْ كِتابَ اللهِ تَعالىٰ

۳ـ معاذبن کثیر از امام صادق (ع) نقل کرده که آنحضرت فرمود:

«وصیّت از آسمان بر رسولخدا (ص) بصورت نوشتهٔ سربمهر نازل شد و بر آنحضرت هیچ نامهٔ سربمهری جز وصیّت نازل نشد، پس جبرئیل گفت: ای محمد این وصیّت تو در میان امّت تو است راجع به اهل‌بیتت،پس رسولخدا پرسید: ای جبرئیل کدام اهل بیتم؟ جواب داد: بزرگوارشان پیش خدا و فرزندان او تا وارث علم نبوّت تو پیش از ابراهیم باشد، و بر آن وصیّت چندین مهر بود، پس علیّ (ع) مهر اوّل را گشود و آنچه بدان مأمور بود انجام داد، پس از او حسن (ع) مهر دوّم را گشود و آنچه را که بدان مأمور بود انجام داد، سپس مهر سوّم را حسین (ع) گشود و در آن چنین یافت که پیکار کن و بکش و کشته شو، و همراه با گروهی برای شهادت بِدَرآی برای آنان جز بهمراهی تو شهادتی نخواهد بود (مقدّر نشده)، پس آنحضرت چنان کرد، سپس آنرا به علی بن الحسین (ع) ردّ کرد و در گذشت و علیّ بن الحسین (ع) مهر چهارم را باز گشود و در آن چنین یافت که سر بزیر افکن و خاموش باش، زیرا چهرهٔ علم در حجاب رفته،سپس آنرا به محمّدبن علیّ ردّ کرد و در گذشت، و او

وَ صَدِّقْ أَباكَ وَوَرِّثِ ابْنَكَ العِلْمَ وَ اصْطَنِعِ الاُمَّةَ(۱) ، وَ قُلِ الحَقَّ فِي الخَوْفِ وَالأَمْنِ وَلا تَخْشَ إلاّ اللهَ ، فَفَعَلَ ، ثُمَّ دَفَعَها إِلَى الَّذِي يَلِيهِ ، فَقالَ مُعاذُ بْنُ كَثِيرٍ : فَقُلْتُ لَهُ : وَ أَنْتَ هُوَ ؟ فَقالَ : ما بِكَ فِي هٰذا إلاّ أَنْ تَذْهَبَ يا مُعاذُ فَتَرْوِيَهُ عَنِّي !!؟ نَعَمْ أَنا هُوَ ، حَتّٰى عَدَّدَ عَلَيَّ اثْنَيْ عَشَرَ اسْماً ثُمَّ سَكَتَ ، فَقُلْتُ : ثُمَّ مَنْ ؟ فَقالَ: حَسْبُكَ» .

۴ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ البَنْدَنِيجِيُّ ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسىٰ ، قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ القَلانِسِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الوَلِيدِ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : « دَفَعَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله إلىٰ عَلِيٍّ عليه السلام صَحِيفَةً مَخْتُومَةً بِاثْنَيْ عَشَرَ خاتَماً ، وَ قالَ : فُضَّ الأَوَّلَ وَ اعْمَلْ بِهِ ، وَادْفَعْها إِلَى الحَسَنِ عليه السلام يَفُضُّ الثّانِيَ وَ يَعْمَلُ بِهِ ، وَ يَدْفَعُها إِلَى الحُسَيْنِ عليه السلام يَفُضُّ الثّالِثَ وَ يَعْمَلُ بِما فِيهِ ، ثُمَّ إِلىٰ واحِدٍ واحِدٍ مِنْ وُلْدِ الحُسَيْنِ عليهم السلام » .

خاتم پنجم را گشود و در آن یافت که کتاب خدای تعالی را تفسیر کن و پدر خود را تصدیق کن و فرزند خود را وارث این علم گردان و به سازندگی امّت پرداز و حقّ را در حال نگرانی و ایمنی بگو و جز از خدا از هیچکس نترس، او نیز چنین کرد، سپس آنرا بکسی که پس از او بود سپرد، معاذبن کثیر گوید: من به او عرض کردم: و اکنون تو همانی؟ آنحضرت فرمود: تو را با این سخن چکار؟ غیر از اینکه بروی ای معاذ و آنرا از من بازگو کنی، بله من همانم، تا آنجا که آنحضرت دوازده نام را برای من بر شمرد و سپس سکوت فرمود، من پرسیدم: بعد از آن چه کسی؟ آنحضرت فرمود: برای تو همین کافی است».

٤ــ یونس‌بن یعقوب از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «رسولخدا (ص) صحیفهٔ سر بسته به دوازده مهر به امیرالمؤمنین (ع) سپرد و فرمود: نخستین مهر را بشکن و در آنرا باز کرده بدانچه در آن (نوشته شده) است عمل کن و آنرا به حسن (ع) ردّ کن تا مهر دوّم را بشکند و بدان عمل کند، و آنرا به حسین (ع) رّد کن تا او نیز مهر سوّم را شکسته و بآنچه در آن است عمل کند و سپس بترتیب به یکایک از فرزندان حسین (ع) داده شود».

---

(۱) ای أحسن الیهم و ربهم بالعلم والعمل .

۵ ـ وَ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِ اللهِ بْنِ مُوسَىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْراهِيمَ ابْنِ هاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسَىٰ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ ابْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ اللهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الأَماناتِ إِلَىٰ أَهْلِها وَ إِذا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالعَدْلِ» قالَ: «أَمَرَ اللهُ الإِمامَ مِنّا أَنْ يُؤَدِّيَ الإِمامَةَ إِلَى الإِمامِ بَعْدَهُ، لَيْسَ [لَهُ] أَنْ يَزْوِيَها عَنْهُ أَلا تَسْمَعُ إِلَىٰ قَوْلِهِ: «وَ إِذا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالعَدْلِ إِنَّ اللهَ نِعِمّا يَعِظُكُمْ بِهِ» هُمُ الحُكّامُ، أَوَ لا تَرىٰ أَنَّهُ خاطَبَ بِها الحُكّامَ».

۶ ـ وَ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ الكُوفِيُّ قالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ ابْنِ يَعْقُوبَ، قالَ: حَدَّثَنا إِسْماعِيلُ بْنُ مِهْرانَ، قالَ: حَدَّثَنا الحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: «لا وَاللهِ لا يَدَعُ اللهُ هٰذَا الأَمْرَ إِلّا وَ لَهُ مَنْ يَقُومُ بِهِ إِلىٰ يَوْمِ تَقُومُ السّاعَةُ».

۷ـ وَ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِ اللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ

۵ــ زرارة‌بن أعین گوید: راجع به این گفته خدای عزّوجلّ: «همانا خداوند بشما دستور میدهد که امانتها را به اهل آن برگردانید و هنگامیکه بین مردم حکم می کنید بدادگری حکم نمائید» از امام باقر (ع) سؤال کردم، آنحضرت (ع) فرمود: خداوند هر امام از ما خاندان را به ردّ کردن امامت به امام بعد از خود امر فرموده است، او حقّ باز داشتن آنرا از امام بعد از خودش ندارد، مگر فرمایش خداوند نشنیده‌ای که میفرماید: «و هنگامیکه بین مردم حکم می کنید بدادگری حکم نمائید که خداوند شما را بدان خوب موعظه می کند» حکم کنندگان آنان هستند، آیا نمی بینی که در این آیه حکم کنندگان را مورد خطاب قرار داده است؟»

٦ــ یعقوب‌بن شعیب گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرماید: نه بخدا قسم خداوند این امر را رها نمی کند (بحال خود وا نمی گذارد) مگر اینکه او را کسی است که بدان قیام می کند تا روز قیامت».

۷ــ ابوعبدالله عبدالرّحمن از امام صادق (ع) روایت کرده که

إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْمُفَضَّلُ بْنُ صَالِحٍ أَبُو جَمِيلَةَ عَنْ أَبِي [عَبْدِاللَّهِ] عَبْدِ الرَّحْمَنِ (۱)، عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام: قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ اسْمُهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى كُلِّ إِمَامٍ عَهْدَهُ وَ مَا يَعْمَلُ بِهِ، وَعَلَيْهِ خَاتَمٌ فَيَفُضُّهُ وَ يَعْمَلُ بِمَا فِيهِ».

وَ إِنَّ فِي هَذَا يَا مَعْشَرَ الشِّيعَةِ لَبَلَاغاً لِقَوْمٍ عَابِدِينَ وَ بَيَاناً لِلْمُؤْمِنِينَ، وَ مَنْ أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ الْخَيْرَ جَعَلَهُ مِنَ الْمُصَدِّقِينَ الْمُسَلِّمِينَ لِلْأَئِمَّةِ الْهَادِينَ بِمَا مَنَحَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ كَرَامَتِهِ، وَ خَصَّهُمْ بِهِ مِنْ خِيَرَتِهِ، وَحَبَاهُمْ بِهِ مِنْ خِلَافَتِهِ عَلَى جَمِيعِ بَرِيَّتِهِ دُونَ غَيْرِهِمْ مِنْ خَلْقِهِ، إِذْ جَعَلَ طَاعَتَهُمْ طَاعَتَهُ بِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» وَ قَوْلِهِ: «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»، فَنَدَبَ الرَّسُولُ صلى الله عليه وآله الْخَلْقَ إِلَى الْأَئِمَّةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ الَّذِينَ أَمَرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِطَاعَتِهِمْ

آنحضرت فرمود: «خدای جلّ اسمه فرمان هر امامی را و آنچه را که او باید بدان عمل کند از آسمان فرو فرستاده، و بر آن فرمان، مهری است که او آنرا می گشاید و بدانچه در آن است عمل می کند».

ای گروه شیعه بدرستیکه در این، حجّتی رسا و پیامی وجود دارد برای گروهی که پرستش کنندگان خدایند و روشنگریست برای مؤمنین، و هر که را خدای تعالی برایش خیر بخواهد او را از تصدیق کنندگان امامان و تسلیمان در برابر آنان قرار میدهد که آنان هدایت کنندگان هستند بواسطه آنچه خداوند از کرامت خود به آنان بخشیده و آنانرا ازبرگزیدنِ خویش بدان ممتاز ساخته و خلافت خویش را بر همه بندگان به آنان عطا فرموده نه دیگر بندگانش غیر آنان بدانهنگام که فرمانبرداری از آنانرا اطاعت از خود خواند، بنا بفرمایش او عزوجلّ که: «خدا را فرمانبرداری کنید و رسول را و کسانی را که صاحبان امر شما هستند» و باز فرموده است: «هر کس اطاعت رسول کند خدا را اطاعت کرده است» و رسولخدا نیز مردم را به امامان از اولاد خود خوانده است، همان کسانیکه خدایتعالی مردم را باطاعت از آنان امر فرموده و آنانرا بسوی

(۱) کذا والظاهر کونه عبدالرحمن بن الحجّاج المکنّی بابی عبدالله، و روی ابو جمیلة عنه فی التهذیبین فی غیر مورد. فان‌کان ما بین القوسین زیادة من النسّاخ کماخط علیه←

وَ دَلَّهُمْ عَلَيْهِمْ ، وَ أَرْشَدَهُمْ إِلَيْهِمْ بِقَوْلِهِ عليه السلام : «إِنّي مُخَلِّفٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ : كِتابَ اللهِ وَ عِتْرَتي أَهْلَ بَيْتي ، حَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ اللهِ ، ما إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا» وَ قالَ اللهُ تَعالى مُحِثّاً لِلْخَلْقِ إِلى طاعَتِهِ [1] ، وَ مُحَذِّراً لَهُمْ مِنْ عِصْيانِهِ فِيما يَقُولُهُ وَ يَأْمُرُ بِهِ « فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ » [2].

فَلَمّا خُولِفَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَنُبِذَ قَوْلُهُ وَعُصِيَ أَمْرُهُ فِيهِمْ عليهم السلام وَاسْتَبَدُّوا بِالأَمْرِ دُونَهُمْ ، وَ جَحَدُوا حَقَّهُمْ ، وَ مَنَعُوا تُراثَهُمْ ، وَ وَقَعَ التَّمالُؤُ عَلَيْهِمْ ، بَغْياً وَ حَسَداً وَ ظُلْماً وَ عُدْواناً حَقَّ عَلَى الْمُخالِفِينَ أَمْرَهُ وَالعاصِينَ ذُرِّيَّتَهُ [وَعَلَى التّابِعِينَ لَهُمْ وَالرّاضِينَ بِفِعْلِهِمْ] ما تَوَعَّدَهُمُ اللهُ مِنَ الفِتْنَةِ وَالعَذابِ الأَلِيمِ ، فَعَجَّلَ لَهُمُ الفِتْنَةَ

ایشان راهنمائی و ارشاد فرموده است بنا بفرمودهٔ آنحضرت (ص): «من دو چیز گرانمایه در میان شما بجای میگذارم کتاب خدا و عترت خودم اهل بیتم. ریسمانی کشیده میان شما و خداوند، تا وقتی آنرا بدست دارید هرگز گمراه نخواهید شد» و خدای تعالی در مقام واداشتن مردم به اطاعت از رسول و بر حذر داشتن آنان از نافرمانی و گردنکشی نسبت به او در آنچه میگوید و بدان امرمی کند میفرماید: «آنانکه دستور او را مخالفت می‌کنند باید بترسند از اینکه گرفتاری و فتنه‌ای بآنان برخورد کند یا از عذاب دردناکی که به آنان رسد».

پس هنگامیکه با رسولخدا (ص) مخالفت شد و گفته او کنار گذاشته شد و دستور او در مورد آنان (اهل بیتش) مورد نافرمانی قرار گرفت و در کارشان جدا از آنان استبداد نمودند و حقّ آنانرا انکار کردند و از میراث آنان جلوگیری کردند (میراثشان را از آنان دریغ کردند) و از روی نابکاری و حسادت و ستمگری و دشمنی علیه آنان همدست شدند، در نتیجه آنچه خداوند از گرفتاری و عذاب دردناک به آنان وعده فرموده بود، بر مخالفت کنندگان دستور او و سر پیچی کنندگان نسبت به اهل بیت او [و آنانکه از ایشان متابعت کردند و برفتار آنان خشنود بودند] محقق ساخت و نیز ابتلای

← في بعض النسخ فالظاهر كونه ابا عبدالرحمن الحذاء،لكن لم أعثر على رواية ابي‌جميلةعنه.

(۱) كذا ، والقياس « محثاً الخلق على طاعته ». (۲) النور : ۶۳ .

فِي الدِّينِ بِالعَمىٰ عَنْ سَواءِ السَّبِيلِ وَالاخْتِلافِ فِي الأَحْكامِ وَالأَهْواءِ، وَ التَّشَتُّتِ فِي الآراءِ وَ خَبْطِ العَشْواءِ[۱]، وَأَعَدَّ لَهُمُ العَذابَ الأَلِيمَ لِيَوْمِ الحِسابِ فِي المَعادِ.

وَ قَدْ رَأَيْنَا اللهَ عَزَّ وَجَلَّ ذَكَرَ فِي مُحْكَمِ كِتابِهِ ما عاقَبَ بِهِ قَوْماً مِنْ خَلْقِهِ حَيْثُ يَقُولُ: «فَأَعْقَبَهُمْ نِفاقاً فِي قُلُوبِهِمْ إِلىٰ يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِما أَخْلَفُوا اللهَ ما وَعَدُوهُ وَبِما كانُوا يَكْذِبُونَ»[۲] فَجَعَلَ النِّفاقَ الَّذِي أَعْقَبَهُمُوهُ عُقُوبَةً وَمُجازاةً عَلىٰ إِخْلافِهِمُ الوَعْدَ وَ سَمّاهُمْ مُنافِقِينَ[۳] ثُمَّ قالَ فِي كِتابِهِ: «إِنَّ المُنافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الأَسْفَلِ مِنَ النّارِ»[۴].

فَإِذا كانَتْ هٰذِهِ حالَ مَنْ أَخْلَفَ الوَعْدَ فِي أَنَّ عِقابَهُ النِّفاقُ المُؤَدِّي إِلَى الدَّرْكِ الأَسْفَلِ مِنَ النّارِ، فَماذا تَكُونُ حالُ مَنْ جاهَرَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولَهُ صلى الله عليه وآله وسلم بِالخِلافِ

آنانرا بکوری در شناخت راه راست پیش انداخت و همچنین گرفتاری به اختلاف در احکام و خواسته‌ها و پراکندگی نظرات و کورکورانه گام برداشتن در بیراهه را در دین برای آنان جلو انداخت و برایشان عذاب دردناک را برای روز رسیدگی در قیامت مهیّا ساخت.

و ما دیده‌ایم (یعنی خوانده‌ایم) که خدای عزوجل در محکم کتابش از آنچه که گروهی از بندگانش را بوسیله آن کیفر داده یاد کرده است، آنجا که میفرماید: «پس سرانجام بافکندن نفاقی در دلهایشان پیوسته تا روز یکه با او ملاقات کنند کیفرشان داد چون خلاف پیمان و وعده‌ای که بخدا داده بودند عمل کردند و چون دروغ می گفتند» و خدا نفاقی را که در دل آنان جایگزین ساخته بود کیفر خلف وعدهٔ آنان قرار داد و ایشانرا منافقین خواند، سپس در کتاب خود فرمود: «همانا منافقان در پست‌ترین مرتبه آتش جای دارند».

اگر وضع کسی که خلاف وعده کرده چنین باشد، که کیفرش نفاق کشاننده به پس‌ترین مرتبه دوزخ است، پس چگونه خواهد بود حال کسیکه در برابر خدای عزوجل و رسول او (ص) آشکارا به مخالفت آندو، و رد کردن گفته

(۱) الخبط: المشی علی غیر الطریق، والعشواء: الناقة التی فی بصرها ضعف تخبط بیدیها اذا مشت لا تتوقی شیئاً. و هذا مثل یضرب لمن رکب امراً بجهالة.

(۲) التوبة: ۷۷. (۳) فی بعض النسخ «وسماه نفاقاً». (۴) النساء: ۱۴۵.

عَلَيْهِما ، وَالرَّدّ لِقَوْلِهِما ، وَالعِصْيانِ لِأَمْرِهِما ، وَالظُّلْمِ وَالعِنادِ لِمَنْ أَمَرَهُمُ اللهُ بِالطّاعَةِ لَهُمْ وَالتَّمَسُّكِ بِهِمْ وَالكَوْنِ مَعَهُمْ ، حَيْثُ يَقُولُ : «يا أَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَ كُونُوا مَعَ الصّادِقِينَ» (۱) وَ هُمُ الَّذِينَ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ مِنْ جِهادِ عَدُوِّهِ ، وَ بَذْلِ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِهِ ، وَ نُصْرَةِ رَسُولِهِ ، وَ إِعْزازِ دِينِهِ حَيْثُ يَقُولُ : «رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَما بَدَّلُوا تَبْدِيلاً» (۲) فَشَتّانَ بَيْنَ الصّادِقِ لِلّهِ وَعْدَهُ، وَالمُوفِي بِعَهْدِهِ ، وَالشّارِي نَفْسَهُ لَهُ ، وَالمُجاهِدِ فِي سَبِيلِهِ ، وَالمُعِزِّ لِدِينِهِ ، النّاصِرِ لِرَسُولِهِ ، وَ بَيْنَ العاصِي وَالمُخالِفِ رَسُولَهُ صلى الله عليه وآله ، وَالظّالِمِ عِتْرَتَهُ ، وَمَنْ فِعْلُهُ أَعْظَمُ مِنْ إِخْلافِ الوَعْدِ المُعَقِّبِ لِلنِّفاقِ المُؤَدِّي إِلَى الدَّرْكِ الأَسْفَلِ مِنَ النّارِ ، نَعُوذُ بِاللهِ مِنْها .

آنان و سر پیچی از فرمانشان برخاسته و ستم می کند و با وجود آگاهی سر ستیز دارد نسبت به آنکسانی که خداوند مردم را با طاعت از ایشان و دست آویختن به ریسمان آنان و همراه بودن با آنان امر فرموده است آنجا که میفرماید: «ای مؤمنان از خدا بپرهیزید و با راستگویان همراه باشید» و آنان همان کسانی هستند که آنچه را با خدا بر آن پیمان بستند (عمل کردند)، از جهاد با دشمنان او و بذل جان خود در راه او و یاری کردن فرستاده‌اش و گرامیداشت دین او، نسبت بآنجمله راستگو بودند، موافق آنجا که خدا میفرماید: «مردانی هستند که راست گفتند آنچه را که با خدا بر آن پیمان بستند پس بعضی از آنان بر سر پیمان رفت یعنی سهم خود را انجام داد و بعضی از آنان بانتظار بسر می‌برد و هیچکدام تبدیلی در پیمان خود روا نداشتند» آنکس که براستی بر سر وعدهٔ خود با خدا است و پیمان خود را بجا می آورد و جان خویش را در راه رضای خدا عرض می کند و در راهش پیکار می نماید و دین وی را سر بلند می دارد و پیامبرش را یاری میکند چنین کسی چقدر فاصله دارد با آنکس که پیامبرخدارا نافرمانی می کند و با او مخالفت می نماید و عترت او را ستم می کند و نیز آنکس که‌اوکارش بزرگتر از بجا نیاوردن وعده‌ایستکه‌آن‌نفاق بدنبال دارد و به درک اسفل دوزخ می کشاند؛ از

(۱) التوبة : ۱۱۹ .
(۲) الاحزاب : ۲۳ .

وَهٰذِهِ ـ رَحِمَكُمُ اللّٰهُ ـ حالُ كُلِّ مَنْ عَدَلَ عَنْ واحِدٍ مِنَ الأَئِمَّةِ الَّذِينَ اخْتارَهُمُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَجَحَدَ إمامَتَهُ، وَأَقامَ غَيْرَهُ مُقامَهُ، وَ ادَّعَى الحَقَّ لِسِواهُ إذْ كانَ أَمْرُ الوَصِيَّةِ وَالإمامَةِ بِعَهْدٍ مِنَ اللّٰهِ تَعالىٰ وَبِاخْتِيارِهِ لامِنْ خَلْقِهِ وَلا بِاخْتِيارِهِمْ، فَمَنِ اخْتارَ غَيْرَ مُخْتارِ اللّٰهِ وَ خالَفَ أَمْرَ اللّٰهِ سُبْحانَهُ وَرَدَ مَوْرِدَ الظّالِمِينَ وَالمُنافِقِينَ الحالِّينَ فِي نارِهِ بِحَيْثُ وَصَفَهُمُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ، نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ خِلافِهِ وَ سَخَطِهِ وَ غَضَبِهِ وَ عَذابِهِ وَ نَسْأَلُهُ التَّثَبُّتَ عَلىٰ ماوَهَبَ لَنا، وَأَلّا يُزِيغَ قُلُوبَنا بَعْدَ إذْ هَدانا بِرَحْمَتِهِ وَ رَأْفَتِهِ.

﴿ باب ـ ٤ ﴾

✿(ما روى في أنّ الائمّة اثناعشر اماماً وأنّهم من اللّٰه و باختياره)✿

١ـ أَخْبَرَنا أَبُو سُلَيْمانَ أَحْمَدُ بْنُ هوذة أَبي هراسة الباهِلِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا إبْراهِيمُ بْنُ إسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ سَنَةَ ثَلاثٍ وَسَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ. قالَ: حَدَّثَنا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُاللّٰهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ، قالَ: حَدَّثَنا عَمْرُو بْنُ شِمْرٍ، عَنِ المُبارَكِ بْنِ فَضالَةَ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ أَبِي الحَسَنِ البَصْرِيِّ يَرْفَعُهُ قالَ: «أَتىٰ جَبْرَئِيلُ

آن بخدا پناه می بریم. خدا شما را رحمت کند این است حال هر کسی که از یکی از امامان علیهم السلام که خداوند آنانرا برگزیده باز گردد و امامت او را انکار کند و دیگری جایگزین او قرار دهد و برای غیر او مدعی حق شود، چون امر جانشینی و امامت بفرمان خدای تعالی و باختیار اوست نه مربوط به بندگان خدا و باختیار آنان، پس هر که غیر از برگزیده خدا را اختیار کند و با دستور خدای سبحان مخالفت نماید بجایگاه ستمکاران و منافقین که جایشان آتش خداوند است بدانگونه که خداوند آنان را توصیف نموده، داخل شده است. بخدا پناه می بریم از مخالفت با او و خشم و عذاب او، و از او پابرجائی بر آنچه را بما بخشیده است میخواهیم و میخواهیم که دلهای ما را پس از اینکه برحمت و رأفت خود هدایتمان فرمود دچار انحراف و لغزش نفرماید.

(باب ـ ٤)

(آنچه در مورد اینکه امامان دوازده پیشوا هستند و از جانب خدا و برگزیده او یند روایت شده است)

۱ـ حسن بن أبي الحسن بصری در خبری که سندش را به معصوم

النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَقالَ: يا مُحَمَّدُ إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يأمُرُكَ أَنْ تُزَوِّجَ فاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ أَخيكَ فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله إِلى عَلِيٍّ عليه السلام، فَقالَ لَهُ: يا عَلِيُّ إِنّي مُزَوِّجُكَ فاطِمَةَ ابْنَتي سَيِّدَةَ نِساءِ العالَمِينَ وَ أَحَبَّهُنَّ إِلَيَّ بَعْدَكَ، وَكائِنٌ مِنْكُما سَيِّدا شَبابِ أَهْلِ الجَنَّةِ، وَالشُّهداءُ المُضَرَّجُونَ المَقْهُورُونَ فِي الأَرْضِ مِنْ بَعْدِي، وَالنُّجَباءُ الزُّهَرُ الَّذينَ يُطْفِيءُ اللهُ بِهِمُ الظُّلْمَ، وَيُحْيِي بِهِمُ الحَقَّ، وَيُميتُ بِهِمُ الباطِلَ، عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ أَشْهُرِ السَّنَةِ، آخِرُهُمْ يُصَلِّي عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عليه السلام خَلْفَهُ».

۲ـ أَخْبَرَنا عَبْدُ الواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ المَوْصِلِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، قالَ: حَدَّثَنا أَبُوهاشِمٍ داوُدُ بْنُ القاسِمِ الجَعْفَرِيُّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام، عَنْ آبائِهِ عليهم السلام قالَ: «أَقْبَلَ أَميرُالمُؤْمِنينَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ ذاتَ يَوْمٍ وَمَعَهُ الحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، وَ سَلْمانُ الفارِسِيُّ، وَ أَميرُالمُؤْمِنينَ مُتَّكِيءٌ عَلى يَدِ سَلْمانَ ـ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ـ فَدَخَلَ المَسْجِدَ الحَرامَ فَجَلَسَ، إِذْ أَقْبَلَ

می رساند نقل می کند که فرمود: «جبرئیل خدمت پیامبر رسیده گفت ای محمد خدای عزوجل بتو دستور می دهد که فاطمه را بهمسری برادر خودت علی درآوری. پس رسولخدا(ص) کسی را نزد علی(ع) فرستاد و باو پیغام داد که: ای علی من دختر خود فاطمه را که بانوی زنان جهانیان است و پس از تو محبوب‌ترین آنان نزد من است بهمسری تو در می آورم، از شما دو فرزند متولد خواهد شد که آندو سروران جوانان بهشتی هستند و پس از روزگار من شهدای بخون آغشته و مقهور در روی زمین، و بزرگواران گرانقدر نورانی هستند که خداوند بوسیله ایشان آتش ستمکاری را فرو می نشاند و حق را بدست آنان زنده می کند و باطل را بوسیله آنان نابود می سازد، و شمار آنان بعدد ماههای سال خواهد بود. عیسی فرزند مریم(ع) پشت سر آخرین ایشان بنماز خواهد ایستاد».

۲ـ ابوهاشم داود بن قاسم جعفری از امام جواد(ع) روایت کرده که آنحضرت بنقل از پدران خود (علیهم السلام) فرمود: «روزی امیرالمؤمنین(ع) در حالیکه فرزندش حسن بن علی و سلمان فارسی با او بودند و خود بدست سلمان ـ رضی الله عنه ـ تکیه داشت پدیدار شد و بمسجد الحرام درآمده بنشست،

رَجُلٌ حَسَنُ الهَيْئَةِ وَاللِّباسِ فَسَلَّمَ عَلىٰ أَميرِالمُؤْمِنينَ وَجَلَسَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ قالَ: ياأَميرَ۔المُؤْمِنينَ أَسأَلُكَ عَنْ ثَلاثِ مَسائِلَ، قالَ أَميرُالمُؤْمِنينَ: سَلْني عَمّا بَدا لَكَ، فَقالَ الرَّجُلُ: أَخْبِرْني عَنِ الإِنْسانِ إِذا نامَ أَيْنَ تَذْهَبُ رُوحُهُ؟ وَ عَنِ الرَّجُلِ كَيْفَ يَذْكُرُ وَ يَنْسىٰ؟ وَ عَنِ الرَّجُلِ كَيْفَ يُشْبِهُ وَلَدُهُ الأَعْمامَ وَالأَخْوالَ؟ فَالْتَفَتَ أَميرُ المُؤْمِنينَ عليه السلام إِلَى الحَسَنِ وَ قالَ: أَجِبْهُ يا أَبا مُحَمَّدٍ، فَقالَ أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام لِلرَّجُلِ: أَمّا ما سَأَلْتَ عَنْهُ عَنْ أَمْرِ الرَّجُلِ إِذا نامَ أَيْنَ تَذْهَبُ رُوحُهُ، فَإِنَّ رُوحَهُ مُعَلَّقَةٌ بِالرّيحِ وَالرّيحُ بِالهَواءِ مُعَلَّقَةٌ إِلىٰ وَقْتِ ما يَتَحَرَّكُ صاحِبُها بِاليَقَظَةِ [1]، فَإِنْ أَذِنَ اللهُ تَعالىٰ بِرَدِّ تِلْكَ الرُّوحِ عَلىٰ ذٰلِكَ البَدَنِ [2] جَذَبَتْ تِلْكَ الرُّوحُ الرّيحَ، وَجَذَبَتِ الرّيحُ الهَواءَ فَاسْتَكَنَّتْ فِي بَدَنِ صاحِبِها، وَ إِنْ لَمْ يَأْذَنِ اللهُ بِرَدِّ تِلْكَ الرُّوحِ عَلىٰ ذٰلِكَ البَدَنِ جَذَبَ الهَواءُ الرّيحَ، وَ جَذَبَتِ الرّيحُ الرُّوحَ فَلا تُرَدُّ عَلىٰ صاحِبِها إِلىٰ وَقْتِ ما يُبْعَثُ.

در این هنگام مرد خوش ظاهر و لباسی آمده بامیرالمؤمنین(ع) سلام کرد و در مقابل آنحضرت نشست و گفت: ای امیرمؤمنان سه مسأله را از شما می‌پرسم، امیرالمؤمنین(ع) فرمود: آنچه برایت پیش آمده از من سؤال کن. پس آن مرد گفت: در مورد انسان مرا آگاه کنید که وقتی او در خوابست روحش بکجا میرود؟ و اینکه چگونه آدمی چیزی را بیاد می‌آورد و فراموش می‌کند؟ و بالاخره اینکه چگونه فرزند آدمی شبیه عموها و دائیها می‌شود؟ امیرالمؤمنین(ع) باامام حسن روکرد و فرمود: ای أبا محمد تو باو پاسخ بده، پس امام حسن(علیه السلام) فرمود: در مورد پرسش تو راجع به اینکه آدمی هنگامی که در خواب است روحش کجا میرود، همانا روح او به باد آویخته و باد نیز خود بهوا آویخته تا وقتیکه صاحب آن روح رو به بیداری میرود، پس اگر خدای تعالی به بازگشت روح به آن بدن اجازه دهد آن روح باد را بدرون خود می‌کشد و باد نیز بنوبه خود هوا را جذب می‌کند و باین ترتیب روح (آزادشده) و در بدن صاحبش جای میگیرد، و اگر خداوند اجازه برگشت آنروح را به آن بدن ندهد، هوا باد را جذب می‌کند و باد نیز روح را در خود نگاه میدارد و آن بصاحبش برنمیگردد تا روز رستخیز فرا

(۱) فی بعض النسخ «للیقظة».
(۲) فی بعض النسخ «علی بدن صاحبها».

وَأَمّا ما ذَكَرْتَ مِنْ أَمْرِ الذِّكْرِ وَالنِّسْيانِ ، فَإِنَّ قَلْبَ الإِنْسانِ فِي حُقٍّ[1] وَ عَلَى الحُقِّ طَبَقٌ ، فَإِذا هُوَ صَلّى عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلاةً تامَّةً انْكَشَفَ ذٰلِكَ الطَّبَقُ عَنْ ذٰلِكَ الحُقِّ فَأَضاءَ القَلْبُ وَ ذَكَرَ الرَّجُلُ ما نَسِيَ ، وَإِنْ هُوَ لَمْ يُصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ، أَوِ انْتَقَصَ مِنَ الصَّلاةِ عَلَيْهِمْ وَ أَغْضىٰ عَنْ بَعْضِها ، انْطَبَقَ ذٰلِكَ الطَّبَقُ عَلَى الحُقِّ فَأَظْلَمَ القَلْبُ وَسَهَى الرَّجُلُ وَ نَسِيَ ما كانَ يَذْكُرُهُ .

وَأَمّا ما ذَكَرْتَ مِنْ أَمْرِ المَوْلُودِ يُشْبِهُ الأَعْمامَ وَالأَخْوالَ ، فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذا أَتىٰ أَهْلَهُ فَجامَعَها بِقَلْبٍ ساكِنٍ وَ عُرُوقٍ هادِئَةٍ ، وَبَدَنٍ غَيْرِ مُضْطَرِبٍ اسْتَكَنَّتْ تِلْكَ النُّطْفَةُ فِي جَوْفِ الرَّحِمِ فَخَرَجَ المَوْلُودُ يُشْبِهُ أَباهُ وَأُمَّهُ ، وَ إِنْ هُوَ أَتىٰ زَوْجَتَهُ بِقَلْبٍ غَيْرِ ساكِنٍ وَ عُرُوقٍ غَيْرِ هادِئَةٍ وَ بَدَنٍ مُضْطَرِبٍ اضْطَرَبَتْ تِلْكَ النُّطْفَةُ فَوَقَعَتْ فِي حالِ اضْطِرابِها عَلى بَعْضِ العُرُوقِ فَإِنْ وَقَعَتْ عَلى عِرْقٍ مِنْ عُرُوقِ الأَعْمامِ أَشْبَهَ المَوْلُودُ أَعْمامَهُ ،

رسد. و اما آنچه راجع به یادآوری و فراموشی گفتی همانا دل آدمی (مغز انسان) در محفظه‌ای گوی مانند است و بر سر آن طبقی نهاده شده هنگامیکه او صلوات کاملی بر محمّد و آل محمّد میفرستد، آن طبق از روی محفظه برداشته میشود و دل را روشن می کند و آدمی آنچه را فراموش کرده بیاد می آورد، و اگر بر محمد و آل او صلوات نفرستد یا آنرا ناقص ادا کند و از گفتن قسمتی از آن صرفنظر نماید آن طبق فرو می افتد و دل تاریک می شود و انسان آنچه را بیاد داشته فراموش می کند. و امّا آنچه راجع به چگونگی شبیه شدن نوزاد به عموها و دائیهایش پرسیدی، وقتی که شخص با دل آسوده و اعصاب آرام و جسمی بی دلهره و نگرانی نزد همسر خود رفته همبستر شود، نطفهٔ حاصلهٔ از آن نزدیکی درون رحم جای میگیرد و نوزادی که بدنیا می آید به پدر و مادر خود شبیه می شود، و اگر شخصی با دل پریشان و اعصابی ناآرام و بدنی مضطرب بزن خود درآمده نزدیکی کند، در اینصورت نطفهٔ او نیز دچار تشویش شده و با همان حالت بریکی از رگها قرار میگیرد، اگر بررگی از رگهای عموها (رگ و خون مشترک بین پدر و برادرانش که از حیث نژادی همخون او هستند یا روحیات مشترک خانوادگی پدری) بنشیند طفل به عموهایش شبیه می شود و اگر بررگی از رگهای

(۱) حق الطيب ـ بضم الحاء المهملة ـ : و عاؤه .

وَإِنْ وَقَعَتْ عَلَى عِرْقٍ مِنْ عُرُوقِ الأَخْوالِ أَشْبَهَ الوَلَدُ أَخْوالَهُ، فَقالَ الرَّجُلُ: أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلاّ اللهُ، وَلَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِها؛ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ صلّى الله عليه وآله وسلّم، وَلَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِها وَ أَقُولُها؛ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيُّ رَسُولِ اللهِ صلّى الله عليه وآله وسلّم وَالقائِمُ بِحُجَّتِهِ، وَلَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِها وَ أَقُولُها ـ وَ أَشارَ بِيَدِهِ إِلىٰ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ عليه السلام ـ؛ وَ قالَ: أَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيُّهُ وَالقائِمُ بِحُجَّتِهِ، وَلَمْ أَزَلْ أَقُولُها ـ وَ أَشارَ بِيَدِهِ إِلَى الحَسَنِ عليه السلام ـ؛ وَ أَشْهَدُ عَلَى الحُسَيْنِ ابْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ وَصِيُّهُ وَالقائِمُ بِحُجَّتِهِ، وَلَمْ أَزَلْ أَقُولُها؛ وَأَشْهَدُ عَلىٰ عَلِيِّ بْنِ الحُسَيْنِ أَنَّهُ القائِمُ بِأَمْرِ الحُسَيْنِ، وَأَشْهَدُ عَلىٰ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ القائِمُ بِأَمْرِ عَلِيٍّ؛ وَأَشْهَدُ عَلىٰ جَعْفَرٍ أَنَّهُ القائِمُ بِأَمْرِ مُحَمَّدٍ؛ وَ أَشْهَدُ عَلىٰ مُوسىٰ أَنَّهُ القائِمُ بِأَمْرِ جَعْفَرٍ؛ وَ أَشْهَدُ عَلىٰ عَلِيٍّ أَنَّهُ وَلِيُّ مُوسىٰ (۱)؛ وَأَشْهَدُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ القائِمُ بِأَمْرِ عَلِيٍّ؛ وَ أَشْهَدُ عَلىٰ عَلِيٍّ أَنَّهُ

دائیها(همخونهای مادری) قرار گیرد، نوزاد شبیه دائیها می شود. مرد سؤال کننده پس از شنیدن پاسخها گفت: شهادت می دهم که هیچ معبودی جز خداوند نیست و همواره بر آن شهادت میدهم، و شهادت میدهم که محمد پیامبر خداست و همواره بر آن شهادت میدهم و همانرا بزبان می آورم، و شهادت میدهم که تو جانشین رسولخدا(ص) و بپادارندۀ حجّت او هستی، و پیوسته بدان شهادت می دهم و آنرا خواهم گفت—و با دست خود به امیرالمؤمنین(ع) اشاره کرد، و (رو به امام حسن(ع))- گفت: گواهی میدهم که تو وصی او (عليّ(ع)) و قیام کننده به حجّت او هستی و همیشه آنرا خواهم گفت—و با دستش به امام حسن(ع) اشاره کرد—بعد گفت شهادت میدهم بر حسین بن علیّ(ع) که او جانشین حسن(ع) و قیام کننده به حجّت است و پیوسته چنین خواهم گفت و گواهی می دهم بر عليّ بن الحسین(ع) که او بپادارنده کار حسین(ع) است، همچنین گواهی میدهم بر محمّد بن عليّ(ع) که او بر پادارنده امر عليّ(ع) است و شهادت میدهم بر جعفر بن محمّد(ع) که او بر پا دارندۀ امر محمد (پدرخویش) است و شهادت می دهم بر موسی(ع) که او قیام کننده بامر جعفر(ع) است و گواهی میدهم بر عليّ(ع) که او ولی و قائم بامر پدر خود موسی(ع) است و گواهی میدهم بر محمد(ع) که قیام کننده بامر پدر خویش عليّ(ع) است و

(۱) في بعض النسخ «أنه القائم بأمر موسى».

القائِمُ بِأَمْرِ مُحَمَّدٍ ؛ وَ أَشْهَدُ عَلَى الحَسَنِ أَنَّهُ القائِمُ بِأَمْرِ عَلِيٍّ ؛ وَ أَشْهَدُ عَلى رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ الحُسَيْنِ لا يُسَمّى وَلا يُكَنّى حَتّى يُظْهِرَ اللّهُ أَمْرَهُ ، يَمْلَأُ الأَرْضَ عَدْلاً وَقِسْطاً كَما مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً ، وَالسَّلامُ عَلَيْكَ يا أَمِيرَالمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَكاتُهُ ، ثُمَّ قامَ فَمَضى .

فَقالَ أَمِيرُ المُؤْمِنِينَ لِلْحَسَنِ عليه السلام : يا أَبا مُحَمَّدٍ اتْبَعْهُ فَانْظُرْ أَيْنَ يَقْصِدُ ، قالَ : فَخَرَجْتُ فِي أَثَرِهِ فَماكانَ إِلاّ أَنْ وَضَعَ رِجْلَهُ خارِجَ المَسْجِدِ حَتّى مادَرَيْتُ أَيْنَ أَخَذَ مِنَ الأَرْضِ ، فَرَجَعْتُ إِلىٰأَمِيرِالمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَأَعْلَمْتُهُ ، فَقالَ : يا أَبا مُحَمَّدٍ تَعْرِفُهُ؟ قُلْتُ: لا ، وَاللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَمِيرُالمُؤْمِنِينَ أَعْلَمُ ، فَقالَ : هُوَ الخِضْرُ عليه السلام » .

۳ـ وَ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيُّ ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ رِجالِهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِأَبِي- عَبْدِاللّهِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ البَرْقِيِّ ، عَنِالحَسَنِ بْنِ العَبّاسِ بْنِ الحَرِيشِ ، عَنْ أَبِيجَعْفَرٍ مُحَمَّدِ ابْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام ، عَنْ آبائِهِ عليهم السلام أَنَّ أَمِيرَالمُؤْمِنِينَ عليه السلام قالَ لِابْنِ عَبّاسٍ : إِنَّ لَيْلَةَ القَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ ، وَ إِنَّهُ يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَ ما قُضِيَ فِيها ، وَ لِذٰلِكَ

شهادت می دهم بر علی(ع) که قیام کننده بامر محمد(ع) است، و گواهی میدهم بر حسن(ع) که او بر پادارنده امر پدر خود علی(ع) است و بالاخره شهادت میدهم بر مردی از فرزندان حسین(ع) که نام و کنیه او برده نشود تازمانیکه خداوند امر او را آشکار سازد که سراسر زمین را پر از عدل و برابری کند همانگونه که از جور و ستم پر شده است، و درود بر توای امیرمؤمنان و رحمت خدا و برکات او بر تو باد، سپس برخاست و برفت، پس امیرالمؤمنین(ع) بفرزندش حسن(ع) فرمود: ای ابا محمد از پی او برو و ببین کجا میرود، امام حسن(ع) گوید: پشت سر او بیرون رفتم، همینکه پای خود را از مسجد بیرون نهاد دیگر نفهمیدم کجا رفت، من نزد امیرالمؤمنین(ع) برگشتم و او را از ماجرا آگاه کردم، بمن فرمود: ابا محمد آیا او را شناختی؟ گفتم: نه، خدا و پیامبرش و أمیرالمؤمنین بهتر میدانند، پس بمن فرمود: او خضر(ع) بود».

۳ـ حسن بن عبّاس بن حریش از امام‌جواد(ع) و آنحضرت از پدران خود (علیهم السلام) روایت کرده که أمیرالمؤمنین(ع) به ابن عباس فرمود: «در هر سالی شب قدر وجود دارد، در آنشب برنامه و دستور کار یکساله و آنچه طی آنسال

الأَمْرِ وُلاةٌ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله ، فَقالَ ابْنُ عَبّاسٍ : مَنْ هُمْ يا أَميرَالمُؤْمِنِينَ ؟ فَقالَ : أَنا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِي أَئِمَّةٌ مُحَدَّثُونَ » .

٤ـ وَأَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُحَمَّدِبْنِ خالِدٍ قالَ : حَدَّثَنِي نَصْرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قابُوسَ ، عَنْ مَنْصُورِبْنِ السِّنْدِيِّ ، عَنْ أَبِيداوُدَ المُسْتَرِقِّ ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ ، عَنْ مالِكٍ الجُهَنِيِّ ، عَنِ الحارِثِ بْنِ المُغِيرَةِ ، عَنِ الأَصْبَغِ بْنِ نُباتَةَ ، قالَ : أَتَيْتُ أَمِيرَالمُؤْمِنِينَ عَلِيّاً عليه السلام ذاتَ يَوْمٍ فَوَجَدْتُهُ مُفَكِّراً يَنْكُتُ فِي الأَرْضِ ، فَقُلْتُ : يا أَمِيرَالمُؤْمِنِينَ تَنْكُتُ فِي الأَرْضِ أَرَغْبَةً مِنْكَ فِيها ؟ ، فَقالَ : لاوَاللهِ مارَغِبْتُ فِيها وَلا فِي الدُّنْيا ساعَةً قَطُّ ، وَلكِنْ فِكْرِي فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي ، هُوَالمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُها قِسْطاً وَعَدْلاً كَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً، تَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَ غَيْبَةٌ ، يَضِلُّ فِيها أَقْوامٌ وَيَهْتَدِي فِيها آخَرُونَ ، فَقُلْتُ : يا أَمِيرَالمُؤْمِنِينَ فَكَمْ تَكُونُ تِلْكَ الحَيْرَةُ وَالغَيْبَةُ ؟ فَقالَ : سَبْتٌ مِنَ الدَّهْرِ ، فَقُلْتُ : إِنَّ هٰذا لَكائِنٌ

باید انجام شود از آسمان نازل می‌شود و برای آن کار والیانی پس از رسولخدا(ص) معین شده است، ابن عباس عرض کرد: ای امیرمؤمنان آنان چه کسانی اند؟ فرمود: من و یازده تن از نسل من امامانی که فرشتگان با آنان حدیث می کنند».

٤ـ اصبغ بن نُباته گوید: «روزی خدمت امیرالمؤمنین(ع) رسیدم و او را دیدم باندیشه فرو رفته بود و انگشت خود بر زمین میکوفت و یا میسود، عرض کردم: ای امیرالمؤمنین (می بینم) بر روی زمین میزنی آیا به آن دلبستگی داری؟ فرمود: نه بخدا قسم هرگز ساعتی نه بآن علاقه داشته‌ام و نه بدنیا، لکن اندیشه‌ام به فرزندی است از نسل خودم، او همان مهدی است که زمین را پر از برابری و دادگری خواهد کرد همچنانکه لبریز از ستم و جفاکاری شده است، او دوران سرگردانی و غیبت خواهد داشت که طی آن گروههائی گمراه و پاره‌ای دیگر نیز به هدایت دست می یابند، پس عرض کردم، ای امیرالمؤمنین مدت آن سرگردانی و غیبت چقدر خواهد بود؟ فرمود: دوره‌ای از روزگار، پرسیدم: وقوع این امر حتمی است؟ فرمود: آری همانگونه که خود او آفریده شده، پرسیدم: آیا من آن زمان را

فَقالَ: نَعَمْ كَما أَنَّهُ مَخْلُوقٌ، قُلْتُ: اُدْرِكُ ذٰلِكَ الزَّمانَ؟ فَقالَ: أَنّىٰ لَكَ يا أَصْبَغُ بِهٰذَا الأَمْرِ، أُولٰئِكَ خِيارُ هٰذِهِ الأُمَّةِ مَعَ أَبْرارِ هٰذِهِ العِتْرَةِ، فَقُلْتُ: ثُمَّ ما ذا يَكُونُ بَعْدَ ذٰلِكَ؟ قالَ: يَفْعَلُ اللهُ ما يَشاءُ، فَإِنَّ لَهُ إِراداتٍ وَغاياتٍ وَنِهاياتٍ».

۵ـ وَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ مُحَمَّدٍ القُمِّيُّ أَبُو القاسِمِ بِشِيرازَ ـ سَنَةَ ثَلاثَ عَشْرَةَ وَ ثَلاثِمِائَةٍ ـ قالَ: حَدَّثَنا سَعْدُ بْنُ عَبْدِاللهِ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صالِحٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ ابْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام قالَ: «قالَ أَبِي لِجابِرِ بْنِ عَبْدِاللهِ الأَنْصارِيِّ: إِنَّ لِي إِلَيْكَ حاجَةً فَمَتىٰ يَخِفُّ عَلَيْكَ أَنْ أَخْلُوَ بِكَ فِيها فَأَسْأَلَكَ عَنْها، قالَ جابِرٌ: فِي أَيِّ الأَوْقاتِ أَحْبَبْتَ، فَخَلا بِهِ أَبِي يَوْماً، فَقالَ لَهُ: يا جابِرُ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّوْحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ بِيَدِ فاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِما وَعَمّا أَخْبَرَتْكَ أُمِّي فاطِمَةُ بِهِ مِمّا فِي ذٰلِكَ اللَّوْحِ مَكْتُوبٌ، فَقالَ جابِرٌ: أُشْهِدُ اللهَ لا شَرِيكَ لَهُ أَنِّي دَخَلْتُ عَلىٰ أُمِّكَ فاطِمَةَ عليها السلام فِي حَياةِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَهَنَّيْتُها بِوِلادَةِ الحُسَيْنِ عليه السلام وَ رَأَيْتُ فِي يَدِها لَوْحاً أَخْضَرَ ظَنَنْتُ أَنَّهُ مِنْ زُمُرُّدٍ، وَ رَأَيْتُ فِيهِ كِتابَةً بَيْضاءَ شَبِيهَةً بِنُورِ الشَّمْسِ،

درمی یابم؟ (من تا آن موقع زنده هستم؟) فرمود: «ای اصبغ چگونه چنین کاری برایت ممکن است؟ آنان برگزیدگان این امتند همراه با نیکوکاران این اهلبیت» گفتم: پس از آن چه خواهد شد؟ فرمود: «خداوند هر چه بخواهد انجام میدهد که خدا را خواسته‌ها و انگیزه‌ها است و به عواقبی و مصالحی در این امر نظر دارد».

۵ـ ابو بصیر از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «پدرم به جابربن عبدالله انصاری فرمود: با تو کاری دارم، هر وقت که برایت زحمت نیست میخواهم در آن خصوص با تو تنها باشم و آنرا از تو بپرسم، جابر گفت: هر موقع شما مایل باشید (من حاضرم)، پس روزی پدرم با او بخلوت نشسته و به او گفت: ای جابر از آن لوحی که در دست فاطمه دختر رسولخدا(ص) دیده‌ای و از آنچه مادرم فاطمه(ع) در مورد چیزهائی که در آن لوح نوشته بتو خبر داده مرا نیز آگاه کن. جابر گفت: خدای یکتا را شاهد میگیرم که روزی در زمان رسولخدا(ص) بر مادرت فاطمه(ع) وارد شدم و تولد حسین(ع) را باو تبریک گفتم و دیدم در دستش لوح سبز رنگی است گمان کردم که آن زمرد است، در آن

فَقُلْتُ لَها : بِأَبِي أَنْتِ وَ اُمِّي ما هٰذا اللَّوْحُ ؟ فَقالَتْ : هٰذا لَوْحٌ أَهْداهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلىٰ رَسُولِهِ ﷺ فِيهِ اسْمُ أَبِي وَ اسْمُ بَعْلِي وَ اسْمُ وَلَدَيَّ وَ اسْمُ الأَوْصِياءِ مِنْ وُلْدِي، أَعْطانِيهِ أَبِي لِيُبَشِّرَنِي بِذٰلِكَ ، قالَ جابِرٌ : فَدَفَعَتْهُ إِلَيَّ اُمُّكَ فاطِمَةُ عليها السلام فَقَرَأْتُهُ وَ نَسَخْتُهُ ، فَقالَ لَهُ أَبِي عليه السلام : يا جابِرُ فَهَلْ لَكَ أَنْ تَعْرِضَهُ عَلَيَّ ؟ قالَ : نَعَمْ ، فَمَشىٰ مَعَهُ أَبِي إِلىٰ مَنْزِلِهِ ، فَأَخْرَجَ أَبِي صَحِيفَةً مِنْ رِقٍّ ، فَقالَ : يا جابِرُ انْظُرْ فِي كِتابِكَ حَتّىٰ أَقْرَأَ أَنَا عَلَيْكَ ، فَقَرَأَهُ أَبِي عَلَيْهِ فَما خالَفَ حَرْفٌ حَرْفاً ، فَقالَ جابِرٌ فَأُشْهِدُ اللهَ أَنِّي هٰكَذا رَأَيْتُهُ فِي اللَّوْحِ مَكْتُوباً :

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ، هٰذا كِتابٌ مِنَ اللهِ العَزِيزِ الحَكِيمِ لِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَ نُورِهِ وَ حِجابِهِ ، وَ سَفِيرِهِ وَ دَلِيلِهِ ، نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ العالَمِينَ ، يا مُحَمَّدُ عَظِّمْ أَسْمائِي ، وَ اشْكُرْ نَعْمائِي ، وَلا تَجْحَدْ آلائِي ، إِنِّي أَنَا اللهُ لا إِلٰهَ إِلّا أَنَا ،

لوح نوشته‌ای شبیه نور خورشید دیدم، باو گفتم: پدر و مادرم فدایت این لوح چیست؟ گفت: این لوحی است که خدای عز و جل آنرا برسولش(ص) هدیه فرموده و نام پدرم و نام شوهرم و نام دو فرزندم و نام آن جانشینان که از فرزندان من من هستند در آنست پدرم آنرا بمن داده تا بدان وسیله بمن مژده بدهد، جابر اضافه کرد: بعد مادرت فاطمه(ع) آنرا بدست من داد، من آنرا خواندم و از روی آن یادداشت کردم، پس پدرم باو گفت: جابر برایت امکان دارد آنرا بمن نشان دهی، گفت: بلی، و بعد پدرم با او بمنزلش رفت، سپس پدرم صفحه‌ای از پوست را درآورد و گفت: ای جابر تو به نوشته خودت نگاه کن تا من (نوشته خود را) بر تو بخوانم، و پدرم آنرا برای او خواند و هیچ حرفی با حرف دیگر (از نسخه پدرم با نسخه او) اختلاف نداشت، پس جابر گفت: خدا را شاهد میگیرم که من دیدم در آن لوح چنین نوشته شده:

بنام خداوند بخشنده و مهربان این نوشته ایست از سوی خداوند عزیز و حکیم به محمد پیامبر و نور و حجاب یعنی واسطه و میانجی و فرستاده و راهنمای خویش که آنرا جبرئیل از نزد پروردگار جهانیان فرو آورده است، ای محمد اسماء مرا بزرگ دار و نعمتهای مرا سپاس گوی و عطایای مرا انکار مکن من خودم

قاصِمُ الجَبّارِينَ ، وَ مُديلُ المَظْلُومِينَ ، وَدَيّانُ يَوْمِ الدِّينِ وَ إِنّي أَنَا اللّٰهُ لا إِلٰهَ إِلاّ أَنَا ، فَمَنْ رَجا غَيْرَ فَضْلِي ، أَوْ خافَ غَيْرَ عَدْلِي ، عَذَّبْتُهُ عَذاباً لا أُعَذِّبُهُ أَحداً مِنَ العالَمِينَ ، فَإِيّايَ فَاعْبُدْ ، وَ عَلَيَّ فَتَوَكَّلْ ، إِنّي لَمْ أَبْعَثْ نَبِيّاً فَأُكْمِلَتْ أَيّامُهُ ، وَ انْقَضَتْ مُدَّتُهُ إِلاّ جَعَلْتُ لَهُ وَصِيّاً ، وَ إِنّي فَضَّلْتُكَ عَلَى الأَنْبِياءِ ، وَ فَضَّلْتُ وَصِيَّكَ عَلَى الأَوْصِياءِ ، وَ أَكْرَمْتُكَ بِشِبْلَيْكَ وَ سِبْطَيْكَ : الحَسَنِ وَ الحُسَيْنِ ، فَجَعَلْتُ الحَسَنَ مَعْدِنَ عِلْمِي بَعْدَ انْقِضاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ ، وَجَعَلْتُ حُسَيْناً مَعْدِنَ وَحْيِي ، فَأَكْرَمْتُهُ بِالشَّهادَةِ وَ خَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعادَةِ ، فَهُوَ أَفْضَلُ مَنِ اسْتُشْهِدَ فِيَّ ، وَ أَرْفَعُ الشُّهَداءِ دَرَجَةً عِنْدِي ، جَعَلْتُ كَلِمَتِيَ التّامَّةَ مَعَهُ ، وَ حُجَّتِيَ البالِغَةَ عِنْدَهُ ، بِعِتْرَتِهِ أُثِيبُ وَ أُعاقِبُ ؛ أَوَّلُهُمْ عَلِيٌّ سَيِّدُ العابِدِينَ وَ زَيْنُ أَوْلِيائِيَ الماضِينَ ، وَابْنُهُ سَمِيُّ جَدِّهِ المَحْمُودِ ، مُحَمَّدٌ الباقِرُ لِعِلْمِي

همان خدای هستم که هیچ معبودی جز من نیست، درهم شکننده ستمکاران، دولت بخشِ ستمدیدگان و حاکم و حسابخواهِ روزجزایم،من همان خدایم که هیچ معبودی جز من نیست هر کس بچیزی جز فضل من امیدوار باشد یا جز از دادگری من بیمناک باشد او را عذاب خواهم کرد چنان عذابی که هیچیک از مردمان را بدان پایه عذاب نکرده‌ام، پس تنها مرا پرستش کن و تنها توکل بر من دار، همانا من پیامبری برنیانگیخته‌ام که دورانش را بپایان رسانم وزمانش سپری شود مگر اینکه برای او جانشینی قرار داده باشم، همانا تو را بر همهٔ پیامبران برتری داده‌ام و جانشین تو را بر همه اوصیاء فضیلت بخشیده‌ام و تو را به دو شیر نو- رسیده‌ات و دو نواده‌ات حسن و حسین سرافراز نمودم، و حسن را پس از سر آمدن زمان پدرش سرچشمهٔ علم خویش ساختم،و حسین را سرچشمهٔ وحی خود گردانیدم و او را بشهادت سرافراز ساختم و نیک‌بختی را بر او تمام کردم، او برترین کسی است که در راه من بشهادت رسیده، و از حیث مقام بلند مرتبه‌ترین شهدا نزد من است. من کلمهٔ تامّه خود را با او همراه ساختم و حجّت رسای خود را نزدِ او قرار دادم، بواسطه عترتِ او پاداش میدهم و کیفر میکنم، نخستین فردِ آنان علیّ است که سرورِ عبادت کنندگان و زینت‌بخشِ اولیاء پیشینِ من است و فرزند او با جدّش محمود همنام است، نام او محمّد شکافندهٔ دانشِ من و سرچشمهٔ حکمت من است، بدگمانان و ناباوران بجعفر هلاک می شوند، ردّ کننده او

و المَعدِنُ لِحِكْمَتي ، سَيَهْلِكُ المُرْتابُونَ فِي جَعْفَرٍ، الرّادُ عَلَيْهِ كَالرّادِ عَلَيَّ، حَقَّ القَوْلُ مِنّي لأُكْرِمَنَّ مَثْوىٰ جَعْفَرٍ وَلأَسُرَّنَّهُ فِي أَشْياعِهِ وَ أَنْصارِهِ وَ أَوْلِيائِهِ ، أُتِيحَتْ بَعْدَهُ فِتْنَةٌ عَمْياءُ حِنْدِسٌ ،لأَنَّ خَيْطَ فَرْضِي لايَنْقَطِعُ ، وَحُجَّتي لا تَخْفىٰ وَ [أَنَّ] أَوْلِيائِي بِالكَأْسِ الأَوْفىٰ يُسْقَوْنَ ، أَبْدالُ الأَرْضِ[1]، أَلا وَ مَنْ جَحَدَ واحِداً مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَني نِعْمَتِي ، وَ مَنْ غَيَّرَ آيَةً مِنْ كِتابِي فَقَدِ افْتَرىٰ عَلَيَّ ، وَيْلٌ لِلْمُفْتَرِينَ الجاحِدِينَ عِنْدَ انْقِضاءِ مُدَّةِ عَبْدِي مُوسىٰ وَحَبِيبِي وَخِيَرَتي ، إِنَّ المُكَذِّبَ بِهِ كَالمُكَذِّبِ بِكُلِّ أَوْلِيائِي [وَ] هُوَ وَلِيِّي وَ ناصِرِي ، وَ مَنْ أَضَعُ عَلَيْهِ أَعْباءَ النُّبُوَّةِ ، وَ أَمْتَحِنُهُ بِالاضْطِلاعِ بِها ، وَبَعْدَهُ خَلِيفَتِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضا يَقْتُلُهُ عِفْرِيتٌ مُسْتَكْبِرٌ ، يُدْفَنُ فِي المَدِينَةِ الَّتِي بَناها العَبْدُ الصّالِحُ ذُوالقَرْنَيْنِ ، خَيْرُ خَلْقِي يُدْفَنُ إِلىٰ جَنْبِ شَرِّ خَلْقِي ، حَقَّ القَوْلُ

همچون کسی است که مرا رد می کند. این سخن از سوی من محقق است که بدون شک جایگاه جعفر را گرامی خواهم داشت و حتماً خاطرش را در مورد شیعیان و یاوران و دوستانش خرسند خواهم ساخت، چنین مقدر است که پس از او فتنه‌ای کور و بسیار تاریک (که دیدن هیچ چیزی ممکن نیست) اتّفاق خواهد افتاد، زیرا که ریسمان سنّت و فرمانِ من البتّه بریده نشود و حجّت من پوشیده نماند و اولیاء من بجام لبریز سیراب شوند، آنان بزرگواران والامقام روی زمین اند، بدانید اگر کسی یک تن از آنان را انکار کند چنانستکه نعمتِ مرا انکار کرده باشد، و هر که آیتی از کتاب مرا دگرگونه سازد پس بر من افترا روا داشته است وای بر افتراگویان انکارکننده بدانهنگام که زمان بنده من موسی و دوست من و برگزیده‌ام بسرآید، همانا تکذیب کننده او همچون تکذیب کنندهٔ همهٔ اولیاء من است، او یار و یاور من است و همان کسی است که سنگینی کارهای پیامبری را بر دوش او می نهم و او را با قیام بدان مهم می آزمایم و پس از او خلیفهٔ من علی بن موسی الرضا(ع) است که او را دیو نهادِ گردنکشی بقتل میرساند و در شهری که بندهٔ شایسته (خدا) ذوالقرنین آنرا بنا کرده بخاک سپرده می شود، نیکوترین بندگان من در کنار بدترین بندگانم مدفون میگردد. این سخن از من محقّق است

(۱) «ابدال الارض» جمع البدل أو البديل وهو الكريم الشريف .

مِنّي لَاُقِرَّنَّ عَيْنَهُ بِابْنِهِ مُحَمَّدٍ، وَخَليفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ، وَوارِثِ عِلْمِهِ، وَهُوَ مَعْدِنُ عِلْمي، وَمَوْضِعُ سِرّي، وَحُجَّتي عَلى خَلْقي، جَعَلْتُ الجَنَّةَ مَثْواهُ وَشَفَّعْتُهُ في سَبْعينَ أَلْفاً مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، كُلُّهُمْ قَدِاسْتَوْجَبُوا النّارَ، وَأَخْتِمُ بِالسَّعادَةِ لِابْنِهِ عَلِيٍّ وَلِيّي وَناصِري، وَالشّاهِدِ في خَلْقي، وَأَمِيني عَلى وَحْيي، اُخْرِجُ مِنْهُ الدّاعِيَ إِلي سَبيلي، وَالخازِنَ لِعِلْمِي الحَسَنَ، ثُمَّ اُكْمِلُ ذٰلِكَ بِابْنِهِ رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ، عَلَيْهِ كَمالُ مُوسىٰ، وَبَهاءُ عِيسىٰ، وَصَبْرُ أَيُّوبَ، تُسْتَذَلُّ أَوْلِيائي في زَمانِهِ وَتُتَهادىٰ رُؤُوسُهُمْ كَما تُتَهادىٰ رُؤُوسُ التُّرْكِ وَالدَّيْلَمِ، فَيُقْتَلُونَ وَيُحْرَقُونَ، وَيَكُونُونَ خائِفِينَ وَجِلِينَ مَرْعُوبِينَ، تُصْبَغُ الأَرْضُ مِنْ دِمائِهِمْ، وَيَفْشُو الوَيْلُ وَالرَّنَّةُ في نِسائِهِمْ. أُولٰئِكَ أَوْلِيائي حَقّاً وَحَقٌّ عَلَيَّ أَنْ أَرْفَعَ عَنْهُمْ كُلَّ عَمْياءَ حِنْدِسٍ، وَبِهِمْ أَكْشِفُ الزَّلازِلَ، وَأَرْفَعُ عَنْهُمُ الآصارَ وَالأَغْلالَ، «اُولٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ، وَاُولٰئِكَ هُمُ المُهْتَدُونَ».

که حتماً چشمان او را به فرزندش محمّد روشن خواهم ساخت، که پس از وی جانشینِ او و وارثِ علم او، و سرچشمهٔ دانشِ من و نهانخانهٔ رازِ من است و حجّتِ من است بر بندگانم، بهشت را جایگاه او ساخته‌ام و پایمردی او را در حقّ هفتاد هزار تن از اهل بیتش که همگی درخور آتش باشند خواهم پذیرفت، و نیک بختی را بر فرزندِ او علیّ تمام خواهم کرد که یار و یاور من است و شاهد درمیان بندگانم، و امانت‌دار بر وحيِ من است و حسن را که دعوت کننده براه من و خزانه‌دار دانش من است از او بوجود آورم و سپس این امررابفرزند او (امام‌زمان ع) که رحمتی است بر جهانیان (یا برای رحمت بجهانیان) کامل خواهم نمود، همانکه کمال موسی و جمال عیسی و بردباری أیوب در وجود او گرد آمده، در زمان غیبت او اولیاء من خوار داشته می‌شوند و همچنانکه سرهای ترک و دیلم (کنایه از کافران) هدیه می‌شود سرهای آنان نیز بعنوان هدیه برده می‌شود، پس کشته و سوزانده می‌شوند و همواره نگران و هراسان و وحشتزده‌اند زمین از خونشان رنگین می‌شود و در میان زنانشان شیون و زاری (درسوگ) بلند میشود، آنان براستی اولیاء من‌اند و بر منست که از آنان هرگونه کوری و تاریکی عمیق را بردارم و برعایت آنان زلزله‌های را بازگردانم و از آنان دشواریها و گرفتاریهای بزرگ و گرد نگیر را بردارم «از پروردگارشان درودها و رحمت بر آنان باد و

قالَ أَبُو بَصِيرٍ: «لَوْلَمْ تَسْمَعْ فِي دَهْرِكَ إِلاَّ هٰذَا الحَدِيثَ الواحِدَ لَكَفاكَ، فَصُنْهُ إِلاَّ عَنْ أَهْلِهِ».

٦ ـ وَأَخْبَرَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ سَعِيدٍ ابنُ عُقْدَةَ الكُوفِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيّا ابنِ شَيْبانَ ـ مِنْ كِتابِهِ سَنَةَ ثَلاثٍ وَسَبْعِينَ وَمِائَتَيْنِ ـ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، قالَ: حَدَّثَنا أَبانُ بْنُ عُثْمانَ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام عَنْ آبائِهِ عليهم السلام قالَ: «قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: «إِنَّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي اثْنَيْ عَشَرَ مُحَدَّثاً»، فَقالَ لَهُ رَجُلٌ يُقالُ لَهُ عَبْدُاللهِ بْنُ زَيْدٍ، وَكانَ أَخا عَلِيِّ بْنِ الحُسَيْنِ عليهما السلام مِنَ الرَّضاعَةِ: سُبْحانَ اللهِ مُحَدَّثاً؟ ـ كَالمُنْكِرِ لِذٰلِكَ ـ قالَ: فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام فَقالَ لَهُ: أَما وَاللهِ إِنَّ ابْنَ اُمِّكَ كانَ كَذٰلِكَ ـ يَعْنِي عَلِيَّ بْنَ الحُسَيْنِ عليهما السلام ـ».

٧ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ، قالَ: حَدَّثَنا أَبِي؛ وَعَبْدُاللهِ بْنُ جَعْفَرٍ الحِمْيَرِيُّ، قالا: حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ هِلالٍ، قالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَمِائَتَيْنِ، قالَ: حَدَّثَنِي سَعِيدُبْنُ غَزْوانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ، عَنْ آبائِهِ عليهم السلام قالَ: «قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وسلم: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ اخْتارَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ شَيْئاً [إِخْتارَ مِنَ الأَرْضِ مَكَّةَ،

آنان همان هدایت شدگانند» ابوبصیر (راوی حدیث) گوید: «اگر در سراسر زندگی ات جز همین یک حدیث، حدیث دیگری هم نشنوی برای تو بس است. پس آنرا جز از اهل آن (ازبیگانگان) حفظ کن».

٦ـ زرارة بن أعین از امام باقر (علیه السلام) و آنحضرت از پدران خود (علیهم السلام) نقل می کند که: «رسولخدا(ص) فرمود: از خاندان من دوازده نفرند که فرشتگان با ایشان حدیث می کنند، پس مردی که عبدالله بن زید نامیده میشد و برادر رضاعی علی بن الحسین(ع) بود (باتعجب) گفت: سبحان الله طرف حدیث فرشتگان؟!ـ مانند کسی که به آن ناباور باشدـ راوی گوید: امام باقر(ع) باو رو کرده فرمود: بدان بخدا قسم فرزند مادرت اینچنین بودـ یعنی علی بن الحسین (ع)ـ».

٧ـ ابوبصیر از امام صادق(ع) و آنحضرت از آباء خود (علیهم السلام) روایت فرموده که: رسولخدا(ص) فرمود: بدرستیکه خدای عزوجل از هر چیزی،

وَاخْتارَمِنْ مَكَّةَ الْمَسْجِدَ ، وَاخْتارَ مِنَ الْمَسْجِدِ الْمَوْضِعَ الَّذِي فِيهِ الْكَعْبَةُ ؛ وَاخْتارَ مِنَ الْأَنعامِ إِناثَها وَمِنَ الغَنَمِ الضَّأْنَ وَ] اخْتارَ مِنَ الأَيّامِ يَوْمَ الجُمُعَةِ ، وَاخْتارَ مِنَ الشُّهُورِ شَهْرَ رَمَضانَ ، وَمِنَ اللَّيالِي لَيْلَةَ الْقَدْرِ ، وَاخْتارَمِنَ النّاسِ بَنِي هاشِمٍ ، وَاخْتارَنِي وَعَلِيّاً مِنْ بَنِي هاشِمٍ ، وَاخْتارَ مِنِّي وَمِنْ عَلِيٍّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَيُكَمِّلُهُ اثْنَيْ عَشَرَ إِماماً مِنْ وُلدِ الْحُسَيْنِ ، تاسِعُهُمْ باطِنُهُمْ وَهُوَ ظاهِرُهُمْ وَهُوَ أَفْضَلُهُمْ وَهُوَ قائِمُهُمْ » .

قالَ عَبْدُاللهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي حَدِيثِهِ: « يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الغالِينَ وَانْتِحالَ الْمُبْطِلِينَ وَتَأْوِيلَ الجاهِلِينَ » .

وَأَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ الحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ ابْنِ جُمْهُورٍ ، قالَ : حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ هِلالٍ ، قالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُبْنُ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ غَزْوانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: «قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ اخْتارَنِي ـ الحَدِيثَ » .

یک چیز را برگزیده است: [از روی زمین مکّه را اختیار فرمود و از سرزمین مکّه مسجد را و از مسجد آنجائی را که کعبه در آنست و از چهار پایان ماده آنان را و از گوسفندان میش را و] از روزها روز جمعه را برگزید و از ماهها ماه رمضان را و از شبها شب قدر را اختیار کرد و از میان مردم بنی هاشم را و از میان بنی هاشم من و علیّ را برگزید و از تبار من و علیّ، حسن و حسین را اختیار کرد و آن (سلسله) را تا دوازده امام کامل کرد که از فرزندان حسین اند و نهمین آن فرزندان باطن آنان و هم او ظاهر آنان است و برترین ایشان و قائم ایشان است».

(یعنی همان شخصیکه در صلب آنان است او است که ظاهر خواهد شد و حکومت خواهد کرد) .

عبدالله بن جعفر در حدیث خود اضافه کرده است که: «آنان دین را از تحریف تندروها و نسبت‌های باطل گرایان و تأویل نادانان محفوظ میدارند».

همچنین سعید بن غزوان از امام صادق(ع) روایت می کند که آنحضرت فرمود: «رسولخدا(ص) فرمود: همانا خدای عزوجل مرا برگزید ــ و همان حدیث سابق را تا پایان نقل کرده است ــ»

وَمِنْ كِتابِ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الهِلاليِّ :

٨ ـ مارَواهُ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ هَمّامِ بْنِ سُهَيْلٍ ، وَ عَبْدُالعَزيزِ وَعَبْدُالواحِدِ ابْنا عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ المَوْصِلِيِّ ـ عَنْ رِجالِهِمْ ـ عَنْ عَبْدِالرَّزّاقِ ابْنِ هَمّامٍ ، عَنْ مَعْمَرِ بْنِ راشِدٍ ، عَنْ أَبانِ بْنِ أَبِي عَيّاشٍ ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ .

وَأَخْبَرَنا بِهِ مِنْ غَيْرِ هٰذِهِ الطُّرُقِ هارُونُ بْنُ مُحَمَّدٍ قالَ : حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عُبَيْدِاللهِ ابْنِ جَعْفَرِ بْنِ المُعَلَّى الهَمْدانِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنِي أَبُوالحَسَنِ عَمْرُوبْنُ جامِعِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَرْبٍ الكِنْدِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ المُبارَكِ شَيْخٌ لَنا كُوفِيٌّ ثِقَةٌ ، قالَ : حَدَّثَنا عَبْدُالرَّزّاقِ بْنُ هَمّامٍ شَيْخُنا ، عَنْ مَعْمَرٍ ، عَنْ أَبانِ بْنِ أَبِي عَيّاشٍ ، عَنْ سُلَيْمِ ابْنِ قَيْسٍ الهِلالِيِّ . وَذَكَرَ أَبانٌ أَنَّهُ سَمِعَهُ أَيْضاً عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ . قالَ مَعْمَرٌ : وَذَكَرَ أَبُوهارُونَ العَبْدِيُّ أَنَّهُ سَمِعَهُ أَيْضاً عَنْ عُمَرَبْنِ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ سُلَيْمٍ أَنَّ مُعاوِيَةَ لَمّا دَعا أَبا الدَّرْداءِ وَأَبا هُرَيْرَةَ وَنَحْنُ مَعَ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عليه السلام بِصِفِّينَ فَحَمَّلَهُما الرِّسالَةَ إِلىٰ أَمِيرِالمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عليه السلام وَ أَدَّياهُ إِلَيْهِ ، قالَ : « قَدْبَلَّغْتُمانِي ما أَرْسَلَكُما بِهِ مُعاوِيَةُفَاسْتَمِعامِنِّيوَأَبْلِغاهُعَنِّي كَمابَلَّغْتُمانِي ،قالا : نَعَمْ فَأَجابَهُ عَلِيٌّ عليه السلام الْجَوابَ بِطُولِهِ حَتّىٰ إِذا انْتَهىٰ إِلىٰ ذِكْرِ نَصْبِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله إِيّاهُ بِغَدِيرِ خُمٍّ بِأَمْرِ اللهِ تَعالىٰ

روایاتی از کتاب سلیم بن قیس هلالی

۸ــ از سلیم بن قیس هلالی نقل گردیده: هنگامیکه معاو یه ابودرداء و ابوهر یره را نزد خود فرا خواند و ما آنزمان در صفین همراه امیرالمؤمنین(ع) بودیم، و آندو را مأمور رساندن پیامی بامیرالمؤمنین(ع) نمود و آنان پیغام را به آنحضرت رسانیدندحضرت فرمود: «آنچه را که معاو یه همراه با شما فرستاده بود (پیامی که بوسیله شما فرستاده بود) بمن رساندید، اکنون از من نیز بشنو ید و همانگونه که بمن ابلاغ کردید، از طرف من نیز آنرا باو ابلاغ کنید، آندو گفتند: بسیار خوب، پس علی(ع) پاسخی طولانی در جواب معاو یه گفت تا اینکه سخن به یادآوری نصب او بامر خدای تعالی بوسیله رسولخدا در غدیرخم رسید، فرمود: هنگامیکه

قالَ : لَمّا نَزَلَ عَلَيْهِ « إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذينَ آمَنُوا الَّذينَ يُقيمُونَ الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ وَهُمْ راكِعُونَ »(۱) فَقالَ النّاسُ : يارَسُولَ اللهِ أَخاصَّةٌ لِبَعْضِ الْمُؤْمِنينَ أَمْ عامَّةٌ لِجَميعِهِمْ ؟ فَأَمَرَ اللهُ تَعالىٰ نَبِيَّهُ صلى الله عليه وآله أَنْ يُعَلِّمَهُمْ وِلايَةَ مَنْ أَمَرَهُمُ اللهُ بِوِلايَتِهِ ، وَأَنْ يُفَسِّرَ لَهُمْ مِنَ الْوِلايَةِ ما فَسَّرَ لَهُمْ مِنْ صَلاتِهِمْ وَزَكاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَحَجِّهِمْ . قالَ عَلِيٌّ عليه السلام فَنَصَبَني رَسُولُ اللهِ بِغَديرِ خُمٍّ وَقالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرْسَلَني بِرِسالَةٍ ضاقَ بِها صَدْري وَظَنَنْتُ أَنَّ النّاسَ مُكَذِّبُوني ، فَأَوْعَدَني لَاُبَلِّغَنَّها أَوْلَيُعَذِّبَنّي قُمْ ياعَلِيُّ ، ثُمَّ نادىٰ بِأَعْلىٰ صَوْتِهِ بَعْدَ أَنْ أَمَرَ أَنْ يُنادىٰ بِهِ الصَّلاةَ جامِعَةٌ ، فَصَلّىٰ بِهِمُ الظُّهْرَ ، ثُمَّ قالَ : يا أَيُّهَا النّاسُ إِنَّ اللهَ مَوْلايَ ، وَأَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنينَ ، وَأَنَا أَوْلىٰ بِهِمْ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ ، مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ ، اَللّٰهُمَّ والِ مَنْ والاهُ ، وَعادِ مَنْ عاداهُ

آیه: «همانا که ولیّ شما فقط خداوند است و پیامبرش و کسانیکه ایمان آورده‌اند و نماز بپا میدارند و زکات میدهند در حالیکه نماز می گزارند» بر پیامبر نازل شد مردم گفتند: ای رسولخدا آیا این ولایت مخصوص پاره‌ای از مؤمنان است یا همه ایمان آورندگان را در بر میگیرد؟ پس خدای تعالی به پیامبرش فرمود تا از ولایت آن کس که خداوند ایشان را بولایت او امر نموده آگاهشان سازد و مطابق آنچه از نماز و زکات و روزه و حجّشان که برای آنان تفسیر کرده ولایت را نیز برای آنان بیان نماید، علی علیه‌السلام فرمود: پس رسولخدا صلی الله علیه وآله در غدیر خم مرا بجانشینی خویش برگماشت و فرمود: همانا خدای عزوجل مرا همراه با پیامی گسیل داشت که سینه‌ام را میفشرد و گمان میکردم که مردم مرا تکذیب کنند پس خداوند مرا تهدید فرمود که حتماً آن پیام را برسانم و گرنه مرا عذاب خواهد کرد، (و خطاب بمن فرمود) ای علی برخیز، و پس از اینکه دستور داد مردم را برای جماعت دعوت کنند، وخود با آنان نماز ظهر را بجای آورد با صدای هر چه بلندتر خود فرمود: ای مردم بدانید که خدا مولای من است و من مولای مؤمنان، و من نسبت به مؤمنان شایسته‌تر و سزاوارتر از آنان نسبت بخودشان هستم، هر کس که من مولای او یم، علی نیز مولای اوست، خدایا کسی را که دوستدار اوست دوست بدار و آنکس را که با او دشمنی می کند دشمن بدار. پس

(۱) المائدة : ۵۴ .

فَقامَ إِلَيْهِ سَلمانُ الفارسيُّ فَقالَ : يارَسُولَ اللهِ وِلاءُ ماذا ؟ ، فقالَ : مَنْ كُنْتُ أَوْلى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ فَعَلِيٌّ أَوْلى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ ، فَأَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ « اَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلامَ دِيناً »[1] فَقالَ لَهُ سَلْمانُ : يارَسُولَ اللهِ أَنزَلَتْ هٰذِهِ الآياتُ فِي عَلِيٍّ خاصَّةً ؟ قالَ : بَلْ فيهِ وَفِي أَوْصِيائِي إِلى يَوْمِ القِيامَةِ ، فَقالَ: يارَسُولَ اللهِ بَيِّنْهُمْ لِي ، قالَ: عَلِيٌّ أَخِي وَوَصِيِّي وَوارِثِي ، وَخَليفَتِي فِي أُمَّتِي وَوَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي وَأَحَدَ عَشَرَ إِماماً مِنْ وُلْدِهِ ، أَوَّلُهُمْ ابْنِي حَسَنٌ ، ثُمَّ ابْنِي حُسَيْنٌ ، ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الحُسَيْنِ واحِداً بَعْدَ واحِدٍ ، هُمْ مَعَ القُرْآنِ ، وَالقُرْآنُ مَعَهُمْ ، لايُفارِقُونَهُ وَلايُفارِقُهُمْ حَتّى يَرِدُوا عَلَيَّ الحَوْضَ .

فَقامَ اثْنا عَشَرَ رَجُلاً مِنَ البَدْرِيِّينَ فَقالُوا : نَشْهَدُ أَنّا سَمِعْنا ذٰلِكَ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلّى الله عليه وآله وسلّم كَما قُلْتَ ياأَميرَ المُؤْمِنينَ سَواءً لَمْ تَزِدْ وَلَمْ تَنْقُصْ ، وَقالَ بَقِيَّةُ البَدْرِيِّينَ ، الَّذينَ

سلمان فارسی رو به او برخاست و گفت: ای رسولخدا چگونه ولایتی (در چه چیزی)؟ آنحضرت فرمود: هر کس که من باو از خودش سزاوارترم پس علی نیز نسبت به او شایسته‌تر از خود اوست، پس خداوند عزوجل این آیه را نازل فرمود: «امروز دین شما را برایتان کامل گردانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و بدین راضی شدم که اسلام دین شما باشد». پس سلمان باو گفت: ای رسولخدا آیا این آیات مخصوص علی(ع) نازل شده است؟ آنحضرت فرمود: بلکه درباره او و در مورد اوصیاء من تا روز قیامت نازل گردیده، پس گفت: ای رسولخدا آنانرا برای من روشن نما (که چه کسانی اند)، فرمود: علی برادر من و وصی من و وارث من و جانشین من است در میان اُمّتم، و پس از من ولی هر مؤمنی است و یازده امام از فرزندان او که نخستین آنها فرزندم حسن و بعد حسین است، سپس نه تن از فرزندان حسین هریک پس از دیگری، آنان با قرآن قرین اند و قرآن با ایشانست، نه ایشان از قرآن جدا می شوند و نه قرآن از آنان ، تا اینکه در کنار حوض بمن ملحق شوند.

پس دوازده نفر از مردانیکه در بدر شرکت کرده بودند بپا خاستند و گفتند: ای امیرالمؤمنین ما گواهی میدهیم که این سخن را بهمان گونه که تو فرمودی از

(١) المائدة : ٣ .

شَهِدُوا مَعَ عَلِيٍّ صِفِّينَ : قَدْ حَفِظْنا جُلَّ ماقُلْتَ ، وَلَمْ نَحْفَظْ كُلَّهُ ، وَهٰؤُلاءِ الإِثْنا عَشَرَ خِيارُنا وَأَفاضِلُنا . فَقالَ عَلِيٌّ عليه السلام صَدَقْتُمْ لَيْسَ كُلُّ النّاسِ يَحْفَظُ ، وَبَعْضُهُمْ أَفْضَلُ مِنْ بَعْضٍ .

وَقامَ مِنَ الإِثْنَيْ عَشَرَ أَرْبَعَةٌ : أَبُوالهَيْثَمِ بْنُ التَّيِّهانِ ، وَأَبُو أَيُّوبَ ، وَعَمّارٌ ، وَخُزَيْمَةُ بْنُ ثابِتٍ ذُو الشَّهادَتَيْنِ ، فَقالُوا : نَشْهَدُ أَنّا قَدْحَفِظْنا قَوْلَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله يَوْمَئِذٍ ، وَاللهِ إِنَّهُ لَقائِمٌ وَعَلِيٌّ عليه السلام قائِمٌ إِلىٰ جانِبِهِ وَهُوَ يَقُولُ : « ياأَيُّهَا النّاسُ إِنَّ اللهَ أَمَرَني أَنْ أَنْصِبَ لَكُمْ إِماماً يَكُونُ وَصِيِّي فِيكُمْ ، وَخَليفَتي فِي أَهْلِ بَيْتِي وَفِي اُمَّتِي مِنْ بَعْدِي ، وَالَّذي فَرَضَ اللهُ طاعَتَهُ عَلَى المُؤْمِنِينَ في كِتابِهِ وَأَمَرَكُمْ فِيهِ بِوِلايَتِهِ ، فَقُلْتُ: يارَبِّ خَشِيتُ[1] طَعْنَ أَهْلِ النِّفاقِ وَتَكْذِيبَهُمْ ، فَأَوْعَدَني لَاُبَلِّغَنَّها أَوْلَيُعاقِبَنِّي ، أَيُّهَا النّاسُ إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَكُمْ فِي كِتابِهِ بِالصَّلاةِ ، وَقَدْبَيَّنْتُها لَكُمْ وَسَنَنْتُها لَكُمْ ، وَالزَّكاةِ

رسولخدا(ص) شنیده‌ایم، درست مثل هم نه بیش نه کم، و بقیه اصحاب بدر که همراه علی(ع) در صفین حضور یافته بودند گفتند: ما بخش زیادی از آنچه را فرمودی بیاد داریم ولی همه آنرا بخاطر نداریم، و این دوازده نفر افراد برگزیده و با فضیلت ما هستند، علی(ع) فرمود: راست میگوئید همه مردم در خاطر نگه نمیدارند (با حافظه نیستند) پاره‌ای از آنان از این حیث بر دیگری برتری دارد. بعد چهار نفر از آن دوازده نفر یعنی: أبوالهیثم بن التیّهان و أبو أیوب و عمّار و خزیمة بن ثابت ذوالشهادتین بپا خاستند و گفتند: ما شهادت میدهیم که فرمایش آنروز رسولخدا(ص) را بخاطر سپرده‌ایم، بخدا قسم که او بپا ایستاده بود و علی نیز در کنار او ایستاده بود و در اینحال رسولخدا(ص) میفرمود: ای مردم براستی که خداوند مرا امر فرموده امامی بر شما بگمارم که وصی من در میان شما باشد و پس از من جانشین من باشد در میان اهلبیتم و امتم و آن باشد که خداوند اطاعت او را در کتاب خود بر مؤمنان واجب ساخته و در آن شما را بولایت او امر فرموده، من عرض کردم: از زخم زبان منافقان و تکذیب آنان بیمناکم، پس مرا تهدید فرمود که حتماً آنرا ابلاغ کنم وگرنه مرا کیفر خواهد کرد.ای مردم همانا خدای عزّوجل در کتاب خویش شما را به نماز امر فرموده و من آنرا برای شما بیان کرده‌ام و

(۱) كذا و القياس « أخشى » .

وَالصَّوْمِ، فَبَيَّنْتُهُما لَكُمْ وَفَسَّرْتُهُما، وَقَدْ أَمَرَكُمُ اللهُ فِي كِتابِهِ بِالوِلايَةِ، وَإِنِّي أُشْهِدُكُمْ أَيُّها النّاسُ إِنَّها خاصَّةٌ لِهٰذا وَ لِأَوْصِيائِي مِنْ وُلْدِي وَوُلْدِهِ، أَوَّلُهُمُ ابْنِيَ الحَسَنُ، ثُمَّ الحُسَيْنُ، ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الحُسَيْنِ، لا يُفارِقُونَ الكِتابَ حَتّى يَرِدُوا عَلَيَّ الحَوْضَ.

يا أَيُّها النّاسُ إِنِّي قَدْ أَعْلَمْتُكُمْ مَفْزَعَكُمْ بَعْدِي، وَ إِمامَكُمْ وَوَلِيَّكُمْ وَهادِيَكُمْ بَعْدِي، وَهُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طالِبٍ أَخِي وَ هُوَ فِيكُمْ بِمَنْزِلَتِي، فَقَلِّدُوهُ دِينَكُمْ وَأَطِيعُوهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِكُمْ، فَإِنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ ما عَلَّمَنِيَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ، أَمَرَنِي اللهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ أُعَلِّمَهُ إِيّاهُ، وَأَنْ أُعْلِمَكُمْ أَنَّهُ عِنْدَهُ، فَسَلُوهُ وَتَعَلَّمُوا مِنْهُ وَمِنْ أَوْصِيائِهِ، وَلا تُعَلِّمُوهُمْ وَلا تَتَقَدَّمُوا عَلَيْهِمْ، وَ لا تَتَخَلَّفُوا عَنْهُمْ فَإِنَّهُمْ مَعَ الحَقِّ وَ الحَقُّ مَعَهُمْ، لا يُزايِلُهُمْ وَ لا يُزايِلُونَهُ. ثُمَّ قالَ عَلِيٌّ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ لِأَبِي الدَّرْداءِ وَ أَبِي هُرَيْرَةَ، وَ مَنْ حَوْلَهُ:

روش آنرا بشما آموخته‌ام و همچنین زکات و روزه را که آندو را نیز برای شما بیان کرده و توضیح داده‌ام و خداوند در قرآن خود شما را بولایت امر فرموده، من شما را گواه میگیرم ای مردم که آن ولایت مخصوص این شخص و اوصیاء من از فرزندان خودم و اوست، اولشان فرزندم حسن و بعد حسین و سپس نه تن از فرزندان حسین است، آنان از کتاب (قرآن) جدا نمی شوند تا آنکه در کنار حوض بمن ملحق شوند.

ای مردم، من پناهگاه شما را پس از خود، و پیشوا و ولی و رهبرتان پس از خودم را بشما اعلام کردم، او علی بن أبي طالب برادر منست و هم او در میان شما بمنزله خود من است، پس کار دین خود را باو واگذار کنید و در همه اموزتان از او فرمانبرداری نمائید، همانا تمامی آنچه خدای عزّوجل بمن آموخته نزد اوست، خدای عزوجل مرا امر فرموده که آنرا باو بیاموزم و بشما گوشزد کنم آن علم نزد اوست، پس شما از او بپرسید و از وی و اوصیاء وی فرا گیرید، شما به آنان چیزی را نیاموزید و بر آنها پیشی نگیرید و از ایشان باز پس نمانید، همانا آنان قرین حق‌اند و حق نیز با آنان همراه است، حق از آنان جدا نشود و آنان حق را کنار نمی گذارند.

سپس علیّ ـ صلّی الله علیه ـ به أبودرداء و ابوهریره و کسانی که گرد او

يا أيُّهَا النّاسُ أتعلمونَ أنّ اللّهَ تباركَ وَ تعالى أنزلَ في كتابه «إنّما يريدُ اللّهُ ليُذهِبَ عنكُمُ الرّجسَ أهلَ البيتِ ويُطهّرَكُم تطهيراً[1]» فجمعني رسولُ اللهِ وَ فاطمةَ وَالحسنَ وَالحسينَ في كساءٍ ، ثمّ قالَ : «اللّهمّ هؤلاءِ أحبّتي وَ عترتي [وَثقلي] وَ خاصّتي ، وَ أهلُ بيتي فاذهب عنهمُ الرّجسَ وَ طهّرهم تطهيراً » فقالت أمُّ سلمة : وَ أنا ، فقالَ صلّى اللهُ عليهِ وَ آلِه لها : « وَ أنتِ إلى خيرٍ ، إنّما اُنزلت فيّ وَ في أخي عليّ وَ في ابنتي فاطمةَ وَ في ابنيّ الحسنِ وَ الحسينِ وَ [في] تسعةٍ مِن وُلدِ الحسينِ خاصّةً ، ليسَ فيها معنا أحدٌ غيرُنا » فقامَ جُلُّ النّاسِ فقالوا : نشهدُ أنّ أمَّ سلمةَ حدّثتنا بذلكَ ، فسألنا رسولَ اللهِ صلّى اللهُ عليهِ وَ آلِه فحدّثنا كما حدّثتنا اُمُّ سلمةَ .

فقالَ عليٌّ عليه السلام : ألستُم تعلمونَ أنّ اللهَ عزّ وَ جلّ أنزلَ في سورةِ الحجّ « يا أيُّها الّذينَ آمنوا اركعوا وَ اسجدوا وَ اعبدوا ربّكم وَ افعلوا الخيرَ لعلّكم تفلحونَ

بودند فرمود: ای مردم آیا می دانید خداوند تبارک و تعالی در کتاب خود آورده است که: «خداوند چنین خواسته است که تنها از شما اهل بیت پلیدی را بزداید و شما را پاک گرداند» پس رسولخدا(ص) من و فاطمه و حسن و حسین را در بالاپوشی گرد آورد و بعد فرمود: «پروردگارا اینان حبیبان من و عترت من [و گرانمایگان من] و خاصّان من و اهل بیت من اند، پس پلیدی از ایشان بزدای و آنانرا پاکی بخش» پس امّ سَلَمه گفت: و من نیز، آنحضرت باو فرمود: تو خیر در پیش داری امّا این آیه فقط در مورد من و برادرم علیّ و دخترم فاطمه و دو فرزندم حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین نازل شده است، و در آن غیر از خودمان هیچکس با ما شریک نیست». در این هنگام بیشتر حاضران برخاستند و گفتند: ما گواهی می دهیم که امّ‌سلمه این موضوع را برای ما نقل کرده بعدهم آنرا از رسولخدا(ص) پرسیدیم وآنحضرت نیز برای ما بهمان صورت که امّ‌سلمه ـ رضی الله عنها ـ گفته بود نقل فرمود ، پس امیرالمؤمنین ـ علیه السلام ـ ادامه داد و فرمود: آیا شما نمیدانید خدای عزّوجلّ در سوره حجّ نازل فرموده: «ای کسانیکه ایمان آورده‌اید رکوع کنید و سجده بجا آرید و خدای خویش را پرستش کنید و کار نیک انجام دهید شاید رستگار شوید و در راه خدا جهاد کنید بدانگونه

(۱) الاحزاب: ۳۳ .

وَ جاهِدُوا فِي اللهِ حَقَّ جِهادِهِ هُوَ اجْتَباكُمْ وَ ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْراهِيمَ هُوَ سَمّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هٰذا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النّاسِ». فَقامَ سَلْمانُ ـ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ـ عِنْدَ نُزُولِها فَقالَ: يا رَسُولَ اللهِ مَنْ هٰؤُلاءِ الَّذِينَ أَنْتَ شَهِيدٌ عَلَيْهِمْ وَ هُمْ شُهَداءُ عَلَى النّاسِ الَّذِينَ اجْتَباهُمُ اللهُ وَ لَمْ يَجْعَلْ عَلَيْهِمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيهِمْ إِبْراهِيمَ؟ فَقالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: «عَنَى اللهُ تَعالَى بِذٰلِكَ ثَلاثَةَ عَشَرَ إِنْساناً: أَنَا وَ أَخِي عَلِيّاً وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ»؟ فَقالُوا: اَللّٰهُمَّ نَعَمْ قَدْ سَمِعْنا ذٰلِكَ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلّى الله عليه وآله.

فَقالَ عَلِيٌّ عليه السلام: أُنْشِدُكُمْ بِاللهِ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلّى الله عليه وآله قامَ خَطِيباً ثُمَّ لَمْ يَخْطُبْ بَعْدَ ذٰلِكَ فَقالَ: «أَيُّهَا النّاسُ إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ ؛ لَنْ تَضِلُّوا ما [إِنْ] تَمَسَّكْتُمْ بِهِما، كِتابَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ

که شایسته جهاد در راه اوست، اوست که شما را برگزیده و در دین برای شما فشار و سختی قرار نداده که همان آئین پدرتان ابراهیم است خدا شما را پیش از این و در این کتاب مسلمان خواند تا پیامبر شاهد بر شما و شما شاهدان بر مردم باشید» و بهنگام نزول این آیه سلمان (رضی‌الله عنه) بپا خاسته گفت: ای رسولخدا اینان که تو شاهد بر آنان و آنان نیز شاهدان بر مردم‌اند و خدا آنانرا برگزیده و بر ایشان تنگی و سختی در دین که خود کیش پدرشان ابراهیم است مقرر نفرموده چه کسانی هستند؟ رسولخدا(ص) فرمود: منظور خدای تعالی از آن، سیزده انسان بدین ترتیب است: «من و برادرم علیّ و یازده نفر از فرزندانش» پس حاضران گفتند: خدایا همینطور است ما آنرا از رسولخدا(ص) شنیده‌ایم.

پس علیّ(ع) فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا می دانید که درآخرعمر رسولخدا(ص) آنگاه که بسخن گفتن برای مردم برخاست و پس از آن دیگر خطابه‌ای ایراد نکرد (آخرین خطبه خود) فرمود: «ای مردم من در میان شما دو چیز (گرانمایه) از خود بجای گذاشته‌ام که تا وقتی بدان آویخته‌اید گمراه نشوید، و آن عبارت از کتاب خدای عزوجل و اهل بیت من است، و خدای لطیف و خبیر بمن خبر داده و تأکید فرموده که آندو هرگز از یکدیگر جدا

أَخْبَرَنِي وَ عَهِدَ إِلَيَّ أَنَّهُما لَنْ يَفْتَرِقا حَتّى يَرِدا عَلَيَّ الْحَوْضَ»؟، فَقالُوا: [نَعَمْ] اَللّٰهُمَّ قَدْ شَهِدْنا، ذٰلِكَ كُلَّهُ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلّى الله عليه وآله، فَقامَ اثْنا عَشَرَ رَجُلاً مِنَ الجَماعَةِ فَقالُوا: نَشْهَدُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ حِينَ خَطَبَ فِي الْيَوْمِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ قامَ عُمَرُ بْنُ الخَطّابِ شِبْهَ المُغْضَبِ فَقالَ: يا رَسُولَ اللهِ لِكُلِّ أَهْلِ بَيْتِكَ؟ فَقالَ: «لا، وَلٰكِنْ لِأَوْصِيائِي مِنْهُمْ: عَلِيٌّ أَخِي وَ وَزِيرِي وَ وارِثِي وَ خَلِيفَتِي فِي اُمَّتِي وَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي، وَ هُوَ أَوَّلُهُمْ وَ خَيْرُهُمْ، ثُمَّ وَصِيُّهُ بَعْدَهُ ابْنِي هٰذا وَ أَشارَ إِلَى الحَسَنِ، ثُمَّ وَصِيُّهُ [ابْنِي] هٰذا وَ أَشارَ إِلَى الحُسَيْنِ، ثُمَّ وَصِيُّهُ ابْنِي بَعْدَهُ سَمِيُّ أَخِي، ثُمَّ وَصِيُّهُ بَعْدَهُ سَمِيِّي، ثُمَّ سَبْعَةٌ مِنْ وُلْدِهِ واحِدٌ بَعْدَ واحِدٍ حَتّى يَرِدُوا عَلَيَّ الحَوْضَ، شُهَداءُ اللهِ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَجُهُ عَلىٰ خَلْقِهِ، مَنْ أَطاعَهُمْ أَطاعَ اللهَ، وَ مَنْ عَصاهُمْ عَصَى اللهَ».

فَقامَ السَّبْعُونَ الْبَدْرِيُّونَ وَ نَحْوُهُمْ مِنَ المُهاجِرِينَ فَقالُوا: ذَكَّرْتُمُونا ما كُنّا

نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند»؛ گفتند آری بخدا شهادت میدهیم که همه این گفتار از رسول خدا(ص) است. پس از آن دوازده نفر از حاضران برخاستند و گفتند: ما گواهی میدهیم هنگامیکه رسولخدا(ص) خطبه ایراد میفرمود، همانروزی که در آن وفات یافت عمر بن خطاب با حالتی شبیه بشخص خشمگین (که گوئی خشمگین است) برخاست و گفت: ای رسولخدا این سخن مربوط بهمه افراد خانواده تو است؟ آنحضرت پاسخ داد: «نه، بلکه فقط ناظر به جانشینان من از بین ایشان است یعنی: عليّ که برادر و وزیر و وارث من است، و جانشین من در میان امتم و پس از من ولیّ هر مؤمنی است، او نخستین و بهترین آنانست، بعد وصیّ او همین پسرم، و به حسن اشاره فرمود، سپس وصیّ او این فرزندم و بحسین اشاره نمود، سپس بعد از او آن فرزندم که با برادرم همنام است، سپس وصی او همنام با خودم، و سپس هفت نفر از فرزندانش یکی پس از دیگری تا اینکه در کنار حوض بمن ملحق شوند، آنان شهدای خدا بر روزی زمین او بند و حجتهای او بر بندگانش، هر که از ایشان اطاعت کند خدا را فرمانبرداری کرده و هر که با آنان مخالفت کند خدا را نافرمانی کرده است».

بعد همان هفتاد نفر از اصحاب بدر و نزدیک بهمان مقدار از مهاجرین برخاستند و گفتند: چیزی را بیاد ما آوردید که فراموشش کرده بودیم، گواهیم دهیم

نَسِيناهُ نَشهَدُ أَنّا قَدْ كُنّا سَمِعْنا ذٰلِكَ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله.

فَانْطَلَقَ أَبُو الدَّرْداءِ وَ أَبُو هُرَيْرَةَ فَحَدَّثا مُعاوِيَةَ بِكُلِّ ما قالَ عَلِيٌّ عليه السلام وَما اسْتَشْهَدَ عَلَيْهِ، وَمارَدَّ عَلَيْهِ النّاسُ وَ شَهِدُوا بِهِ».

۹ ـ وَبِهٰذَا الإسْنادِ عَنْ عَبْدِالرَّزّاقِ بْنِ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا مَعْمَرُ بْنُ راشِدٍ، عَنْ أَبانِ ابْنِ أَبِي عَيّاشٍ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الهِلالِيِّ قالَ: «لَمّا أَقْبَلْنا مِنْ صِفّينَ مَعَ أَميرِالمُؤْمِنينَ عليه السلام نَزَلَ قَرِيباً مِنْ دَيْرٍ نَصْرانِيٍّ، إِذْ خَرَجَ عَلَيْنا شَيْخٌ مِنَ الدَّيْرِ جَمِيلُ الوَجْهِ، حَسَنُ الهَيْئَةِ وَ السَّمْتِ، مَعَهُ كِتابٌ حَتّى أَتىٰ أَميرَالمُؤْمِنينَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، ثُمَّ قالَ: إِنّي مِنْ نَسْلِ حَوارِيِّ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ وَكانَ أَفْضَلَ حَوارِيِّ عِيسىٰ ـ الإثْنَيْ عَشَرَ ـ وَ أَحَبَّهُمْ إِلَيْهِ وَ آثَرَهُمْ عِنْدَهُ، وَ أَنَّ عِيسىٰ أَوْصىٰ إِلَيْهِ وَ دَفَعَ إِلَيْهِ كُتُبَهُ، وَ عَلَّمَهُ حِكْمَتَهُ، فَلَمْ يَزَلْ أَهْلُ هٰذَا البَيْتِ عَلىٰ دِينِهِ، مُتَمَسِّكِينَ بِمِلَّتِهِ، لَمْ يَكْفُرُوا وَلَمْ يَرْتَدُّوا وَلَمْ يُغَيِّرُوا، وَ تِلْكَ الكُتُبُ عِنْدِي إِمْلاءُ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ وَ خَطُّ أَبِينا بِيَدِهِ، فِيها كُلُّ شَيْءٍ

که ما نیز آنرا از رسولخدا (ص) شنیده ایم.

پس ابودرداء و ابوهریره از آنان جدا شده روانه شدند و تمامی آنچه را که عليّ(ع) فرموده بود و حاضران را بر آن گواه گرفته بود و پاسخ وشهادت مردم را بر آن بمعاویه باز گفتند».

۹ـ و باز سلیم بن قیس هلالی گوید: «هنگامیکه ما بهمراه عليّ(ع) از صفّین باز میگشتیم آنحضرت در نزدیکی دَیْریک نصرانی فرود آمد، در این موقع پیرمردی خوش روی با ظاهرِ آراسته که کتابی همراه داشت از دیر بیرون آمد تا بخدمت أميرالمؤمنين(ع) رسید و بر او سلام کرد، سپس گفت: من از تباریکی از حواریین عیسی بن مریم هستم که برترین آن دوازده حواري عیسی و محبوبترین ایشان نزد او بود و او را بر دیگران مقدّم میداشت و عیسی او را جانشین خود ساخت کتابهای خود را باو داد و حکمت خویش را باو آموخت. افراد این خانواده همواره بر دین عیسی بوده اند و پیوسته کیش او را بدست داشتند، نه کافر شدند و نه مرتد، و نه تغییری در دین او بوجود آوردند، و آن کتابها به املاء عیسی بن مریم و بخط دست نویس پدر ما هم اکنون نزد من است، در آن کتاب از تمامی آنچه

يَفعَلُ النّاسُ مِنْ بَعْدِهِ ، وَاسْمُ مَلِكٍ مَلِكٍ [مِنْ بَعْدِهِ] مِنْهُمْ ، وَأَنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ يَبْعَثُ رَجُلاً مِنَ العَرَبِ مِنْ وُلْدِ [إِسْماعِيلَ بْنِ] إِبْراهِيمَ خَلِيلِ اللهِ مِنْ أَرْضٍ [يُقالُ لَها :] تِهامَةُ ، مِنْ قَرْيَةٍ يُقالُ لَها : مَكَّةُ ، يُقالُ لَهُ : أَحْمَدُ ، لَهُ اثْنا عَشَرَ اسْماً ، وَذِكْرُ مَبْعَثِهِ وَمَوْلِدِهِ وَمُهاجَرَتِهِ ، وَمَنْ يُقاتِلُهُ ، وَمَنْ يَنْصُرُهُ ، وَمَنْ يُعادِيهِ ، وَما يَعِيشُ ، وَما تَلْقىٰ اُمَّتُهُ بَعْدَهُ إِلىٰ أَنْ يَنْزِلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ مِنَ السَّماءِ ، وَفِي ذٰلِكَ الكِتابِ ثَلاثَةَ عَشَرَ رَجُلاً مِنْ وُلْدِ إِسْماعِيلَ بْنِ إِبْراهِيمَ خَلِيلِ اللهِ مِنْ خَيْرِ خَلْقِ اللهِ ، وَمِنْ أَحَبِّ خَلْقِ اللهِ إِلَيْهِ ، وَاللهُ وَلِيٌّ لِمَنْ والاهُمْ ، وَعَدُوٌّ لِمَنْ عاداهُمْ ، مَنْ أَطاعَهُمْ اهْتَدىٰ ، وَمَنْ عَصاهُمْ ضَلَّ ، طاعَتُهُمْ لِلّٰهِ طاعَةٌ ، وَمَعْصِيَتُهُمْ لِلّٰهِ مَعْصِيَةٌ ، مَكْتُوبَةٌ أَسْماؤُهُمْ وَأَنْسابُهُمْ وَنُعُوتُهُمْ ، وَكَمْ يَعِيشُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ واحِدٍ بَعْدَ واحِدٍ ، وَكَمْ رَجُلٍ مِنْهُمْ يَسْتَتِرُ بِدِينِهِ

که مردم پس از او انجام خواهند داد یاد شده است، و نیز نام یکایک پادشاهان که پس از او از میان مردم بسلطنت می نشینند (ذکر شده) و همچنین ذکر اینکه خدای تبارک و تعالی مردی از عرب را که از فرزندان اسماعیل پسر ابراهیم خلیل خدا است از سرزمینی که بآن تِهامَه می گویند و از قریه‌ای که بآن مکه گفته می شود برمیانگیزد، آن مرد احمد نامیده می شود، و دارای دوازده اسم است و نیز زمان بعثت او و زادگاهش و هجرتش و کسیکه با او می جنگد و آنکه یاریش می کند و کسیکه با او دشمنی می ورزد و اینکه چقدر زندگی می کند و امّتش پس از او با چه چیزها روبرو می شود تا زمانیکه عیسی بن مریم از آسمان فرو آید، همه اینها در آن کتاب آمده است، همچنین در آن ذکر شده که سیزده نفر از بهترین آفریدگان خدا از فرزندان اسماعیل پسر ابراهیم خلیل الله که محبوبترین خلق خدا در نزد او هستند و اینکه خدا دوست هر کسی است که آنانرا دوست بدارد و دشمن هر کسی است که آنانرا دشمن بدارد، هر آنکس که از ایشان اطاعت کند هدایت شده و هر که آنان را نافرمانی کند گمراه گشته است، طاعت آنان طاعت خدا و گردنکشی نسبت به آنان گردنکشی با خدا است، و نامها و نسبت‌ها و اوصافشان در آن کتاب نوشته شده، و اینکه هر کدام از آنها یکی پس از دیگری چقدر زندگی می کند و چند نفر از آنان دین خود را پوشیده

وَ يَكتُمُهُ مِنْ قَوْمِهِ، وَ مَنِ الَّذي يَظْهَرُ مِنْهُمْ وَيَنْقادُ لَهُ النّاسُ حَتّى يَنْزِلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عليه السلام عَلى آخِرِهِمْ فَيُصَلّي عِيسىٰ خَلْفَهُ وَ يَقُولُ: إِنَّكُمْ لَأَئِمَّةٌ لا يَنْبَغي لِأَحَدٍ أَنْ يَتَقَدَّمَكُمْ، فَيَتَقَدَّمُ فَيُصَلّي بِالنّاسِ وَ عِيسىٰ خَلْفَهُ فِي الصَّفِّ. أَوَّلُهُمْ وَ خَيْرُهُمْ وَ أَفْضَلُهُمْ ـ وَلَهُ مِثْلُ اُجُورِهِمْ وَاُجُورِمَنْ أَطاعَهُمْ وَاهْتَدىٰ بِهِمْ ـ رَسُولُ اللهِ صلّى الله عليه وآله اسْمُهُ: مُحَمَّدٌ وَ عَبْدُاللهِ وَيٰس وَالْفَتّاحُ وَ الخاتِمُ وَ الحاشِرُ وَ العاقِبُ وَ الماحِي وَ القائِدُ وَنَبِيُّ اللهِ وَ صَفِيُّ اللهِ، وَحَبِيبُ اللهِ، وَأَنَّهُ يُذْكَرُ إِذا ذُكِرَ، مِنْ أَكْرَمِ خَلْقِ اللهِ عَلَى اللهِ، وَ أَحَبِّهِمْ إِلَى اللهِ، لَمْ يَخْلُقِ اللهُ مَلَكاً مُكَرَّماً، وَلا نَبِيّاً مُرْسَلاً مِنْ آدَمَ فَمَنْ سِواهُ خَيْراً عِنْدَاللهِ وَلا أَحَبَّ إِلَى اللهِ مِنْهُ، يُقْعِدُهُ يَوْمَ القِيامَةِ عَلىٰ عَرْشِهِ، وَيُشَفِّعُهُ فِي كُلِّ مَنْ يَشْفَعُ فِيهِ؛ بِاسْمِهِ جَرَى القَلَمُ فِي اللَّوْحِ المَحْفُوظِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ. وَ بِصاحِبِ اللِّواءِ يَوْمَ الحَشْرِ الأَكْبَرِ أَخِيهِ وَ وَصِيِّهِ وَ وَزِيرِهِ وَ خَلِيفَتِهِ فِي اُمَّتِهِ. وَ مِنْ أَحَبِّ

میدارد و آنرا از قومش پنهان میکند و چه کسی از بین آنان ظهور خواهد کرد و مردم امر او را گردن می نهند تا عیسی بن مریم بر آخرین آنان از آسمان فرودمیآید و عیسی پشت سر او بنماز می ایستد و میگوید: همانا شما پیشوایانی هستید که هیچکس را شایسته نیست بر شما پیشی جوید، پس او پیش میرود و با مردم نماز میگزارد و عیسی در صف پشت سر او می ایستد، نخستین و برترین آنان رسولخدا(ص) است که پاداش او برابر پاداش جمله ایشان و همه کسانی است که از ایشان پیروی می کنند و بوسیله ایشان هدایت یافته اند، نام او عبارتست از: محمّد و عبداللّه و یس و فتاح و خاتم و حاشر و عاقب و ماحی و قائد و نبیّ خدا وصفیّ خدا و حبیب خدا، و اینکه هر کجا خداوندیادشود نام او نیز یاد می شود، او نزد پروردگار عالم یکی از گرامی ترین آفریدگان خدا است و محبوبترین آنان در پیشگاه خداوند، خدای تعالی هیچ فرشته مکرم و هیچ پیامبر مرسلی از آدم و غیر او را نیکوتر و محبوب تر از او نزد خود نیافریده است، در روز قیامت او را بر سریر خویش می نشاند و شفاعت او را در مورد هر کس که او در حقش شفاعت کند می پذیرد، و قلم در لوح محفوظ بنام او محمّد رسولخدا جریان یافته و بنام پرچمدار روز رستاخیز بزرگ، که برادر او و وصی او و وزیر او و جانشین اوست در میان امتش، و نزد خدا یکی از محبوب ترین آفریدگان خدا پس از اوست

خَلْقِ اللهِ إِلَى اللهِ بَعْدَهُ عَلِيٌّ ابْنُ عَمِّهِ لِأُمِّهِ وَ أَبِيهِ ، وَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدَهُ ، ثُمَّ أَحَدَ عَشَرَ رَجُلاً مِنْ وُلْدِ مُحَمَّدٍ وَ وُلْدِهِ ، أَوَّلُهُمْ يُسَمَّى بِاسْمِ ابْنَيْ هارُونَ شَبَّرَ وَ شَبِّيرَ ، وَ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ أَصْغَرِهِما واحِدٌ بَعْدَ واحِدٍ، آخِرُهُمُ الَّذِي يُصَلِّي عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ ـ وَ ذَكَرَ باقِيَ الحَدِيثِ بِطولِهِ » .

۱۰ـ وَ بِهٰذَا الإِسْنادِ عَنْ عَبْدِالرَّزّاقِ ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنْ أَبانٍ ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الهِلالِيِّ قالَ :«قُلْتُ لِعَلِيٍّ عليه‌السلام : إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ سَلْمانَ وَ مِنَ المِقْدادِ وَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ أَشْياءَ مِنْ تَفْسِيرِ القُرْآنِ وَمِنَ الرِّوايَةِ عَنْ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله [غَيْرَ ما فِي أَيْدِي النّاسِ] ثُمَّ سَمِعْتُ مِنْكَ تَصْدِيقاً لِما سَمِعْتُ مِنْهُمْ ، وَرَأَيْتُ فِي أَيْدِي النّاسِ أَشْياءَ كَثِيرَةً مِنْ تَفْسِيرِ القُرْآنِ وَ مِنَ الأَحادِيثِ عَنْ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله يُخالِفُونَهُمْ فِيها وَ يَزْعُمُونَ أَنَّ ذٰلِكَ[1] كانَ كُلُّهُ باطِلاً ، أَفَتَرىٰ أَنَّهُمْ يَكْذِبُونَ عَلىٰ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله مُتَعَمِّدِينَ وَ يُفَسِّرُونَ القُرْآنَ بِآرائِهِمْ ؟ قالَ : فَأَقْبَلَ عَلِيٌّ عليه‌السلام وَ قالَ : قَدْ سَأَلْتَ فَافْهَمِ الجَوابَ ، إِنَّ فِي

يعنی علی پسر عموی پدر و مادری او، و ولی هر مؤمنی پس از او، و سپس یازده تن از فرزندان محمد و فرزندان او (علی). اولین آنان بنام دو فرزند هارون شبّر و شبّیر خوانده می شود و نه تن دیگر از نسل آن فرزند کوچکتر یکی پس از دیگری، آخرینشان کسی است که عیسی بن مریم پشت سر او بنماز می ایستد—و بقیه حدیث را بدرازایش نقل کرده است)).

۱۰— و باز سلیم بن قیس هلالی گوید: ((به علی(ع) عرض کردم من از سلمان و مقداد و ابوذر چیزهائی از قرآن و روایت از پیامبر(ص) [غیر از آنچه در دسترس مردم است] شنیده‌ام و بعد تصدیق آنچه را شنیده بودم از تو شنیده‌ام و در دست مردم مواردی فراوان از تفسیر قرآن و از احادیث منقول از رسولخدا(ص) دیده‌ام که مخالف با گفته سلمان و مقداد و أبوذر است و گمان آنان اینست که آنها نادرست است، آیا بنظر شما ایشان عمداً برسولخدا(ص) دروغ می بندند و قرآن را با نظرات شخصی خود تفسیر می کنند؟ سلیم بن قیس گوید: علیّ(ع) رو بمن کرد و گفت: حال که سؤال کردی جواب را خوب دریاب، در میان مردم

(۱) فی بعض النسخ « ومن الاحادیث عن رسول‌الله أنتم تخالفونهم فیها وتزعمون» .

أَيْدِي النَّاسِ حَقّاً وَباطِلاً، وَصِدْقاً وَكِذْباً، وَناسِخاً وَمَنْسُوخاً، وَخاصّاً وَعامّاً، وَمُحْكَماً وَمُتَشابِهاً، وَحِفْظاً وَوَهَماً، وَقَدْ كُذِبَ عَلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ صلّى الله عليه وآله عَلىٰ عَهْدِهِ حَتّٰى قامَ خَطِيباً فَقالَ: «أَيُّهَا النّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الكِذابَةُ، فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّداً فَلْيَتَبَوَّءْ مَقْعَدَهُ مِنَ النّارِ»، ثُمَّ كُذِبَ عَلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ، وَإِنَّما أَتاكَ بِالحَدِيثِ أَرْبَعَةٌ لَيْسَ لَهُمْ خامِسٌ: رَجُلٌ مُنافِقٌ مُظْهِرٌ لِلإيمانِ، مُتَصَنِّعٌ لِلإسلامِ بِاللِّسانِ، لا يَتَأَثَّمُ، وَلا يَتَحَرَّجُ أَنْ يَكْذِبَ عَلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ صلّى الله عليه وآله مُتَعَمِّداً، فَلَوْ عَلِمَ النّاسُ أَنَّهُ مُنافِقٌ كاذِبٌ ما قَبِلُوا مِنْهُ، وَلَمْ يُصَدِّقُوهُ، وَلٰكِنَّهُمْ قالُوا: هٰذا قَدْ صَحِبَ رَسُولَ اللّٰهِ صلّى الله عليه وآله وَقَدْ رَآهُ وَسَمِعَ مِنْهُ [وَأَخَذُوا عَنْهُ، وَهُمْ لا يَعْرِفُونَ حالَهُ]، وَقَدْ أَخْبَرَكَ اللّٰهُ عَنِ المُنافِقِينَ بِما أَخْبَرَكَ، وَوَصَفَهُمْ بِما وَصَفَهُمْ، فَقالَ عَزَّ وَجَلَّ: «وَإِذا رَأَيْتَهُمْ

حق و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، خاص و عام، محکم ومتشابه، و چیزهائی که واقعاً بخاطر دارند و آنچه ناشی از پندار آنان و نادرست است همه وجود دارد، در زمان خود رسولخدا(ص) چندان دروغ به پیامبر(ص) نسبت داده شد که به ایراد خطابه برخاست و فرمود: ای مردم دروغ بستن بمن بسیار شایع شده است، هر که از روی عمد بمن دروغ بسته جایگاهش را از آتش برگزیند.پس از سپری شدن زمان رسولخدا(ص) نیز همچنان بآنحضرت دروغ بستند، جز این نیست که حدیث را (یکی از این) چهارگونه شخص برای تو نقل می کند و آنان را پنجمی نیست (بیرون از این چهار قسم نیستند).

۱ــ شخص منافقی که تظاهر به ایمان می کند، و بطور ساختگی اسلام را بزبان دارد، از آلودگی بگناه خودداری نمی کند، و از این عمل ناروا که عمداً برسولخدا(ص) دروغ ببندد پروا ندارد، اگر مردم بدانند چنین کسی منافق و دروغگوست از او حدیث را نمی پذیرند و تصدیقش نمی کنند ولی متأسفانه آنان با خود می گویند: این شخص از اصحاب است و با رسولخدا(ص) سابقه صحبت داشته و آنحضرت را دیده و از او حدیث شنیده است [پس حدیثش را از او می پذیرند، در صورتیکه از چگونگی حال او خبر ندارند] و خدای تعالی از وجود منافقین بتو خبر داده بدان خبرها که از منافقان داده تو را با خبر ساخته، و بدان وصفها که از ایشان کرده و چگونگی آنانرا بیان فرموده است، خدای عزوجل

تَعْجِبُكَ أَجْسامُهُمْ وَ إِنْ يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ» ، ثُمَّ بَقُوا بَعْدَ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ تَقَرَّبُوا إِلى أَئِمَّةِ الضَّلالِ وَالدُّعاةِ إِلَى النّارِ بِالزُّورِ وَالْكِذْبِ وَالْبُهْتانِ حَتّى وَلَّوْهُمُ الأَعْمالَ وَ حَمَلُوهُمْ عَلى رِقابِ النّاسِ ، وَ أَكَلُوا بِهِمُ الدُّنْيا ، وَ إِنَّمَا النّاسُ مَعَ الْمُلُوكِ وَ الدُّنْيا إِلّا مَنْ عَصَمَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ ، فَهٰذا أَحَدُ الأَرْبَعَة .

۲ـ وَرَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ شَيْئاً وَلَمْ يَحْفَظْهُ عَلى وَجْهِهِ فَوَهِمَ فِيهِ وَ لَمْ يَتَعَمَّدْ كَذِباً فَهُوَ فِي يَدَيْهِ وَيَقُولُ بِهِ وَيَعْمَلُ بِهِ وَيَرْوِيهِ وَيَقُولُ : أَنا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ ، فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ وَهِمَ فِيهِ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ ، وَ لَوْ عَلِمَ هُوَ أَنَّهُ وَهَمٌ لَرَفَضَهُ .

۳ـ وَ رَجُلٌ ثالِثٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ شَيْئاً أَمَرَ بِهِ ، ثُمَّ نَهى عَنْهُ ، وَهُوَ لا يَعْلَمُ أَوْ سَمِعَهُ يَنْهى عَنْ شَيْءٍ ، ثُمَّ أَمَرَ بِهِ ، وَ هُوَ لا يَعْلَمُ ، فَحَفِظَ الْمَنْسُوخَ وَ لَمْ يَحْفَظِ

میفرماید: «چون آنانرا ببینی پیکرهایشان ترا بشگفتی وادارد و اگر سخن بگویند بگفتارشان گوش فرا دهی» این منافقان پس از رسولخدا(ص) همچنان باقی بودند و خود را به سردمداران گمراهی و دعوت کنندگان به آتش دوزخ از راه نادرستی و نیرنگ و دروغ و بهتان نزدیک ساختند تا اینکه مقام فرمانداریها را به آنان سپردند و آنانرا برگردهٔ مردم بار کردند و بوسیله آنان دنیا را بکام خود کشیدند و چپاول کردند، مردم نیز پیوسته دنباله روی فرمانروایان خود و دنیاطلبان هستند مگر کسیکه خدای عزوجل او را نگه دارد، این یکی از آن چهار نفر است.

۲ــ آدمی است که از رسولخدا(ص) چیزی را شنیده ولی آنرا بهمان صورت که بیان شده درست بیاد نسپرده، لاجرم دچار خیال و گمان شده و قصد دروغ گفتن ندارد، پس آنرا که توهّم کرده همان را بیاد دارد و همان را می گوید و همان را عمل می نماید و همانرا روایت می کند و مدعی است که: من آنرا از رسولخدا(ص) شنیده‌ام، پس اگر مسلمانان بدانند او در حدیث دچار گمان و پندار شده از او نمی پذیرند و اگر خود او نیز بداند که آن ناشی از پندار و گمان است مسلّماً آنرا کنار خواهد گذاشت.

۳ــ شخص سوم کسی است که شنیده است رسولخدا(ص) چیزی را امر فرموده و سپس خود همان چیز را نهی فرموده، و او از این (نسخ و تغییر حُکم) آگاهی ندارد. یا شنیده است که پیامبر(ص) چیزی را نهی فرموده و بعداً خود

النّاسِخ ، وَ لَوْ عَلِمَ أنّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضَهُ ، وَ لَوْ عَلِمَ النّاسُ إذا سَمِعُوا مِنْهُ أنّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضُوهُ(۱) .

۴ـ وَ رَجُلٌ رابِعٌ لَمْ يَكْذِبْ عَلَى اللهِ وَلا عَلى رَسُولِهِ بُغْضاً لِلْكِذْبِ وَ خَوْفاً مِنَ اللهِ عَزّ وَجَلّ ، وَ تَعْظِيماً لِرَسُولِ اللهِ صلّى الله عليه وآله وَلَمْ يَسْهُ (۲)، بَلْ حَفِظَ الحَدِيثَ عَلى وَجْهِهِ ، فَجاءَ بِهِ كَما سَمِعَهُ لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَلَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ، وَحَفِظَ النّاسِخَ وَالمَنْسُوخَ ، فَعَمِلَ بِالنّاسِخِ وَ رَفَضَ المَنْسُوخَ ، وَ إنّ أمْرَ رَسُولِ اللهِ صلّى الله عليه وآله وَ نَهْيَهُ مِثْلُ القُرْآنِ ناسِخٌ وَمَنْسُوخٌ ، وَ عامٌّ وَ خاصٌّ ، وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشابِهٌ ، قَدْ كانَ يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلّى الله عليه وآله الكَلامُ لَهُ وَجْهانِ : كَلامٌ عامٌّ وَ كَلامٌ خاصٌّ مِثْلُ القُرْآنِ [قالَ اللهُ عَزّ وَجَلّ فِي كِتابِهِ «وَما

دستور به انجام همان چیز داده است، ولی او از این امر بی اطلاع است، بنابراین منسوخ را بخاطر دارد و ناسخ را بیاد ندارد، چنین کسی اگر بداند آنچه بیاد دارد منسوخ است حتماً آنرا کنار میگذارد و مردم نیز وقتی آنرا از او می شنوند اگر بدانند نسخ شده است مسلماً آنرا کنار خواهند گذاشت.

٤ـ نفر چهارم کسی است که بخاطر تنفر از دروغ و ترس از خدای عزوجل و بزرگداشت رسولخدا (ص) نه بخدا دروغ می بندد نه برسول او، و نه حدیث را فراموش میکند، بلکه آنرا بهمان صورت که هست بخاطر سپرده و آنرا همانگونه که شنیده بی کم و زیاد نقل می کند، نه چیزی به آن میافزاید و نه چیزی از آن کم می کند، او ناسخ و منسوخ هر دو را بخاطر دارد، به ناسخ عمل می کند و منسوخ را ترک می گوید. باید دانست که امر و نهی رسولخدا (ص) همانند قرآن دارای ناسخ و منسوخ، عام و خاص، و محکم و متشابه است، گاهی اتفاق می افتاد که کلام رسولخدا (ص) دارای دو وجه بود، باعتباری عام و به اعتباری خاص مانند قرآن [خدای عزّوجلّ در کتاب خود میفرماید: هر آنچه پیامبر

(۱) المنسوخ ما رُفِعَ حكمُه الشّرعيّ بدليل شرعيّ متأخّر عنه وانّما النسخ يكون في الاحاديث الواردة عن النبيّ صلّى الله عليه وآله فحسب دون اوصيائه،اذ لامعنى لنسخ حكم من الاحكام بعده عليه السّلام .

(۲) في بعض النسخ «ولم يتوهّم» .

آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَما نَهيٰكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»] [1] يَسْمَعُهُ مَنْ لا يَعْرِفُ [وَلَمْ يَدْرِ] ـ ما عَنَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَ لا ما عَنىٰ بِهِ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله، وَ لَيْسَ كُلُّ أَصْحابِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله كانَ يَسْأَلُهُ عَنِ الشَّيْءِ فَيَفْهَمُ، وَ كانَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْأَلُهُ وَلا يَسْتَفْهِمُ حَتّىٰ أَنَّهُمْ كانُوا لَيُحِبُّونَ أَنْ يَجِيءَ الأَعْرابِيُّ أَوِالطّارِي فَيَسْأَلَ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله حَتّىٰ يَسْمَعُوا، وَقَدْ كُنْتُ أَنَا أَدْخُلُ عَلىٰ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله كُلَّ يَوْمٍ دَخْلَةً وَ كُلَّ لَيْلَةٍ دَخْلَةً فَيُخْلِيني فِيها [خَلْوَةً أَدُورُ مَعَهُ حَيْثُ دارَ] وَقَدْ عَلِمَ أَصْحابُ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يَصْنَعُ ذٰلِكَ بِأَحَدٍ مِنَ النّاسِ غَيْرِي، فَرُبَّماكانَ [ذٰلِكَ] في بَيْتِي، يَأْتِيني رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله أَكْثَرَ مِنْ ذٰلِكَ فِي بَيْتِي، وَكُنْتُ إِذا دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْضَ مَنازِلِهِ أَخْلاني، وَ أَقامَ عَنّي نِساءَهُ، فَلا يَبْقىٰ عِنْدَهُ غَيْرِي، وَ إِذا أَتاني لِلْخَلْوَةِ مَعِي فِي مَنْزِلِي لَمْ تَقُمْ عَنّي فاطِمَةُ

برای شما آورد آنرا بگیرید و از آنچه شما را از آن بازداشت دست بکشید »]، آن کلام را کسی می‌شنید که شناخت نداشت [و درنمی‌یافت] چیزی را که مورد نظر خدای عز وجل و منظور رسولخدا (ص) بوده است، و همه اصحاب‌ـ رسولخدا(ص) چنین نبودند که وقتی از آنحضرت پرسشی می‌کنند پاسخ آنرا نیز درک کنند، گاه در بین آنان کسی یافت می‌شد که از آنحضرت سؤالی میکرد ولی در مقام فهمیدن پاسخ نبود، تا آنجا که دوست می‌داشتند (ترجیح میدادند) یک عرب بادیه نشین یا رهگذری تازه وارد بیاید و از رسولخدا(ص) پرسشی کند و آنان بشنوند (چون جواب او را ساده و واضح میفرمود دیگران درک میکردند)، ولی من (علیّ علیه السلام) هر روز یکبار و هر شب یکدفعه نزد پیامبر (ص) میرفتم و آنحضرت در آن موقع با من تنها می‌شد [در خلوتی که هر جا آنحضرت بود همراه او بودم] و اصحاب رسولخدا (ص) می‌دانند که آنحضرت با هیچکس غیر از من آنگونه رفتار نمیکرد، چه بسا این خلوت در خانهٔ من صورت میگرفت. چه بسا که رسولخدا(ص) نزد من می‌آمد و بلکه بیشتر دفعات بخانه‌ام می‌آمد، و گاهی هم که من در یکی از خانه‌هایش نزد او میرفتم او خانه را برای من خلوت میکرد و زنان خود را از پیش من بلند میکرد و غیر از من کسی نزد او باقی نمی‌ماند، و هر گاه آنحضرت خود برای گوشزد امری با من در خلوت بخانه‌ام نزد من میآمد فاطمه

---

(۱) الحشر : ۷.

وَلا أَحَدٌ مِنِ ابْنَيَّ] وَ كُنْتُ إِذَا ابْتَدَأْتُ أَجابَنِي وَإِذاسَكَتُّ عَنْهُ وَفَنِيَتْ مَسائِلِي ابْتَدَأَنِي وَ دَعَا اللهَ أَنْ يَحْفَظَنِي وَ يُفَهِّمَنِي ، فَما نَسِيتُ شَيْئاً قَطُّ مُذْ دَعالِي ، وَإِنِّي قُلْتُ لِرَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله: يانَبِيَّ اللهِ إِنَّكَ مُنْذُ دَعَوْتَ اللهَ لِي بِمادَعَوْتَ لَمْ أَنْسَ مِمّاعَلَّمْتَنِي شَيْئاًوَماتُمْلِيهِ عَلَيَّ فَلِمَ تَأْمُرُنِي بِكَتْبِهِ أَتَتَخَوَّفُ عَلَيَّ النِّسْيانَ؟ فَقالَ: يا أَخِي لَسْتُ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكَ [۱] النِّسْيانَ وَلا الجَهْلَ ، وَقَدْ أَخْبَرَنِيَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ أَنَّهُ قَدِ اسْتَجابَ لِي فِيكَ وَ فِي شُرَكائِكَ الَّذِينَ يَكُونُونَ مِنْ بَعْدِكَ ، وَ إِنَّما تَكْتُبُهُ لَهُمْ ، قُلْتُ: يا رَسُولَ اللهِ وَ مَنْ شُرَكائِي؟ قالَ: الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللهُ بِنَفْسِهِ وَ بِي ، فَقالَ: « يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اُولِي الأَمْرِ مِنْكُمْ » فَإِنْ خِفْتُمْ تَنازُعاً فِي شَيْءٍ فَارْجِعُوهُ إِلَى اللهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى اُولِي الأَمْرِ مِنْكُمْ [۲] ، فَقُلْتُ: يا نَبِيَّ اللهِ وَ

و هیچیک از دو فرزندم از نزد من برنمی خاستند و اگر من شروع بپرسش میکردم بمن پاسخ میگفت و هر گاه خاموش می‌شدم و پرسشهایم تمام می شد او خود شروع میکرد و از خدا میخواست که آنرا در خاطر من نگه دارد و بمن بفهماند، و من از آنهنگام که برایم دعا فرمود هرگز چیزی را از یاد نبرده‌ام همانا من برسولخدا(ص) عرض کردم ای پیامبر خدا از وقتی تو خدا را به آن دعا درباره من خوانده‌ای تاکنون چیزی از آنچه را بمن آموخته‌ای و بر من املاء کرده‌ای فراموش نکرده‌ام پس چرا دستور نوشتن آنرا بمن میدهی؟ آیا بیم داری که فراموش کنم؟ آنحضرت فرمود: برادرم من برایت از جهت فراموشی نگران نیستم که مبادا فراموش کنی و یا ندانی زیرا خدای عزّوجل مرا آگاه فرموده که به خواستهٔ من در مورد تو و شریکانت که پس از تو هستند پاسخ مثبت داده ودعایم را مستجاب فرموده و تو فقط برای آنانست که می نویسی، عرض کردم: ای رسولخدا شریکان من چه کسانی اند؟ فرمود: کسانیکه خداوند آنانرا با خویشتن و من قرین ساخته و فرموده: «ای کسانیکه ایمان آورده‌اید از خدا و رسولش و صاحبان امر خود اطاعت کنید» و اگر از بروز کشمکش در چیزی بیم دارید پس آنرا بخداوند و رسول او و صاحبان امر خود برگردانید من عرض کردم: ای پیامبر خدا آنان چه

(۱) في الخصال والكافي « لست اخاف عليك » .
(۲) كذا ، وهذا مضمون مأخوذ من الاية لا لفظها .

مَنْ هُمْ؟ قالَ : الأوْصِياءُ إلى أَنْ يَرِدُوا عَلَيَّ حَوْضي ، كُلُّهُمْ هادٍ مُهْتَدٍ ، لا يَضُرُّهُمْ خِذْلانُ مَنْ خَذَلَهُمْ ، هُمْ مَعَ القُرْآنِ وَ القُرْآنُ مَعَهُمْ ، لايُفارِقُونَهُ وَ لا يُفارِقُهُمْ ، بِهِمْ تُنْصَرُ اُمَّتي وَيُمْطَرُونَ ، وَ يُدْفَعُ عَنْهُمْ بِعَظائِمِ دَعَواتِهِمْ ، قُلْتُ : يا رَسُولَ اللهِ سَمِّهِمْ لي ، فقالَ : اِبْني هٰذا ـ وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلى رَأْسِ الحَسَنِ ـ ثُمَّ ابْني هٰذا ـ وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلى رَأْسِ الحُسَيْنِ ـ ، ثُمَّ ابْنٌ لَهُ عَلى اسْمِكَ يا عَلِيُّ ، ثُمَّ ابْنٌ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الحُسَيْنِ وَ قالَ : سَيُولَدُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ في حَياتِكَ فَأَقْرِئْهُ مِنّي السَّلامَ ، ثُمَّ تَكْمِلَةُ اثْنَيْ عَشَرَ إماماً ، قُلْتُ : يا نَبِيَّ اللهِ سَمِّهِمْ لي ، فَسَمّاهُمْ رَجُلاً رَجُلاً .

مِنْهُمْ وَ اللهِ يا أَخا بَني هِلالٍ مَهْدِيُّ هٰذِهِ الاُمَّةِ ، الَّذي يَمْلأُ الأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلاً كَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَجَوْراً» .

کسانی اند؟ فرمود: آنان جانشینان هستند تا اینکه در کنار حوض بر من وارد شوند، همه آنان راهنمایان و راه‌یافتگانند، یاری نکردن‌آنکسانی که ایشان را یاری نکنند آسیبی بعزّت ایشان نمی رساند، آنان با قرآنند و قرآن نیز با آنان است، ایشان از قرآن جدا نمی شوند و قرآن نیز ازایشان جدا نمیگردد بواسطه آنان امّت من یاری میگردد و باران رحمت بر آنان بار یده می شود و ببرکت دعاهای با حقیقت و بزرگ ایشان بلاها و گرفتار یها (از امّت من) بازمیگردد، عرض کردم! ای رسولخدا آنانرا برایم نام ببر فرمود: این فرزندم— و دست خود را بر سر حسن گذاشت— و بعد این فرزندم— و دست خو یش را روی سر حسین نهاد— و سپس فرزندی از او (حسین) بنام خود توای علی، سپس فرزندی از او بنام محمّد بن علی، سپس رو بحسین نموده فرمود: محمّد بن علیّ در زمان حیات تو متولد میشود، پس سلام مرا باو برسان، سپس آنرا بدوازده امام تکمیل کرد، من عرض کردم! ای پیامبر خدا آنانرا برایم نام ببر، و آنحضرت آنانرا یکایک نام برد.

ای مرد هِلالی بخدا قسم یکی از آنان مهدیّ این امّت است که روی زمین را همچنانکه پر از ظلم و جور شده، از برابری و دادگری سرشار خواهد ساخت».

۱۱ ـ وَ بِإِسْنادِهِ، عَنْ عَبْدِالرَّزّاقِ، قالَ: حَدَّثَنا مَعْمَرُ بْنُ راشِدٍ، عَنْ أَبانِ بْنِ أَبِي عَيّاشٍ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام قالَ لِطَلْحَةَ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ عِنْدَ ذِكْرِ تَفاخُرِ المُهاجِرِينَ وَالأَنْصارِ بِمَناقِبِهِمْ وَ فَضائِلِهِمْ: «يا طَلْحَةُ أَلَيْسَ قَدْ شَهِدْتَ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله حِينَ دَعانا بِالكَتِفِ لِيَكْتُبَ فِيها ما لا تَضِلُّ الأُمَّةُ بَعْدَهُ وَلا تَخْتَلِفُ، فَقالَ صاحِبُكَ ما قالَ «إِنَّ رَسُولَ اللهِ يَهْجُرُ» فَغَضِبَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ تَرَكَها؟ قالَ: بَلىٰ قَدْ شَهِدْتُهُ، قالَ: فَإِنَّكُمْ لَمّا خَرَجْتُمْ أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله بِالَّذِي أَرادَ أَنْ يَكْتُبَ فِيها وَ يُشْهِدَ عَلَيْهِ العامَّةَ، وَ أَنَّ جَبْرَئِيلَ أَخْبَرَهُ بِأَنَّ اللهَ تَعالىٰ قَدْ عَلِمَ أَنَّ الأُمَّةَ سَتَخْتَلِفُ وَ تَفْتَرِقُ، ثُمَّ دَعا بِصَحِيفَةٍ فَأَمْلىٰ عَلَيَّ ما أَرادَ أَنْ يَكْتُبَ فِي الكَتِفِ، وَ أَشْهَدَ عَلىٰ ذٰلِكَ ثَلاثَةَ رَهْطٍ: سَلْمانَ الفارِسِيَّ وَ أَباذَرٍّ وَالمِقْدادَ، وَ سَمّىٰ مَنْ يَكُونُ مِنْ أَئِمَّةِ الهُدىٰ الَّذِينَ أَمَرَ المُؤْمِنِينَ بِطاعَتِهِمْ إِلىٰ يَوْمِ القِيامَةِ، فَسَمّانِي أَوَّلَهُمْ، ثُمَّ

۱۱ـ و باز سليم بن قيس هلالى گويد: هنگام يادآورى تفاخر مهاجرين و انصار كه به افتخارات و برتريهايشان مى باليدند، علىّ (ع) ضمن حديثى طولانى خطاب بطلحه فرمود: «اى طلحه مگر تو خود شاهد نبودى كه وقتى رسولخدا(ص) از ما استخوان كتفى خواست تا بر آن چيزى بنويسد كه پس از او امّت بگمراهى نيفتد و دچار اختلاف نشود، و آن دوست توچنان سخنى را گفت كه: «البته رسولخدا هذيان مى گويد» و پيامبر خدا(ص) خشمگين شد و از نوشتن صرفنظر نمود؟ طلحه گفت: بله من شاهد آن واقعه بوده‌ام، آنحضرت فرمود: پس از اينكه شما بيرون رفتيد رسولخدا(ص) مرا با خبر ساخت از آنچه كه قصد داشت كه در آن (قطعه استخوان) بنويسد و مردم رابرآن گواه گيرد، و همچنين از اينكه جبرئيل به آنحضرت خبر داده بود كه خداى تعالى ميداند كه امت در آينده نزديك دچار اختلاف و تفرقه خواهد شد. پس از آن رسولخدا(ص) صحيفه‌اى خواست و آنچه را كه قصد داشت در آن استخوان كتف بنويسد بمن املاء فرمود و سه نفر را بر آن گواه گرفت، سلمان فارسى و أبوذرّ و مقداد را، و كسانى را كه از پيشوايان هدايت هستند از آنجمله كه اطاعتشان را تا روز قيامت بمؤمنان امر فرموده نام برد، و مرا (علىّ «ع») نخستين آنان خواند، بعد اين پسرم

ابْني هٰذا حَسَنٌ ، ثُمَّ ابْني هٰذا حُسَيْنٌ ، ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ ابْني هٰذا حُسَيْنٍ ، كَذٰلِكَ يا أَباذَرٍّ وَ أَنْتَ يا مِقْدادُ ؟ ، قالا : نَشْهَدُ بِذٰلِكَ عَلٰى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله ، فَقالَ طَلْحَةُ : وَ اللهِ لَقَدْ سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ لِأَبي ذَرٍّ : «ما أَقَلَّتِ الغَبْراءُ ، وَلا أَظَلَّتِ الخَضْراءُ ذا لَهْجَةٍ أَصْدَقَ وَلا أَبَرَّ مِنْ أَبي ذَرٍّ» ، وَأَنَا أَشْهَدُ أَنَّهُما لَمْ يَشْهَدا إِلّا بِالحَقِّ ، وَأَنْتَ أَصْدَقُ وَ أَبَرُّ عِنْدي مِنْهُما » .

۱۲ ـ وَ بِإِسْنادِهِ ، عَنْ عَبْدِالرَّزّاقِ بْنِ هَمّامٍ ، عَنْ مَعْمَرِ بْنِ راشِدٍ ، عَنْ أَبانِ ابْنِ أَبي عَيّاشٍ ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قالَ : قالَ عَلِيُّ بْنُ أَبي طالِبٍ عليه السلام : « مَرَرْتُ يَوْماً بِرَجُلٍ ـ سَمّاهُ لي ـ فَقالَ : « ما مَثَلُ مُحَمَّدٍ إِلّا كَمَثَلِ نَخْلَةٍ نَبَتَتْ في كِباةٍ » ، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله فَذَكَرْتُ ذٰلِكَ لَهُ ، فَغَضِبَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَخَرَجَ مُغْضِباً وَ أَتَى المِنْبَرَ فَفَزِعَتِ الأَنْصارُ إِلَى السِّلاحِ ، لَمّا رَأَوْا مِنْ غَضَبِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله ، قالَ : فَما بالُ أَقْوامٍ يُعَيِّرُونِي بِقَرابَتي وَقَدْ سَمِعُوني أَقُولُ فِيهِمْ ما أَقُولُ مِنْ تَفْضيلِ اللهِ تَعالىٰ إِيّاهُمْ وَمَا اخْتَصَّهُمْ

حسن و سپس این فرزندم حسین، و سپس نه تن از اولاد این فرزندم حسین، آیا همینطور است ای أباذرّ و تو ای مقداد؟ آندو گفتند: ما گواهی میدهیم به درستی اسناد آن برسولخدا(ص)، در اینجا طلحه گفت: بخدا سوگند من از رسولخدا(ص) شنیدم که به أبي ذر میفرمود: «زمین هرگز زبان آوری بر پشت خودحمل‌نکرده و آسمان هرگز بر او سایه نیفکنده که راستگوتر و نیکوکارتر از أبي ذرّ باشد» و من نیز گواهی میدهم که آندو جز بحقّ شهادت نمیدهند و تو در نزد من راستگوتر و نیکوکارتر از آندو هستی».

۱۲ــ و باز سلیم بن قیس هلالی گوید: عليّ بن أبی طالب (ع) فرمود: «روزی بر مردی ــ که نام او را بمن گفت ــ گذر کردم، و آنمرد گفت: «محمّد بمَثَل نباشد جز همچون درخت خرمائی که در میان خاکرو به روئیده باشد» من خدمت رسولخدا(ص) رسیدم و این ماجرا را برایش ذکر کردم، پس رسولخدا(ص) خشمگین شده از خانه بیرون آمد و بر منبر رفت و انصار نیز با توجّه بحالتِ خشمِ ـ رسولخدا(ص) خواستند دست به اسلحه برند که آنحضرت فرمود: چرا (چه انگیزه‌ای دارند) گروههائی مرا بواسطه خویشاوندیم مورد عیب‌جوئی قرار میدهند

بِهِ مِنْ إِذْهابِ الرِّجْسِ عَنْهُمْ وَتَطْهِيرِاللهِ إِيّاهُمْ ؟ وَقَدْ سَمِعُوا ما قُلْتُهُ فِي فَضْلِ أَهْلِ بَيْتِي وَ وَصِيِّي وَ ما أَكْرَمَهُ اللهُ بِهِ وَخَصَّهُ وَ فَضَّلَهُ مِنْ سَبْقِهِ إِلَى الإِسْلامِ وَ بَلائِهِ فِيهِ ، وَ قَرابَتِهِ مِنِّي ، وَ أَنَّهُ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هارُونَ مِنْ مُوسىٰ ، ثُمَّ يَمُرُّ بِهِ فَزَعَمَ أَنَّ مَثَلِي فِي أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ نَخْلَةٍ نَبَتَتْ فِي أَصْلِ حُشٍّ ؟ أَلا إِنَّ اللهَ خَلَقَ خَلْقَهُ وَ فَرَّقَهُمْ فِرْقَتَيْنِ فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِ الفِرْقَتَيْنِ ، وَفَرَّقَ الفِرْقَةَ ثَلاثَ شُعَبٍ ، فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِها شَعْباً وَخَيْرِها قَبِيلَةً ، ثُمَّ جَعَلَهُمْ بُيُوتاً ، فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِها بَيْتاً حَتّىٰ خَلَصْتُ فِي أَهْلِ بَيْتِي وَ عِتْرَتِي وَ بَنِي أَبِي ، أَنَا وَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طالِبٍ ، نَظَرَ اللهُ [سُبْحانَهُ] إِلَى أَهْلِ الأَرْضِ نَظْرَةً وَ اخْتارَنِي مِنْهُمْ ، ثُمَّ نَظَرَ نَظْرَةً فَاخْتارَ عَلِيّاً أَخِي وَوَزِيرِي وَ وارِثِي ، وَوَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي ، وَ وَلِيَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي ، مَنْ والاهُ فَقَدْ والَى اللهَ ، وَ مَنْ عاداهُ

با اینکه از من آنچه در بارهٔ ایشان گفته‌ام شنیده‌اند چیزهائی را از برتری بخشیدنِ خداوند به آنها و آنچه که بایشان اختصاص داده از زدودنِ پلیدی و پاک گردانیدنِ آنان که گفته بودم و نیز آنچه در فضیلتِ اهلِ بیتم و وصی خود گفته‌ام و آنچه نزد خدا موجب گرامی داشت او و ویژگی او و برتری او شده از پیشی جستن او نسبت بدیگران در اسلام و رو برو شدنِ او با گرفتاریها در راهِ آن و خویشاوندی او با من و اینکه او نسبت بمن همانند هارون نسبت بحضرت موسی است، (همه اینها را سابقاً گفته‌ام و آنان شنیده‌اند) باز هم یکنفر از کنار او میگذرد و می‌پندارد که مَثَل من در میان اهلِ بیتم مانند درخت خرمائی است که در محلّ قضای حاجت روئیده باشد، بدانید که خداوند مردمانرا بیافرید پس آنانرا بدو گروه تقسیم کرد و مرا در نیکوترین آن‌دو گروه قرار دارد و بعد آن گروه را سه شعبه ساخت و مرا در بهترین آن‌شعبه ها و جزء نیکوترین قبیله قرار داد، سپس آنرا بصورت خانواده‌ها درآورد و مرا در بهترین خانواده قرار داد، تا اینکه در میان خاندانم و عترتم و فرزندان پدرم (عبدالمطلب) من خالص و ناب شدم و برادرم علیّ بن أبی طالب، خداوند سبحان نظری به اهل زمین انداخت و از میان آنان مرا اختیار کرد، سپس نگاهی دیگر افکند و برادرم علی را برگزید که وزیر و وارث و وصیّ من است و جانشین من در میان امّتم و مولای هر مؤمنی پس از من است، هر که با او دوستی کند با خدا دوستی کرده و هر که با او دشمنی کند، با خدا

فَقَدْ عادَى اللهَ ، وَمَنْ أَحَبَّهُ أَحَبَّهُ اللهُ ، وَمَنْ أَبْغَضَهُ أَبْغَضَهُ اللهُ ، لا يُحِبُّهُ إِلاّ كُلُّ مُؤْمِنٍ وَلا يُبْغِضُهُ إِلاّ كُلُّ كافِرٍ ، هُوَ زِرُّ الأَرْضِ بَعْدي وَ سَكَنُها ، وَ هُوَ كَلِمَةُ التَّقْوىٰ ، وَ عُرْوَةُ اللهِ الوُثْقىٰ «يُريدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللهِ بِأَفْواهِهِمْ وَيَأْبَى اللهُ إِلاّ أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ» يُريدُ أَعْداءُ اللهِ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ أَخي وَ يَأْبَى اللهُ إِلاّ أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ ، أَيُّهَا النّاسُ لِيُبَلِّغْ مَقالَتي شاهِدُكُمْ غائِبَكُمْ ، اللّٰهُمَّ اشْهَدْ عَلَيْهِمْ ، ثُمَّ إِنَّ اللهَ نَظَرَ نَظْرَةً ثالِثَةً فَاخْتارَ أَهْلَ بَيْتي مِنْ بَعْدي ، وَ هُمْ خِيارُ اُمَّتي : أَحَدَ عَشَرَ إِماماً بَعْدَ أَخي واحِداً بَعْدَ واحِدٍ ، كُلَّما هَلَكَ واحِدٌ قامَ واحِدٌ ، مَثَلُهُمْ في اُمَّتي كَمَثَلِ نُجُومِ السَّماءِ ، كُلَّما غابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ ، إِنَّهُمْ أَئِمَّةٌ هُداةٌ مَهْدِيُّونَ ، لا يَضُرُّهُمْ كَيْدُ مَنْ كادَهُمْ ، وَ لا خِذْلانُ مَنْ

دشمنی ورزیده است و هر که او را دوست بدارد خدا نیز او را دوست میدارد، و هر کس با او کینه ورزد خداوند نیز او را مورد خشم قرار می دهد، او را دوست نمیدارد مگر هر آنکس که مؤمن باشد، و نسبت به او کینه نمی ورزد مگر هر آنکس که کافر باشد، پس از من او محور زمین و میخ فولادین آنست، و او کلمهٔ تقوی و ریسمانِ مطمئن و ناگسستنی خدا است «آنان میخواهند که نور خدا را با دم خویش خاموش کنند ولی خدا جز تمام کردن نور خود را رضا نمی دهد» دشمنان خدا میخواهند نور برادرم علیّ را خاموش کنند، امّا خدا جز این را نمیخواهد که نورِ او را تمام کند، ای مردم هر که از شما اکنون اینجا حضور دارد گفتار مرا بآنانکه در این جمع نیستند ابلاغ کند، بار خدایا تو بر آنان شاهد باش، (سپس بدنبالِ سخنانِ سابق خود ادامه داد) پس از آن خداوند نظر سوّم را بر زمین افکند و اهل بیت مرا برای زمان بعد از من برگزید، آنان برگزیدگان این امّت هستند که عبارتند از: یازده امام پس از برادرم (علیّ «ع») که یکی پس از دیگری خواهند بود، هر گاه یکی از آنان بدرود حیات گوید دیگری بجای او قیام می کند، آنان بمثل در میان امّت من همچون ستارگان آسمانند که هر گاه ستاره‌ای از نظر ناپدید شود ستارهٔ دیگری پدیدار میگردد، آنان پیشوایان و راهنمایان و هدایت یافتگانند که نیرنگ آنکس که با ایشان حیله ورزد و بی یاور گذاشتن آنکس که ایشان را رها می کند آسیبی به ایشان نمیرساند بلکه خداوند بکیفر آن کسی را که بدیشان نیرنگ و خذلان روا داشته دچار آسیب و زیان خواهد ساخت که آنان

خذلهم ، بل يضرّ اللهُ بذلك مَن كادهم وخذلهم ، هم حُجج الله في أرضه ، و شهداؤه على خلقه ، مَن أطاعهم أطاع الله ، و مَن عصاهم عصى الله ، هم مع القرآن و القرآن معهم لا يفارقهم ولا يفارقونه حتّى يردوا عليّ حوضي ، وأوّل الأئمّة أخي عليّ خيرهم ثمّ ابني حسن ، ثمّ ابني حسين ، ثمّ تسعة من ولد الحسين ـ وذكر الحديث بطوله».

۱۳ ـ أخبرنا عبدالواحد بن عبدالله بن يونس الموصليّ ، قال : حدّثنا أحمد بن محمّد بن رباح الزهريّ ، قال : حدّثنا أحمد بن عليّ الحميريّ ، قال : حدّثنا الحسن ابن أيّوب ، عن عبدالكريم بن عمرو الخثعميّ ، عن المفضّل بن عمر ، قال : « قلت لأبي عبدالله عليه السلام : ما معنى قول الله عزّوجلّ : « بل كذّبوا بالسّاعة و أعتدنا لمن كذّب بالسّاعة سعيراً[1] » ؟ قال لي : إنّ الله خلق السّنة اثني عشر شهراً ، و جعل اللّيل اثنتي عشرة ساعة ، و جعل النّهار اثنتي عشرة ساعة ، و منّا اثني عشر محدّثاً ، و كان أمير المؤمنين عليه السلام من تلك السّاعات » .

حجّتهای خداوند در زمینِ او هستند، و شاهدانِ او بر بندگانِ خدا، هر که از آنان فرمانبرداری کند خدا را اطاعت کرده و هر که نافرمانیِ ایشان کند خدا را نافرمانی کرده است، آنان با قرآن و قرآن با آنان است،نه قرآن از ایشان جدا می‌شود و نه ایشان قرآن را ترک می‌کنند تا در کنار حوض (در قیامت) نزد من درآیند نخستین آن امامان برادرم عليّ نیکوترین ایشان است، پس از او فرزندم حسن، سپس فرزند دیگرم حسین، و سپس نه نفر از اولاد حسین— بدنبالِ آن راوی تا آخر آن حدیث را بدرازا نقل کرده است».

۱۳— مفضّل بن عمر گوید: «بامام صادق (ع) عرض کردم: این فرمایش خداوند عزّوجلّ معنایش چیست که میفرماید: «بلکه آن ساعت (قیامت) را دروغ شمردند و ما نیز شعله‌های آتش را برای کسیکه قیامت را دروغ شمرد آماده ساختیم» آنحضرت در پاسخ فرمود: همانا خدای عزّوجلّ سال را بشکلِ (مرکّب از) دوازده ماه آفرید و شب را دوازده ساعت و روز را نیز دوازده ساعت قرار داد، (از طرفی) از ما اهل بیت نیز دوازده نفر آفرید که فرشتگان با آنان حدیث می‌کنند و امیرالمؤمنین (ع) یکی از آن ساعت‌ها است».

---

(۱) الفرقان : ۱۱ .

۱۴ ـ وَ بِهِ[1] عَنْ عَبْدِالكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ ثَابِتِ بْنِ شُرَيْحٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قالَ: سَمِعْتُ أَبَاجَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ البَاقِرَ عليه السلام[2] يَقُولُ: «مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مُحَدَّثاً».

۱۵ ـ أَخْبَرَنا عَبْدُالوَاحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ القُرَشِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الخَطَّابِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ الكَلْبِيِّ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي السَّائِبِ، قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليهما السلام: «اللَّيْلُ اثْنَتَا عَشْرَةَ سَاعَةً، وَالنَّهَارُ اثْنَتَا عَشْرَةَ سَاعَةً، وَالشُّهُورُ اثْنَاعَشَرَ شَهْراً، وَ الأَئِمَّةُ اثْنَاعَشَرَ إِمَاماً، وَ النُّقَبَاءُ اثْنَاعَشَرَ نَقِيباً، وَ إِنَّ عَلِيّاً سَاعَةٌ مِنِ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَاعَةً، وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَ أَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيراً».

۱۶ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ[2] قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى العَطَّارُ بِقُمَّ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الكُوفِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ عَبْدِالرَّزَّاقِ، عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام؛ وَ قالَ مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ: وَ حَدَّثَنا بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ

(يعنی همهٔ ما موزون با نظام احسن عالم هستيم و بسرحدّ كمال خلقت در روح و جسم و استعدادات رسيده ايم لذا با هم فرقی نداريم).

۱٤ــ ابوبصير گويد: شنيدم كه امام محمد باقر (ع) ميفرمود: «دوازده نفر از ما اهل بيت هستند كه طرف سخن فرشتگانند (يعنی فرشته با آنها سخن ميگويد).

۱۵ــ از أبی سائب (كه ظاهراً عطاء بن سائب باشد) نقل شده كه: امام صادق (ع) فرموده كه: شب دوازده ساعت است و روز نيز دوازده ساعت ميباشد، و ماهها نيز دوازده ماه است، و ائمّه نيز دوازده امام هستند، و نُقَباء نيز دوازده نقيب اند، و عليّ خود ساعتی از دوازده ساعت است و هم او (مدلول) گفتار خداوند عزّوجلّ است كه ميفرمايد: «بلكه آن ساعت را دروغ شمردند و ما شعله های آتش را برای كسيكه ساعت موعود را دروغ شمارد آماده ساخته ايم»

(در اين خبر «ساعة» كه در اين آيه آمده بعلیّ عليه السلام تأويل شده).

۱٦ــ زيد شحّام گويد: به امام صادق (ع) عرض كردم: ميان حسن و

---

(۱) يعنی بهذا الاسناد. (۲) الظاهر كونه الصدوق علی بن بابويه القمی.

عَلِيٍّ الكُوفِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ زَيْدِ الشَّحّامِ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام: أَيُّهُما أَفْضَلُ الحَسَنُ أَوِ الحُسَيْنُ؟ قالَ: «إِنَّ فَضْلَ أَوَّلِنا يَلْحَقُ فَضْلَ آخِرِنا، وَ فَضْلَ آخِرِنا يَلْحَقُ فَضْلَ أَوَّلِنا، فَكُلٌّ لَهُ فَضْلٌ. قالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِداكَ وَسِّعْ عَلَيَّ فِي الجَوابِ، فَإِنِّي وَاللهِ ما أَسْأَلُكَ إِلّا مُرْتاداً، فَقالَ: نَحْنُ مِنْ شَجَرَةٍ بَرَأَنَا اللهُ مِنْ طِينَةٍ واحِدَةٍ، فَضْلُنا مِنَ اللهِ، وَ عِلْمُنا مِنْ عِنْدِ اللهِ، وَ نَحْنُ اُمَناءُ اللهِ عَلىٰ خَلْقِهِ، وَ الدُّعاةُ إِلىٰ دِينِهِ، وَ الحُجّابُ فِيما بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، أَزِيدُكَ يا زَيْدُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، فَقالَ: خَلْقُنا واحِدٌ، وَعِلْمُنا واحِدٌ، وَفَضْلُنا واحِدٌ، وَ كُلُّنا واحِدٌ عِنْدَاللهِ عَزَّوَجَلَّ، فَقُلْتُ: أَخْبِرْني بِعِدَّتِكُمْ، فَقالَ: نَحْنُ اثْناعَشَرَ - هٰكَذا - حَوْلَ عَرْشِ رَبِّنا جَلَّ وَ عَزَّ فِي مُبْتَدَءِ خَلْقِنا، أَوَّلُنا مُحَمَّدٌ، وَ أَوْسَطُنا مُحَمَّدٌ، وَ آخِرُنا مُحَمَّدٌ».

۱۷ - أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى العَطّارُ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ حَسّانَ الرّازِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الكُوفِيِّ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ

حسین کدامیک برتر از دیگری است؟ فرمود: «همانا برتری اولین فرد ما با برتری آخرین فرد ما بهم پیوند می‌یابد و فضل آخرین فرد ما با فضل اولین فرد ما پیوستگی دارد، پس همگی دارای فضل‌اند، زید گوید: بآنحضرت عرض کردم: فدایت شوم پاسخ را برایم بازبفرمائید (بیشتر شرح بدهید) بخدا قسم من جز بمنظور پی جوئی حق از شما سؤال نمیکنم، پس فرمود: ما از شجره‌ای هستیم که خداوند همه ما را از یک گِل آفرید، برتری ما از جانب خدا و علم ما (موهبتی) از نزد خداوند است ما امانتداران خدا بر آفریدگان او هستیم و فراخوانندگان به دین او و پرده‌داران (واسطه) میان او و خلق او هستیم، ای زید آیا میخواهی بیشتر برایت بگویم؟ عرض کردم: بلی، پس آنحضرت فرمود: ما از حیث آفرینش یکسانیم، و دانش ما و فضل ما یکسان است و همه ما نزد خدای عزوجل یکی هستیم، من عرض کردم: مرا از شمارتان آگاه کنید، فرمود: ما دوازده تن بدینگونه(اشاره با دست بصورت دائره)از آغاز آفرینش‌گرداگرد عرش‌پروردگارمان قرار داشته‌ایم، نام اوّلین فرد ما محمد و نفر میانه، محمد و آخرین فرد ما نیز محمد است.

۱۷- ابوحمزه ثمالی گوید: «روزی در خدمت امام محمد باقر (ع)

يُوسُف ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ عَبْدِالرَّزَّاقِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ ، عَنْ فُضَيْلٍ الرَّسّانِ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ قالَ : « كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الباقِرِ عليهما السلام ذاتَ يَوْمٍ فَلَمّا تَفَرَّقَ مَنْ كانَ عِنْدَهُ قالَ لِي : يا أَبا حَمْزَةَ مِنَ المَحْتُومِ الَّذِي لا تَبْدِيلَ لَهُ عِنْدَاللهِ قِيامُ قائِمِنا ، فَمَنْ شَكَّ فِيما أَقُولُ لَقِيَ اللهَ [سُبْحانَهُ] وَ هُوَ بِهِ كافِرٌ وَ لَهُ جاحِدٌ ، ثُمَّ قالَ : بِأَبِي وَ أُمِّي المُسَمّىٰ بِاسْمِي وَ المُكَنّىٰ بِكُنْيَتِي[1] ، السّابِعُ مِنْ بَعْدِي ، بِأَبِي مَنْ يَمْلَأُ الأَرْضَ عَدْلاً وَ قِسْطاً كَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَجَوْراً ، ثُمَّ قالَ : يا أَباحَمْزَةَ مَنْ أَدْرَكَهُ فَلَمْ يُسَلِّمْ لَهُ فَما سَلَّمَ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ عليهما السلام ، وَقَدْ حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ الجَنَّةَ وَ مَأْواهُ النّارُ ، وَ بِئْسَ مَثْوَى الظّالِمِينَ » .

وَ أَوْضَحُ مِنْ هٰذا بِحَمْدِاللهِ وَ أَنْوَرُ وَ أَبْيَنُ وَ أَزْهَرُ لِمَنْ هَداهُ اللهُ وَ أَحْسَنَ إِلَيْهِ قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ فِي مُحْكَمِ كِتابِهِ : « إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَاللهِ اثْناعَشَرَ شَهْراً فِي كِتابِ اللهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمٰواتِ وَالأَرْضَ مِنْها أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذٰلِكَ الدِّينُ القَيِّمُ فَلا تَظْلِمُوا

بودم، وقتی افرادی که نزد او بودند متفرّق شدند بمن فرمود: ابا حمزه یکی از امور حتمی که نزد خداوند تغییر ناپذیر است قیام قائم ما اهل بیت است و اگر کسی در آنچه‌من می‌گویم تردید کند در حالی خدا را ملاقات خواهد کرد که‌باو کافر و اِنکار کننده اوست، سپس فرمود: پدرم و مادرم فدای آنکه همنامِ من و هم کنیهٔ من است[1]، هفتمین فرد پس از من،پدرم فدای آنکس که زمین را همچنانکه پر از ظلم و جور شده باشد سرشار از دادگری و برابری خواهد کرد ، سپس فرمود: ای ابا حمزه هر کس که او را درک کند و در برابرش تسلیم نباشد، به (رسالتِ) محمّد و (امامت و خلافتِ) علیّ ـ علیهما السّلام ـ گردن ننهاده است، و خداوند بهشت را بر او حرام فرموده و جایگاهش آتش دوزخ است و چه بد است جایگاه ستمگران».

و بحمدالله برای آنکسی که خداوند او را هدایت فرموده و نسبت به او نیکی روا داشته، از این واضح‌تر و تابناکتر و روشنتر و درخشانتر همانا گفتار خدایْ عزّوجلّ در قرآن است که میفرماید: «همانا شمار ماهها نزد خداوند دوازده ما هست درکتاب خدا از روزی که آسمانها و زمین را آفرید که چهار ماه از آنها

۱ــ کنیهٔ حضرت باقر ابوجعفر است و کنیهٔ حضرت صاحب تنها ابوالقاسم ذکر شده است.

فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ[(١)] » ، وَ مَعْرِفَةُ الشُّهُورِ ـ الْمُحَرَّمُ وَ صَفَرُ وَ رَبِيعٌ وَ مَا بَعْدَهُ ، وَ الْحُرُمُ مِنْهَا هِيَ رَجَبٌ وَ ذُوالْقِعْدَةِ وَ ذُوالْحِجَّةِ وَ الْمُحَرَّمُ ـ لاتَكُونُ دِيناً قَيِّماً لِأَنَّ الْيَهُودَ وَ النَّصارىٰ وَ الْمَجُوسَ وَسائِرَ الْمِلَلِ وَ النَّاسِ جَمِيعاً مِنَ الْمُوافِقِينَ وَ الْمُخالِفِينَ يَعْرِفُونَ هٰذِهِ الشُّهُورَ وَ يَعُدُّونَها بِأَسْمائِها ، وَ إِنَّما هُمُ الْأَئِمَّةُ عليهم السلام وَ الْقَوَّامُونَ بِدِينِ اللهِ وَ الْحُرُمُ مِنْها أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ الَّذِي اشْتَقَّ اللهُ تَعالىٰ لَهُ اسْماً مِنِ اسْمِهِ الْعَلِيِّ ، كَما اشْتَقَّ لِرَسُولِهِ صلى الله عليه وآله وسلم اسْماً مِنِ اسْمِهِ الْمَحْمُودِ ، وَ ثَلاثَةٌ مِنْ وُلْدِهِ أَسْماؤُهُمْ عَلِيٌّ : عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ، وَعَلِيُّ بْنُ مُوسىٰ ، وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، فَصارَ لِهٰذَا الِاسْمِ الْمُشْتَقِّ مِنِ اسْمِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ حُرْمَةٌ بِهِ وَ صَلَواتُ اللهِ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْمُكَرَّمِينَ الْمُتَحَرِّمِينَ بِهِ .

١٨ ـ أَخْبَرَنا سَلامَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ قالَ : حَدَّثَنا أَبُوالْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عُمَرَ الْمَعْرُوفُ بِالْحاجِيِّ ، قالَ : حَدَّثَنا حَمْزَةُ بْنُ الْقاسِمِ الْعَلَوِيُّ الْعَبّاسِيُّ الرّازِيُّ ، قالَ :

حرام است آن دين مستقيم همين است پس در آنها (ماهها) بر خودتان ستم نكنيد» تنها شناختن ماهها ــ يعنى محرّم و صفر و ربيع و ماههاى پس از آن و نيز ماههاى حرام كه رجب و ذيقعده و ذيحجه و محرم است ــ نميتواند دين پابرجاى باشد، چون يهود و نصارى و مجوس و ساير كيشها و همه مردم از موافقان و مخالفان اين ماهها را مى‌شناسند و آنها را بنام برمى‌شمارند، بلكه مراد از آنها منحصراً ائمّه (عليهم السّلام) و بر پا دارندگان دين خدا است، و مقصود از آن چهارماه محترم اميرالمؤمنين عليّ (ع) است كه خداى تعالى نام او را از نام خويش يعنى «عليّ» مشتق نموده است ــ همچنانكه براى پيامبر خود نيز نامى از اسم خويش «محمود» مشتق ساخته ــ و سه تن از فرزندان او (على) است، كه نامهايشان على است يعنى: علىّ بن الحسين و علىّ بن موسى الرّضا و عليّ بن محمّد، پس باين جهت اين نام كه مشتق از اسم خداى تعالى است داراى احترام است، و درودهاى خدا بر محمّد و فرزندان او كه بواسطه او مورد تكريم و در خورِ احترام هستند»

١٨ــ داود بن كثير رقّىّ گويد: «در مدينه خدمت امام صادق (ع)

---

(١) التوبة : ٣٦ .

حَدَّثَنا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الحَسَنِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْدُ بْنُ كَثِيرٍ، قالَ: حَدَّثَنا أَبُو أَحْمَدَ ابْنُ مُوسَى الأَسَدِيُّ، عَنْ داوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ، قالَ: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام بِالمَدِينَةِ، فَقالَ لِي: مَا الَّذِي أَبْطَأَ بِكَ يا داوُدُ عَنّا؟ فَقُلْتُ: حاجَةٌ عَرَضَتْ بِالكُوفَةِ، فَقالَ: مَنْ خَلَّفْتَ بِها؟ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ خَلَّفْتُ بِها عَمَّكَ زَيْداً تَرَكْتُهُ راكِباً عَلى فَرَسٍ مُتَقَلِّداً سَيْفاً، يُنادِي بِأَعْلى صَوْتِهِ: سَلُونِي [سَلُونِي] قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَبَيْنَ جَوانِحِي عِلْمٌ جَمٌّ قَدْ عَرَفْتُ النّاسِخَ مِنَ المَنْسُوخِ وَ المَثانِيَ وَ القُرْآنَ العَظِيمَ، وَ إِنِّي العَلَمُ بَيْنَ اللهِ وَ بَيْنَكُمْ. فَقالَ لِي: يا داوُدُ لَقَدْ ذَهَبَتْ بِكَ المَذاهِبُ، ثُمَّ نادى يا سَماعَةَ بْنَ مِهْرانَ ايتِنِي بِسَلَّةِ الرُّطَبِ فَأَتاهُ بِسَلَّةٍ فِيها رُطَبٌ، فَتَناوَلَ مِنْها رُطَبَةً فَأَكَلَها، وَ اسْتَخْرَجَ النَّواةَ مِنْ فِيهِ فَغَرَسَها فِي الأَرْضِ، فَفُلِقَتْ وَ أَنْبَتَتْ وَ أَطْلَعَتْ وَ أَغْدَقَتْ، فَضَرَبَ بِيَدِهِ إِلى بُسْرَةٍ مِنْ عِذْقٍ فَشَقَّها وَ اسْتَخْرَجَ مِنْها رَقّاً أَبْيَضَ فَفَضَّهُ وَ دَفَعَهُ إِلَيَّ، وَ قالَ: اقْرَأْهُ، فَقَرَأْتُهُ وَ إِذاً فِيهِ سَطْرانِ، السَّطْرُ الأَوَّلُ

رسیدم، آنحضرت بمن فرمود: چه چیز باعث کندی و تأخیر تو در آمدن به نزد ما شده است؟ عرض کردم: کاری در مدینه پیش آمده بود، حضرت فرمود چه کسی را پشت سر گذاشتی؟ عرض کردم فدایت شوم عمو یتان زید را در آنجا بحال خود رها کردم، و در حالی از او جدا شدم که بر اسبی سوار و شمشیری بگردن خود آو یخته بود و با صدای هر چه بلندتر فر یاد میزد پیش از آنکه مرا نیابید مسائل خود را از من بپرسید که نزد من دانش فراوانی انباشته شده است من ناسخ و منسوخ و مثانی و قرآن عظیم را در یافته ام، من خود همان شاخص و نشانهٔ بین شما و خداوند هستم، پس آنحضرت بمن فرمود: این مسلک گرائیها وفرقه گرائیها ای داود تو را از واقع پرت ساخته است، بعد صدا زد ای سماعة بن مهران سبدی خرما نزد من بیاور، و او سبدی که حاوی خرما بود نزد آنحضرت آورد آنحضرت دانه ای خرما از آن برداشته خورد و هستهٔ آنرا از دهان خود بیرون آورد و در زمین کاشت، پس آن هسته شکافته شده روئید و جوانه زد و شاخ و برگ و میوه داد. پس حضرت با دست خود بخرمای نارسی زده آنرا از خوشه چید و از درون آن ورقه ای نازک (پوسته ای ظر یف) برنگ سفید بیرون آورده آنرا باز نمود و بدست من داد و فرمود: آنرا بخوان من آنرا خواندم در آن دو سطر مرقوم بود (باین ترتیب

«لاإلٰهَ إلاّ اللهُ، مُحَمَّدٌ رَسولُ اللهِ» وَ الثّاني «إنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَاللهِ اثناعَشَرَ شَهْراً في كِتابِ اللهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمٰواتِ وَ الأَرْضَ مِنْها أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذٰلِكَ الدِّينُ القَيِّمُ ـ أَميرُالمُؤْمِنينَ عَلِيُّ بْنُ أَبيطالِبٍ، الحَسَنُبْنُعَلِيٍّ، الحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، جَعْفَرُ بْنُمُحَمَّدٍ، مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، عَلِيُّ بْنُ مُوسىٰ، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، عَلِيُّ ابْنُ مُحَمَّدٍ، الحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، الخَلَفُ الحُجَّةُ» ثُمَّ قالَ: يا داوُدُ أَتَدْري مَتىٰ كُتِبَ هٰذا في هٰذا؟ قُلْتُ: اللهُ أَعْلَمُ وَرَسُولُهُ وَأَنْتُمْ، فَقالَ: قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللهُ آدَمَ بِأَلْفَيْ عامٍ».

۱۹ ـ أَخْبَرَنا سَلامَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ قالَ: أَخْبَرَنا الحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيارَ، قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّيّارِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلالٍ؛ قالَ: وَ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِاللهِ الخَبائِيُّ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ هِلالٍ، عَنْ أُمَيَّةَبْنِمَيْمُونٍ الشَّعِيرِيِّ، عَنْ زِيادٍ القَنْدِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَبا إبْراهِيمَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ: «إنَّ [ا] للهَ عَزَّوَجَلَّ [خَلَقَ] بَيْتاً مِنْ نُورٍ جَعَلَ قَوائِمَهُ أَرْبَعَةَ أَرْكانٍ [كَتَبَ عَلَيْها أَرْبَعَةَ أَسْماءٍ][1]

که) سطر اوّل جمله: «لااِلٰهَ إلاّ اللّٰه، محمّدٌ رسولُ اللّٰه» و سطر دوّم این جملات: «همانا شمارِ ماهها نزد خداوند دوازده ماه است در کتاب خدا از روزی که آسمانها و زمین را آفرید که چهار ماه از آنها حرام است آن دین مستقیم همین است یعنی امیرالمؤمنین علی بن أبی طالب، حسن بن عليّ، حسین بن عليّ، عليّ ابن الحسین، محمّد بن عليّ، جعفر بن محمّد، موسی بن جعفر، عليّ بن موسی، محمّد بن عليّ، عليّ بن محمّد، حسن بن عليّ، و آن بازمانده که حجّت خداوند بر روی زمین است» سپس آنحضرت فرمود: ای داود آیا میدانی این (دو سطر) چه زمانی در این (پوسته نازک) نوشته شده؟ عرض کردم: خدا و رسولش بهتر میدانند و شما خود آگاه ترید، پس فرمود: دو هزار سال پیش از اینکه خداوند آدم را بیافریند» (یعنی از پیش، مشیّت و خواست خداوند چنین بود).

۱۹ـ از زیاد بن مروان قندی روایت شده که گفت: من شنیدم که موسی بن جعفر بن محمد (علیهم السلام) میفرمود: «همانا خدای عزوجل خانه ای از نور آفرید و پایه های آنرا چهار ستون قرار دارد [بر آنها چهار اسم نقش فرمود]

(۱) ماجعل بين القوسين هوماكان في بعض النّسخ دون بعض وكذا في جلّ ما تقدّم أو يأتي.

«تبارَكَ، وَ سُبحانَ، وَ الحَمْدُ، وَالله» (۱)، ثُمَّ خَلَقَ مِنَ الأَربعةِ أَربعةً، وَمِنَ الأَربعةِ أَربعةً، ثُمَّ قالَ جَلَّ وَ عَزَّ: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَاللهِ اثناعَشَرَ شَهْراً».

۲۰ـ أَخبَرَنا عَليُّ بْنُ الحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ حَسَّانَ الرَّازِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَليٍّ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنانٍ، عَنْ داوُدَبْنِ كَثيرٍ الرَّقّيِّ قالَ: «قُلْتُ لِأَبِي‌عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام: جُعِلْتُ فِداكَ أَخْبِرْني عَنْ قَوْلِ‌اللهِ عَزَّوَجَلَّ «السّابِقُونَ السّابِقُونَ أُولٰئِكَ المُقَرَّبُونَ(۲)» قالَ: نَطَقَ اللهُ بِها يَوْمَ ذَرَأَ الخَلْقَ فِي المِيثاقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الخَلْقَ بِأَلْفَيْ عامٍ، فَقُلْتُ: فَسِّرْ لِي ذٰلِكَ، فَقالَ: إِنَّ اللهَ جَلَّ وَعَزَّ لَمّا أَرادَ أَنْ يَخْلُقَ الخَلْقَ خَلَقَهُمْ مِنْ طِينٍ، وَ رَفَعَ لَهُمْ ناراً فَقالَ: اُدْخُلُوها، فَكانَ أَوَّلَ مَنْ دَخَلَها مُحَمَّدٌ رَسُولُ‌اللهِ صلى الله عليه وآله وسلم وَ أَميرُالمُؤْمِنِينَ وَ الحَسَنُ وَ الحُسَيْنُ وَتِسْعَةٌ مِنَ الأَئِمَّةِ إِمامٌ بَعْدَ إِمامٍ، ثُمَّ أَتْبَعَهُمْ بِشيعَتِهِمْ، فَهُمْ وَاللهِ السّابِقُونَ».

۲۱ ـ حَدَّثَنا أَبُوعَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ عَمّارٍ الكُوفِيُّ، قالَ:

که عبارتست از: «تبارک، سبحان، الحمد، الله» سپس خداوند از آن چهار، چهارتای دیگر آفرید و باز از آن چهار، چهارتای دیگر خلق فرمود، سپس خدای عزوجل فرمود: «همانا شمار ماهها نزد خداوند دوازده ماه است».

۲۰ــ داود بن کثیر رقّی گوید: «به امام صادق (ع) عرض کردم: فدایت گردم مرا از معنی این گفته خدای عزّوجلّ آگاه سازید که میفرماید: «آنانکه در ایمان پیشی جستند همانها تقرّب یافتگانند» آنحضرت در پاسخ فرمود خداوند این کلام را روز آفرینش مخلوقات در عالم میثاق یعنی دو هزار سال پیش از اینکه آفریدگان را پدید آورد، فرموده است، عرض کردم: این مطلب را برایم توضیح دهید، فرمود: هنگامیکه خدای تعالی خواست مردمان را بیافریند، آنانرا از گل پدید آورد و آتشی برای آنان برافروخت و امر فرمود: بدان داخل شوید، پس اول کسی که داخل آن آتش شد محمد پیامبر خدا(ص) و امیرالمؤمنین و حسن و حسین بودند و نه نفر از ائمه که هریک امامی پس‌از امام دیگرند، و بدنبال ایشان شیعیانشان (مؤمنان) را درآورد ، بخدا قسم که سابقون همانان هستند».

۲۱ــ ابراهیم بن أبی زیاد کرخی گوید: «بر امام صادق (ع) وارد شدم

---

(۱) في بعض النسخ عكس هذا الترتيب. (۲) الواقعة: ۱۱.

حدّثني أبي ، قالَ : حدّثنا القاسِمُ بْنُ هِشامٍ اللّؤلؤيّ ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبُوب ، عَنْ إبراهيمَ الكَرْخِيّ ، قالَ : « دَخَلْتُ عَلى أَبي عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام فَإنّي عِنْدَهُ جالِسٌ إذْ دَخَلَ أَبُوالحَسَنِ مُوسى وَ هُوَ غُلامٌ فَقُمْتُ إلَيْهِ فَقَبَّلْتُهُ وَ جَلَسْتُ فَقالَ لي أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : يا إبْراهيمُ أما إنَّهُ صاحِبُكَ مِنْ بَعْدي ، أَما لَيَهْلِكَنَّ فيهِ أَقْوامٌ وَ يَسْعَدُ آخَرُونَ ، فَلَعَنَ اللهُ قاتِلَهُ وَ ضاعَفَ عَلى رُوحِهِ العَذابَ . أَما لَيُخْرِجَنَّ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ صُلْبِهِ خَيْرَ أَهْلِ الأَرْضِ في زَمانِهِ ، سَمِيَّ جَدِّهِ وَ وارِثَ عِلْمِهِ وَ أَحْكامِهِ وَ قَضاياهُ ، وَ مَعْدِنَ الإمامَةِ ، وَرَأْسَ الحِكْمَةِ ، يَقْتُلُهُ جَبّارُ بَني فُلانٍ بَعْدَ عَجائِبَ طَريفَةٍ حَسَداً لَهُ ، وَلٰكِنَّ اللهَ بالِغُ أَمْرِهِ وَ لَوْ كَرِهَ المُشْرِكُونَ ، يُخْرِجُ اللهُ مِنْ صُلْبِهِ تَكْمِلَةَ اثْنَيْ عَشَرَ إماماً مَهْدِيّاً اخْتَصَّهُمُ اللهُ بِكَرامَتِهِ ، وَأَحَلَّهُمْ دارَ قُدْسِهِ ، المُنْتَظِرُ لِلثّاني عَشَرَ [الشّاهِرُ سَيْفَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ] كانَ كَالشّاهِرِ سَيْفَهُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله يَذُبُّ عَنْهُ .

و در خدمت آنحضرت نشسته بودم ابوالحسن موسى (فرزند او) كه در آن زمان پسر بچه‌اى بود وارد شد، من برخاستم و او را بوسيدم و نشستم امام صادق (ع) بمن فرمود: اى ابراهيم بدانكه پس از من او امام تو است، آگاه باش كه در رابطه با او گروههائى بدون شكّ بهلاكت خواهند رسيد و عده‌اى ديگر نيك‌بختى و بهروزى خواهند يافت، پس خدا قاتل او را لعنت كند و عذاب روحش را دو چندان كند، بهوش باش كه خداى عزّوجلّ بهترين مردم روى زمين در زمان وى را از صلب او پديد خواهد آورد كه با جد خويش همنام است و وارث علم او و احكام او و قضاوتهاى اوست، او سرچشمهٔ امامت و سرآمد حكمت است ، خود كامهٔ سركش فلان خاندان (بنى عبّاس) پس از اينكه شگفتيهاى كم سابقه‌اى از وى سر ميزند از روى حسد او را خواهد كشت، با وجود اين خداوند كار خود را بپايان ميرساند اگرچه مشركان آنرا ناخوش دارند، خداوند درپى آن تا دوازده امام راه يافته را از صلب او پديد خواهد آورد كه آنانرا بكرامت خود مخصوص گردانيده و بمنزلگه قدس خويش فرودشان آورده است، آنكس كه چشم براه دوازدهمين (امام) است [كه شمشير خود را بر كشيده و در پيشگاه او آماده باشد] همچون كسى است كه شمشير خود را در ركاب رسولخدا(ص) از نيام بركشيده از آنحضرت دفاع نمايد.

وَ دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ مَوالِي بَنِي اُمَيَّةَ فَانْقَطَعَ الكَلامُ ، فَعُدْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام إِحْدىٰ عَشْرَةَ مَرَّةً اُرِيدُ أَنْ يَسْتَتِمَّ الكَلامَ فَما قَدَرْتُ عَلَى ذٰلِكَ ، فَلَمّا كانَ قابِلُ السَّنَةِ الثّانِيَةِ دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَ هُوَ جالِسٌ ، فَقالَ : يا إِبْراهِيمُ هُوَ الْمُفَرِّجُ لِلْكَرْبِ عَنْ شِيعَتِهِ بَعْدَ ضَنْكٍ شَدِيدٍ وَ بَلاءٍ طَوِيلٍ ، وَجَوْرٍ وَخَوْفٍ ، فَطُوبىٰ لِمَنْ أَدْرَكَ ذٰلِكَ الزَّمانَ. حَسْبُكَ يا إِبْراهِيمُ ، قالَ: فَما رَجَعْتُ بِشَيْءٍ أَسَرَّ إِلَيَّ مِنْ هٰذا لِقَلْبِي وَلا أَقَرَّ لِعَيْنِي» .

۲۲ ــ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ قالَ : حَدَّثَنا أَبُو عَبْدِاللهِ الحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ قِراءَةً عَلَيْهِ ، قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي قَيْسٍ ، عَنْ جَعْفَرٍ الرُّمانِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ [أَبِي] القاسِمِ ــ ابْنِ اُخْتِ خالِدِ بْنِ مُخَلَّدٍ القَطْوانِيِّ ــ قالَ : حَدَّثَنا عَبْدُالوَهّابِ الثَّقَفِيُّ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ [عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ] عليهما السلام « أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى حُمْرانَ فَبَكىٰ ، ثُمَّ قالَ : يا حُمْرانُ عَجَباً لِلنّاسِ كَيْفَ غَفَلُوا أَمْ نَسُوا أَمْ تَناسَوْا، فَنَسُوا قَوْلَ رَسُولِ اللهِ صلّى الله عليه وآله حِينَ مَرِضَ ، فَأَتاهُ النّاسُ يَعُودُونَهُ وَيُسَلِّمُونَ عَلَيْهِ حَتّى إِذا غَصَّ بِأَهْلِهِ البَيْتُ ، جاءَ

در این وقت مردی ازهواداران بنی امیه وارد شد و در نتیجه رشته آن سخن قطع شد، پس از آن من یازده بار دیگر بخدمت امام صادق (ع) مراجعه کردم، بامیداینکه حضرت آن سخن را بپایان برد ولی موفّق نشدم (که پایانش را بشنوم) تا دوّمین سال که بر آنحضرت وارد شدم، او نشسته بود و فرمود: ای ابراهیم او همان کسی است که پس از دوران فشاری شدید و بلائی طولانی و ستمگری و بیم و هراس، از شیعه خویش اندوه و گرفتگی را می گشاید، پس خوشابحال کسی که آن زمان را در یابد، ای ابراهیم برای تو همین بس است. ابراهیم کرخی گوید: هیچ ره‌آوردی که برای من بیش از این مایه شادی دلم و روشنی دیده‌ام باشد (از آن سفر) با خود باز نیاوردم».

۲۲ــ عبدالوهاب ثقفی از امام صادق (ع) [و آنحضرت از پدرش امام باقر (ع)] روایت کرده: «که آنحضرت نگاهی به حمران انداخت و شروع بگریستن نمود، سپس فرمود: ای حُمران از این مردم در شگفتم که چگونه غافلند یا فراموش کرده‌اند و یا وانمود می کنند که از یاد برده‌اند، آنان گفتار رسولخدا (ص) را در زمانیکه بیمار بود از یاد برده‌اند، در آنهنگام که مردم خدمت آنحضرت می آمدند از او عیادت (دیدار و احوالپرسی) میکردند و بآنحضرت سلام

عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَلَّمَ وَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَتَخَطَّاهُمْ إِلَيْهِ ، وَلَمْ يُوَسِّعُوا لَهُ ، فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذٰلِكَ رَفَعَ مِخَدَّتَهُ (۱) وَ قالَ : إِلَيَّ يا عَلِيُّ ، فَلَمّا رَأَى النّاسُ ذٰلِكَ زَحَمَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً وَ أَفْرَجُوا حَتّىٰ تَخَطّاهُمْ وَأَجْلَسَهُ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلىٰ جانِبِهِ ، ثُمَّ قالَ: يا أَيُّها النّاسُ هٰذا أَنْتُمْ تَفْعَلُونَ بِأَهْلِ بَيْتِي فِي حَياتِي ما أَرىٰ ، فَكَيْفَ بَعْدَ وَفاتِي ؟ ! وَ اللّٰهِ لا تَقْرَبُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي قُرْبَةً إِلّا قَرِبْتُمْ مِنَ اللّٰهِ مَنْزِلَةً ، وَ لا تُباعِدُونَ [عَنْهُمْ] خُطْوَةً وَتُعْرِضُونَ عَنْهُمْ إِلّا أَعْرَضَ اللّٰهُ عَنْكُمْ ، ثُمَّ قالَ : أَيُّهَا النّاسُ اسْمَعُوا [ما أَقُولُ لَكُمْ] أَلا إِنَّ الرِّضا وَ الرِّضْوانَ وَ الجَنَّةَ ، لِمَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً وَ تَوَلّاهُ ، وَ ائْتَمَّ بِهِ وَبِفَضْلِهِ ، وَ [بِـ]أَوْصِيائِي بَعْدَهُ ، وَ حَقٌّ عَلىٰ رَبِّي أَنْ يَسْتَجِيبَ لِي فِيهِمْ ، إِنَّهُمْ اثْنا عَشَرَ وَصِيّاً ، وَ مَنْ تَبِعَهُ ، فَإِنَّهُ مِنّي ، إِنّي مِنْ إِبْراهِيمَ ، وَ إِبْراهِيمُ مِنّي ، وَ دِينِي دِينُهُ

میکردند، تا وقتیکه (از کثرت جمعیّت) خانه بر اهل آن تنگ شده بود عليّ (ع) وارد شد و سلام کرد و نتوانست از میان آنان بگذرد و پیش او برود، و آنان نیز برای او راه باز نمی کردند، رسولخدا (ص) چون این وضع را دید بالش خود را برداشت و فرمود: ای عليّ نزد من بیا، مردم وقتی چنین دیدند بیکدیگر فشار آورده راه گشودند تا عليّ (ع) از آنان گذشت و رسولخدا (ص) او را در کنار خود نشانید، سپس فرمود: ای مردم شما اکنونکه در زمان زنده بودن من است با اهل بیتم چنین می کنید که می بینم، پس بعد از وفات من رفتارتان چگونه خواهد بود؟ بخدا قسم گامی به اهل بیت من نزدیک نمی شوید مگر اینکه مرحله ای بخدا نزدیکی جسته اید و از آنان گامی دور نمی شوید و رو نمی گردانید مگر اینکه خداوند از شما روگردان می شود، سپس فرمود: ای مردم گوش فرا دهید [بشما چه میگویم] بدانید که خشنودی و رضوان و بهشت بهرهٔ کسی است که علی را دوست بدارد و ولایت او را گردن نهد و پذیرا باشد، و او را پیشوای خود قرار دهد و باو اقتدا کند وبه فضلش اقرار نماید ونیز با اوصیاء من که پس از او هستند چنین باشد، و بر پروردگار من است که دعای مرا درباره ایشان بپذیرد، آری آنان دوازده جانشین اند، هر که از او (عليّ) پیروی کند البته از من است، من خود از ابراهیم هستم و ابراهیم نیز از من است، و کیش من کیش اوست و آئین او آئین من

(۱) فی بعض النسخ « رفع فخذیه » .

وَ دِينُهُ دِينِي، وَ نِسْبَتُهُ نِسْبَتِي، وَنِسْبَتِي نِسْبَتُهُ، وَ فَضْلِي فَضْلُهُ، وَ أَنَا أَفْضَلُ مِنْهُ، وَلا فَخْرَ، يُصَدِّقُ قَوْلِي قَوْلُ رَبِّي: «ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»(۱).

۲۳ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ، قالَ: حَدَّثَنا أَبُوعَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عِيسَى الْقُوهِسْتانِيُّ قالَ: حَدَّثَنا بَدْرُ بْنُ إِسْحاقَ بْنِ بَدْرٍ الأَنْماطِيُّ فِي سُوقِ اللَّيْلِ بِمَكَّةَ ـ وَ كانَ شَيْخاً نَفِيساً مِنْ إِخْوانِنَا الفاضِلِينَ، وَ كانَ مِنْ أَهْلِ قَزْوِينَ ـ فِي سَنَةِ خَمْسٍ وَسِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ قالَ: حَدَّثَنِي أَبِي: إِسْحاقُ بْنُ بَدْرٍ، قالَ: حَدَّثَنِي جَدِّي بَدْرُ بْنُ عِيسى، قالَ: «سَأَلْتُ أَبِي: عِيسَى بْنَ مُوسىٰ ـ وَ كانَ رَجُلاً مَهِيباً ـ فَقُلْتُ لَهُ: مَنْ أَدْرَكْتَ مِنَ التّابِعِينَ؟ فَقالَ: ما أَدْرِي ما تَقُولُ [لِي] وَلٰكِنِّي كُنْتُ بِالْكُوفَةِ، فَسَمِعْتُ شَيْخاً فِي جامِعِها يَتَحَدَّثُ عَنْ عَبْدِ خَيْرٍ، قالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي‌طالِبٍ صَلَواتُ‌اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: قالَ لِي رَسُولُ اللهِ صَلَّى‌اللهُ‌عَلَيْهِ‌وَآلِه: يا عَلِيُّ الأَئِمَّةُ الرّاشِدُونَ المُهْتَدُونَ المَعْصُومُونَ مِنْ وُلْدِكَ أَحَدَ عَشَرَ إِماماً وَأَنْتَ أَوَّلُهُمْ، وَآخِرُهُمْ اسْمُهُ اسْمِي، يَخْرُجُ فَيَمْلَأُ الأَرْضَ عَدْلاً كَما مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً، يَأْتِيهِ الرَّجُلُ وَ المالُ كُدْسٌ، فَيَقُولُ:

است، و نسبت او نسبت من و خویشاوندی من خویشاوندی اوست و برتری من برتری اوست و من از او برترم، بدون اینکه افتخار کنم، فرمایش پروردگارم گواه درستی سخن من است که میفرماید: «نسلی که پاره‌ای ازآن‌از پارهٔ دیگر است و خداوند شنوا و داناست».

۲۳ــ ازبدربن‌عیسی نقل شده که گفت: «ازپدرم عیسی بن موسی که مردی پر هیبت بود جویا شدم و باو گفتم: کدامیک از تابعین را دریافته‌ای (ملاقات کرده‌ای) گفت: من نمی‌فهمم‌تو چه میگوئی، ولی زمانی من در کوفه بودم، شنیدم شیخی در جامع کوفه ازعبد خیر روایت میکرد که او گفت: شنیدم امیرالمومنین علیّ بن أبی طالب ــصلوات‌الله علیه‌ــ میفرماید: رسولخدا (ص) بمن فرمود: ای علی امامان راهنما و راه یافته و پاک از گناه ازنسل تویازده امامند و تو اوّل آنان هستی و نام آخرینشان نام من است (همنام من است) او خروج خواهد کرد و زمین را پر از دادگری میکند همانگونه که از جور و ستم لبریز شده، چه بسا کسی نزد او بیاید و در حالیکه مالها رویهم انباشته شده بگوید: ای

(۱) آل عمران: ۳۴.

يا مَهديّ أعطِني، فيقولُ: خُذ».

٢٤ـ حدّثنا أبو الحارث عبدالله بن عبدالملك بن سهل الطبراني، قال: حدّثنا محمّد بن المثنّى البغداديّ، قال: حدّثنا محمّد بن إسماعيل الرّقّيّ، قال: حدّثنا موسى ابن عيسى بن عبدالرّحمن، قال: حدّثنا هشام بن عبدالله الدّستوائي، قال: حدّثنا عليّ بن محمّد، عن عمرو بن شمر، عن جابر بن يزيد الجُعفيّ، عن محمّد بن عليّ الباقر عليه‌السلام، عن سالم بن عبدالله بن عمر، عن أبيه عبدالله بن عمر بن الخطّاب، قال: قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله: «إنّ الله عزّ وجلّ أوحى إليّ ليلةَ اُسري بي: يا محمّد، مَن خلّفتَ في الأرض في اُمّتك؟ ـ وهو أعلم بذلك ـ قلتُ: يا ربّ أخي، قال: يا محمّد عليّ بن أبي طالب؟ قلتُ: نعم يا ربّ، قال: يا محمّد إنّي اطّلعتُ إلى الأرض اطّلاعةً فاخترتُك منها فلا اُذكَرُ حتّى تُذكَرَ معي، فأنا المحمود، وأنت محمّد، ثمّ إنّي اطّلعتُ إلى الأرض اطّلاعةً اُخرى فاخترتُ منها عليّ بن أبي طالب فجعلتُه وصيّك فأنت سيّد الأنبياء وعليٌّ سيّد الأوصياء، ثمّ شققتُ له اسماً من أسمائي، فأنا الأعلى وهو عليٌّ، يا محمّد إنّي خلقتُ عليّاً وفاطمةَ والحسنَ والحسينَ والأئمّةَ من نورٍ

مهدی چیزی بمن عطا فرما و او در پاسخ گوید: بگیر.

۲٤ـ عبداللّه‌بن عمربن خطاب گوید: رسولخدا (ص) فرمود: «همانا خدای عزّوجلّ در آنشب که بگردشی شبانه برده شدم (معراج) بمن وحی فرمود: ای محمّد چه کسی را در زمین میان امّتت بجای خود گذاشتی؟ـ در حالیکه او خود بدان آگاه‌تر بود ـ عرض کردم: پروردگارا برادرم را، فرمود: ای محمّد عليّ ابن أبي طالب را؟ عرض کردم: بلی ای خدای من، فرمود: ای محمّد من ابتدا از فراز عرش نظری بر زمین افکندم و ترا از آن اختیار کردم، هیچگاه یادی از من نمی‌شود مگر اینکه تو نیز با من یاد کرده شوی، من خود محمودم و تو محمّد، سپس نظری دیگر بر زمین افکندم و از آن عليّ بن أبی طالب را برگزیدم و او را وصی تو قرار دادم، پس تو سرور پیامبران و عليّ سرور جانشینان است، سپس از اسماء خویش نامی مشتقّ ساخته بر او نهادم، أعلی از نامهای من است و عليّ (مشتقّ آن) نام اوست، ای محمّد، من عليّ و فاطمه و حسن و حسین و امامان را

واحِدٍ ، ثُمَّ عَرَضْتُ وِلايَتَهُمْ عَلَى المَلائِكَةِ ، فَمَنْ قَبِلَها كانَ مِنَ المُقَرَّبِينَ ، وَ مَنْ جَحَدَها كانَ مِنَ الكافِرِينَ، يا مُحَمَّدُ لَوْ أَنَّ عَبْداًمِنْ عِبادِي عَبَدَنِي حَتّى يَنْقَطِعَ، ثُمَّ لَقِيَنِي جاحِداً لِوِلايَتِهِمْ أَدْخَلْتُهُ نارِي ، ثُمَّ قالَ : يا مُحَمَّدُ أَتُحِبُّ أَنْ تَراهُمْ ؟ فَقُلْتُ : نَعَمْ ، فَقالَ : تَقَدَّمْ أَمامَكَ ، فَتَقَدَّمْتُ أَمامِي فَإِذاً عَلِيُّ بْنُ أَبِي طالِبٍ ، وَ الحَسَنُ ، وَ الحُسَيْنُ ، وَ عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ، وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، وَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ، وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ،وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ، وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، وَ الحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ، وَ الحُجَّةُ القائِمُ كَأَنَّهُ الكَوْكَبُ الدُّرِّيُّ فِي وَسَطِهِمْ ، فَقُلْتُ : يا رَبِّ مَنْ هٰؤُلاءِ ؟ قالَ : هٰؤُلاءِ الأَئِمَّةُ ، وَ هٰذَا القائِمُ ، مُحِلُّ حَلالِي وَ مُحَرِّمُ حَرامِي ، وَ يَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدائِي ، يا مُحَمَّدُ أَحْبِبْهُ فَإِنّي اُحِبُّهُ ، وَ اُحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُ » .

۲۵ ـ وَ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ،عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ غَزْوانَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الباقِرِ

از یک نور آفریدم سپس ولایت ایشان را بر فرشتگان عرضه داشتم، هر که آنرا پذیرفت از مقربین گردید و هر که آنرا ردّ نمود به کافران پیوست ای محمد اگر بنده‌ای از بندگانم مرا چندان پرستش کند تا رشته حیاتش از هم بگسلد و پس از آن در حالی که منکر ولایت آنانست با من رو برو شود، او را در آتش خود خواهم افکند سپس فرمود: ای محمد آیا مایلی آنانرا ببینی؟ عرض کردم: بلی، فرمود: قد می پیش گذار، من قدمی جلو نهادم، ناگاه دیدم عليّ بن أبی طالب و حسن و حسین و عليّ بن الحسین و محمّد بن عليّ وجعفر بن محمّد و موسی بن جعفر و عليّ بن موسی و محمّد بن عليّ و عليّ بن محمّد و حسن بن عليّ آنجا بودند و حجّت قائم همانند ستاره‌ای درخشان در میان آنان بود، پس عرض کردم: پروردگار من اینان چه کسانی اند؟ فرمود: اینان امامان هستند و این یک نیز قائم است که حلال کننده حلال من و حرام دارنده حرام من است، و از دشمنان من انتقام خواهد گرفت، ای محمّد او را دوست بدار که من او را دوست میدارم و هر کس را که او را دوست‌بدارد نیز دوست می دارم».

۲۵ـ ابو بصیر از امام باقر(ع) روایت کند که آنحضرت فرمود: «پس از

عليه السلام قالَ: «يَكُونُ تِسعَةُ أئِمَّةٍ بَعدَ الحُسَينِ بنِ عَلِيٍّ، تاسِعُهُم قائِمُهُم».

۲۶ ـ أخبَرَنا مُحَمَّدُ بنُ يَعقُوبَ، عَن عَلِيِّ بنِ مُحَمَّدٍ، عَن سَهلِ بنِ زِيادٍ، عَن مُحَمَّدِ ابنِ الحَسَنِ بنِ شَمُّونٍ، عَن عَبدِاللّهِ بنِ عَبدِالرَّحمنِ الأصَمِّ، عَن كَرّامٍ، قالَ: حَلَفتُ فِيما بَيني وَبَينَ نَفسي: ألّا آكُلَ طَعاماً بِنَهارٍ أبَداً حَتّى يَقُومَ قائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ، فَدَخَلتُ عَلى أبي عَبدِاللّهِ عليه السلام، فَقُلتُ لَهُ: رَجُلٌ مِن شِيعَتِكَ جَعَلَ لِلّهِ عَلَيهِ ألّا يَأكُلَ طَعاماً بِنَهارٍ أبَداً حَتّى يَقُومَ قائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ. فَقالَ: صُم يا كَرّامُ وَلا تَصُمِ العِيدَينِ وَ لا ثَلاثَةَ أيّامِ التَّشرِيقِ، وَ لا إذا كُنتَ مُسافِراً، فَإنَّ الحُسَينَ عليه السلام لَمّا قُتِلَ عَجَّتِ السَّماواتُ وَ الأرضُ وَ مَن عَلَيهِما وَ المَلائِكَةُ، فَقالُوا: يا رَبَّنا أتَأذَنُ لَنا في هَلاكِ الخَلقِ حَتّى نَجُدَّهُم مِن جَدِيدِ الأرضِ بِما استَحَلُّوا حُرمَتَكَ، وَ قَتَلُوا صَفوَتَكَ، فَأوحَى اللّهُ إلَيهِم يا مَلائِكَتي وَ يا سَمائي وَ يا أرضي اسكُنُوا، ثُمَّ كَشَفَ حِجاباً مِنَ الحُجُبِ فَإذا خَلفَهُ مُحَمَّدٌ صلّی الله علیه وآله وسلّم وَ اثنا عَشَرَ وَصِيّاً لَهُ فَأخَذَ بِيَدِ فُلانٍ مِن بَينِهِم فَقالَ:

حسین بن علی نه نفر امام اند که نهمین آنان قائم ایشانست».

۲۶ــ کرّام بن عمرو گوید: من در درون خویش (نزد خود) سوگند یاد کرده بودم مانند عهد که هرگز در روز غذائی نخورم یعنی روزه بگیرم تا آنگاه که قائم آل محمد قیام کند، روزی نزد امام صادق (ع) رفتم و باو عرض کردم: مردی از شیعیان تو برای خدا برخویشتن واجب ساخته که هرگز در روز غذائی نخورد و روزه گیرد تا زمانیکه قائم آل محمّد قیام کند، فرمود: ای کرّام روزه بدار ولی در عید قربان و عید فطر و سه روز تشریق (روزهای ۱۲ و ۱۳ و ۱٤ ماه ذی الحجّة) و هنگامیکه در سفر بسر میبری از روزه داشتن خودداری کن، که هنگامیکه حسین علیه السّلام کشته شد آسمانها و زمین و هر که در آن بود و فرشتگان همه بناله در آمدند و گفتند: ای پروردگار ما آیا برای نابود ساختن بندگان بما اجازه میفرمائی تا آنان را از روی زمین ریشه کن کنیم و برداریم که آنان حریم و حرمت تورا شکستند و حرام تورا روا داشتند و برگزیده تورا کشتند، پس خدای تعالی به آنان وحی فرستاد: ای فرشتگان من وای آسمان و زمینم آرام باشید، سپس پرده‌ای از پرده‌ها را برداشت، در این هنگام در پس آن پرده محمّد (ص) و

يا مَلائِكَتي وَيا سَماواتي وَ يا أَرْضي بِهٰذا أَنْتَصِرُ مِنْهُمْ [لِهٰذا] ـ قالَها ثلاثَ مَرّاتٍ ـ».

وَجاءَ فِي غَيْرِ رِوايَةِ مُحَمَّدِبْنِ يَعْقُوبَ الكُلَيْنيّ: «بِهٰذا أَنْتَصِرُ مِنْهُمْ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ».

۲۷ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ بْنِ هاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ اُذَيْنَةَ، عَنْ أَبانِ بْنِ أَبِي عَيّاشٍ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الهِلاليِّ قالَ: سَمِعْتُ عَبْدَاللهِ بْنَ جَعْفَرٍ الطَّيّارِ يَقُولُ: كُنّا عِنْدَ مُعاوِيَةَ أَنَا وَ الحَسَنُ وَ الحُسَيْنُ وَ عَبْدُاللهِ بْنُ عَبّاسٍ وَ عُمَرُ بْنُ اُمِّ سَلَمَةَ، وَ اُسامَةُ بْنُ زَيْدٍ، فَجَرىٰ بَيْني وَ بَيْنَ مُعاوِيَةَ كَلامٌ، فَقُلْتُ لِمُعاوِيَةَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: «أَنَا أَوْلىٰ بِالمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طالِبٍ أَوْلىٰ بِالمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذا اسْتُشْهِدَ عَلِيٌّ فَالحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ أَوْلىٰ بِالمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ ابْنِي الحُسَيْنُ مِنْ بَعْدِهِ أَوْلىٰ بِالمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذا اسْتُشْهِدَ فَابْنُهُ عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ أَوْلىٰ بِالمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَسَتُدْرِكُهُ يا عَلِيُّ، ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ أَوْلىٰ بِالمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، وَسَتُدْرِكُهُ

دوازده وصی او نمایان شدند، پس خداوند از بین آنان دست کسی را گرفت و فرمود: ای فرشتگان من و ای آسمان و زمینم انتقام آنان را بدست این شخص خواهم ستاند، و این سخن را سه بار تکرار فرمود».

و در روایت دیگری غیر از روایت کلینی که گذشت چنین آمده است: «بوسیله این شخص از آنان انتقام میگیرم هر چند پس از گذشت مدّت زمانی باشد».

۲۷ــ سلیم بن قیس هِلالی گوید: «شنیدم که عبدالله بن جعفر طیّار میگفت: من و حسن و حسین و عبدالله‌بن عبّاس و عمر بن امّ‌سلمه واسامة بن زید باهم نزد معاویه بودیم، بین من و معاویه سخنی پیش آمد من به معاویه گفتم: شنیدم رسولخدا (ص) میفرماید: «من بمؤمنین از خودشان سزاوارترم، سپس برادرم عليّ بن أبی طالب نسبت بمؤمنین از خود آنان سزاوارتر است، و پس از شهادت عليّ، حسن بن عليّ بمؤمنان از خودشان سزاوارتر است، سپس فرزندم حسین پس از او بمؤمنان از خود آنان شایسته‌تر است و چون شهادت یافت فرزندش عليّ بن الحسین بمؤمنان سزاوارتر از خود ایشان است و تو ای عليّ او را درک خواهی کرد، سپس فرزندش محمّد بن عليّ نسبت بمؤمنان از خودشان شایسته‌تر است و

يا حُسَيْنُ(١)، ثُمَّ تكمّلهُ اثني عشرَ إماماً [تِسْعَةٌ] مِنْ وُلْدِ الحُسَيْنِ .
قالَ عَبْدُاللهِ بْنُ جَعْفَرٍ فَاسْتَشْهَدْتُ الحَسَنَ وَ الحُسَيْنَ وَ عَبْدَاللهِ بْنَ عَبّاسٍ وَ عُمَرَ ابْنَ اُمِّ سَلَمَةَ ، وَ اُسامَةَ بْنَ زَيْدٍ فَشَهِدُوا .
قالَ سُلَيْمٌ : وَقَدْ سَمِعْتُ ذٰلِكَ مِنْ سَلْمانَ الفارِسِيِّ وَالمِقْدادِ وَ أَبِي ذَرٍّ وَ ذَكَرُوا أَنَّهُمْ سَمِعُوا ذٰلِكَ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وسلم » .

٢٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ جَعْفَرٍ الحِمْيَرِيُّ ، عَنْ أَبِيهِ ، قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى ابْنِ عُبَيْدِ بْنِ يَقْطِينٍ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ يَحْيَى الحَلَبِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قالَ : كُنْتُ مَعَ أَبِي بَصِيرٍ ، وَ مَعَنا مَوْلىً لِأَبِي جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام ، فَقالَ : سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : « مِنّا اثْنا عَشَرَ مُحَدَّثاً السّابِعُ مِنْ [بَعْدِي] وَلَدِي القائِمُ ، فَقامَ إِلَيْهِ أَبُو بَصِيرٍ فَقالَ : أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُهُ مُنْذُ أَرْبَعِينَ سَنَةً » .

تو ای حسین او را در می یابی، سپس برای‌من دنبالهٔ آنرا تا کامل شدن دوازده امام از فرزندان حسین برشمرد». عبدالله بن جعفر گوید من از حسن و حسین و عبدالله ابن عباس و عمر بن امّ سلمه و اسامة بن زید بر این سخن شهادت طلبیدم و آنان گواهی دادند.

سلیم بن قیس گوید: من این سخن را از سلمان فارسی و مقداد و أبوذر نیز شنیده‌ام و آنان یادآور شده‌اند که آنرا از رسولخدا (ص) شنیده‌اند».

٢٨ـ علیّ بن أبی حمزه گوید: من با ابوبصیر بودم وغلامی از آنِ امام باقر (ع) نیز با ما بود و گفت: از آنحضرت شنیدم که میفرمود: دوازده تن از ما را فرشتگان حدیث می کنند، هفتمین‌نفر پس ازمن فرزندم قائم است. پس ابوبصیر برخاست و گفت: گواهی می‌دهم که من شنیدم امام باقر (ع) همین سخن را چهل سال پیش میفرمود».

---

(١) كان لعلي بن الحسين عليهما السلام عند شهادة امير المؤمنين عليه السلام سنتان فان ميلاده في سنة ٣٨ وشهادة جده عليهما السلام سنة ٤٠ .

وذكر الكليني . في باب مولد أبي‌جعفر محمد بن علي عليهما السلام : « ولد أبوجعفر عليه السلام سنة سبع وخمسين . وذكر شهادة الحسين بن علي عليهما السلام سنة احدى وستين .

«وَ قالَ أبُوالحَسَنِ الشُّجاعِيُّ ـ رَحِمَهُ اللهُ ـ : هٰذانِ الحَديثانِ مِمّا اسْتَدْرَكَهُما أبُوعَبْدِاللهِ ـ رَحِمَهُ اللهُ ـ بَعْدَ فَراغِهِ، وَ نَسْخِي الكِتابَ».

۲۹ ـ أخْبَرَنا أبُوالعَبّاسِ أحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ الكُوفِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ المُفَضَّلِ بْنِ إبْراهِيمَ بْنِ قَيْسِ بْنِ رُمّانَةَ الأشْعَرِيُّ ـ مِنْ كِتابِهِ ـ قالَ: حَدَّثَنا إبْراهِيمُ بْنُ مَهْزَمٍ، قالَ: حَدَّثَنا خاقانُ بْنُ سُلَيْمانَ الخَزّازُ، عَنْ إبْراهِيمَ ابْنِ أبِي يَحْيَى المَدَنِيِّ، عَنْ أبِي هارُونَ العَبْدِيِّ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أبِي سَلَمَةَ رَبِيبِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؛ وَ عَنْ أبِي الطُّفَيْلِ عامِرِ بْنِ واثِلَةَ قالَ: قالا: «شَهِدْنَا الصَّلاةَ عَلىٰ أبِي بَكْرٍ حِينَ ماتَ فَبَيْنَما نَحْنُ قُعُودٌ حَوْلَ عُمَرَ، وَقَدْ بُويِعَ إذْجاءَهُ فَتًى يَهُودِيٌّ مِنْ يَهُودِ المَدِينَةِ كانَ أبُوهُ عالِمَ اليَهُودِ بِالمَدِينَةِ، يَزْعُمُونَ أنَّهُ مِنْ وُلْدِ هارُونَ، فَسَلَّمَ عَلىٰ عُمَرَ، وَ قالَ: يا أمِيرَالمُؤْمِنِينَ أيُّكُمْ أعْلَمُ بِكِتابِكُمْ [وَسُنَّةِ نَبِيِّكُمْ]؟ فَقالَ عُمَرُ: هٰذا وَ أشارَ إلىٰ عَلِيِّ بْنِ أبِي‌طالِبٍ عَلَيْهِ السَّلامُ وَ قالَ: هٰذا أعْلَمُنا بِكِتابِنا وَ [سُنَّةِ] نَبِيِّنا،

«ابوالحسن شجاعی ــ رحمه اللّه ــ گوید: دو حدیث ذیل از احادیثی است که ابوعبداللّه پس از آنکه از تألیف کتاب فارغ شده و من از آن رونویسی کرده بودم به کتاب افزوده است».

۲۹ــ ابو هارون عبدی گوید: عمر بن أبی سلمه فرزند همسر رسولخدا (ص) و عامر بن واثله نقل کرده‌اند که: «وقتی ابوبکر وفات یافته بود ما در نماز بر جنازه‌اش حاضر بودیم و در گرما گرمی که دور و بر عمر نشسته بودیم و با او بیعت بعمل آمده بود جوانی یهودی از یهود مدینه که پدرش عالم یهود در مدینه محسوب میشد و مردم می‌پنداشتند که او از فرزندان هارون است نزد عمر آمده سلام کرد و گفت: ای امیرالمؤمنین کدامیک از شما به کتاب آسمانی خودتان [و سنّت پیامبرتان] داناتر است؟ عمر گفت: این مرد و بعليّ بن أبی طالب (ع) اشاره کرد و افزود: این شخص داناترین فرد ما به کتاب آسمانی ما و [سنت] پیامبرمان‌است، آن جوان (رو به عليّ (ع)) گفت آیا تو این گونه هستی؟

فَقالَ الفَتىٰ أَخبِرْني أَأَنتَ كَذا؟ قالَ: نَعَمْ سَلْني عَنْ حاجَتِكَ فَقالَ: إِنّي أَسأَلُكَ عَنْ ثَلاثٍ وَ ثَلاثٍ وَواحِدَةٍ، قالَ عَلِيٌّ عليه السلام: أَفَلا تَقولُ: أَسأَلُكَ عَنْ سَبْعٍ؟ فَقالَ الفَتىٰ: لا وَلٰكِنْ أَسأَلُكَ عَنِ الثَّلاثِ فَإِنْ أَصَبْتَ فِيهِنَّ سَأَلتُكَ عَنِ الثَّلاثِ الأُخَرِ، فَإِنْ أَصَبْتَ فِيهِنَّ سَأَلتُكَ عَنِ الواحِدَةِ، فَإِنْ لَمْ تُصِبْ فِي الثَّلاثِ الأُوَلِ سَكَتُّ وَ لَمْ أَسأَلْكَ عَنْ شَيْءٍ، قالَ لَهُ عَلِيٌّ عليه السلام: يا يَهُودِيُّ فَإِنْ أَخبَرْتُكَ بِالصَّوابِ وَ بِالحَقِّ تَعْلَمُ أَنّي أَخطَأتُ أَوْ أَصَبْتُ؟ قالَ: نَعَمْ، قالَ عَلِيٌّ: فَبِاللهِ لَئِنْ أَصَبْتُ فِيما تَسأَلُنِي عَنْهُ لَتُسْلِمَنَّ وَلَتَدَعَنَّ اليَهُودِيَّةَ، قالَ: نَعَمْ، لَكَ اللهُ عَلَيَّ لَئِنْ أَصَبْتَ لَأُسْلِمَنَّ وَ لَأَدَعَنَّ اليَهُودِيَّةَ، قالَ: فَاسْأَلْ عَنْ حاجَتِكَ، قالَ: أَخبِرْني عَنْ أَوَّلِ حَجَرٍ وُضِعَ عَلىٰ وَجْهِ الأَرْضِ، وَ أَوَّلِ شَجَرَةٍ نَبَتَتْ فِي الأَرْضِ، وَأَوَّلِ عَيْنٍ أُنْبِعَتْ فِي الأَرْضِ؟ قالَ عَلِيٌّ: يا يَهُودِيُّ أَمّا أَوَّلُ حَجَرٍ وُضِعَ عَلىٰ وَجْهِ الأَرْضِ فَإِنَّ اليَهُودَ يَقُولُونَ الصَّخْرَةُ الَّتي فِي بَيْتِ المَقْدِسِ، وَ كَذَبُوا

آنحضرت فرمود: آری خواسته‌ات را بپرس، پس گفت: من از تو سه مسأله را می‌پرسم و سه تای دیگر و یک مسأله دیگر را، عليّ (ع) گفت پس آیا نمیگوئی از تو هفت چیز را می‌پرسم؟ آن جوان گفت: نه ولی از تو ابتدا سه چیز را می‌پرسم، اگر در مورد آنها پاسخ درست دادی از تو درباره سه مسأله دیگر سؤال می‌کنم، اگر در مورد آنها نیز پاسخ صحیح دادی آنوقت آن یک مسأله را از تو می‌پرسم، پس چنانچه در مورد سه سؤال اول پاسخ درست ندهی لب‌فروبسته و از تو چیزی نمی‌پرسم، عليّ (ع) باو گفت: ای مرد یهودی اگر من تو را از پاسخ صحیح آگاه کنم آیا تو خود خواهی فهمید که من نادرست گفته‌ام یا درست؟ گفت: بلی، عليّ (ع) فرمود: تو را بخدا سوگند اگر در مورد آنچه راجع به آن از من سؤال میکنی پاسخ درست بگویم حتماً اسلام آورده دین یهود را رها خواهی کرد؟ گفت: بلی، علی (ع) فرمود: پس اکنون آنچه بدان نیاز داری بپرس جوان یهودی پرسید: مرا آگاه کن از نخستین سنگی که بر روی زمین نهاده شد و نیز از نخستین درختی که در زمین روئید و بالاخره از اولین چشمه‌ای که در زمین جوشید؟ عليّ (ع) فرمود: ای مرد یهودی امّا در خصوص اولین سنگی که بر زمین قرار داده شد، یهود قائلند سنگی است که در بیت المقدس است در صورتیکه خلاف گفته‌اند بلکه آن عبارت از حجر الأسود است که آدم آنرا از بهشت فرود

وَلٰكِنَّهُ الحَجَرُ الأَسْوَدُ ، نَزَلَ بِه آدَمُ مِنَ الجَنَّةِ فَوَضَعَهُ فِي الرُّكْنِ وَ المُؤْمِنُونَ يَسْتَلِمُونَهُ لِيُجَدِّدُوا العَهْدَ وَ المِيثاقَ لِلّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالوَفاءِ .

وَ أَمّا قَوْلُكَ أَوَّلُ شَجَرَةٍ نَبَتَتْ فِي الأَرْضِ فَإِنَّ اليَهُودَ يَقُولُونَ : الزَّيْتُونَةُ ، وَ كَذَبُوا وَ لٰكِنَّها النَّخْلَةُ العَجْوَةُ ، نَزَلَ بِها آدَمُ مِنَ الجَنَّةِ وَ بِالفَحْلِ ، فَأَصْلُ التَّمْرَةِ كُلِّها العَجْوَةُ .

وَ أَمَّا العَيْنُ فَإِنَّ اليَهُودَ يَقُولُونَ بِأَنَّها العَيْنُ تَحْتَ الصَّخْرَةِ ، وَ كَذَبُوا وَلٰكِنَّها عَيْنُ الحَياةِ الَّتِي لا يَغْمَسُ فِيها مَيِّتٌ إِلاّ حَيَّ وَ هِيَ عَيْنُ مُوسَى الَّتِي نَسِيَ عِنْدَهَا السَّمَكَةَ المَمْلُوحَةَ فَلَمّا مَسَّهَا الماءُ عاشَتْ وَ انْسَرَبَتْ فِي البَحْرِ فَاتَّبَعَها مُوسَىٰ وَ فَتاهُ حِينَ لَقِيَا الخِضْرَ ؛ فَقالَ الفَتىٰ : أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ صَدَقْتَ وَ قُلْتَ الحَقَّ ، وَ هٰذا كِتابٌ وَرِثْتُهُ عَنْ آبائِي إِمْلاءُ مُوسَىٰ وَ خَطُّ هارُونَ بِيَدِهِ وَ فِيهِ هٰذا الخِصالُ السَّبْعُ وَ اللّٰهِ لَئِنْ أَصَبْتَ فِي بَقِيَّةِ السَّبْعِ لَأَدَعَنَّ دِينِي وَ أَتْبَعَنَّ دِينَكَ ، فَقالَ عَلِيٌّ عليه السلام : سَلْ ، فَقالَ : أَخْبِرْنِي

آورد و در رکن قرارداد و مؤمنان بدان دست می سایند تا وفاداری خود را نسبت به عهد و پیمان خدا تجدید کرده باشند و امّا سؤال دیگر تو در مورد اولین درختی که در زمین روئید، یهود میگویند زیتون است، درصورتیکه خطا می گویند بلکه آن درخت خرما عَجْوَه است که آدم آنرا همراهِ خرمایِ نر از بهشت بزمین آورد، پس منشأ تمامی‌خرماها از همان عجوه است.

و اما راجع به چشمه (که پرسیدی) همانا یهود میگویند که آن چشمهٔ زیر صخره است و حال آنکه نادرست می گویند، بلکه چشمه آب حیات است که مرده‌ای در آن فرو برده نمی شود مگر اینکه زنده شود و این همان‌چشمه موسی(ع) است که در کنار آن ماهی نمک سود خود را فراموش کرد و چون آن آب با جسم بی جان او برخورد کرد زنده شدوروانه دریا گردید و موسی و یار جوانش از پی آن روان شدند که با خضر رو برو گردیدند، پس جوان یهودی گفت: گواهی میدهم که پاسخ تو درست است و حقیقت را گفتی، و این کتابی است که از پدرانم به ارث برده‌ام و به املاء موسی و خط دست‌نویس هارون است و چگونگی این هفت چیز در آن آمده است، بخدا سوگند اگر در مورد بقیهٔ هفت سؤال نیز پاسخ درست را گفتی من آئین خود را رها کرده و البّته از دین تو پیروی خواهم کرد علی

كَمْ لِهٰذِهِ الأُمَّةِ بَعْدَ نَبِيِّها مِنْ إمامِ هُدىً لا يَضُرُّهُمْ خِذلانُ مَنْ خَذَلَهُمْ ؟ وَ أَخْبِرْني عَنْ مَوْضِعِ مُحَمَّدٍ فِي الجَنَّةِ أَيُّ مَوْضِعٍ هُوَ ؟ وَ كَمْ مَعَ مُحَمَّدٍ في مَنْزِلَتِهِ ؟ فَقالَ عَلِيٌّ عليه السلام يا يَهُودِيُّ لِهٰذِهِ الأُمَّةِ اثْناعَشَرَ إماماً مَهْدِيّاً كُلُّهُمْ هادٍ مَهْدِيٌّ لايَضُرُّهُمْ خِذْلانُ مَنْ خَذَلَهُمْ ، وَ مَوْضِعُ مُحَمَّدٍ صلّى الله عليه وآله في أَفْضَلِ مَنازِلِ جَنَّةِ عَدْنٍ ، وَ أَقْرَبِها مِنَ اللهِ وَ أَشْرَفِها، وَ أَمّا الَّذي مَعَ مُحَمَّدٍ صلّى الله عليه وآله في مَنْزِلَتِهِ فَالإثْنا عَشَرَ الأَئِمَّةُ المَهْدِيُّونَ ، قالَ اليَهُودِيُّ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ صَدَقْتَ وَ قُلْتَ الحَقَّ ، لَئِنْ أَصَبْتَ فِي الواحِدَةِ كَما أَصَبْتَ فِي السِّتَّةِ وَ اللهِ لَاُسْلِمَنَّ السّاعَةَ عَلى يَدِكَ وَلأَدَعَنَّ اليَهُودِيَّةَ ، فَقالَ لَهُ : اسْأَلْ ، قالَ : أَخْبِرْني عَنْ خَليفَةِ مُحَمَّدٍ كَمْ يَعيشُ بَعْدَهُ وَ يَمُوتُ مَوْتاً أَوْ يُقْتَلُ قَتْلاً ؟ قالَ : يَعيشُ بَعْدَهُ ثَلاثينَ سَنَةً وَ يُخْضَبُ هٰذِهِ مِنْ هٰذِهِ ـ وَأَخَذَ بِلِحْيَتِهِ وَ أَوْمَأَ إِلى رَأْسِهِ ـ فَقالَ الفَتى: أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ

عليه السّلام فرمود: بپرس، پس آن جوان گفت: بگو بدانم این امّت پس از پیامبر خود چند امام راهنما خواهد داشت که یاری نکردن آنکسی که خواستار زبونی ایشان باشد آسیبی به آنان نمی رساند؟ و همچنین مرا آگاه بساز از جایگاه محمد در بهشت که کدام محلّ است؟ و نیز چند تن با محمد در یک محلّ و مرتبه قرار دارند؟ پس عليّ(ع) در پاسخ فرمود ای مرد یهودی این دین دارای دوازده پیشوای راهنما است که همه آنها راهنماوراه یافته باشند و خوارداشتن کسی که آنانرا خوار دارد، زیانی به آنان نمی رساند. و جایگاه محمّد(ص) در بلندتر ین مراتب بهشت عدن است و نزدیکتر ین منازل نسبت بخداوند و بالا تر ین آنها است و اما آنکه با محمّد(ص) در یک مرتبه است آن دوازده امام‌است که راه یافتگانند، مرد یهودی گفت: باز گواهی میدهم که سخنت درست است و حقّ پاسخ را بیان کردی، حال اگر مانند آن شش سؤال که پاسخ درست دادی، یک سؤال باقیمانده را نیز جواب درست بدهی بخدا سوگند هم اکنون بدست تو اسلام خواهم آورد و مطمئن باش که دین یهود را رها خواهم کرد، عليّ(ع) فرمود: بپرس، گفت: مرا آگاه کن که جانشین محمد پس از او چقدر زندگی میکند و آیا بمرگ طبیعی میمیرد یا کشته میشود ؟ آنحضرت فرمود: پس از محمّد(ص) سی سال زندگی می کند و واین ازاین رنگین، می‌شود ـــ و در اینحال محاسن خود را در دست گرفته و به سر خود اشاره نمود ـــ پس جوان یهودی گفت: شهادت می دهم که هیچ معبودی جز

إلاّ اللهُ، وَ أَنَّ مُحمّداً رَسُولُ اللهِ وَ أَنّكَ خَليفَةُ رَسُولِ اللهِ صلّى الله عليه وآله عَلَى الأُمّةِ وَ مَنْ تقدّمَ كانَ مُفتَرِياً ثُمّ خَرَجَ».

۳۰ ـ وَأَخبَرَنا أبوالعَبّاسِ أَحمَدُبْنُ مُحمّدِ بنِسَعيدٍ، قالَ: حَدّثَنا حُمَيْدُبْنُ زِيادٍ مِنْ كِتابِهِوَقَرأْتُهُ عَلَيْهِ، قالَ: حَدّثَني جَعفَرُ بْنُ إسْماعِيلَ المِنْقَرِيُّ، عَنْ عَبْدِالرّحمنِ ابْنِ أَبينَجْرانَ، عَنْ إسْماعِيلَ بْنِ عَليٍّ البَصْرِيِّ، عَنْ أَبِي أَيّوبَ المُؤَدِّبِ، عَنْأَبِيهِ ـ وَكانَ مُؤَدِّباً لِبَعْضِ وَلَدِجَعْفَرِ بْنِمُحَمّدٍ عليهما السلام ـ [قالَ:] قالَ: «لَمّا تُوُفّيَ رَسُولُ اللهِ ـ صلّى الله عليه وآله ـ دَخَلَالمَدينَةَ رَجُلٌ مِنْوُلْدِ داوُدَ عَلَىٰ دِينِاليَهُودِيّةِ، فَرأَى السِّكَكَ خالِيَةً فَقالَ لِبَعْضِ أَهْلِ المَدينَةِ: ماحالُكُمْ؟ فَقِيلَ: تُوُفّيَ رَسُولُاللهِ صلّى الله عليه وآله، فَقالَالدّاوُدِيُّ: أَماإِنّهُ تُوُفّيَ [في] اليَوْمِ الّذي هُوَفِي كِتابِنا ثُمّقال: فَأَيْنَالنّاسُ؟ فَقِيلَ لَهُ: فِيالمَسْجِدِ فَأَتَى المَسْجِدَ فَإذا أَبُوبَكْرٍ وَعُمَرُوَعُثْمانُ وَعَبْدُالرّحمنِ بْنُعَوْفٍ وَأَبُوعُبَيْدَةَ بْنُ الجَرّاحُ وَالنّاسُ، قَدْغَصَّ المَسْجِدُ بِهِمْ، فَقالَ: أَوْسِعُوا حَتّىٰ أَدْخُلَ وَأَرْشِدُونِي إِلَىالّذِي خَلّفَهُ نَبِيُّكُمْ، فَأَرْشَدُوهُ إِلى أَبِي بَكْرٍ، فَقالَ لَهُ: إِنّنِيمِنْوُلْدِداوُدَ عَلَىٰدِينِ اليَهُودِيّةِ، وَقَدْ

خداوند نیست و محمّد(ص) پیامبر خدا است و تو جانشین رسولخدا(ص) برامتّی، و هر که بر تو پیشی جست افتراگو است و سپس از آنجا بیرون رفت».

۳۰ــ أبوایّوب مؤدّب از پدر خویش نقل می کند ــو او مربّی یکی از فرزندان امام‌صادق(ع)است ــ که گفت: هنگامیکه رسولخدا(ص) رحلت فرمود یکی از فرزندان داود که دین یهودی داشت وارد مدینه شد و دید کوچه ها خلوت است، از یکی از مردم مدینه پرسید: چرا وضع شما این گونه است؟ باو پاسخ داده شد: رسولخدا(ص) وفات یافته است، مرد داودی (که از اولاد داود بود) گفت: آه بلی او در همانروزی که در کتاب ما آمده از دنیا رفته است، سپس گفت: پس مردم کجا هستند؟ باو جواب داده شد که در مسجد هستند، پس بمسجد آمد، در این وقت ابوبکر و عمر و عثمان و عبدالرّحمن بن‌عوف و ابوعبیدهٔ جراح و مردم آنجا بودند، و مسجد از آنان پر و جا برایشان تنگ شده بود، پس گفت راه را باز کنید تا من داخل شوم و مرا بسوی کسی که پیامبر شما جانشین خود قرار داده راهنمائی کنید، پس او را بطرف أبوبکر راهنمائی کردند و او به ابوبکر گفت: من از فرزندان داود نبیّ و بر دین یهود هستم آمده‌ام که از تو چهار سخن را بپرسم،

جِئْتُ لِأَسْأَلَ عَنْ أَرْبَعَةِ أَحْرُفٍ فَإِنْ خَبَّرْتَ بِها أَسْلَمْتُ، فَقالُوا لَهُ: انْتَظِرْ قَليلاً، وَأَقْبَلَ أَميرُ المُؤْمِنينَ عَلِيُّ بْنُ أَبي طالِبٍ عليه السلام مِنْ بَعْضِ أَبْوابِ المَسْجِدِ، فَقالُوا لَهُ: عَلَيْكَ بِالفَتى، فَقامَ إِلَيْهِ، فَلَمّا دَنا مِنْهُ قالَ لَهُ: أَنْتَ عَلِيُّ بْنُ أَبي طالِبٍ؟ فَقالَ لَهُ عَلِيٌّ: أَنْتَ فُلانُ بْنُ فُلانِ بْنِ داوُدَ؟ قالَ: نَعَمْ، فَأَخَذَ عَلِيٌّ يَدَهُ وَجاءَ بِهِ إِلى أَبي بَكْرٍ، فَقالَ لَهُ اليَهُوديُّ: إِنّي سَأَلْتُ هٰؤُلاءِ عَنْ أَرْبَعَةِ أَحْرُفٍ فَأَرْشَدُوني إِلَيْكَ لِأَسْأَلَكَ، قالَ: اسْأَلْ.

قالَ: ما أَوَّلُ حَرْفٍ كَلَّمَ اللهُ بِهِ نَبِيَّكُمْ لَمّا أُسْرِيَ بِهِ وَرَجَعَ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ؟ وَخَبِّرْني عَنِ المَلَكِ الَّذي زَحَمَ نَبِيَّكُمْ وَلَمْ يُسَلِّمْ عَلَيْهِ، وَخَبِّرْني عَنِ الأَرْبَعَةِ الَّذينَ كَشَفَ عَنْهُمْ مالِكٌ طَبَقاً مِنَ النّارِ وَكَلَّمُوا نَبِيَّكُمْ؟ وَخَبِّرْني عَنْ مِنْبَرِ نَبِيِّكُمْ أَيُّ مَوْضِعٍ هُوَ مِنَ الجَنَّةِ؟

قالَ عَلِيٌّ عليه السلام: أَوَّلُ ما كَلَّمَ اللهُ بِهِ نَبِيَّنا عليه السلام قَوْلُ اللهِ تَعالى[1]: «آمَنَ الرَّسُولُ بِما

پس اگر مرا از آنها آگاه ساختی اسلام میآورم، باو گفتند: اندکی منتظر باش و امیرالمؤمنین عليّ(ع) از یکی از درهای مسجد پدیدار شد پس بمرد یهودی گفتند: نزد آن جوان برو، آن مرد برخاست و بطرف عليّ(ع) رفت و وقتی نزدیک رسید باو گفت: آیا تو عليّ بن أبی طالب هستی؟ وعليّ(ع) باو پاسخ داد: تو فرزند فلان پسر فلانی فرزند داود هستی؟ مرد گفت: آری، پس حضرت دستش را گرفته او را بنزد ابوبکر آورد، آنگاه مرد یهودی گفت: من از این حاضران چهار سخن را پرسیدم و ایشان مرا نزد تو هدایت کردند که از تو سؤال کنم، حضرت فرمود: بپرس، او گفت (بمن بگو) وقتی که پیامبر شما را بمعراج بردند و از نزد خدای خود بازگشت اولین سخنی که خداوند باو گفت چه سخنی بود؟ همچنین مرا آگاه ساز از آن فرشته‌ای که با پیامبر شما برخورد کرده. و باو سلام نکرد (که و چگونه بود؟) و نیز بمن بگو آن چهار نفری که مالکی (از مالکان دوزخ) سر پوش آتشینی را از روی ایشان برداشت تا با پیامبر شما سخن گفتند چه کسانی بودند؟ و بمن بگو منبر پیامبر شما در کدام جایگاه از بهشت قرار گرفته است؟ عليّ (ع) در پاسخ فرمود: نخستین سخنی که خداوند به پیامبر ما (ص) گفت این فرمایش خدای عزوجل است: «رسول به آنچه از پروردگارش بر او فرستاده شده ایمان

(۱) البقرة: ۲۸۵.

اُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ »(۲) ، قالَ : لَيْسَ هٰذا أَرَدْتُ ، قالَ : فَقَوْلُ رَسُولِ اللهِ « وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللهِ » قالَ : لَيْسَ هٰذا أَرَدْتُ ، قالَ : اتْرُكِ الأَمْرَ مَسْتُوراً ، قالَ : لَتُخْبِرُنِي أَوَلَسْتَ أَنْتَ هُوَ، فَقالَ: أَما إِذ أَبَيْتَ فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله لَمّا رَجَعَ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ وَالْحُجُبُ تُرْفَعُ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَصِيرَ إِلَى مَوْضِعِ جَبْرَئِيلَ ناداهُ مَلَكٌ : يا أَحْمَدُ ، قالَ : إِنَّ اللهَ يُقْرِءُ عَلَيْكَ السَّلامَ وَيَقُولُ لَكَ : أَقْرِأْ عَلَى السَّيِّدِ الوَلِيِّ مِنّا السَّلامَ ، فَقالَ رَسُولُ اللهِ : مَنِ السَّيِّدُ الوَلِيُّ؟ فَقالَ المَلَكُ : عَلِيُّ بْنُ أَبِي طالِبٍ ، قالَ اليَهُودِيُّ : صَدَقْتَ وَاللهِ إِنِّي لَأَجِدُ ذٰلِكَ فِي كِتابِ أَبِي .

فَقالَ عَلِيٌّ عليه السلام : أَمّا المَلَكُ الَّذِي زَحَمَ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله فَمَلَكُ المَوْتِ جاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ جَبّارٍ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيا قَدْ تَكَلَّمَ بِكَلامٍ عَظِيمٍ فَغَضِبَ لِلّٰهِ ، فَزَحَمَ رَسُولَ اللهِ وَلَمْ يَعْرِفْهُ ، فَقالَ جَبْرَئِيلُ : يامَلَكَ المَوْتِ هٰذا رَسُولُ اللهِ أَحْمَدُ حَبِيبُ اللهِ صلى الله عليه وآله ، فَرَجَعَ إِلَيْهِ فَلَصِقَ بِهِ وَاعْتَذَرَ ، وَقالَ : يارَسُولَ اللهِ إِنِّي أَتَيْتُ مَلِكاً جَبّاراً قَدْ تَكَلَّمَ بِكَلامٍ عَظِيمٍ

آورد» آنمرد گفت: مقصودم این نیست آنحضرت فرمود: پس این گفته رسولخدا (ص) است که: «مؤمنان جملگی بخدا ایمان آوردند» آنمرد گفت خواستهٔ من این نیست، آنحضرت فرمود: بگذار این امر پوشیده بماند، گفت: باید مرا آگاه سازی آیا او تو نیستی؟ پس آنحضرت فرمود: حال که دست بر نمیداری بدان که رسولخدا (ص) هنگامیکه از نزد پروردگار خود بازگشت و برایش پرده‌ها برداشته شد، پیش از آنکه به جایگاه جبرئیل برسد، فرشته‌ای او را آواز داد و گفت: ای احمد همانا خدای عزوجل تو را درود می فرستد و بتو میفرماید از ما به آن سیّد ولیّ سلام برسان، رسولخدا (ص) گفت: آن سید ولی کیست؟ فرشته گفت: علی بن ابی طالب است، مرد یهودی (پس از شنیدن این پاسخ) گفت: بخدا قسم درست پاسخ گفتی من آنرا در کتاب پدر خود خوانده‌ام.

پس علیّ (ع) فرمود: امّا فرشته‌ای که درراه با پیغمبر خدا(ع) برخورد کرد ملک‌الموت بود که از نزد ستمکاری از اهل زمین آمده بود که سخن درشتی بر زبان رانده‌ او برای خدا خشمگین شده بود، پس پیامبر را نشناخته راه را بر او سدّ کرد و جبرئیل گفت: ای ملک‌الموت این رسولخدا احمد حبیب خداوند است، پس ملک‌الموت بسوی آنحضرت برگشت و بدامنش آویخت و پوزش خواسته گفت:

فغضبت ولم أعرفك، فعذره.

وأمّا الأربعة الّذين كشف عنهم مالك طبقاً من النّار فإنّ رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم مرّ بمالك ولم يضحك منذ خلق قطّ، فقال له جبرئيل: يا مالك هذا نبيّ الرّحمة محمّد فتبسّم في وجهه ولم يتبسّم لأحد غيره، فقال رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم: مره أن يكشف طبقاً من النّار، فكشف فإذا قابيل ونمرود وفرعون وهامان، فقالوا: يا محمّد اسأل ربّك أن يردّنا إلى دار الدّنيا حتّى نعمل صالحاً، فغضب جبرئيل فقال بريشة من ريش جناحه فردّ عليهم طبق النّار.

وأمّا منبر رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم فإنّ مسكن رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم جنّة عدن وهي جنّة خلقها الله بيده ومعه فيها اثنا عشر وصيّاً، وفوقها قبّة يقال لها: قبّة الرّضوان، وفوق قبّة الرّضوان منزل يقال له: الوسيلة، وليس في الجنّة منزل يشبهه وهو منبر

ای پیامبر خدا من ازنزد پادشاه زور گوئی که سخنی درشت گفته بود باز آمده خشمگین بودم و تو را نشناختم، پس رسولخدا(ص) عذر او را پذیرفت.

و امّا در مورد آن چهار تن که مالکی از مالکان دوزخ از روی آنان سر پوشی آتشین را برداشت همانا رسولخدا(ص) بر مالکی از دوزخ گذر کرد که از وقتی آفریده شده بود هرگز لب بخنده نگشوده بود، جبرئیل باو گفت: ای نگهبان، این شخص پیامبر رحمت، محمد است، پس او بچهره رسولخدا(ص) خندید و هرگز بهیچکس دیگر جز او نخندیده بود، پس رسولخدا(ص) فرمود: باو بگو سر پوش آتشین را از روی جهنّم بردارد، و مالک دوزخ آنرا برداشت در اینهنگام قابیل و نمرود و فرعون و هامان در آن بودند، آنان به پیامبر گفتند: ای محمد از پرورد گارت بخواه که ما را به زندگی دنیا باز گرداند تا عمل شایسته انجام دهیم، پس جبرئیل خشمگین شد و با پری از پرهای بال خود اشاره نمود و آن سر پوش آتشین را دوباره بر روی ایشان انداخت.

و امّا در مورد منبر رسولخدا(ص) همانا قرارگاه پیامبر خدا(ص) بهشت عدن است و آن باغی است که خدای تعالی آنرا بدست خود ساخته، و در آن همراه با پیامبر دوازده وصی هستند، و بر فراز آن گنبدی است که به آن قبّهٔ رضوان گفته می شود و بر بالای قبّهٔ رضوان جایگاه دیگری است که وسیله نامیده می شود

رَسُولِ اللهِ صلّى الله عليه وآله وسلّم.

قالَ اليَهُودِيُّ صَدَقْتَ وَاللهِ إِنَّهُ لَفِي كِتابِ أَبِي داوُدَ يَتَوارَثُونَهُ واحِدٌ بَعْدَ واحِدٍ حَتّى صارَ إِلَيَّ ثُمَّ أَخْرَجَ كِتاباً فِيهِ ما ذَكَرَهُ مَسْطُوراً بِخَطِّ داوُدَ، ثُمَّ قالَ: مُدَّ يَدَكَ فَأَنا أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلاَّ اللهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ، وَأَنَّهُ الَّذِي بَشَّرَ بِهِ مُوسىٰ عليه السلام، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ عالِمُ هٰذِهِ الأُمَّةِ وَوَصِيُّ رَسُولِ اللهِ، قالَ: فَعَلَّمَهُ أَمِيرُ المُؤْمِنِينَ شَرايِعَ الدِّينِ».

فَتَأَمَّلوا يامَعْشَرَ الشِّيعَةِ ـ رَحِمَكُمُ اللهُ ـ ما نَطَقَ بِهِ كِتابُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَماجاءَ عَنْ رَسُولِ اللهِ صلّى الله عليه وآله وسلّم، وَعَنْ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ وَالأَئِمَّةِ عليهم السلام واحِداً بَعْدَ واحِدٍ فِي ذِكْرِ الأَئِمَّةِ الإِثْنَيْ عَشَرَ وَفَضْلِهِمْ وَعِدَّتِهِمْ مِنْ طُرُقِ رِجالِ الشِّيعَةِ المُوَثَّقِينَ عِنْدَ الأَئِمَّةِ، فَانْظُرُوا إِلَى اتِّصالِ ذٰلِكَ وَوُرُودِهِ مُتَواتِراً، فَإِنَّ تَأَمُّلَ ذٰلِكَ يَجْلُو القُلُوبَ مِنَ العَمىٰ وَيَنْفِي الشَّكَّ وَيُزِيلُ الارْتِيابَ عَمَّنْ أَرادَاللهُ بِهِ الخَيْرَ وَوَفَّقَهُ لِسُلُوكِ طَرِيقِ الحَقِّ، وَلَمْ يَجْعَلْ لِإِبْلِيسَ

و در بهشت هیچ منزلی شبیه به آن نیست و آن منبر رسولخدا(ص) است.

مرد یهودی گفت: بخدا سوگند درست گفتی، همانا این سخن در کتاب پدرم داود موجود است که آن کتاب را هر یک پس از دیگری (هر نسلی‌خوداز نسل پیشین) بارث می‌برد تا اکنون بمن رسیده است سپس کتابی درآورد که آنچه گفته بود بخط داود در آن نوشته شده بود، سپس (رو به علیّ‌ع) گفت: دست خود را دراز کن (پیش آر) من شهادت میدهم که هیچ معبودی جز خداوند نیست و محمد پیامبر اوست و همان کسی است که موسی(ع) (آمدن) او را بشارت داده و نیز گواهی میدهم که توعالم این امّت و وصی رسولخدا هستی، راوی گوید: پس از آن امیرالمؤمنین(ع) احکام دین را به او آموخت».

اکنون شما ای جماعت شیعه—خدایتان مورد رحمت قرار دهد—نیک بیاندیشید بدانچه کتاب خدای عزوجل گفته و آنچه از رسولخدا(ص) و از امیرالمؤمنین و از امامان علیهم السلام یکی از پس دیگری در مورد امامان دوازده گانه و برتری آنان و شماره آنان ازطریق رجال شیعه نقل شده که همه مورد اعتماد ائمه بوده‌اند، و به پیوستگی آن (بمعصومین) که بنحو تواتر بما رسیده بنگرید، که اندیشیدن عمیق به آن (اخبار) دل‌ها را از ابتلاء به نابینائی روشنائی می‌بخشد وشکّ و دودلی را دور می‌سازد و تردید و ناباوری را برطرف می کند از

عَلىٰ نَفْسِهِ سَبِيلاً بِالإِصْغاءِ إِلىٰ زَخارِفِ المُمَوِّهِينَ وَفِتْنَةِ المَفْتُونِينَ، وَلَيْسَ بَيْنَ جَمِيعِ الشِّيعَةِ مِمَّنْ حَمَلَ العِلْمَ وَرَواهُ عَنِ الأَئِمَّةِ عليهم السلام خِلافٌ فِي أَنَّ كِتابَ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الهِلالِيِّ أَصْلٌ مِنْ أَكْبَرِ كُتُبِ الأُصُولِ الَّتِي رَواها أَهْلُ العِلْمِ مِنْ حَمَلَةِ حَدِيثِ أَهْلِ البَيْتِ عليهم السلام وَ أَقْدَمِها لِأَنَّ جَمِيعَ مَا اشْتَمَلَ عَلَيْهِ هٰذَا الأَصْلُ إِنَّما هُوَ عَنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَأَمِيرِ المُؤْمِنِينَ عليه السلام وَالمِقْدادِ وَ سَلْمانَ الفارِسِيِّ وَ أَبِي ذَرٍّ وَ مَنْ جَرىٰ مَجْراهُمْ مِمَّنْ شَهِدَ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ سَمِعَ مِنْهُما، وَ هُوَ مِنَ الأُصُولِ الَّتِي تَرْجِعُ الشِّيعَةُ إِلَيْها وَ يُعَوِّلُ عَلَيْها، وَ إِنَّما أَوْرَدْنا بَعْضَ ما اشْتَمَلَ عَلَيْهِ الكِتابُ وَ غَيْرُهُ مِنْ وَصْفِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله الأَئِمَّةَ الإِثْنَيْ عَشَرَ وَ دَلالَتِهِ عَلَيْهِمْ وَتَكْرِيرِهِ ذِكْرَ عِدَّتِهِمْ، وَ قَوْلِهِ «إِنَّ الأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِ الحُسَيْنِ تِسْعَةٌ تاسِعُهُمْ قائِمُهُمْ ظاهِرُهُمْ باطِنُهُمْ وَ هُوَ أَفْضَلُهُمْ» وَ فِي ذٰلِكَ قَطْعٌ لِكُلِّ عُذْرٍ، وَ زَوالٌ لِكُلِّ شُبْهَةٍ، وَ دَفْعٌ لِدَعْوىٰ كُلِّ

کسی که خدای تعالی برای او نکوئی خواسته و او را به پیمودن راه حق موفق ساخته، وخود نیز راهی برای ورود ابلیس بوسیله گوش کردن به مزخرفات بیهوده گویان ویاوه سرایان و فتنه فریب خوردگان بر قلب خویشتن قرار نداده.

ودرمیان تمامی کسانیکه ازشیعه باردانش بدوش دارند وآنرا ازپیشوایان خود علیهم السلام نقل می کنند، اختلافی در این نیست که کتاب سلیم بن قیس هلالی متنی است از بزرگترین کتابهای متون که اهل علم آنر از ناقلان حدیث اهل بیت علیهم السلام روایت کرده‌اند و قدیمی ترین آنها است زیرا همه آنچه این متن حاوی آنست منحصراً از رسولخدا(ص) و امیرالمؤمنین(ع) و مقداد و سلمان فارسی و أبوذر و معاصرینشان که در این خط بوده‌اند یعنی از کسانیکه رسولخدا(ص) و امیرالمؤمنین(ع) را دیده‌اند و از آن دو حدیث شنیده‌اند نقل شده است، و آن کتاب از اصولی است که شیعه به آن مراجعه می کند (کتب مرجع) و بر آن تکیه و اعتماد می نماید و ما پاره‌ای از آنچه کتاب شامل آنست و غیر آنرا از بیان چگونگی امامان دوازده گانه بوسیله رسولخدا(ص) و راهنمائیش بآنها و خاطر نشان ساختن و یاد کردن مکرّر او از تعداد آنان و گفته آنحضرت که فرمود: «همانا امامان از فرزندان حسین نه نفرند که نهمین آنها قائمشان وظاهر ایشان و باطن ایشان و برترینشان است» در این کتاب آورده‌ایم که آن احادیث هر عذر و

مُبْطِلٍ ، وَ زُخْرُفِ كُلِّ مُبْتَدِعٍ ، وَ ضَلالَةِ كُلِّ مُمَوِّهٍ ؛ وَ دَلِيلٌ واضِحٌ عَلَى صِحَّةِ أَمْرِ هٰذِهِ العِدَّةِ مِنَ الأَئِمَّةِ لايَتَهَيَّأُ لِأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الدَّعاوِي الباطِلَةِ ـ المُنْتَمِينَ إِلَى الشِّيعَةِ وَ هُمْ مِنْهُمْ بِراءٌ ـ أَنْ يَأْتُوا عَلى صِحَّةِ دَعاوِيهِمْ وَ آرائِهِمْ بِمِثْلِهِ ، وَلا يَجِدُونَهُ فِي شَيْءٍ مِنْ كُتُبِ الأُصُولِ الَّتِي تَرْجِعُ إِلَيْهَا الشِّيعَةُ وَ لا فِي الرِّواياتِ الصَّحِيحَةِ ، وَ الحَمْدُللهِ رَبِّ العالَمِينَ .

« فصل »

في مارُوِيَ أَنَّ الأَئِمَّةَ اثْناعَشَرَ مِنْ طَرِيقِ العامَّةِ وَما يَدُلُّ عَلَيْهِ مِنَ القُرْآنِ والتَّوْراةِ

ثُمَّ إِنّاوَجَدْنا أَصْحابَ الحَدِيثِ مِنَ العامَّةِ بَعْدَ هٰذا قَدرَوَوْا فِي كُتُبِها مِنْ طُرُقٍ شَتّى ذِكْرَ الإِثْنَيْ عَشَرَ إِماماً ، أَوْرَدْناها فِي هٰذَا البابِ عَلى حَسَبِ مَا انْتَهى إِلَيْنا مِنْهُ زِيادَةً فِي تَأْكِيدِ الحُجَّةِ عَلَى المُخالِفِينَ وَ الشّاكِّينَ ، عَلى أَنّا لا نُعَوِّلُ إِلاّ عَلى رِوايَةِ

بهانه‌ای را قطع و هر شبهه‌ای را برطرف میسازد و ادّعای هر باطل گو و مزخرفات هر بدعت‌گذار و گمراهی هر فریبکار را ردّ می کند و دلیل روشنی است بر درستی *امر* این عده از امامان که برای هیچیک از آنانکه ادعاهای نادرست و ناحق می کنند—کسانیکه خود را بشیعه می بندند(بیگانگان) و شیعه از آنان بدور است—چنین دلیلی فراهم نمیآید که بر درستی دعواها و نظرات خود مانند آنرا بیاورند و نه در هیچیک از کتب اصول نیز که شیعه بآن مراجعه می کند و روایات صحیح آنرا نمی یابند. وَالحَمْدُللهِ رَبِّ العالَمِينَ

(فصل)

آنچه در مورد اینکه امامان دوازده نفرند از طریق عامه روایت شده و آنچه از قرآن و تورات بر آن دلالت دارد.

علاوه بر آنچه گذشت ما اصحاب حدیث اهل‌سنت‌را یافته‌ایم که در کتابهای خود از طرق مختلف دوازده امام را بروایت ذکر کرده‌اند، ما آن روایات را بهمان ترتیب که بما رسیده در این باب آورده‌ایم بخاطر افزودن در تأکید حجت بر مخالفان و ناباوران، با وجود اینکه ما جز بر روایات شیعه تکیه نمی کنیم، باشد

الخاصَّةِ ، وَلَعَلَّ كُلَّ ماتضمَّنَ هٰذَا [البابُ مِنَ] الكِتابِ أَنْ يَطْرُقَ سَمْعَ بَعْضِ النّاسِ مِمَّنْ لَهُ عَقْلٌ وَتَمْيِيزٌ فَيَعْرِفَ الحَقَّ وَ يَعْمَلَ بِهِ .

وَمِنْ ذٰلِكَ :

۳۱ ـ مارَواهُ مُحَمَّدُبْنُ عُثْمانَ بْنِ عَلاّنِ الدُّهْنِيُّ البَغْدادِيُّ بِدِمَشْقَ ، قالَ : حَدَّثَنا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي خَيْثَمَةَ ، قالَ : حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الجَعْدِ ، قالَ : حَدَّثَنا زُهَيْرُ بْنُ مُعاوِيَةَ [۲] ، عَنْ زِيادِ بْنِ خَيْثَمَةَ ، عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ سَعِيدٍ الهَمْدانِيِّ ، قالَ : سَمِعْتُ جابِرَبْنَ سَمُرَةَ يَقُولُ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلّى الله عليه وآله يَقُولُ : « يَكُونُ بَعْدِي اثْنا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ، قالَ : فَلَمّا رَجَعَ إِلى مَنْزِلِهِ أَتَتْهُ قُرَيْشٌ فَقالُوا لَهُ : ثُمَّ يَكُونُ ماذا ؟ قالَ : ثُمَّ يَكُونُ الهَرْجُ » .

۳۲ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُبْنُ عُثْمانَ قالَ : حَدَّثَنا ابْنُ أَبِي خَيْثَمَةَ ، قالَ : حَدَّثَنِي عَلِيُّ ابْنُ الجَعْدِ ، قالَ : حَدَّثَنا زُهَيْرُبْنُ مُعاوِيَةَ ، عَنْ زِيادِ بْنِ عَلاقَةَ ؛ وَ سِماكِ بْنِ حَرْبٍ ؛ وَ حُصَيْنِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ ، كُلُّهِمْ عَنْ جابِرِبْنِ سَمُرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلّى الله عليه وآله قالَ : « يَكُونُ بَعْدِي اثْنا عَشَرَ خَلِيفَةً » ثُمَّ تَكَلَّمَ بِشَيْءٍ لَمْ أَفْهَمْهُ فَقالَ بَعْضُهُمْ : سَأَلْتُ القَوْمَ فَقالُوا : قالَ : « كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ » .

که آنچه این [باب از] کتاب در بردارد بگوش پاره‌ای از مردم که دارایِ خرد و قوّهٔ تشخیص هستند برسد و بدینوسیله حقّ را بشناسند و بدان عمل نمایند.

و (روایات ذیل) از آن جمله است:

۳۱ـ جابربن سَمُرَة میگوید: از رسولخدا(ص) شنیدم که میفرماید: «پس از من دوازده جانشین خواهد بود که همه آنان از قریش اند» راوی گوید هنگامیکه رسولخدا بمنزل بازگشت، قریش نزد آنحضرت آمده باو گفتند: پس از آن چه می شود؟ فرمود: «سپس آشوب و نابسامانی روی خواهد داد».

۳۲ـ باز از جابربن سَمُرَة که گوید رسولخدا(ص) فرمود: «پس از من دوازده جانشین خواهد بود» سپس چیزی گفت که من آنرا نفهمیدم، یکی از حاضران گفت: من از مردم سؤال کردم آنها گفتند: فرمود: «همهٔ آنان از قریشند».

۳۳ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمانَ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ، قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْدُاللهِ بْنُ عُمَرَ قالَ: حَدَّثَنا سُلَيْمانُ الأَعْمَشُ، قالَ: حَدَّثَنا ابْنُ عَوْنٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ جابِرِ ابْنِ سَمُرَةَ قالَ: ذَكَرَ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قالَ: «لا يَزالُ أَهْلُ هٰذَا الدِّينِ يُنْصَرُونَ عَلىٰ مَنْ ناواهُمْ إِلى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً ـ فَجَعَلَ النّاسُ يَقُومُونَ وَ يَقْعُدُونَ ـ وَ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ لَمْ أَفْهَمْها، فَقُلْتُ لِأَبِي أَوْ أَخِرَ: أَيَّ شَيْءٍ قالَ؟ قالَ: فَقالَ: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

۳۴ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمانَ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي خَيْثَمَةَ، قالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ مُعِينٍ، قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ صالِحٍ، قالَ: حَدَّثَنا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ خالِدِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هِلالٍ، عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ سَيْفٍ، قالَ، كُنّا عِنْدَ شُفَيٍّ الأَصْبَحِيِّ، قالَ: سَمِعْتُ عَبْدَاللهِ بْنَ عَمْرٍو يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «يَكُونُ خَلْفِي اثْنا عَشَرَ خَلِيفَةً».

۳۵ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمانَ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ، قالَ: حَدَّثَنا عَفّانُ؛ وَ يَحْيَى ابْنُ إِسحاقَ السّالَحِينِيُّ، قالا: حَدَّثَنا حَمّادُ بْنُ سَلَمَةَ، قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ عُثْمانَ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ، قالَ: قالَ لِي عَبْدُاللهِ بْنُ عَمْرٍو: يا أَبَا الطُّفَيْلِ اُعْدُدْ اثْنَيْ عَشَرَ مِنْ بَنِي كَعْبِ بْنِ لُؤَيٍّ ثُمَّ يَكُونُ النَّقْفُ وَ النِّقافُ».

۳۳ـ از جابر بن سمرة چنین نقل شده که رسولخدا(ص) فرمود: «پیوسته اهل این دین در مقابل کسانیکه با آنان ستیزه می کنند یاری خواهند شد تا دوازده خلیفه ـ و مردم بلند می‌شدند و می نشستند ـ و رسولخدا(ص) سخنی بر زبان راند که من آنرا نفهمیدم، پس بپدرم یا شخص دیگری (خاطرم نیست) گفتم: آنحضرت چه فرمود؟ گفت: فرمود: «همهٔ آنان از قریشند».

٣٤ـ عبدالله بن عمرو گفت شنیدم رسولخدا(ص) میفرماید: «پس از من دوازده جانشین خواهد بود».

۳۵ـ ابوطفیل گوید: عبدالله بن عمرو بمن گفت: «ای اباطفیل دوازده تن از بنی کعب بن لُؤَيّ را شماره کن پس از آن دیگر جنگ و خونریزی خواهد شد».

۳۶ - أَخبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ عُثمانَ قالَ : حَدَّثَنا المُقَدَّمِيُّ ، عَنْ عاصِمِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ ابْنِ مِقْدامٍ قالَ : حَدَّثَنا أَبِي ، عَنْ فِطْرِ بْنِ خَليفَةَ ، عَنْ أَبِي خالِدٍ الوالِبِيِّ ، قالَ : حَدَّثَنا جابِرُ بْنُ سَمُرَةَ قالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلّى الله عليه وآله يَقُولُ: «لايَزالُ هٰذَا الأَمْرُ ظاهِراً، لا يَضُرُّهُ مَنْ ناواهُ حَتّى يَكُونَ اثْنا عَشَرَ خَليفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

۳۷ - أَخبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ عُثمانَ قالَ : حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّقِّيُّ ، قالَ : حَدَّثَنا عِيسَى بْنُ يُونُسَ ، عَنْ مُجالِدِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ ، عَنْ مَسْرُوقٍ قالَ: كُنّا عِنْدَ ابْنِ مَسْعُودٍ فَقالَ لَهُ رَجُلٌ : أَحَدَّثَكُمْ نَبِيُّكُمْ كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنَ الخُلَفاءِ؟ فَقالَ : نَعَمْ وَ ما سَأَلَنِي عَنْها أَحَدٌ قَبْلَكَ ، فَإِنَّكَ لَأَحْدَثُ القَوْمِ سِنّاً ، سَمِعْتُهُ صلّى الله عليه وآله يَقُولُ : «يَكُونُ بَعْدِي عِدَّةُ نُقَباءِ مُوسى عليه السلام».

۳۸ - أَخبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ عُثمانَ قالَ : حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي خَيْثَمَةَ ، قالَ : حَدَّثَنا الفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ ، قالَ : حَدَّثَنا فِطْرٌ، قالَ : حَدَّثَنا أَبُو خالِدٍ الوالِبِيُّ ، قالَ : سَمِعْتُ جابِرَ بْنَ سَمُرَةَ السُّوائِيَّ يَقُولُ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلّى الله عليه وآله : «لايَضُرُّ هٰذَا الدِّينَ مَنْ ناواهُ حَتّى يَمْضِيَ اثْنا عَشَرَ خَليفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

۳۶ـ جابر بن سَمُرة گويد: شنيدم رسولخدا(ص) ميفرمايد: «اين امر همواره پيروز خواهد بود و هر كس با آن به ستيز برخيزد به آن زيانى نميرساند تا بوده باشد دوازده تن جانشين كه همه آنان از قريشند»

۳۷ـ مسروق (ابوعائشة كوفى) گويد: ما نزد ابن مسعود بوديم پس مردى به او گفت: آيا پيامبرتان بشما خبر داده است كه پس از او چند جانشين خواهد بود؟ جواب داد: آرى، ولى هيچكس پيش از تو آنرا از من نپرسيده بود، البته تو از نظر سنّ جوانترين فرد قوم هستى، من از او شنيدم كه ميفرمود: «پس از من (خلفا) بشمار نقيبان موسى(ع) خواهند بود»

۳۸ـ ابوخالد والبى گويد: شنيدم از جابر بن سمرة كه گفت: «رسول خدا(ص) فرمود هر كه با اين شريعت به ستيز برخيزد به آن آسيبى نمى رساند تا دوازده جانشين بگذرند كه همه آنان از قريشند»

وَ الرِّواياتُ فِي هٰذَا المَعْنىٰ [مِنْ طُرُقِ العامَّةِ] كَثِيرَةٌ تَدُلُّ عَلىٰ أَنَّ مُرادَ رَسُولِ اللهِ صلّى الله عليه وآله ذِكْرَ الإثْنَيْ عَشَرَ وَأَنَّهُمْ خُلَفاؤُهُ، وَفِي قَوْلِهِ فِي آخِرِ الحَدِيثِ الأَوَّلِ: «ثُمَّ الهَرْجُ» أَدَلُّ دَلِيلٍ عَلىٰ ما جاءَتْ بِهِ الرِّواياتُ مُتَّصِلَةً مِنْ وُقُوعِ الهَرْجِ بَعْدَ مُضِيِّ القائِمِ عليه السلام خَمْسِينَ سَنَةً، وَ عَلىٰ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلّى الله عليه وآله لَمْ يُرِدْ بِذِكْرِهِ الإثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً إِلاّ الأَئِمَّةَ الَّذِينَ هُمْ خُلَفاؤُهُ، إِذْكانَ قَدْمَضىٰ مِنْ عَدَدِ المُلُوكِ الَّذِينَ مَلَكُوا بَعْدَهُ مُنْذُ كَوْنِ أَمِيرِالمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِلىٰ هٰذَا الوَقْتِ أَكْثَرُ مِنِ اثْنَيْ عَشَرَ وَ اثْنَيْ عَشَرَ، فَإِنَّما مَعْنىٰ قَوْلِ رَسُولِ اللهِ صلّى الله عليه وآله فِي الإثْنَيْ عَشَرَ النَّصُّ عَلَى الأَئِمَّةِ الإثْنَيْ عَشَرَ الخُلَفاءِ الَّذِينَ هُمْ مَعَ القُرْآنِ وَالقُرْآنُ مَعَهُمْ، لا يُفارِقُونَهُ حَتّىٰ يَرِدُوا عَلَيْهِ حَوْضَهُ.

وَالحَمْدُ لِلّٰهِ عَلىٰ إِظْهارِ حُجَّةِ الحَقِّ وَإِقامَتِهِ عَلَى البَراهِينِ النَّيِّرَةِ حَمْداً يُكافِيءُ نِعَمَهُ، وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلىٰ طِيبِ المَوْلِدِ وَ الهِدايَةِ إِلىٰ نُورِهِ بِما يَسْتَحِقُّ مِنَ الشُّكْرِ أَبَداً حَتّىٰ يَرْضىٰ.

و روایات در این معنی [از طرق اهل سنّت] بسیار است که دلالت بر این دارد که منظور رسولخدا(ص) خاطر نشان ساختن آن دوازده نفر و اینکه آنان جانشینان او یند، بوده است و فرمایش آنحضرت در پایان حدیث اول که: «سپس آشوب می‌شود» خود راهنماترین دلیل است بر آنچه در روایات پیوسته آمده که پس از سپری شدن زمان قائم(ع) پنجاه سال آشوب روی خواهد داد. و نیز براینکه رسولخدا(ص) از ذکر آن دوازده خلیفه منظوری جز ائمه (علیهم السلام) که همه جانشینان او یند نداشته است، زیرا شمار کسانیکه پس از وی از زمان امیرالمؤمنین تاکنون بملک و حکومت رسیده‌اند از دوازده و دوازده می گذرد، پس فرمایش رسولخدا(ص) در مورد دوازده نفر تنها تصریح بر امامان دوازده گانه است همان جانشینان که همواره با قرآنند و قرآن با ایشان از قرآن جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض بر او وارد شوند.

سپاس خداوند را بپاس آشکار ساختن حجّت حق و بپا داشتن آن بر دلائل روشن و تابناک، سپاسی که بپای نعمت او رسد، همچنین شکر خدا را که بما پاکی‌ولادت‌و هدایت بنور خویش ارزانی داشت به آنچه درخور سپاسگزاری اوست و برای همیشه، بدان پایه که از ما خشنود گردد.

وَ يَزِيدُ بِإِذْنِ اللهِ تَعالَى هٰذَا البابُ دَلالَةً وَ بُرْهاناً وَ تَوْكِيداً تَجِبُ بِهِ الحُجَّةُ عَلَى كُلِّ مُخالِفٍ مُعانِدٍ وَشاكٍّ وَمُتَحَيِّرٍ بِذِكْرِ ما نُدِبَ إِلَيْهِ فِي التَّوْراةِ وَ غَيْرِها مِنْ ذِكْرِ الأَئِمَّةِ الإِثْنَيْ عَشَرَ عليهم السلام لِيَعْلَمَ القارِيءُ لِهٰذَا الكِتابِ أَنَّ الحَقَّ كُلَّما شُرِحَ أَضاءَتْ سُرُجُهُ، وَ زَهَرَتْ مَصابِيحُهُ، وَ بَهَرَ نُورُهُ فَمِمّا ثَبَتَ فِي التَّوْراةِ مِمّا يَدُلُّ عَلَى الأَئِمَّةِ الإِثْنَيْ عَشَرَ عليهم السلام ما ذَكَرَهُ فِي السِّفْرِ الأَوَّلِ فِيها مِنْ قِصَّةِ إِسْماعِيلَ بَعْدَ انْقِضاءِ قِصَّةِ سارَةَ وَ ما خاطَبَ اللهُ تَعالَى بِهِ إِبْراهِيمَ عليه السلام فِي أَمْرِها وَ وَلَدِها قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: « وَ قَدْ أَجَبْتُ دُعاءَكَ فِي إِسْماعِيلَ، وَقَدْ سَمِعْتُكَ ما بارَكْتُهُ وَ سَأُكَثِّرُهُ جِدّاً جِداً، وَسَيَلِدُ اثْنَيْ عَشَرَ عَظِيماً، أَجْعَلُهُمْ أَئِمَّةً كَشَعْبٍ عَظِيمٍ» أَقْرَأَنِي عَبْدُالحَلِيمِ بْنُ الحُسَيْنِ السَّمَرِيُّ ـ رَحِمَهُ اللهُ ـ ما أَمْلاهُ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ اليَهُودِ بِأَرَّجانَ (۱) يُقالُ لَهُ الحُسَيْنُ بْنُ سُلَيْمانَ

و این باب باذن خدای تعالی دلالت و برهان و تأکیدی را که بایسته حجّت بر هر مخالف ستیزه گر و تردید کننده و سرگردانی است افزون می سازد به یادآوری آنچه بدان فرا خوانده شده از ذکر امامان دوازده گانه که در توراة و انجیل و غیر آنها آورده شد تا خوانندهٔ این کتاب بداند که حق هر چه بیشتر شرح داده شود انوارش پر فروغتر و چراغهایش روشنتر و پرتوآن خیره کننده‌تر خواهد شد، از جمله چیزهائی که در تورات نگاشته است و دلالت بر دوازده امام دارد عبارت از فرمایش خدای عزوجل در سفر اول (باب هفدهم آیه ۲۱) است که در بخشی از قصه اسماعیل پس از پایان یافتن داستان ساره از آن یاد کرده و خدای تعالی آنرا در مورد کار ساره و فرزندش، به ابراهیم(ع) خطاب فرموده که: «من خواسته ترا درباره اسماعیل اجابت کردم و دعای ترا در حق او به برکت یابی‌شنیدم و من جدّاً و باز جدّاً او را فزونی خواهم داد و در آیندهٔ نه چندان دور دوازده پیشوای بزرگ ازو پدید خواهند آمد من آنانرا امامانی خواهم سخت بسان قبیله‌ای بزرگ» و عبدالحلیم بن حسین سَمُرِیّ ــ خدا رحمتش کند ــ برای من خواند آنچه از نامهای امامان علیهم السلام به زبان عبری و عدد آنان را که مردی از یهود که به او حسین بن سلیمان گفته می‌شد و از علماء یهود درأرّجان بود، برای او در شهر ارّجان املاء کرده بود و من آنرا بلفظ خود او ثبت کرده‌ام، و در میان آنچه او

(۱) «أرجان» بشد الراء المهملة هي مدينة كبيرة كثيرة الخير من كورة فارس.

مِنْ عُلَماءِ الْيَهُودِ بِها مِنْ أَسْماءِ الأَئِمَّةِ عليهم السلام بِالعِبْرانِيَّةِ وَ عِدَّتِهِمْ ، وَقَدْ أَثْبَتُّهُ عَلى لَفْظِهِ ، وَ كانَ فِيما قَرَأَهُ أَنَّهُ يَبْعَثُ مِنْ وُلْدِ إِسْماعِيلَ ـ فِي التَّوْراةِ اشموعيل ـ يُسَمّى « مامد » يَعْنِي مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله يَكُونُ سَيِّداً ، وَ يَكُونُ مِنْ آلِهِ اثْنا عَشَرَ رَجُلاً أَئِمَّةٌ وَ سادَةٌ يُقْتَدىٰ بِهِمْ وَ أَسْماؤُهُمْ « تقوبيت ، قيذوا ، ذبيرا ، مفسورا ، مسموعا ، دوموه مثبو ، هذار ، يثمو ، بطور ، نوقس ، قيدموا » .

وَسُئِلَ هٰذَا الْيَهُودِيُّ عَنْ هٰذِهِ الأَسْماءِ فِي أَيِّ سُورَةٍ هِيَ ؟ فَذَكَرَ أَنَّها فِي مشلي سُلَيْمانَ يَعْنِي فِي قِصَّةِ سُلَيْمانَ عليه السلام وَقَرَأَ مِنْها أَيْضاً قَوْلَهُ «وَلِيْشمَعيل شِمَعْتِيْخا هِنِّيْ بِرَخْتِي اوُتُو وُ هِيفْرِيتِي اُوتُو وَ هِبْرِيْتي اُتو بِمِيُّدمِئْدْ شْنِيمْ عاسارْ نسِيئِيم يُولِدْ وَ نْتَتِّيو لِغُويْ غادُل .

وَقالَ تَفْسِيرُ هٰذَا الْكَلامِ : أَنَّهُ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ إِسْماعِيلَ وَلَدٌ مُبارَكٌ عَلَيْهِ صَلاتِي وَ عَلَيْهِ رَحْمَتِي ، يَلِدُ مِنْ آلِهِ اثْنَيْ عَشَرَ رَجُلاً يُرْتَفَعُونَ وَ يُبَجَّلُونَ ، وَ يُرْتَفَعُ اسْمُ هٰذَا الرَّجُلِ وَ يَجِلُّ وَيَعْلُو ذِكْرُهُ ، وَقُرِءَ هٰذَا الْكَلامُ وَ التَّفْسِيرُ عَلى مُوسَى بْنِ عِمْرانَ

خواند این بود که از فرزندان اسماعیل ـ که در تورات اشموعیل است ـ شخصی بنام «مامد» یا «مایذ» یعنی محمّد(ص) برانگیخته می‌شود که آقا میباشد و از فرزندان او دوازده مرد پیشوایان و سروران خواهند بود که به آنان اقتدا می‌شود و نامهایشان عبارتست از: «تقوبیت، قیذوا، ذبیرا، مفسوراً، مسموعا، دوموه، مثبو، هذار، یثمو، بطور، نوقس و قیدموا».

از این مرد یهودی سؤال شد این اسمها در کدام سوره است؟ او یادآور شد که آن در مشلی سلیمان یعنی قصه سلیمان(ع) است و همچنین از آن نوشته این عبارت را خواند: «وَلِيْشمَعيل شِمَعْتِيْخا هِنِّيْ بِرَخْتِي اُوتُو وُ هِيفْرِيتي اُوتُو وَهِبْرِيتي اُتو بِمِيُّدمِئْد شْنِيمْ عاسارْ نسِيئِيم يُولِدْ وَ نْتَتِّيولِغُوي غادُل».

و گفت معنی این کلام اینست که از تبار اسماعیل فرزند پر برکتی پدید خواهد آمد که درود من بر او و رحمت من بر او باد، از خاندان او دوازده مرد زاده خواهند شد که مقام بلند یابند و مورد اکرام و معظّم شوند، و نام و آوازهٔ این مرد بلند می‌شود و شکوه می‌یابد و آوازه‌اش بالا خواهد گرفت. این سخن و تفسیر آن

ابْنِ زَكَرِيّا اليَهُودِيِّ فَصَحَّحَهُ، وَ قالَ فِيهِ إسْحاقُ بْنُ إبْراهِيمَ بْنِ بَخْتَوَيْهِ اليَهُودِيُّ الفَسَوِي مِثْلَ ذٰلِكَ، وَ قالَ سُلَيْمانُ بْنُ داوُدَ النّوبَنجانِيُّ مِثْلَ ذٰلِكَ(۱) فَما بَعْدَ شَهادَةِ كِتابِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَرِوايَةِ الشِّيعَةِ عَنْ نَبِيِّها وَ أئِمَّتِها، وَ رِوايَةِ العامَّةِ مِنْ طُرُقِها عَنْ رِجالِها، وَشَهادَةِ الكُتُبِ المُتَقَدِّمَةِ وَأهْلِها بِصِحَّةِ أمْرِ الأئِمَّةِ الإثْنَيْ عَشَرَ - لِمُسْتَرْشِدٍ مُرْتادٍ طالِبٍ، أوْمُعانِدٍ جاحِدٍ - مِنْ حُجَّةٍ تَجِبُ، وَ بُرْهانٍ يَظْهَرُ، وَ حَقٍّ يَلْزَمُ، إنَّ فِي هٰذا كِفايَةً وَ مَقْنَعاً وَ مُعْتَبَراً وَ دَلِيلاً وَ بُرْهاناً لِمَنْ هَداهُ اللهُ إلىٰ نُورِهِ، وَ دَلَّهُ عَلىٰ دِينِهِ الَّذِي ارْتَضاهُ وَ أكْرَمَ بِهِ أوْلِياءَهُ وَ حَرَّمَهُ أعْداءَهُ بِمُعانَدَتِهِمْ مَنِ اصْطَفاهُ وَ إيثارِ

بر موسی بن عمران بن زکر یای یهودی خوانده شد و او درستی آنرا تأکید کرد و در این مورد اسحاق بن ابراهیم بن بختو یه یهودی فَسَوی نیز چنین گفت و سلیمان بن داوود نوبنجانی نیز همان سخن را گفت، اکنون پس از گواهی کتاب خدای عزوجل و روایت شیعه از پیامبر و امامانش و روایت اهل سنت از رجال خود و همچنین گواهی کتب پیشینه و اهل آن کتابها بر صحت وجود امامان دوازده گانه، دیگر برای پژوهنده هدایت و یا طالب حقیقت، و یا ستیزه‌جوی معاندو منکر چه حجتی واجب آید و چه دلیلی است که باید آشکار شود و چه حقی لازم آید. مسلماً همین مقدار کافی و قانع کننده و عبرت‌خیز و دلیل و برهانست برای کسیکه خدا او را بفروغ خو یش رهنمون گشته و او را بدین‌خود که موردخشنودی اوست راهنمائی کرده و اولیاء خود را بدان گرامی داشته و بر دشمنان خود حرام

(۱) فی‌البحار: «قلت: فانعت لی هذه النعوت لاعلم علمها، قال: نعم فیه عنّی وصُنه الا عن أهله و موضعه ان شاء الله اما «تقوبیت» فهو أول الاوصیاء و وصی آخر الانبیاء. و أما «قیذوا» فهو ثانی الأوصیاء، وأول العترة الأصفیاء. و أمّا «دبیرا» فهو ثانی العترة وسیّدالشهداء، و أمّا «مفسودا» فهو سیّد من عبدالله من‌عباده. وأمّا «مسموعا» فهو وارث علم الأولین والآخرین. و أما «دوموه» فهوالمدرةالناطق عن الله، الصادق. وأما «مشبو» فهو خیر المسجونین فی سجن الظالمین. وأما «هذار» فهو المنخوع بحقّه النازح الاوطان الممنوع. و أما «یثمو» فهو القصیر العمر الطویل‌الأثر. وأما «بطور» فهو رابع اسمه. و أما «نوقس» فهو سمی عمّه. و اما «قیدموا» فهو المفقود من أبیه و أمّه، الغائب بامر الله و علمه و القائم بحکمه». و نقله العلامةالمجلسی عن کتاب مقتضب الأثر.

كُلُّ امْرِىءٍ هَواهُ وَ إِقامَتِهِ عَقْلَهُ إِماماً وَهادِياً وَ مُرْشِداً دُونَ الأَئِمَّةِ الهادِينَ الَّذِينَ ذَكَرَهُمُ اللّهُ فِي كِتابِهِ لِنَبِيِّهِ صلّى الله عليه وآله « إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ » فِي كُلِّ زَمانٍ إِمامٌ يَهْدِي بِهِ اللّهُ مَنِ اتَّبَعَهُ وَ اقْتَدىٰ بِهِ دُونَ مَنْ خالَفَهُ وَ جَحَدَهُ وَ اعْتَمَدَ عَلىٰ عَقْلِهِ وَ رَأْيِهِ وَ قِياسِهِ وَ أَنَّهُ مَوْكُولٌ إِلَيْها بِإِيثارِهِ لَها ، جَعَلَنَا اللّهُ بِما يَرْتَضِيهِ عامِلِينَ ، وَ بِحُجَجِهِ مُعْتَصِمِينَ ، وَ لَهُمْ مُتَّبِعِينَ ، وَ لِقَوْلِهِمْ مُسَلِّمِينَ ، وَ إِلَيْهِمْ رادِّينَ ، وَ مِنْهُمْ مُسْتَنْبِطِينَ ، وَعَنْهُمْ آخِذِينَ ، وَ مَعَهُمْ مَحْشُورِينَ ، وَ فِي مَداخِلِهِمْ مُدْخَلِينَ ، إِنَّهُ جَوادٌ كَرِيمٌ .

۳۹ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ ابْنُ سالِمِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ الأَزْدِيُّ فِي شَوّالِ سَنَةِ إِحْدىٰ وَ ثَمانِينَ وَ مِائَتَيْنِ ، قالَ: حَدَّثَنا عُثْمانُ بْنُ سَعِيدٍ الطَّوِيلُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سير ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ الواسِطِيِّ ، عَنِ الفُضَيْلِ ، عَنْ أَبِي‌عَبْدِاللّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ» قالَ : كُلُّ

کرده بجهت دشمنی آنان با کسیکه خدا او را برگزیده و مقدم داشتن هر کس هوای خویش را و قرار دادن عقل و درک خود را بعنوان پیشوا و راهنما و مرشد (برای خود)، در برابر امامان راهنما همان کسانیکه خداوند در کتاب خود خطاب به پیامبر از آنان یاد کرده می‌فرماید: «تو فقط هشدار دهنده و ترساننده هستی و برای هر قومی راهنمائی وجود دارد» و هر روزگار را پیشوائی است که خداوند هر کس را که از او پیروی کند و باو اقتدا نماید بوسیله همان پیشوا هدایت می کند البته نه آنکسی را که با او مخالفت ورزد و او را انکار کند و تکیه بر عقل خود و نظر شخصی و قیاس خویش نماید، که او بهمانها واگذاشته شود، چون خود،آنها را ترجیح داده است. امید است خداوند ما را چنان بدارد که انجام‌دهندهٔ آنچه مورد خشنودی خاطر اوست باشیم و به حجتهای او بیاویزیم (از حجتهای او دست نکشیم) و از آنان پیروی کنیم و بگفته آنان تسلیم باشیم ، و هر کاریرا به آنان بازگردانیم و از ناحیهٔ آنان احکام را استنباط کنیم و دریافت ما از آنان باشد و با آنان محشور باشیم و بدان جایگاه که آنان هستند درآئیم که او خدای پر جود و کرم است.

۳۹ـ فضیل بن یسار از امام صادق(ع) روایت کند که آنحضرت در

إمامٍ هادٍ لِلْقَرْنِ الَّذي هُوَ فِيهِمْ».

٤٠ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ ابْنُ سالِمِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ الأَزْدِيُّ فِي شَوّالِ سَنَةِ إِحْدىٰ وَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ رِباطٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حازِمٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحِيمِ الْقَصِيرِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْباقِرِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ تَعالىٰ «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ» قالَ: رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله الْمُنْذِرُ، وَ عَلِيٌّ الْهادِي، أَما وَ اللهِ ما ذَهَبَتْ مِنّا وَ ما زالَتْ فِينا إِلَى السّاعَةِ».

﴿باب ـ ٥﴾

(ما رُوِيَ فِيمَنِ ادَّعَى الإمامَةَ وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ إِمامٌ وَ لَيْسَ بِإِمامٍ)
(و أَنَّ كُلَّ رايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيامِ الْقائِمِ فَصاحِبُها طاغُوتٌ)

١ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَنا حُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ، قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُ بْنُ إِسْماعِيلَ الْمِنْقَرِيُّ، قالَ: أَخْبَرَنِي شَيْخٌ بِمِصْرَ يُقالُ لَهُ: الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمُقْرِئُ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيانَ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ

معنی فرمایش خدای متعال که فرموده: «تو فقط ترساننده‌ای، و برای هر قومی رهبری است» فرمود: «هر امامی راهنمای جامعه‌ای است که در میان آنان بسر می برد».

٤٠ــ عبدالرحیم قصیر از امام باقر(ع) نقل کرده که آنحضرت در معنی فرمایش خدای تعالی که فرموده: «تو فقط ترساننده هستی و هر قومی را راهنمایی است» فرمود: آن ترساننده (مُنْذِر) رسولخدا است و راهنما عليّ است، بدانید بخدا قسم این سمت از ما بیرون نرفته، و تا روز رستاخیز همواره در میان ما خواهد بود.

(باب ٥)

(آنچه در مورد کسیکه ادّعای امامت کند و کسیکه خود را با اینکه امام نیست امام پندارد روایت شده و نیز روایات مربوط به اینکه هر پرچمی پیش از قیام حضرت قائم(ع) برافراشته شود صاحبش طاغوت خواهد بود)

١ــ یونس بن ظَبیان گوید: امام صادق(ع) در مورد فرمایش خدای

«وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ [أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْمُتَكَبِّرِينَ] »[۱] قالَ : مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ إِمامٌ وَلَيْسَ بِإِمامٍ» .

۲ ـ وَ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْراهِيمَ الأَشْعَرِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ زُرارَةَ ، عَنْ مَرْزُبانَ الْقُمِّيِّ ، عَنْ عِمْرانَ الأَشْعَرِيِّ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام أَنَّهُ قالَ : «ثَلاثَةٌ لايَنْظُرُ اللهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ لا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ : مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ إِمامٌ وَلَيْسَ بِإِمامٍ ، وَمَنْ زَعَمَ فِي إِمامٍ حَقٍّ أَنَّهُ لَيْسَ بِإِمامٍ وَ هُوَ إِمامٌ ، وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ لَهُما فِي الإِسْلامِ نَصِيباً » .

۳ ـ وَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِي داوُدَ الْمُسْتَرِقِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَيْمُونٍ الصائِغِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قالَ : سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : «ثَلاثَةٌ لا يُكَلِّمُهُمُ اللهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ لا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ[۲] :

عزّوجلّ که فرموده: «در روز قیامت خواهی دید آن کسان که بر خداوند دروغ بسته‌اند چهره‌هایشان سیاه شده است [آیا جز در جهنم جایگاهی برای خود بزرگ‌بینان است؟]» فرمود: «منظور کسی است که خود را امام پندارد در حالیکه واقعاً امام نیست»

۲ـ عمران اشعری از امام صادق(ع) روایت کند که آنحضرت فرمود: «سه کس هستند که خداوند در روز قیامت به ایشان نمی‌نگرد (یعنی مشمول خشم و غضب الهی هستند) و آنانرا پاک نمی‌سازد (یعنی از آلودگیهای گناه) و عذابی دردناک برای آنانست: کسیکه پندارد او امام است و در حقیقت امام نباشد، دیگر کسیکه درباره امام حقّی چنین پندارد که او امام نیست در حالیکه واقعاً امام است، وبالأخره کسیکه پندارد دو نفر یاد شده بهره‌ای از اسلام دارند».

۳ـ ابن أبي یعفور گوید: از امام صادق(ع) شنیدم میفرمود: «سه کس هستند که در روز قیامت خداوند با ایشان سخن نمی‌گوید و آنانرا پاک نمی‌سازد و برایشان عذاب دردناکی مقرّر است (و عبارتند از): کسیکه مدّعی امامتی از جانب خدا شود که برای او مقرّر نشده، و دیگر کسی که امامی (منصوب) از طرف خدا را انکار کند، و کسی که پندارد برای این دو گروه از

(۱) الآية في سورة الزمر : ۶۰ . (۲) كناية عما يلزمهم من السخط و الغضب.

مَنِ ادَّعیٰ مِنَ اللهِ إمامَةً لَيسَتْ لَهُ، وَمَنْ جَحَدَ إماماً مِنَ اللهِ، وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ لَهُما فِي الإسْلامِ نَصِيباً ».

۴ ـ وَأَخبَرَنا أحمَدُبْنُ مُحمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنا أبُومُحمَّدٍ القاسِمُ بْنُ مُحمَّدِ بْنِ الحَسَنِ ابْنِ حازِمٍ، قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْسُ بْنُ هِشامٍ، قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ جَبَلَةَ، عَنِ الحَكَمِ ابْنِ أَيْمَنَ، عَنْ مُحمَّدِ بْنِ تَمّامٍ قالَ: « قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: إنَّ فُلاناً يُقْرِئُكَ السَّلامَ وَ يَقُولُ لَكَ: اضْمَنْ لِيَ الشَّفاعَةَ، فَقالَ: أَمِنْ مَوالِينا؟ قُلْتُ: نَعَمْ قالَ: أَمْرُهُ أَرْفَعُ مِنْ ذٰلِكَ، قالَ: قُلْتُ: إنَّهُ رَجُلٌ يُوالِي عَلِيّاً وَلَمْ يَعْرِفْ مَنْ بَعْدَهُ مِنَ الأَوْصِياءِ، قالَ: ضالٌّ، قُلْتُ: أَقَرَّ بِالأَئِمَّةِ جَمِيعاً وَ جَحَدَ الآخِرَ، قالَ: هُوَ كَمَنْ أَقَرَّ بِعِيسىٰ وَجَحَدَ بِمُحَمَّدٍ صلّی الله علیه وآله أَوْأَقَرَّ بِمُحَمَّدٍ وَجَحَدَ بِعِيسىٰ نَعُوذُبِاللهِ مِنْ جَحْدِ حُجَّةٍ مِنْ حُجَجِهِ».

فَلْيَحْذَرْ مَنْ قَرَأَ هٰذَا الحَدِيثَ وَبَلَغَهُ هٰذَا الكِتابُ أَنْ يَجْحَدَ إماماً مِنَ الأَئِمَّةِ أَوْ يُهْلِكَ نَفْسَهُ بِالدُّخُولِ فِي حالٍ تَكُونُ مَنْزِلَتُهُ فِيها مَنْزِلَةَ مَنْ جَحَدَ مُحَمَّداً أَوْعِيسىٰ

اسلام بهره‌ای است».

۴ـ محمد بن تمّام گوید: « به امام صادق(ع) عرض کردم: فلان شخص بشما سلام می رساند و برایتان پیغام فرستاده که: ضامن شفاعت برای من شوید، فرمود: آیا از طرفداران ماست؟ عرض کردم: بلی، فرمود: کار او بالا تر از آنست. راوی گوید: عرض کردم: او مردی است که عليّ را دوست می دارد (از طرفداران عليّ است) ولی با کسیکه پس از او از اوصیاء است (اوصیاء پس از او) آشنا نیست، آنحضرت فرمود: شخص گمراهی است، عرض کردم: بهمه امامان اقرار دارد و امام آخر را انکار می کند، فرمود: او مانند کسی است که به عیسی(ع) اقرار داشته باشد ولی محمّد(ص) را انکار کند یا به محمّد(ص) اقرار داشته باشد و عیسی(ع) را انکار کند. بخدا پناه می بریم از انکار حجّتی از حجّتهای خدا».

پس هر که این حدیث را می خواند و این نوشته به او می رسد باید بپرهیزد از اینکه امامی از امامان را انکار کند یا خویشتن را نابود سازد با قرار دادن خود در وضعی که منزلت او در آن وضع بمثابه کسی باشد که نبوّت محمّد(ص) یا

ـ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِما ـ نُبُوَّتَهُما .

۵ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ : حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ بْنِ فَضّالٍ مِنْ كِتابِهِ ، قالَ : حَدَّثَنَا العَبّاسُ بْنُ عامِرِ بْنِ رَباحٍ الثَّقَفِيُّ ، عَنْ أَبِي المَغْرا ، عَنْ أَبِي سَلامٍ ، عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كُلَيْبٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الباقِرِ عليهما السلام أَنَّهُ قالَ : قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ «وَ يَوْمَ القِيامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْمُتَكَبِّرِينَ» قالَ : مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ إِمامٌ وَ لَيْسَ بِإِمامٍ ، قُلْتُ: وَإِنْ كانَ عَلَوِيّاً فاطِمِيّاً ؟ قالَ : وَ إِنْ كانَ عَلَوِيّاً فاطِمِيّاً » .

۶ ـ وَ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنَا القاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الحَسَنِ بْنِ حازِمٍ ، قالَ : حَدَّثَنا عُبَيْسُ بْنُ هِشامٍ النّاشِرِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ جَبَلَةَ ، عَنْ عِمْرانَ بْنِ قَطَرٍ عَنْ زَيْدٍ الشَّحّامِ قالَ : « سَأَلْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام هَلْ كانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَعْرِفُ الأَئِمَّةَ عليهم السلام ؟ قالَ : قَدْ كانَ نُوحٌ عليه السلام يَعْرِفُهُمْ ، الشّاهِدُ عَلى ذٰلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ « شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ ما وَصّى بِهِ نُوحاً وَ الَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ وَ ما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسىٰ وَ عِيسى » (۱) قالَ : شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ يا مَعْشَرَ

عیسی(ع) را انکار کرده است.

۵ـ سورة بن کُلَیب از امام باقر(ع) نقل کند که آنحضرت فرمود: فرمایش خدای عزّوجلّ: «روز قیامت خواهی دید کسانیکه بخدا دروغ بسته‌اند صورتشان سیاه شده باشد مگر جز درجهنم جایگاهی برای مستکبران است؟» ناظر به کسی است که خود را امام پندارد با اینکه واقعاً امام نیست، عرض کردم اگر چه علوی و فاطمی باشد؟ فرمود: و هر چند علوی و فاطمی باشد».

۶ـ زید شحّام گوید: «از امام صادق(ع) پرسیدم آیا رسولخدا(ص) امامان علیهم السلام را می‌شناخت فرمود: نوح(ع) آنانرا می شناخت گواهش فرمایش خدای عزوجل است که: «خداوند دینی را برای شما تشریع کرده که نوح را بدان سفارش فرموده و به تو نیز همانرا وحی کردیم و ابراهیم و موسی و عیسی را نیز بدان سفارش کردیم» آنحضرت اضافه فرمود: برای شما ای گروه

---

(۱) الشوری : ۱۳ و بقیة الایة « أن أقیموا الدین ولا تتفرقوا فیه » .

الشِّيعَةِ ما وَصَّى بِهِ نُوحاً».

۷ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَنَا القاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الحَسَنِ ابْنِ حازِمٍ، قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْسُ بْنُ هِشامٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ أَبِي خالِدِ المَكْفُوفِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: «يَنْبَغِي لِمَنِ ادَّعىٰ هٰذَا الأَمْرَ فِي السِّرِّ أَنْ يَأْتِيَ عَلَيْهِ بِبُرْهانٍ فِي العَلانِيَةِ، قُلْتُ: وَ ما هٰذَا البُرْهانُ الَّذِي يَأْتِي فِي العَلانِيَةِ، قالَ: يُحِلُّ حَلالَ اللهِ وَيُحَرِّمُ حَرامَ اللهِ، وَ يَكُونُ لَهُ ظاهِرٌ يُصَدِّقُ باطِنَهُ»(۱).

۸ ـ وَ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ المَوْصِلِيُّ قالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ القُرَشِيُّ المَعْرُوفُ بِالرَّزّازِ الكُوفِيِّ، قالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الخَطّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي سَلّامٍ، عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كُلَيْبٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ «يَوْمَ القِيامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْمُتَكَبِّرِينَ» قالَ: مَنْ قالَ: إِنِّي إِمامٌ وَ لَيْسَ بِإِمامٍ، قُلْتُ: وَ إِنْ كانَ عَلَوِيّاً فاطِمِيّاً؟ قالَ: وَ إِنْ كانَ عَلَوِيّاً فاطِمِيّاً، قُلْتُ: وَ إِنْ كانَ مِنْ وُلْدِ عَلِيِّ

شیعه دینی تشریع کرده که آنرا به نوح سفارش نموده است».

۷ـ ابوخالد مکفوف از یکی از یاران خود نقل می کند که او گفت: امام صادق(ع) فرمود: «برای آنکس که این امر (تشیّع) را در نهان ادّعا می کند شایسته است که آشکارا نیز بر آن دلیل بیاورد، عرض کردم: این برهان که باید آنرا در آشکار بیاورد چیست؟ فرمود: حلال خدا را حلال بدارد و حرام خدا را حرام دارد، و او را ظاهری باشد که باطنش را تصدیق نماید» (این حدیث با باب مناسبت ندارد چون معنی «امر» تشیّع است نه امامت).

۸ـ سورة بن کلیب از امام باقر(ع) روایت کند که آنحضرت درباره فرمایش خداوند که فرموده: «روز قیامت خواهی دید آنانرا که بخدا دروغ بسته اند که چهره هایشان سیاه گشته آیا جز در جهنّم جایگاهی برای متکبّران است؟» فرمود: (مراد) کسی است که بگوید: من امام هستم و امام نباشد، عرض کردم: اگر چه علوی و فاطمی باشد؟ فرمود: اگر چه علوی و فاطمی باشد، سؤال کردم هر چند از فرزندان علی بن أبی طالب علیه السلام باشد؟ پاسخ فرمود: هر چند از

ابْنِ أَبِي‌طالِبٍ عليه السلام ؟ قالَ : وَإِنْ كانَ مِنْ وُلدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ».

وَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌سِنانٍ، عَنْ أَبِي سَلاَّمٍ ، عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كُلَيْبٍ ، عَنْ أَبِي‌جَعْفَرٍ عليه السلام مِثْلَهُ سَواءً.

۹ـ وَ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِبْنُ‌عَبْدِاللهِ قالَ: حَدَّثَناأَحْمَدُبْنُ‌مُحَمَّدِ بْنِ رَباحٍ الزُّهْرِيُّ، قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ العَبّاسِ بْنِ عِيسَى الحُسَيْنِيُّ ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي‌حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مالِكِ بْنِ أَعْيَنَ الجُهَنِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ : «كُلُّ رايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ رايَةِ القائِمِ عليه السلام صاحِبُها طاغُوتٌ».

۱۰ـ وَأَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِ ، عَنِ‌ابْنِ‌رَباحٍ قالَ : حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الحِمْيَرِيُّ، قالَ : حَدَّثَنِي الحَسَنُ بْنُ‌أَيُّوبَ ، عَنْ عَبْدِ الكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الخَثْعَمِيِّ ، عَنْ أَبانٍ ، عَنِ الفُضَيْلِ[1] قالَ : قالَ أَبُو[عَبْدِاللهِ] جَعْفَرٌ عليه السلام : «مَنِ ادَّعَىٰ مَقامَنا ـ يَعْنِي الإمامَةَ ـ فَهُوَ كافِرٌ ؛ أَوْ قالَ : مُشْرِكٌ».

۱۱ـ وَ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ‌الحُسَيْنِ ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ‌العَطّارُ بِقُمَّ ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ حَسّانَ الرّازِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الكُوفِيُّ ، عَنْ عَلِيِّ ابْنِ الحُسَيْنِ، عَنِ‌ابْنِ‌مُسْكانَ ، عَنْ مالِكِ بْنِ أَعْيَنَ‌الجُهَنِيِّ ، قالَ : سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍالباقِرَ

فرزندان عليّ بن ابى طالب باشد». (اين خبر تعريض به بعض سادات حسنى است كه خود را امام ميشمردند)

و نيز از طريق ديگرى از سورة بن كليب از امام باقر(ع) همانند اين روايت جداگانه نقل شده است.

۹ـ مالک بن أعيَن جُهَنى از امام باقر(ع) روايت كند كه آنحضرت فرمود: «هرپرچمى كه پيش ازپرچم حضرت قائم(ع) برافراشته گردد صاحب آن طاغوت است».

۱۰ـ فضيل گويد: امام باقريا امام‌صادق‌عليهماالسلام فرمود: «هر كس مقام ما را ادّعا كند ـ يعنى‌امامت را ـ او كافر است يا شايد فرمود: مشرک‌است».

۱۱ـ مالک بن اعين جُهنى گفته است: از امام‌باقر(ع) شنيدم‌مى‌فرمايد:

---

(۱) فى بعض النسخ «عن أبى الفضل قال : قال أبوجعفر عليه‌السلام».

عليه السلام يقول: «كلّ راية ترفع قبل قيام القائم عليه السلام صاحبها طاغوت».

۱۲ ـ و أخبرنا عليّ بن أحمد البندنيجي، عن عبيدالله بن موسى العلويّ، عن عليّ بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن عبدالله بن المغيرة، عن عبدالله بن مسكان، عن مالك بن أعين الجهنيّ قال: سمعت أباجعفر الباقر عليه السلام يقول: «كلّ راية ترفع ـ أو قال: تخرج ـ قبل قيام القائم عليه السلام صاحبها طاغوت».

۱۳ ـ و أخبرنا عليّ بن أحمد، عن عبيدالله بن موسى، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن عليّ بن الحكم، عن أبان بن عثمان، عن الفضيل بن يسار قال: سمعت أباعبدالله جعفر بن محمّد عليهما السلام يقول: «من خرج يدعو النّاس وفيهم من هو أفضل منه فهو ضالّ مبتدع، [و من ادّعى الإمامة من الله و ليس بإمام فهو كافر]».

فماذا يكون الآن ليت شعري حال من ادّعى إمامة إمام ليس من الله و لا منصوصاً عليه و لا هو من أهل الإمامة، و لا هو موضعاً لها بعد قولهم عليهم السلام: ثلاثة لا ينظر الله إليهم: و هم من ادّعى أنّه إمام و ليس بإمام، و من جحد إمامة إمام حقّ، و من

«هر پرچمی پیش از قیام قائم(ع) برافراشته شود پرچمدار آن طاغوت است».

۱۲ـ (باز از طریق دیگری نقل شده که) مالک بن اعین جهنی گفته است: از امام باقر(ع) شنیدم که میفرماید: «هر پرچمی پیش از قیام قائم(ع) برافراشته شود ـ یا شاید فرموده بدر آید ـ پرچمدار آن طاغوت است».

۱۳ـ فضیل بن یسار گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که میفرماید: «هر کس خروج کرده مردم را بسوی خود فراخواند در صورتیکه کسی در میان مردم باشد که از او برتر است پس چنین شخصی گمراه و بدعت گذار است [و هر که ادعای امامت از جانب خدا کند و واقعاً امام نباشد او کافر است]».

چه خواهد شد اکنون ایکاش می دانستم حال کسی که مدّعی امامت و پیشوائی امامی باشد که از جانب خدا نیست، نه نصی برای پیشوائی او است و نه او خود شایسته امامت است، و نه اهلّیت این مقام را دارد چگونه خواهد بود پس از این گفته آنان علیهم السلام که: سه کس هستند که خداوند به آنان نظر نمی افکند و عبارتند از: کسیکه ادعا کند امام است و امام نباشد و کسیکه امامت

زَعَمَ أَنَّ لَهُما فِي الإِسلامِ نَصِيباً . وَ بَعْدَ إِيجابِهِمْ عَلٰى مُدَّعِي هٰذِهِ المَنْزِلَةِ وَ المَرْتَبَةِ وَ عَلٰى مَنْ يَدَّعِيها لَهُ الكُفْرَ و الشِّرْكَ. نَعُوذُ بِاللهِ مِنْهُما وَمِنَ العَمىٰ وَ لٰكِنَّ النّاسَ إِنَّما أُتُوا مِنْ قِلَّةِ الرِّوايَةِ وَ الدِّرايَةِ عَنْ أَهْلِ البَيْتِ المُطَهَّرِينَ الهادِينَ ، نَسْأَلُ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ الزِّيادَةَ مِنْ فَضْلِهِ ، وَأَنْ لايَقْطَعَ عَنّا مَوادَّ إِحْسانِهِ وَ عِلْمِهِ ، وَنَقُولُ ـ كَما أَدَّبَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِيَّهُ فِي كِتابِهِ ـ : رَبَّنا زِدْنا عِلْماً، وَ اجْعَلْ ما مَنَنْتَ بِهِ عَلَيْنا مُسْتَقَرّاً ثابِتاً، وَلا تَجْعَلْهُ مُسْتَوْدَعاً مُسْتَعاراً بِرَحْمَتِكَ وَطَوْلِكَ .

[باب ـ ٦]

[✿(الحديث المرويّ عن طرق العامّة)✿(١)

ما رُوِيَ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مَسْعُودٍ :

١ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمانَ الدُّهْنِيُّ قالَ : حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّقِّيُّ ،

امام بحقی را انکار داشته باشد و کسیکه پندارد آن دو نفر یاد شده بهرهٔ از اسلام دا رند. و نیز پس از اینکه آن معصومین علیهم السلام برای مدّعی این جایگاه و مرتبه وبرای چنین کسیکه آنرا ادّعا کند کفر و شرک را مسلّم داشته اند، از این دو و از کوردلی به خدا پناه می بریم، اما مردم هر چه بسرشان آمده تنها ناشی از کم آشنائی آنان است باروایت وفهم و درایت از اهلِ بیتِ عصمت و رهبران، از خدای عزّوجلّ افزونی فضل او را میخواهیم، (فضلِ خویش را بر ما بیشتر گرداند) و اینکه موادّ احسان و دانشِ خود را از ما قطع نکند، و ما نیز ــ همچنانکه خدای عزّوجلّ پیامبر خود را در کتابش ادب آموخته ــ می گوئیم: پروردگارا برحمت و احسانت دانشِ ما را بیافزا، و آنچه را که بدان بر ما منّت نهاده ای پا برجا و ثابت بدار: و آنرا امانتی و عاریه شده (موقتی و ناپایدار) قرار مده .

[باب ٦]

(احادیث روایت شده از طریق اهل سنت)

آنچه از عبدالله بن مسعود روایت شده:

١ــ مسروق گوید: «نزد ابن مسعود بودیم، مردی به او گفت: آیا پیامبر

(١) هذا الباب مع أخباره غير موجود في بعض النسخ وكأنّه اضيف اليه بعد باملاء المؤلّف (ره) ، و لذا أوردناه برمّته بين المعقوفين .

قالَ: حَدَّثَنا عِيسَى بْنُ يُونُسَ، عَنْ مُجالِدِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ مَسْرُوقٍ قالَ: كُنّا عِنْدَ ابْنِ مَسْعُودٍ فَقالَ لَهُ رَجُلٌ: أَحَدَّثَكُمْ نَبِيُّكُمْ صلّى الله عليه وآله كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنَ الخُلَفاءِ؟ فَقالَ: نَعَمْ، وَ ما سَأَلَنِي أَحَدٌ قَبْلَكَ، وَ إِنَّكَ لَأَحْدَثُ القَوْمِ سِنّاً، سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «يَكُونُ بَعْدِي عِدَّةُ نُقَباءِ مُوسىٰ عليه السلام».

۲ـ وَرَواهُ جَماعَةٌ عَنْ عُثْمانَ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ، وَ عَبْدِاللهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ سَعِيدٍ الأَشَجِّ، وَ أَبِي كُرَيْبٍ، وَ مَحْمُودِ بْنِ غِيلانَ، وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَإِبْراهِيمَ بْنِ سَعِيدٍ قالُوا جَمِيعاً: حَدَّثَنا أَبُو أُسامَةَ، عَنْ مُجالِدٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ مَسْرُوقٍ، قالَ: جاءَ رَجُلٌ إِلىٰ عَبْدِاللهِ ابْنِ مَسْعُودٍ فَقالَ: أَحَدَّثَكُمْ نَبِيُّكُمْ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلامُ كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنَ الخُلَفاءِ؟ قالَ: نَعَمْ، وَ ما سَأَلَنِي عَنْها أَحَدٌ قَبْلَكَ، وَإِنَّكَ لَأَحْدَثُ القَوْمِ سِنّاً، قالَ: «يَكُونُ بَعْدِي عِدَّةُ نُقَباءِ مُوسىٰ عليه السلام».

۳ـ أَبُو كُرَيْبٍ؛ وَ أَبُو سَعِيدٍ [قالا:] حَدَّثَنا أَبُو أُسامَةَ، قالَ: حَدَّثَنا الأَشْعَثُ، عَنْ عامِرٍ، عَنْ عَمِّهِ، عَنْ مَسْرُوقٍ، قالَ: كُنّا جُلُوساً عِنْدَ عَبْدِاللهِ بْنِ مَسْعُودٍ يُقْرِئُنَا القُرْآنَ، فَقالَ رَجُلٌ: يا أَبا عَبْدِالرَّحْمٰنِ هَلْ سَأَلْتُمْ رَسُولَ اللهِ صلّى الله عليه وآله

شما (ص) بشما خبر داده است كه چند نفر پس از او جانشين خواهد بود؟ گفت: آرى، و هيچ كس پيش از تو از من نپرسيده بود و تو البتّه از نظر سنّ جوانترين فرد قوم هستى، من از آنحضرت شنيدم كه ميفرمايد: پس از من به تعداد نُقباء موسى(ع) جانشين خواهد بود.

۲ـ مسروق گويد: مردى نزد عبدالله بن مسعود آمد و گفت: آيا پيامبر شما ـ كه سلام بر او و فرزندانش باد ـ بشما خبر داده است كه پس از او جانشينان چند نفرند؟ گفت: آرى و هيچكس پيش از تو از من اينرا نپرسيده است و تو از نظر سنّ جوانترين فرد قوم هستى. پيامبر(ص) فرمود: «پس از من جانشينانم بشمار نَقيبان موسى(ع) است».

۳ـ نيز از مسروق روايت شده است كه گفت: ما نزد عبدالله بن مسعود نشسته بوديم و او قرآن را براى ما ميخواند (آموزش ميداد) پس مردى گفت: اى ابا عبدالرحمن آيا از رسولخدا(ص) پرسيده ايد كه براين امّت [پس از او] چند خليفه

كَمْ يَمْلِكُ هٰذِهِ الاُمَّةَ مِنْ خَلِيفَةٍ [بَعْدَهُ] ؟ فَقالَ : ما سَأَلَنِي عَنْها أَحَدٌ مُنْذُ قَدِمْتُ العِراقَ ، نَعَمْ سَأَلْنا رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقالَ : « اِثْنا عَشَرَ عِدَّةَ نُقَباءِ بَنِي إِسْرائِيلَ » .

۴ ـ وَ عَنْ عُثْمانَ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ ؛ وَ أَبِي أَحْمَدَ ، وَ يُوسُفَ بْنِ مُوسَى القَطّانِ ؛ وَ سُفْيانَ بْنِ وَكِيعٍ ، قالُوا : حَدَّثَنا جَرِيرٌ ، عَنِ الأَشْعَثِ بْنِ سَوّارٍ ، عَنْ عامِرِ الشَّعْبِيِّ ، عَنْ عَمِّهِ قَيْسِ بْنِ عَبْدٍ قالَ : جاءَ أَعْرابِيٌّ فَأَتَى عَبْدَاللهِ بْنَ مَسْعُودٍ ، وَ أَصْحابُهُ عِنْدَهُ ، فَقالَ: فِيكُمْ عَبْدُاللهِ بْنُ مَسْعُودٍ؟ فَأَشارُوا إِلَيْهِ، قالَ لَهُ عَبْدُاللهِ : قَدْ وَجَدْتَهُ فَماحاجَتُكَ؟ قالَ : إِنِّي اُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ شَيْءٍ إِنْ كُنْتَ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَنَبِّئْنا بِهِ، أَحَدَّثَكُمْ نَبِيُّكُمْ كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنْ خَلِيفَةٍ ؟ قالَ : وَ ما سَأَلَنِي عَنْ هٰذا أَحَدٌ مُنْذُ قَدِمْتُ العِراقَ ، نَعَمْ قالَ : « الخُلَفاءُ [بَعْدِي] اِثْنا عَشَرَ خَلِيفَةً كَعِدَّةِ نُقَباءِ بَنِي إِسْرائِيلَ » [1] .

خواهد بود؟ گفت: از زمانیکه من به عراق آمده‌ام تاکنون هیچکس در مورد آن از من سؤال نکرده است، چرا از رسولخدا(ص) پرسیدیم و آنحضرت فرمود: «دوازده نفر بشمار نقیبان بنی اسرائیل».

٤ـ قیس بن عبد گوید: عربی بیابان‌نشین آمده نزد عبدالله بن مسعود رفت، در حالیکه اصحابش گرد او بودند، و سؤال کرد :آیاعبدالله بن مسعود در میان شما است؟ حاضران بطرف او اشاره کردند، عبدالله خود به او گفت: او را یافتی، حال خواسته است چیست؟ گفت: من میخواهم چیزی را از توبپرسم اگر آنرا از رسولخدا(ص) شنیده‌ای ما را نیز بدان آگاه کن آیا پیامبرتان شما را با خبر ساخته که بعد از او چند نفر جانشین او یند؟ گفت: از وقتی که به عراق آمده‌ام هیچکس راجع به این از من سؤال نکرده است. چرا پرسیدیم فرمود: «جانشینان [پس از من] دوازده خلیفه هستند برابر تعداد نقیبان بنی اسرائیل».

---

(۱) قد تكرّر في الباب أن عدد خلفاء النبي (ص) عدد نقباء بني‌اسرائيل أو نقباء موسى عليه‌السلام و المراد اثناعشر حيث قال الله تعالى : « و لقد أخذ الله ميثاق بني‌اسرائيل و بعثنا منهم اثنى‌عشر نقيباً » و الاية في سورة المائدة : ۱۲ . و النقيب هو الامير و السيد و الشاهد ، و نقيب القوم : سيدهم و أميرهم .

۵ ـ وَ عَنْ مُسَدَّدِ بْنِ مُسْتَوْرِدٍ، قالَ: حَدَّثَنِي حَمّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ مُجالِدٍ، عَنْ مَسْرُوقٍ [قالَ:] كُنّا جُلُوساً إِلَى ابْنِ مَسْعُودٍ بَعْدَ المَغْرِبِ وَ هُوَ يُعَلِّمُ القُرْآنَ، فَسَأَلَهُ رَجُلٌ فَقالَ: يا أَباعَبْدِالرَّحْمٰنِ أَسَأَلْتَ النَّبِيَّ صلّی الله علیه و آله کَمْ يَكُونُ لِهٰذِهِ الاُمَّةِ مِنْ خَلِيفَةٍ؟ فَقالَ: ما سَأَلَنِي عَنْها أَحَدٌ مُنْذُ قَدِمْتُ العِراقَ، نَعَمْ وَ قالَ: «خُلَفاؤُكُمْ اثْناعَشَرَ عِدَّةَ نُقَباءِ بَنِي إِسْرائِيلَ».

[ما رُوِيَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مالِكٍ] :

۶ ـ ما رَواهُ عَبْدُالسَّلامِ بْنُ هاشِمٍ البَزّازُ، قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ أَبِي اُمَيَّةَ مَوْلىٰ بَنِي مُجاشِعٍ، عَنْ يَزِيدَ الرَّقاشِيِّ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مالِكٍ قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صلّی الله علیه و آله: «لَنْ يَزالَ هٰذَا الأَمْرُ قائِماً إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ قَيِّماً مِنْ قُرَيْشٍ ـ ثُمَّ ساقَ الحَدِيثَ إِلىٰ آخِرِهِ ـ».

ما رَواهُ جابِرُ بْنُ سَمُرَةَ السُّوائِيُّ، وَ هُوَ ابْنُ أُخْتِ سَعْدِ بْنِ أَبِيوَقّاصٍ، بَعْدَ ما فِي الأَصْلِ :

۷ ـ عَمْرُو بْنُ خالِدِ بْنِ فَرُّوخَ الحَرّانِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا زُهَيْرُ بْنُ مُعاوِيَةَ، قالَ: حَدَّثَنا زِيادُ بْنُ خَيْثَمَةَ، عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ سَعِيدٍ الهَمْدانِيِّ، عَنْ جابِرِ بْنِ سَمُرَةَ

۵ـ مسروق گوید: ما پس از مغرب نزد ابن مسعود نشسته بودیم و او مشغول یاد دادن قرآن بود، مردی از او پرسید: ای ابا عبدالرحمن آیا از رسولخدا(ص) پرسیده‌ای این امّت چند خلیفه دارد؟ او گفت: از وقتی که به عراق آمده‌ام تاکنون کسی راجع بآن از من نپرسیده است، بلی (پرسیدم) و آنحضرت در پاسخ فرمود: «خلفای شما دوازده نفرند بشمار نقیبان بنی اسرائیل».

[آنچه از انس بن مالک (خادم پیامبر ص) روایت شده است]

۶ـ انس بن مالک گوید: رسولخدا(ص) فرمود: این امر پیوسته بر پا خواهد بود تا دوازده نفر سرپرست از قریش ـ سپس حدیث را تا آخر ادامه داده است ـ».

آنچه جابر بن سمرة سوائی خواهرزاده سعد بن ابی وقاص، پس از آنچه در اصل است، روایت کرده:

۷ـ جابر بن سمرة گوید: رسولخدا(ص) فرمود: «همواره این امّت

قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ (ص) : «لاتَزالُ هٰذِهِ الاُمَّةُ مُسْتَقِيماً أَمْرُها ، ظاهِرَةً عَلىٰ عَدُوِّها حَتّٰى يَمْضِيَ اثْنا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» فَلَمّا رَجَعَ إِلىٰ مَنْزِلِهِ أَتَتْهُ وُفُودُ قُرَيْشٍ فَقالُوا لَهُ : ثُمَّ يَكُونُ ماذا ؟ قالَ : «يَكُونُ الهَرْجُ» .

وَقالَ : حَدَّثَنا زُهَيْرُبْنُ مُعاوِيَةَ قالَ: حَدَّثَنا زِيادُ بْنُ خَيْثَمَةَ ، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ، عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ سَعِيدٍ الهَمْدانِيِّ ، عَنْ جابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ (ص) وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ .

٨ ـ عُثْمانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ ، قالَ حَدَّثَنِي جَرِيرٌ ، عَنْ حُصَيْنِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ ، عَنْ جابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ (ص) يَقُولُ : « يَقُومُ مِنْ بَعْدِي اثْنا عَشَرَ أَمِيراً » قالَ : ثُمَّ تَكَلَّمَ بِشَيْءٍ لَمْ أَسْمَعْهُ ، فَسَأَلْتُ القَوْمَ وَ سَأَلْتُ أَبِي وَ كانَ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنّي ، فَقالَ : قالَ : « كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ » .

٩ ـ عُثْمانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قالَ : حَدَّثَنا حاتِمُ بْنُ إِسْماعِيلَ ، عَنْ مُهاجِرِ بْنِ مِسْمارٍ ، عَنْ عامِرِ بْنِ سَعْدٍ قالَ : كَتَبْتُ مَعَ [غُلامِي] نافِعٍ إِلىٰ جابِرِ بْنِ سَمُرَةَ : أَخْبِرْنِي بِشَيْءٍ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللهِ (ص) قالَ : فَكَتَبَ إِلَيَّ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ (ص)

کارش مستقیم و بر دشمنش پیروز است تا زمان دوازده خلیفه که همگی آنان از قریش هستند سپری گردد». پس هنگامی‌که بمنزلش بازگشت جماعتی از قریش نزد او رفتند و باو گفتند: سپس چه خواهد شد؟ فرمود: «کشت و کشتار خواهد بود».

همچنین از طریق دیگری از جابر بن سمرة نقل شده که او گفت: رسولخدا(ص) فرمود ــ و همانند حدیث فوق را ذکر کرده است.

۸ــ جابر بن سمرة گوید: شنیدم از رسولخدا(ص) که میفرماید: «پس از من دوازده امیر بپا خواهند خاست» سپس چیزی گفت که من آنرا نشنیدم، از مردم سؤال کردم، و نیز از پدرم که به او نزدیکتر از من بود پرسیدم، گفت: آنحضرت فرمود: «همگی آنان از قریشند».

۹ــ عامر بن سعد گوید: بوسیله نافع [غلام خودم] به جابر بن سمرة نوشتم: مرا بچیزی که از رسولخدا(ص) آنرا شنیده‌ای آگاه ساز، گوید: او در جواب بمن نوشت: شنیدم شامگاه همان روز جمعه‌ای که اسلمی سنگسار شد

يَقُولُ عَشِيَّةَ جُمُعَةٍ رُجِمَ الأَسْلَمِيُّ (١) : « لايَزالُ هٰذَا الدِّينُ قائِماً حَتّى [تَقُومَ السّاعَةُ أَوْ] يَكُونَ عَلَى النّاسِ اثْناعَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ـ وَ ذَكَرَ الحَدِيثَ إِلَى آخِرِهِ ـ » .

وَ عَنْ عَبّادِ بْنِ يَعْقُوبَ ، قالَ : حَدَّثَنا حاتِمُ بْنُ إِسْماعِيلَ بِإِسْنادِهِ مِثْلَهُ .

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللهِ بْنِ عَبْدِالحَكَمِ قالَ : حَدَّثَنا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ ، عَنِ ابْنِ أَبِي ذِئْبٍ ، عَنْ مُهاجِرِ بْنِ مِسْمارٍ بِإِسْنادِهِ مِثْلَهُ .

١٠ ـ وَ عَنْ غُنْدَرٍ عَنْ شُعْبَةَ قالَ : حَدَّثَنا أَبُوعُوانَةَ ، عَنْ عَبْدِالمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ ، عَنْ جابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله وسلم يَقُولُ : « لا يَزالُ هٰذَا الدِّينُ مُسْتَقِيماً حَتّى يَقُومَ اثْنا عَشَرَ خَلِيفَةً » ثُمَّ قالَ كَلِمَةً لَمْ أَفْهَمْها ، فَسَأَلْتُ أَبِي ، فَقالَ : [قالَ :] « كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ » .

میفرمود: «این دین همواره بر پا خواهد بود تا اینکه [قیامت فرا رسد یا] بر مردم دوازده نفر خلیفه شوند که جملگی از قریشند—و حدیث را تا آخرش ذکر کرده است—».

و باز مانند این حدیث را از حاتم بن اسماعیل بسند خودش نقل کرده‌اند.

همچنین از مهاجر بن مسمار بسند خودش مانند این روایت نقل شده است.

۱۰— جابر بن سَمُرة گوید: شنیدم از رسولخدا(ص) که میفرماید: «این دین همواره پابرجا خواهد بود تا دوازده خلیفه روی‌کار آیند سپس کلمه‌ای فرمود که من آنرا نفهمیدم، از پدرم سؤال کردم، او گفت [پیغمبر فرمود:] «همهٔ آنان از قریشند».

---

(١) هو ماعز بن مالك الاسلمي ، و قصته كما في أسد الغابة و صحيح مسلم و غيرهما نقلاً عن أبي سعيد الخدري «قال : أتى رسول‌الله (ص) فقال : اني أصبت بفاحشة فأقمه علي ، فرده رسول‌الله (ص) مراراً ثم سأل قومه هل به‌جنون؟ قالوا : ما نعلم به بأساً، فامر برجمه ، فانطلقوا به الى بقيع الغرقد ورجموه ، قال : ثم قام رسول‌الله (ص) خطيباً من العشي وخطب الناس فقال ـ الى آخر ما قال (ص)».

۱۱ ـ وَ عَنْ إِبْراهِيمَ [بْنِ مُحَمَّدٍ] بْنِ مالِكِ بْنِ زَيْدٍ ، قالَ : حَدَّثَنا زِيادُ بْنُ عَلاقَةَ قالَ : حَدَّثَنا جابِرُ بْنُ سَمُرَةَ السُّوائِيُّ قالَ : كُنْتُ مَعَ أَبِي عِنْدَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقالَ عليه السلام : « يَكُونُ بَعْدِي اثْنا عَشَرَ أَميراً » ثُمَّ أَخْفَى صَوْتَهُ ، فَسَأَلْتُ أَبِي ، فَقالَ : قالَ : « كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ » .

۱۲ ـ [وَ عَنْ] خَلَفِ بْنِ الوَلِيدِ اللُّؤْلُؤِيِّ ، عَنْ إِسْرائِيلَ ، عَنْ سِماكٍ ، قالَ: سَمِعْتُ جابِرَ بْنَ سَمُرَةَ يَقُولُ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قالَ : « يَقُومُ بَعْدَهُ ـ أَوْ مِنْ بَعْدِهِ ـ اثْنا عَشَرَ أَميراً » ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ لَمْ أَفْهَمْها فَسَأَلْتُ القَوْمَ ما قالَ ؟ فَقالُوا : قالَ : « كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ » .

۱۳ ـ وَ مِنْ حَدِيثِ خَلَفِ بْنِ هِشامٍ البَزّار ، قالَ : حَدَّثَنا حَمّادُ بْنُ زَيْدٍ ، عَنْ مُجالِدِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ ، عَنْ جابِرِ بْنِ سَمُرَةَ السُّوائِيِّ قالَ : خَطَبَ بِنا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله بِعَرَفَةَ فَقالَ : « لا يَزالُ هٰذَا الدِّينُ قَوِيّاً عَزِيزاً ظاهِراً عَلى مَنْ ناواهُ ، لا يَضُرُّهُ مَنْ فارَقَهُ أَوْ خالَفَهُ حَتّى يَمْلِكَ اثْنا عَشَرَ » قالَ : وَتَكَلَّمَ النّاسُ فَلَمْ أَفْهَمْ ، فَقُلْتُ لِأَبِي:

۱۱ــ از جابر بن سَمُرة روایت شده که گفت: با پدرم خدمت رسولخدا(ص) بودیم که فرمود: «پس از من دوازده امیر خواهد بود» سپس صدای خود را کوتاه و پنهان کرد، از پدرم سؤال کردم، گفت: آنحضرت فرمود: همگی آنان از قریشند».

۱۲ــ جابر بن سَمُرة می گوید: شنیدم رسولخدا(ص) فرمود: «بعد از او ــ یا از پس او ــ دوازده امیر بپا خواهند خاست» سپس کلمه‌ای گفت که من آنرا نفهمیدم، از مردم پرسیدم چه گفت؟ آنان گفتند: فرمود: «همگی آنان از قریش اند».

۱۳ــ جابر بن سَمُرة سُوائی گوید: رسولخدا(ص) در عَرَفه برای ما خطابه ایراد فرمود و گفت: این دین همواره نیرومند و چیره است و بر کسی که با آن دشمنی ورزد چیره است، هر که از آن جدا شود یا با آن مخالفت کند آسیبی به آن نمیرساند تا زمانیکه دوازده نفر پیوست زمام آنرا بدست دارند»

راوی گوید: مردم صحبت میکردند و من دیگر نفهمیدم (که آنحضرت

يا أَبَتِ أَرَأَيْتَ قَوْلَ رَسُولِ اللهِ صلّی الله علیه وآله وسلّم «كُلُّهُمْ» ما هُوَ؟ قالَ: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

وَمِنْ حَدِيثِ النُّفَيْلِيِّ [الحَرّانيّ]

❁ قالَ: حَدَّثَنا زُهَيْرُبْنُ مُعاوِيَةَ قالَ: حَدَّثَنا زِيادُ بْنُ خَيْثَمَةَ قالَ: حَدَّثَنا الأَسْوَدُ بْنُ سعيدٍ الهَمْدانِيُّ عَنْ جابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قالَ: قال رسول الله صلّی الله علیه وآله وسلّم: لا تَزالُ هٰذِهِ الأُمَّةُ مُسْتَقِيماً أَمْرُها ظاهِرَةً عَلٰى عَدُوِّها حَتّٰى يَمْضِيَ اثْناعَشَرَ خَلِيفَةً، كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ، فَلَمّا رَجَعَ إِلىٰ مَنْزِلِهِ أَتَتْهُ وُفُودُ قُرَيْشٍ فَقالُوا لَهُ: ثُمَّ يَكُونُ ماذا قالَ: يَكُونُ الهَرْجُ»[1]

۱۴ ــ وَمِنْ حَدِيثِ عَلِيِّ بْنِ الجَعْدِ قالَ: حَدَّثَنا زُهَيْرٌ، عَنْ زِيادِ بْنِ عَلاقَةَ، وَسِماكٍ وَ حُصَيْنٍ كُلِّهِمْ، عَنْ جابِرِبْنِ سَمُرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلّی الله علیه وآله وسلّم قالَ: «يَكُونُ بَعْدِي اثْنا عَشَرَ أَمِيراً» ــ غَيْرَ أَنَّ حُصَيْنَ قالَ: «اثْنا عَشَرَ خَلِيفَةً، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِشَيْءٍ لَمْ أَفْهَمْهُ ــ وَ قالَ بَعْضُهُمْ فِي حَدِيثِهِ: «فَسَأَلْتُ أَبِي» وَ قالَ بَعْضُهُمْ: «فَسَأَلْتُ القَوْمَ» فَقالُوا: قالَ: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

چه گفت) بپدرم گفتم: پدر تو متوجّه فرمایش رسولخدا(ص) شدی که «همگی» چه هستند؟ گفت: (فرمود:) «همگی از قریشند».

همچنین از طریق دیگری از جابر بن سمرة روایت شده که گفت: رسولخدا(ص) فرمود: پیوسته این امّت کارش پا برجا و بر دشمنش پیروز خواهد بود تا اینکه زمان دوازده خلیفه سپری گردد که همگی از قریش خواهند بود، و چون به منزل خود بازگشت جماعاتی از قریش نزد او رفته و باو عرض کردند بعد چه می‌شود؟ فرمود: کشت و کشتار خواهد شد».

۱٤ــ از جابر بن سمرة روایت‌کردند که رسولخدا(ص) فرمود: «پس از من دوازده امیر خواهد بود»ــ با این فرق که در روایت حصین گفته: «دوازده خلیفه، سپس چیزی گفت که من آنرا نفهمیدمــ» و پاره‌ای از آنان در حدیث خود گفته: «پس از پدرم پرسیدم» و بعضی از آنان گفته: «از حاضران پرسیدم» گفتند: فرمود: «همگی آنان از قریش میباشند».

---

(۱) تقدّم تحت رقم ۷، و لذا لم نرقّمه.

✿ [وَ عَنْ] عَمْرِو بْنِ خالِدِ الحَرّانِيِّ قالَ : حَدَّثَنا زُهَيْرُ بْنُ مُعاوِيَةَ ، قالَ : حَدَّثَنا زِيادُ بْنُ خَيْثَمَةَ ، عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ سَعِيدِ الهَمْدانِيِّ ، عَنْ جابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلّى الله عليه وآله : «لاتَزالُ هٰذِهِ الأُمَّةُ مُسْتَقِيماً أَمْرُها ظاهِرَةً عَلىٰ عَدُوِّها حَتّىٰ يَمْضِيَ مِنْها اثْنا عَشَرَ خَلِيفَةً» (١) .

١٥ ـ وَ مِنْ حَدِيثِ مُعَمَّرِ بْنِ سُلَيْمانَ ، قالَ : سَمِعْتُ إِسْماعِيلَ بْنَ أَبِي خالِدٍ ، [يَرْوِي] عَنْ مُجالِدٍ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ ، عَنْ جابِرِ بْنِ سَمُرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صلّى الله عليه وآله قالَ : « لايَزالُ هٰذَا الدِّينُ ظاهِراً ، لا يَضُرُّهُ مَنْ ناواهُ حَتّىٰ يَمْضِيَ اثْنا عَشَرَ خَلِيفَةً » ثُمَّ قالَ كَلِمَةً لَمْ أَفْهَمْها، فَقُلْتُ لِأَبِي : ما قالَ ؟ قالَ: قالَ : « كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ » .

١۶ ـ وَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ سِنانٍ ، وَ عُثْمانَ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ قالا : حَدَّثَنا مُوسَى بْنُ إِسْماعِيلَ ، قالَ : حَدَّثَنا حَمّادُ بْنُ سَلَمَةَ ، عَنْ سِماكِ بْنِ حَرْبٍ ، عَنْ جابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قالَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلّى الله عليه وآله يَقُولُ : « لايَزالُ هٰذَا الإِسْلامُ عَزِيزاً إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً» ثُمَّ قالَ كَلِمَةً لَمْ أَفْهَمْها ، فَقُلْتُ لِأَبِي : ما قالَ ؟ فَقالَ : قالَ :« كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» .

١٧ ـ وَ مِنْ حَدِيثِ يَزِيدَ بْنِ سِنانٍ قالَ : حَدَّثَنا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرانِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنا حَمّادُ بْنُ زَيْدٍ ، قالَ : حَدَّثَنا مُجالِدُ بْنُ سَعِيدٍ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ ، عَنْ جابِرِ

✿ همچنین از طریق دیگری از جابر بن سمرة نقل شده که گفت: رسولخدا(ص) چنین فرمود: «این امّت کارش همواره مستقیم و بر دشمنش چیره خواهد بود تا اینکه (دوران) دوازده خلیفه از آن بگذرد».

۱۵ــ از جابر بن سمرة روایت شده که گفت: رسولخدا(ص) فرمود: «این دین همواره پیروز است، هر که با آن دشمنی کند بدان آسیبی نمیرساند تا روزگار دوازده خلیفه سپری گردد» سپس سخنی گفت که من آنرا نفهمیدم بپدرم گفتم: او چه گفت؟ گفت: فرمود: «همگی آنان از قریش خواهند بود».

۱۶ــ جابر بن سمرة گوید: از رسول خدا شنیدم که میفرماید «دین اسلام پیوسته عزیز خواهد بود تا دوازده خلیفه» سپس کلمه‌ای فرمود که من آنرا نفهمیدم، بپدرم گفتم او چه گفت؟ گفت فرمود «همگی آنان از قریش خواهند بود».

۱۷ــ جابر بن سمرة گوید: رسولخدا(ص) برای ما خطابه ایراد کرد و من

(١) تقدم الخبر مع زيادة تحت رقم ٧ ، ولذا لم نرقمه .

ابْنِ سَمُرَةَ قالَ : خَطَبَ بِنا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ : « لايَزالُ هٰذَا الأَمْرُ عَزِيزاً مَنِيعاً ظاهِراً مَنْ ناواهُ حَتّى يَمْلِكَ اثْناعَشَرَ كُلُّهُمْ » ـ ثُمَّ لَغَطَ القَوْمُ وَتَكَلَّمُوا ، فَلَمْ أَفْهَمْ قَوْلَهُ بَعْدَ « كُلُّهُمْ » ، فَقُلْتُ لِأَبِي : يا أَبَتاه ما قالَ بَعْدَ «كُلُّهُمْ» ؟ قالَ : قالَ « كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ » .

۱۸ ـ وَمِنْ حَدِيثِ يَزِيدَ بْنِ سِنانٍ قالَ : حَدَّثَنا عَبْدُ الحَمِيدِ بْنُ مُوسىٰ قالَ : حَدَّثَنا عُبَيْدُاللهِ بْنُ عَمْرٍو ، عَنْ عَبْدِالمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ ، عَنْ جابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قالَ : دَخَلْتُ مَعَ أَبِي عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ : «لَنْ تَزالَ الأُمَّةُ عَلىٰ هٰذا مُتَمَسِّكِينَ حَتّى يَقُومَ اثْنا عَشَرَ أَمِيراً أَوْاثْنا عَشَرَ خَلِيفَةً » قالَ : وَ خافَتَ بِكَلِمَةٍ وَ كانَ أَبِي أَدْنىٰ مِنّي ، فَلَمّا خَرَجْتُ قُلْتُ : ما الَّذِي خافَتَ بِهِ ؟ قالَ : قالَ : « كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ » .

۱۹ ـ وَ مِنْ حَدِيثِ يَزِيدَ بْنِ سِنانٍ قالَ : حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ عُمَرَ بْنِ شَقِيقٍ ، قالَ : حَدَّثَنا جَرِيرُ بْنُ عَبْدِالحَمِيدِ ، عَنْ حُصَيْنِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ ، عَنْ جابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ : «يَقُومُ فِي أُمَّتِي بَعْدِي اثْناعَشَرَ أَمِيراً » قالَ ثُمَّ تَكَلَّمَ

شنیدم که میفرمود: «همواره این امر عزیز و بلندمرتبه و پیروز است بر آنکه با او دشمنی ورزد تا دوازده نفر زمام آنرا در دست دارند، همگی آنان» ـ سپس مردم هیاهو کردند و حرف زدند ومن بقیّه سخن آنحضرت را پس از «همگی آنان» نفهمیدم، بپدرم گفتم: پدر، بعد از جملهٔ «همگی آنان» رسولخدا(ص) چه گفت؟ گفت: فرمود: «همگی آنان از قریشند».

۱۸ـ جابر بن سمرة روایت کرده گفت: همراه پدرم بر پیامبر (ص) وارد شدم، و شنیدم آنحضرت می فرمود: «امّت همواره بر این دین خواهد بود تا زمانیکه دوازده زمامدار یا دوازده خلیفه پی‌درپی روی کار آیند» راوی گوید: و کلمه‌ای را بصدای آهسته (زیرلب) گفت و پدرم نزدیکتر از من بود، هنگامیکه خارج شدم پرسیدم: آن کلمه‌ای که رسولخدا(ص) آهسته گفت چه بود؟ گفت: فرمود: «همگی آنان از قریش باشند».

۱۹ـ جابر بن سمرة گوید: از رسولخدا(ص) شنیدم که فرمود: «پس از من در میان امّتم دوازده نفر بزمامداری برخواهند خاست» راوی گوید: سپس

بِشَيْءٍ لَمْ أَسْمَعْهُ ، قالَ : فَسَأَلْتُ القَوْمَ وَسَأَلْتُ أَبِي وَكانَ أَقْرَبَ مِنّي ، فَقالَ : قالَ : «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» .

۲۰ـ وَعَنِ ابْنِ أَبِي فُدَيْكٍ ، قالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي ذِئْبٍ ، عَنْ مُهاجِرِ بْنِ مِسْمارٍ، عَنْ عامِرِ بْنِ سَعْدٍ أَنَّهُ أَرْسَلَ إِلَى ابْنِ سَمُرَةَ حَدِّثْنا ما سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وسلم ؟ قالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله وسلم يَقُولُ : «لايَزالُ هٰذَا الدِّينُ قائِماً حَتّى يَكُونَ اثْناعَشَرَ خَلِيفَةً مِنْ قُرَيْشٍ [1] ـ وَ ساقَ الحَدِيثَ إِلىٰ آخِرِهِ ـ» .

ما رَواهُ أَبُو جُحَيْفَةَ :

۲۱ ـ وَعَنْ عُثْمانَ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ قالَ : حَدَّثَنا سَهْلُ بْنُ حَمّادٍ أَبُو عَتّابٍ الدَّلّالُ ، قالَ : حَدَّثَنا يُونُسُ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ ، قالَ : حَدَّثَنا عَوْنُ بْنُ أَبِي جُحَيْفَةَ ، عَنْ أَبِيهِ قالَ : كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وسلم وَ هُوَ يَخْطُبُ وَ عَمّي جالِسٌ بَيْنَ يَدَيْهِ ، فَقالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وسلم: «لايَزالُ أَمْرُ اُمَّتِي صالِحاً حَتّى يَمْضِيَ اثْناعَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» .

چیزی گفت که من آنرا نشنیدم، گفت: از حاضران پرسیدم و نیز از پدرم که نزدیکتر از من بود سؤال کردم، وی گفت: حضرت فرمود: «همگی آنان از قریش هستند».

۲۰ــ از عامر بن سعد روایت شده که او کسی را نزد جابر بن سمرة فرستاد که از رسولخدا(ص) چه شنیده‌ای؟ آنرا برای ما بازگو کن، گفت: شنیدم که رسولخدا(ص) میفرمود: «این دین پیوسته بر پا خواهد بود تا دوازده نفر از قریش بخلافت رسند ــ و حدیث را تا آخر آن ادامه داده است ــ».

آنچه ابوجحیفه روایت کرده است:

۲۱ــ عون بن ابی جحیفه از پدر خود نقل کرده که گفت: من نزد رسولخدا(ص) بودم در حالیکه او سخن می گفت و عموی من در برابر او نشسته بود، پس آنحضرت فرمود: «کار امّت من همواره شایسته و نیک خواهد بود تا دوران دوازده خلیفه که همگی آنان از قریش هستند سپری شود».

(۱) فی صحیح مسلم «لا یزال الدین قائماً حتی تقوم الساعة أو یکون علیکم اثنا عشر خلیفة ــ الخ» .

ما رُوِيَ عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ

رَوىٰ عَبْدُالوهّابِ بْنُ عَبْدِالمَجِيدِ ، عَنْ داوُدَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ ، عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ ، عَنِ النَّبِيِّ صلّى الله عليه وآله نَحْوَ حَدِيثِ أَنَسِ بْنِ مالِكٍ الَّذِي رَوَيْناهُ فِي صَدْرِ البابِ ، رَواهُ عَبْدُالسَّلامِ بْنُ هاشِمِ البَزّارُ .

ما رَواهُ عَبْدُاللهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ العاصِ

۲۲ ـ وَ مِنْ حَدِيثِ سُوَيْدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمانَ عَنْ هِشامٍ ، عَنِ ابْنِ سِيرِينَ ، عَنْ أَبِي الخَيْرِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَمْرٍو .... « لاجَرَمَ ، مَكْتُومٌ فِي كِتابِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ، اثْنا عَشَرَ يَمْلِكُونَ النّاسَ » .

۲۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمانَ الدُّهْنِيُّ قالَ : حَدَّثَنا ابْنُ أَبِي خَيْثَمَةَ ، قالَ : حَدَّثَنا يَحْيَى ابْنُ مُعِينٍ ، قالَ : حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ صالِحٍ ، قالَ : حَدَّثَنا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ ، عَنْ خالِدِ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هِلالٍ ، عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ سَيْفٍ ، قالَ : كُنّا عِنْدَ شُفَيٍّ الأَصْبَحِيِّ فَقالَ : سَمِعْتُ عَبْدَاللهِ بْنَ عَمْرٍو يَقُولُ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلّى الله عليه وآله يَقُولُ : « يَكُونُ خَلْفِي اثْنا عَشَرَ خَلِيفَةً » .

۲۴ ـ وَعَنِ ابْنِ أَبِي خَيْثَمَةَ قالَ: حَدَّثَنا عَفّانُ ، وَ يَحْيَى بْنُ إِسْحاقَ السَّيْلَحِينِيُّ ، قالا : حَدَّثَنا حَمّادُ بْنُ سَلَمَةَ ، قالَ : حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ عُثْمانَ ، عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ ، قالَ:

آنچه از سَمُرة بن جُنْدَب روايت شده است:

از سمرة بن جندب روايت كرده‌اند كه او از پيامبر(ص) همانند حديث اَنَس بن مالک كه ما آنرا در آغاز اين باب آورديم و عبدالسّلام بن هاشم بزّار آنرا روايت كرده بود نقل كرده است.

آنچه **عبداللّٰه بن عمروبن عاص** روايت كرده است:

۲۲ــ از عبداللّٰه بن عمرو نقل شده كه گفت:...«ناگزير،در كتاب خداى عزّوجلّ نهفته است دوازده نفر بر مردم زمامدارى خواهند كرد».

۲۳ــ شُفَيّ أصبحى گفت: شنيدم عبدالله بن عمرو مى گويد: شنيدم كه رسولخدا(ص) ميفرمود: «از پس من دوازده خليفه خواهد بود».

۲٤ــ ابوطفيل گويد: عبدالله بن عمرو بمن گفت: «اى أباطفيل دوازده

قالَ عَبْدُاللهِ بْنُ عَمْرٍو : «يا أَبَاالطُّفَيْلِ اعْدُدِ اثْنَيْ عَشَرَ مِنْ بَنِي كَعْبِ بْنِ لُؤَيٍّ ثُمَّ يَكُونُ النَّقَفُ وَ النِّقافُ» .

وَ الرِّواياتُ فِي هٰذَا المَعْنىٰ مِنْ طُرُقِ العامَّةِ كَثِيرَةٌ تَدُلُّ عَلىٰ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلّى الله عليه وآله يَذْكُرُ الاثْنَيْ عَشَرَ وَأَنَّهُمْ خُلَفاؤُهُ]

﴿ باب - ۷ ﴾

(ما رُوِيَ فيمن شكَّ في واحدٍ مِنَ الأئمّة ، أو باتَ لَيلةً لا يَعْرِفُ فيها)
(امامَهُ ، أودانَ اللّٰهَ عزّوجلَّ بِغَيرِ امامٍ مِنْه)

۱ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ نَصْرِ بْنِ هَوْذَةَ الباهِلِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنا إبْراهِيمُ بْنُ إسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ بِنَهاوَنْدَ سَنَةَ ثَلاثٍ وَسَبْعِينَ وَمِائَتَيْنِ قالَ : حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ قالَ : حَدَّثَنا يَحْيَى بْنُ عَبْدِاللهِ ، قالَ : قالَ لِي أَبُوعَبْدِاللهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليهما السلام : «يا يَحْيَى بْنَ عَبْدِاللهِ مَنْ باتَ لَيْلَةً لا يَعْرِفُ فِيها إمامَهُ ماتَ مِيتَةً جاهِلِيَّةً» .

۲ ـ حَدَّثَنا أَبُو العَبّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ المُفَضَّلِ بْنِ إبْراهِيمَ الأَشْعَرِيُّ ؛ وَ سَعْدانُ بْنُ إسْحاقَ بْنِ سَعِيدٍ ؛ وَ أَحْمَدُ بْنُ الحُسَيْنِ

تن از بنی کعب بن لؤیّ را شمار کن سپس کشت و کشتار خواهد بود».

و روایات در این معنی از طرق اهل سنّت بسیار است که دلالت دارد براینکه رسولخدا(ص) آن ۱۲ نفر را یاد کرده و اینکه آنان جانشینان او یند].

(باب—۷)

(آنچه روایت شده در مورد کسیکه نسبت به یکی از امامان شکّ کند یا شبی را بروزآرد و امام خود را نشناسد، یا دین خدا را پذیرفته باشد بدون امامیکه از جانب اوست)

۱ـ یحیی بن عبدالله گوید: امام صادق(ع) بمن فرمود: «ای یحیی بن عبدالله هر که شبی را سپری کند که در آن شب امام خود را نشناسد (نداند امامش کیست) بمرگی چون زمان جاهلیّت از دنیا رفته است».

۲ـ محمّد بن مسلم ثقفی گوید: از امام باقر(ع) شنیدم که میفرماید:

ابنِ عَبْدِالمَلِكِ ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَبْنِ الحَسَنِ القَطْوانِيُّ ، قالُوا جَميعاً : حَدَّثَنا الحَسَنُ بْنُ مَحْبوبٍ الزَّرّادُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ قالَ : سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ مُحَمَّدَبْنَ عَلِيٍّ الباقِرَ عليه السلام يَقولُ : «[كُلُّ] مَنْ دانَ اللهَ بِعِبادَةٍ يَجْهَدُ فيها نَفْسَهُ وَ لا إِمامَ لَهُ مِنَ اللهِ تعالى فَسَعْيُهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ ، وَ هُوَ ضالٌّ مُتَحَيِّرٌ ، وَ اللهُ شانِئٌ لِأَعْمالِهِ ، وَ مَثَلُهُ كَمَثَلِ شاةٍ مِنَ الأَنْعامِ ضَلَّتْ عَنْ راعِيها أَوْ قَطيعِها ، فَتاهَتْ ذاهِبَةً وَ جائِيَةً ، وَ حارَتْ يَوْمَها ، فَلَمّا جَنَّهَا اللَّيْلُ بَصُرَتْ بِقَطيعِ غَنَمٍ مَعَ راعِيها ، فَحَنَّتْ إِلَيْها ، وَ اغْتَرَّتْ بِها ، فَباتَتْ مَعَها في رَبَضَتِها ، فَلَمّا أَصْبَحَتْ وَساقَ الرّاعي قَطيعَهُ أَنْكَرَتْ راعِيَها وَ قَطيعَها ، فَهَجَمَتْ مُتَحَيِّرَةً ، تَطْلُبُ راعِيَها وَ قَطيعَها فَبَصُرَتْ بِسَرْحِ غَنَمٍ [آخَرَ] مَعَ راعِيها ، فَحَنَّتْ إِلَيْها ، وَاغْتَرَّتْ بِها ، فَصاحَ بِها راعِي القَطيعِ أَيَّتُهَا الشّاةُ الضّالَّةُ المُتَحَيِّرَةُ الْحَقي بِراعيكِ وَقَطيعِكِ فَإِنَّكِ تائِهَةٌ مُتَحَيِّرَةٌ قَدْ ضَلَلْتِ عَنْ راعيكِ وَقَطيعِكِ ، فَهَجَمَتْ ذَعِرَةً ، مُتَحَيِّرَةً ، تائِهَةً لاراعِيَ لَها يُرْشِدُها إِلى مَرْعاها ، أَوْيَرُدُّها

«[هر] كسيكه خدا را دينداری كند بعبادتی كه جان خود را در آن به رنج اندازد و پيشوائی از جانب خداوند نداشته باشد (امامش از جانب خدا نباشد) كوشش او پذيرفته نيست و او گمراهی سرگردان است و خداوند از اعمال او بيزار است، و او بمَثَل همچون گوسفندی است كه چوپان خود و يا گله خود را گم كرده پس گم گشته و بدين سو و آن سو در رفت‌وآمد باشد و همهٔ روز خود را سرگشته بماند، و چون تاريكی شب او را فرا گيرد در تاريكی رمه‌ای را با چوپان آن ببيند و گله خود پندارد و بسوی آن ميل كند و فريب آنرا بخورد، و با آن رمه در آغلشان شب را سپری كند، چون صبح شود و شبان،رمه خويش را براه اندازد چوپان و گله‌اش برای او ناآشنا باشد، پس سراسيمه در حال تحيّر در پی يافتن چوپان و گله خويش برآيد و باز چشمش به گله گوسفندی [ديگر] با چوپان آن بيافتد باز بآن ميل كند و فريب آنرا بخورد، آنگاه چوپان گله بر او فرياد كشد كه ای گوسفند گم شده سرگردان به شبان و رمهٔ خود بپيوند كه تو گم شده و سرگشته‌ای، تو از چوپان و گله خويش گم شده‌ای، پس آن گوسفند وحشت‌زده و سرگردان و گم كرده راه به تكاپو می افتد، چوپانی ندارد كه او را بچراگاهش هدايت كند يا او را

إلى مَرْبَضِها ، فَبَيْنَما هِيَ كَذٰلِكَ إذا اغْتَنَمَ الذِّئْبُ ضَيْعَتَها فَأكَلَها ، وَ هٰكَذا وَاللهِ يا ابْنَ مُسْلِمٍ مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هٰذِهِ الاُمَّةِ لاإمامَ لَهُ مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ أَصْبَحَ تائِهاً، مُتَحَيِّراً، ضالاًّ ، إِنْ ماتَ عَلىٰ هٰذِهِ الحالِ ماتَ مِيتَةَ كُفْرٍ وَ نِفاقٍ ، وَ اعْلَمْ يا مُحَمَّدُ أَنَّ أَئِمَّةَ الحَقِّ وَأَتْباعَهُمْ هُمُ الَّذِينَ عَلىٰ دِينِ اللهِ ، وَ إِنَّ أَئِمَّةَ الجَوْرِ لَمَعْزُولُونَ عَنْ دِينِ اللهِ وَعَنِ الحَقِّ ، فَقَدْ ضَلّوا وَ أَضَلّوا ، فَأَعْمالُهم الَّتِي يَعْمَلُونَها كَرَمادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ في يَوْمٍ عاصِفٍ لا يَقدِرونَ مِمّا كَسَبوا عَلىٰ شَيْءٍ وَ ذٰلِكَ هُوَ الضَّلالُ البَعِيدُ » .

حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَحمَدَ ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسىٰ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحمَدَ القَلانِسِيِّ ، عَنْ إسماعيلَ بنِ مِهْرانَ ، عَنْ أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَبدِاللهِ بنِ بُكَيْرٍ ؛ وَ جَميلِ بن دُرّاجٍ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام بِمِثْلِهِ في لَفْظِهِ .

۳ـ و بِالإسنادِ الأَوَّلِ عَنِ ابْنِ مَحْبوبٍ ، عَنْ أَبي أَيُّوبَ الخَزّازِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بن مُسْلِمٍ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : قُلْتُ لَهُ : «أرَأيْتَ مَنْ جَحَدَ إماماً مِنْكُمْ ماحالُهُ ؟فَقالَ:

به آغلش باز گرداند، در کشاکش چنین وضعی که او دارد، گرگ فرصت را غنیمت شمرده و دلخواه خود را بچنگ آورده و او را بخورد.

بخدا سوگند ای پسر مسلم هر کسی از این امّت که صبح کند (روزی را آغاز کند) و دارای امامی از طرف خدا نباشد حالش همین گونه است، او گم گشته و سرگردان و گمراه شده است. اگر چنین کسی بهمین وضع بمیرد بمرگ (درحال) کفر و نفاق مرده است. و بدان ای محمد که امامان بحق و پیروانشان همان کسانی هستند که بر دین حق‌اند و پیشوایان جور البتّه از دین خدا و از حق بر کنارند، خودشان گمراهند و دیگران را نیز گمراه می کنند، و اعمال ایشان که بانجام آن می پردازند همچون خاکستری است که باد تند بر آن بوزد بروز طوفانی که برنگهداری چیزی از آنچه بدست آورده‌اند قدرت نداشته باشند و آن گمراهی دور و دراز همین است».

همچنین از طریق دیگری بوسیله محمد بن مسلم همانند این حدیث با الفاظش، از امام باقر(ع) نقل شده است.

۳ـ محمّد بن مسلم از امام باقر(ع) روایت کرده گوید: بآنحضرت

مَنْ جَحَدَ إماماً مِنَ اللهِ وَ بَرِىءَ مِنْهُ وَ مِنْ دِينِهِ فَهُوَ كافِرٌ مُرْتَدٌّ عَنِ الإسلامِ ، لِأَنَّ الإمامَ مِنَ اللهِ ، وَدِينَهُ [مِنْ] دِينِ اللهِ ، وَ مَنْ بَرِىءَ مِنْ دِينِ اللهِ فَدَمُهُ مُباحٌ في تِلكَ الحالِ إلّا أنْ يَرْجِعَ أو يَتوبَ إلَى اللهِ [تعالى] مِمّا قالَ » .

۴ ـ أخبَرَنا أحمدُ بْنُ محمّدِ بن سَعيدٍ قالَ : حَدَّثَنا يَحيَى بنُ زَكَرِيّا بْنِ شَيْبانَ سَنَةَ ثَلاثٍ وَ سَبْعِينَ و مِائَتَينِ قالَ : حَدَّثَنا عَلِيُّ بنُ سَيْفِ بنِ عَميرَةَ ، قالَ : حَدَّثَنا أبانُ ابنُ عُثْمانَ ، عَنْ حُمْرانَ بنِ أعْيَنَ قالَ: «سَأَلْتُ أباعَبدِاللهِ عليه السلام عَنِ الأئِمَّةِ ، فَقالَ : مَنْ أنكَرَ واحِداً مِنَ الأحْياءِ فَقَدْ أنكَرَ الأمْواتَ » .

[۵ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعقوبَ ، عَنِ الحُسَيْنِ بنِ مُحَمّدٍ ، عَنِ المُعَلَّىٰ ، عَنْ ابنِ جُمهورٍ ، عَنْ صَفْوانَ ، عَنْ ابنِ مُسكانَ قالَ : «سَأَلْتُ الشَّيْخَ [عليه السلام][(1)] عَنِ الأئِمَّةِ عليهم السلام ، قالَ : مَنْ أنكَرَ واحِداً مِنَ الأحياءِ فَقَدْ أنكَرَ الأمْواتَ »] .

۶ ـ أخبَرَنا أحمدُ بنُ مُحَمّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ : حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ ـ مِنْ كِتابِه ـ

عرض كردم: «آيا آن كسيكه امامى از شمار انكار كند بفرمائيد وضع او چگونه است؟ آنحضرت گفت: هر كس امامى را كه از جانب خدا است انكار كند و از او و از دينش بيزارى جويد كافر و مرتدّ از اسلام است، براى اينكه امام از جانب خدا (منصوب) است و دين او [از] دين خدا است، و هر كه از دين خدابيزارى جويد پس خونش در آنحال مباح است، مگر آنكه بازگردد، يا از آنچه گفته بدرگاه خدا توبه كند».

٤ـ حُمران بن اعين گويد: «از امام صادق(ع) راجع به امامان سؤال كردم، پس فرمود: هر كس يكى از امامان زنده را انكار كند همهٔ امامانى را كه از دنيا رفته اند انكار كرده است».

[٥ـ ابن مسكان گويد: «از شيخ (امام صادق ع) دربارهٔ امامان سؤال كردم فرمود: هر كس يكى از امامان زنده را انكار كند همهٔ امامانى را كه از دنيا رفته اند انكار كرده است»].

٦ـ معاوية بن وهب گويد: شنيدم كه امام صادق(ع) ميفرمايد:

---

(١) يعني به الصادق عليه السلام كما نصّ عليه في كمال الدين و بعض نسخ الكتاب، و يمكن أن يكون المراد موسى بن جعفر عليهما السلام كما استظهره العلامة المجلسي (ره).

قالَ : حَدَّثَنا العَبّاسُ بْنُ عامِرٍ ، عَنْ عَبْدِالمَلِكِ بْنِ عُتْبَةَ ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قالَ : سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : « مَنْ ماتَ لايَعْرِفُ إمامَهُ ماتَ مِيتَةً جاهِلِيَّةً » .

۷ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قالَ : حَدَّثَني عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ ، عَنْ أَبِي الحَسَنِ عليه السلام في قَوْلِهِ تَعالىٰ « وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اللهِ »[1] قالَ : « يَعْني مَنِ اتَّخَذَ دِينَهُ رَأْيَهُ ، بِغَيْرِ إمامٍ مِنْ أَئِمَّةِ الهُدىٰ » .

۸ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الحُسَيْنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ ، عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : « مَنْ أَشْرَكَ مَعَ إمامٍ إمامَتُهُ مِنْ عِنْدِاللهِ مَنْ لَيْسَتْ إمامَتُهُ مِنَ اللهِ كانَ مُشْرِكاً » .

۹ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إسْماعِيلَ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ : « قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : رَجُلٌ قالَ لِيَ : اعْرِفِ الآخِرَ مِنَ الأَئِمَّةِ وَلا يَضُرُّكَ أَلّا تَعْرِفَ الأَوَّلَ ، قالَ: فَقالَ:

رسولخدا(ص) فرمود: «هر کس در حالی که امام خودش را نمی‌شناسد بمیرد، بمرگ جاهلیّت مرده است».

۷ــ ابن أبی نصر از أبی الحسن الرّضا(ع) روایت کرده که در معنی فرمایش خدای تعالی: «چه کسی گمراهتر از آنست که از هوای خویش پیروی کند بدون دستورخدا» حضرت فرمود «منظور کسیستکه دین خویش‌را به رأی و نظر خود گرفته باشد نه از امامی از امامان راهنما».

۸ــ محمد بن سنان از طریق پاره‌ای از رجال خود از امام صادق(ع) نقل می کند که آنحضرت فرمود: هر کس با امامی که امامتش از جانب خداست کسی را شریک سازد که امامتش از جانب خدا نیست او مشرک است»

۹ــ محمّد بن مسلم گوید: بامام صادق(ع) عرض کردم: مردی بمن گفت تو آخرین امامان (امام آخر) را بشناس دیگر برای تو زیانی (اشکالی) نیست که امام جلو و اوّل را نشناسی. گوید آنحضرت فرمود: خدا این مرد را از

---

(۱) القصص : ۵۰ .

لَعَنَ اللهُ هٰذا، فَإِنّي اُبْغِضُهُ وَلا أَعْرِفُهُ، وَ هَلْ عُرِفَ الآخِرُ إِلاّ بِالأَوَّلِ».

۱۰ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قالَ: حَدَّثَنا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِي وَهْبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ قالَ: «سَأَلْتُهُ ـ يَعْنِي أَباعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ ـ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَإِذا فَعَلُوا فاحِشَةً قالُوا وَجَدْنا عَلَيْها آباءَنا وَ اللهُ أَمَرَنا بِها قُلْ إِنَّ اللهَ لايَأْمُرُ بِالفَحْشاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللهِ مالا تَعْلَمُونَ(۱)» قالَ: فَقالَ: هَلْ رَأَيْتَ أَحَداً زَعَمَ أَنَّ اللهَ أَمَرَهُ بِالزِّنا وَ شُرْبِ الخَمْرِ أَوْ شَيْءٍ مِنْ هٰذِهِ المَحارِمِ؟ فَقُلْتُ: لا، قالَ: فَما هٰذِهِ الفاحِشَةُ الَّتِي يَدَّعُونَ أَنَّ اللهَ أَمَرَهُمْ بِها؟ قُلْتُ: اللهُ أَعْلَمُ وَ وَلِيُّهُ، قالَ: فَإِنَّ هٰذا فِي أَوْلِياءِ أَئِمَّةِ الجَوْرِ ادَّعَوْا أَنَّ اللهَ أَمَرَهُمْ بِالائْتِمامِ بِقَوْمٍ لَمْ يَأْمُرْهُمُ اللهُ بِالائْتِمامِ بِهِمْ، فَرَدَّ اللهُ ذٰلِكَ عَلَيْهِمْ وَ أَخْبَرَ أَنَّهُمْ قَدْ قالُوا عَلَيْهِ الكَذِبَ وَ سَمّى ذٰلِكَ مِنْهُمْ فاحِشَةً».

رحمت خود دور گرداند که من او را نشناخته دشمن می دارم، مگر امام بعد جز به نصّ امامِ پیش شناخته می شود؟)).

۱۰ـ محمد بن منصور گوید: از او ـ یعنی امام صادق(ع) ـ پرسیدم از کلام خدای عزّوجلّ که فرموده ((واذافعلوا فاحشة قالوا ـ الآیه)): ((و چون کار زشتی انجام می دهند گویند ما پدرانمان را براینکار یافته ایم و خدا ما را بدان امر فرموده بگو بدون شک خداوند بکار زشت فرمان نمی دهد آیا چیزی را که نمیدانید بر خداوند افترا می گوئید؟)) راوی گوید: آنحضرت فرمود: تاکنون کسی را دیده ای که گمان برد خداوند او را به زنا و نوشیدن شراب یا چیزی از این قبیل محرّمات امر فرموده؟ عرض کردم نه، فرمود: پس این کار زشتی که ادّعا می کنند خداوند ایشان را بآن امر فرموده چیست؟ عرض کردم خدا و ولیّ او بهتر می دانند فرمود همانا این عملِ زشت درمورد سرکردگان جور است که ادّعا می کنند خداوند ایشان را امر کرده کسانی را امام خود قرار دهند که خدا بایشان پیشوا قرار دادن آنانرا امر نفرموده است، پس خداوند نیز برایشان ردّ کرده و خبر می دهد که آنان بر او دروغ بسته اند، و کارشان را گناه و زشتی (فاحشه) نام نهاده)).

(۱) الاعراف: ۲۷.

۱۱ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قالَ : حَدَّثَنا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ أَبِي وَهْبٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ قالَ: «سَأَلْتُ عَبْداً صالِحاً سَلامُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ : « إِنَّما حَرَّمَ رَبِّيَ الفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ »[1] قالَ : فَقالَ : إِنَّ القُرْآنَ لَهُ ظاهِرٌ وَ باطِنٌ فَجَمِيعُ ما حَرَّمَ اللهُ فِي القُرْآنِ فَهُوَ حَرامٌ عَلىٰ ظاهِرِهِ كَما هُوَ فِي الظّاهِرِ ، وَ الباطِنُ مِنْ ذٰلِكَ أَئِمَّةُ الجَوْرِ، وَ جَمِيعُ ما أَحَلَّ اللهُ تَعالىٰ فِي الكِتابِ فَهُوَ حَلالٌ وَ هُوَ الظّاهِرُ ، وَ الباطِنُ مِنْ ذٰلِكَ أَئِمَّةُ الحَقِّ »

۱۲ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ ثابِتٍ ، عَنْ جابِرٍ قالَ : «سَأَلْتُ أَباجَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ «وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللهِ أَنْداداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللهِ »[2] قالَ : هُمْ وَاللهِ أَوْلِياءُ فُلانٍ وَ فُلانٍ اتَّخَذُوهُمْ أَئِمَّةً دُونَ الإمامِ الَّذِي جَعَلَهُ اللهُ لِلنّاسِ إماماً،

۱۱ـ محمّد بن منصور گويد: از بندۀ نيكوكارى (موسى بن جعفر عليهما السّلام) كه درود خدا بر او باد راجع به قول خداى عز و جل سؤال كردم كه مى‌فرمايد «انّما حرّم ربّي الفَواحِشَ ـ الآية»: «جز اين نيست كه پروردگار من گناهان و زشتيها آنچه‌را ازآن‌آشكارا در برون است و آنچه را كه پنهان در درونست حرام فرموده است» گويد: آنحضرت فرمود: همانا قرآن داراى (دو معنى) ظاهرى و باطنى است پس همه آنچه خدا در قرآن حرام فرموده حرام است بنا بظاهرش، همچنانكه در ظاهر نيز چنين است، و معنى باطنى آن پيشوايان جور است، و همه آنچه خداى تعالى در قرآن حلال فرموده پس حلال است بنا بهمان ظاهر، و معنى باطنى آن عبارت از امامان برحقّ است».

۱۲ـ جابر گويد: از امام باقر(ع) در مورد اين فرمايش خداى عزّوجلّ «ومِنَ النّاسِ مَنْ يتّخِذُ مِنْ دونِ اللّهِ اَنْداداً ـ الخ»: «از مردم كسانى هستند كه غير از خدا انبازانى ميگيرند و آنانرا همچون خدا دوست مى‌دارند» سؤال كردم فرمود: بخدا قسم آنان دوستان (طرفداران) فلانى و فلانى هستند كه آنانرا امامان

(۱) الاعراف: ۳۱ . (۲) البقرة : ۱۶۰ .

وَ لِذٰلِكَ قالَ: «وَلَوْ تَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلّٰهِ جَمِيعاً وَ أَنَّ اللّٰهَ شَدِيدُ الْعَذابِ إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوُا الْعَذابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الأَسْبابُ. وَقالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً فَنَتَبَرَّءَ مِنْهُمْ كَما تَبَرَّؤُا مِنّا كَذٰلِكَ يُرِيهِمُ اللّٰهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَيْهِمْ وَماهُمْ بِخارِجِينَ مِنَ النّارِ» (۱) ثُمَّ قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: هُمْ وَ اللّٰهِ يا جابِرُ أَئِمَّةُ الظُّلْمِ وَ أَشْياعُهُمْ».

۱۳ ـ وَ بِهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ حَبِيبٍ السِّجِسْتانِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ: «قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ: لَاُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الإِسْلامِ دانَتْ بِوِلايَةِ كُلِّ إِمامٍ جائِرٍ، لَيْسَ مِنَ اللّٰهِ وَ إِنْ كانَتِ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمالِها بَرَّةً تَقِيَّةً وَ لَاَعْفُوَنَّ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الإِسْلامِ دانَتْ بِوِلايَةِ كُلِّ إِمامٍ عادِلٍ مِنَ اللّٰهِ وَ إِنْ كانَتِ

خود قرار دادند، نه آن امامی را که خدا او را امام بر مردم قرار داده است. بهمین جهت فرموده: «اگر ببینی کسانی را که ستم کردند هنگامیکه عذاب را می بینند متوجه می شوند که همهٔ قدرت بدست خدا است و خداوند عذابش سخت است آن هنگام که پیروی شدگان از پیروان بیزاری میجویند و عذاب را می بینند و رشتهٔ اسباب آنان گسیخته می شود و پیروان می گویند ای کاش ما را بازگشتی در کار بود تا ما نیز از آنان بیزاری می جستیم همچنانکه آنان از ما بیزاری جستند این چنین خداوند کردارشان را بآنان نشان می دهد که سراسر برای آنان حسرت است و از آتش بیرون‌رونده (بیرون‌رفتنی) نیستند» سپس امام باقر(ع) فرمود: جابر بخدا قسم آنان پیشوایان ظلم و پیروانشان هستند».

۱۳ـ حبیب سجستانی از امام باقر(ع) روایت کند که آنحضرت فرمود: خدای عزوجل فرموده است: هر کس از رعیت اسلام را که بولایت هر امام ستمکاری که از جانب خدا نیست اعتقاد داشته باشد حتماً عذاب خواهم کرد هر چند آن فرد رعیّت در اعمال خود نیکوکار و با تقوی باشد، و هر رعیتی از اسلام را که بولایت هر امام عادلی از جانب خدا اعتقاد داشته باشد مورد بخشش قرار خواهم داد اگر چه آن فرد در اعمال خود ستمگر و گنهکار بوده باشد»[1] (یعنی اعتقاد بامام دروغین موجب بیرون رفتن از ایمانست و اعتقاد بامام راستین را که از جانب

(۱) البقرة: ۱۶۱ الی ۱۶۳. وقوله «ترى» على قراءة نافع و ابن عامر.

الرَّعِيَّةُ في أعمالِها ، ظالِمَةٌ مُسيئَةٌ ».

۱۴ـ وَ بِهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِالعَزِيزِ العَبْدِيِّ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قالَ : «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنِّي أُخالِطُ النّاسَ فَيَكْثُرُ عَجَبِي مِنْ أَقْوامٍ لايَتَوَلَّوْنَكُمْ وَ يَتَوَلَّوْنَ [۷] فُلاناً وَ فُلاناً ، لَهُمْ أَمانَةٌ وَ صِدْقٌ وَ وَفاءٌ ، وَ أَقْوامٌ يَتَوَلَّوْنَكُمْ لَيْسَ لَهُمْ تِلْكَ الأَمانَةُ وَلَا الوَفاءُ وَلَا الصِّدْقُ؟ قالَ: فَاسْتَوىٰ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام جالِساً وَ أَقْبَلَ عَلَيَّ كَالمُغْضِبِ ، ثُمَّ قالَ : لادِينَ لِمَنْ دانَ بِوِلايَةِ إِمامٍ جائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللهِ ، وَلا عَتْبَ عَلىٰ مَنْ دانَ بِوِلايَةِ إِمامٍ عادِلٍ مِنَ اللهِ ، قُلْتُ : لا دِينَ لِأُولٰئِكَ ، وَلا عَتْبَ عَلىٰ هٰؤُلاءِ ؟! قالَ : نَعَمْ لا دِينَ لِأُولٰئِكَ ، وَلا عَتْبَ عَلىٰ هٰؤُلاءِ ، ثُمَّ قالَ : أَما تَسْمَعُ لِقَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ : « اَللهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ » يَعْنِي مِنْ ظُلُماتِ الذُّنُوبِ إِلىٰ نُورِ التَّوْبَةِ وَالمَغْفِرَةِ لِوِلايَتِهِمْ كُلَّ إِمامٍ عادِلٍ مِنَ اللهِ ، ثُمَّ قالَ : « وَالَّذِينَ

حقّ است موجب بیرون شدن از تاریکی گناه و دخول در نور ایمانست).

۱۴ــ عبدالله بن أبی یعفور گوید: «به امام صادق(ع) عرض کردم: من با مردم معاشرت دارم، بسیار درشگفتم از گروههائی که ولایت شما را ندارند و تولّی فلانی و فلانی را دارند، آنان دارای امانت و راستی و وفاداری هستند، و (در مقابل اینان) گروههائی که ولایت شما را دارند دارای آن امانت و وفاداری و راستی نیستند؟ گوید: ناگاه امام صادق(ع) راست نشست و همانند آدمی خشمگین رو بمن کرده و گفت: کسیکه به امامی ستمکار که از جانب خدا نیست اعتقاد داشته باشد اصلاً دین ندارد، و بر کسی که بولایت امام عادلی منصوب از جانب خدا اعتقاد داشته باشد سرزنشی نیست. عرض کردم: آنان دیندار نیستند، و سرزنشی هم بر اینان نیست؟ فرمود: آری آنان دین ندارند و بر اینان نیز سرزنشی نیست، سپس فرمود: آیا فرمایش خدای عزّوجلّ را نشنیده‌ای که میفرماید «اللّه وليّ الّذين آمنوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظّلماتِ إلَى النّور»: «خداوند بر آنانکه ایمان آورده‌اند ولایت دارد و آنان را از تاریکی ها بسوی روشنائی میراند» یعنی (سوق دادن) از تاریکیهای گناهان بطرف روشنائی توبه و آمرزش بپاس برخورداری از ولایت هر امام عادلی از جانب خداست، سپس خداوند میفرماید:

كَفَرُوا أَوْلِياؤُهُمُ الطّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُماتِ» فَأَيُّ نُورٍ يَكُونُ لِلْكافِرِ فَيَخْرُجُ مِنْهُ ، إِنَّما عَنى بِهٰذا أَنَّهُمْ كانُوا عَلىٰ نُورِ الإِسْلامِ ، فَلَمّا تَوَلَّوْا كُلَّ إِمامٍ جائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللهِ خَرَجُوا بِوِلايَتِهِمْ إِيّاهُمْ مِنْ نُورِ الإِسْلامِ إِلَى ظُلُماتِ الكُفْرِ ، فَأَوْجَبَ اللهُ لَهُمُ النّارَ مَعَ الكُفّارِ ، فَقالَ : « أُولٰئِكَ أَصْحابُ النّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ »[1].

۱۵ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ صَفْوانَ ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ : « إِنَّ اللهَ لا يَسْتَحْيِي أَنْ يُعَذِّبَ اُمَّةً دانَتْ بِإِمامٍ لَيْسَ مِنَ اللهِ ، وَإِنْ كانَتْ فِي أَعْمالِها بَرَّةً تَقِيَّةً ، وَ إِنَّ اللهَ يَسْتَحْيِي أَنْ يُعَذِّبَ اُمَّةً دانَتْ بِإِمامٍ مِنَ اللهِ ، وَ إِنْ كانَتْ فِي أَعْمالِها ظالِمَةً مُسِيئَةً » .

۱۶ ـ أَخْبَرَنا عَبْدُ الواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ قالَ : حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَباحٍ ، قالَ : حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الحِمْيَرِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنِي الحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ ، عَنْ عَبْدِالكَرِيمِ ابْنِ عَمْرٍو الخَثْعَمِيِّ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قالَ : « قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : رَجُلٌ

«و آنانکه کفر ورزیدند اولیائشان طاغوت است آنانرا ازروشنائی بسوی تاریکیها میرانند» برای کافر چه نوری وجود دارد تا از آن بیرون آید؟ بلکه مراد این آیه تنها اینست که آنان در روشنائی اسلام بودند ولی چون ولایت هر امام جائری را که از جانب خدا نبود پذیرفتند بخاطر اینکه ایشان ولایت آنان را پذیرفتند از نور اسلام بظلمات کفر درآمدند، پس خداوند نیز برای آنان آتش دوزخ را همراه با کفّار واجب فرمود. و میفرماید: «آن گروه اهل دوزخ اند آنان در آتش جاودان خواهند بود».

۱۵ـ عبدالله بن سنان از امام صادق(ع) روایت می کند که آنحضرت فرمود: خداوند را آزرمی نیست از عذاب امّتی که به امامی غیر منصوب از جانب خدا اعتقاد داشته باشد اگر چه آن امّت در اعمال خود نکوکار و پارسا باشد، و خدا شرم دارد از اینکه امّتی را که معتقد بامامی از جانب خدا است عذاب کند، و گرچه در اعمال خود ستمگر و گنه کار باشد».

۱۶ـ عبدالله بن أبی یعفور گوید: «بامام صادق(ع) عرض کردم: مردی

(۱) البقرة : ۲۵۰ .

يَتَوَلاّكُمْ، وَ يَبْرَءُ مِنْ عَدُوِّكُمْ، وَ يُحَلِّلُ حَلالَكُمْ، وَ يُحَرِّمُ حَرامَكُمْ، وَ يَزْعَمُ أَنَّ الأَمْرَ فيكُمْ، لَمْ يَخْرُجْ مِنْكُمْ إِلى غَيْرِكُمْ إِلاّ أَنَّهُ يَقُولُ: إِنَّهُمْ قَدِ اخْتَلَفُوا فِيما بَيْنَهُمْ وَهُمُ الأَئِمَّةُ القادَةُ، فَإِذَا اجْتَمَعُوا عَلى رَجُلٍ فَقالُوا: هٰذا، قُلْنا: هٰذا. فَقالَ عليه السلام: إِنْ ماتَ عَلى هٰذا فَقَدْماتَ مِيتَةً جاهِلِيَّةً».

١٧ـ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ القُرَشِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا أَبُوجَعْفَرٍ الهَمْدانِيُّ، قالَ: حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ سَعْدانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ [عَنْ عَمّارِ بْنِ مَرْوانَ] عَنْ سَماعَةَ بْنِ مِهْرانَ قالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: رَجُلٌ يَتَوالى عَلِيّاً، وَ يَتَبَرَّأُ مِنْ عَدُوِّهِ، وَيَقُولُ كُلَّ شَيْءٍ يَقُولُ، إِلاّ أَنَّهُ يَقُولُ: إِنَّهُمْ قَدِ اخْتَلَفُوا بَيْنَهُمْ وَ هُمُ الأَئِمَّةُ القادَةُ، فَلَسْتُ أَدْرِي أَيُّهُمُ الإِمامُ، فَإِذَا اجْتَمَعُوا عَلى رَجُلٍ أَخَذْتُ بِقَوْلِهِ، وَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّ الأَمْرَ فِيهِمْ. قالَ: إِنْ ماتَ هٰذا عَلى ذٰلِكَ ماتَ مِيتَةً جاهِلِيَّةً،

ولايت شما را قبول دارد و از دشمن شما بیزاری می جوید و حلال شما را حلال می داند و حرام شما را حرام می داند و می پندارد که امر در میان شما خاندان است و از میان شما بسوی دیگران خارج نشده جز اینکه می گوید: آنان در آنچه بین خودشان است اختلاف دارند و با وجود اینکه خود امامان پیشوا هستند هرگاه خود بر کسی متّفق‌القول شدند و گفتند: این (امام) است، ما نیز میگوئیم همان امام است، آنحضرت فرمود: اگر او براین اعتقاد بمیرد، بمرگ جاهلیّت مرده است»). (مراد جماعتِ بُتْرِیّه هستند که گویند حقّ با همانهاست که خدا تعیین کرده ولی مانعی ندارد که مردم خود با رأی خویش هر که را از آن خاندان خواستند بامامت تعیین کنند و چنانچه کردند او واجب الإطاعة خواهد بود، و بالأخره بنصّ قائل نیستند و حق نصب را منحصر بخدا نمی دانند)

١٧ـ سماعة بن مهران گوید: «به امام صادق(ع) عرض کردم: مردی ولایت علی را دارد و از دشمن او بیزاری می جوید و هر چه علیّ(ع) بگوید او نیز میگوید جز اینکه میگوید آنان در بین خود اختلاف می کنند و حال آنکه خود امامان پیشوا هستند، پس من نمیدانم کدامیک از آنان امام است، هرگاه خود بر کسی اجتماع کردند، من نیز سخن او را می پذیرم (و مورد عمل قرار میدهم) با توجّه به اینکه آگاهی داشته ام که امر در میان آنان است. آنحضرت فرمود: اگر او

ثُمَّ قالَ: لِلْقُرْآنِ تَأْوِيلٌ يَجْرِي كَما يَجْرِي اللَّيْلُ وَالنَّهارُ، وَ كَما تَجْرِي الشَّمْسُ وَ القَمَرُ، فَإِذا جاءَ تَأْوِيلُ شَيْءٍ مِنْهُ وَقَعَ، فَمِنْهُ ما قَدْجاءَ، وَ مِنْهُ مالَمْ يَجِيءْ».

۱۸ ـ وَ أَخْبَرَنا سَلامَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ داوُدَ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ ابْنُ الحُسَيْنِ بْنِ بابَوَيْهِ، قالَ: حَدَّثَنا سَعْدُ بْنُ عَبْدِاللهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الحُسَيْنِ بْنِ أَبِي ـ الخَطّابِ، عَنِ المُفَضَّلِ بْنِ زائِدَةَ، عَنِ المُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: «مَنْ دانَ اللهَ بِغَيْرِ سَماعٍ مِنْ عالِمٍ صادِقٍ أَلْزَمَهُ اللهُ التِّيهَ إِلَى العَناءِ، وَ مَنِ ادَّعى سَماعاً، مِنْ غَيْرِ البابِ الَّذِي فَتَحَهُ اللهُ لِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ بِهِ، وَ ذٰلِكَ البابُ هُوَ الأَمِينُ المَأْمُونُ عَلىٰ سِرِّ اللهِ المَكْنُونِ»

حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيُّ، عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ، عَنْ عَبْدِالعَظِيمِ بْنِ عَبْدِاللهِ الحَسَنِيِّ، عَنْ مالِكِ بْنِ عامِرٍ، عَنِ المُفَضَّلِ بْنِ زائِدَةَ، عَنِ المُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: «مَنْ دانَ بِغَيْرِ سَماعٍ مِنْ صادِقٍ ـ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ سَواءً».

بر این عقیده باقی باشد و بمیرد بمرگ جاهلیّت مرده است. سپس فرمود: قرآن دارای تأویلی است که همواره جریان دارد همانگونه که شب و روز جریان دارد، وهمانگونه که خورشید و ماه در جریان است، وچون تأویل چیزی از قرآن پیش آید وقوع می‌یابد، پس پاره‌ای از آن تأویلات فرا رسیده است و پاره‌ای از آن هنوز پیش نیامده است».

۱۸ــ مفضّل بن عمر گوید: امام صادق(ع) فرمود: «کسیکه خدا را بدینی معتقد باشد بدون آنکه از عالمی راستگو آنرا شنیده باشد خداوند او را دچار گمراهی و سرگردانی منتهی به رنج و زحمت خواهد کرد. و هرکه دعوی‌آموزش کند از غیر درگاهی که خدا آنرا برای خلق خود گشوده، پس او مشرک به خدا است و آن درگاه عبارت از همان امینی است که سرّ پنهان خداوند باو سپرده شده است».

از طریق دیگری نیز از مفضّل بن عمر روایت شده که گفت: امام صادق(ع) فرمود: «هر کس دینی داشته باشد بدون اینکه آنرا از راستگویی شنیده باشد ــ و نظیر حدیث قبل را بهمان سان ذکر کرده است».

۱۹ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيّا بْنِ شَيْبانَ فِي شَعْبانِ سَنَةِ ثَلاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قالَ : حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حُمْرانَ بْنِ أَعْيَنَ أَنَّهُ قالَ : «وَصَفْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام رَجُلاً يَتَوالَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ يَتَبَرَّأُ مِنْ عَدُوِّهِ ، وَ يَقُولُ كُلَّ شَيْءٍ يَقُولُ ، إِلاّ أَنَّهُ يَقُولُ : إِنَّهُمُ اخْتَلَفُوا فِيما بَيْنَهُمْ وَ هُمُ الأَئِمَّةُ القادَةُ ، وَلَسْتُ أَدْرِي أَيُّهُمُ الإِمامُ ، وَإِذَا اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ واحِدٍ أَخَذْنا بِقَوْلِهِ ، وَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّ الأَمْرَ فِيهِمْ ـ رَحِمَهُمُ اللهُ جَمِيعاً ـ . فَقالَ : إِنْ ماتَ هٰذا ماتَ مِيتَةً جاهِلِيَّةً» .

وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ ، عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ مُعاذِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام مِثْلَهُ .

فَلْيَتَأَمَّلْ مُتَأَمِّلٌ مِنْ ذَوِي الأَلْبابِ وَ العُقُولِ وَ الْمُعْتَقِدِينَ لِوِلايَةِ الأَئِمَّةِ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ عليهم السلام هٰذَا الْمَنْقُولَ عَنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْباقِرِ وَ أَبِي عَبْدِاللهِ

۱۹ـ از حمران بن أعين روايت شده كه گفت: «براى امام صادق(ع) شرح دادم كه مردى ولايت اميرالمؤمنين(ع) را دارد و از دشمن او بيزارى مى‌جويد و هر آنچه او بگويد مى گويد (يعنى معتقد است بآنچه على گفته است) جز اينكه مى گويد: آنان يعنى بنى هاشم از اولاد على عليه السلام در آنچه ميان خودشان است اختلاف دارند، با اينكه امامان پيشوا هستند، و من نميدانم كدامشان امام است، هرگاه نظر همگى آنان بر يک نفر قرار گرفت ما نيز سخن او را معتبر ميگيريم، و البتّه من شناخته‌ام كه امر امامت در ميان آنانست. خداوند همگى آنانرا مورد رحمت قرار دهد ـ آنحضرت (پس از شنيدن شرحى كه به او عرض كردم) فرمود: چنين شخصى اگر (باقى بر اين عقيده) بميرد، بمرگ جاهليت مرده است».

همانند اين حديث را معاذ بن مسلم نيز از امام صادق(ع) نقل كرده است.

پس كسى كه اهل انديشيدن است و جزء خردمندان و صاحبان شعور و معتقدين بولايت امامان اهل بيت عليهم السلام است بايد در اين احاديث كه روايت شده از رسولخدا صلى الله عليه و آله و امام باقر و امام صادق عليهما السلام

عليه السلام فيمن شكّ في واحدٍ من الأئمّة عليهم السلام أو بات ليلةً لايعرف فيها إمامه، و نسبتهم إيّاه إلى الكفر والنّفاق و الشّرك، و أنّه إن مات على ذلك مات ميتةً جاهليّةً، نعوذ باللّه منها، و قولهم «إنّ من أنكر واحداً من الأحياء فقد أنكر الأموات».

و لينظر ناظرٌ بمن يأتمّ و لا تغويه الأباطيل و الزّخارف، و يميل به الهوى عن طريق الحقّ، فإنّ من مال به الهوى هوى و انكسر انكساراً لا انجبار له، و ليعلم من يقلّد دينه، و من يكون سفيره بينه و بين خالقه. فإنّه واحدٌ و من سواه شياطين مبطلون مغرّون فاتنون كما قال اللّه عزّ و جلّ «شياطين الإنس و الجنّ يوحي بعضهم إلى بعضٍ زخرف القول غروراً»[1] أعاذنا اللّه و إخواننا من الزّيغ عن الحقّ، و النّكوب عن الهدى، و الاقتحام في غمرات الضّلالة و الرّدى بإحسانه إنّه

در مورد کسی که نسبت به یکی از ائمّه عليهم السلام شک کند یا شبی را روز کند که امام خود را در آن نشناسد و نیز نسبت کفر و نفاق و شرک که ایشان به او داده‌اند و اینکه اگر او باقی برآن عقیده بمیرد بمرگ جاهلیّت مرده است و ما از آن بخدا پناه می بریم و همچنین گفته ایشان را که «هر کس یکی از امامان زنده را انکار کند امامانی را که از دنیا رفته‌اند نیز انکار کرده است.» بدقت و عمیقاً مورد توجه قرار داده و بدان بیاندیشد.

و از طرفی نیزصاحب‌عقل‌باید بنگرد که چه کسی را بامامت خود برمی گزیند و باطلها و امور بیهوده او را نفریبد و هوای نفس او را از راه حق به باطل منحرف نسازد، زیرا که هر کس هوی او را بدنبال خود بکشد سقوط کرده چنان درهم خواهد شکست که جبران پذیر نباشد، هر کس باید بداند در دینش طاعت چه کسی را گردن می نهد، و چه کسی میان او و خالقش پیام آور (واسطه و رابط) است که او تنها یکی است و آنانکه غیر او هستند شیطانها و باطل‌گویان و فریبکاران و فتنه‌گرانند همچنانکه خدای عزّوجلّ فرموده: «شیطانهای انسی و جنّی بمنظور فریب دادن سخن بیهوده را پارهٔ از آنان به بعض دیگر میرساند» خداوند باحسان خود ما و برادرانمان را از انحراف از حق و بازگشت از طریق هدایت و از فروافتادن در گردابهای گمراهی و هلاک در پناه

(۱) الانعام: ۱۱۲.

كانَ بِالمُؤْمِنِينَ رَحِيماً .

﴿ باب ــ ٨ ﴾

✿(ما رُوِيَ فِي أَنَّ اللهَ لا يُخْلِي أَرْضَهُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ)✿

مِنْ ذٰلِكَ :

١ــ ما رُوِيَ مِنْ كَلامِ أَمِيرِالمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عليه السلام لِكُمَيْلِ بْنِ زِيادٍ النَّخَعِيِّ المَشْهُورِ حَيْثُ قالَ : أَخَذَ أَمِيرُ المُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ بِيَدِي ، وَ أَخْرَجَنِي إِلَى الجَبّانِ ، فَلَمّا أَصْحَرَ تَنَفَّسَ الصُّعَداءَ ، ثُمَّ قالَ ــ وَ ذَكَرَ الكَلامَ بِطُولِهِ حَتّى انْتَهى إِلى قَوْلِهِ ــ «اَللّٰهُمَّ بَلى وَلا تَخْلُو الأَرْضُ مِنْ حُجَّةٍ قائِمٍ لِلّٰهِ بِحُجَّتِهِ إِمّا ظاهِرٍ مَعْلُومٍ ، وَ إِمّا خائِفٍ مَغْمُورٍ ، لِئَلّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللهِ وَ بَيِّناتُهُ ــ فِي تَمامِ الكَلامِ » .

أَلَيْسَ فِي كَلامِ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ عليه السلام « ظاهِرٍ مَعْلُومٍ » بَيانُ أَنَّهُ يُرِيدُ المَعْلُومَ الشَّخْصِ وَ المَوْضِعِ ؟ وَ قَوْلِهِ : « وَ إِمّا خائِفٍ مَغْمُورٍ » أَنَّهُ الغائِبُ الشَّخْصِ المَجْهُولُ

گیرد که او همواره به مؤمنین مهربان بوده است.

(باب ــ ۸)

(آنچه روایت شده در مورد اینکه خداوند زمین خود را بدون حجّت وا نمی گذارد)

از آنجمله:

۱ــ روایتی از فرمایش مشهور امیرالمؤمنین علی(ع) است به کمیل بن زیاد نخعی که کمیل گوید: امیرالمؤمنین صلوات الله علیه دستم را گرفت و مرا بسمت گورستان بیرون برد، وقتی بصحرا رسید آه عمیقی کشید و فرمود ــ در اینجا کمیل کلام امیرالمؤمنین(ع) را بدرازا نقل می کند تا در پایان سخن آنحضرت، باین عبارت از فرمایش او میرسد که فرموده ــ جز این نباشد که زمین از حجّتی که بهمراه برهان خود برای خدا قیام می کند خالی نمی ماند یا بصورت آشکار و معلوم و یا بیمناک پنهان تا حجتهای خدا و دلایل روشنگر او باطل نگردد».

آیا در فرمایش امیرالمؤمنین(ع) لفظ «آشکار و معلوم» روشنگر این نیست که منظور آنحضرت از کلمه معلوم، شخص و جایگاه آن حجّت بوده است؟ و همچنین فرموده آنحضرت: «یا بیمناک پنهان» آیا مراد این نیست که شخص آن

المَوْضِعِ؟ وَاللهُ المُسْتَعانُ.

۲ ـ وَ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ المُفَضَّلِ؛ وَ سَعْدانُ بْنُ إِسْحاقَ؛ وَأَحْمَدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِالمَلِكِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ القَطْوانِيُّ قالُوا: حَدَّثَنا الحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ، عَنْ أَبِي إِسْحاقَ السَّبِيعِيِّ قالَ: سَمِعْتُ مَنْ يُوثَقُ بِهِ مِنْ أَصْحابِ أَمِيرِالمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: قالَ أَمِيرُ ـ المُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي خُطْبَةٍ خَطَبَها بِالكُوفَةِ طَوِيلَةٍ ذَكَرَها «اَللّٰهُمَّ [فَـ]لابُدَّ لَكَ مِنْ حُجَجٍ فِي أَرْضِكَ حُجَّةٍ بَعْدَ حُجَّةٍ عَلىٰ خَلْقِكَ، يَهْدُونَهُمْ إِلىٰ دِينِكَ، وَ يُعَلِّمُونَهُمْ عِلْمَكَ لِكَيْلا يَتَفَرَّقَ أَتْباعُ أَوْلِيائِكَ، ظاهِرٍ غَيْرِ مُطاعٍ، أَوْ مُكْتَتِمٍ خائِفٍ يَتَرَقَّبُ، إِنْ غابَ عَنِ النّاسِ شَخْصُهُمْ فِي حالِ هُدْنَتِهِمْ فِي دَوْلَةِ الباطِلِ فَلَنْ يَغِيبَ عَنْهُمْ مَبْثُوثُ عِلْمِهِمْ، وَ آدابُهُمْ فِي قُلُوبِ المُؤْمِنِينَ مُثْبَتَةٌ، وَ هُمْ بِها عامِلُونَ، يَأْنَسُونَ بِما يَسْتَوْحِشُ مِنْهُ المُكَذِّبُونَ، وَيَأْباهُ المُسْرِفُونَ، بِاللهِ كَلامٌ يُكالُ بِلا ثَمَنٍ [1] لَوْ كانَ مَنْ يَسْمَعُهُ بِعَقْلِهِ فَيَعْرِفُهُ

حجّت غایب و جایش نامعلوم است؟ خداوند دادرس است.

۲ــ ابو اسحاق سبیعی گوید: از فرد مورد اطمینانی از اصحاب امیرالمؤمنین(ع) شنیدم می گفت امیرالمؤمنین(ع) در خطبه ای طولانی که در کوفه ایراد کرد و آنرا نقل نموده فرمود: خداوندا ناگزیر توباید دارای حجّتهائی در زمین خود باشی، حجتی پس از حجت دیگر بر خلق خود که آنانرا بدین تو هدایت کنند و بآنان دانش تو را بیاموزند تا پیروان اولیاء تو از هم جدا نشوند، آن حجّت یا آشکار است ولی فرمانبرداری نمی شود، یا پنهان و نگران ومراقب خود است، اگر شخص آنان در حال آرامش و سکوتشان در حکومتهای ناحقّ از مردم غایب شده علم آنان که رواج یافته از مردم پنهان نمی شود و آداب ایشان در دلهای مؤمنین پابرجا است و بدان عمل می کنند، ایشان بدانچه تکذیب کنندگان از آن در هراسند و اسرا فکاران نیز از آن شانه خالی می کنند مأنوسند، بخدا سوگند این سخن کالائی است که برایگان بشما داده می شود، ای کاش کسی بود که آنرا بیاری خردش (بگوش دل) می شنید و آنرا می شناخت و باور می داشت و از آن

(۱) یعنی أنا أکیل لکم العلم کیلا و اعطیکم ولا أطلب منکم ثمناً.

وَ يُؤْمِنُ بِهِ وَ يَتَّبِعُهُ ، وَ يَنْهَجُ نَهْجَهُ فَيُفْلِحَ بِهِ [1] ؟ ثُمَّ يَقُولُ : فَمَنْ هٰذا ؟ وَلِهٰذا يَأْرِزُ الْعِلْمُ إِذْ لَمْ يُوجَدْ حَمَلَةٌ يَحْفَظُونَهُ وَ يُؤَدُّونَهُ كَما يَسْمَعُونَهُ مِنَ الْعالِمِ ؛ ثُمَّ قالَ بَعْدَ كَلامٍ طَويلٍ فِي هٰذِهِ الْخُطْبَةِ : اَللّٰهُمَّ وَ إِنّي لَأَعْلَمُ أَنَّ الْعِلْمَ لايَأْرِزُ كُلُّهُ ، وَ لا يَنْقَطِعُ مَوادُّهُ فَإِنَّكَ لاتُخْلي أَرْضَكَ مِنْ حُجَّةٍ عَلىٰ خَلْقِكَ إِمّا ظاهِرٍ يُطاعُ [2] أَوخائِفٍ مَغْمُورٍ لَيْسَ بِمُطاعٍ لِكَيْلا تَبْطُلَ حُجَّتُكَ وَ يَضِلَّ أَوْلِياؤُكَ بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ ـ ثُمَّ تَمامَ الْخُطْبَةِ.

وَحَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ قالَ : حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ؛ قالَ : وَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، وَ غَيْرُهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ قالَ : وَ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ عَنْ أَبِي إِسْحاقَ السَّبِيعِيِّ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ مِمَّنْ يُوثَقُ بِهِ قالَ : إِنَّ أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ تَكَلَّمَ بِهٰذَا الْكَلامِ وَ حَفِظَهُ عَنْهُ حِينَ خَطَبَ بِهِ عَلىٰ مِنْبَرِ الْكُوفَةِ : «اَللّٰهُمَّ ـ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ»

پیروی می کرد و در راهش گام بر می داشت و بدانوسیله رستگار می شد. سپس آنحضرت می فرماید: چنین شخصی کیست؟ برای همین است که دانش وقتی عالمانی را نیابد که آنرا نگهداری کنند و همانگونه که آنرا از عالم می شوند بدیگران برسانند، پنهان می شود، پس از سخنی طولانی در این خطبه آنحضرت فرمود: خداوندا من می دانم که همهٔ علم پنهان نمی گردد و ریشه هایش قطع نمی شود و تو زمینت را از حجّتی بر بندگان خود خالی نمی گذاری، یا آشکار است که فرمانبرداری میشود و یا نگرانِ پنهان است که فرمانش را نمی برند، تا حجّت تو باطل نشود و اولیاء تو بعد از اینکه هدایتشان فرمودی گمراه نگردند ــ سپس خطبه را تا پایان ادامه داد».

واین حدیث از طریق دیگری نیز از ابو اسحاق سبیعی از یکی از اصحاب امیرالمؤمنین(ع) که مورد اعتماد است نقل شده که گفت: امیرالمؤمنین(ع) این کلام را ایراد فرموده و هنگام سخنرانی آنحضرت بر منبر کوفه آنرا از بر کرده است (که میفرمود): خداوندا: ــ و مانند حدیث قبل را نقل کرده است .

(۱) في بعض النسخ «فيصلح به» . (۲) كذا .

۳ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِي قالَ : حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ بْنِ هاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ؛ وَ سَعْدانَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : « إِنَّ الأَرْضَ لا تَخْلُو إِلّا وَ فِيها عالِمٌ ، كَيْما إِنْ زادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئاً رَدَّهُمْ ، وَ إِنْ نَقَصُوا شَيْئاً أَتَمَّهُ لَهُمْ » .

۴ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسْلِيِّ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سُلَيْمانَ العامِرِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ : «مازالَتِ الأَرْضُ إِلّا وَلِلّهِ فِيها حُجَّةٌ يُعَرِّفُ الْحَلالَ وَ الْحَرامَ وَيَدْعُو النّاسَ إِلىٰ سَبِيلِ اللهِ» .

۵ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مِهْرانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ ابْنِ عَلِيٍّ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلاءِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: «قُلْتُ لَهُ : تَبْقَى الأَرْضُ بِغَيْرِ إِمامٍ ؟ قالَ : لا» .

۶ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْراهِيمَ، عن مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام ، أَنَّهُ قالَ : « إِنَّ اللهَ لَمْ يَدَعِ الأَرْضَ بِغَيْرِ عالِمٍ ، وَلَوْلا ذٰلِكَ لَمْ يُعْرَفِ الْحَقُّ مِنَ الباطِلِ» .

۳ـ اسحاق بن عمّار گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که می فرمود: «زمین خالی نمی ماند مگر آنکه دانشمندی در آن باشد که هرگاه مؤمنان چیزی را افزودند آنانرا باز گرداند، و اگر چیزی را کم کردند برایشان کامل کند».

٤ـ عبداللّه بن سلیمان عامری گوید که امام صادق(ع) فرمود: «همواره در روی زمین حجّتی از جانب خدا خواهد بود که حلال و حرام را معرّفی می کند و مردم را براه خدا می خواند».

٥ـ حسین بن أبی العلاء گوید: «به امام صادق(ع) عرض کردم: آیا ممکن است زمین بدون امام بماند؟ فرمود: نه».

٦ـ ابو بصیر از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «هرگز خداوند زمین را بدون وجود عالم رها نکرده است، اگر چنین نبود حقّ از باطل شناخته نمی شد».

٧ ـ وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي ـ حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ : « وَ اللهِ ما تَرَكَ اللهُ أَرْضَهُ مُنْذُ قَبَضَ اللهُ آدَمَ إِلاّ وَ فِيها إِمامٌ يُهْتَدىٰ بِهِ إِلَى اللهِ ، وَ هُوَ حُجَّتُهُ عَلىٰ عِبادِهِ ، وَلا تَبْقَى الأَرْضُ بِغَيْرِ إِمامٍ حُجَّةٍ لِلّٰهِ عَلىٰ عِبادِهِ » .

٨ ـ وَ بِهِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قالَ : « قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : أَتَبْقَى الأَرْضُ بِغَيْرِ إِمامٍ ؟ فَقالَ: لَوْ بَقِيَتِ الأَرْضُ بِغَيْرِ إِمامٍ لَساخَتْ » (١).

٩ ـ وَبِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الفُضَيْلِ ، عَنِ الرِّضا عليه السلام قالَ: « قُلْتُ لَهُ : أَ تَبْقَى الأَرْضُ بِغَيْرِ إِمامٍ ؟ قالَ : لا ، قُلْتُ : فَإِنّا نُرَوّىٰ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّها لا تَبْقىٰ بِغَيْرِ إِمامٍ إِلاّ أَنْ يَسْخَطَ اللهُ عَلىٰ أَهْلِ الأَرْضِ ـ أَوْ قالَ : عَلَى العِبادِ ـ فَقالَ : لا تَبْقىٰ [الأَرْضُ بِغَيْرِ إِمامٍ ، وَلَوْ بَقِيَتْ] إِذاً لَساخَتْ» .

٧ــ ابو حمزهٔ ثمالی از امام باقر(ع) روایت کند که آنحضرت فرمود: «بخدا قسم خداوند از زمانیکه آدم را قبض روح فرموده زمین خود را تا کنون رها نکرده مگر اینکه در آن امامی بوده که بوسیله او هدایت بسوی خدا انجام می گرفته، و او حجّت خدا بر بندگانش بوده، و پس از این هم زمین بدون امامی که حجّتی برای خدا بر بندگان اوست باقی نمی ماند».

٨ــ ابو حمزهٔ ثمالی گوید: «به امام صادق(ع) عرض کردم: آیا ممکن است زمین بدون امام بماند؟ فرمود اگر زمین بدون امام بماند حتماً فرو خواهد رفت».

٩ــ محمّد بن فضیل از امام رضا(ع) روایت کرده گوید: «بآنحضرت عرض کردم: آیا هرگز زمین بدون امام خواهد ماند؟ فرمود: نه، عرض کردم: از امام صادق(ع) برای ما روایت شده که زمین بدون امام نخواهد ماند مگر اینکه خداوند بر اهل زمین خشم گیرد ــ یا گفت بر بندگان خشم گیرد ــ پس آنحضرت فرمود: باقی نمی ماند [زمین بدون امام و اگر بماند] در اینصورت حتماً فرو میرود».

(١) أی انخسفت بأهلها ، و ذلك أن الله سبحانه خلق الانسان مختاراً مكلّفاً و لازم التكليف وجود الحجّة وهي لا تتمّ بالقرآن فقط لانه حمّال ذو وجوه و انّما كان تماميّتها بالعترة كما جاء فی قول الرّسول (ص) «لن يفترقا حتّى يردا علیّ الحوض» و الحجّة تمّت بهما معاً فاذا ارتفعت الحجّة ارتفع التكليف واذا ارتفع التكليف أراد انقراض الخلق فساخت الأرض بأهلها . و هذا المعنی يستفاد من الخبر الاتی أيضاً .

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ الْمُؤْمِنِ، عَنْ أَبِي هَرَاسَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : «لَوْ أَنَّ الإِمَامَ رُفِعَ مِنَ الأَرْضِ سَاعَةً لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا وَ مَاجَتْ كَمَا يَمُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ » .

۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْوَشَّاءِ قَالَ: « سَأَلْتُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : هَلْ تَبْقَى الأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ ؟ قَالَ : لا ، قُلْتُ: إِنَّا نُرَوَّىٰ أَنَّهَا لا تَبْقَىٰ إِلاَّ أَنْ يَسْخَطَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ ؟ قَالَ : لا تَبْقَىٰ إِذاً لَسَاخَتْ» .

«باب ـ ۹»

(ما رُوِيَ في أنّه لو لم يبقَ في الأرض الا اثنان لكانَ أحدهما الحجّة)

۱ـ حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عُمَارَةَ

۱۰ــ ابو هَراسه از امام باقر(ع) روایت می کند که آنحضرت فرمود: «اگر امام ساعتی از زمین برداشته شود زمین اهلش (مردم و موجودات روی زمین) را در خود فرو خواهد برد و همچون دریا که ساکنان خود را دستخوش طوفان می کند زیرورو خواهد ساخت».

(از این روایات استفاده می شود که خداوند مردم را مکلّف خلق فرمود چون بآنها عقل و اراده و اختیار داده لذا تا هستند باید رهبر داشته باشند و الّا باید بساط خلقت آنان برچیده شود).

۱۱ــ وشّاء گوید: «از امام رضا(ع) پرسیدم: آیا ممکن است زمین بدون امام بماند؟ فرمود: نه، گفتم: برای ما روایت شده که زمین بدون امام نمی ماند مگر اینکه خدای عزّوجلّ بر بندگان خشم گیرد، فرمود: (بدون امام) نمی ماند که اگر چنین شود زمین فرو می رود».

(باب ــ ۹)

(روایاتی در مورد اینکه اگر در روی زمین جز دو نفر کسی باقی نماند حتماً یکی از آندو حجّت خواهد بود)

۱ــ ابو عُماره حمزة بن الطيّار گويد: ازامام صادق علیه السلام شنیدم

حَمْزَةَ بْنِ الطَّيّارِ قالَ : سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ : « لَوْلَمْ يَبْقَ فِي الأَرْضِ إلاّ اثْنانِ لَكانَ الثّانِي مِنْهُما الحُجَّةَ » .

۲ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيُّ ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ رِجالِهِ؛ وَأَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ؛ وَمُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَىٰ جَمِيعاً ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ بْنِ عُبَيْدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عُمارَةَ حَمْزَةَ بْنِ الطَّيّارِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : « لَوْبَقِيَ فِي الأَرْضِ اثْنانِ لَكانَ أَحَدُهُمَا الحُجَّةَ عَلَىٰ صاحِبِهِ »[1] .

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الحَسَنِ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ مِثْلَهُ.

۳ ـ وَ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنِ الحَسَنِ ابْنِ مُوسَى الخَشّابِ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ كَرّامٍ قالَ : قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ : « لَوْ كانَ النّاسُ رَجُلَيْنِ لَكانَ أَحَدُهُمَا الإِمامَ ؛ وَ قالَ : إِنَّ آخِرَ مَنْ يَمُوتُ الإِمامُ لِئَلاّ يَحْتَجَّ أَحَدٌ عَلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ أَنَّهُ تَرَكَهُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ لِلّٰهِ عَلَيْهِ » .

۴ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ رِجالِهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ البَرْقِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْماعِيلَ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنانٍ ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ الطَّيّارِ ، قالَ : سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ

می فرماید: «اگر در روی زمین جز دو نفر کسی باقی نماند دومین نفر از آن دو تن همان حجّت خواهد بود».

۲ــ ابو عُماره حمزة بن الطیّار از امام صادق(ع) روایت می کند که آنحضرت فرمود: «اگر در روی زمین تنها دو نفر باقی بماند یکی از آندو، بر همراه خود، حجّت خواهد بود».

همچنین محمّد بن عیسی نیز همانند این حدیث را روایت کرده است.

۳ــ کرّام گوید: امام صادق(ع) فرمود: «اگر همه مردم تنها به دو نفر محدود شود، حتماً یکی از آندو امام است و اضافه فرمود: امام و حجّت آخرین کسی است که از دنیا می رود تا هیچکس را بر خدا دلیل نباشد که خدا بدون حجّتی از جانب خود او را رها کرده است».

٤ــ حمزة بن الطیّار گوید: از امام صادق(ع) شنیدم میفرماید: «اگر در

---

(۱) المراد من امثال هذه الاحادیث أنه لابدّ للناس من امام ولوکانا اثنین .

عليه السلام يَقولُ : «لَوْلَمْ يَبْقَ فِي الأَرْضِ إلاّ اثْنانِ لَكانَ أَحَدُهُمَا الحُجَّةَ، أَوِالثّانِي الحُجَّةَ ـ الشَّكُّ مِنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ـ».

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقوبَ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الحَسَنِ ، عَنِ النَّهْدِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقوبَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقولُ : «لَوْلَمْ يَكُنْ فِي الأَرْضِ إلاّ اثْنانِ لَكانَ أَحَدُهُمَا الإِمامَ».

«باب ـ ١٠»

(ما رُوِيَ في غَيْبَةِ الامامِ المُنْتَظَرِ الثّاني عَشر عليه السّلام)
[و ذِكرِ مَوْلانا أميرِالمؤمنينَ والائمّةِ عليهم السّلام بَعْدَهُ و إنذارِهم بِها]

١ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ : حَدَّثَنا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ قالَ : حَدَّثَنا إِسْحاقُ بْنُ سِنانٍ ، قالَ : حَدَّثَنا عُبَيْدُ بْنُ خارِجَةَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُثْمانَ ، عَنْ فُراتِ بْنِ أَحْنَفَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ آبائِهِ عليهم السلام قالَ : « زادَ الفُراتُ عَلى عَهْدِ أَميرِالمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَرَكِبَ هُوَ وَابْناهُ الحَسَنُ وَ الحُسَيْنُ عليهما السلام فَمَرَّ بِثَقِيفٍ ، فَقالُوا

روی زمین جز دو نفر کسی باقی نماند حتماً یکی از آن دو فرد حجّت است، یا دوّمی حجّت است ـ شک مربوط به احمد بن محمّد بن خالد است که جزء روات در سند حدیث است».

٥ ـ یونس بن یعقوب از امام صادق(ع) روایت می کند که از آنحضرت شنیده است که میفرموده: «اگر در روی زمین جز دو نفر کس دیگری باقی نباشد حتماً یکی از آندو امام است».

(باب ـ ١٠)

(روایاتی در مورد غیبت امام منتظر امام دوازدهم علیه السلام و ذکر مولا امیرالمؤمنین و نیز امامان پس از آنحضرت، و هشدار آنان راجع به غیبت).

١ ـ فرات بن احنف از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت به نقل از پدران خود علیهم السّلام فرمود: «در زمان خلافت امیرالمؤمنین(ع) آب فرات بالا آمد، پس آنحضرت و دو فرزندش حسن و حسین علیهم السلام سوار شدند، چون گذارشان بر طایفه ثقیف افتاد آنان گفتند علی آمده است آب را بجای خود

قَدْ جاءَ عَلِيٌّ بَرْدُ الماءِ ، فَقالَ عَلِيٌّ عليه السلام : أَمَا وَاللهِ لَأُقْتَلَنَّ أَنَا وَابْنايَ هٰذانِ وَلَيَبْعَثَنَّ اللهُ رَجُلاً مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمانِ يُطالِبُ بِدِمائِنا ، وَلَيَغِيبَنَّ عَنْهُمْ ، تَمْييزاً لِأَهْلِ الضَّلالَةِ حَتّىٰ يَقُولَ الجاهِلُ : مالِلّٰهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ حاجَةٍ» .

۲ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ الحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ جَمِيعاً، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ ابْنِ جُمْهُورٍ، قالَ: حَدَّثَنا أَبِي، عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ ، عَنِ المُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قالَ : قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : « خَبَرٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ عَشْرٍ تَرْوِيهِ ، إِنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً ، وَ لِكُلِّ صَوابٍ نُوراً ، ثُمَّ قالَ : إِنّا وَ اللهِ لانَعُدُّ الرَّجُلَ مِنْ شِيعَتِنا فَقِيهاً حَتّىٰ يُلْحَنَ لَهُ ، فَيَعْرِفَ اللَّحْنَ ، إِنَّ أَمِيرَالمُؤْمِنِينَ عليه السلام قالَ عَلىٰ مِنْبَرِ الكُوفَةِ : «إِنَّ مِنْ وَرائِكُمْ فِتَناً مُظْلِمَةً عَمْياءَ مُنْكَسِفَةً لايَنْجُو مِنْها إِلَّا النُّوَمَةُ ، قِيلَ: يا أَمِيرَالمُؤْمِنِينَ وَ مَا النُّوَمَةُ ؟ قالَ : الَّذِي يَعْرِفُ النّاسَ وَلايَعْرِفُونَهُ . وَاعْلَمُوا أَنَّ الأَرْضَ لاتَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلّٰهِ عَزَّوَجَلَّ وَلٰكِنَّ

باز گرداند (فرو نشاند)، پس علی(ع) فرمود: بدانید بخدا قسم من و این دو فرزندم یقیناً کشته خواهیم شد و بدون تردید خداوند مردی را که از فرزندان من است در آخرالزّمان بر خواهد انگیخت که خونخواهی ما خواهد کرد، و او حتماً از مردم پنهان خواهد شد برای مشخّص شدن گمراهان در زمان غیبت ، تا جائیکه نادان بگوید: خدا را در آل محمّد نیازی نیست».

۲ــ مفضّل بن عمر گوید: امام صادق(ع) فرمود: خبری که آنرا درک می کنی از ده خبر که صرفاً آنرا روایت می کنی بهتر است، همانا هر حقّی دارای حقیقتی است و هر کار درستی را نوری است، سپس فرمود: وبخدا سوگند، کسی از شیعیان خود را فقیه نمی شماریم تا اینکه برمز سخنی به او گفته شود و او آن رمز را در یابد، همانا امیرالمؤمنین(ع) بر منبر کوفه فرمود: «براستیکه فتنه هایی ظلمانی و کدر و تاریک پشت سر دارید که جز نُوَمَه (کسیکه عنوانی در مردم ندارد و بکلّی قدرش مجهول و ناشناخته است) کسی از آن نجات نمی یابد. بآنحضرت عرض شد: ای امیر مؤمنان نومه چیست؟ فرمود: آنکسی است که مردم را می شناسد ولی مردم او را نمی شناسند، و بدانید که زمین از حجّت خدای عزّوجلّ خالی نمی ماند ولی خداوند بزودی دیدهٔ خلقش را از او

اللهُ سَيُعْمِي خَلْقَهُ عَنْها بِظُلْمِهِمْ وَجَوْرِهِمْ ، وَإِسْرافِهِمْ عَلى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ خَلَتِ الأَرْضُ ساعَةً واحِدَةً مِنْ حُجَّةٍ لِلّٰهِ لَساخَتْ بِأَهْلِها وَ لٰكِنَّ الحُجَّةَ يَعْرِفُ النّاسَ وَ لا يَعْرِفُونَهُ كَما كانَ يُوسُفُ يَعْرِفُ النّاسَ وَ هُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ ، ثُمَّ تَلا : ﴿يا حَسْرَةً عَلَى العِبادِ ما يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلاّ كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ﴾ (۱) .

۳ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ ابْنُ عُقْدَةَ الكُوفِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدِّينَوَرِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ الكُوفِيُّ ، عَنْ عُمَيْرَةَ بِنْتِ أَوْسٍ قالَتْ :حَدَّثَنِي جَدِّي الحُصَيْنُ بْنُ عَبْدِالرَّحْمٰنِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ عَمْرِو بْنِ سَعْدٍ ، عَنْ أَمِيرِالمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ عليه السلام أَنَّهُ قالَ يَوْماً لِحُذَيْفَةَ بْنِ اليَمانِ: «ياحُذَيْفَةُ لاتُحَدِّثِ النّاسَ بِما لا يَعْلَمُونَ فَيَطْغَوْا وَيَكْفُرُوا ، إِنَّ مِنَ العِلْمِ صَعْباً شَدِيداً مَحْمَلُهُ لَوْحَمَلَتْهُ الجِبالُ عَجَزَتْ عَنْ حَمْلِهِ ، إِنَّ عِلْمَنا أَهْلَ البَيْتِ سَيُنْكَرُ وَ يُبْطَلُ وَ تُقْتَلُ رُواتُهُ وَ يُساءُ(۲) إِلى مَنْ يَتْلُوهُ بَغْياً وَحَسَداً لِما فَضَّلَ اللهُ بِهِ عِتْرَةَ الوَصِيِّ وَصِيِّ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله.

نابینا می سازد بخاطر ظلم و جورشان و زیاده روی آنان نسبت به خودشان، و اگر زمین یک ساعت از حجّت خدا خالی بماند اهل خود را فرو می برد، لکن آن حجّت مردم را می‌شناسد و آنان او را نمی‌شناسند، چنانکه یوسف مردم را (برادرانش را) می شناخت و آنها او را نمی شناختند. سپس آنحضرت این آیه را تلاوت فرمود: «(یا حسرة علی العباد ما یأتیهم ــ الخ» (ای دریغ بر بندگان پیامبری برایشان نیامد مگر اینکه او را بمسخره میگرفتند)».

۳ــ عمرو بن سعد از امیرالمؤمنین(ع) روایت کرده که آنحضرت به حذیفه بن الیمان فرمود: «ای حذیفه با مردم آنچه را نمی دانند (نمی فهمند) نگو که سرکشی کنند و کفر ورزند، همانا پاره‌ای از دانشها سخت و گران بار است که اگر کوهها آنرا بر دوش کشند از بردن آن ناتوانند، همانا علم ما اهل بیت در آتیه نزدیک مورد انکار و ابطال مردم قرار می گیرد و راو یانش کشته خواهند شد و با کسی که آنرا بخواند بد رفتاری خواهد شد از روی ظلم و رشک بردن نسبت بآنچه که خدا به عترتِ وصیّ یعنی وصیّ پیغمبر(ص) بدانوسیله برتری داده است.

(۱) سورة یس : ۳۰ . (۲) بصیغة المجهول ، و فی بعض النسخ « و یوشی ».

يَا ابْنَ الْيَمانِ إِنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله تفَلَ فِي فَمِي وَ أَمَرَّ يَدَهُ عَلَى صَدْرِي وَ قالَ: «اَللّهُمَّ أَعْطِ خَلِيفَتِي وَ وَصِيِّي، وَقاضِيَ دَيْنِي، وَ مُنْجِزَ وَعْدِي وَ أَمانَتِي، وَ وَلِيِّي وَ ناصِرِي عَلَى عَدُوِّكَ وَعَدُوِّي، وَمُفَرِّجَ الْكَرْبِ عَنْ وَجْهِي ما أَعْطَيْتَ آدَمَ مِنَ الْعِلْمِ، وَ ما أَعْطَيْتَ نُوحاً مِنَ الْحِلْمِ وَ إِبْراهِيمَ مِنَ الْعِتْرَةِ الطَّيِّبَةِ وَ السَّماحَةِ، وَ ما أَعْطَيْتَ أَيُّوبَ مِنَ الصَّبْرِ عِنْدَ الْبَلاءِ، وَ ما أَعْطَيْتَ داوُدَ مِنَ الشِّدَّةِ عِنْدَ مُنازَلَةِ الأَقْرانِ، وَ ما أَعْطَيْتَ سُلَيْمانَ مِنَ الْفَهْمِ، اَللّهُمَّ لاتُخْفِ عَنْ عَلِيٍّ شَيْئاً مِنَ الدُّنْيا حَتّى تَجْعَلَها كُلَّها بَيْنَ عَيْنَيْهِ مِثْلَ الْمائِدَةِ الصَّغِيرَةِ بَيْنَ يَدَيْهِ، اَللّهُمَّ أَعْطِهِ جَلادَةَ مُوسى، وَ اجْعَلْ فِي نَسْلِهِ شَبِيهَ عِيسى عليه السلام، اَللّهُمَّ إِنَّكَ خَلِيفَتِي عَلَيْهِ وَ عَلى عِتْرَتِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ [الطَّيِّبَةِ] الْمُطَهَّرَةِ الَّتِي أَذْهَبْتَ عَنْهَا الرِّجْسَ [وَ النَّجَسَ] وَ صَرَفْتَ عَنْها مُلامَسَةَ الشَّياطِينِ اَللّهُمَّ إِنْ بَغَتْ قُرَيْشٌ عَلَيْهِ، وَ قَدَّمَتْ غَيْرَهُ عَلَيْهِ فَاجْعَلْهُ بِمَنْزِلَةِ هارُونَ مِنْ مُوسى إِذْ غابَ [عَنْهُ مُوسى]، ثُمَّ قالَ لِي: يا عَلِيُّ كَمْ فِي وُلْدِكَ [مِنْ وَلَدٍ] فاضِلٍ يُقْتَلُ وَ

ای پسر یمان همانا پیامبر آب دهان در دهان من انداخت و دست خویش بر سینه من کشید و گفت: «خدایا جانشین و وصی مرا و پرداخت کنندهٔ دین مرا و وفا کنندهٔ عهد و امانت مرا و یار من و یاور مرا بر دشمنت و دشمن من و باز گشایندهٔ اندوه از چهرهٔ مرا آنچه از علم که به آدم بخشیدی، و آنچه از بردباری که به نوح بخشیدی و آنچه از فرزندان پاک، و بزرگواریی که به ابراهیم بخشیدی، و آنچه از شکیبائی که به ایوّب در هنگام بلا عطا کردی، و آنچه از سرسختی که در مبارزه و رو یاروئی با هماوردان به داود بخشیدی، و آنچه از فهم به سلیمان بخشیدی جملگی را باو (جانشین من) نیز عطا فرما، خدایا چیزی از دنیا را از علی پوشیده مدار تا آنجا که همه دنیا را همچون سفره کوچکی گسترده در پیش روی او جلوی چشمانش قرار دهی، خدایا قدرتمندی و صلابت و چابکی موسی را باو ببخش، ودر نسل او کسی شبیه عیسی قرار ده، بارالها تو جایگزین من بر او و بر عترت و تبار [پاک] و پاکیزه‌اش هستی که از آنان پلیدی [و آلودگی] را برده‌ای و برخورد و تماس شیطانها را از آنان برگردانده‌ای، پروردگارا اگر قریش بر او ستم کردند و دیگری را بر او مقدّم داشتند تو او را بمنزلهٔ هارون نسبت به موسی آنگاه که موسی از وی دور شد قرار ده، سپس بمن فرمود: ای علی در میان

النَّاسُ قِيامٌ يَنْظُرُونَ لا يَغِيرُونَ !! فَقُبِّحَتْ اُمَّةٌ تَرىٰ أَوْلادَ نَبِيِّها يُقْتَلُونَ ظُلْماً وَ هُمْ لايَغِيرُونَ ، إِنَّ القاتِلَ وَالآمِرَ وَالشّاهِدَ الَّذِي لايَغِيرُ كُلَّهُمْ فِي الاِثْمِ وَ اللِّعانِ سَواءٌ مُشْتَرِكُونَ » .

يَاابْنَ اليَمانِ إِنَّ قُرَيْشاًلاتَنْشَرِحُ صُدُورُها وَلاتَرْضَىٰ قُلُوبُها وَلا تَجْرِيأَلْسِنَتُها بِبَيْعَةِ عَلِيٍّ وَ مُوالاتِهِ إِلاّ عَلَى الكُرْهِ [وَ العَمىٰ] وَ الصَّغارِ ، يَا ابْنَ اليَمانِ سَتُبايِعُ قُرَيْشٌ عَلِيّاً ثُمَّ تَنْكُثُ عَلَيْهِ وَ تُحارِبُهُ وَ تُناضِلُهُ وَ تَرْمِيهِ بِالعَظائِمِ ، وَ بَعْدَ عَلِيٍّ يَلِي الحَسَنُ وَ سَيُنْكَثُ عَلَيْهِ ، ثُمَّ يَلِي الحُسَيْنُ فَتَقْتُلُهُ اُمَّةُ جَدِّهِ ، فَلُعِنَتْ اُمَّةٌ تَقْتُلُ ابْنَ بِنْتِ نَبِيِّها وَ لا تَعِزُّ مِنْ اُمَّةٍ ، وَ لُعِنَ القائِدُ لَها وَ المُرَتِّبُ لِفاسِقِها ، فَوَالَّذِي نَفْسُ عَلِيٍّ بِيَدِهِ لاتَزالُ هٰذِهِ الاُمَّةُ بَعْدَ قَتْلِ الحُسَيْنِ ابْنِي فِي ضَلالٍ وَ ظُلْمٍ وَ عَسْفٍ وَ جَوْرٍ وَ اخْتِلافٍ فِي الدِّينِ ، وَ تَغْيِيرٍوَتَبْدِيلٍ لِما أَنْزَلَ اللهُ فِي كِتابِهِ ، وَإِظْهارِالبِدَعِ ، وَ إِبْطالِ

فرزندان تو[فرزندانی] با فضیلت که کشته میشوند درحالیکه مردم همچنان ایستاده مینگرند و بی‌تفاوتند، زشت باد امتی که ببینند فرزندان پیامبرشان از روی ستم کشته می‌شوند و آنان بی‌تفاوت باشند و برای جلوگیری دست باقدامی نزنند. آری، قاتل و فرمانده قتل و ناظر بی‌تفاوت همگی در جرم و گناه یکسانند و در لعنت و نفرین شریک.

ای فرزندیمان سینه‌های قریش به بیعت با علی و موالاتش گشاده نخواهد شد (راضی بآن نباشند) و دل آنها از آن خشنود نمیشود و زبان آنها بدان جاری نمیگردد مگر با کمال کراهت و کورکورانه و کوچک شمردن آن.

ای فرزندیمان بزودی قریش با علی بیعت کند ولی چندان نگذرد که بیعت خود را بشکنند و بمبارزه با او برخیزد و بر ستیزش اقدام بنماید و بر چسبهای بس بزرگ بدو بزند، پس ازعلی حسن بحکومت رسدوبیعتش‌بشکنند، پس‌حسین، و امّت جدّش او را خواهند کشت، پس لعنت و نفرین بر مردمی که پسر دختر پیغمبرشان را بکشند، چنین اُمّتی را عزّت مباد، و نفرین و لعن باد بر طلایه دارش و بر آنکه برای آن فاسق برنامه ریزی میکند و کارهایش را سازمان میدهد سوگند به آنکه جان علیّ بدست اوست، این مردم پس از کشتن فرزندم حسین در بدبختی ضلالت و گمراهی و ستم و کجروی و جور و چند دستگی در دین همهٔ

السُّنَنِ، وَ اخْتِلالِ وَ قِياسِ مُشْتَبِهاتٍ ، وَ تَرْكِ مُحْكَماتٍ حَتّى تَنْسَلِخَ مِنَ الإسْلامِ وَ تَدْخُلَ فِي العَمىٰ وَ التَّلَدُّدِ وَ التَّكَسُّعِ . مالَكَ يا بَنِي اُمَيَّةَ! لاهُدِيتَ يابَنِي اُمَيَّةَ، وَ مالَكَ يا بَنِي العَبّاسِ! لَكَ الأتْعاسُ، فَما فِي بَني اُمَيَّةَ إلاّ ظالِمٌ، وَلا فِي بَنِي العَبّاسِ إلاّ مُعْتَدٍ مُتَمَرِّدٌ عَلَى اللهِ بِالمَعاصِي، قَتّالٌ لِوُلْدِي، هَتّاكٌ لِسِتْرِ [ي وَ] حُرْمَتِي، فَلا تَزالُ هٰذِهِ الاُمَّةُ جَبّارِينَ يَتَكالَبُونَ عَلىٰ حَرامِ الدُّنيا، مُنْغَمِسِينَ فِي بِحارِ الهَلَكاتِ، وَ فِي أوْدِيَةِ الدِّماءِ، حَتّى إذا غابَ المُتَغَيِّبُ مِنْ وُلْدِي عَنْ عُيُونِ النّاسِ، وَ ماجَ النّاسُ بِفَقْدِهِ أوْ بِقَتْلِهِ أوْ بِمَوْتِهِ، أطْلَعَتِ الفِتْنَةُ، وَ نَزَلَتِ البَلِيَّةُ، وَ الْتَحَمَتِ العَصَبِيَّةُ ، وَ غَلاَ النّاسُ فِي دِينِهِمْ، وَ أجْمَعُوا عَلىٰ أنَّ الحُجَّةَ ذاهِبَةٌ، وَ الإمامَةَ باطِلَةٌ، وَ يَحُجُّ حَجِيجُ النّاسِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ وَ نَواصِبِهِ ، لِلتَّحَسُّسِ وَ التَّجَسُّسِ عَنْ خَلَفِ

عمر بسر خواهد برد، و پیوسته‌درصددتغییر و تبدیل احکامیکه خداوند در کتاب خود فرو فرستاده و به آشکار نمودن و اظهار بدعتها و از بین بردن سنّتها و برهم زدن دستورات دین و بکار گرفتن قیاس در موضوعات هم شکل و کنار زدن محکمات یعنی دستورات صریح قرآن خواهند بود تا بکلّی لباس دین اسلام از پیکر خویش برکنند و از این دین بیگانه گردند وبه‌وادی کوری و گمراهی و سرگردانی و بدبختیِ نیافتنِ راهِ نجات گرفتار شوند. ای نسل امیّه ترا چه میشود مرگ بر تو، که هرگز راه نیابی، وای أولاد عباس ترا چه میشود، مرگ بر تو، که در بنی امیّه جز ظالم و ستمکار و در بنی عباس جز تجاوز کار و سرپیچ از فرمان حقّ بگناهان و سرکشی از دستوراتش بچشم نمی‌خورد، کشندگان فرزندان من، درندگان پرده [من و] حرمت منند، پس این امّت پیوسته ستمگرند و همچون سگان در ستیز با یکدیگر بر حرام دنیا بسر می‌برند در دریاهای هلاکت و گودالهای خون عمر سپری کنند تا آن زمان که غائب شونده از فرزندان من از دیدگان مردم پنهان شود و مردم به گفتگو افتند، آیا او گم شده، یا کشته شده، یا خود وفات یافته است، که فتنه شدّت گیرد، و بلا نازل شود، و آتش جنگ قبیله‌ای بر افروزد، و مردم در دینشان تندروی کنند و همصدا شوند که حجّت از میان رفته و امامت باطل شده است، و حج گزاران در آن سال از شیعه علی و دشمنانش همه به حج روند تا جستجو و کندوکاو از یادگار گذشتگان کنند، ولی نه از او نشانه‌ای دیده شود و نه

الخَلَفِ ، فَلا يُرىٰ لَهُ أَثَرٌ ، وَلا يُعْرَفُ لَهُ خَبَرٌ وَ لا خَلَفٌ ، فَعِنْدَ ذٰلِكَ سُبَّتْ شِيعَةُ عَلِيٍّ، سَبَّها أَعْداؤُها ، وَ ظَهَرَتْ عَلَيْها الأَشْرارُ وَ الفُسّاقُ بِاحْتِجاجِها حَتّىٰ إِذا بَقِيَتِ الأُمَّةُ حَيارىٰ، وَتَدَلَّهَتْ وَأَكْثَرَتْ فِي قَوْلِها إِنَّ الحُجَّةَ هالِكَةٌ وَ الإِمامَةَ باطِلَةٌ، فَوَرَبِّ عَلِيٍّ إِنَّ حُجَّتَها عَلَيْها قائِمَةٌ ماشِيَةٌ فِي طُرُقِها ، داخِلَةٌ فِي دُورِها وَ قُصُورِها جَوّالَةٌ فِي شَرْقِ هٰذِهِ الأَرْضِ وَ غَرْبِها ، تَسْمَعُ الكَلامَ ، وَ تُسَلِّمُ عَلَى الجَماعَةِ ، تَرىٰ وَلا تُرىٰ إِلَى الوَقْتِ وَ الوَعْدِ ، وَ نِداءِ المُنادِي مِنَ السَّماءِ أَلا ذٰلِكَ يَوْمٌ [فِيهِ] سُرُورُ وُلْدِ عَلِيٍّ وَ شِيعَتِهِ » .

وَ فِي هٰذَا الحَدِيثِ عَجائِبُ وَ شَواهِدُ عَلىٰ حَقِّيَّةِ ما تَعْتَقِدُهُ الإِمامِيَّةُ وَ تَدِينُ بِهِ وَ الحَمْدُ لِلّٰهِ ، فَمِنْ ذٰلِكَ قَوْلُ أَمِيرِالمُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ « حَتّىٰ إِذا غابَ المُتَغَيِّبُ مِنْ وُلْدِي عَنْ عُيُونِ النّاسِ » أَلَيْسَ هٰذا مُوجِباً لِهٰذِهِ الغَيْبَةِ . وَ شاهِداً عَلىٰ صِحَّةِ قَوْلِ مَنْ يَعْتَرِفُ بِهٰذا وَ يَدِينُ بِإِمامَةِ صاحِبِها ؟ ثُمَّ قَوْلُهُ عليه السلام : « وَ ماجَ النّاسُ بِفَقْدِهِ

خبری و بازمانده‌ای شناخته شود، پس در چنین وضعی شیعه علی مورد ناسزا گوئیها قرار گیرد، دشمنانش به او سخنهای ناشایست می گویند و اشرار و نابکاران در محاوره بر شیعیان چیره شوند تا جائیکه امّت سرگردان می ماند و بوحشت افتد و این سخن که حجّت از میان رفته و امامت باطل گردیده است، فراوان شود (بر سر زبانها شایع شود)، بخدای علیّ قسم که حجّت امّت همان هنگام بر پا و در راههای آن (امّت) گام بر می دارد، بخانه ها و کاخهایش داخل می شود، در شرق و غرب زمین در گردش است، گفته ها را می شنود و بر جماعت سلام می کند، او می بیند امّا دیده نمی شود تا زمان و وعده اش فرا رسد و منادی از آسمان آواز دهد که «هلا امروز روز شادی فرزندان علیّ و شیعیان او است».

در این حدیث عجائب و شواهدی است بر حقّ بودن آنچه شیعه امامیّه بدان اعتقاد دارد و متدیّن به آنست، خدا را شکر، از جمله شواهد، فرمایش امیرالمؤمنین —صلوات الله علیه— است که: «تا زمانیکه غائب شونده از فرزندانم از دیده مردم پنهان شود» آیا این خود چنین غیبتی را ایجاب نمی کند؟ و نیز شاهدی نیست بر گفته آنکسی که باین موضوع اعتراف دارد و متدیّن به امامت صاحب آن غیبت است؟ سپس فرمایش دیگر او که: «و مردم بجنب و جوش در

أَوْ بِقَتْلِهِ أَوْ بِمَوْتِهِ.... وَأَجْمَعُوا عَلىٰ أَنَّ الحُجَّةَ ذاهِبَةٌ وَ الإمامَةَ باطِلَةٌ » أَلَيْسَ هٰذا مُوافِقاً لِما عَلَيْهِ كافَّةُ النّاسِ الآنَ مِنْ تَكْذِيبِ [قَوْلِ] الإِمامِيَّةِ فِي وُجُودِ صاحِبِ الغَيْبَةِ ؟ وَهِيَ مُحَقَّقَةٌ فِي وُجُودِهِ وَ إِنْ لَمْ تَرَهُ ، وَ قَوْلَهُ عليه السلام « وَ يَحُجُّ حَجِيجُ النّاسِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ لِلتَّجَسُّسِ » وَقَدْ فَعَلُوا ذٰلِكَ وَلَمْ يَرَوْا لَهُ أَثَراً ، وَ قَوْلُهُ « فَعِنْدَ ذٰلِكَ سُبَّتْ شِيعَةُ عَلِيٍّ سَبَّها أَعْداؤُها ، وَ ظَهَرَتْ عَلَيْها الأَشْرارُ وَ الفُسّاقُ بِاحْتِجاجِها » يَعْنِي بِاحْتِجاجِها عَلَيْها فِي الظّاهِرِ، وَقَوْلِها : فَأَيْنَ إِمامُكُمْ ؟ دُلُّونا عَلَيْهِ ، وَ سَبِّهِمْ لَهُمْ ، وَ نِسْبَتِهِمْ إِيّاهُمْ إِلَى النَّقْصِ وَ العَجْزِ وَ الجَهْلِ لِقَوْلِهِمْ بِالمَفْقُودِ العَيْنِ، وَ إِحالَتِهِمْ عَلَى الغائِبِ الشَّخْصِ وَ هُوَ السَّبُّ ، فَهُمْ فِي الظّاهِرِ عِنْدَ أَهْلِ الغَفْلَةِ وَ العَمىٰ مَحْجُوجُونَ . وَ هٰذَا القَوْلُ مِنْ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي هٰذَا المَوْضِعِ شاهِدٌ لَهُمْ بِالصِّدْقِ ، وَ عَلىٰ مُخالِفِيهِمْ بِالجَهْلِ وَ العِنادِ لِلْحَقِّ ، ثُمَّ حَلْفُهُ عليه السلام مَعَ ذٰلِكَ بِرَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ بِقَوْلِهِ : « فَوَ رَبِّ عَلِيٍّ إِنَّ

می آیند که او گم شده یا بقتل رسیده و یا وفات یافته است— تا آخر...» و نیز «اینکه‌همصدا شوند براینکه حجّت از میان رفته و امامت باطل گردیده است» آیا این سخن با آنچه که هم اکنون همهٔ مردم از تکذیب امامیه در مورد صاحب غیبت بر آنند، موافق نیست؟ درصورتیکه غیبت در باره او محقق شده است هرچند او را نبینند؛ و نیز فرمایش آن حضرت که: «در آن سال حج گزاران مردم برای جستجو به حج می روند» مردم همین کار را کردند و اثری از او ندیدند. و باز فرمایش او که: «در این هنگام شیعه علی مورد ناسزاگو یی قرار می گیرد دشمنانش او را ناسزا می گو یند و اشرار و نابکاران در احتجاج خود بر آنها غالب می شوند» یعنی در گفت و شنود ظاهری، و گفته آنها که: پس امام شما کجاست؟ ما را بدو راهنمائي کنید، و در ناسزا گفتن‌شان بآنان و در نسبت دادن آنان به نقص و ناتوانی و نادانی، بواسطه اینکه به کسی که وجودش ناپیدا است قائلند و دشمنان را به کسی که غایب است حواله میدهند و این نسبت خود سبّ و ناسزا است. آنان(شیعیان)در ظاهر نزد غافلان و نابینایان در حجّت مغلوبند (پاسخی ندارند) و این فرمایش از امیرالمؤمنین(ع) در این جا شاهد راستگو یی شیعیان و نادانی و حق ستیزی مخالفان ایشان است، سپس سوگند یاد کردن آنحضرت با وجود همه اینها به پروردگار خود عزّوجلّ به فرمایش خود که: «به خدای علیّ قسم که حجّت

حُجَّتَها عَلَيْها قائِمَةٌ ماشِيَةٌ فِي طُرُقِها ، داخِلَةٌ فِي دُورِها وَ قُصُورِها ، جَوّالَةٌ فِي شَرْقِ هٰذِهِ الأَرْضِ وَ غَرْبِها ، تَسْمَعُ الكَلامَ وَ تُسَلِّمُ عَلَى الجَماعَةِ وَ تَرىٰ وَلا تُرىٰ » أَلَيْسَ ذٰلِكَ مُزِيلاً لِلشَّكِّ فِي أَمْرِهِ عليه السلام ؟ وَ مُوجِباً لِوُجُودِهِ وَ لِصِحَّةِ ما ثَبَتَ فِي الحَدِيثِ الَّذِي هُوَ قَبْلَ هٰذَا الحَدِيثِ مِنْ قَوْلِهِ : « إِنَّ الأَرْضَ لاتَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلّٰهِ وَ لٰكِنَّ اللّٰهَ سَيُعْمِي خَلْقَهُ عَنْها بِظُلْمِهِمْ وَ جَوْرِهِمْ وَ إِسْرافِهِمْ عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ ». ثُمَّ ضَرَبَ لَهُمُ المَثَلَ فِي يُوسُفَ عليه السلام. إِنَّ الإِمامَ عليه السلام مَوْجُودُ العَيْنِ وَ الشَّخْصِ إِلاّ أَنَّهُ فِي وَقْتِهِ هٰذا يَرىٰ وَ لا يُرىٰ كَما قالَ أَمِيرُالمُؤْمِنِينَ عليه السلام ، إِلى يَوْمِ الوَقْتِ وَالوَعْدِ وَ نِداءِ المُنادِي مِنَ السَّماءِ .

اَللّٰهُمَّ لَكَ الحَمْدُ وَ الشُّكْرُ عَلىٰ نِعَمِكَ الَّتِي لا تُحْصىٰ ، وَ عَلىٰ أَيادِيكَ الَّتِي لا تُجازىٰ ، وَ نَسْأَلُكَ الثَّباتَ عَلىٰ ما مَنَحْتَنا مِنَ الهُدىٰ بِرَحْمَتِكَ .

خدا بر آن امّت بر پاست و در راههای آنها قدم میزند، بخانه ها و کاخهایشان وارد می شود، در شرق و غرب این زمین میگردد سخنها را می شنود و بر مردم سلام می کند و می بیند ولی دیده نمی شود» آیا این خود شک در امر غیبت آنحضرت را برطرف نمی سازد؟ و آیا موجبی نیست برای وجود او و درستی آنچه در حدیثی که پیش از این حدیث گذشت از فرمایش آنحضرت آمده است که: «همانا زمین از حجّت خدا خالی نمی ماند ولی خداوند بزودی بندگانش را بخاطر ستمگریهایشان و جورشان و زیاده روی آنان نسبت بخودهاشان از دیدن او نابینا می سازد» .

سپس برای آنان یوسف(ع) را مثل زد، همانا امام زمان(ع) عیناً و شخصاً وجود دارد، جز اینکه او در این چنین زمان می بیند ولی دیده نمی شود، چنانکه امیرالمؤمنین(ع) فرمود، تا روز و وعدهٔ معیّن شده و آواز دادن منادی از آسمان.

خدایا شکر و سپاس تو را برای نعمتت که بشمار نیاید و بر لطفهای تو که پاداش آنرا نمی توان داد (قابل جبران نیست) و ترا برحمتت سوگند میدهیم و از تو میخواهیم که ما را برآنچه از هدایت بر ما ارزانی داشتی پابرجا بداری.

۴ـ أخبَرَنا أحمَدُ بنُ مُحمّدِ بنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا أحمَدُ بنُ مُحمّدٍ الدِّينَوَرِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا عَليُّ بنُ الحَسَنِ الكوفيُّ، قالَ: حَدَّثَتنا عُمَيرَةُ بِنتُ أوسٍ، قالَت: حَدَّثَني جَدّي الحُصَينُ بنُ عَبدِالرَّحمٰنِ، عَن عَبدِاللهِ بنِ ضَمرَةَ، عَن كَعبِ الأحبارِ أنَّهُ قالَ: «إذا كانَ يَومُ القِيامَةِ حُشِرَ الخَلقُ عَلىٰ أربَعَةِ أصنافٍ: صِنفٌ رُكبانٌ، وَ صِنفٌ عَلىٰ أقدامِهِم يَمشونَ، وَصِنفٌ مُكِبّونَ، وَصِنفٌ عَلىٰ وُجوهِهِم، صُمٌّ بُكمٌ عُميٌ فَهُم لا يَعقِلونَ وَلا يُكَلَّمونَ وَلا يُؤذَنُ لَهُم فَيَعتَذِرونَ، أُولٰئِكَ الَّذينَ تَلفَحُ وُجوهَهُمُ النّارُ وَ هُم فيها كالِحونَ، فَقيلَ لَهُ: يا كَعبُ مَن هٰؤُلاءِ الَّذينَ يُحشَرونَ عَلىٰ وُجوهِهِم وَ هٰذِهِ الحالُ حالُهُم؟ فَقالَ كَعبٌ: أُولٰئِكَ كانوا عَلَى الضَّلالِ وَ الارتِدادِ وَ النَّكثِ، فَبِئسَ ما قَدَّمَت لَهُم أنفُسُهُم إذا لَقُوا اللهَ بِحَربِ خَليفَتِهِم وَ وَصِيِّ نَبِيِّهِم وَ عالِمِهِم وَ سَيِّدِهِم وَ فاضِلِهِم، وَحامِلِ اللِّواءِ وَ وَليِّ الحَوضِ وَ المُرتَجىٰ وَالرَّجا دونَ هٰذا العالَمِ، وَ هُوَ العِلمُ الَّذي لا يُجهَلُ (۱) وَ المَحَجَّةُ الَّتي مَن زالَ عَنها عَطِبَ، وَ فِي النّارِ هَوىٰ، ذاكَ عَليٌّ وَرَبِّ

٤ــ عبدالله بن ضمرة از کعب الأحبار نقل کرده که او گفت: «چون روز قیامت فرا رسد بندگان بصورت چهار دسته محشور می شوند: دسته‌ای سواره، دسته‌ای بر گامهای خویش قدم بر می دارند، دسته‌ای به زمین خورده و به زانودر آمده، و دسته‌ای به روی در افتاده و کرولال و کوراند، آنان چیزی نمی فهمند و سخن نمی گویند و به آنان اجازه داده نمی‌شود که پوزش خواهی کنند، آنان کسانی باشند که آتش صورتهاشان را بر یان می کند و در اینحال که لبهایشان سوخته ،کریه المنظر می شوند. به کعب گفته شد: ای کعب اینان که به روی در افتاده محشور می شوند و حالشان چنین است کیانند؟ کعب گفت: آنان بر گمراهی و ارتداد و پیمان شکنی بوده‌اند، پس بد چیزی‌است‌آنچه برای خویشتن از پیش فرستاده‌اند روز دیدار خدا که با خلیفه و وصی‌پیامبرشان و عالم‌و سرور و فاضل خود و پرچمدار و صاحب حوض و مورد امید و امیدواری در غیر این عالم (یعنی در دنیا) بجنگ پرداخته‌اند، او همان علمی است که ناشناخته نمی‌ماند، و شاهراهی است که هر که از آن بر کنار رود هلاک می شود و در آتش واژگون می گردد، قسم بخدای کعب آن علی است که دانشمندترین آنان از حیث علم و

(۱) فی بعض النسخ «والمرتجی دون العالمین و هو العالم الذی لایجهل».

كَعْبٌ أَعْلَمُهُمْ عِلْماً ، وَ أَقْدَمُهُمْ سِلْماً ، وَ أَوْفَرُهُمْ حِلْماً ، عَجِبَ كَعْبٌ مِمَّنْ قَدَّمَ عَلَى عَلِيٍّ غَيْرَهُ .

وَ مِنْ نَسْلِ عَلِيٍّ الْقائِمُ ؛ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يُبَدِّلُ الأَرْضَ غَيْرَ الأَرْضِ ، وَبِهِ يَحْتَجُّ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ (ع) عَلَى نَصارَى الرُّومِ وَالصِّينِ ، إِنَّ الْقائِمَ الْمَهْدِيَّ مِنْ نَسْلِ عَلِيٍّ أَشْبَهُ النَّاسِ بِعِيسَى بْنِ مَرْيَمَ خَلْقاً وَ خُلْقاً وَ سَمْتاً ، وَ هَيْبَةً ، يُعْطِيهِ اللهُ جَلَّ وَ عَزَّ ما أَعْطَى الأَنْبِياءَ وَ يَزِيدُهُ وَ يُفَضِّلُهُ ، إِنَّ الْقائِمَ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ (ع) لَهُ غَيْبَةٌ كَغَيْبَةِ يُوسُفَ ، وَرَجْعَةٌ كَرَجْعَةِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ ، ثُمَّ يَظْهَرُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ مَعَ طُلُوعِ النَّجْمِ الأَحْمَرِ ، وَ خَرابِ الزَّوْراءِ ، وَ هِيَ الرَّيُّ ، وَ خَسْفِ الْمَزُورَةِ وَ هِيَ بَغْدادُ ، وَ خُرُوجِ السُّفْيانِيِّ ، وَ حَرْبِ وُلْدِ الْعَبَّاسِ مَعَ فِتْيانِ أَرْمِينِيَّةَ وَ آذَرْبِيجانَ ، تِلْكَ حَرْبٌ يُقْتَلُ فِيها أُلُوفٌ وَ أُلُوفٌ ، كُلٌّ يَقْبِضُ عَلَى سَيْفٍ مُحَلّىً ، تَخْفِقُ عَلَيْهِ راياتٌ سُودٌ ، تِلْكَ حَرْبٌ يَشُوبُها الْمَوْتُ الأَحْمَرُ وَ الطَّاعُونُ الأَغْبَرُ » .

پیشقدمترین ایشان در اسلام و سرشار ترینشان از نظر بردباری است، کعب در شگفت است از کسی که دیگری را بر عليّ مقدّم می دارد.

و آن مهدی قائم از تبار عليّ است که زمین را بزمین دیگری دگرگون می سازد، و با وجود اوست که عیسی بن مریم(ع) بر نصارای روم و چین احتجاج می کند، همانا مهدی قائم خود از نسل عليّ است که از حیث آفرینش و خوی و آراستگی قیافه و ظاهر و شکوه شبیه ترین مردم به عیسی بن مریم(ع) است، خدای عزّوجلّ آنچه بهمه پیامبران بخشیده به او عطا می فرماید بلکه بیشتر و برتر از آن بدو ارزانی خواهد داشت، همانا قائم از فرزندان عليّ(ع) دارای غیبتی است همچون غیبت یوسف، و بازگشتی همانند بازگشت عیسی بن مریم، پس از غیبتش با طلوع ستاره سرخ آشکار خواهد شد همزمان با ویرانی زوراء که شهر ری است، و فرو رفتن مزوره که همان بغداد باشد، و خروج سفیانی، و جنگ فرزندان عباس با جوانان ارمنستان و آذربایجان چنان جنگی که هزاران و هزاران نفر در آن کشته می شوند، هر جنگجو شمشیری زیوریافته بدست می گیرد، پرچمهای سیاه بر آن به اهتزاز در می آید، آن جنگی است که بمرگ سرخ و طاعون بسیار خطرناک آمیخته است)).

۵ ـ وَبِهِ ، عَنِ الحُصَيْنِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ عَمْرِو بْنِ سَعْدٍ ، قالَ : قالَ أَميرُالمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام : «لاتَقُومُ القِيامَةُ حَتّٰى تُفْقَأَعَيْنُ الدُّنْيا ، وَتَظْهَرَالحُمْرَةُ فِي السَّماءِ ، وَ تِلْكَ دُمُوعُ حَمَلَةِ العَرْشِ عَلىٰ أَهْلِ الأَرْضِ حَتّٰى يَظْهَرَ فِيهِمْ عِصابَةٌلاخَلاقَ لَهُمْ يَدْعُونَ لِوَلَدِي وَهُمْ بُرَآءُ مِنْ وَلَدِي ، تِلْكَ عِصابَةٌ رَدِيئَةٌ لاخَلاقَ لَهُمْ ، عَلَى الأَشْرارِ مُسَلَّطَةٌ . وَ لِلْجَبابِرَةِ مُفْتِنَةٌ ، وَ لِلْمُلُوكِ مُبِيرَةٌ ، تَظْهَرُ فِي سَوادِ الكُوفَةِ ، يَقْدُمُهُمْ رَجُلٌ أَسْوَدُاللَّوْنِ وَالقَلْبِ ، رَثُّ الدِّينِ ، لاخَلاقَ لَهُ ، مُهَجَّنٌ زَنِيمٌ عُتُلٌّ ، تَداوَلَتْهُ أَيْدِي العَواهِرِ مِنَ الأُمَّهاتِ ، مِنْ شَرِّ نَسْلٍ «لاسَقاهَا اللّٰهُ المَطَرَ» ، فِي سَنَةِ إِظْهارِ غَيْبَةِ المُتَغَيِّبِ مِنْ وُلْدِي صاحِبِ الرّايَةِالحَمْراءِ ، وَالعَلَمِ الأَخْضَرِأَيُّ يَوْمٍ لِلْمُخَيَّبِينَ بَيْنَ الأَنْبارِ وَهِيتَ، ذٰلِكَ يَوْمٌ فِيهِ صَيْلَمُ الأَكْرادِ وَ الشُّراةِ . وَ خَرابُ دارِالفَراعِنَةِ وَ مَسْكَنِ الجَبابِرَةِ ، وَمَأْوَىالوُلاةِ الظَّلَمَةِ ، وَاُمِّ البِلادِ وَاُخْتِ العادِ ، تِلْكَ وَرَبِّ

۵ــ عمرو بن سعد [بن معاذاشهلي] گويد: اميرالمؤمنين(ع) فرمود: «قيامت بر پا نخواهد شد تا اينكه چشم دنيا از كاسه بيرون آيد و سرخي در آسمان پديدار شود و آن (ناشي از) اشكهاى حاملان عرش است كه بر اهل زمين مير يزد تا جماعتي كه بهره چنداني از دين ندارند، در ميان مردم پيدا شوند و براى فرزندم دعوت كنند درصورتيكه خودشان از فرزندم بيزارند، آنان جماعتي پست هستند كه نصيبي از دين ندارند، بر بدكاران مسلّطند و ستمگران را فتنه انگيز و شاهان را مرگ آفر ينند در نزديكيهاى شهر كوفه آشكار مى شوند، سر كردگى آنان را مردى بعهده دارد كه سيه چرده و سيه دل است، سخيف اعتقاد، بى بهره از دين، بى اصل و نسب، فرومايه و جفا كار است، دستانِ مادرانى نابكار او را (براى تربيت) دست بدست گردانده است از بدترين تبار و نژاد است خداوند باران خود را از آن نسل در يغ دارد (يا در يغ باد از ايشان باران رحمت الهى)، در سالِ اعلامِ غيبتِ غايب شونده از فرزندانِ من كه صاحبِ پرچمِ سرخ و بيرقِ سبز است، اين حادثه پيش مى آيد، وه كه چه روزى براى نوميدان است ميان شهر «انبار» و شهر «هيت» آنروز روز مصيبت بار كردها و خوارج و روز و يرانى مقرّ فرعونها و جايگاه ستمگران و پناهگاه فرمانداران ظالم و مادر شهرها و همتاى شهر عاد، بخداى عليّ كه آن شهر بغداد است اى عمروبن سعد، اى لعنت خداوند بر

عَلِيٍّ يا عَمْرَو بْنَ سَعْدٍ بَغْدادُ، أَلا لَعْنَةُ اللهِ عَلَى العُصاةِ مِنْ بَنِي اُمَيَّةَ وَ بَنِي العَبّاسِ الخَوَنَةِ الَّذِينَ يَقْتُلُونَ الطَّيِّبِينَ مِنْ وُلْدِي وَلا يُراقِبُونَ فِيهِمْ ذِمَّتِي، وَلا يَخافُونَ اللهَ فِيما يَفْعَلُونَهُ بِحُرْمَتِي، إِنَّ لِبَنِي العَبّاسِ يَوماً كَيَوْمِ الطَّمُوحِ، وَلَهُمْ فِيهِ صَرْخَةٌ كَصَرْخَةِ الحُبْلَى، الوَيْلُ لِشِيعَةِ وُلْدِ العَبّاسِ مِنَ الحَرْبِ الَّتِي سَنَحَ (۱) بَيْنَ نَهاوَنْدَ وَالدِّينَوَرِ، تِلْكَ حَرْبُ صَعالِيكِ شِيعَةِ عَلِيٍّ، يَقْدُمُهُمْ رَجُلٌ مِنْ هَمْدانَ اسْمُهُ [عَلَى] اسْمِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم.

مَنْعُوتٌ مَوْصُوفٌ بِاعْتِدالِ الخَلْقِ، وَحُسْنِ الخُلْقِ، وَنَضارَةِ اللَّوْنِ، لَهُ فِي صَوْتِهِ ضَجاجٌ، وَفِي أَشْفارِهِ وَطَفٌ، وَفِي عُنُقِهِ سَطَعٌ، [أَ] فْرَقُ الشَّعْرِ، مُفَلَّجُ الثَّنايا، عَلَى فَرَسِهِ كَبَدْرٍ تَمامٍ إِذا تَجَلَّى عِنْدَ الظَّلامِ، يَسِيرُ بِعِصابَةٍ خَيْرِ عِصابَةٍ آوَتْ وَتَقَرَّبَتْ وَدانَتْ لِلَّهِ بِدِينٍ تِلْكَ الأَبْطالِ مِنَ العَرَبِ الَّذِينَ يَلْحَقُونَ (۲) حَرْبَ الكَرِيهَةِ، وَالدَّبْرَةُ (۳)

گناهکاران از بنی امیّه و بنی عبّاس آن خائنانیکه پاکان فرزندان مرا می کشند و حقّی را که من بگردنشان دارم در مورد آنان رعایت نمی کنند و در آنچه نسبت بحریم من انجام می دهند از خدا نمی ترسند، همانا بنی عبّاس را روزی بسان روزهای سخت و شدید در پیش است و ایشان را در آنروز فریادی چون فریاد زن باردار هنگام بار گذاردن، وای بر پیروان فرزندان عبّاس از جنگی که در میان نهاوند و دینور صورت خواهد گرفت، و آن جنگ فقرای شیعه علی است، سرکردگی آنانرا مردی از همدان که نامش چون نام پیغمبر(ص) است بعهده دارد. او به خلقت بدون بیش و کم و باندازه، و خوشخوئی، و زیبائی و خوشی رنگ توصیف شده است، دارای صدای تکان دهنده و مژگانی بلند و گردنی کشیده است، میان مویش از هم باز و دندانهای پیشینش فاصله دار است، نشسته بر اسب خود همچون قرص کامل ماهی است که در شب تاریکی تابیده است، با جماعتی حرکت می کند که بهترین جماعتی است که بخدا پناه برده و تقرُّب جسته و متدیّن شده است به دین آن راد مردان عرب که خود را به آن جنگ ناخوشایند و سخت و شکست آور برای دشمنان میرسانند و هزیمت و فرار از

(۱) فی بعض النسخ «یفتح من نهاوند». و فی بعضها « منح ».

(۲) فی بعض النسخ «یلقحون».

(۳) أی الهزیمة، وفی بعض النسخ «و الدّیرة» و فی بعضها « والدائرة ».

يَوْمَئِذٍ عَلَى الأَعْداءِ ، إنَّ لِلْعَدُوِّ يَوْمَ ذاكَ الصَّيْلَمَ وَ الاسْتِئْصالَ » .

وَ فِي هٰذَيْنِ الحَدِيثَيْنِ مِنْ ذِكْرِ الغَيْبَةِ وَ صاحِبِها ما فِيهِ كِفايَةٌ وَشِفاءٌ لِلطّالِبِ المُرْتادِ ، وَ حُجَّةٌ عَلَى أَهْلِ [الجَحْدِ وَ] العِنادِ ، وَ فِي الحَدِيثِ الثّانِي إشارَةٌ إلَى ذِكْرِ عِصابَةٍ لَمْ تَكُنْ تُعْرَفُ فِيما تَقَدَّمَ ، وَإنَّما يُبْعَثُ فِي سَنَةِ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ وَ نَحْوِها وَ هِيَ كَما قالَ أَمِيرُالمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ سَنَةُ إظْهارِ غَيْبَةِ المُتَغَيِّبِ وَ هِيَ كَما وَصَفَها وَنَعَتَها وَنَعَتَ الظّاهِرَ بِرايَتِها ، وَإذا تَأَمَّلَ اللَّبِيبُ الَّذِي لَهُ قَلْبٌ ـ كَما قالَ اللهُ تَعالَى : « أَوْأَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ » ـ هٰذَا التَّلْوِيحَ ، اكْتَفَى بِهِ عَنِ التَّصْرِيحِ ، نَسْأَلُ اللهَ الرَّحِيمَ تَوْفِيقاً لِلصَّوابِ بِرَحْمَتِهِ .

٦ ـ أَخْبَرَنا سَلامَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ قالَ : حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ داوُدَ ، قالَ : حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ الحَسَنِ ، عَنْ عِمْرانَ بْنِ الحَجّاجِ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إسْحاقَ ، عَنْ اُسَيْدِ بْنِ ثَعْلَبَةَ ، عَنْ اُمِّ هانِيءٍ ، قالَتْ : « قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ الباقِرِ عَلَيْهِ السَّلامُ : ما مَعْنَى قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ : « فَلا اُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ »[1] ؟

آن دشمنان است ، آنروز برای دشمن روز مصیبت و ریشه کن شدن است »).

در این دو حدیث که ذکر غیبت و صاحب غیبت شد آنچه در آن آمده برای پژوهنده و جوینده، بسنده و شفا بخش است، حجّتی است بر اهل [انکار و] حق ستیزی، و در حدیث دوّم اشاره‌ای است به ذکر جماعتی که در آنچه سابقاً گذشته شناخته نمی شده، و فقط در سال ۲۶۰ و حدود آن برانگیخته خواهد شد و آن همانگونه که امیرالمؤمنین(ع) فرمود سال علنی شدن غیبت غایب شونده است و همانگونه که آنرا وصف کرده و چگونگی آن و پرچمدارش را بیان فرموده است. هرگاه خردمندی که دارای اندیشه است— همچنانکه خدای تعالی فرموده: «یا گوش فرا دهد درحالیکه شاهد است»)-این اشاره را عمیقاً بنگرد همین اشاره او را از بیان صریح کفایت می کند (دیگر لازم نیست صریحاً گفته شود) از خداوند رحیم خواستاریم که به رحمت خود توفیق دست یافتن به حقیقت را (بما) عطا فرماید.

٦— امّ هانی گوید: «به امام باقر(ع) عرض کردم: معنی این فرمایش

(۱) التكوير : ۱۵ .

فَقالَ: يا اُمَّ هانِيءٍ إمامٌ يَخْنُسُ نَفْسَهُ حَتّى يَنْقَطِعَ عَنِ النّاسِ عِلْمُهُ، سَنَةَ سِتّينَ وَ مِائَتَيْنِ، ثُمَّ يَبْدُو كَالشِّهابِ الواقِدِ فِي اللَّيْلَةِ الظَّلْماءِ، فَإنْ أدْرَكْتِ ذٰلِكَ الزَّمانَ، قَرَّتْ عَيْنُكِ».

وَ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ البَغْدادِيِّ، عَنْ وَهَبِ بْنِ شاذانَ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ أَبِي الرَّبيعِ الهَمْدانِيِّ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ إسْحاقَ، عَنْ اُسَيْدِ بْنِ ثَعْلَبَةَ، عَنْ اُمِّ هانِيءٍ مِثْلَهُ إلّا أنَّهُ قالَ: «يَظْهَرُ كَالشِّهابِ يَتَوَقَّدُ فِي اللَّيْلَةِ الظَّلْماءِ فَإنْ أدْرَكْتِ زَمانَهُ قَرَّتْ عَيْنُكِ».

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ رِجالِهِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِاللهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الحَسَنِ، عَنْ عُمَرَبْنِ يَزيدَ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ أَبِي الرَّبيعِ الهَمْدانِيِّ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ ابْنُ إسْحاقَ، عَنْ اُسَيْدِ بْنِ ثَعْلَبَةَ، عَنْ اُمِّ هانِيءٍ قالَتْ: «لَقيتُ أَبا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الباقِرَ عليهما السلام فَسَأَلْتُهُ عَنْ هٰذِهِ الآيَةِ «فَلا اُقْسِمُ بِالخُنَّسِ الجَوارِ الكُنَّسِ» فَقالَ: الخُنَّسُ إمامٌ يَخْنُسُ نَفْسَهُ فِي زَمانِهِ عِنْدَ انْقِطاعٍ مِنْ عِلْمِهِ عِنْدَ النّاسِ سَنَةَ سِتّينَ وَ مِائَتَيْنِ، ثُمَّ يَبْدُو كَالشِّهابِ الواقِدِ فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ، فَإذا أدْرَكْتِ ذٰلِكَ قَرَّتْ عَيْنُكِ».

خدای عزّوجلّ چیست که می فرماید «فلا اُقسِمُ بِالخُنَّسِ»: (پس قسم همیخورم به چیزهایی که پیدائی و ظهور خود را به تأخیر می اندازند) آنحضرت فرمود: ای امّ هانی مقصود امامی است که خود را از مردم کنار می کشد تا آگاهی مردم نسبت به او قطع گردد، در سال ۲۶۰، سپس همچون ستارهٔ فروزان در شب ظلمانی نمایان می شود، اگر آن زمان را در یابی چشمت روشن شود»

همین خبر از طریق دیگری نیز از ام هانی نقل شده جز اینکه امام در آن می گوید: «همچون اختری که در شب تاریک می درخشد آشکار می شود و اگر زمان او را در یابی چشمت روشن شود».

۷ـ ام هانی گوید: «امام باقر(ع) را ملاقات کرده از او در مورد این آیه سؤال کردم «فَلا اُقسِمُ بالخُنَّس الجَوارِ الکُنَّس»: (قسم همی خورم بچیزهایی که بتأخیر می افتد و سیاراتی که رخ در می پوشد،) فرمود: «منظور از خنّس» امامی است که خویشتن را در زمان خود بهنگام قطع شدن آگاهی مردم نسبت باو از دیده ها غایب میسازد. در سال ۲۶۰، سپس مانند ستاره‌ای درخشان در تاریکی

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مابُنْداذ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ مالِكٍ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ سِنانٍ، عَنِ الكاهِلِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «تَواصَلُوا وَ تَبارُّوا وَ تَراحَمُوا، فَوَالَّذِي فَلَقَ الحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَيَأْتِيَنَّ عَلَيْكُمْ وَقْتٌ لا يَجِدُ أَحَدُكُمْ لِدِينارِهِ وَدِرْهَمِهِ مَوْضِعاً ـ يَعْنِي لايَجِدُ عِنْدَ ظُهُورِ القائِمِ عليه السلام مَوْضِعاً يَصْرِفُهُ فِيهِ لِاسْتِغْناءِ النّاسِ جَمِيعاً بِفَضْلِ اللهِ وَ فَضْلِ وَلِيِّهِ ـ فَقُلْتُ: وَ أَنَّى يَكُونُ ذٰلِكَ؟ فَقالَ: عِنْدَ فَقْدِكُمْ إِمامَكُمْ فَلا تَزالُونَ كَذٰلِكَ حَتّٰى يَطْلُعَ عَلَيْكُمْ كَما تَطْلُعُ الشَّمْسُ آيَسَ ما تَكُونُونَ، فَإِيّاكُمْ وَ الشَّكَّ وَ الارْتِيابَ، وَ انْفُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الشُّكُوكَ وَ قَدْ حَذَّرْتُكُمْ، فَاحْذَرُوا، أَسْأَلُ اللهَ تَوْفِيقَكُمْ وَ إِرْشادَكُمْ».

فَلْيَنْظُرِ النّاظِرُ إِلىٰ هٰذَا النَّهْيِ عَنِ الشَّكِّ فِي صِحَّةِ غَيْبَةِ الغائِبِ عليه السلام، وَ فِي صِحَّةِ ظُهُورِهِ، وَإِلىٰ قَوْلِهِ بِعَقِبِ النَّهْيِ عَنِ الشَّكِّ فِيهِ «وَ قَدْ حَذَّرْتُكُمْ، فَاحْذَرُوا» يَعْنِي مِنَ الشَّكِّ، نَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّكِّ وَالارْتِيابِ، وَمِنْ سُلُوكِ جادَّةِ الطَّرِيقِ المُورِدَةِ

شب آشکار می شود، اگر آنرا درک کردی چشمت روشن می شود)».

۸ــ عبدالله کاهلی از امام صادق(ع) نقل می کند که آنحضرت فرمود: بیکدیگر بپیوندید و نیکی کنید و نسبت بهم مهربان باشید، پس سوگند بآنکه دانه را شکافته و جانداران را از نیستی آفریده شما را روزی فرا رسد که هیچیک از شما جائی برای درهم و دینارش نیابد ــ یعنی بهنگام ظهور قائم علیه السلام محلی که در آن درهم و دینار خود را صرف کند نیابد بخاطر بی نیازی همه مردم که با فضل خدا و ولی او حاصل شده ــ عرض کردم: آن کی و چگونه خواهد بود؟ فرمود: هنگامیکه امامتان را نیابید، و همچنان باقی خواهید بود تا بر شما آشکار گردد بدان سان که خورشید بر دمد، درحالیکه نومیدانه بسر میبرید، شما را بر حذر میدارم از شک و دو دلی، تا باوریها را از خود دور کنید، من شما را بر حذر داشتم، پس بر حذر باشید، کامیابی و هدایت شما را از خدا میخواهم)».

آن کسی که ناظر است باید به این نهی از شک کردن در درستی غیبت امام غایب و درستی و واقع بودن ظهور او، نیک نظر کند و بفرمایش آنحضرت بدنبال نهی فرمودن از شک در مورد آن که: «من شما را بر حذر داشتم پس بر حذر

إلَى الهَلَكَةِ ، وَ نَسأَلُهُ الثَّباتَ عَلى الهُدىٰ وَ سُلُوكَ الطَّرِيقَةِ المُثْلَى الَّتي تُوصِلُنا إلىٰ كَرامَتِهِ مَعَ المُصْطَفَيْنَ مِنْ خِيَرَتِهِ بِمَنِّهِ وَ قُدْرَتِهِ .

٩ ـ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ قالَ : حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَباحٍ الزُّهْرِيُّ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الحِمْيَرِيِّ ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ عَبْدِالكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الخَثْعَمِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِصامٍ ، قالَ : حَدَّثَني المُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ قالَ : «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام في مَجْلِسِهِ وَمَعي غَيْري ، فَقالَ لَنا : إِيّاكُمْ وَالتَّنْوِيهَ ـ يَعْني بِاسْمِ القائِمِ عليه السلام ـ وَ كُنْتُ أَراهُ يُرِيدُ غَيْري ، فَقالَ لِي : يا أَبا عَبْدِاللهِ إِيّاكُمْ وَالتَّنْوِيهَ ، وَاللهِ لَيَغِيبَنَّ سَبْتاً مِنَ الدَّهْرِ ، وَ لَيَخْمُلَنَّ حَتّىٰ يُقالَ : ماتَ ، أَوْ هَلَكَ ؟ بِأَيِّ وادٍ سَلَكَ ؟ وَلَتَفِيضَنَّ عَلَيْهِ أَعْيُنُ المُؤْمِنِينَ وَلَيُكْفَأُنَّ كَتَكَفُّءِ السَّفِينَةِ فِي أَمْواجِ البَحْرِ حَتّىٰ لا يَنْجُو إِلاّ مَنْ أَخَذَاللهُ مِيثاقَهُ ، وَ كَتَبَ الإِيمانَ فِي قَلْبِهِ ، وَ أَيَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ ، وَ لَتُرْفَعَنَّ اثْنَتا عَشْرَةَ

باشید» یعنی از شک بر حذر باشید. بخداوند پناه می بریم از تردید و ناباوری و از پیمودن راهی که به نابودی می افکند، و از او پابرجائی و استوار باقی ماندن بر هدایت و پوئیدن برترین راه حق را میخواهیم، راهی که ما را همراه با برگزیدگان از مُنتخبانش بکرامت خود میرساند بمنّه و قدرته.

۹ــ مفضل بن عمر گوید: «خدمت امام صادق(ع) بودم و در مجلس او شخص دیگری نیز با من بود، آنحضرت بما فرمود: بپرهیزید از شهرت دادنــ یعنی نام قائم(ع) راــ و بنظرم میرسید که آن شخص دیگر مورد نظر او بود نه من پس رو بمن کرده گفت مبادا شهرت دهیدوی را بخدا حتماً روزگاری غائب خواهد شد تا جائیکه گفته شود: آیا او وفات یافته؟ یا کشته شده است؟ در کدام وادی راه پیموده است؟ و دیدهٔ مؤمنان بر (دوری) او اشکها خواهد ریخت و مردم همچون واژگون شدن کشتی در دست امواج دریا زیرورو خواهند شد تا اینکه هیچکس نجات نیابد مگر آنکس که خداوند از او پیمان گرفته و ایمان را در دل او نقش کرده و با روحی از جانب خود تأییدش فرموده باشد، و دوازده پرچم اشتباه انگیز که هیچیک از دیگری باز شناخته نمی شود بدون شک برافراشته خواهد شد، مفضل گوید: من گریستم، آنحضرت بمن فرمود: چه چیز ترا بگریه وا داشت؟ عرض کردم: فدایت گردم چگونه گریه نکنم درحالیکه میفرمائی: دوازده پرچم

رايةٌ مُشتَبِهةٌ لايُعرَفُ أيٌّ مِن أيٍّ[1] قال المُفَضَّلُ: فَبَكَيتُ، فَقالَ لي : مايُبكيكَ؟ قُلتُ: جُعِلتُ فِداكَ كَيفَ لا أبكي وَأنتَ تَقولُ : تُرفَعُ اثنَتا عَشرَةَ رايةً مُشتَبِهةً لا يُعرَفُ أيٌّ مِن أيٍّ ، قالَ : فَنَظَرَ إلى كُوَّةٍ فِي البَيتِ الَّتي تَطلُعُ فيها الشَّمسُ في مَجلِسِهِ فَقالَ: أهٰذِهِ الشَّمسُ مُضيئَةٌ ؟ قُلتُ : نَعَم ، فَقالَ: وَاللهِ لأمرُنا أضوَءُ مِنها ».

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بنُ هَمّامٍ قالَ : حَدَّثَنا جَعفَرُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ مالِكٍ ؛ وَ عَبدُاللهِ بنُ جَعفَرٍ الحِميَريُّ جَميعاً قالا : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أبي الخَطّابِ ؛ وَ مُحَمَّدُ بنُ عيسَى ؛ وَ عَبدُاللهِ بنُ عامِرٍ القَصَبانِيُّ جَميعاً، عَن عَبدِالرَّحمٰنِ بنِ أبي نَجرانَ ، عَن مُحَمَّدِ بنِ مُساوِرٍ ، عَنِ المُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ الجُعفِيِّ قالَ : سَمِعتُ الشَّيخَ ـ يَعني أبا عَبدِاللهِ ـ عليه السلام يَقولُ : « إيّاكُم وَ التَّنويهَ ، أما وَ اللهِ لَيَغيبَنَّ سَبتاً مِن دَهرِكُم ، وَ لَيَخمُلَنَّ حَتّى يُقالَ : ماتَ ، هَلَكَ ، بِأيِّ وادٍ سَلَكَ ؟ وَلَتَدمَعَنَّ عَلَيهِ عُيونُ المُؤمِنينَ ، وَلَيُكفَأُنَّ تَكَفُّؤَ السَّفينَةِ في أمواجِ البَحرِ فَلا يَنجو إلّا مَن أخَذَ اللهُ ميثاقَهُ ، وَ كَتَبَ في قَلبِهِ الإيمانَ ، وَ أيَّدَهُ

برافراشته خواهد شد که هیچکدام از دیگری باز شناخته نمی‌شود، گوید: آنحضرت به شکافی که در دیوار خانه بود و خورشید از آنجا بدرون مجلس او (اطاق) می‌تابید نگریست و فرمود: آیا این خورشید تابنده است؟ عرض کردم: بلی، فرمود: بخدا قسم کار ما روشنتر از این خورشید است».

۱۰ـ مفضل بن عمر جعفی گوید: شنیدم که شیخ ـ یعنی امام صادق(ع)ـ میفرمود: «مبادا علنی کنید و شهرت دهید، بدانید بخدا قسم حتماً مدت زمانی از روزگار شما غایب خواهد شد و بی‌تردید پنهان و گمنام خواهد گردید تا آنجا که گفته شود: آیا او مرده است؟ هلاک شده است؟ در کدامین سرزمین راه می‌پیماید؟ و بدون شک دیدگان مؤمنان بر او خواهد گریست، و همچون واژگون شدن کشتی در امواج دریا واژگون و زیرورو خواهند گردید، پس هیچکس رهائی نمی‌یابد مگر آنکس که خداوند از او پیمان گرفته و در دل او ایمان را نقش نموده و با روحی از جانب خود تأییدش فرموده باشد و بی‌تردید دوازده پرچم اشتباه انگیز که شناخته نمی‌شود کدام از کدام است برافراشته

(۱) أي لايدرى الحق من الباطل ولا يمتاز بينهما لان كل واحدة منها تدّعي الحق.

بِرُوحٍ مِنْهُ، وَ لَتُرْفَعَنَّ اثْنَتا عَشْرَةَ رايَةً مُشْتَبِهَةً لايُدْرىٰ أَيٌّ مِنْ أَيٍّ، قالَ: فَبَكَيْتُ ثُمَّ قُلْتُ لَهُ: كَيْفَ نَصْنَعُ؟ فَقالَ: يا أَبا عَبْدِاللّٰهِ ـ ثُمَّ نَظَرَ إِلىٰ شَمْسٍ داخِلَةٍ فِي الصُّفَّةِ ـ أَتَرىٰ هٰذِهِ الشَّمْسَ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقالَ: لَأَمْرُنا أَبْيَنُ مِنْ هٰذِهِ الشَّمْسِ».

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِالْكَرِيمِ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُساوِرٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ ـ وَذَكَرَ مِثْلَهُ ـ إِلاّ أَنَّهُ قالَ فِي حَدِيثِهِ: «وَ لَيَغِيبَنَّ سِنِينَ مِنْ دَهْرِكُمْ».

أَما تَرَوْنَ ـ زادَكُمُ اللّٰهُ هُدىً ـ هٰذَا النَّهْيَ عَنِ التَّنْوِيهِ بِاسْمِ الغائِبِ عليه السلام وَ ذِكْرِهِ بِقَوْلِهِ عليه السلام: «إِيّاكُمْ وَ التَّنْوِيهَ» وَ إِلىٰ قَوْلِهِ «لَيَغِيبَنَّ سَبْتاً مِنْ دَهْرِكُمْ وَ لَيَخْمُلَنَّ حَتّىٰ يُقالَ: ماتَ،هَلَكَ،بِأَيِّ وادٍسَلَكَ وَلَتَفِيضَنَّ عَلَيْهِ أَعْيُنُ الْمُؤْمِنِينَ وَلَيُكْفَأُنَّ كَتَكَفِّيءِ السَّفِينَةِ فِي أَمْواجِ الْبَحْرِ» يُرِيدُ عليه السلام بِذٰلِكَ ما يَعْرِضُ لِلشِّيعَةِ فِي أَمْواجِ

خواهد شد، راوی گوید: پس من گریستم و بحضرت عرض کردم: (در چنین وضعی) ما چه کنیم؟ فرمود ای اباعبدالله— و در اینحال به پرتو خورشید که بدرون خانه وایوان می‌تابید نظر افکند— آیا این خورشید را می بینی؟ عرض کردم: بلی، پس فرمود: مسلّماً کار ما روشنتر از این خورشید است».

محمد بن یعقوب کلینی نیز همانند این حدیث را از طریق دیگری از مفضل بن عمر روایت کرده است، جز اینکه او در حدیث خود می گوید: «و حتماً سالهائی از روزگار شما او غایب خواهد شد».

آیا نمی نگرید— خداوند بر هدایت شما بیافزاید— به این نهی از شهرت دادن و آشکار ساختن نام و یاد غایب شونده(ع) در فرمایش آنحضرت که: «مبادا مشهور سازید» و نیز باین گفته او که: «بدون شک مدّتی از روزگار شما غیبت خواهد نمود و حتما او گمنام و پنهان خواهد شد تا آنکه گفته شود: او مرده است؟ هلاک شده؟ در کدام سرزمین راه می پیماید؟ و بی تردید دیدگان مؤمنان بر او خواهد گریست و همچون واژگون شدن کشتی در امواج دریا حتماً زیرورو خواهند شد» منظور آنحضرت(ع) از این سخنان همان مشکلاتی است که برای شیعه در امواج فتنه‌های گمراه کنندهٔ هولناک رخ میدهد و نیز آنچه از مذاهب

الفِتَنِ المُضِلَّةِ المَهُولَةِ وَ ما يَتَشَعَّبُ مِنَ المَذاهِبِ الباطِلَةِ المُتَحَيِّرَةِ المُتَلَدِّدَةِ وَ ما يُرْفَعُ مِنَ الرّاياتِ المُشْتَبِهَةِ يَعْنِي لِلْمُدَّعِينَ لِلإمامَةِ مِنْ آلِ أَبِي طالِبٍ وَ الخارِجِينَ مِنْهُمْ طَلَباً لِلرِّئاسَةِ فِي كُلِّ زَمانٍ فَإِنَّهُ لَمْ يَقُلْ مُشْتَبِهَةٌ إلاّ مِمَّنْ كانَ مِنْ هٰذِهِ الشَّجَرَةِ مِمَّنْ يَدَّعِي ما لَيْسَ لَهُ مِنَ الإمامَةِ وَ يَشْتَبِهُ عَلَى النّاسِ أَمْرُهُ بِنَسَبِهِ، وَ يَظُنُّ ضُعَفاءُ الشِّيعَةِ وَ غَيْرُهُمْ أَنَّهُمْ عَلى حَقٍّ إذْ كانُوا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ الحَقِّ وَ الصِّدْقِ، وَ لَيْسَ كَذٰلِكَ لِأَنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَصَّرَ هٰذَا الأَمْرَ ـ الَّذِي تَتْلَفُ نُفُوسٌ مِمَّنْ لَيْسَ لَهُ وَ لا هُوَ مِنْ أَهْلِهِ مِمَّنْ عَصَى اللهَ فِي طَلَبِهِ مِنْ أَهْلِ البَيْتِ، وَ نُفُوسُ مَنْ يَتْبَعُهُمْ عَلَى الظَّنِّ وَ الغُرُورِ ـ عَلى صاحِبِ الحَقِّ وَ مَعْدِنِ الصِّدْقِ الَّذِي جَعَلَهُ اللهُ لَهُ، لايَشْرَكُهُ فِيهِ أَحَدٌ وَ لَيْسَ لِخَلْقٍ مِنَ العالَمِ ادِّعاؤُهُ دُونَهُ، فَثَبَّتَ اللهُ المُؤْمِنِينَ مَعَ وُقُوعِ الفِتَنِ وَ تَشَعُّبِ المَذاهِبِ وَ تَكَفِّيءِ القُلُوبِ وَ اخْتِلافِ الأَقْوالِ وَ تَشَتُّتِ الآراءِ وَ نُكُوبِ النّاكِبِينَ عَنِ الصِّراطِ المُسْتَقِيمِ

باطل و متحیّر و سرگردان که از شیعه جدا و گروه گروه می شود و آن پرچمها که برافراشته می شود و اشتباه انگیز است یعنی متعلّق به مدّعیان امامت از تبار أبی طالب و آن کسانی است که از بین ایشان بخاطر ریاست طلبی در هر زمان خروج می کنند، پس آنحضرت نمی فرماید اشتباه انگیز مگر برای خاطر کسانی که از این خاندان (ابی طالب) هستند، از آنانکه چیزی از امامت را ادّعا می کند که دارای آن نیست (مدّعی امامت است بدون اینکه امام باشد) و برای او مقرّر نشده و بواسطه همین نسبش امر او بر مردم مشتبه میگردد، و سست مذهبان از شیعه و دیگران گمان می برند که آنان بر حقّ‌اند نظر باینکه از خاندان حقّ و راستی و درستی‌اند، درحالیکه چنین نیست زیرا خدای عزّوجلّ این امر را ــ که بر سرش کسانی از آنها که اهلش نبودند تلف شدند که همه از اهل بیت بودند ــ و بنا فرمانی خدا این امر را طلب کردند هم خود هلاک شدند و هم پیروان آنهاتلف شدند بگمان اینکه اینان اهلیّت دارند فریب خوردند و از ایشان پیروی کرده‌اند ــ محدود و منحصر ساخته است بصاحب حقّ و سرچشمهٔ راستی که خداوند آنرا (امامت را) برای او مقرّر فرموده، کسی با او در آن شریک نمیگردد و غیر از او هیچیک از جهانیان را روا نیست که آن امر را ادّعا کند، پس خداوند دلهای مؤمنان را با وجود واقع شدن فتنه‌ها و جدائی و انشعاب مذاهب و تزلزل دلها و

عَلَى نِظامِ الإمامَةِ وَحَقِيقَةِ الأَمْرِ وَضِيائِهِ غَيْرَ مُغْتَرٍّ بِلَمَعِ السَّرابِ وَ البُرُوقِ الخَوالِبِ وَلامائِلِينَ مَعَ الظُّنُونِ الكَواذِبِ حَتَّى يُلْحِقَ اللهُ مِنْهُمْ مَنْ يُلْحِقُ بِصاحِبِهِ عليه السلام غَيْرَ مُبَدِّلٍ وَلا مُغَيِّرٍ ، وَيَتَوَفَّى مَنْ قَضى نَحْبَهُ مِنْهُمْ قَبْلَ ذٰلِكَ غَيْرَ شاكٍّ وَلا مُرْتابٍ وَ يُوَفِّيَ كُلاًّ مِنْهُمْ مَنْزِلَتَهُ وَيُحِلَّهُ مَرْتَبَتَهُ فِي عاجِلِهِ وَآجِلِهِ ، وَاللهُ جَلَّ اسْمُهُ نَسْأَلُ الثَّباتَ وَنَسْتَزِيدُهُ عِلْماً فَإِنَّهُ أَجْوَدُ المُعْطِينَ وَ أَكْرَمُ المَسْؤُولِينَ .

﴿ فصل ﴾

١١ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيُّ ـ رَحِمَهُ اللهُ ـ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الحَسَنِ ابْنِ عِيسَى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليهما السلام أَنَّهُ قالَ : «إِذا فُقِدَ الخامِسُ مِنْ وُلْدِ السّابِعِ فَاللهَ اللهَ فِي أَدْيانِكُمْ لايُزِيلَنَّكُمْ عَنْها ، فَإِنَّهُ لابُدَّ لِصاحِبِ هٰذَا الأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتّى يَرْجِعَ عَنْ هٰذَا الأَمْرِ مَنْ كانَ يَقُولُ بِهِ ، إِنَّما هِيَ مِحْنَةٌ مِنَ اللهِ يَمْتَحِنُ اللهُ بِها خَلْقَهُ وَلَوْ عَلِمَ آباؤُكُمْ

اختلاف گفته‌ها و پراکندگی نظرات و انحراف منحرفین از راه راست، بر آئین امامت و حقیقت امر و فروغ آن استوار و پابرجا داشت که با درخشش سرابها و تابناکیهای فریبنده فریب نمی‌خورند و با گمانهای دروغین همراهی نمی کنند تا خداوند کسی را که شایسته است بصاحب خود ملحق گرداند بدون تبدیل و تغییر، و حق هر کس از ایشان که قبل از آن (ظهور) با پیمان خود وفات کرده یعنی درحال انجام وظیفه از دنیا رفته بدون داشتن شک و تردید وفا نماید و مرتبه هر کس از ایشان را بفراخور حالش باو خواهد داد و در دنیا و آخرت مقام و منزلتش را باو عطا کند، و از خداوند جل اسمه ثابت قدمی و فزونی دانش و بینش خویش را میخواهیم که او بخشنده ترین بخشندگان و بزرگوارترین مورد درخواست واقع شدگانست.

(فصل)

١١ــ علیّ بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر (علیهما السّلام) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «هنگامیکه پنجمین فرزند از امام هفتم ناپدید شود، پس خدا را خدا را (مواظب باشید) در دینتان شما را از آن دور نسازند که صاحب این امر ناگزیر از غیبتی خواهد بود، تا کسی که بدین امر قائل است از آن باز گردد، همانا آن آزمایشی از جانب خدا است که خداوند خلق خود را بدانوسیله

وَ أَجْدادُكُمْ دِيناً أَصَحّ مِنْ هٰذا الدِّينِ لَاتَّبَعْتُمُوهُ، قالَ: قُلْتُ: يا سَيِّدي مَنِ الخامِسُ مِنْ وُلْدِ السّابِعِ؟ فَقالَ: يا بُنَيَّ؟ عُقُولُكُمْ تَصْغُرُ عَنْ هٰذا، وَأَحْلامُكُمْ تَضِيقُ عَنْ حَمْلِهِ وَ لٰكِنْ إِنْ تَعِيشُوا فَسَوْفَ تُدْرِكُونَهُ».

۱۲ ـ أَخْبَرَنا أَبُوسُلَيْمانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الباهِلِيُّ قالَ: حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ سَنَةَ ثَلاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَعِشْرِينَ وَمِائَتَيْنِ، عَنْ أَبِي الجارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ: قالَ لِي: «يا أَبا الجارُودِ إِذا دارَ الفَلَكُ وَ قالُوا: ماتَ أَوْ هَلَكَ، وَ بِأَيِّ وادٍ سَلَكَ، وَ قالَ الطّالِبُ لَهُ: أَنّى يَكُونُ ذٰلِكَ وَقَدْ بَلِيَتْ عِظامُهُ فَعِنْدَ ذٰلِكَ فَارْتَجُوهُ، وَ إِذا سَمِعْتُمْ بِهِ فَأْتُوهُ وَ لَوْحَبْواً عَلَى الثَّلْجِ».

۱۳ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ ـ رَحِمَهُ اللهُ ـ قالَ: حَدَّثَنا حُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ، عَنِ الحَسَنِ ابْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَماعَةَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الحَسَنِ المِيثَمِيِّ، عَنْ زائِدَةَ بْنِ قُدامَةَ، عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: «إِنَّ القائِمَ إِذا قامَ يَقُولُ النّاسُ: أَنّى ذٰلِكَ؟ وَ قَدْ بَلِيَتْ

می آزماید، اگر پدران و اجداد شما دینی صحیح‌تر از این دین می شناختند بدون شک از آن پیروی میکردند، راوی گوید: عرض کردم ای سرورمن آن پنجمین از فرزندان امام هفتم کیست؟ فرمود: ای برادر عزیز! اندیشه های شما کوچکتر از اینست و پندارهایتان گنجایش برداشت آنرا ندارد، اگر زنده بمانید در آینده اورا خواهید یافت»».

۱۲ــ ابو الجارود از امام باقر(ع) روایت کرده گوید: آنحضرت بمن فرمود: «ای ابا جارود هرگاه زمانه (چندان) بگردد و درباره او گویند که مرده؟ یا هلاک شده است؟ وبکجا و بکدام سرزمین رفته است وچه شده و جستجوگر او (بخویشتن) گوید: چگونه چنین چیزی شدنی است درحالیکه استخوانهای او نیز پوسیده است، پس در چنین وقتی بامید او باشید، و چون شنیدید ظهور کرده است نزد او بروید اگرچه کشان کشان بر روی برف و یخ باشد»».

۱۳ــ زائدة بن قدامه توسط پاره‌ای از رجال خویش از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «هنگامیکه قائم قیام میکند مردم می گویند:

عِظامُهُ ».

۱۴ ـ حَدَّثَنا عَبْدُ الواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَباحِ الزُّهْرِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الحِمْيَرِيِّ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِالكَرِيمِ ابْنِ عَمْرٍو، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الفُضَيْلِ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عَبْدِالكَرِيمِ الجَلّابِ قالَ: « ذُكِرَ القائِمُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَقالَ: أَما إِنَّهُ لَوْقَدْ قامَ لَقالَ النّاسُ: أَنّى يَكُونُ هٰذا؟ وَقَدْ بَلِيَتْ عِظامُهُ مُذْ كَذا وَكَذا ».

۱۵ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ البَنْدَنِيجِيُّ قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْدُاللهِ بْنُ مُوسَى العَلَوِيُّ العَبّاسِيُّ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَلّامٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ، عَنِ الخَشّابِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ آبائِهِ عليهم السلام قالَ: «قالَ رَسُولُ اللهِ صلّى الله عليه وآله: مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي مَثَلُ نُجُومِ السَّماءِ كُلَّما غابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ حَتّى إِذا نَجْمٌ مِنْها طَلَعَ فَرَمَقْتُمُوهُ بِالأَعْيُنِ وَأَشَرْتُمْ إِلَيْهِ بِالأَصابِعِ أَتاهُ مَلَكُ المَوْتِ فَذَهَبَ بِهِ، ثُمَّ لَبِثْتُمْ فِي ذٰلِكَ سَبْتاً مِنْ دَهْرِكُمْ، وَاسْتَوَتْ بَنُو عَبْدِالمُطَّلِبِ وَلَمْ يُدْرَ أَيٌّ مِنْ أَيٍّ، فَعِنْدَ ذٰلِكَ يَبْدُو نَجْمُكُمْ

چگونه ممکن است؟ درحالیکه استخوانهای او نیز پوسیده است»).

۱٤ــ حمّاد بن عبدالکریم الجلّاب گوید: «در محضر امام صادق(ع) از حضرت قائم(ع) یاد شد، پس آنحضرت فرمود: بدانید که هرگاه او قیام کند حتماً مردم می گویند: این چگونه ممکن است؟ درحالیکه چندین و چند سال است که استخوانهای او نیز پوسیده است».

۱۵ــ حجّاج خشّاب از امام صادق(ع) و آنحضرت از پدران خویش (علیهم السّلام) روایت کرده گوید: «رسولخدا(ص) فرمود: اهل بیت من در مثل همچون ستارگان آسمانند که هرگاه ستاره‌ای از نظر ناپدید شود اختری دیگر خواهد دمید تا آنجا که چون ستاره‌ای از آنها سر برزند وشما چشمان خویش بدان سوی دوزید و بسوی او با انگشتان اشاره کنید، پس فرشته مرگ آمده او را در-رُباید، سپس مدّتی از روزگارتان را این چنین بسر برید، و فرزندان عبدالمطّلب جملگی در این امر یکسان شوند و شناخته نگردد کدام از کدام است (یعنی در استحقاق امامت هیچ یک از دیگری برتری ندارد و همه در عدم قابلیّت آن یکسانند)، پس در چنین حال و وضعی ستارهٔ شما را آشکار شود، پس خدا را

فَاحْمَدُوا اللهَ وَاقْبَلُوهُ».

۱۶ ـ وَ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ : حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ؛ وَعَبْدُاللهِ بْنُ جَعْفَرٍ الحِمْيَرِيُّ قالا : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الخَطّابِ ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ ؛ وَ عَبْدُاللهِ بْنُ عامِرٍ القَصْبانِيُّ جَمِيعاً ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي‌نَجْرانَ ، عَنِ الخَشّابِ ؛ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّبُوذَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : « سَمِعْتُهُ يَقُولُ : قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ : إِنَّما مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِي هٰذِهِ الاُمَّةِ كَمَثَلِ نُجُومِ السَّماءِ كُلَّما غابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ حَتّىٰ إِذا مَدَدْتُمْ إِلَيْهِ حَواجِبَكُمْ وَأَشَرْتُمْ إِلَيْهِ بِالأَصابِعِ أَتاهُ مَلَكُ المَوْتِ فَذَهَبَ بِهِ، ثُمَّ بَقِيتُمْ سَبْتاً مِنْ دَهْرِكُمْ لاتَدْرُونَ أَيّاً مِنْ أَيٍّ ، فَاسْتَوىٰ فِي ذٰلِكَ بَنُو عَبْدِالمُطَّلِبِ ، فَبَيْنَما أَنْتُمْ كَذٰلِكَ إِذْ أَطْلَعَ اللهُ [عَلَيْكُمْ] نَجْمَكُمْ فَاحْمَدُوهُ وَ اقْبَلُوهُ».

۱۷ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيُّ قالَ : حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ بْنِ هاشِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَنانِ بْنِ سَدِيرٍ ، عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّبُوذَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «إِنَّما نَحْنُ كَنُجُومِ السَّماءِ كُلَّما غابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ حَتّىٰ إِذا أَشَرْتُمْ بِأَصابِعِكُمْ وَمِلْتُمْ

سپاس گوئید و امامت او را پذیرا شوید».

۱۶ـ معروف بن خرّبوذ از امام باقر(ع) روایت کرده گوید: «شنیدم آنحضرت میفرماید: رسولخدا (ص) فرمود: همانا مَثَل اهل بیت من در این امّت همچون اختران آسمانست که هرگاه ستاره‌ای از نظر پنهان گردد ستاره‌ای دیگر سر برزند تا آن هنگام که شما ابروان خویش بسوی او کشانیده (بگردانید) و با انگشتان بدان اشاره کنید فرشته مرگ آمده او را ببرد، سپس مدّتی از روزگارتان را چنین بر جای بمانید (سپری کنید) که ندانید کدام از کدام است، و فرزندان عبدالمطلب همگی در آن امر یکسان گردند، پس در این حال که شما چنین روزگار بسر می برید خداوند [بر شما] اخترتان را برآورد پس او را سپاس گوئید و امامتان را پذیرا شوید».

۱۷ـ معروف بن خرّبوذ از امام باقر(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «همانا ما همچون ستارگان آسمانیم که چون ستاره‌ای فرومیرود اختری دیگر برآید تا آنهنگام که با انگشتان خویش بوی اشاره کنید و ابروان خود

بحوائجكم غيّب الله عنكم نجمكم، فاستوت بنو عبدالمطّلب فلم يعرف أيٌّ من أيٍّ، فإذا طلع نجمكم فاحمدوا ربّكم» [(١)].

١٨ ـ حدّثنا عليّ بن الحسين قال: حدّثنا محمّد بن يحيى، قال: حدّثنا محمّد ابن حسّان الرّازيّ، عن محمّد بن عليّ الكوفيّ قال: حدّثنا عيسى بن عبدالله بن محمّد ابن عمر بن عليّ بن أبي طالب، عن أبيه، عن جدّه، عن أبيه أميرالمؤمنين عليه السلام أنّه قال: «صاحب هذا الأمر من ولدي هو الّذي يقال: مات، أو هلك؟ لا، بل في أيّ وادٍ سلك».

١٩ ـ وبه عن محمّد بن عليّ الكوفيّ قال: حدّثنا يونس بن يعقوب، عن المفضّل ابن عمر قال: «قلت لأبي عبدالله عليه السلام: ما علامة القائم؟ قال: إذا استدار الفلك، فقيل: مات أو هلك؟ في أيّ وادٍ سلك؟ قلت: جعلت فداك ثمّ يكون ماذا؟ قال: لا يظهر إلّا بالسّيف».

بگردانید (بنگرید، یعنی از حال تقیّه به‌بردنِ نامش بیرون آئید) خداوند اخترتان را از نظرها پنهان سازد، و فرزندان عبدالمطّلب جملگی یکسان شوند (در اینکه هیچکدام از دیگری بقابلیّت جلو نیست) و شناخته نشود کدام از کدام است، پس چون ستارهٔ شما بردمد خدای خویش را سپاس گوئید».

۱۸ــ عیسی بن عبدالله بن محمدبن عمربن عليّ بن ابی طالب(ع) از پدر خود و او از جدّ خود و او نیز از پدر خویش امیرالمؤمنین(ع) نقل می کند که آنحضرت فرمود: «صاحب این امر از فرزندان من همان کسی است که درباره‌اش گفته میشود: مرده است یا هلاک شده؟ نه، بلکه در کدام سرزمین راه می پیماید (بسر می برد)»

۱۹ــ مفضّل بن عمر گوید: «به امام صادق(ع) عرض کردم: نشانهٔ قائم چیست؟ فرمود: آنگاه روزگار گردش کند و گویند: او مرده یا هلاک شده؟ در کدامین سرزمین می گردد (بسر میبرد)؟ عرض کردم: فدایت شوم سپس چه خواهد شد؟ فرمود: ظهور نمی کند مگر با شمشیر».

---

(١) قوله «فاذا طلع نجمكم» أي ظهر قائمكم عليه السلام.

۲۰ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا حُمَيْدُبْنُ زِيادٍ الكُوفِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا الحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَماعَةَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الحَسَنِ المِيثَمِيِّ، عَنْ زائِدَةَ بْنِ قُدامَةَ، عَنْ عَبْدِالكَرِيمِ قالَ: «ذُكِرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام القائِمُ، فَقالَ: أَنّى يَكُونُ ذٰلِكَ وَ لَمْ يَسْتَدِرِ الفَلَكُ حَتّى يُقالَ: ماتَ أَوْهَلَكَ، في أَيِّ وادٍ سَلَكَ؟ فَقُلْتُ: وَما اسْتِدارَةُ الفَلَكِ؟ فَقالَ: اخْتِلافُ الشِّيعَةِ بَيْنَهُمْ».

وَ هٰذِهِ الأَحادِيثُ دالَّةٌ عَلىٰ ماقَدْآلَتْ إِلَيْهِ أَحْوالُ الطَّوائِفِ المُنْتَسِبَةِ إِلَى التَّشَيُّعِ مِمَّنْ خالَفَ الشِّرْذِمَةَ المُسْتَقِيمَةَ عَلىٰ إِمامَةِ الخَلَفِ بْنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام لِأَنَّ الجُمْهُورَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ فِي الخَلَفِ: أَيْنَ هُوَ؟ وَأَنّىٰ يَكُونُ هٰذا؟ وَ إِلىٰ مَتىٰ يَغِيبُ؟ وَ كَمْ يَعِيشُ هٰذا؟ وَ لَهُ الآنَ نَيِّفٌ وَ ثَمانُونَ سَنَةً، فَمِنْهُمْ مَنْ يَذْهَبُ إِلىٰ أَنَّهُ مَيِّتٌ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يُنْكِرُ وِلادَتَهُ وَ يَجْحَدُ وُجُودَهُ بِواحِدَةٍ [1] وَ يَسْتَهْزِءُ بِالمُصَدِّقِ بِهِ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَبْعِدُ المُدَّةَ وَ يَسْتَطِيلُ الأَمَدَ وَ لايَرىٰ أَنَّ اللهَ فِي قُدْرَتِهِ وَ نافِذِ سُلْطانِهِ وَ ماضِي

۲۰ــ زائدةبن قدامه از عبدالکریم روایت می کند که گفت: «نزد امام صادق ع از حضرت قائم(ع) یاد شد. پس فرمود: چگونه چنین چیزی ممکن است؟ در حالیکه زمانه هنوز چندان گردش نکرده است که گفته شود: او مرده یا هلاک شده؟ در کدام وادی راه می پیماید؟ من عرض کردم: منظور از گردش روزگار چیست؟ فرمود: وقوع اختلاف شیعه در بین خودشان».

و این احادیث دلالت دارد بر آنچه که احوال گروههای وابسته به تشیّع بدان برمیگردد، از آنانکه با این جماعت اندکی که پابرجا بر امامت فرزند حسن بن عليّ (علیهما السّلام) هستند مخالفت می ورزند. برای اینکه اکثر آنان کسانی هستند که در مورد آن بازمانده(ع) می گویند او کجاست؟ چگونه چنین خواهد شد؟ و تا کی از نظرها پنهان خواهد بود؟ و او چقدر خواهد زیست؟ در حالیکه اکنون او مقداری بیش از هشتاد سال دارد، پاره‌ای از ایشان برآنند که او مرده است وعدّه‌ای از آنها کسانی هستند که ولادت آنحضرت را انکار می کنند و اساساً وجود او را باور ندارند و کسی را که او را تصدیق میکند بمسخره میگیرند و دیگر از ایشان کسی است که این مدّت را بعید و دور می‌شمارد و این مدّت

(۱) بواحدة يعني ينكر أصل وجوده رأساً.

أَمْرِهِ وَتَدْبِيرِهِ قادِرٌ عَلىٰ أَنْ يَمُدَّ لِوَلِيِّهِ فِي العُمْرِ كَأَفْضَلِ ما مَدَّهُ وَيَمُدُّهُ لِأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ عَصْرِهِ وَ غَيْرِ أَهْلِ عَصْرِهِ ، وَ يُظْهِرَ بَعْدَ مُضِيِّ هٰذِهِ المُدَّةِ وَأَكْثَرَ مِنْها ، فَقَدْ رَأَيْنا كَثِيراً مِنْ أَهْلِ زَمانِنا مِمَّنْ عُمِّرَ مِائَةَ سَنَةٍ وَزِيادَةً عَلَيْها وَهُوَ تامُّ القُوَّةِ ، مُجْتَمِعُ العَقْلِ فَكَيْفَ يُنْكَرُ لِحُجَّةِ اللّٰهِ أَنْ يُعَمِّرَهُ أَكْثَرَ مِنْ ذٰلِكَ ، وَ أَنْ يَجْعَلَ ذٰلِكَ مِنْ أَكْبَرِ آياتِهِ الَّتِي أَفْرَدَهُ بِها مِنْ بَيْنِ أَهْلِهِ لِأَنَّهُ حُجَّتُهُ الكُبْرَىٰ الَّتِي يُظْهِرُ دِينَهُ عَلىٰ كُلِّ الأَدْيانِ ، وَ يَغْسِلُ بِهَا الأَرْجاسَ وَ الأَدْرانَ ، كَأَنَّهُ لَمْ يَقْرَأْ فِي هٰذَا القُرْآنِ قِصَّةَ مُوسىٰ فِي وِلادَتِهِ وَ ما جَرىٰ عَلَى النِّساءِ وَالصِّبْيانِ بِسَبَبِهِ مِنَ القَتْلِ وَ الذَّبْحِ حَتّىٰ هَلَكَ فِي ذٰلِكَ الخَلْقُ الكَثِيرُ تَحَرُّزاً مِنْ واقِعِ قَضاءِ اللّٰهِ وَنافِذِ أَمْرِهِ ، حَتّىٰ كَوَّنَهُ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلىٰ رَغْمِ أَعْدائِهِ وَجَعَلَ الطّالِبَ لَهُ المُفْنِيَ لِأَمْثالِهِ مِنَ الأَطْفالِ بِالقَتْلِ وَ الذَّبْحِ بِسَبَبِهِ هُوَ الكافِلَ

(سررسیدن) را طولانی می انگارد، و نمی بیند (معتقد نیست) که خداوند در توان و نفوذِ قدرت و حکومت و جریانِ امر و تدبیرش قادر است بر افزودن و طولانی ساختنِ عمرِ ولیِّ خود باندازه بیشترین مدّتِ طول عمری که تاکنون داده یا پس از این بیکی از معاصرین ویاغیر معاصرین او داده یا خواهد داد و او را پس از گذشت این مدّت بلکه بیش از آن آشکار و ظاهر سازد. ما فراوان از مردم زمان خود را دیده‌ایم از کسانیکه صد سال و گاهی بیشتر از آن عمر کرده‌اند و باز از نیروی جسمانی کافی و عقل و حواسّ جمع برخوردارند. پس چگونه برای حجّت خدا انکار شود که خداوند بیش از آن عمرِ حجّتِ خویش را طولانی گرداند، و همین را یکی از بزرگترین نشانه‌هائیکه حجّت خود را در بین مردمِ زمانش بدان منحصر و یگانه ساخته است، قرار دهد، زیرا او بزرگترین حجّت خداوند است، که دین او را بر همه ادیان چیره خواهد گردانید و بدان وسیله ناپاکیها و چرکها را شستشو خواهد داد، گوئی (آنکس که باین امر معتقد نیست) در همین قرآن داستانِ ولادتِ موسی و آنچه از قتل و سر بریدن را که بخاطرِ او بر سر زنان و کودکان رفت نخوانده است تا جائیکه بمنظورِ اجتناب از واقع شدنِ قضای الهی و جریان یافتنِ امرِ او (در آن واقعه) بسیاری از مردم بهلاکت رسیدند، تا اینکه خدای عزّوجلّ علیرغم دشمنانش او را بوجود آورد و همان کسی را که در جستجوی او بود و کودکانِ همانند او را بخاطرِ او با کشتن و سر بریدن بهلاکت میرسانید هم او را

لَهُ وَ المُرَبِّيَ ، وَ كانَ مِنْ قِصَّتِهِ فِي نُشُوئِهِ وَ بُلُوغِهِ وَ هَرَبِهِ فِي ذٰلِكَ الزَّمانِ الطَّويلِ ما قَدْ نَبَّأَنَا اللهُ فِي كِتابِهِ، حَتّى حَضَرَ الوَقْتُ الَّذِي أَذِنَ اللهُ عَزَّوَجلَّ فِي ظُهُورِهِ ، فَظَهَرَتْ سُنَّةُ اللهِ الَّتِي قَدْخَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِهِ تَبْدِيلاً ، فَاعْتَبِرُوا يا أُولِي الأَبْصارِ وَ اثْبُتُوا أَيُّهَا الشِّيعَةُ الأَخْيارُ عَلى مادَلَّكُمُ اللهُ عَلَيْهِ وَ أَرْشَدَكُمْ إِلَيْهِ ، وَاشْكُرُوهُ عَلى ما أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْكُمْ وَ أَفْرَدَكُمْ بِالحَظْوَةِ فِيهِ فَإِنَّهُ أَهْلُ الحَمْدِ وَالشُّكْرِ .

❁ فصل ❁

۱ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنَا القاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الحَسَنِ بْنِ حازِمٍ ، قالَ : حَدَّثَنا عُبَيْسُ بْنُ هِشامٍ النّاشِرِيُّ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ فُضَيْلٍ [الصائِغِ] ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ : « إِذا فَقَدَ النّاسُ الإِمامَ مَكَثُوا سِنِيناً لايَدْرُونَ أَيّاً مِنْ أَيٍّ ، ثُمَّ يُظْهِرُاللهُ عَزَّوَ جَلَّ لَهُمْ صاحِبَهُمْ » .

۲ ـ وَبِهِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الحارِثِ بْنِ المُغِيرَةِ ، عَنْ أَبِيهِ قالَ:

سر پرست و مربّی او قرار داد، و داستانِ موسی بهنگامِ بزرگ شدن و بلوغ یافتن و گریختن او در آن مدّت زمانِ دراز چیزهائی است که خداوند در کتاب خود بما خبر آنرا داده است تا زمانیکه خدا اجازه آشکار شدن باو داد فرا رسید پس سنّت خدا که از قبل نیز چنین بوده و تبدیل در آن راه ندارد ظاهر گردید، پس ای صاحبان بینش عبرت بگیرید و شما ای شیعیان نیکوکار بر آنچه خداوند شما را بدان راهنمائی و بسوی آن هدایت کرده است استوار و ثابت قدم باشید و اورا شکر گزاری کنید بپاس آنچه شما را بدان نعمت بخشیده و تنها شما را از آن برخوردار ساخته است که او شایسته شکر و سپاسگزاری است.

(فصل)

۱ـ محمّد بن مسلم ثقفی از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «هنگامیکه مردم امام خود را گم کنند سالهائی چنان بسر خواهند برد که ندانند کدام از کدام است، سپس خدای عزّوجلّ برای آنان صاحبشان را آشکار سازد».

۲ـ علی بن حارث بن مغیره از پدر خویش روایت کرده که او گفت:

«قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام : يَكُونُ فَتْرَةٌ لا يَعْرِفُ المُسْلِمُونَ فِيها إِمامَهُمْ ؟ فَقالَ : يُقالُ ذٰلِكَ ، قُلْتُ : فَكَيْفَ نَصْنَعُ ؟ قالَ : إِذا كانَ ذٰلِكَ فَتَمَسَّكُوا بِالأَمْرِ الأَوَّلِ حَتّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الآخِرُ » .

٣ ـ وَبِهِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ الصَّيْقَلِ ، عَنْ أَبيهِ مَنْصُورٍ قالَ : قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : « إِذا أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَيْتَ يَوْماً لا تَرىٰ فِيهِ إِماماً مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَأَحْبِبْ مَنْ كُنْتَ تُحِبُّ ، وَأَبْغِضْ مَنْ كُنْتَ تُبْغِضُ[1] ، وَوالِ مَنْ كُنْتَ تُوالِي وَانْتَظِرِ الفَرَجَ صَباحاً وَ مَساءً » .

وَ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ العَطّارِ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مَنْصُورٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام مِثْلَهُ .

٤ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ : حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ جَعْفَرٍ الحِمْيَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ؛ وَ الحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ جَمِيعاً ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ قالَ :

«بامام صادق(ع) عرض کردم: آیا فترتی خواهد بود که در آن مسلمانان امام خویش را نشناسند؟ فرمود: چنین گفته میشود، عرض کردم: پس ما چه کنیم؟ فرمود: چون چنین شود بهمان امر نخستین بیاویزید و همانرا که بر آنید بدست داشته باشید تا آخر کار بر شما روشن گردد». (فترت زمانیستکه حجّت خدا و امام بر مردم حضور نداشته باشد).

٣ــ محمّد بن منصور صیقل از پدرش منصور روایت کرده که او گفت: امام صادق(ع) فرمود:بنگرهرگاه روز و شب را گذرانیدی که امامی در آن از آل محمد (بر خود) ندیدی، پس هر که را دوست میداری همچنان دوست بدار و هر که را دشمن میداری همچنان دشمن بدار، و ولایت هر که را داری ولایت هم او را داشته باش و شبانه روز منتظر فرج و گشایش باش».

محمّد بن یعقوب کلینیّ نیز از طریق دیگری از منصوراو از کس دیگری که نام می برد از امام صادق(ع) همانند این حدیث را روایت کرده است.

٤ــ عبداللّه‌بن سنان گوید: «من با پدرم بر امام صادق(ع) وارد شدیم،

(١) أي كونوا على ما أنتم عليه .

«دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبِي عَلَىٰ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام فَقالَ: كَيْفَ أَنْتُمْ إِذا صِرْتُمْ فِي حالٍ لا تَرَوْنَ فِيها إِمامَ هُدًى وَلا عَلَماً يُرىٰ، فَلا يَنْجُو مِنْ تِلْكَ الحَيْرَةِ إِلّا مَنْ دَعا بِدُعاءِ الغَرِيقِ، فَقالَ أَبِي: هٰذا وَاللّٰهِ البَلاءُ فَكَيْفَ تَصْنَعُ جُعِلْتُ فِداكَ حِينَئِذٍ؟ قالَ: إِذا كانَ ذٰلِكَ ـ وَ لَنْ تُدْرِكَهُ ـ فَتَمَسَّكُوا بِما فِي أَيْدِيكُمْ حَتّىٰ يَتَّضِحَ لَكُمُ الأَمْرُ».

۵ ـ وَبِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ؛ وَالحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ، عَنِ الحارِثِ بْنِ المُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام قالَ: «قُلْتُ لَهُ: إِنّا نُرَوّىٰ بِأَنَّ صاحِبَ هٰذا الأَمْرِ يُفْقَدُ زَماناً فَكَيْفَ تَصْنَعُ عِنْدَ ذٰلِكَ؟ قالَ: تَمَسَّكُوا بِالأَمْرِ الأَوَّلِ الَّذِي أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتّىٰ يُبَيَّنَ لَكُمْ».

۶ ـ مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ بِإِسْنادِهِ يَرْفَعُهُ إِلىٰ أَبانِ بْنِ تَغْلِبَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «يَأْتِي عَلَى النّاسِ زَمانٌ يُصِيبُهُمْ فِيها سَبْطَةٌ يَأْرِزُ العِلْمُ فِيها كَما تَأْرِزُ الحَيَّةُ فِي جُحْرِها، فَبَيْنَما هُمْ كَذٰلِكَ إِذْ طَلَعَ عَلَيْهِمْ نَجْمٌ، قُلْتُ: فَمَا السَّبْطَةُ؟ قالَ: الفَتْرَةُ،

پس آنحضرت فرمود: چگونه بسر خواهید برد اگر درحالی قرار بگیرید که در آن امامی راهنما و نشانه‌ای چشمگیر نبینید، پس هیچکس از آن سرگردانی رهائی نمی‌یابد مگر آنکس که بدعائی همچون دعای غریق دست نیایش بردارد، پدرم گفت: بخدا قسم این بلاء است فدایت شوم در چنین وضعی چه کنیم؟ فرمود: هرگاه چنین شود ـ البتّه تو آن زمان را هرگز در نمی‌یابی ـ پس بدانچه در دست دارید بیاویزید (جدا نشوید) تا وضع بر شما روشن شود».

۵ ـ حارث بن مغیره نصری از امام صادق(ع) روایت کرده گوید: «بآنحضرت عرض کردم: برای ما روایت شده که صاحب این امر زمانی از نظر ناپدید می‌شود، پس در آنحال ما چه کنیم؟ فرمود: شما بهمان امر نخستین که بر آن هستید دست داشته متّصل باشید تا وضع برای شما روشن شود».

۶ ـ ابان بن تَغلِب از امام صادق(ع) روایت می‌کند که آنحضرت فرمود: «زمانی بر مردم بیاید که در آن دچار (سبطه) شوند و علم جمع گردد همچنانکه مار در سوراخ خویش، خود را گرد می‌کند و بهم میآورد (چنبر میزند)، و در اینحال که آنان چنین بسر میبرند ناگاه ستاره‌ای برآنان بر دمد، عرض کردم: سبطه چیست؟ فرمود: فترت است (فاصله‌ای زمانی است که امام حاضر نباشد)، عرض

قُلْتُ: فَكَيْفَ نَصْنَعُ فِيما بَيْنَ ذٰلِكَ؟ فَقالَ: كُونُوا عَلىٰ ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتّىٰ يُطْلِعَ اللهُ لَكُمْ نَجْمَكُمْ».

۷ـ وَ بِهِ، عَنْ أَبانِ بْنِ تَغْلِبَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذا وَقَعَتِ السَّبْطَةُ بَيْنَ المَسْجِدَيْنِ، فَيَأْرِزُ العِلْمُ فِيها كَما تَأْرِزُ الحَيَّةُ فِي جُحْرِها وَاخْتَلَفَتِ الشِّيعَةُ بَيْنَهُمْ وَ سَمّىٰ بَعْضُهُمْ بَعْضاً كَذّابِينَ، وَ يَتْفُلُ بَعْضُهُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ، فَقُلْتُ: ما عِنْدَ ذٰلِكَ مِنْ خَيْرٍ، قالَ: الخَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذٰلِكَ ـ يَقُولُهُ ثَلاثاً ـ يُرِيدُ قُرْبَ الفَرَجِ».

حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيُّ ـ رَحِمَهُ اللهُ ـ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ رِجالِهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الوَشّاءِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الحَسَنِ، عَنْ أَبانِ بْنِ تَغْلِبَ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: «كَيْفَ أَنْتَ إِذا وَقَعَتِ البَطْشَةُ ـ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ بِلَفْظِهِ».

۸ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الباهِلِيُّ أَبُو سُلَيْمانَ، قالَ: حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ، عَنْ أَبانِ بْنِ تَغْلِبَ،

کردم: پس در آن میان ما چه کنیم؟ فرمود: بر همان چیزی که بودید باقی باشید، تا خداوند ستارهٔ شما را برایتان برآورد».

۷ــ ابان بن تغلب از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «چگونه خواهید بود چون سبطه واقع شود در بین دو مسجد (مسجد الحرام و مسجد النّبیّ یا مسجد کوفه و مسجد سَهْلَه) پس علم در آن جمع گردد همچنانکه مار خود را در سوراخ خویش گرد می کند و شیعه در میان خویش اختلاف کند و پاره‌ای دیگری را دروغگو خواند و بعضی در روی پاره‌ای دیگر آب دهان اندازند، عرض کردم: خیری در آنحال نیست، فرمود: همهٔ خیر در همان حال است ــ و این سخن را سه بار تکرار کرد ــ منظور آنحضرت نزدیک شدن فرج بود».

محمد بن یعقوب کلینی نیز از طریق دیگری از ابان بن تغلب از امام صادق(ع) نقل می کند که آنحضرت فرمود: «هنگامیکه بطشه (بمعنی گرفتن بزور یا گرفتاری بسر پنجه قدرت) واقع شود تو چگونه خواهی بود ــ و حدیث پیش را با الفاظش نقل کرده است».

۸ــ ابان بن تغلب از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود:

عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ : «يا أَبانُ يُصِيبُ العالَمَ سَبْطَةٌ ، يَأْرِزُ العِلْمُ بَيْنَ المَسْجِدَيْنِ كَما تَأْرِزُ الحَيَّةُ فِي جُحْرِها، قُلْتُ : فَمَا السَّبْطَةُ؟ قالَ : دُونَ الفَتْرَةِ ، فَبَيْنَماهُمْ كَذٰلِكَ إِذْ طَلَعَ لَهُمْ نَجْمُهُمْ ، فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِداكَ فَكَيْفَ نَصْنَعُ وَ كَيْفَ يَكُونُ مابَيْنَ ذٰلِكَ ؟ فَقالَ لِي : ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتّى يَأْتِيَكُمُ اللهُ بِصاحِبِها».

هٰذِهِ الرِّواياتُ الَّتِي قَدْجاءَتْ مُتَواتِرَةً تَشْهَدُ بِصِحَّةِ الغَيْبَةِ وَ بِاخْتِفاءِ العِلْمِ ، وَ المُرادُ بِالعِلْمِ الحُجَّةُ لِلْعالَمِ، وَهِيَ مُشْتَمِلَةٌ عَلىٰ أَمْرِ الأَئِمَّةِ عليهم السلام لِلشِّيعَةِ بِأَنْ يَكُونُوا فِيها عَلىٰ ماكانُوا عَلَيْهِ لايَزولُونَ وَلايَنْتَقِلُونَ بَلْ يَثْبُتُونَ وَلايَتَحَوَّلُونَ وَ يَكُونُونَ مُتَوَقِّعِينَ لِما وُعِدُوا بِهِ ، وَ هُمْ مَعْذُورُونَ فِي أَنْ لا يَرَوْا حُجَّتَهُمْ وَإِمامَ زَمانِهِمْ فِي أَيّامِ الغَيْبَةِ ، وَ يَضِيقُ عَلَيْهِمْ فِي كُلِّ عَصْرٍ وَ زَمانٍ قَبْلَهُ أَنْ لايَعْرِفُوهُ بِعَيْنِهِ وَ اسْمِهِ وَ نَسَبِهِ ، وَ مَحْظُورٌ عَلَيْهِمُ الفَحْصُ وَ الكَشْفُ عَنْ صاحِبِ الغَيْبَةِ وَ المُطالَبَةُ بِاسْمِهِ أَوْ مَوْضِعِهِ أَوْ غِيابِهِ أَوِ الإِشادَةُ بِذِكْرِهِ ، فَضْلاً عَنِ المُطالَبَةِ بِمُعايَنَتِهِ ، وَ قالَ لَنا : إِيّاكُمْ وَ التَّنْوِيهَ ، وَ

«ای ابان جهان دچار سبطه خواهد شد. علم بین مسجدین منزوی می شود، همچنانکه مار در سوراخ خویش جمع (چنبر) می شود، عرض کردم: سبطه چیست؟ فرمود چیزی کمتراز فترت، و در چنین وضعی که مردم قرار گرفته اند ناگاه ستارهٔ ایشان بر دمد، عرض کردم: فدایت شوم پس ما چه کنیم و در آن فاصله چه می شود؟ و آنحضرت بمن فرمود: بر همان چیزی که هستید باقی باشید تا خداوند صاحب آنرا برساند».

این روایات که بصورت متواتر (پیاپی و بسیار) آمده، گواه درستی غیبت و مخفی شدن دانش است و منظور از دانش همان حجّت جهانست و اینها (روایات) در بردارندهٔ دستور امامان (علیهم السّلام) است بشیعه که در آن مدّت بر آنچه عقیده داشته اند باقی باشند و از آن دور و جدا نشوند و جابجا نگردیده تغییر موضع ندهند بلکه ثابت قدم بمانند و دچار دگرگونی نشوند و چشم براه آنچه بدیشان وعده داده شده باشند آنان در اینکه حجت خود و امام زمانشان را در مدت غیبت نمی بینند معذورند، و در هر دوره و زمانی پیش از آن (ظهور) برای آنان سخت و توأم با فشار است که حجّت خویش را به عین و اسم و نسبش نشناسند و

كُونُوا عَلىٰ ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَإِيّاكُمْ وَالشَّكّ»، فَأَهْلُ الجَهْلِ الَّذِينَ لاعِلْمَ لَهُمْ بِما أَتىٰ عَنِ الصّادِقِينَ عليهم السلام مِنْ هٰذِهِ الرِّواياتِ الوارِدَةِ لِلْغَيْبَةِ وَصاحِبِها يُطالِبُونَ بِالإِرْشادِ إِلىٰ شَخْصِهِ وَ الدَّلالَةِ عَلىٰ مَوْضِعِهِ، وَيَقْتَرِحُونَ إِظْهارَهُ لَهُمْ، وَ يُنْكِرُونَ غَيْبَتَهُ لِأَنَّهُمْ بِمَعْزِلٍ عَنِ العِلْمِ، وَأَهْلُ المَعْرِفَةِ مُسَلِّمُونَ لِما أُمِرُوا بِهِ، مُمْتَثِلُونَ لَهُ، صابِرُونَ عَلىٰ ما نُدِبُوا إِلَى الصَّبْرِ عَلَيْهِ، وَ قَدْ أَوْقَفَهُمُ العِلْمُ وَالفِقْهُ مَواقِفَ الرِّضا عَنِ اللهِ، وَ التَّصْدِيقِ لِأَوْلِياءِ اللهِ، وَ الامْتِثالِ لِأَمْرِهِمْ، وَ الانْتِهاءِ عَمّا نُهُوا عَنْهُ، حَذِرُونَ ما حَذَّرَ اللهُ فِي كِتابِهِ مِنْ مُخالَفَةِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ الأَئِمَّةِ الَّذِينَ هُمْ فِي وُجُوبِ الطّاعَةِ بِمَنْزِلَتِهِ لِقَوْلِهِ: «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (١)» وَ لِقَوْلِهِ: «أَطِيعُوا اللهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الأَمْرِ مِنْكُمْ» (٢) وَلِقَوْلِهِ: «وَأَطِيعُوا اللهَ

خواستار اسم او و محلّ او و غیبتش یا صدا بر داشتن به ثنای او برای آنان مجاز نیست چه رسد باینکه بخواهند او را بچشم ببینند، و بما فرموده است: مبادا نام او را مشهور سازید، و بر همان چیزی که اعتقاد دارید باقی بمانید و مبادا تردید کنید، ولی نادانان که به آنچه از جانب معصومین راستگو (علیهم السلام) آمده، از این روایات که در مورد غیبت و صاحب آن بما رسیده آگاهی ندارند، راهنمائی بسوی شخص او و دلالت بر جایگاهش را میخواهند و در مورد آشکار ساختن او برای خودشان پرسشهای غیر لازم و بی جا می کنند درحالیکه غیبت او را باور ندارند، برای اینکه آنان دور از دانش‌اند ولی اهل معرفت در برابر آنچه بدان مأمورند بدون چون و چرا عمل می کنند و فرمانبردار آن هستند و بر آنچه مامور بشکیبائی بر آن هستند بردبار و صابرند و دانش و بینش آنانرا بر جایگاه خشنودی از خدا و تصدیق اولیاء خدا و فرمانبرداری از دستور آنان وخود نیالودن بآنچه از آن نهی شده‌اند قرار داده است، و از آنچه خداوند در کتابش بر حذر داشته می پرهیزند از مخالفت رسولخدا(ص) و امامان (علیهم السلام) که واجب بودن اطاعت از آنان همانند اطاعت از خداوند است بفرموده خود او که: «کسانیکه مخالفت فرمان او می کنند باید بترسند که دچار گرفتاری شوند یا اینکه عذاب دردناکی بآنان رسد» و نیز فرموده: «خدا را اطاعت کنید و پیامبر را و آنانرا که

(١) النور: ٦٣. (٢) النساء: ٥٩.

وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّما عَلى رَسُولِنَا البَلاغُ المُبِينُ »[1].

وَ فِي قَوْلِهِ فِي الحَدِيثِ الرَّابِعِ مِنْ هٰذَا الفَصْلِ ـ حَدِيثِ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ ـ « كَيْفَ أَنْتُمْ إِذا صِرْتُمْ فِي حالٍ لا تَرَوْنَ فِيها إِمامَ هُدىً وَلا عَلَماً يُرىٰ » دَلالَةٌ عَلىٰ ما جَرىٰ و شَهادَةٌ بِما حَدَثَ مِنْ أَمْرِ السُّفَراءِ الَّذِينَ كانُوا بَيْنَ الإِمامِ عليه السلام وَ بَيْنَ الشِّيعَةِ مِنِ ارْتِفاعِ أَعْيانِهِمْ وَانْقِطاعِ نِظامِهِمْ ، لِأَنَّ السَّفِيرَ بَيْنَ الإِمامِ فِي حالِ غَيْبَتِهِ وَبَيْنَ شِيعَتِهِ هُوَ العَلَمُ، فَلَمّا تَمَّتِ المِحْنَةُ عَلَى الخَلْقِ ارْتَفَعَتِ الأَعْلامُ وَ لا تُرىٰ حَتّىٰ يَظْهَرَ صاحِبُ الحَقِّ عليه السلام وَ وَقَعَتِ الحَيْرَةُ الَّتِي ذُكِرَتْ وَ آذَنَنا بِها أَوْلِياءُ اللّٰهِ . وَصَحَّ أَمْرُ الغَيْبَةِ الثّانِيَةِ الَّتِي يَأْتِي شَرْحُها وَ تَأْوِيلُها فِيما يَأْتِي مِنَ الأَحادِيثِ بَعْدَ هٰذَا الفَصْلِ ، نَسْأَلُ اللّٰهَ أَنْ يَزِيدَنا بَصِيرَةً وَهُدىً ، وَ يُوَفِّقَنا لِما يَرْضيهِ بِرَحْمَتِهِ .

صاحبان امر شما هستند» و باز فرموده: «خدا را فرمان برید و پیامبر را و بترسید و اگر سر باز زنید بدانید که آنچه بر فرستادهٔ ماست تنها رسانیدن پیام آشکار است».

و در حدیث چهارم از این فصل ـ حدیث عبداللّٰه‌بن سنان ـ که میفرماید: «چگونه خواهید بود هنگامیکه در وضعی قرار بگیرید که در آن امام راهنما و نشانهٔ چشمگیر نبینید» دلالتی است بر آنچه روی داده و گواهی است بر آنچه تحقق یافته از کار آن سفیران که بین امام(ع) و شیعه (رابط) بودند و برداشته شدنِ وجود آنان و بریده شدن نظام ایشان، برای اینکه سفیر بین امام در حال غیبتش و بین شیعه خود نشانه (حجّت) خواهد بود، پس هنگامیکه گرفتاری مردم بتمام و کمال رسید آن نشانه‌ها نیز برداشته شد و دیده نخواهد شد تا اینکه صاحب حقّ(ع) ظهور کند. و آن حیرت که اولیاء خدا یادآور شده و ما را هشدار داده بودند واقع شد و کار غیبت دوم که شرح و تأویل آن در احادیث بعد از این فصل خواهد آمد درست گردید، از خدا میخواهیم بینش و هدایت ما را افزون سازد و با رحمت خویش ما را بدانچه موجب خشنودی اوست موفّق گرداند.

---

(۱) المائدة : ۹۲ .

﴿ فصل ﴾

۱ـ أَخبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ، عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَجُلٍ، عَنِ المُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ علیه السلام أَنَّهُ قالَ: «أَقْرَبُ ما يَكُونُ هٰذِهِ العِصابَةُ مِنَ اللهِ وَ أَرْضىٰ مايَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللهِ، فَحُجِبَ عَنهم وَلَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَلَمْ يَعْلَمُوا بِمَكانِهِ وَ هُمْ فِي ذٰلِكَ يَعْلَمُونَ وَ يُوقِنُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَّةُ اللهِ ولامِيثاقُهُ، فَعِنْدَها تَوَقَّعُوا الفَرَجَ صَباحاً وَ مَساءً، فَإِنَّ أَشَدَّ ما يَكُونُ غَضَبُ اللهِ عَلىٰ أَعْدائِهِ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّتَهُ فَلَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ، وَ قَدْعَلِمَ اللهُ عَزَّوَ جَلَّ أَنَّ أَوْلِياءَهُ لا يَرْتابُونَ، وَلَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَرْتابُونَ ما غَيَّبَ حُجَّتَهُ طَرْفَةَ عَيْنٍ عَنْهُمْ، و لا يَكُونُ ذٰلِكَ إِلّا عَلىٰ رَأْسِ شِرارِ النّاسِ».

۲ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ بْنِ هاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنِ المُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ؛ قالَ الكُلَيْنِيُّ: وَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ، عَنِ

(فصل)

۱ـ مفضّل بن عمر از امام صادق(ع) روایت کند که آنحضرت فرمود: «نزدیکترین حال این جماعت بخدا و رضایتمندانه ترین لحظات خداوند از ایشان هنگامی است که حجت خدا را نیابند، و ازدید شیعیان در پرده بماند و برای آنان آشکار نشود و جایگاه او را ندانند و ایشان در انحال آگاهی و باور داشته باشند که حجت خدا و میثاقش باطل نمیشود، پس درچنان حال شبانه روز انتظار فرج داشته باشید که همانا شدید ترین حال خشم خداوند بر دشمنانش هنگامی است که حجّت او را نیابند و بر آنان آشکار نگردد، والبتّه خدای عزوجل می داند که اولیاء او تردید نمی کنند که هرگاه میدانست آنان دچار شک می شوند حجّت خود را باندازه یک چشم بر هم زدن هم از نظر آنان پنهان نمی ساخت، و این (ظهور یا غضب) واقع نمی شود مگر بر سرکرده بدان و بدکاران مردم، (یا این غیبت پیش نمی آمد جز از سوی بدکاران مردم).

۲ـ مفضّل بن عمر از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود:

الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «أَقْرَبُ ما يَكُونُ العِبادُ مِنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَرْضىٰ ما يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ لَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ، وَلَمْ يَعْلَمُوا [بِـ]مَكانِهِ، وَهُمْ فِي ذٰلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَّةُ اللهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَلا مِيثاقُهُ، فَعِنْدَها فَتَوَقَّعُوا الفَرَجَ صَباحاً وَ مَساءً، فَإِنَّ أَشَدَّ ما يَكُونُ غَضَبُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلىٰ أَعْدائِهِ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللهِ فَلَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ، وَقَدْ عَلِمَ اللهُ أَنَّ أَوْلِياءَهُ لا يَرْتابُونَ، وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَرْتابُونَ ما غَيَّبَ حُجَّتَهُ [عَنْهُمْ] طَرْفَةَ عَيْنٍ، وَلا يَكُونُ ذٰلِكَ إِلّا عَلىٰ رَأْسِ شِرارِ النّاسِ».

وَ هٰذا ثَناءُ الصّادِقِ عليه السلام عَلىٰ أَوْلِيائِهِ فِي حالِ الغَيْبَةِ بِقَوْلِهِ: أَرْضىٰ ما يَكُونُ اللهُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللهِ وَ حُجِبَ عَنْهُمْ وَهُمْ مَعَ ذٰلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَّةُ اللهِ، وَ وَصْفِهِ أَنَّهُمْ لا يَرْتابُونَ وَلَوْ عَلِمَ اللهُ أَنَّهُمْ يَرْتابُونَ لَمْ يُغَيِّبْ حُجَّتَهُ طَرْفَةَ عَيْنٍ،

«نزدیکترین حال بندگان بخدای عزوجل و رضایتمندانه ترین لحظات ایشان هنگامی است که حجّت خدا جلّ و عزّ را نیابند و بر ایشان آشکار نگردد و جایگاهش را نیز نشناسند، و ایشان در آنحال می دانند که حجّت خدا جلّ ذکره و میثاقش هرگز باطل نمیگردد، پس در آنوقت شبانه روز چشم براه فرج و گشایش باشید، و شدیدترین حال خشم خدای عزّوجلّ بر دشمنانش هنگامی است که حجّت خدا را گم می کنند و بر ایشان آشکار و ظاهر نـگردد، و همانا خداوند می داند که اولیاء او (در این امر) تردید نمی کنند، که اگر میدانست آنان دچار تردید می شوند حجّت خویش را [از ایشان] یک چشم بهم زدن پنهان نمیکرد، و این غضب متوجّه کسی نیست جز آنکه در رأس مردم نابکار است (یا این خشم تنها متوجّه بدکاران است)» (یا این غیبت پیش نمی آمد مگر از سوی بدان مردم)

این، ستایش امام صادق(ع) از اولیاء (طرفداران) او در زمان غیبت است، بنا بفرمایش او که میفرماید: بیشترین خشنودی خدا از ایشان آنگاه است که حجّت خدا را نیابند و او روی از ایشان در پوشد و با وجود این آنان بدانند که حجّت خدا باطل نمی شود، و نیز توصیف او از ایشان که آنان تردید نمی کنند و اگر خداوند میدانست که ایشان دچار تردید می شوند باندازه یک چشم بهمزدن هم حجّت خود را غایب نمی ساخت. خدا را سپاس که ما را از اهل یقین که تردید و

وَالْحَمْدُلِلّهِ الَّذي جَعَلَنا مِنَ المُوقِنِينَ غَيْرِ المُرْتابِينَ وَلَا الشّاكِّينَ وَلَا الشّاذّينَ عَنِ الجادَّةِ البَيْضاءِ إِلَى [البَلِيّاتِ وَ] طُرُقِ الضَّلالِ المُؤَدِّيَةِ إِلَى الرَّدَىٰ وَ العَمىٰ، حَمْداً يَقْضي حَقَّهُ وَ يَمْتَري مَزِيدَهُ.

٣ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ المُفَضَّلِ؛ وَ سَعْدانُ بْنُ إِسْحاقَ بْنِ سَعِيدٍ؛ وَأَحْمَدُ بْنُ الحُسَيْنِ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الحَسَنِ القَطْوانِيُّ جَمِيعاً، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ الجَوالِيقِيِّ، عَنْ يَزِيدَ الكُناسِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ الباقِرَ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ صاحِبَ هٰذَا الأَمْرِ فِيهِ شَبَهٌ مِنْ يُوسُفَ، اِبْنُ أَمَةٍ سَوْداءَ، يُصْلِحُ اللهُ لَهُ أَمْرَهُ في لَيْلَةٍ».

٤ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْدُاللهِ بْنُ مُوسَى العَلَوِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ ابْنِ الحُسَيْنِ(٤)، عَنْ أَحْمَدَبْنِ هِلالٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرانَ، عَنْ فَضالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ سَدِيرٍ الصَّيْرَفِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ الصّادِقَ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ في صاحِبِ هٰذَا الأَمْرِ لَشَبَهاً مِنْ يُوسُفَ»، فَقُلْتُ: فَكَأَنَّكَ تُخْبِرُنا بِغَيْبَةٍ أَوْ حَيْرَةٍ، فَقالَ: مايُنْكِرُ هٰذَا الخَلْقُ المَلْعُونُ أَشْباهُ الخَنازِيرِ مِنْ ذٰلِكَ؟ إِنَّ إِخْوَةَ يُوسُفَ كانُوا عُقَلاءَ أَلِبّاءَ أَسْباطاً

شک ندارند قرار داد، و از منحرفین از جاده روشن بسوی راههای [گرفتاری و] گمراهی که بهلاکت و کوری میکشاند نساخت، شکر او را وسپاسی که حق او را بجای آرد و مقتضی فزونی آن باشد.

٣ــ یزید الکناسی گوید: شنیدم امام باقر(ع) میفرمود: «صاحب این مر را با یوسف شباهتی است، او فرزند کنیزی سیه چرده است، خداوند کار او را یک شبه برایش اصلاح می کند».

٤ــ سدیر صیرفی گوید: از امام صادق(ع) شنیدم میفرماید: «همانا در صاحب این امر شباهتی با یوسف وجود دارد عرض کردم: گویا ما را به غیبتی یا حیرتی خبر میدهید؟ پس فرمود این نفرین شدگان خوک گونه چرا آنرا نمی پذیرند؟ همانا برادران یوسف افرادی بودند عاقل با اندیشه، فرزندان و زادگان پیامبران، آنان بر یوسف وارد شدند، با او سخن گفتند و گفتگو کردند، و با وی سودا نمودند، آمد و شد داشتند و علاوه بر آن برادرانش بودند و او برادر ایشان بود با

أَوْلادَ أَنْبِياءَ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَكَلَّمُوهُ وَ خاطَبُوهُ وَ تاجَرُوهُ وَ راوَدُوهُ وَ كانُوا إِخْوَتَهُ وَ هُوَ أَخُوهُمْ لَمْ يَعْرِفُوهُ حَتّى عَرَّفَهُمْ نَفْسَهُ، وَقالَ لَهُمْ: «أَنا يُوسُفُ» فَعَرَفُوهُ حِينَئِذٍ فَما تُنْكِرُ هٰذِهِ الأُمَّةُ المُتَحَيِّرَةُ أَنْ يَكُونَ اللهُ جَلَّ وَ عَزَّ يُرِيدُ فِي وَقْتٍ مِنَ الأَوْقاتِ أَنْ يَسْتُرَ حُجَّتَهُ عَنْهُمْ، لَقَدْ كانَ يُوسُفُ إِلَيْهِ مُلْكُ مِصْرَ، وَ كانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَبِيهِ مَسِيرَةُ ثَمانِيَةَ عَشَرَ يَوْماً، فَلَوْ أَرادَ أَنْ يُعْلِمَهُ بِمَكانِهِ لَقَدَرَ عَلىٰ ذٰلِكَ، وَ اللهِ لَقَدْ سارَ يَعْقُوبُ وَ وَلَدُهُ عِنْدَ البِشارَةِ تِسْعَةَ أَيّامٍ مِنْ بَدْوِهِمْ إِلىٰ مِصْرَ، فَما تُنْكِرُ هٰذِهِ الأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللهُ يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ ما فَعَلَ بِيُوسُفَ، وَ أَنْ يَكُونَ صاحِبُكُمُ المَظْلُومُ المَجْحُودُ حَقُّهُ صاحِبُ هٰذَا الأَمْرِ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ، وَ يَمْشِي فِي أَسْواقِهِمْ، وَ يَطَأُ فُرُشَهُمْ وَلا يَعْرِفُونَهُ حَتّى يَأْذَنَ اللهُ لَهُ أَنْ يُعَرِّفَهُمْ نَفْسَهُ كَما أَذِنَ لِيُوسُفَ حِينَ قالَ لَهُ إِخْوَتُهُ: «ءَإِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ؟ قالَ: أَنا يُوسُفُ».

حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الحُسَيْنِ، عَنِ

اینهمه او را نشناختند تا اینکه او خود خویشتن را بآنان معرّفی کرد و بایشان گفت: «(من یوسفم)» در این وقت ایشان او را شناختند، پس چگونه است که این امّت سرگردان انکار می کند که خدای عزّوجلّ در وقتی از اوقات اراده کند که حجّت خویش را از ایشان بپوشاند، یوسف مُلک مصر برایش مقرّر بود و میان او وپدرش هجده روز راه فاصله بود، اگر خدا میخواست او را بمحل یوسف آگاه گرداند مسلماً بر آن قادر بود، بخدا سوگند بهنگام رسیدن مژده یوسف (پیدا شدنش) یعقوب و فرزندان وی خود را از راه بیابان نه روزه‌بمصررسانیدند، پس این امّت چه انکاری می دارد که خداوند با حجّت خویش نیز چنان کند که با یوسف کرد و آن صاحب مظلوم شما که حقّش مورد انکار قرار گرفته، صاحب این امر، میان آنان آمد و شد نماید، در بازارهایشان گام بردارد و قدم بر فرشهای ایشان گذارد و آنان او را نشناسند، تا اینکه خداوند او را اجازه فرماید که خودش را معرّفی کند همانگونه که خداوند یوسف را اجازه فرمود، در آنهنگام که برادرانش باو گفتند: «(آیا حتماً تو خود، یوسف هستی؟ پاسخ داد: (آری) من یوسفم)».

محمّد بن یعقوب کلینیّ از طریق دیگری از سَدیر صیرفی روایت کرده

ابْنِ أَبِي نَجْرانَ ، عَنْ فَضالَةَ بْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ سَدِيرِ الصَّيْرَفِيِّ قالَ : سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ ـ وَ ذَكَرَ نَحْوَهُ أَوْ مِثْلَهُ ـ .

۵ ـ وَ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ [الْحَسَنِ بْنِ] عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ : سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ الْباقِرَ عليه السلام يَقُولُ : «فِي صاحِبِ هٰذَا الْأَمْرِ سُنَنٌ مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْبِياءَ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَسُنَّةٌ مِنْ عِيسَى وَسُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ وَسُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، فَقُلْتُ : ما سُنَّةُ مُوسَى؟ قالَ: خائِفٌ يَتَرَقَّبُ قُلْتُ : وَما سُنَّةُ عِيسَى؟ فَقالَ: يُقالُ فِيهِ ماقِيلَ فِي عِيسَى ، قُلْتُ : فَما سُنَّةُ يُوسُفَ ؟ قالَ: السِّجْنُ وَ الْغَيْبَةُ ، قُلْتُ : وَماسُنَّةُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله ؟ قالَ : إِذا قامَ سارَ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله إِلَّا أَنَّهُ يُبَيِّنُ آثارَ مُحَمَّدٍ وَ يَضَعُ السَّيْفَ عَلى عاتِقِهِ ثَمانِيَةَ أَشْهُرٍ هَرْجاً هَرْجاً(۱) حَتَّى يَرْضَى اللهُ ، قُلْتُ : فَكَيْفَ يَعْلَمُ رِضَا اللهِ ؟ قالَ : يُلْقِي اللهُ فِي قَلْبِهِ الرَّحْمَةَ » .

که گفت: شنیدم امام صادق(ع) میفرماید: و همانند آن یا نظیر آن حدیث را نقل کرده است ـ.

۵ـ ابو بصیر گوید: شنیدم امام باقر(ع) میفرمود: «در صاحب این امر روشها و شیوه‌هائی از چهار پیامبر است: سنّتی از موسی، و سنّتی از عیسی، و سنّتی از یوسف و سنّتی از محمّد ـ صلوات اللّه علیهم اجمعین ـ من عرض کردم: سنّت موسی کدام است؟ فرمود: ترسان و نگرانست. پرسیدم: سنّت عیسی کدام است؟ فرمود: آنچه در مورد عیسی گفته شده درباره او نیز گفته میشود، عرض کردم: سنّت یوسف چیست؟ فرمود: زندانی شدن و ناپدید گشتن. پس عرض کردم: سنّت محمّد(ص) کدام است؟ فرمود: چون قیام کند همچون پیامبر خدا(ص) رفتار خواهد کرد، جز اینکه او آثار رسولخدا(ص) را روشن میسازد (مأموریّتش دنبالهٔ همان مأموریت پیامبر خدا(ص) است) و شمشیر بر گردن خویش حمایل ساخته هشت ماه بشدّت مبارزه می کند تا اینکه خدا راضی شود، پرسیدم: چگونه از رضایت خاطر خداوند آگاه میگردد؟ فرمود: خداوند بدل او رحمت می اندازد».

(۱) فی بعض النسخ « هرجاً مرجاً » و اصل الهرج الکثرة فی الشیء و الاتّساع.

فَاعْتَبِرُوا يا أُولِي الأَبْصارِ ـ النّاظِرَةِ بِنُورِ الهُدىٰ وَالقُلُوبِ السَّلِيمَةِ مِنَ العَمىٰ، المُشْرِقَةِ بِالإيمانِ وَ الضِّياءِ ـ بِهٰذَا القَوْلِ قَوْلِ الإمامَيْنِ الباقِرِ وَ الصّادِقِ عليهما السلام فِي الغَيْبَةِ وَ ما فِي القائِمِ عليه السلام مِنْ سُنَنِ الأَنْبِياءِ عليهم السلام مِنَ الاسْتِتارِ وَالخَوْفِ، وَأَنَّهُ ابْنُ أَمَةٍ سَوْداءَ يُصْلِحُ اللهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ، وَ تَأَمَّلُوهُ حَسَناً فَإِنَّهُ يَسْقُطُ مَعَهُ الأَباطِيلُ وَ الأَضالِيلُ الَّتِي ابْتَدَعَهَا المُبْتَدِعُونَ الَّذِينَ لَمْ يُذِقْهُمُ اللهُ حَلاوَةَ الإيمانِ وَالعِلْمِ وَ جَعَلَهُمْ بِنَجْوَةٍ مِنْهُ وَ بِمَعْزِلٍ عَنْهُ، وَ لْيَحْمَدْ هٰذِهِ الطّائِفَةُ القَلِيلَةُ النَّزِرَةُ، اللهَ حَقَّ حَمْدِهِ عَلىٰ ما مَنَّ بِهِ عَلَيْها مِنَ الثَّباتِ عَلىٰ نِظامِ الإمامَةِ وَ تَرْكِ الشُّذُوذِ عَنْها كَما شَذَّ الأَكْثَرُ مِمَّنْ كانَ يَعْتَقِدُها وَ طارَ يَمِيناً وَ شِمالاً وَ أَمْكَنَ الشَّيْطانُ [مِنْهُ وَ] مِنْ قِيادِهِ وَ زِمامِهِ، يُدْخِلُهُ فِي كُلِّ لَوْنٍ وَ يُخْرِجُهُ مِنْ آخَرَ حَتّىٰ يُورِدَهُ كُلَّ غَيٍّ وَ يَصُدَّهُ عَنْ كُلِّ رُشْدٍ، وَ

پس شما ای صاحبان دیده ـ که به‌نور هدایت بینا است و صاحبان دلها که از آفت کوری سالم است و با ایمان و نور خویش روشنی بخش است ـ بنظر عبرت بنگرید باین گفته که فرمایش دو امام: حضرت باقر و حضرت صادق (علیهما السلام) است دربارهٔ غیبت و آنچه در ارتباط با حضرت قائم(ع) است از سنتهای پیامبران (علیهم السلام) که عبارت است از مخفی شدن و نگرانی و اینکه او فرزند کنیزی سیه چرده است که خداوند امر او را یک شبه اصلاح میفرماید. و نیکو در آن بیاندیشید که با وجود او همه باطلها و گمراهیها که بدعت گذاران بنا کرده‌اند جملگی فرو میریزد، همان بدعت گذارانی که خداوند شیرینی ایمان و دانش را به آنان نچشانیده و ایشان را دوروبر کنار از آن قرار داده است. و این طائفه اندک و ناچیز (شیعه) باید خدا را شکرگزار باشد چندانکه در خور سپاسگزاری اوست، به‌پاس آنچه بواسطه آن بر ایشان منت نهاده که همانا پایداری بر آئین و طریق امامت است و نیز رها کردن تک‌روی و مخالفت با اصول و نظام امامت آنچنانکه اکثر کسانیکه (سابقاً) معتقد بودند ولی راه خود را جدا کرده و به راست و چپ بال گشودند (به هرز و بیراهه رفتند) و شیطان توانست (فرصت یافت) بر او مسلط شده سرکردگی و عنان او را بدست گیرد. بهر رنگی که خواست درآورده از رنگی دیگر بیرونش آورد، او را به گمراهی داخل نموده و از هرگونه پیشرفت او جلوگیری نماید و ایمان را برایش ناخوشایند نشان دهد و

يُكَرِّهَ إِلَيْهِ الإيمانَ وَ يُزَيِّنَ لَهُ الضَّلالَ ، وَ يُجَلِّيَ فِي صَدْرِهِ قَوْلَ كُلِّ مَنْ قالَ بِعَقْلِهِ ، وَ عَمِلَ عَلَى قِياسِهِ ، وَ يُوحِشَ عِنْدَهُ الحقَّ ، وَ اعْتِقادَ طاعَةِ مَنْ فَرَضَ اللهُ طاعَتَهُ كَما قالَ جَلَّ وَعَزَّ فِي مُحْكَمِ كِتابِهِ حِكايَةً لِقَوْلِ إِبْلِيسَ لَعَنَهُ اللهُ « فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلاّ عِبادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ »(١) وَقَوْلِهِ أَيْضاً : « وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَ لَأُمَنِّيَنَّهُمْ »(٢). وَقَوْلِهِ : « لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَكَ الْمُسْتَقِيمَ »(٣) » أَلَيْسَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ : « أَنَا حَبْلُ اللهِ الْمَتِينُ، وَأَنَا الصِّراطُ الْمُسْتَقِيمُ، وَأَنَا الْحُجَّةُ لِلّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَجْمَعِينَ بَعْدَ رَسُولِهِ الصّادِقِ الأَمِينِ صلّى الله عليه وآله » ثُمَّ قالَ عَزَّ وَ جَلَّ حِكايَةً لِما ظَنَّهُ إِبْلِيسُ « وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلاّ فَرِيقاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ »(٤).

فَاسْتَيْقِظُوا رَحِمَكُمُ اللهُ مِنْ سِنَةِ الْغَفْلَةِ ، وَانْتَبِهُوا مِنْ رَقْدَةِ الْهَوى ، وَلا يَذْهَبَنَّ عَنْكُمْ ما يَقُولُهُ الصّادِقُونَ عليهم السلام صَفْحاً بِاسْتِماعِكُمْ إِيّاهُ بِغَيْرِ أُذُنٍ واعِيَةٍ وَ قُلُوبٍ مُفَكِّرَةٍ

گمراهی را در نظر او آرایش دهد و گفتهٔ هرکس را که تنها متّکی بعقل و درک خویش است و بر مبنای قیاس خویش عمل می کند در سینه او جلوه دهد، و حق و اعتقاد به پیروی از آنکس را که خداوند اطاعت او را واجب فرموده ترسناک نماید، همچنانکه خداوند جلّ و عزّ در محکم کتاب خود بحکایت از گفته ابلیس لعنة الله علیه نقل فرموده: «سوگند بعزت تو جملگی آنانرا گمراه خواهم ساخت مگر آن بندگان ترا که مخلَص اند» و باز گفته او که: «و حتماً آنانرا گمراه خواهم کرد و وعده‌ها به آنان خواهم داد» و باز گفته دیگرش که: «وحتماً برایشان برسر راه مستقیم تو خواهم نشست» آیا امیرالمؤمنین(ع) در خطبه خویش نمی‌فرماید که: «من ریسمان محکم خدایم و راه مستقیم منم و من حجت خدا پس از رسول راستگو و امین، بر همه آفریدگان او یم» سپس خدای عزّوجلّ بنقل از آنچه ابلیس گمان میکرد میفرماید: «بتحقیق که گمان ابلیس دربارهٔ آنان درست درآمد و از او پیروی کردند مگر گروهی از مؤمنین».

خدا شما را رحمت کند از خواب غفلت بیدار شوید و از بی‌خبری هوی بخود آئید و آنچه پیشوایان راستگو (علیهم السلام) فرموده‌اند فراموشتان نشود که آن سخنان را بدون توجه بمعنی تنها بشنوید، بلکه با دلهای اندیشمند و خردهای پند

(١) ص : ٨٢ و ٨٣ . (٢) النساء : ١١٩. (٣) الاعراف : ١٦ . (۴) سبأ : ٢٠ .

وَ أَلْبابٍ مُعْتَبِرَةٍ مُتَدَبِّرَةٍ لِما قالُوا ، أَحْسَنَ اللهُ إِرْشادَكُمْ وَ حالَ بَيْنَ إِبْلِيسَ لَعَنَهُ اللهُ وَ بَيْنَكُمْ حَتّى لاتَدْخُلُوا فِي جُمْلَةِ أَهْلِ الاسْتِثْناءِ مِنَ اللهِ بِقَوْلِهِ جَلَّ وَ عَزَّ : « إِنَّ عِبادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطانٌ إِلاّ مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الغاوِينَ »[1] وَ [تَدْخُلُوا فِي] أَهْلِ الاسْتِثْناءِ مِنْ إِبْلِيسَ لَعَنَهُ اللهُ بِقَوْلِهِ : « لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلاّ عِبادَكَ مِنْهُمُ المُخْلَصِينَ » وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمِينَ .

۶ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ ـ رَحِمَهُ اللهُ ـ قالَ : حَدَّثَنا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ ، قالَ : حَدَّثَنا عَبّادُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْلَى ، عَنْ زُرارَةَ قالَ : سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : « إِنَّ لِلقائِمِ عليه السلام غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ ، فَقُلْتُ : وَ لِمَ ؟ قالَ : يَخافُ ـ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ ـ ثُمَّ قالَ : يا زُرارَةُ وَهُوَ المُنْتَظَرُ وَ هُوَ الَّذِي يُشَكُّ فِي وِلادَتِهِ ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ : ماتَ أَبُوهُ بِلا خَلَفٍ ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ : حَمْلٌ ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ : غائِبٌ ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ وُلِدَ قَبْلَ وَفاةِ أَبِيهِ بِسِنِينَ ، وَهُوَ المُنْتَظَرُ غَيْرَ أَنَّ اللهَ يُحِبُّ أَنْ

گیرنده و با تدبّر به آنچه می گویند بنگرید خداوند کمال‌یابی شما را نیکو گرداند (در راه رشد توفیقتان بخشد) و میان شما و ابلیس لعنه‌الله حائل گردد تا در زمره آنجمله درنیائید که در فرمایش خدای عزّوجلّ (خطاب بشیطان) استثناء شده‌اند که: «تو را بر بندگان من سلطنتی نیست مگر آنکه گمراه باشد و از تو پیروی کند» و ناگزیر [داخل در] جمع آن عده که نزد ابلیس استثنا شده‌اند گردید بنا بقول او لعنه‌الله که گفت: «همه را گمراه خواهم کرد مگر بندگان برگزیدهٔ مخلَصت را» و سپاس خداوند را که پروردگار جهانیان است.

۶ــ زراره گوید: شنیدم امام صادق(ع) میفرماید: «حضرت قائم(ع) پیش از آنکه قیام کند غیبتی خواهد داشت، عرض کردم: برای چه؟ فرمود: میترسد ــ و در اینحال با دست خویش به شکم خود اشاره کرد ــ سپس فرمود: ای زراره او همان کسی است که منتظرش خواهند بود و اوست که در ولادتش تردید خواهند کرد پس بعضی از آنان میگوید: پدرش بدون فرزند وفات یافته است و دیگر از ایشان کسی میگوید: او در شکم مادر خویش است (هنوز بدنیا نیامده) و باز کسی از ایشان گوید: او پنهان است و دیگری می گوید: او چند

---

(۱) الحجر : ۴۲ .

يَمْتَحِنَ قُلُوبَ الشِّيعَةِ فَعِنْدَ ذٰلِكَ يَرْتابُ المُبْطِلُونَ يا زُرارَةُ ، قالَ زُرارَةُ : قُلْتُ : جُعِلْتُ فِداكَ إِنْ أَدْرَكْتُ ذٰلِكَ الزَّمانَ أَيَّ شَيْءٍ أَعْمَلُ؟ قالَ: يا زُرارَةُ مَتىٰ أَدْرَكْتَ ذٰلِكَ الزَّمانَ فَادْعُ بِهٰذَا الدُّعاءِ : « أَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ ، أَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ ، أَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي » ثُمَّ قالَ : يا زُرارَةُ لابُدَّ مِنْ قَتْلِ غُلامٍ بِالمَدِينَةِ ، قُلْتُ : جُعِلْتُ فِداكَ أَوَ لَيْسَ الَّذِي يَقْتُلُهُ جَيْشُ السُّفْيانِيِّ؟ قالَ : لا وَلٰكِنْ يَقْتُلُهُ جَيْشُ بَنِي فُلانٍ يَخْرُجُ حَتّىٰ يَدْخُلَ المَدِينَةَ ، وَلا يَدْرِي النّاسُ فِي أَيِّ شَيْءٍ دَخَلَ ، فَيَأْخُذُ الغُلامَ فَيَقْتُلُهُ فَإِذا قَتَلَهُ بَغْياً وَ عُدْواناً وَ ظُلْماً لَمْ يُمْهِلْهُمُ اللهُ فَعِنْدَ ذٰلِكَ يُتَوَقَّعُ الفَرَجُ » .

سال پیش از وفات پدرش بدنیا آمده است، او همانست که بانتظارش هستند جز اینکه خداوند دوست میدارد که دلهای شیعیان را مورد آزمایش قرار دهد، در آنحال ای زراره کسانیکه بر باطل اند شک خواهند کرد، زراره گوید: عرض کردم: فدایت شوم اگر آن زمان را در یافتم چه کاری انجام دهم (چکنم) فرمود: ای زراره هرگاه بدان زمان برخوردی خدا را باین دعا بخوان: «خدایا خویشتن را بر من آشنا ساز و اگر تو خود را بمن نشناسانی من فرستادهٔ تو را نخواهم شناخت، بار خدایا رسول خویش را بمن بشناسان که اگر تو رسول خود را بمن نشناسانی من هرگز از حجّت تو آگاه نخواهم شد پروردگارا مرا از حجّت خویش آگاه ساز که اگر تو حجّت خودرابمن نشناسانی در دینم دچار گمراهی خواهم گشت» سپس فرمود: ای زراره کشته شدن پسربچه‌ای یا جوانی در مدینه ناگزیر و حتماً رخ خواهد داد، عرض کردم: فدایت شوم این همان نیست که لشکریان سفیانی او را می کشند؟ فرمود: نه، بلکه سپاه بنی‌فلان او را بقتل میرساند، او خروج میکند تا داخل مدینه گردد و مردم نمیدانند برای چه منظوری داخل مدینه شده است، پس آن پسر را میگیرد و او را بقتل میرساند، همینکه او را از روی نابکاری و دشمنی و ستم بقتل رسانید دیگر خداوند مهلتشان نمیدهد (قلع و قمعشان می‌سازد) پس در آنحال منتظر فرج باشید».

قالَ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيُّ رَحِمَهُ اللهُ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ بْنِ هاشِمٍ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مُوسَى الخَشّابِ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُوسَى، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرارَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ ـ وَذَكَرَ مِثْلَهُ ـ .

وَحَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلالٍ قالَ: حَدَّثَنا عُثْمانُ بْنُ عِيسَى، عَنْ خالِدِ بْنِ نَجِيحٍ، عَنْ زُرارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام ـ وَذَكَرَ هٰذَا الحَدِيثَ بِعَيْنِهِ وَالدُّعاءَ وَقالَ أَحْمَدُ بْنُ هِلالٍ: سَمِعْتُ هٰذَا الحَدِيثَ مُنْذُ سِتٍّ وَخَمْسِينَ سَنَةً.

۷ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ بِإِسْنادٍ لَهُ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَطاءٍ المَكِّيِّ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّ شِيعَتَكَ بِالعِراقِ كَثِيرَةٌ وَوَاللهِ مافِي أَهْلِ بَيْتِكَ مِثْلُكَ، فَكَيْفَ لاتَخْرُجُ؟ فَقالَ: ياعَبْدَاللهِ بْنَ عَطاءٍ قَدْ أَخَذْتَ تَفْرُشُ أُذُنَيْكَ لِلنَّوْكَىٰ، إِي وَاللهِ ما أَنَا بِصاحِبِكُمْ قُلْتُ: فَمَنْ صاحِبُنا؟ فَقالَ: انْظُرُوا مَنْ غُيِّبَتْ عَنِ النّاسِ وِلادَتُهُ، فَذٰلِكَ صاحِبُكُمْ،

محمدبن یعقوب کلینی ـرحمه الله ـ از طریق دیگری از زراره روایت کرده که گفت: شنیدم امام صادق(ع) میفرمود: ـو مانند حدیث قبل را ذکر کرده استـ.

و باز از طریق دیگری محمدبن یعقوب کلینی ـرحمه اللهـ از زرارة بن أَعْیَن نقل کند که گفت: امام صادق(ع) فرمود: ـو این حدیث و دعا را کاملاً همانند او ذکر می کند، و احمدبن هلال گوید: تاکنون ۵۶ سال است که این حدیث را شنیده‌ام.

۷ـ عبداللّه‌بن عطاء مکّی گوید: به امام باقر(ع) عرض کردم: شیعه تو در عراق فراوان است و بخدا سوگند در خاندان تو کسی موقعیّت تو را ندارد، پس چگونه است که خروج نمی کنی؟ آنحضرت فرمود: ای عبداللّه‌بن عطاء تو گوشهای خود را بمردم نادان فرا داشته‌ای (سخن هر ساده‌لوح و احمقی را باور داری) بله، بخدا قسم من صاحبِ موعودِ شما نیستم، عرض کردم: پس چه کسی صاحبِ ما است؟ فرمود: بنگرید چه کسی ولادتش از مردم پنهان میگردد. پس او آن صاحب (الأمرِ منظورِ) شما است، همانا کسی از ما نیست که با انگشتان

إِنَّهُ لَيْسَ مِنَّا أَحَدٌ يُشارُ إِلَيْهِ بِالأَصابِعِ وَ يُمْضَغُ بِالأَلْسُنِ إِلاَّ ماتَ غَيْظاً أَوْ حَتْفَ أَنْفِهِ».

حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيُّ قالَ: حَدَّثَنا الحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَ غَيْرُهُ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ العَبّاسِ بْنِ عامِرٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ هِلالٍ الكِنْدِيِّ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَطاءٍ المَكِّيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام ـ وَذَكَرَ مِثْلَهُ ـ.

٨ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ قالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ ابْنُ أَحْمَدَ القَلانِسِيُّ بِمَكَّةَ سَنَةَ سَبْعٍ وَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ، عَنِ العَبّاسِ بْنِ عامِرٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ هِلالٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَطاءٍ المَكِّيِّ قالَ: «خَرَجْتُ حاجّاً مِنْ واسِطٍ، فَدَخَلْتُ عَلى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما‌السلام فَسَأَلَنِي عَنِ النّاسِ وَالأَسْعارِ، فَقُلْتُ: تَرَكْتُ النّاسَ مادِّينَ أَعْناقَهُمْ إِلَيْكَ لَوْ خَرَجْتَ لاتَّبَعَكَ الخَلْقُ، فَقالَ: يا ابْنَ عَطا قَدْ أَخَذْتَ تَفْرِشُ أُذُنَيْكَ لِلنَّوْكَى، لا وَاللهِ ما أَنَا بِصاحِبِكُمْ وَلا يُشارُ إِلى رَجُلٍ مِنّا

مورد اشاره واقع شود و بر سر زبانها افتد مگر اینکه از شدت خشم میمیرد یا مرگ طبیعی او را درمی یابد».

محمّدبن یعقوب کلینی ـ رحمه الله ـ از طریق دیگر از عبدالله بن عطاء مکّی همانند این حدیث را از امام باقر(ع) روایت کرده است.

۸ـ از عبدالله بن عطاء مکّی روایت شده که گفت: «من بعزم حجّ گزاردن از واسط بیرون آمدم و بر امام باقر(ع) وارد شدم، پس آنحضرت دربارهٔ مردم و نرخها (اوضاع اقتصادی) پرسشهائی فرمود من عرض کردم درحالی از مردم جدا شدم (وقتی عازم بودم) که آنان گردنهای خویش بسوی شما می کشیدند (متوجّه شما بودند) چنانچه اقدام بخروج نمائید مردم از شما پیروی خواهند کرد، پس فرمود: ای ابن عطا گوش خود بمردم نادان فرا داشته ای. نه بخدا قسم، من صاحب(موعود) شما نیستم، (بلکه) مردی از بین ما خاندان ـ یعنی خاندان نبوّت ـ باانگشتان نشان داده نمی شود و ابروان بجانب او کشیده نمی شود (مورد توجّه و منظور نظر قرار نمیگیرد) مگر اینکه با کشته شدن از دنیا میرود و یا بمرگ طبیعی میمیرد، عرض کردم: منظور از مرگ طبیعی چیست؟

بِالأَصابِعِ وَ يُمَطُّ إِلَيْهِ بِالحَواجِبِ ، إِلاّ ماتَ قَتِيلاً أَوْ حَتْفَ أَنْفِهِ ، قُلْتُ : وَما حَتْفُ أَنْفِهِ ؟ قالَ : يَمُوتُ بِغَيْظِهِ عَلىٰ فِراشِهِ ، حَتّىٰ يَبْعَثَ اللهُ مَنْ لايُؤْبَهُ لِوِلادَتِهِ، قُلْتُ : وَ مَنْ لايُؤْبَهُ لِوِلادَتِهِ ؟ فَقالَ : اُنْظُرْ مَنْ لايَدْرِي النّاسُ أَنَّهُ وُلِدَ أَمْ لا ، فَذاكَ صاحِبُكُمْ» .

۹ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قالَ : حَدَّثَنا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِاللهِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ قالَ : قُلْتُ لِأَبِي الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام : « إِنّا نَرْجُو أَنْ تَكُونَ صاحِبَ هٰذَا الأَمْرِ ، وَ أَنْ يَسُوقَهُ اللهُ إِلَيْكَ عَفْواً بِغَيْرِ سَيْفٍ ، فَقَدْ بُويِعَ لَكَ ، وَقَدْ ضُرِبَتِ الدَّراهِمُ بِاسْمِكَ، فَقالَ : مامِنّا أَحَدٌ اخْتَلَفَتِ الكُتُبُ إِلَيْهِ وَاُشِيرَ إِلَيْهِ بِالأَصابِعِ ، وَ سُئِلَ عَنِ المَسائِلِ وَحُمِلَتْ إِلَيْهِ الأَمْوالُ إِلاّ اغْتِيلَ ، أَوْ ماتَ عَلىٰ فِراشِهِ حَتّىٰ يَبْعَثَ اللهُ لِهٰذَا الأَمْرِ غُلاماً مِنّا خَفِيَّ المَوْلِدِ وَ المَنْشَأِ ، غَيْرَ خَفِيٍّ فِي نَسَبِهِ » .

۱۰ ـ وَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ ، قالَ : حَدَّثَنا عَبّادُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْلىٰ ، عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الأَنْصارِيِّ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَطاءٍ

فرمود: با حالی خشمگین در بسترش در میگذرد تا اینکه خداوند کسی را برانگیزد که ولادت او مورد توجه و آگاهی واقع نمی‌شود، عرض کردم: او کیست که ولادتش را ملتفت نمیشوند؟ آنحضرت فرمود: دقت کن چه کسی است که مردم نمیفهمند او زاده شده یا نه، پس همان صاحب شما است».

۹ــ ایوّب بن نوح گوید: به امام عليّ بن موسی الرّضا (علیهما السّلام) عرض کردم: «ما امیدوار یم شما صاحب این امر باشید، و خداوند متعال آنرا از روی بخشش و بدون خونر یزی و نیاز به شمشیر بسوی شما سوق دهد که هم اکنون با شما بیعت شده است، و بنام شما سکه زده شده، پس آنحضرت فرمود: کسی از ما خاندان نیست که باو نامه‌ها ارسال شود و بانگشتان به او اشاره گردد (شهرت بهم رساند) و مورد سؤال و پرسشها قرار گیرد و مالها بسوی او سراز یر گردد، مگر اینکه بمرگ ناگهانی کشته شود (ترور) یا اینکه در بسترش بمیرد، تا آنگاه که خداوند برای این کار پسری از ما را برانگیزد که زاده‌شدن و محلّ پرورش یافتنش پنهان‌باشد ولی نسبش آشکار باشد (چون قبلاً ائمه معصومین آنرا متذکر شده‌اند بدیهی است که نمی‌تواند آشکار نباشد)

۱۰ــ عبدالله بن عطاء گوید: به امام باقر(ع) عرض کردم: مرا از

قالَ: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام: أَخْبِرْنِي عَنِ القائِمِ عليه السلام فَقالَ: وَ اللهِ ما هُوَ أَنا وَلَا الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْناقَكُمْ، وَلا يُعْرَفُ وِلادَتُهُ، قُلْتُ: بِما يَسِيرُ؟ قالَ: بِما سارَ بِهِ رَسُولُ اللهِ صلّى الله عليه وآله، هَدَرَ ما قَبْلَهُ وَاسْتَقْبَلَ».

۱۱ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ جَعْفَرٍ الحِمْيَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ صالِحِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ يَمانٍ التَّمّارِ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: «إِنَّ لِصاحِبِ هٰذَا الأَمْرِ غَيْبَةً المُتَمَسِّكُ فِيها بِدِينِهِ كَالْخارِطِ لِشَوْكِ القَتادِ بِيَدِهِ، ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيّاً، ثُمَّ قالَ: إِنَّ لِصاحِبِ هٰذَا الأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللهَ عَبْدٌ، وَ لْيَتَمَسَّكْ بِدِينِهِ».

وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ؛ وَ الحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الكُوفِيِّ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّيْرَفِيِّ، عَنْ صالِحِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ يَمانٍ التَّمّارِ قالَ: «كُنّا جُلُوساً عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَقالَ: إِنَّ لِصاحِبِ هٰذَا الأَمْرِ غَيْبَةً ـ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ سَواءً» ـ.

حضرت قائم(ع) آگاه گردان پس آنحضرت فرمود: سوگند بخدا او نه من هستم و نه آنکسی که گردنهای خود را بسوی او میکشید (منظور نظر شماست)، و کسی است که ولادتش معلوم نمی‌شود، عرض کردم: چه رفتاری خواهد داشت؟ فرمود: همان رفتاری را که رسولخدا(ص) داشت، آنچه از دین که بسبب پیرایه‌ها بمرور نسخ شده براندازد و (همانند رسولخدا(ص) که سنت‌های انبیاء را زنده و بدعتها را از میان برداشت او نیز) بدعتها را برطرف و دین‌جدش را دوباره از سر میگیرد».

۱۱ـ یمان تمّار گوید: امام صادق(ع) فرمود: صاحب این امر را غیبتی است که در آن هر کس از دین خود دست بر ندارد (در سختی و عظمت کار) همانند کسی است که با کشیدن دست به ساقه قتاد (که بوته‌ای تیغدار است) خارهای آنرا از آن بسترد، سپس آنحضرت مدتی سر بزیر افکند بعد فرمود: صاحب این امر دارای غیبتی است، پس بندهٔ خدا باید پرهیزگاری و تقوی پیشه کند و بدین خود پایدار باشد».

محمّد بن یعقوب کلینی نیز از طریق دیگری این حدیث را از یمان تمّار نقل می کند که گفت: «ما نزد امام صادق(ع) نشسته بودیم پس آنحضرت فرمود: صاحب این امر را غیبتی است ـ و حدیث را مانند او همسان ذکر کرده است».

فَمَنْ صاحِبُ هٰذِهِ الغَيْبَةِ غَيْرَ الإمامِ المُنْتَظَرِ عليه السلام؟ وَ مَنِ الّذي يَشُكُّ جُمْهُورُ النّاسِ في وِلادَتِهِ إلاّ القَليلَ، وَ في سِنِّهِ؟ وَ مَنِ الّذي لا يأبَهُ لَهُ كَثيرٌ مِنَ الخَلْقِ وَ لا يُصَدِّقُونَ بِأَمْرِهِ، وَلايُؤْمِنُونَ بِوُجُودِهِ إلاّ هو، أَوَلَيْسَ الّذي قَدْشَبَّهَ الأئِمَّةُ الصّادِقُونَ عليهم السلام الثّابِتَ عَلىٰ أَمْرِهِ وَالمُقيمَ عَلىٰ وِلادَتِهِ ـ عِنْدَ غَيْبَتِهِ مَعَ تَفَرُّقِ النّاسِ عَنْهُ وَيَأْسِهِمْ مِنْهُ وَاسْتِهْزائِهِمْ بِالمُعْتَقِدِ لإِمامَتِهِ وَنِسْبَتِهِمْ إيّاهُمْ إِلَى العَجْزِ وَهُمُ الجازِمُونَ المُحِقُّونَ المُسْتَهْزِئُونَ غَداً بِأَعْدائِهِمْ ـ بِخارِطِ شَوْكِ القَتادِ بِيَدِهِ وَ الصّابِرِ عَلىٰ شِدَّتِهِ، وَ هِيَ هٰذِهِ الشِّرْذِمَةُ المُنْفَرِدَةُ عَنْ هٰذَا الخَلْقِ الكَثيرِ المُدَّعينَ لِلتَّشَيُّعِ الّذينَ تَفَرَّقَتْ بِهِمُ الأَهْواءُ وَ ضاقَتْ قُلُوبُهُمْ عَنِ احْتِمالِ الحَقِّ وَ الصَّبْرِ عَلىٰ مَرارَتِهِ وَ اسْتَوْحَشُوا مِنَ التَّصْديقِ بِوُجُودِ الإمامِ مَعَ فِقْدانِ شَخْصِهِ وَ طُولِ غَيْبَتِهِ الّتي صَدَّقَها وَ دانَ بِها وَ أَقامَ عَلَيْها مَنْ عَمِلَ عَلىٰ قَوْلِ أَميرِالمُؤْمِنينَ عليه السلام: «لا تَسْتَوْحِشُوا في طَريقِ الهُدىٰ لِقِلَّةِ مَنْ يَسْلُكُهُ»

پس (باین ترتیب) چه کسی غیر از امام منتظر صاحب این غیبت است؟ و (غیر از او) چه کسی است که مردم همگان در مورد ولادت و سنّ او تردید می کنند جز اندکی از آنان؟ و آن کیست که بیشتر مردم باو نظر ندارند و امر او را راست نیندارند و به بودن او ایمان نداشته باشند جز امام منتظر(ع)، آیا او همان کسی نیست که پیشوایان راستگو (علیهم السلام) شخص راسخ بر امر او و پایدار بر اعتقاد بولادتش را ــ بهنگام وقوع غیبت با وجود پراکندگی و نا امیدی مردم از او و بمسخره گرفتن معتقدین به امامت او و نسبت دادن دشمنان و تردید کنندگان ایشانرا به ناتوانی (در آوردن حجّت) و در عین حال آنان همچنان پایدار و استوار و بر حق باشند و فردای قیامت مسخره کنندگان دشمنانشان باشند ــ (چنین شخصی را) بدان کسی تشبیه کرده‌اند که دست بر شاخ تیغدار قتاد می ساید تا خار آنرا بسترد، بر فشار و سختیهایش بردبار و شکیبا باشد، و آن همین جماعت اندک و ناچیز و جدا از این خلق بسیار است که ادّعای تشیع دارند، کسانیکه هواهای ایشان آنانرا پراکنده ساخته و دلهایشان ظرفیت و توان بردباری حق (توان کشیدن بار حق) و شکیبائی بر تلخی آنرا ندارد و از تصدیق بوجود امام با توجّه به ناپدید بودن شخص او و نیز طولانی بودن زمان غیبتش دستخوش هراس می شوند، درصورتیکه هر کس برابر فرمایش امیرالمؤمنین(ع) که میفرماید: «در راه هدایت

وَ اسْتَهانَ وَ أَقَلَّ الحَفْلَ بِما يَسْمَعُهُ مِنْ جُهّالٍ ، الصُّمِّ البُكْمِ العُمْيِ، المُبْعَدِينَ عَنِ العِلْمِ ، فَاللهَ نَسْأَلُ تَثْبِيتاً عَلَى الحَقِّ ، وَ قُوَّةً فِي التَّمَسُّكِ بِهِ وَ بِإِحْسانِهِ .

﴿ فصل ﴾

۱ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ : حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عُثْمانَ ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ الصَّيْرَفِيِّ قالَ : سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: «لِلْقائِمِ غَيْبَتانِ إِحْداهُما طَوِيلَةٌ، وَالأُخْرىٰ قَصِيرَةٌ ، فَالأُولىٰ يَعْلَمُ بِمَكانِهِ فِيها خاصَّةٌ مِنْ شِيعَتِهِ ، وَالأُخْرىٰ لا يَعْلَمُ بِمَكانِهِ فِيها إِلاّ خاصَّةُ مَوالِيهِ فِي دِينِهِ».

۲ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الحُسَيْنِ ، عَنِ الحَسَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : « لِلْقائِمِ غَيْبَتانِ إِحْداهُما قَصِيرَةٌ ، وَ الأُخْرىٰ طَوِيلَةٌ ، [الغَيْبَةُ] الأُولىٰ لايَعْلَمُ بِمَكانِهِ [فِيها] إِلاّ خاصَّةُ شِيعَتِهِ،

بواسطه کم بودن کسانیکه راه می پویند (همراهان) نهراسید» رفتار نموده آنرا مورد تصدیق قرار داده بدان اعتقاد دارد و بر آن پا برجاست و آنچه را که از نادانان کرولال و کور و افراد دور از دانش شنیده است سست و ناچیز و بی اهمیت می انگارد. از خداوند میخواهیم که باحسان خویش ما را بر راه حق استوار بدارد و توان نگهداری و دست بر نداشتن از آنرا بما عطا فرماید.

(فصل)

۱ــ اسحاق بن عمّار صیرفی گوید: از امام صادق(ع) شنیدم میفرماید: «حضرت قائم(ع) دارای دو غیبت است یکی از آندو طولانی و دیگری کوتاه، در غیبت نخستین خواص از شیعه از جایگاه او با خبرند ولی در غیبت دیگر هیچکس از محل او آگاه نیست جز خدمتکاران و یا دوستان خاصّ او که بر دین او هستند».

۲ــ اسحاق بن عمّار گوید: امام صادق(ع) فرمود: «حضرت قائم را دو غیبت است: یکی از آندو کوتاه و دیگری طولانی،[غیبت] نخستین کسی محل او را [در آن] نمیداند مگر خواص شیعه او و در غیبت دیگر هیچکس از محل او [در

وَ الاُخرىٰ لايَعْلَمُ بِمَكانِهِ [فِيها] إلاّ خاصَّةُ مَوالِيهِ فِي دِينِهِ»

۳ ـ حَدَّثَنا أحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ ، قالَ : حَدَّثَنا عَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنُ أَبِي نَجْرانَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيارَ ، عَنْ حَمّادِبْنِ عِيسىٰ ، عَنْ إبْراهِيمَ ابْنِ عُمَرَ اليَمانِيِّ قالَ : سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: « إنَّ لِصاحِبِ هٰذَا الأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: لايَقُومُ القائِمُ وَلِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ » .

۴ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام قالَ : « يَقُومُ القائِمُ عليه السلام وَلَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ عَقْدٌ وَلاعَهْدٌ وَلا بَيْعَةٌ » .

۵ ـ وَ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنَا القاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الحَسَنِ بْنِ حازِمٍ مِنْ كِتابِهِ قالَ : حَدَّثَنا عُبَيْسُ بْنُ هِشامٍ ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ إبْراهِيمَ بْنِ المُسْتَنِيرِ ، عَنِ المُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ الجُعْفِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ : «إنَّ لِصاحِبِ هٰذَا الأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ إحْدٰيهُما تَطُولُ حَتّىٰ يَقُولَ بَعْضُهُمْ : ماتَ ، وَ بَعْضُهُمْ يَقُولُ : قُتِلَ، وَ بَعْضُهُمْ يَقُولُ : ذَهَبَ ، فَلا يَبْقىٰ عَلىٰ أَمْرِهِ مِنْ أَصْحابِهِ إلاّ نَفَرٌ يَسِيرٌ ، لا يَطَّلِعُ عَلىٰ

آن] آگاه نیست جز دوستان خدمتگزار خاص آنحضرت که بر دین او هستند».

۳ـ ابراهیم بن عمر یمانی گوید: از امام باقر(ع) شنیدم که میفرماید: «همانا صاحب این امر را دو غیبت است ونیز شنیدم میفرماید: قائم درحالی قیام نمیکند که برای کسی بر گردن او بیعتی باشد». (یعنی تابعیّت هیچ دولتی را ندارد)

٤ـ هشام بن سالم از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «قائم(ع) درحالی قیام می کند که کسی را بر گردن او عقدی و پیمانی و بیعتی نباشد».

۵ـ مفضّل بن عمر جعفی از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «همانا صاحب این امر دارای دو غیبت است یکی از آندو چندان بدرازا می کشد که پاره‌ای از مردم بگویند: مرده است، و بعضی گویند: کشته شده، و دیگری از ایشان میگوید: او رفته است، و از اصحابش جز افراد اندکی کسی بر

مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلِيٍّ وَلا غَيْرِهِ إِلاَّ الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ».

وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ يُرْوىٰ فِي الْغَيْبَةِ إِلاَّ هٰذَا الْحَدِيثُ لَكانَ فِيهِ كِفايَةٌ لِمَنْ تَأَمَّلَهُ.

۶ ـ وَ بِهِ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ جَناحٍ، عَنْ حازِمِ بْنِ حَبِيبٍ قالَ: دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ: «أَصْلَحَكَ اللهُ إِنَّ أَبَوَيَّ هَلَكا وَ لَمْ يَحُجّا وَ إِنَّ اللهَ قَدْ رَزَقَ وَ أَحْسَنَ فَما تَقُولُ فِي الحَجِّ عَنْهُما؟ فَقالَ: افْعَلْ فَإِنَّهُ يَبْرُدُ لَهُما، ثُمَّ قالَ لِي: يا حازِمُ إِنَّ لِصاحِبِ هٰذَا الأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ يَظْهَرُ فِي الثّانِيَةِ، فَمَنْ جاءَكَ يَقُولُ: إِنَّهُ نَفَضَ يَدَهُ مِنْ تُرابِ قَبْرِهِ، فَلا تُصَدِّقْهُ».

حَدَّثَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَباحٍ الزُّهْرِيُّ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الحِمْيَرِيُّ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِ الكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ السّابِقِ، عَنْ حازِمِ بْنِ حَبِيبٍ قالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنَّ أَبِي هَلَكَ وَ هُوَ رَجُلٌ أَعْجَمِيٌّ وَ قَدْ أَرَدْتُ أَنْ أَحُجَّ عَنْهُ وَ أَتَصَدَّقَ فَما تَرىٰ فِي ذٰلِكَ؟

امر او باقی نمی ماند و بر جایگاهش هیچکس از دوست و بیگانه آگاهی نمی یابد مگر همان خدمتگزاری که بکارهای او میرسد».

اگر در مورد غیبت حدیثی جز همین یک حدیث روایت نشده بود، همین برای کسی که در آن می نگریست و می اندیشید کافی بود.

۶ــ حازم بن حبیب گوید: بر امام صادق(ع) وارد شدم و باو عرض کردم: «خداوند کار شما را اصلاح فرماید (شما را سلامت بدارد) همانا پدر و مادر من از دنیا رفته اند و حجّ بجا نیاورده اند و اکنون خدا روزی فرموده و احسان نموده است، چه میفرمائید در مورد بجا آوردن حجّ از جانب آنان؟ (نظرتان چیست)؟ آنحضرت فرمود: بجای آر که به ایشان میرسد، سپس بمن فرمود: ای حازم صاحب این امر را دو غیبت است که در دوّمی ظهور خواهد کرد پس اگر کسی نزد تو آمده بگوید که دستش را از خاک قبر او تکانیده است (یعنی او را در قبر نهاده و خاک آن از دست افشانده است) باور مکن».

نیز از طریق دیگری از حازم‌بن‌حبیب روایت شده که گفت: «به امام صادق(ع) عرض کردم: همانا پدرم از دنیا رفته است واو مردی‌بس‌عا می بود، من

فَقالَ : افْعَلْ فَإِنَّهُ يَصِلُ إِلَيْهِ ، ثُمَّ قالَ لِي : ياحازِمُ إِنَّ لِصاحِبِ هٰذَا الأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ ـ وَ ذَكَرَ مِثْلَ ما ذَكَرَ فِي الحَدِيثِ الَّذِي قَبْلَهُ سَواءً ـ ».

۷ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ المُفَضَّلِ بْنِ إِبْراهِيمَ ابْنِ قَيْسٍ ؛ وَ سَعْدانُ بْنُ إِسْحاقَ بْنِ سَعِيدٍ ؛ وَأَحْمَدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِالمَلِكِ ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الحَسَنِ القَطْوانِيُّ قالُوا جَمِيعاً : حَدَّثَنا الحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ ، عَنْ إِبْراهِيمَ [بْنِ زِيادٍ] الخارِقِيِّ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ : « قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ : كانَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ : لِقائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ غَيْبَتانِ إِحْداهُما أَطْوَلُ مِنَ الأُخْرىٰ . فَقالَ : نَعَمْ وَلا يَكُونُ ذٰلِكَ حَتّىٰ يَخْتَلِفَ سَيْفُ بَنِي فُلانٍ وَ تَضِيقَ الحَلْقَةُ ، وَ يَظْهَرَ السُّفْيانِيُّ وَ يَشْتَدَّ البَلاءُ ، وَ يَشْمُلَ النّاسَ مَوْتٌ وَقَتْلٌ يَلْجَأُونَ فِيهِ إِلَىٰ حَرَمِ اللهِ وَ حَرَمِ رَسُولِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ».

۸ ـ عَبْدُ الواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ قالَ : حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَباحٍ ، قالَ : حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الحِمْيَرِيُّ قالَ : حَدَّثَنا الحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ ، عَنْ عَبْدِ الكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو ، عَنِ العَلاءِ بْنِ رَزِينٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ ، عَنِ الباقِرِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ سَمِعَهُ

میخواهم از جانب او حجّ بجای آورم و صدقه بدهم نظر شما در این مورد چیست؟ فرمود: انجام بده که آن باو میرسد، سپس بمن فرمود: ای حازم همانا صاحب این امر را دو غیبت است ـ و دنباله آنرا مانند آنچه در حدیث قبل ذکر کرده همسان با آن آورده است ـ».

۷ـ ابو بصیر گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: آیا امام باقر(ع) فرموده است: قائم آل محمّد دارای دو غیبت است که یکی از آندو طولانی تر از دیگریست. فرمود: آری، و این کار واقع نخواهد شد تا اینکه بنی فلان بروی یکدیگر شمشیر بر کشند و حلقه کارزار تنگ شود، و سفیانی ظهور کند و گرفتاری شدّت یابد و مردم را مرگ و کشتار فرا گیرد که بحرم خدا و رسولخدا(ص) پناهنده شوند».

۸ـ محمّد بن مسلم ثقفی از امام باقر(ع) روایت کرده که او شنیده است آنحضرت میفرماید: «قائم آل محمد را دو غیبت است که در یکی از آندو در مورد او گفته می شود: او مرده است و معلوم نیست در کدام وادی رفته».

يَقُولُ: «إنّ لِلقائِمِ غَيبَتَينِ يُقالُ لَهُ في إحداهُما: هَلَكَ وَلا يُدرى في أيّ وادٍ سَلَكَ».

٩ - مُحمّدُ بنُ يَعقوبَ قالَ: حَدَّثَنا مُحمّدُ بنُ يَحيى؛ وَأحمدُ بنُ إدريسَ، عَنِ الحَسَنِ ابنِ عَليٍّ الكُوفيِّ، عَن عَليِّ بنِ حَسّانَ، عَن عَبدِالرَّحمنِ بنِ كَثيرٍ، عَنِ المُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ قالَ: سَمِعتُ أباعَبدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: «إنّ لِصاحِبِ هذَا الأمرِ غَيبَتَينِ، يَرجِعُ في إحداهُما إلى أهلِهِ، وَالاُخرى يُقالُ: هَلَكَ، في أيِّ وادٍ سَلَكَ، قُلتُ: كَيفَ نَصنَعُ إذا كانَ ذلِكَ؟ قالَ: إنِ ادَّعى مُدَّعٍ فَاسألُوهُ عَن تِلكَ العَظائِمِ الَّتي يُجيبُ فيها مِثلُهُ».

هذِهِ الأحاديثُ الَّتي يُذكَرُ فيها أنّ لِلقائِمِ عليه السلام غَيبَتَينِ أحاديثُ قَد صَحَّت عِندَنا بِحَمدِاللهِ، وَأوضَحَ اللهُ قَولَ الأئِمَّةِ عليهم السلام وَأظهَرَ بُرهانَ صِدقِهِم فيها، فَأمّا الغَيبَةُ الاُولى فَهِيَ الغَيبَةُ الَّتي كانَتِ السُّفَراءُ فيها بَينَ الإمامِ عليه السلام وَبَينَ الخَلقِ قِياماً مَنصُوبِينَ ظاهِرِينَ مَوجُودِي الأشخاصِ وَالأعيانِ، يَخرُجُ عَلى أيدِيهِم غَوامِضُ العِلمِ، وَعَويصُ الحُكمِ، وَالأجوِبَةُ عَن كُلِّ ما كانَ يُسألُ عَنهُ مِنَ المُعضِلاتِ وَالمُشكِلاتِ، وَ

٩- از مفضّل بن عمر روایت شده که گفت: شنیدم امام صادق(ع) میفرماید: «همانا صاحب این امر را دو غیبت است که در یکی از آندو نزد خانواده خود باز میگردد (شاید مقصود حفظ ارتباط آنحضرت با خانواده خویش و وجود آگاهی فیمابین است) و در دیگری گفته می‌شود: او مرده است، در کدام سرزمین رهسپار است؟ عرض کردم: چون آن زمان پیش آید ما چه کنیم؟ فرمود: اگر ادّعا کننده‌ای مدّعی‌شد (که من همان موعودم) از او آن مسائل بزرگ را که فقط کسی چون او می تواند بدان پاسخ دهد بپرسید».

این احادیثی که در آن از دو غیبت برای قائم(ع) یاد شده احادیثی است که بحمدالله نزد ما از صحّت برخوردار است و خداوند فرمایشات امامان (علیهم السّلام) را روشن ساخته و دلیل راستگوئی ایشانرا در آن آشکار ساخته است، اما غیبت نخستین همان غیبتی است که در آن فرستادگانی بین امام و مردم منصوب بودند، و شخص وعین آنان آشکار را وجود داشت که مشکلات پیچیده علم وکلافهای سردرگم احکام بدست ایشان گشوده می شد و پاسخ به تمامی پرسشهائی که در خصوص مسائل پیچیده و مشکل انجام می شد بوسیله ایشان بعمل میآمد، و آن

هِيَ الغَيْبَةُ القَصِيرَةُ الَّتِي انْقَضَتْ أَيّامُها وَ تَصَرَّمَتْ مُدَّتُها.

وَ الغَيْبَةُ الثّانِيَةُ هِيَ الَّتِي ارْتَفَعَ فِيها أَشْخاصُ السُّفَراءِ وَ الوَسائِطُ لِلأَمْرِ الَّذِي يُرِيدُهُ اللهُ تَعالَى، وَالتَّدْبِيرِ الَّذِي يَمْضِيهِ فِي الخَلْقِ، وَ لِوُقُوعِ التَّمْحِيصِ وَ الامْتِحانِ وَ البَلْبَلَةِ وَ الغَرْبَلَةِ وَ التَّصْفِيَةِ عَلَى مَنْ يَدَّعِي هٰذا الأَمْرَ كَما قالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «ما كانَ اللهُ لِيَذَرَ المُؤْمِنِينَ عَلىٰ ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتّىٰ يَمِيزَ الخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ [وَ] ما كانَ اللهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الغَيْبِ»[۲] وَ هٰذا زَمانُ ذٰلِكَ قَدْ حَضَرَ، جَعَلَنَا اللهُ فِيهِ مِنَ الثّابِتِينَ عَلَى الحَقِّ، وَ مِمَّنْ لايَخْرُجُ فِي غِرْبالِ الفِتْنَةِ، فَهٰذا مَعْنىٰ قَوْلِنا «لَهُ غَيْبَتانِ» وَ نَحْنُ فِي الأَخِيرَةِ نَسْأَلُ اللهَ أَنْ يُقَرِّبَ فَرَجَ أَوْلِيائِهِ مِنْها وَيَجْعَلَنا فِي حَيِّزِ خِيَرَتِهِ وَ جُمْلَةِ التّابِعِينَ لِصَفْوَتِهِ، وَ مِنْ خِيارِ مَنِ ارْتَضاهُ وَانْتَجَبَهُ لِنُصْرَةِ وَلِيِّهِ وَ خَلِيفَتِهِ فَإِنَّهُ وَلِيُّ الإِحْسانِ، جَوادٌ مَنّانٌ.

(مدّت) همان غیبت کوتاه است که روزگار آن سپری گردیده و دورانش بسر آمده است.

و غیبت دوّمي آنست که سفیران و افرادیکه واسطه (میان مردم و آنحضرت) بودند برداشته شدند برای امر یکه خداوند آنرا اراده فرموده بود و نیز بخاطر تدبیری که خدا در میان مردم مقرّر فرموده و همچنین برای واقع شدن آزمایش و امتحان و زیرورو و غربال شدن و تصفیه بر کسانی بود که ادّعای این امر (تشیّع) را می کنند، همچنانکه خدای عزوجل فرموده: «خدا افرادی را که به آنچه شما ایمان دارید مؤمنند فرو نمیگذارد تا آنکه ناپاک را از پاک جدا کند و خداوند شما را از غیب آگاه نمی‌سازد» و هم اکنون آن زمان فرا رسیده است، خداونددرآن‌ما را از پایداران بر حق و از جمله کسانیکه در غربال فتنه خارج (بیرون‌شده‌ازغربال‌وجـــدا) نمی‌شوند قرار دهد، پس این معنی گفتار ما است که: «او دارای دو غیبت است» و ما در غیبت اخیر (دوّمین) قرارداریم. از خداوند میخواهیم که فرج اولیاء خویش را از آن غیبت نزدیک فرماید و ما را در دایره برگزیدگان خود و در زمره پیروان اختیار شدگانش قرار دهد، و از برگزیدگان آنکسانی سازد که ایشانرا برمی گزینند و برای یاری ولیّ خود و جانشین خویش انتخابشان فرموده است که او ولیّ إحسان و جواد ومنّان است.

---

(۱) آل عمران : ۱۷۸ ـ ۱۷۹ .

۱۰ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنَا القاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الحَسَنِ [بْنِ حازِمٍ] قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْسُ بْنُ هِشامٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الحارِثِ، عَنِ المُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «إِنَّ لِصاحِبِ هٰذَا الأَمْرِ غَيْبَةً يَقُولُ فِيها «فَفَرَرْتُ مِنكُمْ لَمّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْماً وَ جَعَلَنِي مِنَ المُرْسَلِينَ»(۱).

۱۱ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ، قالَ: حَدَّثَنِي الحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَماعَةَ، قالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الحارِثِ الأَنْماطِيُّ، عَنِ المُفَضَّلِ ابْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «إِذا قامَ القائِمُ تَلاهٰذِهِ الآيَةَ «فَفَرَرْتُ مِنكُمْ لَمّا خِفْتُكُمْ».

۱۲ ـ حَدَّثَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ، قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَباحٍ، قالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُبْنُ عَلِيٍّ الحِمْيَرِيُّ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِالكَرِيمِ ابْنِ عَمْرٍو الخَثْعَمِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الحارِثِ، عَنِ المُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ ـ يَعْنِي أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام ـ: «قالَ أَبُوجَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الباقِرُ عليهما السلام: إِذا قامَ القائِمُ [عليه السلام] قالَ: «فَفَرَرْتُ مِنكُمْ لَمّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْماً وَ جَعَلَنِي مِنَ

۱۰ـ مفضّل بن عمر از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «صاحب این امر را غیبتی است که در آن میگوید «فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْماً وَجَعَلَنِي مِنَ المُرْسَلِينَ» «من از شما گریختم چون (بر جانِ خویش) بیمناک بودم، پس پروردگارم مرا حکومت عطا فرمود و از صاحبان رسالت قرار داد».

۱۱ـ مفضّل بن عمر از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «هنگامیکه قائم(ع) قیام کند این آیه را تلاوت می نماید «فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمّا خِفْتُكُمْ»: «چون از شما بیمناک بودم از نزدتان گریختم».

۱۲ـ از مفضّل بن عمر روایت شده که گفت: شنیدم میفرماید ـ یعنی امام صادق(ع) ـ: «امام باقر(ع) فرمود: چون قائم [علیه السّلام] قیام کند گوید: «از نزدتان گریختم چون از شما بیمناک بودم، پس پروردگارم بمن حکومت

(۱) الشعراء: ۲۱.

الْمُرْسَلِينَ ».

هٰذِهِ الأَحادِيثُ مِصْداقُ قَوْلِهِ «إِنَّ فِيهِ سُنَّةً مِنْ مُوسىٰ وَإِنَّهُ خائِفٌ يَتَرَقَّبُ».

۱۳ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ، قالَ: حَدَّثَني الحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّيْرَفِيُّ، قالَ: حَدَّثَني يَحْيَى بْنُ الْمُثَنّى العَطّارُ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرارَةَ، عَنْ أَبِي‌عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «يَفْتَقِدُ النّاسُ إِماماً يَشْهَدُ المَواسِمَ، يَراهُمْ وَلا يَرَوْنَهُ».

۱۴ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِسْحاقَ ابْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُثَنّى، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرارَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: «يَفْقِدُ النّاسُ إِمامَهُمْ، يَشْهَدُ المَواسِمَ فَيَراهُمْ وَلا يَرَوْنَهُ».

۱۵ ـ حَدَّثَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَباحٍ، قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الحِمْيَرِيُّ، عَنِ الحَسَنِ، عَنْ عَبْدِالكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ؛ وَيَحْيَى بْنِ الْمُثَنّى، عَنْ زُرارَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ لِلْقائِمِ غَيْبَتَيْنِ يَرْجِعُ فِي إِحْدٰيهُما، وَ[فِي] الأُخْرىٰ لايُدْرىٰ أَيْنَ هُوَ، يَشْهَدُ المَواسِمَ يَرَى النّاسَ وَلا

ارزانی داشت و مرا از مرسلین قرار داد».

این احادیث مصداق فرمایش آنحضرت است (حدیث ۵ از فصل سابق منقول از امام باقر(ع)) که: «همانا در او شیوه‌ای از موسی است که آن عبارتست از نگران بودن و گوش بزنگ داشتن».

۱۳ــ عبید بن زراره از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «مردم امامی را گم می‌کنند که در موسم‌های حجّ حاضر می‌شود و ایشانرا می‌بیند ولی آنان او را نمی‌بینند».

۱۴ــ از عبیدبن زراره باز روایت شده که گفت شنیدم امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «مردم امام خویش را گم خواهند کرد و او در موسم‌های حجّ حاضر میشود، مردم را می‌بیند ولی آنان او را نمی‌بینند».

۱۵ــ زرارة گوید: شنیدم از امام صادق علیه‌السلام که میفرمود: «همانا قائم(ع)را دو غیبت خواهد بود که در یکی رابطهٔ با او برقرار بماند و [در] دیگری

يَرَوْنَهُ».

١٦ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعقُوبَ الكُلَيْنِيُّ، عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ القاسِمِ بْنِ إِسْماعِيلَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ المُثَنّى، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرارَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «لِلْقائِمِ غَيْبَتانِ، يَشْهَدُ فِي إِحْدِيهُمَا المَواسِمَ يَرَى النّاسَ وَلا يَرَوْنَهُ فِيهِ».

١٧ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ ـ رَحِمَهُ اللهُ ـ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مابُنْداذَ، قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ هِلالٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ القاسِمِ بْنِ مُعاوِيَةَ البَجَلِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليهما السلام قالَ: «قُلْتُ لَهُ: ما تَأْوِيلُ هٰذِهِ الآيَةِ: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِماءٍ مَعِينٍ[1]» قالَ: إِذا فَقَدْتُمْ إِمامَكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمامٍ جَدِيدٍ».

وَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ الآدَمِيِّ، عَنْ مُوسَى بْنِ القاسِمِ بْنِ مُعاوِيَةَ البَجَلِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ

معلوم نمی شود او کجاست، در موسم های حجّ حاضر می شود و مردم را می بیند ولی ایشان او را نمی بینند».

١٦ـ عبید بن زراره از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «قائم دو غیبت خواهد داشت، که در یکی از آندو شاهد موسمهای حجّ خواهد بود و مردم را می بیند درحالیکه مردم در آن او را نمی بینند».

١٧ـ عليّ بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر (علیهما السّلام) روایت کرده گوید: به موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: تأویل این آیه چیست که میفرماید: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِماءٍ مَعِينٍ» «اگر دیدید که چشمهٔ آبتان فرو خشکید چه کسی بشما آب گوارا خواهد رسانید» آنحضرت فرمود: هنگامیکه امام خود را از دست دادید چه کسی برای شما امامی تازه خواهد آورد؟».

و محمّد بن یعقوب کلینیّ از طریق دیگری از علی بن جعفر از برادرش

(١) الملك: ٣٠.

جَعفَرٍ عليهما السلام قالَ: قُلْتُ لَهُ: ما تَأْوِيلُ هٰذِهِ الآيَةِ ـ مِثْلَهُ بِلَفْظِهِ إلا أنَّهُ قالَ: ـ «إذا غابَ عَنْكُمْ إمامُكُمْ مَنْ يَأْتِيكُمْ بِإمامٍ جَدِيدٍ».

۱۸ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ البَنْدَنِيجِيُّ، عَنْ عُبَيْدِاللّٰهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ العَبّاسِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ القَلانِسِيِّ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ، عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحْيَىٰ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرارَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «إنَّ لِلْقائِمِ ـ عليه السلام ـ غَيْبَةً، وَ يَجْحَدُهُ أَهْلُهُ، قُلْتُ: وَ لِمَ ذٰلِكَ؟ قالَ: يَخافُ ـ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلىٰ بَطْنِهِ ـ».

۱۹ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِاللّٰهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الحَسَنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ عَبْدِالمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ قالَ: سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «إنَّ لِلْقائِمِ عليه السلام غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ، قُلْتُ: وَ لِمَ؟ قالَ: يَخافُ ـ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلىٰ بَطْنِهِ ـ يَعْنِي القَتْلَ».

۲۰ ـ وَ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ، عَنِ العَبّاسِ بْنِ عامِرِ بْنِ رَباحٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرارَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ الباقِرَ

موسى بن جعفر (عليهما السلام) روايت ميكند كه گفت: به آنحضرت عرض كردم: تأويل اين آيه چيست— و حديث را همانگونه با رعايت الفاظش روايت ميكند، با اين فرق كه آنحضرت فرمود: —«هنگاميكه امامتان از شما پنهان و از نظرها ناپديد شد چه كسى امامى تازه (نوين) براى شما ميآورد؟»).

۱۸— زراره گويد: شنيدم امام باقر(ع) ميفرمايد: «همانا قائم(ع) را غيبتى است، و خاندانش او را (بعلّت ترس از كشته شدنش) انكار مى كنند، عرض كردم: آن (غيبت) بچه منظور يست؟ فرمود: ميترسد— و در اينحال آنحضرت با دست خود بشكمش اشاره فرمود—» (يعنى ترس از كشتن).

۱۹— عبدالملک بن أعين گويد: شنيدم امام باقر(ع) ميفرمايد: «قائم (عليه السّلام) را قبل از اينكه قيام كند غيبتى است عرض كردم: براى چه؟ فرمود: ميترسد— و در اينحال با دستش بشكم خويش اشاره فرمود— يعنى از كشته شدن».

۲۰— زراره گويد: شنيدم امام باقر(ع) ميفرمود: «همانا آن پسر (قائم

عليه‌السلام يَقُولُ: «إِنَّ لِلغُلامِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ، وَهُوَ المَطْلُوبُ تُراثُهُ، قُلْتُ: وَلِمَ ذٰلِكَ؟ قالَ: يَخافُ ـ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلىٰ بَطْنِهِ ـ يَعْنِي القَتْلَ».

۲۱ ـ وَ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنا أَبُومُحَمَّدٍ عَبْدُاللهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ المُسْتَوْرِدِ الأَشْجَعِيُّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدِاللهِ أَبُوجَعْفَرٍ الحَلَبِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرارَةَ، قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ جَعْفَراً عليه‌السلام يَقُولُ: «إِنَّ لِلقائِمِ عليه‌السلام غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ، قُلْتُ: وَلِمَ ذٰلِكَ؟ قالَ: إِنَّهُ يَخافُ ـ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلىٰ بَطْنِهِ ـ يَعْنِي القَتْلَ».

أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مُعاوِيَةَ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرارَةَ، قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه‌السلام يَقُولُ ـ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ ـ.

۲۲ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ، قالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ ابْنُ مِيثَمٍ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ عَبْدِالأَعْلَى بْنِ حُصَيْنٍ الثَّعْلَبِيِّ، عَنْ أَبِيهِ قالَ: «لَقِيتُ أَباجَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليهما‌السلام فِي حَجٍّ أَوْ عُمْرَةٍ فَقُلْتُ لَهُ: كَبُرَتْ سِنِّي، وَ دَقَّ

عليه‌السلام)را پیش از آنکه قیام کند غیبتی خواهد بود و او کسی است که میراثش مطالبه می شود (شاید بگمان اینکه از دنیا رفته است) عرض کردم: آن (غیبت) برای چیست؟ فرمود: میترسد— و با دستش بشکم خویش اشاره فرمود— یعنی از کشته شدن)).

۲۱— زراره گوید: شنیدم امام صادق(ع) میفرماید: «همانا قائم(ع) قبل از قیام خود غیبتی دارد، عرض کردم: آن غیبت بچه منظور است؟ فرمود: البته او می ترسد— و با دست خود بشکم خویش اشاره فرمود— یعنی از کشته شدن)).

محمّد بن یعقوب کلینیّ نیز از طریق دیگری از زراره روایت کرده که گفت: شنیدم امام صادق(ع) میفرماید:— و همانند حدیث گذشته را ذکر کرده است—.

۲۲— عبدالأعلی بن حصین الثعلبیّ (کوفی) از پدرش روایت کرده که گفت: «در سفر حجّ و یا عمره‌ای خدمت امام باقر(ع) رسیدم و بآنحضرت عرض

عَظْمِي فَلَسْتُ أَدْرِي يُقْضَىٰ لِي لِقاؤُكَ أَمْ لا فَاعْهَدْ إِلَيَّ عَهْداً وَ أَخْبِرْنِي مَتَى الْفَرَجُ؟ فَقالَ: إِنَّ الشَّرِيدَ الطَّرِيدَ الْفَرِيدَ الْوَحِيدَ، الْمُفْرَدَ مِنْ أَهْلِهِ، الْمَوْتُورَ بِوالِدِهِ (۱)، الْمُكَنَّىٰ بِعَمِّهِ هُوَصاحِبُ الرّاياتِ، وَاسْمُهُ اسْمُ نَبِيٍّ، فَقُلْتُ: أَعِدْ عَلَيَّ، فَدَعا بِكِتابِ أَدِيمٍ أَوْ صَحِيفَةٍ فَكَتَبَ لِي فِيها».

۲۳ ـ وَ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنا أَبُوعَبْدِاللهِ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيّا ابْنِ شَيْبانَ مِنْ كِتابِهِ قالَ: حَدَّثَنا يُونُسُ بْنُ كُلَيْبٍ، قالَ: حَدَّثَنا مُعاوِيَةُ بْنُ هِشامٍ، عَنْ صَبّاحٍ، قالَ: حَدَّثَنا سالِمٌ الأَشَلُّ، عَنْ حُصَيْنٍ التَّغْلِبِيِّ، قالَ: لَقِيتُ أَباجَعْفَرٍ مُحَمَّدَ ابْنَ عَلِيٍّ عليهما السلام - وَذَكَرَ مِثْلَ الْحَدِيثِ الأَوَّلِ إِلّا أَنَّهُ قالَ: «ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ أَبُوجَعْفَرٍ عِنْدَ فَراغِهِ مِنْ كَلامِهِ، فَقالَ: أَحَفِظْتَ [أَمْ] أَكْتُبُها لَكَ؟ فَقُلْتُ: إِنْ شِئْتَ، فَدَعا بِكُراعٍ مِنْ أَدِيمٍ أَوْ صَحِيفَةٍ فَكَتَبَها لِي، ثُمَّ دَفَعَها إِلَيَّ، وَ أَخْرَجَها حُصَيْنٌ إِلَيْنا فَقَرَأَها عَلَيْنا، ثُمَّ قالَ: هٰذا كِتابُ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام».

کردم: سنّ من زیاد شده و استخوانم فرسوده گشته است و نمیدانم دیگر ملاقات شما نصیب من خواهد شد یا نه پس وصیّتی بمن بفرمائید و مرا خبر دهید که فَرَج کی خواهد بود؟ فرمود: همانا آن آوارهٔ رانده شده یکه و تنها و جدا از خانواده، که خونِ پدرش خواسته و ستانده نشده است و کنیهٔ عمویِ خویش را دارد، او صاحب پرچمها است و نامش نام پیامبری است، عرض کردم: دوباره برایم بگوئید، پس آنحضرت پوستی چرمین و یا صفحه‌ای درخواست نمود و در آن برایم نوشت».

۲۳ــحصین تغلبی گوید: امام باقر(ع) راملاقات کردم ــوهمانندحدیث سابق راذکرکرده جزاینکه گوید: سپس امام باقر(ع) در پایان سخن خود بمن نگریست و فرمود: آیا ازبرشدی [یا] آنرا برایت بنویسم؟ عرض کردم: چنانچه میل شما باشد (بنویسید) پس پاره‌ای از چرم یا صفحه‌ای طلبیده آنرا برایم روی آن نوشت، سپس آنرا بمن داد، و حصین آن نوشته را نزد ما بیرون آورده و آنرا بر ما خواند، بعد گفت: این نوشته امام باقر(ع) است».

---

(۱) یعنی الحسین صلوات الله علیه،أو جنس الوالد لیشمل جمیع الائمة علیهم السلام.

۲۴ ـ وَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَني جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ، قالَ: حَدَّثَني عَبّادُ بْنُ يَعْقُوبَ، قالَ: حَدَّثَنِي الحَسَنُ بْنُ حَمّادٍ الطّائِيُّ، عَنْ أَبِي الجارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام أَنَّهُ قالَ: «صاحِبُ هٰذَا الأَمْرِ هُوَ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ[1] المَوْتُورُ بِأَبِيهِ، المُكَنّىٰ بِعَمِّهِ، المُفْرَدُ مِنْ أَهْلِهِ، إِسْمُهُ اسْمُ نَبِيٍّ».

۲۵ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنا حُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ قِراءَةً عَلَيْهِ مِنْ كِتابِهِ قالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الحَضْرَمِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليهما السلام؛ وَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ سالِمٍ المَكِّيِّ، عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قالَ: قالَ لِي عامِرُ بْنُ واثِلَةَ: «إِنَّ الَّذِي تَطْلُبُونَ وَ تَرْجُونَ إِنَّما يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ، وَما يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ حَتّىٰ يَرَى الَّذِي يُحِبُّ، وَ لَوْ صارَ أَنْ يَأْكُلَ الأَغْصانَ أَغْصانَ الشَّجَرَةِ».

فَأَيُّ أَمْرٍ أَوْضَحُ وَ أَيُّ طَرِيقٍ أَفْسَحُ مِنَ الطَّرِيقَةِ الَّتِي دَلَّ عَلَيْهَا الأَئِمَّةُ عليهم السلام فِي هٰذِهِ الغَيْبَةِ وَنَهَجُوها لِشِيعَتِهِمْ حَتّىٰ يَسْلُكُوها مُسَلِّمِينَ غَيْرَ مُعارِضِينَ، وَلا مُقْتَرِحِينَ، وَلا شاكِّينَ، وَ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يَقَعَ مَعَ هٰذَا البَيانِ الواقِعِ فِي أَمْرِ الغَيْبَةِ شَكٌّ؟ وَ أَبْيَنَ مِنْ

۲۴ــ ابوالجارود از امام باقر(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «صاحب این امر همان رانده شدهٔ آواره است که خونخواهی پدرش نشده و کنیهٔ عمویش را دارد و جدا از خانواده خویش است، نام او نام پیامبری است».

۲۵ــ سالم مکّی از ابوالطّفیل نقل کند که عامر بن واثله (ابوالطفیل) بمن گفت: «آنکه شما در جستجویش هستید و بدو چشم میدارید تنها از مکّه خروج میکند و از مکّه خروج نمیکند تا آن [وضعی] را که دوست دارد ببیند، هر چند کار بجائی رسد که از شاخه های درختان تغذیه کند».

پس کدام امر روشنتر و کدام راه گشوده‌تر از آن راه است که امامان (علیهم السّلام) دربارهٔ این غیبت بدان رهنمون گشته‌اند و پیش پای شیعه خود قرار داده‌اند تا با حال تسلیم (بدون چون و چرا) و بدون معارضه و اشکال و تردید آنرا بپیمایند، آیا با وجود این روشنگری که در امر غیبت شده است باز رواست که شکّی واقع شود؟ و روشنتر از این،در آشکار بودن حقّ برای صاحب غیبت و

---

(۱) في بعض النسخ «الطريد الفريد».

هٰذا في وُضُوحِ الحَقِّ لِصاحِبِ الغَيْبَةِ وَ شيعَتِهِ ما :

۲۶ـ حَدَّثَنا بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ : حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مابُنْداذَ قالَ : حَدَّثَنا أَحْمَدُ ابْنُ هِلالٍ ، قالَ : حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ القَيْسِيُّ ، عَنْ أَبِي الهَيْثَمِ المِيثَمِيِّ ، عَنْ أَبِي ـ عَبْدِاللّٰهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلامُ أَنَّهُ قالَ : « إذا تَوالَتْ ثَلاثَةُ أَسْماءٍ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَ الحَسَنُ كانَ رابِعُهُمْ قائِمَهُمْ » .

۲۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ : حَدَّثَنا عَبْدُاللّٰهِ بْنُ جَعْفَرٍ الحِمْيَرِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي يَعْقُوبَ البَلْخِيِّ قالَ : سَمِعْتُ أَبَاالحَسَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ : « إِنَّكُمْ سَتُبْتَلَوْنَ بِما هُوَ أَشَدُّ وَ أَكْبَرُ ، تُبْتَلَوْنَ بِالجَنِينِ فِي بَطْنِ أُمِّهِ ، وَ الرَّضِيعِ حَتّى يُقالَ : غابَ وَ ماتَ ، وَيَقُولُونَ : لا إمامَ ، وَقَدْ غابَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ غابَ وَ غابَ ، وَها أَنَاذا أَمُوتُ حَتْفَ أَنْفِي » .

۲۸ـ وَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ : حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مابُنْداذَ ؛ وَعَبْدُاللّٰهِ بْنُ جَعْفَرٍ الحِمْيَرِيُّ قالا : حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ هِلالٍ ، قالَ : حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ الزَّرّادُ قالَ: قالَ لِيَ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ : «إِنَّهُ يا حَسَنُ سَيَكُونُ فِتْنَةٌ صَمّاءُ صَيْلَمٌ ؛ يَذْهَبُ فِيها كُلُّ

شیعه او عبارتست از این روایات:

۲۶ـ ابوالهیثم میثمی از امام صادق(ع) روایت میکند که آنحضرت فرمود: «هرگاه سه نام: محمّد و علیّ و حسن بدنبال هم آمدند چهارمین آنان قائم آنان خواهد بود».

۲۷ـ محمّد بن أبی یعقوب بلخی گوید: شنیدم که امام رضا(ع) فرمود: «شما در آتیه نزدیک بچیزی هرچه شدیدتر و بزرگتر آزمایش خواهید شد بطفلی در شکم مادر خود، و کودکی شیرخوار امتحان خواهید شد تا آنکه گفته شود ازدیده ها پنهان شد و مرد، و بگویند: دیگر امامی نیست، درحالیکه رسولخدا(ص) غایب شد و باز غایب شد و غایب شد (یکبار در غار حرا و یکبار در شعب ابی طالب خانه عبداللّه بن ارقم و یکبار هم در غارِ ثور)، و اینهم من که بمرگ خواهم مرد» (یعنی او من نخواهم بود و من بمرگ میمیرم نه بشمشیر).

۲۸ـ حسن بن محبوب زرّاد گوید: امام رضا(ع) بمن فرمود: «ای حسن

وَلِيجَةٍ وَ بِطانَةٍ ـ وَ في رِوايَةٍ « يَسْقُطُ فِيها كُلُّ وَلِيجَةٍ وَ بِطانَةٍ » ـ وَ ذٰلِكَ عِنْدَ فِقْدانِ الشِّيعَةِ الثّالِثَ مِنْ وُلْدي ، يَحْزَنُ لِفَقْدِهِ أَهْلُ الأَرْضِ وَالسَّماءِ ، كَمْ مِنْ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ مُتَأَسِّفٍ مُتَلَهِّفٍ حَيْرانَ حَزينٍ لِفَقْدِهِ ، ثُمَّ أَطْرَقَ ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ ، وَ قالَ : بِأَبي وَأُمّي سَمِيُّ جَدّي وَ شَبِيهي وَ شَبِيهُ مُوسَى بْنِ عِمْرانَ ، عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ ، يَتَوَقَّدُ مِنْ شُعاعِ ضِياءِ القُدْسِ ، كَأَنّي بِهِ آيَسَ ما كانُوا ، قَدْ نُودُوا نِداءً يَسْمَعُهُ مَنْ بِالبُعْدِ كَما يَسْمَعُهُ مَنْ بِالْقُرْبِ ، يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى المُؤْمِنِينَ ، وَ عَذاباً عَلَى الكافِرِينَ ، فَقُلْتُ : بِأَبي وَأُمّي أَنْتَ وَما ذٰلِكَ النِّداءُ ؟ قالَ : ثَلاثَةُ أَصْواتٍ في رَجَبٍ ، أَوَّلُها : « أَلا لَعْنَةُ اللهِ عَلَى الظّالِمِينَ » وَالثّاني « أَزِفَتِ الآزِفَةُ يا مَعْشَرَ المُؤْمِنِينَ » وَ الثّالِثُ يَرَوْنَ يَداً بارِزاً[1] مَعَ قَرْنِ الشَّمْسِ يُنادي : « أَلا إِنَّ اللهَ قَدْ بَعَثَ فُلاناً عَلى هَلاكِ الظّالِمِينَ »

در آینده‌ای نه چندان دور گرفتار یی شدید و مصیبتبار که گوشش از شنیدن فریاد کر و تیغش برنده است واقع خواهد شد که دوستیها و همرازیها از میان خواهد رفت— و در روایت دیگر «همه دوستیها و همرازیها و همدلیها فرو خواهد ریخت»— و آن زمانی است که شیعه سوّمین فرزندنم را از دست بدهد، که برای ناپدید شدن او اهل آسمان و زمین جملگی اندوهگین شوند، چه بسیار مرد و زن با ایمان که بخاطر ناپدید شدنش متأسّف غمناک، سرگردان و دلتنگ شوند، سپس آنحضرت سر بزیر افکند و بعد سر برداشت و فرمود: پدر و مادرم فدای آن همنام جدم که شبیه من و شبیه موسی بن عمران است، پیرامونش طوقه هائی از نور است (یا هاله هائی از نور) که از پرتو فروغ قدسی با تلألؤ و درخشنده است، چنانکه گوئی او را می بینم که در نهایت نومیدی مردم ندائی بگوش ایشان میرسد که کسی که دور است آنرا چنان می شنود که نزدیک می شنود (دور و نزدیک یکسان می شنوند) آن آواز برای مؤمنان رحمت و برای کافران عذابی خواهد بود، عرض کردم: پدر و مادرم فدایت آن آواز چیست؟ فرمود: سه آواز در ماه رجب برآید، نخستین آن عبارتست از: «هان که لعنت خداوند بر ستمگران» و دوّمین: «ای گروه مؤمنان گرفتاری هولناک فرا رسید» و سوّمین دستی را آشکار پیشاپیش آفتاب می بینند که آواز میدهد: «هان که خداوند فلانی را برای از بین بردن

(۱) كذا ، و في جلّ النسخ «بدناً بارزاً». ثم القياس بارزة.

فَعِنْدَ ذٰلِكَ يَأْتِي الْمُؤْمِنِينَ الْفَرَجُ، وَيَشْفِي اللّٰهُ صُدُورَهُمْ، وَ يُذْهِبُ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ».

۲۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْمَدِينِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَسْبَاطٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ طَالَ هٰذَا الْأَمْرُ عَلَيْنَا حَتَّى ضَاقَتْ قُلُوبُنَا وَ مِتْنَا كَمَداً، فَقَالَ: إِنَّ هٰذَا الْأَمْرَ آيَسَ مَا يَكُونُ مِنْهُ وَ أَشَدَّهُ غَمّاً يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ وَ اسْمِ أَبِيهِ، فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا اسْمُهُ؟ فَقَالَ: اسْمُهُ اسْمُ نَبِيٍّ، وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ وَصِيٍّ».

۳۰ ـ وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ التَّيْمُلِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ؛ وَحَدَّثَنِي غَيْرُ وَاحِدٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ بُزُرْجَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «يَكُونُ لِصَاحِبِ هٰذَا الْأَمْرِ غَيْبَةٌ فِي بَعْضِ هٰذِهِ الشِّعَابِ ـ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى نَاحِيَةِ ذِي طُوًى ـ حَتَّى إِذَا كَانَ قَبْلَ خُرُوجِهِ أَتَى الْمَوْلَى الَّذِي كَانَ مَعَهُ حَتَّى يَلْقَى بَعْضَ أَصْحَابِهِ، فَيَقُولُ: كَمْ

ستمگران برانگیخت» در آنهنگام فرج مؤمنان فرا میرسد، و خداوند سینه‌های دردمندشانرا شفا می‌بخشد، و خشم دلهایشان را فرو می‌نشاند».

۲۹ـ داود بن کثیر رقّی گوید: «به امام صادق(ع) عرض کردم: فدایت شوم این امر (یعنی حکومتِ حقّ و الهی) چندان بر ما بدرازا کشید که دلتنگ شدیم و از اندوه جانمان بلب رسید، فرمود: همانا این امر در آخرین پایهٔ نا امیدی (مردم) و سخت‌ترین مرتبه دلتنگی و اندوه باشد که ناگاه ندا کننده‌ای از آسمان بنام قائم و پدرش آواز سر میدهد، عرض کردم: فدایت شوم نام او چیست؟ آنحضرت فرمود: اسم او اسم پیامبری و نام پدرش نام جانشینی است».

۳۰ـ اسماعیل بن جابر از امام باقر(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «صاحب این امر را در یکی از این درّه‌ها غیبتی است ـ و با دست خود به ناحیهٔ ذی طوی که نام کوهی است در اطراف مکّه اشاره نمود ـ تا آنکه قبل از خروجش خدمتکار مخصوص او که پیوسته با اوست بیاید تا با پاره‌ای از اصحاب وی ملاقات کند و گوید: شما در اینجا چند نفرید؟ و آنان میگویند: حدود ۴۰

أَنْتُمْ هٰهُنا ؟ فَيَقُولُونَ : نَحْوٌ مِنْ أَرْبَعِينَ رَجُلاً ، فَيَقُولُ : كَيْفَ أَنْتُمْ لَوْ رَأَيْتُمْ صاحِبَكُمْ؟ فَيَقُولُونَ : وَ اللهِ لَوْ ناوىٰ بِنَا الْجِبالَ لَناوَيْناها مَعَهُ ، ثُمَّ يَأْتِيهِمْ مِنَ الْقابِلَةِ وَ يَقُولُ : أَشِيرُوا إِلىٰ رُؤَسائِكُمْ أَوْخِيارِكُمْ عَشَرَةً ، فَيُشِيرُونَ لَهُ إِلَيْهِمْ ، فَيَنْطَلِقُ بِهِمْ حَتّىٰ يَلْقَوْا صاحِبَهُمْ ، وَيَعِدُهُمُ اللَّيْلَةَ الَّتِي تَلِيها .

ثُمَّ قالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام : وَ اللهِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ وَقَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ فَيَنْشُدُاللهَ حَقَّهُ ثُمَّ يَقُولُ : يا أَيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجُّنِي فِي اللهِ فَأَنا أَوْلَى النّاسِ بِاللهِ ، أَيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجُّنِي فِي آدَمَ فَأَنا أَوْلَى النّاسِ بِآدَمَ ، أَيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجُّنِي فِي نُوحٍ فَأَنا أَوْلَى النّاسِ بِنُوحٍ ، أَيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجُّنِي فِي إِبْراهِيمَ فَأَنا أَوْلَى النّاسِ بِإِبْراهِيمَ ، أَيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجُّنِي فِي مُوسىٰ فَأَنا أَوْلَى النّاسِ بِمُوسىٰ ، أَيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجُّنِي فِي عِيسىٰ فَأَنا أَوْلَى النّاسِ بِعِيسىٰ ، أَيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجُّنِي فِي مُحَمَّدٍ فَأَنا

مرد، پس گوید: اگر شما صاحب خود را ببینید چه خواهید کرد؟ آنان پاسخ دهند: بخدا سوگند اگر ما را دستور فرماید که کوهها را از جا بر کنیم در رکاب او خواهیم کند. سپس سال بعد نزد آنان آمده گوید: ده تن از سرکردگان و برگزیدگان خود را نشان دهید، و آنان برای او ده نفر را معیّن می کنند، پس با ایشان (از آنجمع جدا شده) روانه میگردد، تا صاحب خویش را ملاقات کنند، و او ایشان را وعده فردا شب میدهد.

سپس امام باقر(ع) فرمود: بخدا قسم گوئی هم اکنون او را می بینم که پشت خود را به حَجَر تکیه داده و از خداوند وفای وعده خود را مطالبه کند سپس میگوید: ای مردم هر کس با من در مورد خدا محاجه (بحث و گفتگو و حجّت و دلیل آوردن متقابل) نماید پس من خود سزاوارترین فرد مردم بخداوند هستم، ای مردم هر کس با من دربارهٔ آدم به بحث پردازد، پس من سزاوارترین مردم به آدم هستم، ای مردم هر کس با من دربارهٔ نوح محاجّه نماید، پس من سزاوارترین مردم به نوحم،ای مردم هر کس با من دربارهٔ ابراهیم بحث و گفتگو نماید، پس من خود سزاوارترین مردم به ابراهیم هستم، ای مردم هر کس درباره موسی با من محاجّه نماید، پس من سزاوارترین مردم بموسی هستم، ای مردم هر کس با من دربارهٔ عیسی بحث و گفتگو نماید، پس من سزاوارترین مردم به عیسی هستم،

أَوْلَى النّاسِ بِمُحَمَّدٍ صلّى الله عليه وآله ، أَيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجُّنِي فِي كِتابِ اللهِ فَأَنا أَوْلَى النّاسِ بِكِتابِ اللهِ ، ثُمَّ يَنْتَهِي إِلَى المَقامِ فَيُصَلِّي عِنْدَهُ رَكْعَتَيْنِ وَ يَنْشِدُاللهَ حَقَّهُ .

ثُمَّ قالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام : وَ هُوَ وَاللهِ المُضْطَرُّ الَّذِي يَقُولُ اللهُ فِيهِ « أَمَّنْ يُجِيبُ المُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفاءَ الأَرْضِ [1]» فِيهِ نَزَلَتْ وَلَهُ» .

۳۱ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ ، قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الخَطّابِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ ، عَنْ أَبِي الجارُودِ ، قالَ : سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : «لا يَزالُونَ وَلا تَزالُ حَتَّى يَبْعَثَ اللهُ لِهذَا الأَمْرِ مَنْ لا يَدْرُونَ خُلِقَ أَمْ لَمْ يُخْلَقْ» .

۳۲ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ : حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ الحُسَيْنِ بْنِ أَبِي‌الخَطّابِ ؛ وَقَدْ حَدَّثَنِي عَبْدُاللهِ بْنُ جَعْفَرٍ الحِمْيَرِيُّ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ ابْنِ‌عِيسَى قالا جَمِيعاً : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ‌سِنانٍ ، عَنْ أَبِي‌الجارُودِ ، عَنْ أَبِي‌جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام قالَ : « لاتَزالُونَ تَمُدُّونَ أَعْناقَكُمْ إِلَى الرَّجُلِ مِنّا تَقُولُونَ : هُوَ هٰذا فَيَذْهَبُ اللهُ بِهِ

ای مردم هر کس با من دربارهٔ محمد محاجّه نماید، پس من سزاوارترین مردم به محمّد(ص) هستم، ای مردم هر کس دربارهٔ کتاب خدا با من محاجّه نماید، پس من سزاوارترین مردم به کتاب خدا هستم. سپس بسوی مقام میرود و نزدیک آن دو رکعت نماز بجای میآورد و از خداوند وفای بوعده اش را درخواست نماید.

سپس امام باقر(ع) فرمود: بخدا قسم او همان مضطرّ است که خداوند درباره‌اش میفرماید: «أَمَّنْ یجیبُ المُضْطَرَّ إذا دَعاهُ ــ تا آخر آیه ــ» « یاآنکسیکه چون مضطّری او را بخواند پاسخ گوید و ناراحتی او را بردارد و شما را جانشینان روی زمین قرار دهد» دربارهٔ او و برای او نازل شده است».

۳۱ــ ابو الجارود گوید: شنیدم امام باقر(ع) میفرماید: «آنان و توپیوسته این چنین (منتظر قیام ما خاندان) هستید تا اینکه خداوند برای این امر (امامت) کسی را برانگیزد که ندانند آفریده شده یا نه».

۳۲ــ ونیزابو الجارود گوید: امام باقر(ع) فرمود: «پیوسته گردنهای خود را بسوی مردی از ما می کشید و خواهید گفت او همین است ولی خداوند او را از

(۱) النمل : ۶۲ .

حَتّٰى يَبْعَثَ اللّٰهُ لِهٰذَا الأَمْرِ مَنْ لاتَدْرُونَ وُلِدَ أَمْ لَمْ يُولَدْ ، خُلِقَ أَمْ لَمْ يُخْلَقْ» .

٣٣ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِاللّٰهِ بْنِ مُوسىٰ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ القَلانِسِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ ، عَنْ أَبِي الجارُودِ قالَ : سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ عليه‌السلام يَقُولُ : «لايَزالُ وَلا تَزالُونَ تَمُدُّونَ أَعْيُنَكُمْ إِلىٰ رَجُلٍ تَقُولُونَ : هُوَ هٰذا إِلّا ذَهَبَ حَتّٰى يَبْعَثَ اللّٰهُ مَنْ لاتَدْرُونَ خُلِقَ بَعْدُ أَمْ لَمْ يُخْلَقْ» .

٣٤ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ ، قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى العَطّارُ ، قالَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ حَسّانَ الرّازِيُّ قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام أَنَّهُ قالَ : «لا تَزالُونَ وَلا تَزالُ حَتّٰى يَبْعَثَ اللّٰهُ لِهٰذَا الأَمْرِ مَنْ لاتَدْرُونَ خُلِقَ أَمْ لَمْ يُخْلَقْ» .

أَلَيْسَ فِي هٰذِهِ الأَحادِيثِ يامَعْشَرَ الشِّيعَةِ ـ مِمَّنْ وَهَبَ اللّٰهُ تَعالىٰ لَهُ التَّمْيِيزَ وَ شافِيَ التَّأَمُّلِ وَالتَّدَبُّرِ لِكَلامِ الأَئِمَّةِ عليهم‌السلام ـ بَيانٌ ظاهِرٌ وَنُورٌ زاهِرٌ ؟ هَلْ يُوجَدُ أَحَدٌ مِنَ الأَئِمَّةِ الماضِينَ عليهم‌السلام يُشَكُّ فِي وِلادَتِهِ ، وَ اخْتُلِفَ فِي عَدَمِهِ وَ وُجُودِهِ ، وَ دانَتْ

میان خواهد بردتا آنگاه که خداوند برای این امر کسی را برانگیزد که ندانید زاده شده یا نه و آفریده شده یا نه».

٣٣ــ ابو الجارود نیز گوید: شنیدم امام باقر(ع) میفرماید: «پیوسته چشمان خود را بسوی مردی (از ما) میدارید و میگوئید: او همان است(یعنی قائم آل محمد «ع») تااینکه وی از میان میرود، و همواره چنین است تا اینکه خداوند کسی را برانگیزد که نفهمید تا آنوقت او آفریده شده یا نه»

٣٤ــ محمد بن سنان بواسطه مردی از امام باقر(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «پیوسته چنین هستید و چنین خواهد بود تا اینکه خداوند برای این امر کسی را برانگیزد که ندانید آفریده شده یا آفریده نشده است».

ای گروه شیعه ــ یعنی همان کسانی که خدای تعالی بایشان قوّهٔ تمییز و ژرف نگری کامل واندیشیدن به سخنان امامان (علیهم السلام) عطا فرموده ــ آیا در این احادیث بیان آشکار و نور تابناک وجود ندارد؟ آیا کسی از امامان گذشته یافت میشود که ولادت او مورد شکّ و تردید واقع بشود و در وجود و عدمش

طائِفَةٌ مِنَ الاُمَّةِ بِهِ في غَيْبَتِهِ ، وَ وَقَعَتِ الفِتَنُ فِي الدِّينِ في أَيّامِهِ ، وَتَحَيَّرَ مَنْ تَحَيَّرَ في أَمْرِهِ ؟ وَصَرَّحَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام بِالدَّلالَةِ عَلَيْهِ بِقَوْلِهِ : «إذا تَوالَتْ ثَلاثَةُ أَسْماءٍ : مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ الحَسَنُ كانَ رابِعُهُمْ قائِمَهُمْ» إلاّ هٰذَا الامامُ عليه السلام الَّذي جُعِلَ كَمالُ الدِّينِ بِهِ وَ عَلَىٰ يَدَيْهِ ، وَتَمْحِيصُ الخَلْقِ وَامْتِحانُهُمْ وَتَمْيِيزُهُمْ بِغَيْبَتِهِ ، وَ تَحْصِيلُ الخاصِّ الخالِصِ الصّافي مِنْهُمْ عَلىٰ وِلايَتِهِ ، بِالإقامَةِ عَلىٰ نِظامِ أَمْرِهِ ، وَ الإقرارُ بِإمامَتِهِ وَ إدانَةِ اللهِ بِأَنَّهُ حَقٌّ وَ أَنَّهُ كائِنٌ وَ أَنَّ أَرْضَهُ لاتَخْلُو مِنْهُ وَ إنْ غابَ شَخْصُهُ ، تَصْدِيقاً وَ إيماناً وَ إيقاناً بِكُلِّ ما قالَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ أَميرُ المُؤْمِنِينَ وَ الأئِمَّةُ عليهم السلام وَ بَشَّرُوا بِهِ مِنْ قِيامِهِ بَعْدَ غَيْبَتِهِ بِالسَّيْفِ عِنْدَ اليَأْسِ مِنْهُ ، فَلْيَتَبَيَّنْ مُتَبَيِّنٌ ما قالَهُ كُلٌّ واحِدٍ مِنَ الأئِمَّةِ عليهم السلام فِيهِ ، فَإنَّهُ يُعِينُهُ عَلَى الازْدِيادِ فِي البَيانِ وَيَلُوحُ مِنْهُ البُرْهانُ ، جَعَلَنَا اللهُ وَإخْوانَنا جَمِيعاً أَبَداً مِنْ أَهْلِ الإجابَةِ وَ الإقْرارِ ، وَلا جَعَلَنا مِنْ أَهْلِ الجُحُودِ وَ الإنْكارِ ، وَ زادَنا

اختلاف پیش آید و گروهی از امّت در غیبتش بدو معتقد شده و در ایّام او گرفتاریها در دین بهم رسد و کسی در امر او دچار حیرت شده باشد؟و حضرت صادق(ع) در راهنمائی بسوی او تصریح بعمل آورده باشد که بنا بفرمایش او: «هرگاه سه نام: محمّد، عليّ و حسن پیاپی آمدند چهارمین آنان قائم ایشانست» (آیا کسی چنانکه وصف او گذشت یافت می شود) غیر از این امام(ع) که کمال دین باو و بوسیلهٔ اوست (یعنی چنین مقدّر شده است) و آزمایش بندگان و امتحان و تمییز ایشان بغیبت او است و پدید آمدن افراد ویژه و خالص و صافی از شیعیان که بر ولایت او استوارند از رهگذر پایداری بر آئین امر او و اقرار به امامتش و دینداری خدا با ایمان باینکه او (حجّت خدا) حق است و وجود دارد و زمین خدا از او خالی نمی‌ماند اگر چه شخص او پدیدار نباشد بخاطر تصدیق و باور و یقین داشتن بتمامی آنچه رسولخدا(ص) و امیرالمؤمنین(ع) و امامان (علیهم السّلام) فرموده‌اند، و بعد از غیبتش بهنگام نا امیدی مردم از او، قیامش را با شمشیر بشارت داده‌اند، پس کسی که اهل روشنگری و شناخت است باید نیک بیاندیشد بدانچه که هر یک از امامان (علیهم السّلام) در مورد او فرموده‌اند که او را در افزایش بیان یاری داده و برهان از آن ظاهر می شود. خداوند ما و برادرانمان جملگی را از اهل اجابت و اقرار قرار دهد و از اهل تردید و انکار نگرداند، و بینش

بَصِيرَةً وَ يَقِيناً وَ ثَباتاً عَلَى الحَقِّ وَتَمَسُّكاً بِهِ ، فَإِنَّهُ المُوَفِّقُ المُسَدِّدُ المُؤَيِّدُ.

۳۵ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ : حَدَّثَنا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ ، قالَ :حَدَّثَنا عَبّادُ بْنُ يَعْقُوبَ ، قالَ : حَدَّثَنا يَحْيَى بْنُ سالِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «صاحِبُ هٰذَا الأَمْرِ أَصْغَرُنا سِنّاً ، وَ أَخْمَلُنا شَخْصاً ، قُلْتُ : مَتَى يَكُونُ ذاكَ ؟ قالَ : إِذا سارَتِ الرُّكْبانُ بِبَيْعَةِ الغُلامِ ، فَعِنْدَ ذٰلِكَ يَرْفَعُ كُلُّ ذِي صِيصِيَةٍ لِواءً ، فَانْتَظِرُوا الفَرَجَ ».

وَ لا يُعْرَفُ فِيمَنْ مَضَىٰ مِنَ الأَئِمَّةِ الصّادِقِينَ عليهم السلام أَجْمَعِينَ وَ لا فِي غَيْرِهِمْ مِمَّنِ ادُّعِيَتْ لَهُ الإِمامَةُ بِالدَّعاوِي الباطِلَةِ مَنْ أُوتُمَّ بِهِ فِي صِغَرِ سِنٍّ إِلاّ هٰذَا الإِمامُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ الَّذِي حَباهُ اللهُ الإِمامَةَ وَ العِلْمَ [كَما أُوتِيَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ وَ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيّا الكِتابَ وَالنُّبُوَّةَ وَ العِلْمَ وَ الحُكْمَ صَبِيّاً] ،وَالدَّلِيلُ عَلَى ذٰلِكَ قَوْلُ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : «فِيهِ شَبَهٌ مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْبِياءَ» : أَحَدُهُمْ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عليه السلام لِأَنَّهُ أُوتِيَ الحُكْمَ صَبِيّاً

و يقين و پايدارى ما را بر حقّ و پيوستگى بدان و دست بر نداشتنمان از آنرا بيافزايد كه او همواره پيروزى بخش و راهنماى حقّ و يارى دهنده بندگانست.

۳۵– يحيى بن سالم از امام باقر(ع) روايت كرده كه آنحضرت فرمود: «صاحب اين امر از نظر سنّ كوچكترين فرد ما است و از حيث شخص گمنام‌ترين ما است، عرض كردم: اين كِى خواهد بود؟ فرمود: هرگاه خبر بيعت با آن نوجوان در آفاق پيچيد، و در آنهنگام هر صاحب قدرتى پرچمى برافرازد، پس منتظر فرج باشيد».

در ميان جمله امامان راستين گذشته (عليهم السّلام) و نيز در بين ديگران كه براى ايشان بنا حقّ ادّعاى امامت شده است، هيچكس شناخته نمى‌شود كه در سنين كوچكى مقتدا شده باشد مگر اين امام صلّى الله عليه كه خدا امامت و علم باو عطا فرموده [همچنانكه به عيسى بن مريم و يحيى بن زكريّا كتاب و پيامبرى و دانش و حكم درسنّ كودكى عطا گرديد] و دليل بر آن فرمايش امام صادق(ع) است كه ميفرمايد: «در او شباهتى است از چهار پيامبر» يكى از آن پيامبران عيسى بن مريم(ع) است، زيرا حكم و نبوّت و علم درحالى كه كودك

وَ النُّبُوَّةَ وَ العِلْمَ، وَأُوتِيَ هٰذا عليه السلام الإمامَةَ، وَ فِي قَوْلِهِمْ عليهم السلام: «هٰذَا الأَمْرُ فِي أَصْغَرِنا سِنّاً وَ أَخْمَلِنا ذِكْراً»[1] دَلِيلٌ عَلَيْهِ وَ شاهِدٌ بِأَنَّهُ هُوَ لِأَنَّهُ لَيْسَ فِي الأَئِمَّةِ الطّاهِرِينَ عليهم السلام وَلا فِي غَيْرِ الأَئِمَّةِ مِمَّنِ ادُّعِيَ لَهُ الدَّعاوِي الباطِلَةُ مَنْ أُفْضِيَ إِلَيْهِ الأَمْرُ [بِالإمامَةِ] فِي سِنِّهِ، لِأَنَّ جَمِيعَ مَنْ اُفْضِيَتْ إِلَيْهِ الإمامَةُ، مِنْ أَئِمَّةِ الحَقِّ وَ مِمَّنِ ادُّعِيَتْ لَهُ أَكْبَرُ سِنّاً مِنْهُ، فَالحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يُحِقُّ الحَقَّ بِكَلِماتِهِ وَ يَقْطَعُ دابِرَ الكافِرِينَ.

۳۶ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مابُنْداذَ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ ابْنُ هِلالٍ، عَنْ اُمَيَّةَ بْنِ عَلِيٍّ القَيْسِيِّ، قالَ: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضا عليهما السلام: مَنِ الخَلَفُ بَعْدَكَ؟ فَقالَ: ابْنِي عَلِيٌّ وَ ابْنا عَلِيٍّ، ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيّاً، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ، ثُمَّ قالَ: إِنَّها سَتَكُونُ حَيْرَةٌ، قُلْتُ: فَإِذا كانَ ذٰلِكَ فَإِلَىٰ أَيْنَ؟ فَسَكَتَ، ثُمَّ قالَ: لا أَيْنَ ـ حَتّىٰ قالَها ثَلاثاً ـ فَأَعَدْتُ عَلَيْهِ، فَقالَ: إِلَى المَدِينَةِ، فَقُلْتُ: أَيُّ

بود باو داده شد و باین (شخص منظور ما قائم «ع») نیز امامت همانگونه داده شده، و فرمایش امامان (علیهم السلام) که: «این امر در کم سن ترین فرد ما و از نظر یاد شدن گمنام ترین ما است» خود دلیل و شاهدی است بر اینکه شخص مورد نظر خود اوست، زیرا در میان أئمه طاهرین (علیهم السلام) و نیز در بین آنان که بنا حقّ برایشان ادّعای امامت شده است کسی یافت نمی شود که امر امامت در سن آنحضرت باو داده شده باشد، زیرا همه آنانکه امامت بدیشان رسیده، چه امامان بر حق و چه آنانکه بنا حقّ برای‌شان ادّعای امامت شده است از نظر سنّ بزرگتر از آنحضرت بوده‌اند، پس شکر خدای را که با کلمات خویش احقاق حق می کند و دنباله و نسل کافران را قطع میفرماید.

۳۶ــ اُميّة بن عليّ القَيْسی گوید: «به امام جواد(ع) عرض کردم: پس از تو چه کسی جانشین است؟ فرمود: فرزندم علیّ و دو فرزند علی، سپس مدّتی سر بزیر افکند، و بعد سر برداشت و فرمود: در آتیه‌ای نه چندان دور حیرتی فرا میرسد، عرض کردم: چون چنین شود پس بکدام سوی باید رو آورد؟ آنحضرت مدّتی خاموش ماند، بعد فرمود: جائی نیست یعنی هیچ جاــ تا سه بار این کلمه

(۱) كان فيما مر «أخملنا شخصاً».

المُدُنِ؟ فَقالَ: مَدِينَتُنا هٰذِهِ، وَهَلْ مَدِينَةٌ غَيْرُها؟».

وَ قالَ أَحْمَدُ بْنُ هِلالٍ: أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْماعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ أَنَّهُ حَضَرَ اُمَيَّةَ بْنِ عَلِيٍّ القَيْسِيَّ وَ هُوَ يَسْأَلُ أَباجَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ ذٰلِكَ فَأَجابَهُ بِهٰذَا الجَوابِ.

وَحَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْدُاللهِ بْنُ مُوسَىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلالٍ، عَنْ اُمَيَّةَ بْنِ عَلِيٍّ القَيْسِيِّ ـ وَذَكَرَ مِثْلَهُ ـ.

۳۷ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قالَ: حَدَّثَنِي أَبُوعَبْدِاللهِ مُحَمَّدُ بْنُ عِصامٍ قالَ: حَدَّثَنا أَبُوسَعِيدٍ سَهْلُ بْنُ زِيادٍ الآدَمِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُالعَظِيمِ بْنُ عَبْدِاللهِ الحَسَنِيُّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضا عليهما السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: «إِذا ماتَ ابْنِي عَلِيٌّ بَدا سِراجٌ بَعْدَهُ ثُمَّ خَفِيَ، فَوَيْلٌ لِلْمُرْتابِ، وَ طُوبىٰ لِلْغَرِيبِ الفارِّ بِدِينِهِ، ثُمَّ يَكُونُ بَعْدَ ذٰلِكَ أَحْداثٌ تَشِيبُ فِيهَا النَّواصِي، وَيَسِيرُ الصُّمُّ الصِّلابُ».

أَيُّ حَيْرَةٍ أَعْظَمُ مِنْ هٰذِهِ الحَيْرَةِ الَّتِي أَخْرَجَتْ مِنْ هٰذَا الأَمْرِ الخَلْقَ الكَثِيرَ وَ

را تکرار کرد– من دو باره سؤال را تکرار نمودم، پس فرمود: به مدینه، عرض کردم کدامیک از شهرها؟ فرمود: همین مدینه خودمان، مگر غیر از این مدینه مدینهٔ دیگری هست؟».

احمدبن هلال از محمّد بن اسماعیل بن بزیع روایت کرده که او گفت وقتی اُمّیة بن عليّ قیسی از امام جواد(ع) آنرا می‌پرسید من در مجلس حضور داشتم و آنحضرت همین جواب را باو داد.

و نیز عليّ بن احمد از طریق دیگری این حدیث را از اُمّیة بن عليّ قیسی روایت کرده است.

۳۷– عبدالعظیم بن عبدالله الحسنيّ از امام جواد(ع) روایت کرده که او شنیده است آنحضرت میفرماید:

«هنگامیکه فرزندم علی وفات یابد چراغ دیگری پس از او نمایان شده سپس پنهان میگردد، پس وای بر کسی که شک کند، و خوشا بحال غریبی که با دین خود بگریزد، سپس بدنبال آن وقایعی روی دهد که در آن بر پیشانیها پیری نقش بندد و کوههای سخت و سنگین از جای بجنبد».

کدام حیرتی بزرگتر از این حیرت است که مردم بسیار و گروههای فراوانی را

الجَمُّ الغَفيرِ ؟ وَ لَمْ يَبْقَ عَلَيْهِ مِمَّنْ كانَ فِيهِ إلاَّ النَّزْرُ اليَسيرُ ، وَ ذٰلِكَ لِشَكِّ النّاسِ وَ ضَعْفِ يَقينِهِمْ وَ قِلَّةِ ثَباتِهِمْ عَلى صُعُوبَةِ مَا ابْتُلِيَ بِهِ المُخْلِصُونَ الصّابِرُونَ . وَ الثّابِتُونَ وَ الرّاسِخُونَ فِي عِلْمِ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام الرّاوُونَ لِأَحادِيثِهِمْ هٰذِهِ ، العالِمُونَ بِمُرادِهِمْ فِيها ، الدّارُونَ لِما أَشارُوا إِلَيْهِ فِي مَعانِيهَا الَّذِينَ أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِمْ بِالثَّباتِ وَأَكْرَمَهُمْ بِاليَقينِ ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ العالَمينَ .

۳۸ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيُّ قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ ابْنِ إِدْرِيسَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ القاسِمِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الوَليدِ الخَزّازِ ، عَنِ الوَليدِ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنِ الحارِثِ بْنِ زِيادٍ ، عَنْ شُعَيْبٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قالَ : « دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ : أَنْتَ صاحِبُ هٰذَا الأَمْرِ ؟ فَقالَ : لا ، فَقُلْتُ : فَوَلَدُكَ ؟ فَقالَ : لا ، فَقُلْتُ: فَوَلَدُ وَلَدِكَ ؟ فَقالَ : لا ، قُلْتُ : فَوَلَدُ وَلَدِ وَلَدِكَ ؟ قالَ: لا، قُلْتُ : فَمَنْ هُوَ ؟ قالَ : الَّذي يَمْلَأُها عَدْلاً كَما مُلِئَتْ [ظُلْماً وَ] جَوْراً ، لَعَلىٰ فَتْرَةٍ مِنَ الأَئِمَّةِ

از دایرهٔ اعتقاد به این امر خارج ساخته است و بجز تعداد اندک و ناچیزی از آنانکه بدان اعتقاد داشتند کسی پا بر جا بر آن باقی نمانده، و این خود بخاطر تردید مردم و سستی یقین ایشان و کمی پایداری آنان در برابر مشکلات و سختیهائی است که افراد پاکدل و بردبار و ثابت قدم و راسخ در علم آل محمّد (علیهم السّلام) بدان گرفتار شده‌اند، همان کسانی که این روایات را از ائمّه (علیهم السّلام) روایت کرده‌اند و بمقصود آنان در روایات آشنا هستند و معانی آنچه مورد اشاره ایشان (علیهم السّلام) در روایات بوده است درک می کنند، همانانکه خداوند نعمت پایداریشان بخشیده و با برخورداری از یقین سرافرازشان فرموده است،وَالحَمْدُللّٰه رَبِّ العالَمین.

۳۸ـ ابوحمزه گوید: «بر امام صادق(ع) وارد شدم و باو عرض کردم: آیا صاحب این امر تو هستی؟ فرمود: نه، عرض کردم: پس فرزند تو است؟ فرمود: نه، عرض کردم: پس فرزندِ فرزندِ توست؟ فرمود: نه، عرض کردم: پس فرزندِ فرزندِ فرزندِ تو است؟ فرمود: نه، عرض کردم: پس او کیست؟ فرمود: کسی است که آنرا (زمین را) از دادگری پر میکند، همانگونه که از [ستمکاری و] تعدّی پر شده

[يأتي] ، كَما أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله بُعِثَ عَلى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ» .

٣٩ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قالَ : حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ ، عَنْ أَبِي الحَسَنِ الثّالِثِ عليه السلام ، أَنَّهُ قالَ : « إِذا رُفِعَ عَلَمُكُمْ مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِكُمْ فَتَوَقَّعُوا الفَرَجَ مِنْ تَحْتِ أَقْدامِكُمْ » .

٤٠ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قالَ : حَدَّثَنا أَبُوعَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسّانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ القاسِمِ ، عَنِ المُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام «أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : « فَإِذا نُقِرَ فِي النّاقُورِ »[1] قالَ : إِنَّ مِنّا إِماماً مُسْتَتِراً فَإِذا أَرادَ اللهُ عَزَّ ذِكْرُهُ إِظْهارَ أَمْرِهِ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً فَظَهَرَ فَقامَ بِأَمْرِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ » .

٤١ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قالَ : حَدَّثَنا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الوَشّاءِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ [أَبِي بَصِيرٍ] عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ : « لابُدَّ لِصاحِبِ هٰذَا الأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ وَلابُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عُزْلَةٍ ، وَ

است، او در زمان فترت امامان [میآید] همچنانکه رسولخدا(ص) در زمان فترت پیامبران برانگیخته شد».

٣٩ـ ایّوب بن نوح از ابی الحسن سوّم (حضرت هادی(ع)) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «هنگامیکه عَلَم شما از میانتان برداشته شد، پس از زیر قدمهای خود منتظر فرج باشید» (یعنی فرج بشما بسیار نزدیک است همانطور که کسی که چیزیرا که جستجو میکند در پیش پای خود بیابد).

٤٠ـ مفضّل بن عمر از امام صادق(ع) روایت کرده که: «از آنحضرت در بارهٔ فرمایش خدای عزّوجلّ سؤال شد [المدثّر : ٨] «فَإِذا نُقِرَ فِي النّاقُورِ»: «هنگامیکه در صور دمیده شود» آنحضرت فرمود: همانا از ما اهلبیت امامی پوشیده خواهد بود، و هنگامیکه خداوند عزّ ذکره آشکار ساختن امر او را اراده نماید بدل او نکته و پدیده‌ای‌می اندازد ، پس اوآشکار گشته و بامر خدای عزّوجلّ بپا خواهد خاست».

٤١ـ ابوبصیر از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود:

نِعْمَ المَنْزِلُ طِيبَةُ ، وما بِثَلاثِينَ مِنْ وَحْشَةٍ» .

۴۲ ـ وَ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ رِجالِهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الحَكَمِ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الخَزّازِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ : سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : «إِنْ بَلَغَكُمْ عَنْ صاحِبِكُمْ غَيْبَةٌ فَلا تُنْكِرُوها » .

حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قالَ : حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ بْنِ هاشِمٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الخَزّازِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ مِثْلَهُ .

۴۳ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ المَسْعُودِيُّ قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى العَطّارُ ، قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ حَسّانَ الرّازِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الكُوفِيِّ ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: « لَوْ قَدْ قامَ القائِمُ لَأَنْكَرَهُ النّاسُ لِأَنَّهُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شابّاً مُوَفَّقاً ، لا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلّا مَنْ قَدْ أَخَذَ اللهُ مِيثاقَهُ فِي الذَّرِّ الأَوَّلِ » .

وَفِي غَيْرِ هٰذِهِ الرِّوايَةِ أَنَّهُ قالَ عليه السلام : «وَ إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ البَلِيَّةِ أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْهِمْ

«صاحب این امر از غیبتی ناگزیر است و در غیبت خود ناچار از گوشه گیری و کناره جوئی از دیگرانست و طیبه (مدینه) خوش منزلی است و با وجود سی تن (یا بهمراهی ۳۰ نفر) در آنجا وحشت و ترسی نیست».

٤٢ــ از محمّد بن مسلم روایت شده که گفت: شنیدم امام صادق(ع) میفرمود: «چنانچه غیبتی را از صاحبتان بشما خبر دادند (که صاحب امرتان غایب شده است) آنرا انکار نکنید».

محمّد بن یعقوب کلینیّ نیز از طریق دیگری از محمد بن مسلم همانند این حدیث را روایت کرده است.

٤٣ــ عليّ بن أبی حمزه از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «اگر قائم قیام کند حتماً مردم او را انکار می کنند، زیرا او بصورت جوانی برومند بسوی ایشان باز میگردد، کسی بر عقیده خود نسبت باو پایدار نمی ماند مگر آنکس که خداوند در عالم ذرّ نخستین از او پیمان گرفته باشد».

در روایت دیگری غیر از این روایت چنین است که آنحضرت فرمود: «از

صاحِبُهُمْ شاباً وَهُمْ يَحْسَبُونَهُ شَيْخاً كَبيراً».

۴۴ - مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ، قالَ: حَدَّثَني عُمَرُ بْنُ طَرْخانَ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ إسْماعِيلَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الحُسَيْنِ عليهما السلام عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام أَنَّهُ قالَ: «القائِمُ مِنْ وُلْدي يُعَمَّرُ عُمْرَ الخَليلِ عِشْرينَ وَ مِائَةَ سَنَةٍ يُدْرىٰ بِهِ، ثُمَّ يَغيبُ غَيْبَةً فِي الدَّهْرِ، وَ يَظْهَرُ في صُورَةِ شابٍّ مُوَفَّقٍ ابْنِ اثْنَيْنِ وَ ثَلاثينَ سَنَةً، حَتّىٰ تَرْجِعَ عَنْهُ طائِفَةٌ مِنَ النّاسِ، يَمْلَأُ الأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً كَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَجَوْراً».

إنَّ في قَوْلِ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام هٰذا لَمُعْتَبَراً وَ مُزْدَجَراً عَنِ العَمىٰ وَ الشَّكِّ وَ الارْتِيابِ وَ تَنْبيهاً لِلسّاهي الغافِلِ، وَ دَلالَةً لِلْمُتَلَدِّدِ الحَيْرانِ. أَلَيْسَ فيما قَدْ ذُكِرَ وَ اُبينَ مِنْ مِقْدارِ العُمْرِ وَ الحالِ الَّتي يَظْهَرُ القائِمُ عليه السلام عَلَيْها عِنْدَ ظُهُورِهِ بِصُورَةِ الفَتىٰ وَ الشّابِّ ما فيهِ كِفايَةٌ لِاُولي الأَلْبابِ، وَ ما يَنْبَغي لِعاقِلٍ ذي بَصيرَةٍ أَنْ يَطُولَ عَلَيْهِ

بزرگترین گرفتاریها آنست که صاحب موعود ایشان بچهره جوانی بر آنان خروج می کند درحالیکه آنان می پندارند که او باید پیرمردی کهن سال باشد».

٤٤– عليّ بن عمر بن عليّ بن الحسين (عليهما السّلام) از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «قائم فرزندان من برابر عمر حضرت ابراهیم که یکصد و بیست سال است عمر می نماید و این مدّتی است که او درک می شود (یادش بفراموشی سپرده نمی شود) سپس در امتداد زمان به غیبتی طولانی دست میزند (مدّتی طولانی غایب می شود) و بعد بصورت جوان رشیدی سی و دو ساله آشکار میگردد چندانکه گروهی از مردم از او باز میگردند، او زمین را همچنانکه از ستمگری و تجاوز پر شده از برابری و دادگری لبریز خواهد کرد».

همانا در این فرمایش امام صادق(ع) مایهٔ عبرت و باز داری خواهد بود از کوری و شک و دو دلی، و بیدار کنندهٔ آنکس که فراموشکار و غافل است و راهنمائی است برای افراد سرسخت و سرگردان، آیا آنچه از مقدار عمر و حال قائم (ع) که بهنگام ظهورش بدانحال است بیان شده و این نکته که بصورت جوانی ظهور خواهد کرد آیا همین مقدار برای صاحبان اندیشه کافی نیست؟

الأَمَدُ، وَ أَنْ يَسْتَعْجِلَ أَمْرَ اللهِ قَبْلَ أَوانِهِ وَ حُضُورِ أَيّامِهِ بِلا تَغْييرٍ، وَ لِذِكْراً لِلْوَقْتِ الَّذي ذُكِرَ أَنَّهُ يَظْهَرُ فيهِ مَعَ انْقِضائِهِ، فَإِنَّ قَوْلَهُمْ عليهم السلام الَّذي يُرْوىٰ عَنْهُمْ فِي الْوَقْتِ إِنَّما هُوَ عَلىٰ جِهَةِ التَّسْكينِ لِلشّيعَةِ، وَ التَّقْريبِ لِلأَمْرِ عَلَيْها إِذْ كانُوا قَدْ قالُوا: إِنّا لا نُوَقِّتُ، وَمَنْ رَوىٰ لَكُمْ عَنّا تَوْقيتاً فَلا تُصَدِّقُوهُ وَلا تَهابُوا أَنْ تُكَذِّبُوهُ، وَلا تَعْمَلُوا عَلَيْهِ، وَ إِنَّما شَأْنُ الْمُؤْمِنينَ أَنْ يَدينُوا اللهَ بِالتَّسْليمِ لِكُلِّ ما يَأْتي عَنِ الأَئِمَّةِ عليهم السلام، وَكانُوا أَعْلَمَ بِما قالُوا، لِأَنَّ مَنْ سَلَّمَ لِأَمْرِهِمْ وَتَيَقَّنَ أَنَّهُ الْحَقُّ سَعِدَ بِهِ، وَسَلِمَ لَهُ دينُهُ، وَمَنْ عارَضَ وَشَكَّ وَناقَضَ وَاقْتَرَحَ عَلَى اللهِ تَعالىٰ، وَ اخْتارَ، مُنِعَ اقْتِراحَهُ، وَ عُدِمَ اخْتِيارُهُ وَ لَمْ يُعْطَ مُرادَهُ وَهَواهُ، وَلَمْ يَرَ ما يُحِبُّهُ، وَ حَصَلَ عَلَى الْحَيْرَةِ وَ الضَّلالِ وَ الشَّكِّ وَ التَّبَلُّدِ، وَ التَّلَدُّدِ و التَّنَقُّلِ مِنْ مَذْهَبٍ إِلىٰ مَذْهَبٍ، وَمِنْ مَقالَةٍ إِلىٰ أُخْرىٰ، وَكانَ عاقِبَةُ أَمْرِهِ خُسْراً.

شخص عاقلی را که دارای بینش است سزاوار نیست این مدت بنظرش طولانی بیاید و خواستار پیش رسیدن و جلو افتادن امر خدا قبل از فرا رسیدن زمان آن باشد، بدون اینکه در وضع مردم تغییری حاصل شده باشد، و نیز بخاطر داشتن وقتیکه در خبر آمده که وی ظاهرنمیشود مگر پس از تمام‌شدنِ آن همانا این گفته تنها برای آرامش خاطر بخشیدن به شیعیان و نزدیک نشان دادن آنست، زیرا ایشان خود فرموده‌اند: «ما زمانی را (برای ظهور) تعیین نمی کنیم و هر کس تعیین وقتی را از ما برای شما روایت کرد او را تصدیق نکنید و از اینکه او را دروغزن بخوانید هراس نداشته باشید و بدان گفته عمل نکنید» وظیفه‌ای که مؤمنان را باید آنست که با تسلیم در برابر همه آنچه از امامان (علیهم السّلام) رسیده ـ و آنان بدانچه گفته‌اند خودآگاه‌ترند ـ برطریق دین خدا و با اعتقاد بآن گام بردارد، زیرا کسی که بامر آنان تسلیم شود و یقین داشته باشد که همان حق است بدانوسیله رستگار خواهد شد، و دین او برایش در امن و سلامت خواهد ماند، و هر که به معارضه برخیزد و تردید و مخالفت نماید و بر خدای تعالی از خود نسبتی دهد و اختیاری کند، از نسبت ناصوابش جلوگیری شود و اختیارش نابود گردد و مقصود و خواستهٔ دلش از او دریغ شود و بدانچه دوست میدارد دست نیابد و بحیرت و گمراهی و دو دلی و سست رأیی و سرگردانی و در آمدن از مذهبی بمذهب دیگر و از گفتاری

وَ إنَّ إماماً هٰذِهِ مَنزِلَتُهُ مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ ـ وَ بِهِ يَنْتَقِمُ لِنَفْسِهِ وَ دِينِهِ وَ أَوْلِيائِهِ وَ يُنْجِزُ لِرَسُولِهِ ما وَعَدَهُ مِنْ إظْهارِ دِينِهِ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ المُشْرِكُونَ حَتّى لا يَكُونَ فِي الأَرْضِ كُلِّها إلاّ دِينُهُ الخالِصُ بِهِ وَ عَلىٰ يَدَيْهِ ـ لَحَقِيقٌ بِأَنْ لا يَدَّعِيَ أَهْلُ الجَهْلِ مَحَلَّهُ وَ مَنزِلَتَهُ، وَ أَلاّ يَغْوِيَ أَحَدٌ مِنَ النّاسِ نَفْسَهُ بِادِّعاءِ هٰذِهِ المَنْزِلَةِ لِسِواهُ، وَلا يُهْلِكَها بِالإيتِمامِ بِغَيْرِهِ، فَإنَّهُ إنَّما يُورِدُها لِلْهَلَكَةِ وَ يَصْلِيهَا النّارَ، نَعُوذُ بِاللهِ مِنْها، وَنَسْأَلُهُ الإجارَةَ مِنْ عَذابِها بِرَحْمَتِهِ.

٤٥ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى العَطّارُ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ حَسّانَ الرّازِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الكُوفِيُّ، عَنْ إبْراهِيمَ بْنِ هاشِمٍ(١)، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ إبْراهِيمَ بْنِ عُمَرَ اليَمانِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «يَقُومُ القائِمُ وَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِأَحَدٍ».

بگفتار دیگر گرفتار خواهد شد و سرانجام کار او زیانکاری است.

همانا امامیکه مقام او نزد خدای عزّوجلّ چنانست— که بوسیله او انتقام خود و دین و اولیائش را باز می ستاند و وعده‌ای‌که برسول خویش داده از چیرگی دینش بر همهٔ دینها هر چند مشرکان آنرا ناخوشایند بدارند تا در سراسر روی زمین جز دین خالص او نباشد و این همه بدست او و بوسیله او تحقق یابد— چنین امامی شایسته است که مردم بی دانش و نادان جایگاه و منزلتش را ادّعا نکنند و هیچکس از مردم با ادّعای این منزلت برای دیگری غیر از او خود را بگمراهی نیفکند و فریب ندهد و با اقتداء بغیر او خود را بورطه نیستی نیفکند که در آن صورت خود را بوادی هلاکت افکنده وخویشتن را بسوی آتش شعله‌ور کشیده است ما از آن بخدا پناه می بریم و از او می خواهیم برحمت خود ما را از عذاب آن رهائی بخشد.

٤٥— ابراهیم بن عمر الیمانی از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «قائم در حالی قیام می کند که بیعت هیچکس بر گردن او نیست (تابعیت کس یا دولتی را ندارد)».

---

(١) رواية أبي سمينة عن ابراهيم بن هاشم غريب، ولم أعثر عليه الّا في مورد آخر.

۴۶ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ : «يَقُومُ القائِمُ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ عَقْدٌ وَلا عَهْدٌ وَلا بَيْعَةٌ».

فصل

وَ مِمّا يُؤَكِّدُ أَمْرَ الغَيْبَةِ وَ يَشْهَدُ بِحَقِّيَّتِها وَ كَوْنِها ، وَ بِحالِ الحَيْرَةِ الَّتِي تَكُونُ لِلنّاسِ فِيها وَأَنَّها فِتْنَةٌ لابُدَّ مِنْ كَوْنِها وَلَنْ يَنْجُوَ مِنْها إِلاَّ الثّابِتُ عَلى شِدَّتِها ما رُوِيَ عَنْ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ عليه السلام فِيها وَ هُوَ ما :

۱ ـ حَدَّثَنا بِهِ عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى العَطّارُ ، قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ حَسّانَ الرّازِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الكُوفِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ ، عَنْ أَبِي الجارُودِ ، عَنْ مُزاحِمٍ العَبْدِيِّ ، عَنْ عِكْرِمَةَ بْنِ صَعْصَعَةَ ، عَنْ أَبِيهِ قالَ : كانَ عَلِيٌّ عليه السلام يَقُولُ : «لاتَنْفَكُّ هٰذِهِ الشِّيعَةُ حَتّى تَكُونَ بِمَنْزِلَةِ المَعْزِ لايَدْرِي الخابِسُ عَلى أَيِّها يَضَعُ يَدَهُ ، فَلَيْسَ لَهُمْ شَرَفٌ يَشْرُفُونَهُ ، وَلاسِنادٌ يَسْتَنِدُونَ إِلَيْهِ فِي اُمُورِهِمْ».

۴۶ـ هشام بن سالم از امام صادق(ع) روايت كرده كه آنحضرت فرمود: «قائم قيام خواهد كرد درحاليكه ازهيچ كس برگردن او قرارداد و پيمان وبيعت نيست (تابعيت هيچ دولتى را ندارد).

(فصل)

و از جمله چيزهائى كه امر غيبت را مورد تأكيد قرار ميدهد و گواه بر حقّانيّت و وجود و حال سرگردانيى است كه طى آن (در غيبت) براى مردم پيش ميآيد و نيز اينكه آن يک گرفتارى است كه ناگزير بايد روى دهد و كسى از آن نجات نمى يابد مگر آنكه بر سختى آن پايدار و ثابت قدم باشد روايتى است كه در اين مورد از اميرالمؤمنين(ع) نقل شده و عبارتست از:

۱ـ عِكرِمَه بن صَعصَعَه از پدر خويش روايت كرده كه گفت على(ع) ميفرمود: «اين شيعه پيوسته همچون گلهٔ بز خواهد بود كه درندهٔ ستمگر نداند بر كداميک دست بگذارد (فرق نميكند كداميک را طعمه خود سازد) نه جايگاه بلندى براى آنانست كه بدان پناه برند و نه تكيه گاهى كه در كارهاى خود بدان

۲ ـ وَ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ بِإِسْنادِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي الجارُودِ، قالَ: حَدَّثَنا أَبُو بَدْرٍ، عَنْ عُلَيْمٍ، عَنْ سَلْمانَ الفارِسِيِّ ـ رَحِمَهُ اللهُ تَعالىٰ ـ أَنَّهُ قالَ: «لا يَنْفَكُّ المُؤْمِنُونَ حَتّىٰ يَكُونُوا كَمَواةِ المَعْزِ، لا يَدْرِي الخابِسُ عَلىٰ أَيِّها يَضَعُ يَدَهُ، لَيْسَ فِيهِمْ شَرَفٌ يَشْرُفُونَهُ وَ لا سِنادٌ يُسْنِدُونَ إِلَيْهِ أَمْرَهُمْ».

۳ ـ وَ بِهِ عَنْ أَبِي الجارُودِ، عَنْ عَبْدِاللهِ الشّاعِرِ ـ يَعْنِي ابْنَ عُقْبَةَ ـ قالَ: سَمِعْتُ عَلِيّاً عليه السلام يَقُولُ: «كَأَنّي بِكُمْ تَجُولُونَ جَوَلانَ الإِبِلِ تَبْتَغُونَ مَرْعىً، وَ لا تَجِدُونَها يامَعْشَرَ الشِّيعَةِ».

۴ ـ وَ بِهِ عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ المُثَنّىٰ [العَطّارِ]، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ؛ وَ زُرارَةَ الحَكَمِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «كَيْفَ بِكُمْ إِذا صَعِدْتُمْ فَلَمْ تَجِدُوا أَحَداً، وَ رَجَعْتُمْ فَلَمْ تَجِدُوا أَحَداً».

۵ ـ حَدَّثَنا عَبْدُ الواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ القُرَشِيُّ، قالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الخَطّابِ قالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سِنانٍ، عَنْ أَبِي الجارُودِ،

تکیه زنند و دلگرم باشند».

۲ـ از سلمان فارسی ـ رحمه‌الله تعالی ـ روایت شده که گفت: «مؤمنان پیوسته همچون بزهای بیجان (که در ناتوانی همسانند) خواهند بود، ستمگر زورگو نمیداند بر کدامیک از آنها دست نهد (کدام طعمه را برگزیند چون جملگی یکسانند) در میانشان جایگاه بلندی نیست که بدان پناه جویند و تکیه گاهی وجود ندارد که در کارهایشان تکیه نمایند».

۳ـ ابن عقبه گوید: از عليّ(ع) شنیدم میفرمود: «گوئی هم اکنون شما را می بینم همچون شتری که بدنبال چراگاه میگردد بدین سوی و آن سوی در گردشید و آنرا نمی یابید ای گروه شیعه».

٤ـ عبدالله بن بکیر و حَکَم از امام باقر(ع) روایت کرده اند که آنحضرت فرمود: «چگونه خواهید بود هنگامیکه به بالا روید و کسی را نیابید و بازگردید و کسی را نیابید».

۵ـ ابوالجارود از امام باقر(ع) روایت کرده که از آنحضرت شنیده است

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ : « لا تَزالُونَ تَنتَظِرُونَ حَتّى تَكُونُوا كَالْمَعْزِ الْمَهُولَةِ الَّتِي لا يُبالِي الجازِرُ أَيْنَ يَضَعُ يَدَهُ مِنْها ، لَيْسَ لَكُمْ شَرَفٌ تَشْرُفُونَهُ ، وَ لا سَنَدٌ تُسْنِدُونَ إِلَيْهِ أُمُورَكُمْ » .

هَلْ هٰذِهِ الأَحادِيثُ ـ رَحِمَكُمُ اللهُ ـ إِلاّ دالَّةٌ عَلى غَيْبَةِ صاحِبِ الحَقِّ ، وَ هُوَ الشَّرَفُ الَّذِي يَشْرُفُهُ الشِّيعَةُ ، ثُمَّ عَلى غَيْبَةِ السَّبَبِ ، الَّذِي كانَ مَنصُوباً لَهُ عليه السلام بَيْنَهُ وَ بَيْنَ شِيعَتِهِ وَ هُوَ السِّنادُ الَّذِي كانُوا يُسْنِدُونَ إِلَيْهِ أُمُورَهُمْ فَيَرْفَعُها إِلى إِمامِهِمْ فِي حالِ غَيْبَتِهِ عليه السلام وَ الَّذِي هُوَ شَرَفُهُمْ ، فَصارُوا عِنْدَ رَفْعِهِ كَمَواةِ الْمَعْزِ ، وَ قَدْ كانَ لَهُمْ فِي الوَسائِطِ بَلاغٌ وَهُدىً وَمِسْكَةٌ لِلرَّماقِ ، حَتّى أَجْرَى اللهُ تَدْبِيرَهُ وَ أَمْضَى مَقادِيرَهُ بِرَفْعِ الأَسْبابِ مَعَ غَيْبَةِ الإِمامِ فِي هٰذَا الزَّمانِ الَّذِي نَحْنُ فِيهِ لِيَتَمَحَّصَ مَنْ يُمَحَّصُ ، وَ هَلَكَةِ مَنْ يَهْلِكُ ، وَ نَجاةِ مَنْ يَنْجُو بِالثَّباتِ عَلَى الحَقِّ ، وَ نَفْيِ الرَّيْبِ وَ الشَّكِّ ،

که میفرماید: «پیوسته در انتظار بسر خواهید برد تا جائیکه همچون رمهٔ بزهای وحشتزده شوید که قصاب در بند آن نیست که دست خود را بر کدامیک از آنها بگذارد، که نه جایگاه بلندی داشته باشید تا بدان پناه جوئید و نه تکیه گاهی که به پشتگرمی آن باموراتان پردازید».

آیا این احادیث ــ خدایتان رحمت کناد ــ جز راهنما و نمایانگر غیبت صاحب حق است و او همان جایگاه بلند است که شیعه بدان پناه می جوید و باز (این احادیث دلالت دارد) بر غیبت آن سببی که میان آنحضرت و شیعیانش برای او گماشته شده بود، و او همان تکیه گاهی است که شیعیان در کارهای خود بدان دلگرم بودند و در حال غیبت آنحضرت امور شیعیان را به امامشان که همان جایگاه بلند آنانست میرسانید، پس هنگامیکه آن (سبب) برداشته شد، همچون بزهای بی جان (یکسان در ناتوانی) گردیدند، که در همان واسطه ها خود پیام و راهنمائی و تا حدّی نگهدارندهٔ نیرو و توان مؤمنان بود تا اینکه خداوند با برداشتن آن اسباب و با وجود غیبت امام در این زمانی که ما در آن قرار داریم (اوائل غیبت کبری) تدبیر خود را جاری ساخت و مقدّرات خویش را عملی نمود، و این برای پاک ساختن آنکس است که خالص شدنی است و نابودی کسیکه

وَ الإِيقانِ بِما وَرَدَ عَنِ الأَئِمَّةِ عليهم السلام مِنْ أَنَّهُ لابُدَّ مِنْ كَوْنِ هٰذِهِ الغُمَّةِ، ثُمَّ انْكِشافِها عِنْدَ مَشِيئَةِ اللهِ، لاعِنْدَ مَشِيئَةِ خَلْقِهِ وَ اقْتِراحِهِمْ، جَعَلَنَا اللهُ وَ إِيّاكُمْ يا مَعْشَرَ الشِّيعَةِ المُؤْمِنِينَ المُتَمَسِّكِينَ بِحَبْلِهِ المُنْتَمِينَ إِلىٰ أَمْرِهِ، مِمَّنْ يَنْجُو مِنْ فِتْنَةِ الغَيْبَةِ الَّتِي يَهْلِكُ فِيها مَنِ اخْتارَ لِنَفْسِهِ، وَلَمْ يَرْضَ بِاخْتِيارِ رَبِّهِ، وَ اسْتَعْجَلَ تَدْبِيرَ اللهِ [سُبْحانَهُ] وَ لَمْ يَصْبِرْ كَما اُمِرَ، وَ أَعاذَنا اللهُ وَ إِيّاكُمْ مِنَ الضَّلالَةِ بَعْدَ الهُدىٰ إِنَّهُ وَلِيٌّ قَدِيرٌ.

هٰذا آخِرُ ما حَضَرَنِي مِنَ الرِّواياتِ فِي الغَيْبَةِ، وَ هُوَ يَسِيرٌ مِنْ كَثِيرٍ مِمّا رَواهُ النّاسُ وَ حَمَلُوهُ، وَ اللهُ وَلِيُّ التَّوْفِيقِ.



در خور هلاک است و نجات هر کس که با پایداری بر حقّ اهل نجات است و برطرف ساختن شکّ و تردید، و یقین آوردن بدانچه از امامان (علیهم السّلام) وارد شده که ناگزیر این اندوه باید پیش آید و سپس بهنگام خواست خدا برطرف شود، نه هنگامیکه مردم بخواهند و میلشان ایجاب کند، خداوند ما و شما را ای جماعت شیعهٔ با ایمان که پیوسته دست بر سیمان خدا دارید و دستور او را گردن می نهید از آنان قرار دهد که از گرفتاری غیبت نجات می یابند که در آن هر کس برای خود امامی برگزید و باختیار پروردگارش راضی نشد و خواستار شتاب در تدبیر خدای سبحان گردید و آنچنانکه مأمور بود صبر نکرد هلاک میگردد، خداوند ما و شما را پس از هدایت از گمراهی در امان بدارد که او ولی توانا است.

این پایان آن روایاتی است که در مورد غیبت در اختیار من بود و این مقداری ناچیز از روایات فراوانی است که مردم آنرا روایت می کنند و در نزدشان محفوظ است و خدا ولیّ توفیق است.

باب ـ ۱۱

(ما رُوِيَ فيما أُمِرَ بِهِ الشّيعة مِنَ الصَّبْرِ وَ الكفِّ والانتظار للفرجِ) (وَ تَرْكِ الاسْتِعْجالِ بأمرِ اللهِ و تَدْبِيرِهِ)

۱ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ ابْنُ عُقْدَةَ الكُوفي قالَ : حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ ابْنِ يَعْقُوبَ الجُعْفِيّ أَبُو الحَسَنِ، قالَ: حَدَّثَنا إِسْماعِيلُ بْنُ مِهْرانَ قالَ : حَدَّثَنَا الحَسَنُ ابْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ وَ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : « إِنَّهُ قالَ لِي أَبِي عليه السلام : لابُدَّ لِنارٍ مِنْ آذَرْبِيجانَ ، لايَقُومُ لَها شَيْءٌ ، وَ إِذا كانَ ذٰلِكَ فَكُونُوا أَحْلاسَ بُيُوتِكُمْ ، وَأَلْبِدُوا ما أَلْبَدْنا ، فَإِذا تَحَرَّكَ مُتَحَرِّكُنا فَاسْعَوْا إِلَيْهِ وَ لَوْحَبْواً ، وَ اللهِ لَكَأَنّي أَنظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ المَقامِ يُبايِعُ النّاسَ عَلىٰ كِتابٍ جَدِيدٍ ، عَلَى العَرَبِ شَدِيدٌ ، وَقالَ : وَيْلٌ لِطُغاةِ العَرَبِ مِنْ شَرٍّ قَدِاقْتَرَبَ».

۲ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عمّارَةَ الكِنانيِّ ، قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ سِنانٍ ، عَنْ أَبِي الجارُودِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ:

(باب ــ ۱۱)

(رواياتی در مورد آنچه از صبر و خودداری و انتظار فرج و ترک شتاب جوئی نسبت بامر خدا و تدبیر او که شیعه بدان امر شده است)

۱ــ ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: «پدرم (امام باقرع) بمن فرمود: ناگزیر آتشی از ناحیه آذربایجان زبانه خواهد کشید که هیچ چیز در مقابلش نتواند ایستاد، چون چنین شود خانه نشین باشید (بی طرف بمانید) و تا آنگاه که ما در خانه نشسته‌ایم شما نیز خانه نشین باشید و چون کسی که از طرف ما حرکت میکند فعالیّت خود را آغاز کرد بسوی او بشتابید (بهر نحو ممکن) اگرچه بر دست و زانو، بخدا سوگند گوئی هم اکنون باو مینگرم که میان رکن و مقام به فرمانی جدید از مردم بیعت میگیرد، فرمانیکه بر عرب سخت گران است، و (پدرم) فرمود: وای بر سرکشان عرب از شرّی که روی نموده است».

۲ــ ابو الجارود از امام باقر(ع) روایت کرده گوید: بآنحضرت عرض

قُلْتُ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَوْصِنِي، فَقَالَ: أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللهِ، وَأَنْ تَلْزَمَ بَيْتَكَ وَتَقْعُدَ فِي دَهْماءِ هٰؤُلاءِ النَّاسِ، وَ إِيَّاكَ وَ الخَوارِجَ مِنَّا، فَإِنَّهُمْ لَيْسُوا عَلَى شَيْءٍ وَلا إِلَى شَيْءٍ، وَاعْلَمْ أَنَّ لِبَنِي اُمَيَّةَ مُلْكاً لا يَسْتَطِيعُ النَّاسُ أَنْ تَرْدَعَهُ، وَأَنَّ لِأَهْلِ الحَقِّ دَوْلَةً إِذا جاءَتْ وَلّاها اللهُ لِمَنْ يَشاءُ مِنّا أَهْلَ البَيْتِ، فَمَنْ أَدْرَكَها مِنْكُمْ كانَ عِنْدَنا فِي السَّنامِ الأَعْلَى، وَ إِنْ قَبَضَهُ اللهُ قَبْلَ ذٰلِكَ خارَ لَهُ. وَاعْلَمْ أَنَّهُ لا تَقُومُ عِصابَةٌ تَدْفَعُ ضَيْماً أَوْ تُعِزُّ دِيناً إِلّا صَرَعَتْهُمُ المَنِيَّةُ وَ البَلِيَّةُ، حَتَّى تَقُومَ عِصابَةٌ شَهِدُوا بَدْراً مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لا يُوارَى قَتِيلُهُمْ، وَلا يُرْفَعُ صَرِيعُهُمْ، وَلا يُداوَى جَرِيحُهُمْ، قُلْتُ: مَنْ هُمْ؟ قالَ: المَلائِكَةُ».

٣ ـ وَ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ قالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ وَمُحَمَّدٌ ابْنا عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ، عَنْ أَبِيهِما، عَنْ أَحْمَدَبْنِ عَلِيٍّ الحَلَبِيِّ، عَنْ صالِحِ بْنِ أَبِي الأَسْوَدِ، عَنْ أَبِي الجارُودِ قالَ: سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «لَيْسَ مِنّا أَهْلَ البَيْتِ أَحَدٌ يَدْفَعُ ضَيْماً وَلا يَدْعُو إِلَى حَقٍّ إِلّا صَرَعَتْهُ البَلِيَّةُ حَتَّى

کردم: «مرا وصیّتی فرمائید، پس فرمود: ترا بپرهیزکاری سفارش می کنم و نیز باینکه خانه نشین باشی و در گرد هم‌آئی و جمع این مردم شرکت و فعالیّتی نکنی، و از آنانکه از ما خاندان خروج می کنند دور باش که آنان چیزی بدست ندارند و بچیزی هم نائل نمی شوند، بدانکه بنی امیّه را حکومتی است که مردم توان باز ستاندنش را ندارند و برای اهل حقّ دولتی است که چون فرا رسد خداوند زمامش را بهر کس از ما خاندان بخواهد می سپارد، پس هر کس از شما آنرا دریافت نزد ما در مقام بلند خواهد بود و اگر پیش از آن دولت وفات یافته باشد خداوند برایش نیکی خواسته‌است، بدانکه هیچ گروهی برای برطرف ساختن ستم یا عزّت بخشیدن دینی قیام نمی کند مگر اینکه مرگ و گرفتاری دامنگیرش می شود، تا اینکه جمعیتی بپاخیزند که با رسولخدا(ص) دربدر بوده‌اند که کشتگانشان بخاک سپرده نشود و بخاک افتادگانشان از زمین برداشته نشود و زخمیانشان درمان نگردد، عرض کردم: آنان کیانند؟ فرمود: فرشتگان».

۳ـ ابو الجارود گوید: شنیدم امام باقر(ع) میفرمود: «کسی از ما خاندان نیست که به دفع ستمی یا فراخواندن بسوی حقّی برخیزد مگر اینکه

تَقُومَ عِصابَةٌ شَهِدَتْ بَدْراً ، لايُوارىٰ قَتِيلُها ، وَلا يُداوىٰ جَرِيحُها . ـ قُلْتُ : مَنْ عَنىٰ [أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام] بِذٰلِكَ ؟ قالَ : المَلائِكَةَ ـ » .

۴ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ ؛ وَمُحَمَّدُبْنُ الحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ جَمِيعاً ، عَنِ الحَسَنِ ابْنِ مُحَمَّدِبْنِ جُمْهُورٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَماعَةَ بْنِ مِهْرانَ ، عَنْ أَبِي الجارُودِ ، عَنِ القاسِمِ بْنِ الوَلِيدِ الهَمْدانِيِّ ، عَنِ الحارِثِ الأَعْوَرِ الهَمْدانِيِّ قالَ : قالَ أَمِيرُالمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَى المِنْبَرِ : «إِذا هَلَكَ الخاطِبُ وَزاغَ صاحِبُ العَصْرِ ، وَبَقِيَتْ قُلُوبٌ تَتَقَلَّبُ [فَـ]ـمِنْ مُخْصِبٍ وَ مُجْدِبٍ ، هَلَكَ المُتَمَنُّونَ ، وَ اضْمَحَلَّ المُضْمَحِلُّونَ ، وَ بَقِيَ المُؤْمِنُونَ ، وَ قَلِيلٌ ما يَكُونُونَ ثَلاثُمِائَةٍ أَوْ يَزِيدُونَ ، تُجاهِدُ مَعَهُمْ عِصابَةٌ جاهَدَتْ مَعَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله يَوْمَ بَدْرٍ ، لَمْ تُقْتَلْ وَلَمْ تَمُتْ » .

مَعْنىٰ قَوْلِ أَمِيرِالمُؤْمِنِينَ عليه السلام « وَزاغَ صاحِبُ العَصْرِ » أَرادَ صاحِبَ هٰذَاالزَّمانِ الغائِبَ الزّائِغَ عَنْ أَبْصارِهٰذَا الخَلْقِ لِتَدْبِيرِ اللهِ الواقِعِ . ثُمَّ قالَ : « وَ بَقِيَتْ قُلُوبٌ تَتَقَلَّبُ فَمِنْ مُخْصِبٍ وَمُجْدِبٍ » وَهِيَ قُلُوبُ الشِّيعَةِ المُتَقَلِّبَةُ عِنْدَ هٰذِهِ الغَيْبَةِ وَ الحَيْرَةِ ، فَمَنْ

گرفتاری دامنگیرش می‌شود تا آنگاه که جمعیّتی که دربَدر حضور داشته قیام نماید، که کشتگانش بخاک سپرده نشود و زخمیانش درمان نگردد، عرض کردم: منظورِ [امام باقر(ع)] چه کسانی است؟ فرمود: فرشتگان ـ».

٤ـ حارث بن عبدالله اعور همدانی گوید: امیرالمؤمنین(ع) بر منبر کوفه فرمود: «چون خاطب هلاک شود و صاحب زمان روی برتابد و دلهائی باقی بماند که زیرورو گردد [پس] پاره‌ای از آنها دلهائی پرخیر و برکت و پاره‌ای بی خیر و برکت باشند، آرزومندان هلاک شوند و از هم گسیختگان پراکنده شوند و مؤمنان برجای بمانند و چقدر اندکند سیصد نفر یا چیزی بیشتراند، جماعتی بهمراه ایشان خواهند جنگید که همراه رسولخدا(ص) در روز بدر جنگیدند، نه کشته می شوند نه میمیرند».

معنی فرمایش امیرالمؤمنین(ع) که: «صاحب عصر روی گرداند» مراد آنحضرت صاحب ناپیدای همین زمان است که بخاطر تدبیر خداوند که واقع شده از دیدگان این مردم روی برتافته است، سپس میفرماید: «و دلهائی بجای بماند

ثابِتَ مِنْها عَلَى الحَقِّ مُخْصِبٌ، وَ مَنْ عادَلَ عَنْها إِلَى الضَّلالِ وَ زُخْرُفِ المَقالِ مُجْدِبٌ. ثُمَّ قالَ «هَلَكَ المُتَمَنُّونَ» ذَمّاً لَهُمْ وَ هُمُ الَّذِينَ يَسْتَعْجِلُونَ أَمْرَ اللهِ وَ لا يُسَلِّمُونَ لَهُ، وَ يَسْتَطِيلُونَ الأَمَدَ فَيَهْلِكُونَ قَبْلَ أَنْ يَرَوْا فَرَجاً، وَ يُبْقِي اللهُ مَنْ يَشاءُ أَنْ يُبْقِيَهُ مِنْ أَهْلِ الصَّبْرِ وَ التَّسْلِيمِ حَتَّى يُلْحِقَهُ بِمَرْتَبَتِهِ، وَهُمُ المُؤْمِنُونَ، وَ هُمُ المُخْلِصُونَ القَلِيلُونَ الَّذِينَ ذَكَرَ عليه السلام أَنَّهُمْ ثَلاثُمِائَةٍ أَوْ يَزِيدُونَ مِمَّنْ يُؤَهِّلُهُ اللهُ بِقُوَّةِ إِيمانِهِ وَ صِحَّةِ يَقِينِهِ لِنُصْرَةِ وَلِيِّهِ عليه السلام وَجِهادِ عَدُوِّهِ، وَ هُمْ كَما جاءَتِ الرِّوايَةُ عُمّالُهُ وَحُكّامُهُ فِي الأَرْضِ عِنْدَ اسْتِقْرارِ الدّارِ بِهِ وَوَضْعِ الحَرْبِ أَوْزارَها، ثُمَّ قالَ أَمِيرُالمُؤْمِنِينَ عليه السلام «تُجاهِدُ مَعَهُمْ عِصابَةٌ جاهَدَتْ مَعَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله يَوْمَ بَدْرٍ، لَمْ تُقْتَلْ وَلَمْ تَمُتْ» يُرِيدُ أَنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُؤَيِّدُ أَصْحابَ القائِمِ عليه السلام هؤُلاءِ الثَّلاثَمِائَةِ وَ النَّيِّفَ الخُلَّصَ

که پاره‌ای پر خیر و برکت و بعضی بی‌خیر و برکت است» و مراد از آن دلهای شیعیان است که در این غیبت و سرگردانی دگرگون می‌شود، پس هر که از آنان بر حقّ پایدار باشد (مُخْصِب) پر خیر و برکت و هر که از حقّ بگمراهی و گفتار باطل گراید (مُجْدِب) بی‌خیر و برکت است، سپس امیرالمؤمنین(ع) فرموده: «آرزومندان هلاک گردند» این نکوهش آنانست و آنان کسانی هستند که در امر خدا شتاب جوئی میکنند و در مقام تسلیم نیستند و این مدّت را طولانی می‌پندارند پس قبل از آنکه فرجی ببینند میمیرند آنگاه خداوند از اهل صبر و تسلیم کسی را که بخواهد بجای میگذارد تا بمرتبهٔ شایسته‌اش برساند و آنان مؤمنان و افرادی با اخلاص‌اند و تعدادشان اندک است که آنحضرت شمارهٔ آنان را سیصد نفر و یا بیشتر فرموده است، افرادیکه بواسطهٔ نیروی ایمان و درستی یقینشان خداوند برای یاری ولی خود و جنگیدن با دشمن خویش به آنان اهلیّت عطا فرموده است، و آنان همانگونه که در روایت آمده، بهنگام مستقرّ شدن آنحضرت در مقرّ حکومتی خود و سر آمدن جنگ، نمایندگان و حکمرانان منصوب از طرف آنحضرت در روی زمین خواهند بود. سپس امیرالمؤمنین(ع) میفرماید: «بهمراه آنان جماعتی میجنگند که همراه رسولخدا(ص) در بدر جنگیده‌اند، نه کشته می‌شوند و نه میمیرند» منظور او اینستکه خدای عزّوجلّ این سیصد و چند نفر اصحاب خالص حضرت قائم(ع) را بوسیله فرشتگان روز بدر یاری میفرماید و

بِمَلائِكَةِ بَدْرٍ، وَ هُمْ أَعْدادُهُمْ، جَعَلَنَا اللهُ مِمَّنْ يُؤَهِّلُهُ لِنُصْرَةِ دِينِهِ مَعَ وَلِيِّهِ عليه السلام، وَ فَعَلَ بِنا فِي ذٰلِكَ ما هُوَ أَهْلُهُ.

۵ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنا حُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ الكُوفِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الصَّبّاحِ ابْنِ الضَّحّاكِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَماعَةَ، عَنْ سَيْفٍ التَّمّارِ، عَنْ أَبِي المُرْهَفِ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: «هَلَكَتِ المَحاضِيرُ ـ قالَ: قُلْتُ: وَ مَا المَحاضِيرُ، قالَ: المُسْتَعْجِلُونَ ـ وَ نَجَا المُقَرِّبُونَ[1]، وَ ثَبَتَ الحِصْنُ عَلىٰ أَوْتادِها، كُونُوا أَحْلاسَ بُيُوتِكُمْ، فَإِنَّ الغَبَرَةَ عَلىٰ مَنْ أَثارَها[2]، وَ إِنَّهُمْ لايُرِيدُونَكُمْ بِجائِحَةٍ إِلاّ أَتاهُمُ اللهُ بِشاغِلٍ إِلاّ مَنْ تَعَرَّضَ لَهُمْ».

۶ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ زَكَرِيّا بْنِ شَيْبانَ، قالَ: حَدَّثَنا يُوسُفُ بْنُ كُلَيْبٍ المَسْعُودِيُّ، قالَ: حَدَّثَنَا الحَكَمُ بْنُ سُلَيْمانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الحَضْرَمِيِّ قالَ: «دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبانٌ عَلىٰ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام

آنان نیروی رزمی آنحضرت اند، خداوند ما را از کسانی قرار دهد که اهلیّت یاری دینش را در رکاب ولیّش بآنان عطا فرموده، و در این مورد با ما چنان رفتار کند که او را سزا است.

۵ـ ابوالمُرْهَف گوید: امام صادق(ع) فرمود: «محاضیر (اسبان تندرو در مسابقه) هلاک شدند، گوید: عرض کردم محاضیر چیست؟ فرمود: همان شتابجویان (که خواستار شتاب و زودتر فرا رسیدن امر خدا از موعد مقرّر آن شدند) و مقرّبون (کسانیکه قائلند فَرَج نزدیک است) نجات یافتند و قلعه بر پی‌ها و میخهایش استوار ماند، خانه‌های خود را باشید (فعّالیّتهای سیاسی نکنید و بی‌طرف بمانید) که غبار فتنه بزیان کسی است که آنرا برانگیزد، هیچگاه آنان برای شما گرفتاری و مصیبتی تدارک نمی‌بینند مگر اینکه خداوند مشغولیّتی برای آنان پیش میآورد، مگر کسی خود متعرّض ایشان شود (خود خویشتن را دمِ تیغ آنان دهد)».

۶ـ ابوبکر حَضْرَمی گوید: «من و أبان بر امام صادق(ع) وارد شدیم و

---

(۱) فی بعض النسخ «المُقِرّون». (۲) فی بعض النسخ «الفتنة علی من أثارها».

وَ ذٰلِكَ حِينَ ظَهَرَتِ الرّاياتُ السُّودُ بِخُراسانَ ، فَقُلْنا : ما تَرىٰ ؟ فَقالَ : اجْلِسُوا فِي بُيُوتِكُمْ ، فَإِذا رَأَيْتُمُونا قَدِاجْتَمَعْنا عَلىٰ رَجُلٍ فَانْهَدُوا إِلَيْنا بِالسِّلاحِ ».

٧ ـ وَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ : حَدَّثَني جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ الْفَزارِيُّ ، قال : حَدَّثَني مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ : « كُفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ الْزَمُوا بُيُوتَكُمْ ، فَإِنَّهُ لا يُصِيبُكُمْ أَمْرٌ تَخُصُّونَ بِهِ أَبَداً وَ يُصِيبُ العامَّةَ [1] وَلا تَزالُ الزَّيْدِيَّةُ وِقاءً لَكُمْ أَبَداً » .

٨ ـ وَ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قالَ : حَدَّثَنا عُبَيْدُاللهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ ابْنِ مُوسىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي أَحْمَدَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسّانَ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ كَثِيرٍ قالَ : كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام يَوْماً وَ عِنْدَهُ مِهْزَمٌ الأَسَدِيُّ ، فَقالَ : « جَعَلَنِيَ اللهُ فِداكَ مَتىٰ هٰذَا الأَمْرُ [الَّذِي تَنْتَظِرُونَهُ ؟] فَقَدْ طالَ [عَلَيْنا] فَقالَ : [يا مِهْزَمُ] كَذَبَ الْمُتَمَنُّونَ ، وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ ، وَ نَجَا الْمُسَلِّمُونَ ، وَإِلَيْنا يَصِيرُونَ » .

این مقارن با زمانی بود که پرچمهای سیاه در خراسان ظهور کرده بود، عرض کردیم: نظر شما چیست؟ آنحضرت فرمود: در خانه های خود بنشینید هر گاه دید ما بر مردی گرد آمده‌ایم شما نیز با سلاح بیاری ما برخیزید» (بسوی ما بشتابید).

۷ـ عليّ بن اسباط بواسطه یکی از یارانش از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «زبانهایتان را نگاه دارید و در خانه های خود بنشینید که هرگز کاری که مخصوص شما باشد دامنگیرتان نشود بلکه همگانی باشد و همواره زیدیه سپر بلای شما باشند».

۸ـ عبدالرّحمن بن کثیر گوید: روزی خدمت امام صادق(ع) بودم و مهزم اسدی نیز نزد آنحضرت بود و گفت: «خداوند مرا فدایت کند این امر [که منتظرش هستید] کی واقع خواهد شد که [بر ما] بسیار بدرازا کشید، پس آنحضرت فرمود: [ای مهزم] آرزومندان خطا کردند و شتابجویان هلاک شدند و آنانکه در مقام تسلیم اند نجات یافتند و بسوی ما باز خواهند گشت».

---

(1) فی بعض النسخ « و يصيب الغلمة ولا تزال وقاء لكم » و فی بعضها « ولا يصيب العامّة ».

۹ ــ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسّانَ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ «أَتى أَمْرُاللهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ»(۱) قالَ: هُوَ أَمْرُنا، أَمَرَاللهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ لاتُسْتَعْجَلَ بِهِ حَتّى يُؤَيِّدَهُ [اللهُ] بِثَلاثَةِ [أَجْنادٍ]: المَلائِكَةِ، وَالْمُؤْمِنِينَ، وَ الرُّعْبِ، وَ خُرُوجُهُ عليه السلام كَخُرُوجِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله، وَ ذٰلِكَ قَوْلُهُ تَعالىٰ: «كَما أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ»(۲).

۱۰ ــ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ جَمِيعاً، عَنِ الْحَسَنِ ابْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَماعَةَ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ صالِحِ بْنِ مِيثَمٍ؛ وَيَحْيَى بْنِ سابِقٍ، جَمِيعاً عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْباقِرِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «هَلَكَ أَصْحابُ الْمَحاضِيرِ، وَ نَجَا الْمُقَرِّبُونَ، وَ ثَبَتَ الْحِصْنُ عَلىٰ أَوْتادِها، إِنَّ بَعْدَ الْغَمِّ فَتْحاً عَجِيباً».

۱۱ ــ وَ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ الْجُعْفِيُّ قالَ: حَدَّثَنا إِسْماعِيلُ بْنُ مِهْرانَ، قالَ: حَدَّثَنا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ، عَنْ ضُرَيْسٍ الْكُناسِيِّ، عَنْ أَبِي خالِدٍ الْكابُلِيِّ،

۹ــ عبدالرّحمن بن کثیر از امام صادق(ع) روایت کرده در بارهٔ این آیه که میفرماید: «امر خداوند بزودی فرا رسد در آمدنش شتاب نکنید» آنحضرت فرمود: آن امر ما است، خدای عزّوجلّ امر فرموده که در مورد آن شتاب نشود تا آنکه [خداوند] او را با سه [لشکر] یاری فرماید که عبارتند از: فرشتگان، مؤمنان و هراس، و خروج آنحضرت همانند هجرت رسولخدا(ص) است و این برابر فرمایش خدای تعالی است که: «همچنانکه پروردگارت تو را بحق و راستی از خانه‌ات بدر آورد».

۱۰ــ صالح بن میثم و یحیی بن سابق از امام باقر(ع) روایت کرده‌اند که آنحضرت فرمود: «اصحاب محاضیر (تندروان) هلاک شدند و مقرّبون (که فرج را نزدیک می‌شمارند) نجات یافتند و قلعه بر میخها و پی های استوارش پابرجا ماند، همانا پس از اندوه و تنگدلی گشایشی شگرف خواهد بود».

۱۱ــ ابو خالد کابلی گوید: علیّ بن الحسین (علیهما السلام) فرمود:

(۱) النحل: ۱. (۲) الانفال: ۵.

قالَ : قالَ عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ عليهما السلام : «لَوَدِدْتُ أَنِّي تُرِكْتُ فَكَلَّمْتُ النّاسَ ثَلاثاً ، ثُمَّ قَضَى اللهُ فِيَّ ما أَحَبَّ ، وَ لَكِنْ عَزْمَةٌ مِنَ اللهِ أَنْ نَصْبِرَ ، ثُمَّ تَلا هٰذِهِ الآيَةَ ﴿وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ﴾[1] ثُمَّ تَلا أَيْضاً قَوْلَهُ تَعالىٰ ﴿وَ لَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ اُوتُوا الكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيراً وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الاُمُورِ﴾[2]».

١٢ـ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قالَ : حَدَّثَنا عُبَيْدُاللهِ بْنُ مُوسَى العَلَوِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْراهِيمَ ابْنِ هاشِمٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْماعِيلَ ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عُمَرَ اليَمانِيِّ ، عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الحُسَيْنِ عليهم السلام : أَنَّ ابْنَ عَبّاسٍ بَعَثَ إِلَيْهِ مَنْ يَسْأَلُهُ عَنْ هٰذِهِ الآيَةِ «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصابِرُوا وَ رابِطُوا[3]» فَغَضِبَ عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ عليهما السلام وَ قالَ لِلسّائِلِ : وَدِدْتُ أَنَّ الَّذِي أَمَرَكَ

«دوست میداشتم رهایم میگذاشتند (آزاد بودم) با مردم سه کلمه سخن میگفتم سپس خداوند هر گونه اراده میفرمود دربارهٔ من رفتار میکرد، امّا عهدی با خدا بسته‌ایم که صبر پیشه کنیم، و بعد این آیه را تلاوت فرمود: «وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» (و خبر آنرا پس از مدّتی البتّه خواهید دانست) و نیز کلام خدای تعالی را تلاوت فرمود: «وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ اُوتُوا الكِتابَ ـ الآيه» (و حتماً شما از زخم زبان آنانکه پیش از شما بر آنان کتاب آسمانی نازل شده و از مشرکین آزار فراوانی خواهید دید و اگر صبر کنید و پرهیزگار باشید همانا آن سبب نیرو و موفقیّت در کارها است)».

١٢ـ ابوالطفیل گوید: امام باقر(ع) از پدر خویش علیّ بن الحسین (علیهما السلام) روایت فرموده که ابن‌عباس کسی را نزد علیّ بن الحسین(ع) فرستاد تا معنی این آیه را بپرسد که: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصابِرُوا وَرابِطُوا» : (ای اهل ایمان در کار دین پایدار باشید و یکدیگر را بپایداری سفارش کنید و مراقب مرزتان باشد) پس علیّ بن الحسین(ع) خشمگین شد و بسؤال کننده فرمود: دوست میداشتم آنکس که تو را باین امر گسیل داشته خود بدان پرسش با من روبرو می‌شد، سپس فرمود: آیه دربارهٔ پدرم و ما خاندان نازل شده است و

(١) ص: ٨٨. (٢) و (٣) آل عمران: ١٨٦ و ٢٠٠.

بِهٰذا واجَهَنِي بِه ، ثُمَّ قالَ : نَزَلَتْ فِي أَبي وَفِينا وَلَمْ يَكُنِ الرِّباطُ الَّذِي اُمِرْنا بِه بَعْدُ وَسَيَكُونُ ذٰلِكَ ذُرِّيَّةٌ مِنْ نَسْلِنَا المُرابِطَ ، ثُمَّ قالَ : أَما إِنَّ فِي صُلْبِه ـ يَعْنِي ابْنَ عَبّاسٍ ـ وَدِيعَةٌ ذُرِئَتْ لِنارِ جَهَنَّمَ ، سَيُخْرِجُونَ أَقْواماً مِنْ دِينِ اللهِ أَفْواجاً ، وَ سَتُصْبَغُ الاَرْضُ بِدِماءِ فِراخٍ مِنْ فِراخِ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام تَنْهَضُ تِلْكَ الفِراخُ فِي غَيْرِ وَقْتٍ ، وَ تَطْلُبُ غَيْرَ مُدْرِكٍ ، وَ يُرابِطُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَصْبِرُونَ وَ يُصابِرُونَ حَتّىٰ يَحْكُمَ اللهُ ، وَ هُوَ خَيْرُ الحاكِمِينَ » .

۱۳ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسىٰ ، عَنْ هارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنِ القاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعاوِيَةَ العِجْلِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الباقِرِ عليهما السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ : « اصْبِرُوا وَصابِرُوا وَ رابِطُوا » فَقالَ : اصْبِرُوا عَلىٰ أَداءِ الفَرائِضِ ، وَ صابِرُوا عَدُوَّكُمْ ، وَ رابِطُوا إِمامَكُمُ [المُنْتَظَرَ] » .

۱۴ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ : حَدَّثَنا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ قالَ : حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الجُعْفِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ المُثَنّىٰ الحَضْرَمِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ زَيْدٍ ،

مراقبت از آن مرزی (پایگاهی) که بدان مأموریم هنوز فرا نرسیده است و در آینده‌ای نزدیک ذرّیه‌ای از نسل ما که وظیفه آنرا بعهده دارد بوجود خواهد آمد، سپس فرمود: بدان که در صلب او ــ یعنی ابن‌عباس ــ سپرده‌ای است که برای آتش دوزخ آفریده شده، در آینده نزدیک اقوامی را دسته‌دسته از دین خدا خارج خواهندساخت و زمین با خونهای جوجگانی از جوجگان آل محمد رنگین خواهد شد، آن جوجگان که بی‌موقع و نابهنگام قیام می کنند و چیزی را که می طلبند بدان نخواهند رسید ولی آنانکه اهل ایمانند مراقب بوده و صبر می کنند و یکدیگر را به بردباری سفارش می نمایند تا خداوند حکم فرماید و او بهترین حاکمانست».

۱۳ــ برید بن معاویة العجلی دربارهٔ این فرمایش خدای عزوجل که میفرماید: (إصْبِروا و صابِروا و رابِطوا) از امام باقر(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: یعنی صبر کنید بر انجام واجبات الهی و پایداری کنید در برابر دشمنان و مراقب امامتان [که بانتظارش هستید] باشید».

عَنْ جابِرٍ ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الباقِرِ عليهما السلام قالَ : «مَثَلُ خُرُوجِ القائِمِ مِنّا أَهْلَ البَيْتِ كَخُرُوجِ رَسُولِ اللهِ صلّى الله عليه وآله ، وَمَثَلُ مَنْ خَرَجَ مِنّا أَهْلَ البَيْتِ قَبْلَ قِيامِ القائِمِ مَثَلُ فَرْخٍ طارَ فَوَقَعَ مِنْ وَكْرِهِ(۱) فَتَلاعَبَتْ بِهِ الصِّبْيانُ» .

۱۵ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الحُسَيْنِ(۲) ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ مُوسَى بْنِ أُكيل النُّمَيْرِيِّ ، عَنِ العَلاءِ بْنِ سَيابَةَ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام أَنَّهُ قالَ : «مَنْ ماتَ مِنْكُمْ عَلىٰ هٰذا الأَمْرِ مُنْتَظِراً كانَ كَمَنْ هُوَ فِي الفُسْطاطِ الَّذي لِلْقائِمِ عليه السلام» .

۱۶ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ : حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ الجُعْفِيُّ أَبُو الحَسَنِ ، قالَ : حَدَّثَنا إِسْماعِيلُ بْنُ مِهْرانَ ، قالَ : حَدَّثَنا الحَسَنُ ابْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ وَ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ ، عَنْ أَبي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ ذاتَ يَوْمٍ : «أَلا أُخْبِرُكُمْ بِما لا يَقْبَلُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ العِبادِ عَمَلاً إِلّا بِهِ ؟ فَقُلْتُ : بَلىٰ ، فَقالَ : شَهادَةُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلّا اللهُ ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ [وَ رَسُولُهُ]

۱۴ـ جابر از امام باقر(ع) روايت كرده كه آنحضرت فرمود: «مثل خروج قائم ما خاندان مانند خروج رسولخدا(ص) است، و مَثَل آنكس كه از ما خاندان قبل از قيام قائم بپا خيزد بسان جوجه ايست كه پرواز كند و از آشيانه خود فرو افتد و كودكان با آن ببازى پردازند (دستخوش باز يچه كودكان شود)».

۱۵ـ علاءبن سيابه از امام صادق(ع) روايت كرده آنحضرت فرمود: «هركس از شما كه بحال انتظار براين امر از دنيا رود همانند كسى است كه در سرا پرده خاصّ امام قائم باشد».

۱۶ـ ابو بصير از امام صادق(ع) روايت كرده كه روزى آنحضرت فرمود: «آيا شما را از چيزى آگاه نكنم كه خداوند بدون آن هيچ عملى را از بندگان نمى‌پذيرد؟ عرض كردم: بفرمائيد، فرمود: گواهى دادن بر اينكه هيچ معبودى جز خدا نيست و اينكه محمد(ص) بنده [و فرستاده] اواست، و اقرار به

(۱) في منقوله في البحار «و وقع في كوة فتلاعب به الصبيان» .

(۲) في بعض النسخ «أحمد بن الحسن» و كأنه احمد بن الحسن بن علي بن فضال .

وَ الإقرارُ بما أمَرَاللهُ، وَ الوِلايَةُ لَنا ، وَ البَراءَةُ مِنْ أعدائِنا ـ يَعْنِي الأئِمَّةَ خاصَّةً ـ وَ التَّسْلِيمُ لَهُمْ ، وَ الوَرَعُ وَ الاجْتِهادُ وَ الطُّمَأْنِينَةُ ، وَ الانْتِظارُ لِلْقائِمِ عليه السلام ، ثُمَّ قالَ: إنَّ لَنا دَوْلَةً يَجِيءُ اللهُ بِها إذا شاءَ . ثُمَّ قالَ : مَنْ سَرَّهُ أنْ يَكُونَ مِنْ أصْحابِ القائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لْيَعْمَلْ بِالوَرَعِ وَ مَحاسِنِ الأخْلاقِ ، وَ هُوَ مُنْتَظِرٌ ، فَإنْ ماتَ وَ قامَ القائِمُ بَعْدَهُ كانَ لَهُ مِنَ الأجْرِ مِثْلُ أجْرِ مَنْ أدْرَكَهُ ، فَجِدُّوا وَانْتَظِرُوا ، هَنِيئاً لَكُمْ أيَّتُها العِصابَةُ المَرْحُومَةُ » .

۱۷ ـ عَلِيُّ بْنُ أحْمَدَ ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الحُسَيْنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ ، عَنْ عَمّارِ بْنِ مَرْوانَ ، عَنْ مُنَخَّلِ بْنِ جَمِيلٍ ، عَنْ جابِرِ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ أبِي جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام أنَّهُ قالَ : « اسْكُنُوا ماسَكَنَتِ السَّماواتُ وَالأرْضُ ـ أيْ لاتَخْرُجُوا عَلى أحَدٍ ـ فَإنَّ أمْرَكُمْ لَيْسَ بِهِ خَفاءٌ ، ألا إنَّها آيَةٌ مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ لَيْسَتْ مِنَ النّاسِ ألا إنَّها أضْوَءُ مِنَ الشَّمْسِ لا تَخْفىٰ عَلىٰ بَرٍّ وَلا فاجِرٍ ، أتَعْرِفُونَ الصُّبْحَ ؟ فَإنَّها

هر آنچه خداوند امر فرموده و ولایت برای ما و بیزاری از دشمنان ما ـ یعنی ما امامان بخصوص ـ و تسلیم شدن به آنان و پرهیزگاری و کوشش و خویشتن داری و چشم‌براه قائم(ع) بودن، سپس فرمود: همانا ما را دولتی است که هرگاه خداوند بخواهد آنرا بر سر کار میآورد، سپس فرمود: هر کس که بودن در شمار یاران قائم شادمانش سازد باید بانتظار باشد و با حال انتظار به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار کند، پس اگر أجلش فرا رسد و امام قائم(ع) پس از درگذشت او قیام کند بهرهٔ او از پاداش برابر پاداش کسی است که آنحضرت را دریافته باشد پس بکوشید و منتظر باشید، گوارا باد شما را ای جماعتی که مشمول رحمت خدائید».

۱۷ـ جابربن یزید از امام باقر(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «تا آسمان و زمین ساکن است شما نیز ساکن و بی‌جنبش باشید ـ یعنی بر هیچکس خروج نکنید ـ که کار شما پوشیدگی ندارد، بدانید که آن نشانه‌ای از جانب خدای عزّوجلّ است نه از جانب مردم، بدانید که آن از آفتاب روشنتر است و بر نیکوکار و زشتکار پنهان نخواهد ماند، آیا صبح را می‌شناسید؟ امر شما همانند

كَالصُّبْحِ لَيْسَ بِهِ خَفاءٌ».

أُنْظُرُوا ـ رَحِمَكُمُ اللهُ ـ إِلىٰ هٰذَا التَّأْدِيبِ مِنَ الأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ وَ إِلىٰ أَمْرِهِمْ وَرَسْمِهِمْ فِي الصَّبْرِ وَالكَفِّ وَ الإِنْتِظارِ لِلْفَرَجِ، وَذِكْرِهِمْ هَلاكَ المَحاضِيرِ وَ المُسْتَعْجِلِينَ وَ كِذْبَ المُتَمَنِّينَ، وَوَصْفِهِمْ نَجاةَ المُسَلِّمِينَ، وَمَدْحِهِمُ الصّابِرِينَ الثّابِتِينَ، وَتَشْبِيهِهِمْ إِيّاهُمْ عَلَى الثَّباتِ بِثَباتِ الحِصْنِ عَلىٰ أَوْتادِها، فَتَأَدَّبُوا ـ رَحِمَكُمُ اللهُ ـ بِتَأْدِيبِهِمْ، وَ امْتَثِلُوا أَمْرَهُمْ، وَ سَلِّمُوا لِقَوْلِهِمْ، وَلا تُجاوِزُوا رَسْمَهُمْ، وَلا تَكُونُوا مِمَّنْ أَرْدَتْهُ الهَوىٰ وَ العَجَلَةُ، وَ مالَ بِهِ الحِرْصُ عَنِ الهُدىٰ وَ المَحَجَّةِ البَيْضاءِ، وَفَّقَنَا اللهُ وَ إِيّاكُمْ لِما فِيهِ السَّلامَةُ مِنَ الفِتْنَةِ، وَ ثَبَّتَنا وَ إِيّاكُمْ عَلىٰ حُسْنِ البَصِيرَةِ، وَأَسْلَكَنا وَإِيّاكُمُ الطَّرِيقَ المُسْتَقِيمَةَ المُوصِلَةَ إِلىٰ رِضْوانِهِ المُكْسِبَةَ سُكْنىٰ جِنانِهِ مَعَ خِيَرَتِهِ وَ خُلَصائِهِ بِمَنِّهِ وَ إِحْسانِهِ.

صبح است که پنهان ماندن در آن راه ندارد».

بنگرید ـ خدایتان رحمت کند ـ بدین ادب‌آموزی از سوی امامان علیهم السلام و نیز بفرمان آنان و آئین ایشان در مورد صبر و خودداری و چشم‌براه بودن برای فرج و گشایش و نیز به یاد نمودن ایشان از نابود شدن محاضیر (تند روان) و شتابجویان (خواستاران زود فرا رسیدن) و دروغ گفتن آرزو کنندگان، و به بیان ایشان در مورد [چگونگی] رهائی یافتن تسلیم شوندگان و ستودن و بنیکی یاد کردن ایشان از بردباران پابرجا و استوار، و تشبیه امامان علیهم السلام ایشانرا از حیث پایداری به پابرجائی قلعه بر میخهایش بنگرید، پس ـ خدایتان رحمت کناد ـ به ادب آموزی ایشان ادب آموخته و مهذّب شوید و دستورشان را گردن نهید و بگفتارشان تسلیم باشید و از آئین ایشان درنگذرید و از آنجمله نباشید که خواسته دل و شتاب هلاکشان ساخته و آز و فزون طلبی آنانرا از مسیر حقّ و طریق نورانی ودرخشان منحرف ساخته است.

خداوند ما و شما را بدانچه در آن سلامت و امن از گزند فتنه است موفّق بدارد و بر بینش نیک پابرجایمان دارد و به منّ و احسان خویش ما و شما را بر پیمودن راه راستی که برضای او میانجامد و نتیجه‌اش جایگرفتن در بهشت او بهمراه برگزیدگان و خالصان اوست وا دارد.

﴿باب ـ ۱۲﴾

(ما يَلحَقُ الشِّيعَةَ مِنَ التَّمحيصِ وَ التَّفرُّقِ وَ التَّشَتُّتِ عِندَ الغَيبَة) حَتّى لا يَبقى عَلى حَقيقَةِ الأمرِ إلّا الأقَلُّ الَّذي وَصَفَهُ الأئِمَّةُ عَلَيهِمُ السَّلامُ

۱ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ يَعْقُوبَ السَّرّاجِ؛ وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: لَمّا بُويِعَ لِأَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بَعْدَ مَقْتَلِ عُثْمانَ صَعِدَ الْمِنْبَرَ وَ خَطَبَ خُطْبَةً ذَكَرَها، يَقُولُ فِيها: «أَلا إِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عادَتْ كَهَيْئَتِها يَوْمَ بَعَثَ اللهُ نَبِيَّهُ صلى الله عليه وآله، وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُبَلْبَلُنَّ بَلْبَلَةً وَ لَتُغَرْبَلُنَّ غَرْبَلَةً حَتّى يَعُودَ أَسْفَلُكُمْ أَعْلاكُمْ وَ أَعْلاكُمْ أَسْفَلَكُمْ، وَلَيَسْبِقَنَّ سابِقُونَ كانُوا قَصَّرُوا، وَ لَيُقَصِّرَنَّ سَبّاقُونَ كانُوا سَبَقُوا، وَاللهِ ما كَتَمْتُ وَشْمَةً، وَلا كَذَبْتُ كِذْبَةً، وَلَقَدْ نُبِّئْتُ بِهٰذَا الْمَقامِ وَ هٰذَا الْيَوْمِ».

(باب ـ ۱۲)

(آنچه از آزمایش و چند دستگی و پراکندگی که در زمان غیبت بشیعه برخورد میکند (دامنگیرش می‌شود) چندانکه بر حقیقت امر جز همان تعداد اندکی که امامان علیهم السلام آنرا توصیف فرموده‌اند کسی دیگر باقی نماند)

۱ـ علی بن رئاب از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: هنگامیکه با امیرالمؤمنین(ع) بیعت بعمل آمد پس از کشته شدن عثمان بر فراز منبر رفته خطبه‌ای ایراد فرمود که آنرا (امام صادق(ع) ذکر نموده است در آن خطبه میفرماید: «مردم بدانید که گرفتاری شما (دگربار) بشکل خود در همان روزی که خداوند پیامبر خویش را برانگیخت بازگردید، سوگند بکسی که او را بحقّ برانگیخت حتماً آشفته ودرهم شوید و بدون شک غربال گردید (با فتنه ها که بشما برخورد میکند نیکان از بدان مورد جداسازی قرار گیرند) تا آنکه پائین مرتبه شما به بلندپایه شما، و بلندپایه شما به پائین مرتبه شما بازگردد (زیر و رو شوید) و پیشی گیرند البتّه آن مسابقه گیران که عقب ماندند، و عقب مانند آن مسابقه کاران که پیشی گرفتند. بخدا سوگند هیچ نشانه‌ای را پنهان نکرده‌ام و هیچ دروغی بر زبان نرانده‌ام، و من را از این مقام و چنین روز آگاه ساخته بودند».

۲ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ الکُلَیْنِيُّ، قالَ: حَدَّثَنِي عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَمَّرِ بنِ خَلاّدٍ، قالَ: سَمِعْتُ أَبَاالحَسَنِ عَلَیْهِ السَّلامُ یَقُولُ: «الٓمٓ أَحَسِبَ النّاسُ أَنْ یُتْرَکُوا أَنْ یَقُولُوا آمَنّا وَهُمْ لا یُفْتَنُونَ(۱)» ثُمَّ قالَ لِي: مَا الفِتْنَةُ؟ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ الَّذِي عِنْدَنا أَنَّ الفِتْنَةَ فِي الدِّینِ، فَقالَ: یُفْتَنُونَ کَما یُفْتَنُ الذَّهَبُ، ثُمَّ قالَ: یُخَلَّصُونَ کَما یُخَلَّصُ الذَّهَبُ».

۳ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِیمَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عِیسیٰ، عَنْ یُونُسَ، عَنْ سُلَیْمانَ بْنِ صالِحٍ رَفَعَهُ إِلیٰ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الباقِرِ عَلَیْهِما السَّلامُ قالَ: قالَ: «إِنَّ حَدِیثَکُمْ هٰذا لَتَشْمَئِزُّ مِنْهُ قُلُوبُ الرِّجالِ [فَانْبِذُوهُ إِلَیْهِمْ نَبْذاً] فَمَنْ أَقَرَّ بِهِ فَزِیدُوهُ، وَمَنْ أَنْکَرَ فَذَرُوهُ، إِنَّهُ لابُدَّ مِنْ أَنْ تَکُونَ فِتْنَةٌ یَسْقُطُ فِیها کُلُّ بِطانَةٍ وَوَلِیجَةٍ حَتّیٰ یَسْقُطَ فِیها مَنْ یَشُقُّ الشَّعْرَةَ [بِشَعْرَتَیْنِ]، حَتّیٰ لایَبْقیٰ إِلاَّ نَحْنُ وَشِیعَتُنا».

۲ــ معمّر بن خلاّد گوید: شنیدم امام رضا(ع) (این آیه را تلاوت) میفرمود: «(آیا مردم پنداشته اند که تنها باینکه بگویند ایمان آوردیم رها می شوند و ایشان مورد آزمایش قرار نخواهند گرفت)» سپس بمن فرمودآزمایش‌چیست؟ عرض کردم: فدایت شوم آنچه بنظر ما میرسد عبارت از گرفتاری در دین است پس فرمود: گرفتار و مبتلا می شوند همچنانکه طلا گرفتار (بوته آزمایش) می شود، سپس فرمود: خالص میشوند همچنانکه طلا (پس از رفتن در بوته آزمایش و کوره) خالص می شود».

۳ــ سلیمان بن صالح در حدیثی که سند آنرا بامام باقر(ع) میرساند روایت کرده که آنحضرت فرمود: «دلهای مردانی از شما از این سخنتان روی درهم میکشد [پس (سعی کنید اوّل) اندکی از آنرا در اختیارشان قراردهید] پس چنانچه شخصی بدان اقرار نمود افزونش سازید و هر که انکار کرد پس رهایش کنید، همانا ناگزیر است که فتنه‌ای پیش آید که در آن همه یاران یکدل و نزدیکان از پای درآیند چندانکه افراد موشکاف[ومحافظه کار] نیز در آن از پای درآیند تا جائیکه برجای نماند مگر ما و شیعیان ما».

۴ ـ حدّثنا أبوسُلَيْمانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الباهِلِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا أبوإسْحاقَ إبْراهِيمُ بْنُ إسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ سَنَةَ ثَلاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام: أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهِ بَعْضُ أَصْحابِهِ فَقالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِداكَ إنّي وَاللهِ أُحِبُّكَ وَ اُحِبُّ مَنْ يُحِبُّكَ، يا سَيِّدي ما أَكْثَرَ شِيعَتَكُمْ، فَقالَ لَهُ: اُذْكُرْهُمْ، فَقالَ: كَثِيرٌ، فَقالَ: تُحْصِيهِمْ؟ فَقالَ: هُمْ أَكْثَرُ مِنْ ذلِكَ.

فَقالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: أَما لَوْ كَمُلَتِ العِدَّةُ المَوْصُوفَةُ ثَلاثُمِائَةٍ وَ بِضْعَةَ عَشَرَ كانَ الَّذِي تُرِيدُونَ، وَلٰكِنْ شِيعَتُنا مَنْ لايَعْدُو صَوْتُهُ سَمْعَهُ، وَلا شَحْناؤُهُ بَدَنَهُ، وَلا يَمْدَحُ بِنا مُعْلِناً، وَلا يُخاصِمُ بِنا قالِياً، وَلا يُجالِسُ لَنا عائِباً، وَلا يُحَدِّثُ لَنا ثالِباً وَلا يُحِبُّ لَنا مُبْغِضاً، وَلا يُبْغِضُ لَنا مُحِبّاً، فَقُلْتُ: فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِهٰذِهِ الشِّيعَةِ المُخْتَلِفَةِ الَّذِينَ يَقُولُونَ إنَّهُمْ يَتَشَيَّعُونَ؟ فَقالَ: فِيهِمُ التَّمْيِيزُ، وَفِيهِمُ التَّمْحِيصُ،

۴ـ عبدالله بن حمّاد بسال ۲۲۹ بواسطه مردی از امام صادق(ع) روایت کرده که یکی از یاران آنحضرت بر او وارد شده عرض کرد: فدایت گردم بخدا قسم من شما را دوست میدارم و هر کسی که دوستدار شماست نیز دوست میدارم ای سرور من چقدر شیعه شما فراوانست، آنحضرت باو فرمود: بگو آنان چقدراند؟ عرض کرد: بسیار زیاد، حضرت فرمود: می‌توانی آنانرا بشماری؟ عرض کرد: تعدادشان بیشتر از اینها است. پس امام صادق(ع) فرمود: آگاه باش هرگاه آن عدّهٔ وصف شده که سیصد و ده نفر و اندی هستند شمارشان کامل شود، آنگاه چنانکه شما میخواهید خواهد شد، لکن شیعه ما کسی است که صدایش از حد گوش خودش نمیگذرد و نیز کینه و ناراحتی درونش از حدّ پیکر او تجاوز نمیکند، و ما را آشکار نمی‌ستاید و با دشمنان ما نمی‌ستیزد، و با عیبجویان ما هم‌نشینی نمی کند، و با بدگویان بما هم‌سخن نمی‌شود و آنانرا که با ما دشمنند دوست نمی‌دارد و با دوستان ما دشمنی نمی‌ورزد؛ عرض کردم پس چه کنم با این شیعه گوناگون که گویند ما بر طریق تشیّع هستیم؟ فرمود اینان خود گرفتار جدائی و آزمایش خواهند گشت و تبدیل و جابجائی در میانشان رخ خواهد داد و به قحطی و

وَ فِيهِمُ التَّبْدِيلُ ، يَأْتِي عَلَيْهِمْ سِنُونَ تُفْنِيهِمْ ، وَ سَيْفٌ يَقْتُلُهُمْ ، وَ اخْتِلافٌ يُبَدِّدُهُمْ(۵)

إِنَّما شِيعَتُنا مَنْ لا يَهِرُّ هَرِيرَ الكَلْبِ وَلا يَطْمَعُ طَمَعَ الغُرابِ ، وَلا يَسْأَلُ النّاسَ بِكَفِّهِ وَ إِنْ ماتَ جُوعاً ، قُلْتُ : جُعِلْتُ فِداكَ فَأَيْنَ أَطْلُبُ هٰؤُلاءِ المَوْصُوفِينَ بِهٰذِهِ الصِّفَةِ ؟ فَقالَ : اطْلُبْهُمْ فِي أَطْرافِ الأَرْضِ ، أُولٰئِكَ الخَفِيضُ عَيْشُهُمْ ، المُنْتَقِلَةُ دارُهُمْ ، الَّذِينَ إِنْ شَهِدُوا لَمْ يُعْرَفُوا ، وَإِنْ غابُوا لَمْ يُفْتَقَدُوا ، وَإِنْ مَرِضُوا لَمْ يُعادُوا ، وَ إِنْ خَطَبُوا لَمْ يُزَوَّجُوا ، وَإِنْ ماتُوا لَمْ يُشْهَدُوا ، أُولٰئِكَ الَّذِينَ فِي أَمْوالِهِمْ يَتَواسَوْنَ ، وَفِي قُبُورِهِمْ يَتَزاوَرُونَ ، وَلا تَخْتَلِفُ أَهْواؤُهُمْ وَ إِنِ اخْتَلَفَتْ بِهِمُ البُلْدانُ ».

۵ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ : حَدَّثَنا حُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ الكُوفِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنا الحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَماعَةَ ، قالَ : حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ الحَسَنِ المِيثَمِيُّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَنْصُورٍ ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ الأَسَدِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ مِهْزَمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام بِمِثْلِهِ إِلّا أَنَّهُ زادَ فِيهِ « وَإِنْ رَأَوْا مُؤْمِناً أَكْرَمُوهُ ، وَإِنْ رَأَوْا مُنافِقاً هَجَرُوهُ ، وَعِنْدَ المَوْتِ

کمبودیکه نابودشان سازد و شمشیریکه خونشان بر یزد و اختلافاتی بهمرسد که پراکنده‌شان کند.

همانا شیعهٔ ما کسی است که همچون سگان پارس نکند و بسان کلاغ حرص نورزد و نزد مردم بگدائی دست نیازد اگر چه از گرسنگی بمیرد، عرض کردم: فدایت شوم چنین افرادی را که بدین وصف موصوفند در کجا جستجو کنم؟ فرمود: آنانرا در گوشه و کنار زمین بجوی، آنان کسانی هستند که زندگی سبکی دارند و خانه بدوشند که اگر حاضر باشند شناخته نمی شوند و اگر از نظرها پنهان شوند کسی متوجّه آنان نمیگردد و اگر بیمار شوند عیادت نمی شوند و اگر خواستگاری کنند با آنان ازدواج نشود، و اگر وفات یابند بر جنازه آنان کسی حضور نیابد، آنان کسانی اند که در اموالشان با یکدیگر مواسات می کنند و در آرامگاه خود با یکدیگر دیدار و ملاقات دارند و خواسته هایشان با یکدیگر برخورد و اختلاف پیدا نمی کند هر چند از شهرهای گوناگون باشند».

۵ــ مِهْزَم اَسدی از امام صادق(ع) همانند حدیث قبل را روایت کرده جز اینکه در آن این جملات را افزوده که: «و اگر مؤمنی را ببینند او را بزرگ میدارند

لا يَجْزَعُونَ ، وَ فِي قُبُورِهِمْ يَتَزاوَرُونَ ـ ثُمَّ تَمامَ الحَدِيثِ ».

۶ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ الجُعْفِيُّ أَبُوالحَسَنِ مِنْ كِتابِهِ ، قالَ : حَدَّثَنا إِسْماعِيلُ بْنُ مِهْرانَ ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ وَ وُهَيْبِ [بْنِ حَفْصٍ] عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ : « مَعَ القائِمِ عَلَيْهِ السَّلامُ مِنَ العَرَبِ شَيْءٌ يَسِيرٌ ، فَقِيلَ لَهُ : إِنَّ مَنْ يَصِفُ هٰذَا الأَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثِيرٌ ، قالَ : لابُدَّ لِلنّاسِ مِنْ أَنْ يُمَحَّصُوا ، وَ يُمَيَّزُوا وَ يُغَرْبَلُوا ، وَ سَيَخْرُجُ مِنَ الغِرْبالِ خَلْقٌ كَثِيرٌ ».

۷ ـ وَ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى العَطّارُ ، قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ حَسّانَ الرّازِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ عَلِيٍّ الكُوفِيُّ ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ الزَّرّادِ ، عَنْ أَبِي المَغْرا ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ : « وَيْلٌ لِطُغاةِ العَرَبِ مِنْ شَرٍّ قَدِاقْتَرَبَ ، قُلْتُ : جُعِلْتُ فِداكَ كَمْ مَعَ القائِمِ مِنَ العَرَبِ ؟ قالَ : شَيْءٌ يَسِيرٌ ، فَقُلْتُ: وَاللهِ إِنَّ مَنْ يَصِفُ هٰذَا الأَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثِيرٌ فَقالَ : لابُدَّ لِلنّاسِ مِنْ أَنْ يُمَحَّصُوا وَ يُمَيَّزُوا وَ يُغَرْبَلُوا وَ يَخْرُجُ مِنَ الغِرْبالِ خَلْقٌ

و اگر منافقی را ببینند از او دوری میجویند و بهنگام مرگ بی‌تابی نمیکنند و در آرامگاه خویش با یکدیگر دیدار می نمایند—سپس ادامه حدیث را نقل می کند».

۶— ابوبصیر از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «بهمراه قائم(ع) از عرب تعداد ناچیزی خواهد بود. بآنحضرت عرض شد: همانا از عرب کسانیکه این امر را توصیف می کنند فراوانند، فرمود: مردم ناگزیرند از اینکه مورد امتحان و پاکسازی و جداسازی و بوجاری و غربال شدن قرار گیرند و در آینده نزدیک مردم بسیاری از غربال خارج خواهند شد».

۷ــ عبدالله‌بن أبی‌یعفور از امام صادق(ع) روایت کرده که از آنحضرت شنیده است که میفرماید: «وای بر سرکشان عرب از شرّی که در پیش است، عرض کردم: فدایت گردم از عرب چه تعداد با قائم همراه‌اند؟ فرمود: تعدادی اندک، پس عرض کردم: بخدا قسم از عرب کسانیکه این امر را وصف می‌کنند (قائل باین امرباشند) بسی فراوانند ، پس آنحضرت فرمود: ناگزیر مردم باید

.... ـ ـ تمت دارد ـ ـ ـ ـ

كَثِيرٌ».

وَ حَدَّثَنا بِذٰلِكَ أَيْضاً بِلَفْظِهِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَىٰ؛ وَ الحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ القاسِمِ بْنِ إِسْماعِيلَ الأَنْبارِيِّ، عَنِ الحَسَنِ ابْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي المَغْرا، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ - وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ.

۸- وَأَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْدُاللهِ بْنُ مُوسَى العَلَوِيُّ العَبّاسِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ زِيادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي-بَصِيرٍ قالَ: سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ مُحَمَّدَبْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلامُ يَقُولُ: «وَاللهِ لَتُمَيَّزُنَّ، وَاللهِ لَتُمَحَّصُنَّ، وَاللهِ لَتُغَرْبَلُنَّ كَما يُغَرْبَلُ الزُّوانُ مِنَ القَمْحِ».

۹- أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنَا القاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الحَسَنِ بْنِ حازِمٍ، قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْسُ بْنُ هِشامٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ مِسْكِينٍ الرَّحّالِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي المُغِيرَةِ، عَنْ عُمَيْرَةَ بِنْتِ نُفَيْلٍ قالَتْ: سَمِعْتُ الحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلامُ، يَقُولُ: «لايَكُونُ الأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَهُ حَتّى يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ، وَيَتْفُلَ بَعْضُكُمْ

غربال خارج می گردند».

همچنین آنرا (حدیث یاد شده را) با آوردن الفاظش محمد بن یعقوب کلینی از طریقی دیگر از عبدالله بن أبی یعفور از امام صادق(ع) روایت کرده که او گوید: از امام صادق(ع) شنیدم—و همانند حدیث قبل را ذکر کرده است—.

۸— ابوبصیر گوید: از امام باقر(ع) شنیدم میفرمود: «بخدا سوگند حتماً از یکدیگر باز شناخته می شوید، بخدا قسم حتماً باید مورد پاکسازی قرار گیرید، بخدا قسم حتماً بوجاری و غربال خواهید شد همانگونه که زؤان (دانهٔ کوچکی است که در میان گندمها می روید) از گندم غربال می شود».

۹— ازعمیرهٔ بنت نفیل روایت شده است که گفت: شنیدم حسین بن عليّ(علیهما السلام) میفرماید: «آن امر که شما انتظارش را می کشید واقع نخواهد شد تا اینکه پاره‌ای از شما از دیگری بیزاری جوید و بعضی از شما در روی دیگری آب دهان اندازد و پاره‌ای از شما بر کفر دیگری شهادت دهد و پاره‌ای از

فِي وُجُوهِ بَعْضٍ، وَ يَشْهَدَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ بِالْكُفْرِ، وَ يَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً، فَقُلْتُ لَهُ: ما فِي ذٰلِكَ الزَّمانِ مِنْ خَيْرٍ، فَقالَ الحُسَيْنُ عليه السلام: الخَيْرُ كُلُّهُ فِي ذٰلِكَ الزَّمانِ، يَقُومُ قائِمُنا، وَ يَدْفَعُ ذٰلِكَ كُلَّهُ».

۱۰ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قالَ: أَخْبَرَنا عُبَيْدُاللهِ بْنُ مُوسَى العَلَوِيُّ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «لا يَكُونُ ذٰلِكَ الأَمْرُ حَتَّى يَتْفُلَ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ، وَ حَتَّى يَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً، وَحَتَّى يُسَمِّيَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً كَذّابِينَ».

۱۱ ـ وَ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدٌ وَ أَحْمَدُ ابْنَا الحَسَنِ[1] عَنْ أَبِيهِما، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ أَبِي ـ كَهْمَسٍ، عَنْ عِمْرانَ بْنِ مِيثَمٍ، عَنْ مالِكِ بْنِ ضَمْرَةَ قالَ: قالَ أَمِيرُالمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «يا مالِكَ بْنَ ضَمْرَةَ كَيْفَ أَنْتَ إِذَا اخْتَلَفَتِ الشِّيعَةُ هٰكَذا ـ وَشَبَّكَ أَصابِعَهُ وَأَدْخَلَ بَعْضَها فِي بَعْضٍ ـ فَقُلْتُ: يا أَمِيرَالمُؤْمِنِينَ ما عِنْدَ ذٰلِكَ مِنْ خَيْرٍ، قالَ: الخَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذٰلِكَ، يا

شما عدّه دیگر را نفرین و لعن کند، پس به آنحضرت عرض کردم: خیری در این چنین زمان نیست، پس حسین(ع) فرمود: تمامی خیر در همان زمانست، قائم ما قیام می کند و همهٔ اینها را از بین میبرد».

۱۰ــ عبدالله بن جبله بواسطه یکی از رجال خود از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «آن امر واقع نخواهد شد تا اینکه پاره‌ای از شما در روی بعض دیگر آب دهان اندازد و تا اینکه پاره‌ای از شما دیگری را لعن کند و تا اینکه گروهی از شما گروه دیگر را دروغگویان بنامد».

۱۱ــ از مالک بن ضمره روایت شده که گفت: امیرالمؤمنین(ع) فرمود: «ای مالک بن ضمره چگونه خواهی بود که شیعیان این چنین اختلاف کنند ــ و (در اینحال) انگشتان خویش را درهم نموده بعضی را در میان بعضی دیگر فرو برد ــ پس عرض کردم: ای امیرالمؤمنین در چنان حال اثری از خیر نخواهد بود، آنحضرت فرمود: تمامی خیر در آنهنگام است، ای مالک بدانهنگام قائم ما بپا

(۱) محمد وأحمد، هما ابنا الحسن بن علي بن فضال يروي عنهما أخوهما علي بن الحسن.

مالِكٌ عِنْدَذٰلِكَ يَقُومُ قائِمُنا فَيُقَدِّمُ سَبْعِينَ رَجُلاً يَكْذِبُونَ عَلَى اللهِ وَعَلى رَسُولِهِ صلّى الله عليه وآله، فَيَقْتُلُهُمْ، ثُمَّ يَجْمَعُهُمُ اللهُ عَلى أَمْرٍ واحِدٍ».

۱۲ ـ وَ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، قالَ: أَخْبَرَنا عُبَيْدُاللهِ بْنُ مُوسَى العَلَوِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْماعِيلَ الأَشْعَرِيِّ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عُمَرَ اليَمانِيِّ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: لَتُمَحَّصُنَّ يا شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ تَمْحِيصَ الكُحْلِ فِي العَيْنِ، وَ إِنَّ صاحِبَ العَيْنِ يَدْرِي مَتىٰ يَقَعُ الكُحْلُ فِي عَيْنِهِ وَلا يَعْلَمُ مَتىٰ يَخْرُجُ مِنْها، وَ كَذٰلِكَ يُصْبِحُ الرَّجُلُ عَلى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنا، وَ يُمْسِي وَقَدْ خَرَجَ مِنْها، وَ يُمْسِي عَلى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنا، وَ يُصْبِحُ وَقَدْ خَرَجَ مِنْها».

۱۳ ـ وَ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قالَ: أَخْبَرَنا عُبَيْدُاللهِ بْنُ مُوسىٰ، عَنْ رَجُلٍ، عَنِ العَبّاسِ بْنِ عامِرٍ، عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ المُسْلِيِّ ـ مِنْ بَنِي مُسْلِيَةَ ـ عَنْ مِهْزَمِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ الأَسَدِيِّ وَ غَيْرِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «وَاللهِ لَتُكَسَّرُنَّ تَكَسُّرَ الزُّجاجِ، وَ إِنَّ الزُّجاجَ لَيُعادُ فَيَعُودُ [كَما كانَ]، وَاللهِ لَتُكَسَّرُنَّ تَكَسُّرَ الفَخّارِ،

خواهد خاست و هفتاد مرد را که بر خدا و رسول او(ص) دروغ می‌بندند پیش می کَشَد (فرا میخواند) و آنانرا میکُشَد، سپس خداوند ایشانرا جملگی بر امری واحد گرد می آورد (متفق می سازد)».

۱۲ـ ابراهیم بن عمر الیمانی بواسطه مردی از امام باقر(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «ای شیعه آل محمد حتماً باید مورد پاکسازی قرار گیرید همچون پالودن و برطرف شدن سرمه از چشم، که صاحب چشم میداند چه وقتی سرمه در چشمش جای میگیرد ولی نمیداند چه زمانی از آن بیرون میشود و بهمین گونه است حال مرد که بر طریق امر ما(امامت) صبح میکند (روز را آغاز می کند) و بعد روز را شب می کند در حالیکه از آن طریق بیرون رفته است، و در حالیکه بر طریقه امر ما است شب میکند و (بعد) در حالیکه از آن خارج شده شب را بصبح میبرد» (یعنی بامداد مسلمان است و شامگاه کافر و بالعکس).

۱۳ـ مهزم بن أبی برده اسدی و دیگران از امام صادق(ع) روایت کرده‌اند که آنحضرت فرمود: «بخدا سوگند بدون تردید بسان درهم شکستن

فَإنَّ الفَخّارَ لَيَتَكَسَّرُ فَلايَعُودُ كَما كانَ، [وَ]وَاللهِ لَتُغَرْبَلُنَّ [وَ]وَاللهِ لَتُمَيَّزُنَّ [وَ] وَاللهِ لَتُمَحَّصُنَّ حَتّى لا يَبْقى مِنْكُمْ إلاّ الأقَلُّ، وَصَعَّرَ كَفَّهُ».

فَتَبَيَّنُوا يا مَعْشَرَ الشّيعَةِ هٰذِهِ الأحادِيثَ المَرْوِيَّةَ عَنْ أميرِالمُؤْمِنِينَ وَمَنْ بَعْدَهُ مِنَ الأئِمَّةِ عليهم السلام، وَ احْذَرُوا ما حَذَّرُوكُمْ، وَ تَأمَّلُوا ما جاءَ عَنْهُمْ تَأمُّلاً شافِياً، وَ فَكِّرُوا فِيها فِكْراً تُنْعِمُونَهُ، فَلَمْ يَكُنْ فِي التَّحْذِيرِ شَيْءٌ أبْلَغَ مِنْ قَوْلِهِمْ «إنَّ الرَّجُلَ يُصْبِحُ عَلىٰ شَرِيعَةٍ مِنْ أمْرِنا وَ يُمْسِي وَقَدْ خَرَجَ مِنْها، وَ يُمْسِي عَلىٰ شَرِيعَةٍ مِنْ أمْرِنا وَ يُصْبِحُ وَقَدْ خَرَجَ مِنْها» أَلَيْسَ هٰذا دَلِيلاً عَلَى الخُرُوجِ مِنْ نِظامِ الإمامَةِ وَ تَرْكِ ما كانَ يَعْتَقِدُ مِنْها إلَى تِبْيانِ الطَّرِيقِ

آبگینه درهم خواهید شکست البتّه آن شیشه بصورت اوّلیّه باز گردانده شود(آنرا ذوب کرده از نو باز سازند)و بدان صورت [چنانکه بوده] باز میگردد (قابل ترمیم و باز یافتن شکل نخستین خود است) بخدا سوگند حتماً درهم خواهید شکست همچون شکستن سفال (گل پخته) همانا سفال البتّه می شکند ولی (بدان صورت نخستین) چنانکه بوده است باز نمیگردد (قابل ترمیم نیست) [و] بخدا قسم حتماً غربال خواهید شد [و] بخدا قسم بدون شک از یکدیگر باز شناخته خواهید شد [و] بخدا قسم پاکسازی خواهید گشت تا جائیکه از شما جز اندکی باقی نماند و(در اینحال حرکتی حاکی از بی اعتنائی بمردم بدست خود داده) کف و دست خویش را بیکسو برگرداند».

پس شما ای جماعت شیعه بدین احادیث روایت شده از امیرالمؤمنین(ع) و آنانکه از امامان علیهم السلام پس از او بودند (امامان پس از او) ژرف بینانه بنگرید و از آنچه شما را برحذر داشته اند دوری کنید و نسبت بآنچه از ناحیه آنان رسیده با تأمل کافی بیاندیشید و در آن تفکّر کنید چنان تفکّری که آن توأم با دقّت کامل وتحقیق باشد ، که در بازداشتن (از شک و کجروی و گمراهی) چیزی رساتر از گفتار ایشان وجود ندارد که: «همانا مرد صبح می کند بر طریق امامت ما و شب میکند در حالیکه از آن بیرون رفته است و شب میکند بر طریقه امرما و صبح می کند در حالیکه از آن رویّه خارج شده است» آیا این گفتار دلیل خارج شدن (گروهی) با وجود روشنی راه،از آئین امامت و رها کردن آنچه درباره

وَ فِي قَوْلِهِ عليه‌السلام : «وَاللهِ لَتُكَسَّرُنَّ تَكَسُّرَ الزُّجاجِ وَ إِنَّ الزُّجاجَ لَيُعادُ فَيَعُودُ [كَما كانَ] وَاللهِ لَتُكَسَّرُنَّ تَكَسُّرَ الفَخّارِ فَإِنَّ الفَخّارَ لَيَتَكَسَّرُ فَلايَعُودُ كَما كانَ» فَضَرَبَ ذٰلِكَ مَثَلاً لِمَنْ يَكُونُ عَلىٰ مَذْهَبِ الإمامِيَّةِ فَيَعْدِلُ عَنْهُ إِلىٰ غَيْرِهِ بِالفِتْنَةِ الَّتِي تَعْرِضُ لَهُ ، ثُمَّ تَلْحَقُهُ السَّعادَةُ بِنَظْرَةٍ مِنَ اللهِ فَتَبَيَّنَ لَهُ ظُلْمَةُ ما دَخَلَ فِيهِ وَ صَفاءُ ما خَرَجَ مِنْهُ ، فَيُبادِرُ قَبْلَ مَوْتِهِ بِالتَّوْبَةِ وَ الرُّجُوعِ إِلَى الحَقِّ فَيَتُوبُ اللهُ عَلَيْهِ وَيُعِيدُهُ إِلىٰ حالِهِ فِي الهُدىٰ كَالزُّجاجِ الَّذِي يُعادُ بَعْدَ تَكَسُّرِهِ فَيَعُودُ كَما كانَ ، وَ لِمَنْ يَكُونُ عَلىٰ هٰذَا الأَمْرِ فَيَخْرُجُ عَنْهُ وَ يَتِمُّ عَلَى الشَّقاءِ بِأَنْ يُدْرِكَهُ المَوْتُ وَ هُوَ عَلىٰ ما هُوَ عَلَيْهِ غَيْرَ تائِبٍ مِنْهُ وَلا عائِدٍ إِلَى الحَقِّ فَيَكُونُ مَثَلُهُ كَمَثَلِ الفَخّارِ الَّذِي يُكَسَّرُ فَلا يُعادُ إِلىٰ حالِهِ ، لِأَنَّهُ لاتَوْبَةَ لَهُ بَعْدَ المَوْتِ وَلا فِي ساعَتِهِ ، نَسْأَلُ اللهَ الثَّباتَ عَلىٰ مامَنَّ

امامت معتقد بودند نیست؟!.

و در فرمایش آنحضرت(ع) که میفرماید: «بخدا سوگند همانند شکستن شیشه درهم خواهید شکست و البتّه شیشه (بصورت اوّلیّه) باز گردانده شود پس بدان صورت [چنانکه بوده] باز میگردد، سوگند بخدا بدون تردید حتماً بسان شکستن سفال درهم خواهید شکست و همانا سفال البّته می‌شکند ولی چنانکه بوده است دوباره باز نمیگردد» پس آنرا مثال میزند برای کسی که بر مذهب امامیّه باشد و بعد با فتنه‌ای که او را عارض میشود از آن طریقه روی گرداند، سپس با نظر لطفی از سوی خداوند سعادت و نیکبختی او را درمی‌یابد پس تاریکی آنچه در آن داخل شده و صفا و پاکی رویه‌ای که از آن خارج گردیده برای او روشن می‌شود و قبل از مرگ با توبه وبازگشت، بطرفِ حقّ می‌شتابد وخداوند نیزتوبهٔ اورا خواهد پذیرفت وو یرا بحال نخستین که راه‌یافته بودبازمی گرداند همچون‌شیشه که پس‌از شکسته شدنش بدان صورت که قبلاً بوده است باز میگردد. و نیز این مثلی است برای کسیکه بر این امر معتقد بوده و بعد از آن خارج شود و همچنان پایدار بر بدبختی عمر او بسرانجامی میرسد که مرگ گریبانش را میگیرد و او همچنان بر اعتقاد خویش است، بدون اینکه از آن توبه کرده یا بسوی حق باز گردیده باشد پس او بمثل همچون آن سفال است که شکسته می‌شود و بحال

بِهِ عَلَيْنا ، وَأَنْ يَزِيدَ فِي إِحْسانِهِ إِلَيْنا فَإِنَّما نَحْنُ لَهُ وَ مِنْهُ .

۱۴ ــ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قالَ : حَدَّثَنا عُبَيْدُاللهِ بْنُ مُوسىٰ ، قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي أَحْمَدَ ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ هِلالٍ قالَ : « قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ‌السَّلامُ : جُعِلْتُ فِداكَ ماتَ أَبِي عَلىٰ هٰذَا الأَمْرِ ، وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ السِّنِينَ ماقَدْ تَرىٰ أَمُوتُ وَلا تُخْبِرُنِي بِشَيْءٍ ، فَقالَ : يا أَبا إِسْحاقَ أَنْتَ تَعْجَلُ ؟ فَقُلْتُ : إِي وَاللهِ أَعْجَلُ وَ مالِي لا أَعْجَلُ وَقَدْ [كَبِرَسِنِّي وَ] بَلَغْتُ أَنَا مِنَ السِّنِّ ما قَدْ تَرىٰ ، فَقالَ : أَما وَاللهِ يا أَبا إِسْحاقَ ما يَكُونُ ذٰلِكَ حَتَّى تُمَيَّزُوا وَ تُمَحَّصُوا ، وَ حَتَّى لا يَبْقىٰ مِنْكُمْ إِلَّا الأَقَلُّ ، ثُمَّ صَعَّرَ كَفَّهُ » .

۱۵ ــ وَ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قالَ : حَدَّثَنا عُبَيْدُاللهِ بْنُ مُوسىٰ ، قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ ، عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحْيىٰ قالَ : قالَ أَبُوالْحَسَنِ الرِّضا عَلَيْهِ‌السَّلامُ : « وَاللهِ لا يَكُونُ ما تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَحَّصُوا وَ تُمَيَّزُوا ، وَ حَتَّى لا يَبْقىٰ مِنْكُمْ

نخستین خود باز نمیگردد، زیرا پس از مرگ و در حال جان دادن برای او توبه‌ای نیست، از خداوند پایداری بر آنچه را که بدان بر ما منّت نهاده خواستاریم و از او میخواهیم که بر احسان خویش بیافزاید که ما از آن او و از اوئیم.

۱٤ــ ابراهیم بن هلال گوید: «به أبی الحسن (امام رضا) علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم پدرم براعتقاد به این امر از دنیا رفت و من نیز به سنّ و سالی رسیده‌ام که می بینی، من میمیرم و تو خبری بمن نمیدهی؟ فرمود: ای ابا اسحاق تو نیز شتاب میکنی؟ عرض کردم: بلی بخدا قسم شتاب میکنم و چرا نباید شتاب کنم در حالیکه (سنّ من بالا رفته و) من از سنّ و سال بدان پایه رسیده‌ام که خود می بینی، فرمود: ای ابا اسحاق آن امر واقع نخواهد شد تا اینکه از یکدیگر باز شناخته شوید و پاکسازی گردید و تا اینکه باقی نماند از شما جز تعدادی هر چه کمتر، سپس کف دست خود را (به نشانه بی‌اعتنائی) برگردانید».

۱۵ــ صفوان بن یحیی گوید: امام رضا(ع) فرمود: آنچه شما چشمان خود را بسویش میدارید (منتظر و چشم‌براه آن هستید) واقع نخواهد شد تا اینکه

إلاّ الأندرُ فالأندرُ».

۱۶ ـ وَ أخبَرَنا أحمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا أبُوعَبْدِاللهِ جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِاللهِ المُحَمَّديُّ مِنْ كِتابِهِ فِي سَنَةِ ثَمانٍ وَ سِتّينَ وَ مِائَتَيْنِ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ مَنْصُورٍ الصَّيْقَلُ، عَنْ أبيهِ، قالَ: «دَخَلْتُ عَلى أبي جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام، وَ عِنْدَهُ جَماعَةٌ فَبَيْنا نَحْنُ نَتَحَدَّثُ وَهُوَ عَلى بَعْضِ أصحابِهِ مُقْبِلٌ إذِ الْتَفَتَ إلَيْنا وَقالَ: في أيِّ شَيْءٍ أنْتُمْ؟ هَيْهاتَ هَيْهاتَ لا يَكُونُ الَّذي تَمُدُّونَ إلَيْهِ أعناقَكُمْ حَتّى تُمَحَّصُوا، [هَيْهاتَ] وَلا يَكُونُ الَّذي تَمُدُّونَ إلَيْهِ أعناقَكُمْ حَتّى تُمَيَّزُوا، وَلا يَكُونُ الَّذي تَمُدُّونَ إلَيْهِ أعناقَكُمْ حَتّى تُغَرْبَلُوا، وَلا يَكُونُ الَّذي تَمُدُّونَ إلَيْهِ أعناقَكُمْ إلاّ بَعْدَ إياسٍ، وَلا يَكُونُ الَّذي تَمُدُّونَ إلَيْهِ أعناقَكُمْ حَتّى يَشْقى مَنْ شَقِيَ وَ يَسْعَدَ مَنْ سَعِدَ».

وَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الحَسَنِ؛ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ الصَّيْقَلِ، عَنْ أبيهِ، قالَ: «كُنْتُ أنَا وَ الحارِثُ بْنُ المُغيرَةِ وَجَماعَةٌ مِنْ أصحابِنا جُلُوساً عِنْدَ أبي جَعْفَرٍ عليه السلام يَسْمَعُ كَلامَنا فَقالَ ـ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ إلاّ أنَّهُ يَقُولُ في كُلِّ مَرَّةٍ: «لا وَاللهِ ما يَكُونُ ما تَمُدُّونَ إلَيْهِ

پاکسازی و جداسازی شوید و تا اینکه نماند از شما مگر هر چه کمتر و کمتر».

۱٦ــ محمد بن منصور الصيقل از پدر خود روايت كرده كه گويد: «بر امام باقر(ع) وارد شدم و جماعتی نزد اوبودند پس در آن میان که ما با یکدیگر سخن میگفتیم و آنحضرت روی به یکی از یاران خود داشت، ناگاه روبما کرده فرمود: شما در مورد چه چیز سخن میگوئید؟ هیهات هیهات آنچه گردنهای خود را بسویش می کشید (منتظر آن هستید) واقع نخواهد شد تا اینکه پاکسازی شوید، [هیهات] و آنچه گردنهای خویش را بسوی آن می کشید واقع نمیگردد تا اینکه باز شناخته و از یکدیگر جدا شوید و آنچه گردن های خود را بسویش میکشید واقع نخواهد شد تا اینکه غربال شوید، و آنچه گردنهای خویش را بجانب آن میکشید واقع نخواهد شد مگر پس از نومیدی، و آنچه بجانبش گردنهای خود را می کشید واقع نخواهد شد تا کسیکه اهل نگون‌بختی است به سیه‌روزی و آنکه اهل سعادت است به نیکبختی رسد».

أَعْيُنَكُمْ ـ بِيَمِينٍ ـ ».

۱۷ـ أَخْبَرَنا أَبُو سُلَيْمانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ بْنِ أَبِي هُراسَةَ الباهِلِيُّ قالَ: حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ، عن صباحٍ المُزَنِيِّ، عَنِ الحارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ، عَنِ الأَصْبَغِ بْنِ نُباتَةَ، عَنْ أَمِيرِالمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: « كُونُوا كَالنَّحْلِ فِي الطَّيْرِ، لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الطَّيْرِ إِلّا وَهُوَ يَسْتَضْعِفُها، وَلَوْ عَلِمَتِ الطَّيْرُ ما فِي أَجْوافِها مِنَ البَرَكَةِ لَمْ تَفْعَلْ بِها ذٰلِكَ، خالِطُوا النّاسَ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَأَبْدانِكُمْ، وَزايِلُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ وَأَعْمالِكُمْ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ما تَرَوْنَ ما تُحِبُّونَ حَتّى يَتْفُلَ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ، وَحَتّى يُسَمِّيَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً كَذّابِينَ، وَحَتّى لا يَبْقىٰ مِنْكُمْ ـ أَوْ قالَ مِنْ شِيعَتِي ـ إِلّا كَالكُحْلِ فِي العَيْنِ، وَالمِلْحِ فِي الطَّعامِ، وَسَأَضْرِبُ لَكُمْ مَثَلاً، وَهُوَ مَثَلُ رَجُلٍ كانَ لَهُ طَعامٌ فَنَقّاهُ وَطَيَّبَهُ، ثُمَّ أَدْخَلَهُ بَيْتاً وَتَرَكَهُ فِيهِ

باز محمد بن منصور از پدر خود روایت کرده که گفت: من و حارث بن مغیره با گروهی از شیعیان نزد امام باقر(ع) بودیم و آنحضرت سخن ما را می شنید گوید: و همانند حدیث پیش را ذکرنمود جزاینکه، در هر بار می فرمود: نه بخدا سوگند آنچه چشمهای خویش را بسویش دوخته اید نخواهد شد تا... ــ یعنی با قسم ــ».

۱۷ــ اصبغ بن نباته از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: «بسان زنبور عسل در میان پرندگان باشید، در میان پرندگان پرنده‌ای نیست مگر اینکه زنبور عسل را ناتوان و کوچک می شمارد اگر پرندگان می دانستند در تهیگاه‌های (اندرون) آن چه برکتی نهفته است هرگز با او چنان رفتاری نمیکردند (یعنی او را رها نکرده و آزاد نمی گذاشتند)، با مردم بزبانها و جسمهای خویش آمیزش داشته باشید (حشر و نشر زبانی و جسمانی) ولی با دلهای خویش و رفتارتان از آنان دوری کنید، قسم بآنکه جان من بدست اوست آنچه را دوست میدارید نخواهید دید تا اینکه پاره‌ای از شما در روی دیگری آب دهان اندازد و تا جائیکه بعضی از شما عدهٔ دیگر را دروغگویان بنامد و تا آنجا که از شما ــ یا شاید فرموده باشد از شیعهٔ من ــ باقی نماند مگر (عده‌ای ناچیز) همچون بی مقداری سرمه در چشم و نمک در غذا، اکنون برای شما مثالی میزنم و آن عبارت از مثل مردی است که دارای گندمی باشد پس آنرا پاک نموده و در

ماشاءَ اللهُ، ثُمَّ عادَ إلَيهِ فَإذا هُوَ قَدْ أصابَهُ السُّوسُ ، فَأَخْرَجَهُ وَنَقّاهُ وَطَيَّبَهُ ، ثُمَّ أعادَهُ إلَى البَيْتِ فَتَرَكَهُ ما شاءَ اللهُ، ثُمَّ عادَ إلَيهِ فَإذا هُوَ قَدْ أصابَتْهُ طائِفَةٌ مِنَ السُّوسِ فَأَخْرَجَهُ وَنَقّاهُ وَطَيَّبَهُ وَأعادَهُ ، وَلَمْ يَزَلْ كَذٰلِكَ حَتّٰى بَقِيَتْ مِنْهُ رِزْمَةٌ كَرِزْمَةِ الأَندَرِ لايَضُرُّهُ السُّوسُ شَيْئاً ، وَكَذٰلِكَ أنتُمْ تُمَيَّزُونَ حَتّٰى لايَبْقىٰ مِنْكُمْ إلّا عِصابَةٌ لاتَضُرُّها الفِتْنَةُ شَيْئاً » .

حَدَّثَنا أحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدٌ وَأحْمَدُ ابْنا الحَسَنِ ،عَنْ أبِيهِما ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ ، عَنْ أبِي كَهْمَسٍ وَغَيْرِهِ رَفَعَ الحَدِيثَ إلىٰ أمِيرِ المُؤْمِنِينَ عليه السلام وَذَكَرَ مِثْلَهُ ، وَقَدْ ذُكِرَ هٰذَا الحَدِيثُ فِي صَدْرِ هٰذَا الكِتابِ .

۱۸ـ حَدَّثَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ قالَ : حَدَّثَنا أحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَباحٍ الزُّهْرِيُّ الكُوفِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ العَبّاسِ بْنِ عِيسَى الحَسَنِيُّ ، عَنِ

خانه‌ای ریخته باشد و آنرا بامید خدا در آنجا رها کرده باشد، بعد بسر گندم خود بازگردد وناگاه ببیند به آن کرم افتاده است، پس آنرا بیرون آورده پاک نماید سپس آنرا بدان خانه باز گردانیده و آنرا رها نموده مدّتی در آنجا بماند باز نزد آن برگشته و ببیند که دیگر بار تعدادی کرم بآن رسیده است، پس آنرا خارج ساخته و تمیز و پاک نموده و (به محلّ اوّل) باز گردانیده باشد و پیوسته این کار همچنان تکرار شود تا اینکه از آن مشتی همچون گندم خالص یک بسته از خوشهٔ گندم که کرم نتوانسته هیچ آسیبی به آن برساند باقی بماند، شما نیز همچنین مورد جداسازی قرار میگیرید تا اینکه از شما باقی نماند مگر جماعتی که فتنه‌ها به آن زیانی نمیرساند».

از ابی کهمس و دیگران روایت شده و او حدیث را به امیرالمؤمنین(ع) رسانیده همانند حدیث سابق الذّکر را نقل می کند، و این حدیث در آغاز همین کتاب آورده شده بود.

۱۸ـ ابوبصیر گوید: ابوجعفر محمد بن علی الباقر(علیهما السلام) فرمود: همانا مَثَل شیعه مَثَل اندر است (یعنی محلّیکه خوشه‌های گندم را برای کوبیدن

الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ البَطائِنِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ : قالَ أَبُوجَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الباقِرُ عليه السلام « إِنَّما مَثَلُ شِيعَتِنا مَثَلُ أَنْدَرَ ـ يَعْنِي بَيْدَراً فِيهِ طَعامٌ ـ ، فَأَصابَهُ آكِلٌ فَنُقِّيَ ، ثُمَّ أَصابَهُ آكِلٌ فَنُقِّيَ حَتّى بَقِيَ مِنْهُ ما لا يَضُرُّهُ الآكِلُ ، وَكَذٰلِكَ شِيعَتُنا يُمَيَّزُونَ وَيُمَحَّصُونَ حَتّى تَبْقى مِنْهُمْ عِصابَةٌ لا تَضُرُّها الفِتْنَةُ » .

١٩ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ : حَدَّثَنا جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِاللهِ المُحَمَّدِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنِي شَرِيفُ بْنُ سابِقٍ التَّفْلِيسِيُّ ، عَنِ الفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ التَّفْلِيسِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِيهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ : « المُؤْمِنُونَ يُبْتَلَوْنَ ، ثُمَّ يُمَيِّزُهُمُ اللهُ عِنْدَهُ إِنَّ اللهَ لَمْ يُؤْمِنِ المُؤْمِنِينَ مِنْ بَلاءِ الدُّنيا وَمَرائِرِها ، وَلٰكِنْ آمَنَهُمْ فِيها مِنَ العَمى وَالشَّقاءِ فِي الآخِرَةِ ، ثُمَّ قالَ : كانَ عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام يَضَعُ قَتْلاهُ بَعْضَهُمْ إِلى بَعْضٍ ، ثُمَّ يَقُولُ : قَتْلانا قَتْلَى النَّبِيِّينَ »[1] .

روی هم مینهند و خرمنگاه گویند، و یا محلّی که در آن گندم انبار می کنند) پس آن گندم را (کرم یا آفتی) گندمخوار بهمرسد و از آن آفت پاک کرده شود و باز آفتی خورنده بآن برسد و از آن آفت نیز پاک شود تا اینکه از آن مقداری بماند که کرم آفت نتواند بآن زیانی وارد کند، شیعه ما نیز چنین اند، از یکدیگر جداسازی و پاکسازی میگردند، تا اینکه جماعتی از آنان باقی بماند که فتنه ها هیچ آسیبی بدان نمیرساند».

١٩ــ فضل بن ابی قرّة تفلیسی از امام صادق(ع) روایت کرده و آنحضرت از پدر خویش (امام باقر(ع)) روایت فرموده که آنحضرت فرمود: «مؤمنان گرفتار خواهند شد و خداوند درآنحال ایشان را مورد جداسازی از یکدیگر و باز شناسی قرار میدهد، همانا خدا هرگز مؤمنان را از بلای دنیا و تلخکامیهای آن در امان نداشته است، بلکه آنانرادر این جهان از کوری ودر آخرت از سیه روزی در امان داشته ،سپس فرمود علی بن الحسین علیهما السلام کشته شدگان خود (اجساد کشتگان خانواده اش را که در روز عاشورا بشهادت رسیدند) بعضی را بر روی بعضی دیگر میگذاشت و میفرمود: کشتگان ما[همچون]کشتگان پیامبران هستند».

---

(١) «قتلى» جمع القتيل بمعنى المقتول ، والمراد قتلى يوم الطف .

۲۰- حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى العَطّارُ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ حَسّانَ الرّازِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الكُوفِيِّ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ جَبَلَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: لَوْ قَدْ قامَ القائِمُ عليه السلام لأَنْكَرَهُ النّاسُ لِأَنَّهُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شابّاً مُوفَقاً لا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلّا مُؤْمِنٌ قَدْ أَخَذَ اللهُ مِيثاقَهُ فِي الذَّرِّ الأَوَّلِ».

وَفِي هٰذَا الحَدِيثِ عِبْرَةٌ لِمُعْتَبِرٍ وَذِكْرىٰ لِمُتَذَكِّرٍ مُتَبَصِّرٍ، وَهُوَ قَوْلُهُ: «يَخْرُجُ إِلَيْهِمْ شابّاً مُوفَقاً لا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلّا مُؤْمِنٌ قَدْ أَخَذَاللهُ مِيثاقَهُ فِي الذَّرِّ الأَوَّلِ» فَهَلْ يَدُلُّ هٰذا إِلّا عَلىٰ أَنَّ النّاسَ يَسْتَبْعِدُونَ هٰذِهِ المُدَّةَ مِنَ العُمْرِ وَيَسْتَطِيلُونَ المَدىٰ فِي ظُهُورِهِ وَيُنْكِرُونَ تَأَخُّرَهُ وَيَأْيِسُونَ مِنْهُ فَيَطِيرُونَ يَمِيناً وَشِمالاً كَماقالُوا عليهم السلام، تَتَفَرَّقُ بِهِمُ المَذاهِبُ وَتَتَشَعَّبُ لَهُمْ طُرُقُ الفِتَنِ، وَيَغْتَرُّونَ بِلَمَعِ السَّرابِ مِنْ كَلامِ المَفْتُونِينَ، فَإِذا ظَهَرَلَهُمْ بَعْدَ السِّنِينَ الَّتِي يُوجِبُ مِثْلُهافِيمَنْ بَلَغَهُ الشَّيْخُوخَةَ وَالكِبَرَ وَحِنْوَالظَّهْرِ

۲۰- عليّ بن أبی حمزه از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «اگر قائم(ع) قیام کند، مردم او را انکار خواهند کرد، زیرا او بصورت جوانی رشید بسوی ایشان باز خواهد گشت. هیچکس بر اعتقاد باو پایدار نخواهد ماند مگر مؤمنی که خداوند در عالم ذرّ نخستین از او پیمان گرفته باشد».

و در این حدیث برای کسی که بدیدهٔ اعتبار می نگرد عبرتی است و نیز یادآوری است برای کسی که یادآور (اهل یادآوری و بیدار شدن) و اهل بینش است، و آن عبارت از فرمایش آنحضرت است که: «او نزد ایشان خروج می کند بصورت جوانی رشید و بر امر او کسی پابرجا نمی ماند جز مؤمنی که خداوند در عالم ذرِّ نخستین از او پیمان گرفته باشد» آیا این گفته جز بر آن دلالت دارد که مردم این مدّت از عمر را دور و بعید می انگارند و سر رسیدنِ زمان ظهور آنحضرت در نظرشان طولانی می نماید وعقب افتادنش را انکار دارند وازاو نومید می شوند پس براست و چپ پر می کشند همانگونه که امامان (علیهم السلام) فرموده اند، مذاهب گوناگون آنها را از یکدیگر جدا می کند و راههای گوناگون فتنه ها برایشان چند دستگی و شعبه ها پدید میاورد و از طریق سخن فریب خوردگان بدرخشندگیهای (دروغینِ) سراب فریفته می شوند و چون او برای آنان پس از

وَضَعْفَ القُوىٰ شاباً مُوفَقاً أَنْكَرَهُ مَنْ كانَ فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ ، وَثَبَتَ عَلَيْهِ مَنْ سَبَقَتْ لَهُ مِنَ اللهِ الحُسْنىٰ بِماوَفَّقَهُ عَلَيْهِ وَقَدَّمَهُ إِلَيْهِ مِنَ العِلْمِ بِحالِهِ ، وَأَوْصَلَهُ إِلىٰ هٰذِهِ الرِّواياتِ مِنْ قَوْلِ الصّادِقِينَ عليهم السلام فَصَدَّقَها وَعَمِلَ بِها ، وَتَقَدَّمَ عِلْمُهُ بِما يَأْتِي مِنْ أَمْرِ اللهِ وَتَدْبِيرِهِ فَارْتَقَبَهُ غَيْرَ شاكٍّ وَلا مُرْتابٍ وَلا مُتَحَيِّرٍ ، وَلا مُغْتَرٍّ بِزَخارِفِ إِبْلِيسَ وَأَشْياعِهِ ، وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَنا مِمَّنْ أَحْسَنَ إِلَيْهِ وَأَنْعَمَ عَلَيْهِ وَأَوْصَلَهُ مِنَ العِلْمِ إِلىٰ ما لا يُوصَلُ إِلَيْهِ غَيْرُهُ ، إِيجاباً لِلْمِنَّةِ ، وَاخْتِصاصاً بِالْمَوْهِبَةِ ، حَمْداً يَكُونُ لِنِعَمِهِ كِفاءً وَلِحَقِّهِ أَداءً .

﴿باب ـ ۱۳﴾

✿ (ما روی فی صفته و سیرته و فعله و ما نزل من القرآن فیه علیه السلام) ✿

۱ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قالَ : حَدَّثَنِي عُبَيْدُاللهِ بْنُ مُوسَى العَلَوِيُّ ، عَنْ أَبِي ـ

سالهائی آشکار گردد که در موارد نظیر آن برای کسیکه عمرش بدان پایه برسد پیری و کهولت و خمیدگی پشت و بروز سستی در توانائی جسمی را ایجاب می کند (مع الوصف آنحضرت) بصورت جوانی رشید و میان‌سال خارج گردد هر که در دلش بیماری (سستی و انحراف) وجود دارد او را انکار خواهد کرد و هر کس که خداوند از پیش بواسطه آنچه که او را بآن توفیق بخشیده و آگاهی از حال آنحضرت را که از پیش باو داده برایش نیکی خواسته است و او را بدین روایات از گفته امامان راستگو علیهم السلام دسترسی قرار داده و او نیز آنرا تصدیق نموده و بدان عمل کرده است، و او از پیش میدانسته آنچه را که از امر خداوند تدبیر او پیش میآید، پس بدون شکّ و تردید و سرگردانی درانتظارآن بسر میبرد،به سخنان بیهودهٔ ابلیس و پیروان او گول نمی خورد (وهمچنان بر اعتقاد بآنحضرت پابرجا خواهد ماند) شکر خدای را که ما را از آنجمله قرار داد که در حقّشان نیکی روا داشته وبآنان نعمت بخشیده وآنانرا از دانش بدان پایه رسانیده که دیگران بدان نرسیده‌اند که این منّتی است لازم و موهبتی است مخصوص، سپاسی که شایسته نعمتهای او باشد و حقّ خداوندیش را ادا کند.

(باب ــ ۱۳)

(آنچه در مورد صفات آنحضرت و رفتار و کردار او روایت شده و آنچه از قرآن دربارهٔ او نازل شده است)

محمّد موسى بن هارون بن عيسى المعبدي ، قال : حدّثنا عبدالله بن مسلمة بن قعنب قال حدّثنا سليمان بن بلال ، قال : حدّثنا جعفر بن محمّد عليهما السلام ، عن أبيه ، عن جدّه عن الحسين بن علي عليهما السلام قال : جاء رجل إلى أمير المؤمنين عليه السلام ، فقال له : يا أمير المؤمنين نبّئنا بمهديّكم هذا ؟ فقال : « إذا درج الدّارجون ، وقلّ المؤمنون ، وذهب المجلبون . فهناك هناك . فقال : يا أمير المؤمنين ممّن الرّجل ؟ فقال : من بني هاشم من ذروة طود العرب ، وبحر مغيضها إذا وردت ، ومخفر أهلها إذا اُتيت ، ومعدن صفوتها إذا اكتدرت ، لا يجبن إذا المنايا هكعت ، ولا يخور إذا المنون اكتنعت ، ولا ينكل إذا الكماة اصطرعت ، مشمّر مغلولب ظفر ضرغامة حصد مخدش ذكر ، سيف من سيوف الله ، رأس ، قثم ، نشؤ رأسه في باذخ السّؤدد وعارز مجده في أكرم المحتد ، فلا يصرفنّك عن بيعته صارف عارض ينوص إلى

۱– سلیمان بن بلال گوید: امام صادق(ع) از پدر خود و او از پدر خویش و او از حسین بن علی (علیهم السلام) روایت کرده که آنحضرت فرمود: مردی نزد امیرالمؤمنین(ع) آمد و باو عرض کرد: ای امیرمؤمنان ما را از این مهدی خود آگاه کنید، پس آنحضرت فرمود: «هنگامیکه رفتنی ها بروند و منقرض شوند و مؤمنان اندک شوند و آشوبگران از میان بروند پس همانوقت همانوقت ، آنمرد عرض کرد: ای امیر مؤمنان این مرد از کدام قوم است؟ فرمود: از بنی هاشم از بلند مقامترین طوایف عرب است و از دریائی که از هر سو آبها بر آن سرازیر است، أمانگاهی که پناهگاه پناه جویان است و معدن زلال آنست بدانگاه که همه تیره و ناصافی شوند، هنگامیکه مرگ شبیخون زند او را ترسی در دل نباشد و چون مرگ روی نماید سستی و ناتوانی از خود نشان ندهد، و در میدان نبرد و زور آوری آنجا که دلیران پشتشان بخاک آید عقب نشینی نکند، دامن همّت بکمر زده و پر جمعیت و پیروزمند و شیر بیشه شجاعت باشد که ریشه کن کنندۀ ستمگران، پشتوانه ای استوار و مردانه و شمشیری از شمشیرهای خدا باشد، سالار و پر خیری است که بزرگ شده خاندان جلالت و شرف است و ریشه مجد و بزرگواریش در اصیل‌ترین ریشه‌ها باشد، پس تو را هیچ موجب انصرافی— آنکسی که بسوی هر فتنه‌ای شتابان بگریزد و آنکس که اگر سخن بگوید

الفِتْنَةِ كُلُّ مَناصٍ ، إنْ قالَ فَشَرُّ قائِلٍ ، وَإنْ سَكَتَ فَذُو دَعايِرَ .

ثُمَّ رَجَعَ إلى صِفَةِ المَهْدِيِّ عليه السلام فَقالَ : أوْسَعُكُمْ كَهْفاً ، وَأكْثَرُكُمْ عِلْماً ، وَأوْصَلُكُمْ رَحِماً ، اَللّهُمَّ فَاجْعَلْ بَعْثَهُ خُرُوجاً مِنَ الغُمَّةِ ، وَاجْمَعْ بِهِ شَمْلَ الاُمَّةِ . فَإنْ خارَاللهُ لَكَ فَاعْزِمْ وَلاتَنْثَنِ عَنْهُ إنْ وُفِّقْتَ لَهُ ، وَلاتَجُوزَنَّ عَنْهُ ، إنْ هُدِيتَ إلَيْهِ ، هاه ـ وَأوْمَأ بِيَدِهِ إلى صَدْرِهِ ـ شَوْقاً إلى رُؤْيَتِهِ » .

٢ـ أخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أحْمَدَ قالَ : حَدَّثَنا عُبَيْدُاللهِ بْنُ مُوسَى العَلَوِيُّ ، عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ ، عَنْ إبْراهِيمَ بْنِ الحَكَمِ بْنِ ظَهِيرٍ ، عَنْ إسْماعِيلَ بْنِ عَيّاشٍ ، عَنِ الأعْمَشِ عَنْ أبِي وائِلٍ ، قالَ : نَظَرَ أمِيرُالمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عليه السلام إلَى الحُسَيْنِ عليه السلام فَقالَ : إنَّ ابْنِي هٰذا سَيِّدٌ كَما سَمّاهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله سَيِّداً ، وَسَيُخْرِجُ اللهُ مِنْ صُلْبِهِ رَجُلاً بِاسْمِ نَبِيِّكُمْ ، يُشْبِهُهُ فِي الخَلْقِ وَالخُلْقِ ، يَخْرُجُ عَلى حِينِ غَفْلَةٍ مِنَ النّاسِ ، وَإماتَةٍ لِلْحَقِّ

بدترین سخنگو است و اگر خاموش نشیند خباثت‌ها و فسادها در اندرون دارد— از بیعتش منصرف نکنند.

سپس آنحضرت به توصیف مهدیّ(ع) بازگشت و فرمود: ساحت و درگاهش از همه شما گشاده‌تر و دانش او از همه شما فزونتر است و خویشان و نزدیکان را بیش از همه شما سرکشی می کند و حفظ پیوستگی می نماید، پروردگارا برانگیخته شدن او را مایه بدر آمدن و سر رسیدن دلتنگی و اندوه قرار ده و بواسطه او پراکندگی امّت را جمع ساز، پس اگر خداوند برای تو خیر خواست پس عزم خود استوارگردان واگر در راه رسیدن بخدمت او توفیق یافتی از او بدیگری باز مگرد، و هرگاه بسویش راه یافتی از او در مگذر، (پس از این سخنها) آه برآورد— و در اینحال با دست خویش بسینه خود اشاره نمود — و فرمود: چه بسیار بدیدن او مشتاقم».

۲— از ابی وائل روایت شده که گفت: امیرالمؤمنین علیّ(ع) به امام حسین(ع) نگاه کرده فرمود: این فرزندم آقا است همانگونه که رسولخدا(ص) او را سید نامیده است در آینده نه چندان دور خداوند مردی از صلب او بدر خواهد آورد که با پیامبرتان همنام است، و از حیث آفرینش (و یژگیهای جسمانی و ظاهری) و سیرت و اخلاق همانند او خواهد بود و بهنگامی که مردم در غفلت و بی خبری

وَإِظهارٍ لِلْجَوْرِ، وَاللهِ لَوْ لَمْ يَخرُجْ لَضُرِبَتْ عُنُقُهُ، يَفْرَحُ بِخُرُوجِهِ أَهْلُ السَّماواتِ وَسُكّانُها، وَهُوَ رَجُلٌ أَجْلَى الجَبِينِ، أَقْنَى الأَنْفِ، ضَخْمُ البَطْنِ، أَزْيَلُ الفَخِذَيْنِ، بِفَخِذِهِ اليُمْنى شامَةٌ، أَفْلَجُ الثَّنايا، وَيَمْلَأُ الأَرْضَ عَدْلاً كَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَجَوْراً».

٣ـ حَدَّثَنا أَبُوسُلَيْمانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ قالَ: حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ بُكَيْرٍ، عَنْ حُمْرانَ بْنِ أَعْيَنَ قالَ: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِداكَ إِنِّي قَدْ دَخَلْتُ المَدِينَةَ وَفِي حَقْوِي هِمْيانٌ فِيهِ أَلْفُ دِينارٍ، وَقَدْ أَعْطَيْتُ اللهَ عَهْداً أَنَّنِي اُنْفِقُها بِبابِكَ دِيناراً دِيناراً أَوْ تُجِيبَنِي فِيما أَسْأَلُكَ عَنْهُ، فَقالَ: يا حُمْرانُ سَلْ تُجَبْ، وَلا تُنْفِقَنَّ دَنانِيرَكَ، فَقُلْتُ: سَأَلْتُكَ بِقَرابَتِكَ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله أَنْتَ صاحِبُ هٰذَا الأَمْرِ وَالقائِمُ بِهِ؟ قالَ: لا، قُلْتُ: فَمَنْ هُوَ بِأَبِي أَنْتَ وَاُمِّي؟ فَقالَ: ذاكَ المُشْرَبُ حُمْرَةً، الغائِرُ

بسر می برند، و نیز فرو کُشتن حقّ و آشکار کردن ستمکاری خروج خواهد کرد، بخدا سوگند اگر خروج نکند (ظاهراً عبارت متن عربی تصحیف شده و اصلش این بوده که اگر قبل از وقتش خروج کند) گردن او زده خواهد شد، اهل آسمانها و ساکنین آن با خروج او شادمان خواهند شد، او مردی است بلند پیشانی، دارای بینی باریکی که میانش اندک برآمدگی دارد، برآمده شکم، دارای رانهائی درشت و پهن، خالی بر ران راست اوست، میان دو دندان پیشین او گشاده است و او (که دارای چنین و یژگیهای ظاهر یست) زمین را همانگونه که از ستم و جور پر شده است از دادگری لبریز خواهد کرد».

٣ـ حمران بن أعین گوید: «به امام باقر(ع) عرض کردم: فدایت گردم من درحالیکه کیسه چرمینی بمیان داشتم که هزار دینار در آن بود وارد مدینه شدم و با خدا عهد کردم که آن نقد را بر در خانه شما یک دینار یک دینار انفاق کنم تا اینکه در آنچه از تو راجع به آن سؤال میکنم بمن پاسخ دهی، پس آنحضرت فرمود: ای حمران بپرس که پاسخ شنوی و دینارهای خود را نیز انفاق مکن، پس عرض کردم: شما را بخویشاوندی و بستگی که با رسولخدا(ص) دارید از شما می پرسم آیا تو صاحب این امر و قائم بدان هستی؟ فرمود: نه، عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو پس او چه کسی است؟ فرمود: او شخصی است سرخ وسفید

العَيْنَيْنِ ، المُشْرِفُ الحاجِبَيْنِ ، العَرِيضُ مابَيْنَ المَنْكِبَيْنِ ، بِرَأْسِهِ حَزازٌ ، وَبِوَجْهِهِ أَثَرٌ ، رَحِمَ اللّهُ مُوسىٰ » .

۴ـ حَدَّثَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللّهِ قالَ : حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ رَباحٍ الزُّهرِيُّ قالَ : حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ عَلِيٍّ الحِمْيَرِيُّ ، قالَ: حَدَّثَنِي الحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ ، عَنْ عَبْدِالكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الخَثْعَمِيِّ ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ جَرِيرٍ ، عَنْ حُجْرِ بْنِ زائِدَةَ ، عَنْ حُمْرانَ بْنِ أَعْيَنَ ، قالَ : « سَأَلْتُ أَباجَعْفَرٍ عليه السلام ، فَقُلْتُ لَهُ : أَنْتَ القائِمُ ؟ فَقالَ : قَدْوَلَدَنِي رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وآله وَإِنِّي المُطالِبُ بِالدَّمِ ، وَيَفْعَلُ اللّهُ ما يَشاءُ ، ثُمَّ أَعَدْتُ عَلَيْهِ ، فَقالَ : قَدْ عَرَفْتُ حَيْثُ تَذْهَبُ ، صاحِبُكَ المُبْدِحُ البَطْنِ ، ثُمَّ الحَزازُ بِرَأْسِهِ ، اِبْنُ الأَرْواعِ ، رَحِمَ اللّهُ فُلاناً » .

۵ ـ حَدَّثَنا عَبْدُالواحِدِبْنُ عَبْدِاللّهِ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَباحٍ الزُّهرِيُّ قالَ : حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ عَلِيٍّ الحِمْيَرِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ ، عَنْ عَبْدِالكَرِيمِ ابْنِ عَمْرٍو الخَثْعَمِيِّ ، قالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِصامٍ ، قالَ : حَدَّثَنِي وُهَيْبُ بْنُ حَفْصٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، قالَ : قالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام ـ أَوْأَبُوعَبْدِاللّهِ عليه السلام ، الشَّكُّ مِنِ ابْنِ عِصامٍ ـ

دارای چشمانی گود و فرو رفته، و ابروانی پر پشت و برجسته و شانه‌ای پهن و بر سرش حزاز (پوسته‌ای که از سر فرو میریزد) و بر صورتش اثری است، خداوند موسی را رحمت کند».

٤ـ حمران بن أعین گوید: «از امام باقر(ع) سؤال کرده باو عرض کردم: آیا قائم تو هستی؟ پس آنحضرت فرمود: زاده و تربیت یافتهٔ بیت رسولم و خونخواهی کننده‌ام یا از من خونخواهی کنند و آنچه خدا بخواهد انجام میدهد، سپس من سؤال خود را برای آنحضرت تکرار کردم، آنحضرت فرمود: فهمیدم فکر تو متوجّه کجا است، صاحب (موعود) تو شکم پهن است و بعلاوه برسرش حزاز دارد از تبار خوش سیمایان است، خداوند فلانی را رحمت کند»

٥ـ ابو بصیر گوید: امام باقر(ع) ، یا امام صادق(ع)ـ شکّ از محمّد ابن عصام (یکی از راویان این حدیث) است ـ فرمود: ای ابا محمّد قائم را دو نشانه است (محشّی متن عربی کتاب متذکّر شده‌اند که عبارت «علامتان» دو

«يا أبا محمد بالقائم علامتان: شامةٌ في رأسه، وداءُ الحزاز برأسه، وشامةٌ بين كتفيه، من جانبه الأيسر تحت كتفه الأيسر ورقةٌ مثل ورقة الآس»

[٦ـ أخبرنا محمد بن يعقوب قال: حدثنا أبو القاسم بن العلاء الهمداني [رفعه] عن عبدالعزيز بن مسلم قال: «كنا مع [مولانا] الرضا عليه السلام بمرو، فاجتمعنا وأصحابنا في الجامع يوم الجمعة في بدء مقدمنا، فأداروا أمر الإمامة، وذكروا كثرة الاختلاف فيها، فدخلت على سيدي [الرضا] عليه السلام فأعلمته خوض الناس في ذلك فتبسم عليه السلام، ثم قال: ياعبدالعزيز جهل القوم وخدعوا عن آرائهم، إن الله تبارك اسمه لم يقبض رسوله صلى الله عليه وآله حتى أكمل له الدين فأنزل عليه القرآن فيه تفصيل كل شيء [1] بين فيه الحلال والحرام، والحدود والأحكام وجميع مايحتاج الناس إليه كملاً، فقال عزوجل: «ما فرطنا في الكتاب من شيء»[2]

نشانه زائد بنظر میرسد و نسخه برداران بی‌توجه آنرا افزوده‌اند یا شاید صحیح آن عبارت «علامات» «نشانه ها» بوده و تصحیف شده باشد): در سر او خالی وجود دارد و بسرش شوره دارد و خالی در میان دو کتف اوست، از طرف چپ او زیر کتفش ورقه‌ای همانند ورقه آس قرار دارد».

٦ـ عبدالعزیز بن مسلم گوید: «در مرو خدمت [مولایمان] حضرت رضا(ع) بودیم، در نخستین روزهای ورودمان روز جمعه ما و یارانمان در مسجد جامع گرد آمدیم، سخن از امر امامت بمیان آوردند، و از اختلاف بسیار که در این امر است یاد نمودند، من خدمت آقایم [امام رضا(ع)] رسیدم و او را از بحث و کندوکاو مردم در آن موضوع آگاه ساختم پس آنحضرت لبخندی زد و سپس فرمود: ای عبدالعزیز مردم ناآگاهند وفریب آراء خود را خورده‌اند، همانا خدای تبارک اسمه پیامبر خود را قبض روح ننمود تا آنکه دین او را برایش کامل ساخت و قرآن را بر او فرو فرستاد که تفصیل هر چیزی در آنست، حلال و حرام و حدود و احکام و همه‌آنچه‌را مردم بدان نیازمندند بنحو کامل روشن فرمود، پس خدای عزّوجلّ فرمود: «(ما در قرآن چیزی را فروگذار نکردیم)» و فرو فرستاد [بر او] در

(١) في الكافي «تبيان كل شيء». (٢) الانعام: ٣٨.

وَأَنْزَلَ [عَلَيْهِ] فِي حِجَّةِ الوداعِ وَهِيَ آخِرُ عُمْرِهِ « اَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلامَ دِيناً »(۱) وَأَمْرُ الإمامَةِ مِنْ تَمامِ الدِّينِ ، لَمْ يَمْضِ صلى الله عليه وآله حَتَّى بَيَّنَ لِاُمَّتِهِ مَعالِمَ دِينِهِمْ ، وَأَوْضَحَ لَهُمْ سَبِيلَهُمْ ، وَتَرَكَهُمْ عَلَى قَوْلِ الحَقِّ ، وَأَقامَ لَهُمْ عَلِيّاً عليه السلام عَلَماً وَإِماماً ، وَما تَرَكَ شَيْئاً يَحْتاجُ إِلَيْهِ الاُمَّةُ إِلّا بَيَّنَهُ ، فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللهَ لَمْ يُكْمِلْ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتابَ اللهِ ، وَهُوَ كافِرٌ [بِهِ] .

هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الإمامَةِ وَمَحَلَّها مِنَ الاُمَّةِ فَيَجُوزَ فِيها [اخْتِيارُهُمْ] ؟ إِنَّ الإِمامَةَ أَجَلُّ قَدْراً ، وَأَعْظَمُ شَأْناً ، وَأَعْلَى مَكاناً ، وَأَمْنَعُ جانِباً ، وَأَبْعَدُ غَوْراً مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النّاسُ بِعُقُولِهِمْ ، أَوْ يَنالُوها بِآرائِهِمْ ، أَوْ يُقِيمُوا إِماماً بِاخْتِيارِهِمْ ، إِنَّ الإِمامَةَ [مَنْزِلَةٌ] خَصَّ اللهُ بِها إِبْراهِيمَ الخَلِيلَ عليه السلام بَعْدَ النُّبُوَّةِ والخُلَّةِ مَرْتَبَةً ثالِثَةً ، وَفَضِيلَةً شَرَّفَهُ بِها وَأَشادَ بِها ذِكْرَهُ فَقالَ عَزَّ وَجَلَّ : « إِنِّي جاعِلُكَ لِلنّاسِ إِماماً »(۲) فَقالَ

حجّة الوداع که همان پایان عمر او بود که: «امروز دین شما را برایتان کامل ساختم و نعمتم را بر شما تمام کردم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد» و امر امامت جزء تمامیّت دین است و پیامبر(ص) از دنیا نرفت تا اینکه برای امّتش دانستنیهای دین را بیان فرمود و راهشان را روشن ساخت و آنانرا برگفته حقّ بجای گذاشت و علیّ(ع) را نشانه راهنما و امام برایشان گماشت و هیچ چیزی که امّت بدان نیازمند باشد فرو نگذاشت مگر اینکه آنرا روشن ساخت، پس هر که گمان کند که خداوند دین خود را کامل نفرموده است پس او کتاب خدا را ردّ کرده و او کافر [به آن] است.

آیا قدر امامت و جایگاه آن نسبت بامّت را می شناسند تا [اختیار ایشان] در آن جایز باشد همانا امامت از نظر قدر بالا تر و شأنش بزرگتر و از جهت مکان بلندتر و جانبش منیع تر و از حیث غوطه‌وری (عمق) دورتر (ژرفتر) از آنست که مردم با عقلهای خود بدان برسند و یا با رأیهای خویش بدان دست یابند، یا امامی به اختیار خود بر پا دارند، همانا امامت [منزلتی] است که خداوند ابراهیم خلیل(ع) را پس از نبوّت و خلّت در مرحلهٔ سوّم بدان مخصوص ساخت و فضیلتی است که او را به آن مشرف گردانید و ذکر او را بدانوسیله بلند گردانید پس خدای

(۱) المائدة : ۵ . (۲) البقرة : ۱۲۴ .

الخَلیلُ سُروراً بِها : «وَمِنْ ذُرِّیَّتِي» قالَ اللهُ تَعالیٰ : « لایَنالُ عَهْدِي الظّالِمِینَ » فَأَبْطَلَتْ هٰذِهِ الآیَةُ إِمامَةَ کُلِّ ظالِمٍ [إِلیٰ یَوْمِ القِیامَةِ] وَصارَتْ فِي الصَّفْوَةِ ، ثُمَّ أَکْرَمَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِأَنْ جَعَلَها فِي ذُرِّیَّتِهِ [أَهْلِ] الصَّفْوَةِ وَالطَّهارَةِ فَقالَ : « وَوَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَیَعْقُوبَ نافِلَةً وَ کُلّاً جَعَلْنا صالِحِینَ وَجَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا وَ أَوْحَیْنا إِلَیْهِمْ فِعْلَ الخَیْراتِ وَإِقامَ الصَّلوٰةِ وَإِیتاءَ الزَّکوٰةِ وَکانُوا لَنا عابِدِینَ » [۱] .

فَلَمْ تَزَلْ فِي ذُرِّیَّتِهِ یَرِثُها بَعْضٌ عَنْ بَعْضٍ قَرْناً فَقَرْناً حَتّیٰ وَرِثَها النَّبِيُّ صلی الله علیه وآله ، فَقالَ عَزَّ وَجَلَّ : « إِنَّ أَوْلَی النّاسِ بِإِبْراهِیمَ لَلَّذِینَ اتَّبَعُوهُ وَهٰذَا النَّبِيُّ وَالَّذِینَ آمَنُوا وَاللهُ وَلِيُّ المُؤْمِنِینَ » [۲] . فَکانَتْ لَهُ خاصَّةً فَقَلَّدَها صلی الله علیه وآله عَلِیّاً علیه السلام بِأَمْرِ اللهِ عَزَّ اسْمُهُ عَلیٰ رَسْمِ ما فَرَضَهُ اللهُ فَصارَتْ فِي ذُرِّیَّتِهِ الأَصْفِیاءِ الَّذِینَ آتاهُمُ اللهُ العِلْمَ وَالإِیمانَ

عزّوجلّ فرمود: «من ترا برای مردم امام قرار دادم» پس خلیل(ع) از روی شادمانی بآن‌عرض کرد: «از ذرّیه من نیز» خدای تعالی فرمود: «عهد من ستمکاران را نمی رسد» پس این آیه امامت و پیشوائی هر ستمکاری را باطل (نفی) می سازد [تا روز قیامت] و امامت در افراد برگزیده قرار گرفت، سپس خدای عزّوجلّ او را گرامی داشت باین که امامت را در ذرّیه او که برگزیدگان و پاکان‌اند قرار داد و فرمود: « و بابراهیم اسحاق و فرزند زاده‌اش یعقوب را عطا کردیم و همه را صالح‌و شایسته گردانیدیم و آنان را امامان قرار دادیم تا مردم را بامر ما رهبری کنند و هر کار نیکو را از انواع عبادات و خیرات و بویژه نماز و ادای زکات را به آنان وحی کردیم و آنان نیز بعبادت ما پرداختند».

پس امامت پیوسته در ذرّیهٔ او بود که قرنهای پی درپی یکی از دیگری بارث می برد تا اینکه بالاخره رسولخدا(ص) آنرا بارث برد، پس خدای عزّوجلّ فرمود: «همانا سزاوارترین مردم بابراهیم همان کسانی هستند که از او پیروی نمودند و نیز این پیامبر و کسانیکه ایمان آورده‌اند و خدا ولی مؤمنانست» پس امامت مخصوص پیامبر گردید و آنحضرت بامر خدا عزّ اسمه بدان ترتیب که خدا مقرّر فرموده بود گردنبند امامت را بر گردن علی(ع) آویخت پس امامت در برگزیدگان ذرّیه او قرار گرفت، همان کسانی که خداوند علم و ایمان به آنان

(۱) الانبیاء : ۷۳ و۷۴ . (۲) آل عمران : ۶۸ .

بِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَقالَ الَّذِينَ أُوتُوا العِلْمَ وَالإِيمانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتابِ اللهِ إِلَى يَوْمِ البَعْثِ»(۱) فَهِيَ فِي وُلْدِ عَلِيٍّ عليه السلام خاصَّةً إِلَى يَوْمِ القِيامَةِ إِذْ لا نَبِيَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله فَمِنْ أَيْنَ يَخْتارُ هٰؤُلاءِ الجُهّالُ [الإِمامَ].

إِنَّ الإِمامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الأَنْبِياءِ، وَإِرْثُ الأَوْصِياءِ، إِنَّ الإِمامَةَ خِلافَةُ اللهِ وَخِلافَةُ الرَّسُولِ صلى الله عليه وآله، وَمَقامُ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ، وَمِيراثُ الحَسَنِ وَالحُسَيْنِ عليهما السلام، إِنَّ الإِمامَةَ زِمامُ الدِّينِ، وَنِظامُ أُمُورِ المُسْلِمِينَ، وَصَلاحُ الدُّنْيا، وَعِزُّ المُؤْمِنِينَ، إِنَّ الإِمامَةَ هِيَ أُسُّ الإِسْلامِ النّامِي، وَفَرْعُهُ السّامِي، بِالإِمامِ [تَمامُ الصَّلاةِ وَالزَّكاةِ وَالصِّيامِ وَالحَجِّ وَالجِهادِ، وَتَوْفِيرُ الفَيْءِ وَالصَّدَقاتِ وَ] إِمْضاءُ الحُدُودِ وَالأَحْكامِ، وَمَنْعُ الثُّغُورِ وَالأَطْرافِ.

الإِمامُ يُحِلُّ حَلالَ اللهِ، وَيُحَرِّمُ حَرامَ اللهِ، وَيُقِيمُ حُدُودَ اللهِ، وَيَذُبُّ عَنْ

عطا فرموده بنا بفرمایش خود او عزّوجلّ: «و آن کسانیکه دانش و ایمان داده شدند گویند بایشان یعنی (بکافران) که البته مدّت درنگ شما در دستورات خدا تا روز برانگیختن بود» پس امامت تنها در میان فرزندان عليّ است تا روز قیامت زیرا پیامبری پس از محمّد صلّی الله علیه وآله وجود ندارد، پس از کجا این نادانان [امام] اختیار می کنند.

همانا امامت مرتبه پیامبران وإرث اوصیاء (جانشینان) است، همانا امامت خلافت خدا و رسولخدا(ص) است و مقام امیرالمؤمنین و میراث حسن و حسین (علیهم السلام) است، همانا امامت سررشته امور دین و نظام کارهای مسلمانان و صلاح دنیا و عزّت مؤمنان است، همانا امامت پایه اسلام رشد کننده و رو به باروری است و بلندترین و رساترین شاخه درخت اسلام است [تمام بودن و کامل شدن نماز و زکات و روزه و حجّ و جهاد و فراوان شدن غنیمت و صدقه ها و] امضاء و اجرای حدود و احکام و نگهداری مرزها و اطراف کشور اسلامی همگی بوسیله امام است.

امام است که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام میدارد و حدود الهی

(۱) الروم: ۵۶.

دِينِ اللهِ ، وَيَدْعُو إِلىٰ سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ ، وَالْحُجَّةِ البالِغَةِ ، اَلْإِمامُ الشَّمْسُ الطّالِعَةُ الْمُجَلِّلَةُ بِنُورِها لِلْعالَمِ ، وَهِيَ فِي الاُفُقِ بِحَيْثُ لا تَنالُهَا الأَيْدِي وَالأَبْصارُ .

اَلامامُ البَدْرُ المُنِيرُ ، وَالسِّراجُ الزّاهِرُ ، وَالنُّورُ السّاطِعُ ، وَالنَّجْمُ الهادِي في غَياهِبِ الدُّجىٰ وَأَجْوازِ البُلْدانِ وَالقِفارِ ، وَلُجَجِ البِحارِ ، اَلامامُ الماءُ العَذْبُ عَلَى الظَّمَاءِ ، وَ[النُّورُ] الدّالُّ عَلَى الهُدىٰ ، وَالمُنْجِي مِنَ الرَّدىٰ ، اَلإِمامُ النّارُ عَلَى اليَفاعِ ، الحارُّ لِمَنِ اصْطَلىٰ بِهِ ، وَالدَّلِيلُ فِي المَهالِكِ ، مَنْ فارَقَهُ فَهالِكٌ .

اَلامامُ السَّحابُ الماطِرُ ، وَالغَيْثُ الهاطِلُ ، وَالشَّمْسُ المُضِيئَةُ ، وَالسَّماءُ الظَّلِيلَةُ ، وَالأَرْضُ البَسِيطَةُ ، وَالعَيْنُ الغَزِيرَةُ ، وَالغَدِيرُ وَالرَّوْضَةُ .

را بر پا میدارد و از دین خدا دفاع می کند و با حکمت و موعظهٔ نیکو و دلیل رسا براه پروردگارش فرا میخواند، امام (همچون) خورشید تابان است که جهان را با نور خود فرامی پوشاند ، و او (خورشید) در افق بدان جایگاه است که دستها و چشمها بدان نمی توانند رسید.

امام همچون بدر (ماه شب چهارده) تابان است و چراغ فروزان و پرتو تابناک و اختر راهنما است در سیاهیهای تاریکی و در دل شهرها و سرزمنیهای خشک و بی آب و علف و امواج خروشان دریاها، امام آب گوارا بر تشنه لبان است و نور [فروغ] راهنما است بسوی هدایت و نجاتگاه مردم ازهلاکت، امام همان آتش افروخته بر فراز بلندیها است (اعراب را رسم است که شبها با روشن نمودن آتش در مکان بلندی در بادیه و صحرا مسافران را بسرا پرده خویش راهنمائی میکنند) امام همان محل گرمی است که سرما زدگان بگرمای آن پناه می برند و او بآنان حرارت و گرمی میبخشد، و راهنما است در حوادث هولناک و خطرهای مرگ‌زا که هر که از او جدا شود هلاک خواهد گشت.

امام ابر بارنده است و باران تند و پیوسته (رگبار) و آفتاب نور افشان و آسمان سایه افکن و زمین گسترده و چشمهٔ جوشان و پر آب و آبگیر (که پویندگان و رهسپاران بادیه را بسیار حیات بخش است) و گلستان پرگل است.

اَلإِمامُ الأَنِيسُ الرَّفِيقُ، وَالوالِدُ الشَّفِيقُ، وَالأَخُ الشَّقِيقُ، وَالأُمُّ البَرَّةُ بِالوَلَدِ الصَّغِيرِ، وَمَفْزَعُ العِبادِ فِي الدّاهِيَةِ [النَّآدِ]، اَلإِمامُ أَمِينُ اللهِ فِي خَلْقِهِ، وَحُجَّتُهُ عَلَى عِبادِهِ وَخَلِيفَتُهُ فِي بِلادِهِ، وَالدّاعِي إِلَى اللهِ، وَالذّابُّ عَنْ حُرَمِ اللهِ.

اَلإِمامُ [الْـ]مُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ، وَ[الْـ]مُبَرَّءُ عَنِ العُيُوبِ، [الْـ]مَخْصُوصُ بِالعِلْمِ [الْـ]مَوْسُومُ بِالحِلْمِ، نِظامُ الدِّينِ وَعِزُّ المُسْلِمِينَ، وَغَيْظُ المُنافِقِينَ، وَبَوارُ الكافِرِينَ.

اَلإِمامُ واحِدُ دَهْرِهِ، لا يُدانِيهِ أَحَدٌ، وَلا يُعادِلُهُ عالِمٌ، وَلا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ، وَلا لَهُ مِثْلٌ وَلا نَظِيرٌ، مَخْصُوصٌ بِالفَضْلِ. كُلُّهُ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَلَا اكْتِسابٍ، بَلِ اخْتِصاصٌ مِنَ المُفَضِّلِ الوَهّابِ.

فَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الإِمامِ أَوْ يُمْكِنُهُ اخْتِيارُهُ، هَيْهاتَ هَيْهاتَ، ضَلَّتِ

امام همدل و همراه پر مهر است و پدری است خیرخواه و برادری با عاطفه چنان که از یک پدر و مادر باشد و چون مادری است نیکوکار نسبت به فرزند خردسال خویش، و پناهگاه بندگان در مصیبت‌های بزرگ، امام امین خدا در میان آفریدگان اوست و حجّت او بر بندگانش میباشد و جانشین او است در سرزمینهایش و فرا خواننده بسوی خدا و مدافع ازحریمهای خداونداست.

امام آن پاکیزه از گناهان است و [آن] بدور از عیبها و برخوردار از علم بویژه است، و به شکیبائی معروف و (مایه) نظام دین و عزّت مسلمانان است و (مایه) خشم منافقان و نابودی کافران است.

امام یگانه دورانست که هیچکس به همپایگی او نمیرسد و هیچ دانشمندی را (توان) برابری و همطرازی با او نیست و جایگزینی برای او یافت نشود و همسان و مانندی برای او نیست، بفضل و برتری ویژگی یافته است و جملگی اینها در او موجود است بدون اینکه خود یابندهٔ آن باشد و یا خود بدست آورده باشد بلکه همه از جانب خدای برتری بخش بخشایشگر اختصاص باو یافته است.

پس (باین ترتیب) کیست که بتواند بشناسائی امام برسد یا گزینش او

العُقُولُ ، وَتاهَتِ الحُلُومُ ، وَحارَتِ الأَلْبابُ ، وَخَسَئَتِ العُيُونُ ، وَتصاغَرَتِ العُظَماءُ وَتحَيَّرَتِ الحُكَماءُ ، وَتقاصَرَتِ الحُلَماءُ ، وَحصَرَتِ الخُطَباءُ ، وَجَهِلَتِ الأَلِبّاءُ ، وَكَلَّتِ الشُّعَراءُ ، وَعَجَزَتِ الأُدَباءُ ، وَعَيِيَتِ البُلَغاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِه ، أَوْ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضائِلِه ، فَأَقَرَّتْ بِالعَجْزِ وَالتَّقْصِيرِ ، وَكَيْفَ يُوصَفُ بِكُلِّه ، أَوْ يُنْعَتُ بِكُنْهِه ، أَوْ يُفْهَمُ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِه ، أَوْ يُوجَدُ مَنْ يَقُومُ مَقامَهُ ، وَيُغْنِي غِناهُ ، لا كَيْفَ [وَأَنّى] وَهُوَ بِحَيْثُ النَّجْمِ مِنْ يَدِ المُتَناوِلِينَ ، وَوَصْفِ الواصِفِينَ ، فَأَيْنَ الإخْتِيارُ مِنْ هٰذا ؟ وَأَيْنَ العُقُولُ عَنْ هٰذا ، وَأَيْنَ يُوجَدُ مِثْلُ هٰذا ؟ .

أَتظُنُّونَ أَنَّ ذٰلِكَ يُوجَدُ فِي غَيْرِ آلِ الرَّسُولِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله ، كَذَبَتْهُمْ وَاللهِ أَنْفُسُهُمْ وَمَنَّتْهُمُ الأَباطِيلُ ، فَارْتَقَوْا مُرْتَقاً صَعْباً دَحْضاً تَزِلُّ عَنْهُ إِلَى الحَضِيضِ أَقْدامُهُمْ ،

برايش امكان پذير باشد، هرگز، هرگز (عملی نيست) انديشه ها گمراه و افكار سرگردان و خردها حيران و ديدگان خيره‌اند و (در برابرش) بزرگان كوچک و حكيمان متحيّرند و بردباران از خود كوتاهی نشان دهند و سخنرانان ناتوان و انديشمندان نادانند و زبان شعرا (از سرودن مدحش) عاجز، و اديبان و زبان آوران ناتوان و بليغان درمانده‌اند از وصف يک شأن از شئونش يا بيان فضيلتی از فضائلش، و خود به ناتوانی و كوتاهی (نارسائی نيرو و توان خويش) معترفند، و چگونه ممكن است تمامی اوصاف امام بيان گردد يا وصف كننده‌ای بهمهٔ آن دست يابد و بشود عميقانه مورد توصيف قرار گيرد يا چيزی از امور او مورد درک واقع شود، يا كسی يافت شود كه بجای او برخيزد كه همچون او بی نيازی بخشد، نه، چگونه [و كجا] ممكن است، چرا كه او در مرتبه و جايگاه ستاره است نسبت به دسترسی دستيابان و وصف توصيف كنندگان، پس (در چنين وضعی) اين كجا و برگزيدن كجا؟ و (درک) انديشه ها از اين كجا؟ و كجا همانند اين يافت شود؟.

شما می پنداريد كه آن در غير آل محمّد رسولخدا(ص) يافت می شود؟ بخدا سوگند خودشان بخودشان دروغ گفته‌اند و اوهام باطل آنانرا بدين امر كشانده است، پس بگردنهٔ بلند و دشوار و لغزنده‌ای برآمده‌اند كه قدمهايشان خواهد لغزيد و از آنجا بگودال فرو خواهند افتاد، آنان با انديشه های حيران و

راموا إقامَةَ الإمامِ بِعُقُولٍ حائِرَةٍ بائِرَةٍ ناقِصَةٍ وَآراءٍ مُضِلَّةٍ فَلَمْ يَزْدادُوا مِنْهُ إلاّ بُعْداً لَقَدْ رامُو صَعْباً ، وَقالُوا إِفكاً ، وَضَلُّوا ضَلالاً بَعيداً ، وَوَقَعُوا فِي الحَيْرَةِ إِذْ تَرَكُوا الإمامَ عَنْ بَصيرَةٍ، وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ أَعْمالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبيلِ وَكانُوا مُسْتَبْصِرِينَ .

رَغِبُوا عَنِ اخْتِيارِ اللهِ وَاخْتِيارِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه وآله وَأَهْلِ بَيْتِهِ إِلَى اخْتِيارِهِمْ ، وَالقُرْآنُ يُنادِيهِمْ : «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ ما يَشاءُ وَيَخْتارُ ما كانَ لَهُمُ الخِيَرَةُ سُبْحانَ اللهِ وَتَعالى عَمّا يُشْرِكُونَ»[1] وَيَقُولُ عَزَّوَجَلَّ : «وَما كانَ لِمُؤْمِنٍ وَلا مُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَى اللهُ وَرَسُولُهُ أَمْراً أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ـ الآية»[2] وَقالَ : «ما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ * أَمْ لَكُمْ كِتابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ * إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَما تَخَيَّرُونَ * أَمْ لَكُمْ أَيْمانٌ عَلَيْنا بالِغَةٌ إِلى يَوْمِ القِيٰمَةِ إِنَّ لَكُمْ لَما تَحْكُمُونَ * سَلْهُمْ أَيُّهُمْ بِذٰلِكَ زَعِيمٌ * أَمْ لَهُمْ

سرگردان و ناقص خود و نظرات گمراه کنندهٔ خویش خواستند امام بسازند، پس جز دوری از آن چیزی ببار نیاوردند، براستی که کار دشواری را پیش گرفتند و بدروغ پرداخته بهتان بر زبان راندند و بگمراهی دور و دراز گرفتار آمدند و در حیرت افتادند چون امام حق را از روی آگاهی و بینش ترک کردند، و شیطان اعمال آنانرا در نظرشان آراست و از راه بازشان داشت درصورتیکه خود راه را می دیدند.

آنان از گزینش خدا و رسولخدا(ص) و اهل بیت او بدانچه اختیار خودشان بود روی گردانیدند درحالیکه قرآن آنانرا چنین ندا می کند: «پروردگار تو هر آنچه بخواهد و اختیار کند میآفریند و آنانرا (در این امر) اختیاری نیست خداوند منزّه و برتر است از آنچه برای او شریک قرار می دهند» و نیز خدای عزّوجلّ میفرماید: «هیچ مرد و زن با ایمان را در موردیکه خدا و رسولش دستور داده است حقّ اختیاری در کارشان نیست» و نیز فرموده: «شما را چه شده است چگونه حکم می کنید؟ آیا برای شما کتابیست که در آن این حکم را میخوانید، که هر کس را شما خواستید همو را انتخاب کنید، یا شما را بر ما عهدیست تا قیامت که هرچه حکم کنید حقّ شما است، از اینان بپرس که کدامیک از ایشان متعهّد این امر است ، یا گواهانی بر این دعوی دارند پس بیاورند آن گواهانرا اگر

(۱) القصص : ۶۸ . (۲) الاحزاب : ۳۶ .

شُرَكاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكائِهِمْ إِنْ كانُوا صادِقِينَ »(1) وَقالَ : « أَفَلا يَتَدَبَّرُونَ القُرْآنَ أَمْ عَلى قُلُوبٍ أَقْفالُها »(2) أَمْ « طَبَعَ اللهُ عَلى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لايَفْقَهُونَ » ؟ ، أَمْ « قالُوا سَمِعْنا وَهُمْ لا يَسْمَعُونَ * إِنَّ شَرَّ الدَّوابِّ عِنْدَاللهِ الصُّمُّ البُكْمُ الَّذِينَ لا يَعْقِلُونَ * وَلَوْ عَلِمَ اللهُ فِيهِمْ خَيْراً لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ »(3) أَمْ « قالُوا سَمِعْنا وَعَصَيْنا »(4) ؛ بَلْ هُوَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَاللهُ ذُوالفَضْلِ العَظِيمِ .

فَكَيْفَ لَهُمْ بِاخْتِيارِ الإِمامِ ؟ وَالإِمامُ عالِمٌ لا يَجْهَلُ ، وَراعٍ لا يَنْكِلُ ، مَعْدِنُ القُدْسِ وَالطَّهارَةِ وَالنُّسُكِ وَالزَّهادَةِ وَالعِلْمِ وَالعِبادَةِ ، مَخْصُوصٌ بِدَعْوَةِ الرَّسُولِ صلّى الله عليه وآله وَنَسْلِ المُطَهَّرَةِ البَتُولِ ، لا مَغْمَزَ فِيهِ فِي نَسَبٍ ، وَلا يُدانِيهِ ذُوحَسَبٍ ، فِي البَيْتِ مِنْ قُرَيْشٍ وَالذِّرْوَةِ مِنْ هاشِمٍ ، وَالعِتْرَةِ مِنَ الرَّسُولِ صلّى الله عليه وآله وَالرِّضى مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ

راستگو يانند» و باز فرموده: «مگر در قرآن نيک نمی انديشند يا آنکه بر دلها قفلها زده شده است» يا «خداوند بر دلهايشان مهر زده است و ديگر نمی فهمند» يا «بزبان می گويند شنيديم ولی گوش دل فرا نمی دهند، همانا بدترين جانداران نزد خداوند آنها هستند که از شنيدن حقّ کر و از گفتن آن لال اند و نميخواهند که بينديشند، و اگر خدا ميدانست که در آنان خيری هست شنواشان می ساخت و چنانچه شنوايشان هم ميساخت (چون خيری در وجودشان نبود) باز سر پيچی نموده و از حقّ اعراض کننده بودند»، يا اينکه (از آنانند که بظاهر) «گفتند شنيديم و (در باطن و پنهان گفتند) نافرمانی کرديم» بلکه آن فضل خداوند است بهر کس که بخواهد عنايت می فرمايد، و خداوند دارای فضل بزرگ است.

پس آنانرا چگونه ممکن است که امام برگزينند، درصورتيکه امام دانشمندی است که ندانستن باو راه ندارد، و چوپانی است که ناتوانی و سستی بدو دست نمی دهد، سرچشمهٔ قدس و پاکی و پرستش و زهد، و علم و عبادت است، بدعای رسولخدا صلّی الله عليه وآله دارای اين ويژگی شده است، و از نسل پاک بتول است، جای خرده گيری در نسب او نيست، بزرگزاده ای نمی تواند همطراز او شود، در خاندان از قريش است و در بلندی مرتبه از هاشم و تباری از رسولخدا(ص) و رضا و خشنودی از سوی خدای عزّوجلّ و خود شرف همه

(1) القلم : ٣٦ الی ٤٢ . (2) محمد(ص): ٢٤ (3) الانفال ٢١ الی ٢٣ . (4) البقرة : ٩٣ .

شَرَفُ الأَشْرافِ ، وَالفَرْعُ عَنْ عَبْدِمَنافٍ ، نامِي العِلْمِ ، كامِلُ الحِلْمِ ، مُضْطَلِعٌ بِالإِمامَةِ عالِمٌ بِالسِّياسَةِ ، مَفْرُوضُ الطّاعَةِ ، قائِمٌ بِأَمْرِاللهِ عَزَّ وَجَلَّ ، ناصِحٌ لِعِبادِ اللهِ ، حافِظٌ لِدِينِ اللهِ .

إِنَّ الأَنْبِياءَ وَالأَئِمَّةَ [صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ] يُوَفِّقُهُمُ اللهُ وَيُؤْتِيهِمْ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ وَحُكْمِهِ مالايُؤْتِيهِ غَيْرَهُمْ ، فَيَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ الزَّمانِ فِي قَوْلِهِ تَعالى : « أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لايَهِدِّي إِلاّ أَنْ يُهْدى فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ »(۱) وَقَوْلِهِ « وَمَنْ يُؤْتَ الحِكْمَةَ فَقَدْ اُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً »(۲) وَقَوْلِهِ فِي طالُوتَ : « إِنَّ اللهَ اصْطَفاهُ عَلَيْكُمْ وَزادَهُ بَسْطَةً فِي العِلْمِ وَالجِسْمِ وَاللهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشاءُ وَاللهُ واسِعٌ عَلِيمٌ »(۳) وَقالَ لِنَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله : « أَنْزَلَ عَلَيْكَ الكِتابَ وَالحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ ما لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكانَ فَضْلُ اللهِ عَلَيْكَ عَظِيماً »(۴) .

شرافتمندان و شاخه‌ای از تیره عبد مناف است، با علمی همواره رو به فزونی، و بردباری یکمال، آماده و از عهده برآی منصبِ امامت و آگاه بسیاست است، پیرویش واجب، بپاخاسته بفرمان خدای تعالی، خیرخواه و پندآموز بندگان خدا و نگهدار دین الهی است.

همانا پیامبران و امامان (صلوات الله علیهم) را خداوند توفیق می بخشد و از دانش و حکمت نهانیش آنچه را که بهرهٔ دیگران نفرموده به آنان عطا میفرماید، پس علم ایشان فراتر از دانش اهل زمان میگردد بنا بفرمایش خدای تعالی: «آیا آنکه بسوی حق رهبری می کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا آنکس که خود راه را نمی‌یابد مگر آنکه راهنمائیش کنند پس شما را چه می‌شود چگونه قضاوت می کنید» و باز فرمایش خدای عزّوجلّ که: «کسیکه باو حکمت داده شده خیر فراوان باو ارزانی شده است» و باز فرمایش او دربارهٔ طالوت که: «همانا خداوند او را بر شما برگزید و دانش و توان جسمی او را فزونی بخشید و خداوند ملک خود بهر کس که بخواهد عطا میفرماید و خداوند گشایش بخش و دانا است» و به پیامبر خویش‌فرموده : «خدا کتاب و حکمت بر تو نازل ساخت و

(۱) یونس : ۳۶ . (۲) و(۳) البقرة :۲۶۹ و ۲۴۷ .(۴) فی النساء ۱۱۳ «انزل الله».

وَقالَ فِي الأَئِمَّةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ وَعِتْرَتِهِ وَذُرِّيَّتِهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ : «أَمْ يَحْسُدُونَ النّاسَ عَلىٰ ما آتاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الكِتابَ وَالحِكْمَةَ وَآتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً * فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيراً»[1].

وَإِنَّ العَبْدَ إِذا اخْتارَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأُمُورِ عِبادِهِ، شَرَحَ صَدْرَهُ لِذٰلِكَ، وَأَوْدَعَ قَلْبَهُ يَنابِيعَ الحِكْمَةِ، وَأَلْهَمَهُ العِلْمَ إِلْهاماً، فَلَمْ يَعْيَ بَعْدَهُ بِجَوابٍ، وَلا يَحِيرُ فِيهِ عَنْ صَوابٍ[2] فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ، مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ، قَدْ أُمِنَ مِنَ الخَطايا وَالزَّلَلِ وَالعِثارِ، يَخُصُّهُ اللهُ بِذٰلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلىٰ عِبادِهِ، وَشاهِدَهُ عَلىٰ خَلْقِهِ: وَذٰلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَاللهُ ذُو الفَضْلِ العَظِيمِ.

انچه را که تو نمیدانستی بتو آموخت و فضل خداوند در حق تو بسیار بزرگ بوده است».

ودربارهٔ امامان از اهل بیت و عترت و دریّه پیامبرش —صلوات الله علیهم اجمعین— میفرماید: «یا نسبت بآنچه خداوند از فضل خود بمردم (امامان). عطا فرموده حسد میورزند؟ بتحقیق ما فرزندان ابراهیم را کتاب و حکمت ارزانی داشتیم و به آنان ملک با عظمتی عطا کردیم، پس پاره‌ای از ایشان باو ایمان آوردند و گروهی از مردم از پیشرفت آن جلوگیری کردند و دوزخ که آتش سوزان است (برای کیفر آنان) بس است».

و چون خداوند بنده‌ای را برای امور بندگانش برگزیند. بهمین منظور سینه‌اش را گشاده می‌سازد و سرچشمه‌های حکمت بدل او می‌سپارد و بر دلش الهام می‌کند آنچنان الهامی که پس از آن در هیچ پاسخگوئی به رنج و زحمت نیفتد و در جوابگوئی از طریق حق و حقیقت منحرف نشود پس همواره او دارای عصمت و مورد پشتیبانی و برخوردار از توفیق و درستکردار و از خطاها و لغزشها و سقوط‌ها در امان باشد و این ویژگی را خداوند باو عنایت فرموده تا بر بندگانش حجّت و بر خلقش گواه باشد و این فضل خدا است بهر کس بخواهد می‌بخشد و خداوند دارای فضل بزرگ است.

---

(١) النساء: ٥٣ و ٥٤.   (٢) كذا، وفي المصدر «عن الصواب».

فَهَلْ يَقْدِرُونَ عَلىٰ مِثْلِ هٰذا فَيَخْتارُونَهُ ؟ أَوْ يَكُونُ مُخْتارُهُمْ بِهٰذِهِ الصِّفَةِ فَيُقَدِّمُونَهُ ـ تَعَدَّوْا ـ وَبَيْتِ اللهِ ـ الحَقَّ !! ، وَنَبَذُوا كِتابَ اللهِ وَراءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لا يَعْلَمُونَ وَفِي كِتابِ اللهِ الهُدىٰ وَالشِّفاءُ ، فَنَبَذُوهُ وَاتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ ، فَذَمَّهُمُ اللهُ تَعالىٰ وَمَقَتَهُمْ وَأَتْعَسَهُمْ ، فَقالَ جَلَّ وَعَزَّ : « وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اللهِ ، إِنَّ اللهَ لا يَهْدِي القَوْمَ الظّالِمِينَ »[1] وَقالَ : « فَتَعْساً لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمالَهُمْ »[2] وَقالَ : « كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذٰلِكَ يَطْبَعُ اللهُ عَلىٰ كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبّارٍ »[3] .

۷ـ وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحاقَ بْنِ غالِبٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ [جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ] عليهما السلام فِي خُطْبَةٍ لَهُ يَذْكُرُ فِيها حالَ الأَئِمَّةِ عليهم السلام وَصِفاتِهِمْ [فَقالَ :] « إِنَّ اللهَ تَعالىٰ أَوْضَحَ بِأَئِمَّةِ الهُدىٰ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله وسلم عَنْ دِينِهِ ، وَأَبْلَجَ بِهِمْ عَنْ سَبِيلِ مِنْهاجِهِ ، وَفَتَحَ لَهُمْ عَنْ باطِنِ يَنابِيعِ

پس آیا آنانرا بر (تشخیص) چنین کسی توانائی هست تا او (امام) را برگزینند؟ یا (چنانچه خود برگزینند) برگزیده آنان بدین صفات است تا او را پیشوا قرار دهند؟ قسم بخانه خدا که از حقّ در گذشته و کتاب خدا را پشت سر انداختند آنچنانکه گوئی آگاهی ندارند در حالیکه هدایت و شفا در کتاب خدا بود و آنان آن را کنار گذاشتند و از خواسته های نفسشان پیروی کردند، پس خدا آنانرا ناخوش و منفور داشت و تیره روزشان ساخت و فرمود: «کیست گمراه‌تر از کسیکه هوای خود را بدون در نظر گرفتن دستور الهی پیروی کند؟ همانا خداوند مردم ستمکار را راهنمائی نمی کند» و نیز فرمود: «مرگ بر آنان وخدا اعمالشان را ضایع وباطل ساخت» و فرمود: «گناه بزرگی نزد خداوند و نزد آنانکه ایمان آورده اند محسوب می شود، اینچنین خداوند دل هر کس راکه‌سرکش و زورگو باشد مهر می کند».

۷ــ اسحاق بن غالب از امام صادق (ع) روایت می کند در خطبه‌ای از آنحضرت که در آن، حالِ امامان (علیهم السلام) و صفات ایشانرا بیان میفرماید [پس فرمود]: همانا خدای تعالی بوسیله امامان هدایت (علیهم السلام) از خاندان پیامبرش (ص) دینش را آشکار فرمود و از راه روشن خود بوسیله ایشان پرده

(۱) القصص : ۵۰ . (۲) محمد (ص) : ۸ . (۳) غافر : ۳۵ .

عِلْمِه ، فَمَنْ عَرَفَ مِنْ اُمَّةِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله واجِبَ حَقِّ إمامِه وَجَدَ طَعْمَ حَلاوَةِ إيمانِه وَعَلِمَ فَضْلَ طَلاوَةِ إسْلامِه ، لِأنَّ اللهَ تَعالىٰ نَصَبَ الإمامَ عَلَماً لِخَلْقِه ، وَجَعَلَهُ حُجَّةً عَلىٰ أهْلِ طاعَتِه ، ألْبَسَهُ اللهُ تاجَ الوَقارِ ، وَغَشّاهُ مِنْ نُورِ الجَبّارِ ، يَمُدُّ بِسَبَبٍ إلَى السَّماءِ ، لا يَنْقَطِعُ عَنْهُ مَوادُّهُ ، وَلا يُنالُ ماعِنْدَاللهِ إلّا بِجِهَةِ أسْبابِه ، وَلا يَقْبَلُ اللهُ الأعْمالَ لِلْعِبادِ ، إلّا بِمَعْرِفَتِه ، فَهُوَ عالِمٌ بِما يَرِدُ عَلَيْهِ مِنْ مُشْكِلاتِ الدُّجىٰ ، وَمُعَمَّياتِ السُّنَنِ ، وَمُشْتَبِهاتِ الفِتَنِ ، فَلَمْ يَزَلِ اللهُ تَعالىٰ يَخْتارُهُمْ لِخَلْقِه مِنْ وُلْدِ الحُسَيْنِ عليه السلام ، مِنْ عَقِبِ كُلِّ إمامٍ ، فَيَصْطَفِيهِمْ كَذٰلِكَ وَيَجْتَبِيهِمْ ، وَيَرْضىٰ بِهِمْ لِخَلْقِه وَيَرْتَضِيهِمْ لِنَفْسِه ، كُلَّما مَضىٰ مِنْهُمْ إمامٌ نَصَبَ عَزَّوَجَلَّ لِخَلْقِه إماماً ، عَلَماً بَيِّناً ، وَهادِياً مُنِيراً ، وَإماماً قَيِّماً ، وَحُجَّةً عالِماً ، أئِمَّةٌ مِنَ اللهِ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ

برداشت و برای آنان از درون سرچشمه های دانش خود دری گشود پس از امّت محمّد (ص) هر که حقّ واجب امام خود را بشناسدمزه شیرینی ایمان خود را در خواهد یافت و حُسْن اسلامش را خواهد شناخت، زیراکه خدای تعالی امام را بعنوان نشانه‌ای برای خلق خود گماشته است و او را حجّتی بر فرمانبرداران خود قرار داد و تاج وقار بر او پوشانید و از نور جبّاریت خویش او را در پوشید و وسیله و سببی میان او و عالم بالا بمنظور ارتباط برقرار ساخت که موادّش از او بریده نمی شود و بدانچه در نزد خدا است کسی را دسترس نیست مگر از راه اسباب او، و خداوند اعمال بندگان را جز با شناخت امام نمی پذیرد، پس او به آنچه از مشکلات تاریک و سنتهای پوشیده و مخفی و فتنه هائی که باشتباه میافکنند باو میرسد آگاه است، و همواره خداوند آنانرا (پیشوایان را) برای خلق خود از فرزندان حسین(ع) از پس هر امامی (یکی پس از دیگری) اختیار می کند و اینچنین آنانرا برمی گزیند و انتخاب می کند،و برای رهبری خلق خود ایشان را برگزیده است و آنانرا برای خویشتن پسندیده است، هر گاه امامی از ایشان در گذرد (وفات یابد) خدای عزّوجلّ برای خلق خود امامی دیگر می گمارد تا نشانه‌ای آشکارا باشد و راهنمائی نوربخش و امامی پابرجا و عهده‌دار امور و حجّتی دانا، آنان پیشوایانی هستند از جانب خدا که بحقّ راه می‌نمایند و حقّ گرایند، حجّت های خدایند [و دعوت کنندگان او] و حافظان و حامیان او بر بندگانش و

وَبِهِ يَعْدِلُونَ ، حُجَجُ اللهِ [وَدُعاتُهُ] وَرُعاتُهُ عَلى خَلْقِهِ ، يَدِينُ بِهَدْيِهِمُ العِبادُ ، وَتَسْتَهِلُّ بِنُورِهِمُ البِلادُ ، وَيَنْمُو بِبَرَكَتِهِمُ التِّلادُ جَعَلَهُمُ اللهُ حَياةً لِلأَنامِ ، وَمَصابِيحَ لِلظَّلامِ [وَمَفاتِيحَ لِلْكَلامِ] وَدَعائِمَ لِلإِسْلامِ ، جَرَتْ بِذٰلِكَ فِيهِمْ مَقادِيرُ اللهِ عَلى مَحْتُومِها .

فَالإِمامُ هُوَ المُنْتَجَبُ المُرْتَضى ، وَالهادِي المُجْتَبىٰ ، وَالقائِمُ المُرْتَجىٰ ، إِصْطَفاهُ اللهُ بِذٰلِكَ ، وَاصْطَنَعَهُ عَلىٰ عَيْنِهِ ، فِي الذَّرِّ حِينَ ذَرَأَهُ ، وَفِي البَرِيَّةِ حِينَ بَرَأَهُ ، ظِلاًّ قَبْلَ خَلْقِهِ نَسَمَةً عَنْ يَمِينِ عَرْشِهِ ، مَحْبُوّاً بِالْحِكْمَةِ فِي عِلْمِ الغَيْبِ عِنْدَهُ ، إِخْتارَهُ بِعِلْمِهِ ، وَانْتَجَبَهُ لِطُهْرِهِ ، بَقِيَّةً مِنْ آدَمَ ، وَخِيَرَةً مِنْ ذُرِّيَّةِ نُوحٍ ، وَمُصْطَفىً مِنْ آلِ إِبْراهِيمَ ، وَسُلالَةً مِنْ إِسْماعِيلَ ، وَصَفْوَةً مِنْ عِتْرَةِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله ، لَمْ يَزَلْ مَرْعِيّاً بِعَيْنِ اللهِ ، يَحْفَظُهُ بِمَلائِكَتِهِ ، مَدْفُوعاً عَنْهُ وُقُوبُ الغَواسِقِ ، وَنُفُوثُ كُلِّ فاسِقٍ ، مَصْرُوفاً عَنْهُ

بندگان به پیروی ازسیره وروش ایشان دینداری کنند و با نور ایشان شهرها (سرزمین‌ها) روشنی می‌یابد و ببرکت آنان آثار دیرینه رشد می‌یابد (تجدید رونق و بازسازی میگردد) خداوند آنانرا مایه زندگی مردم و چراغهائی برای تاریکی [و کلیدهای سخن] و ستونهای اسلام قرار داده است، قلم تقدیر تغییر ناپذیر الهی بدینگونه دربارهٔ ایشان جریان یافت (که چنین باشند).

پس امام همان برگزیده ایست که مورد انتخاب خدای واقع شده است و راهنمای برگزیده و همان زمامدارباشدکه مورد آرزو و امید همه گان است، خداوند او را بهمین خاطر برگزیده و هنگامیکه در عالم ارواح او را آفرید و نیز در عالم اجساد که پیکرش را بوجود آورد زیر نظر خود او را ساخت،او قبل ازخلقتش بصورت انسانی سایه‌ای درجانب راست‌عرش خدا بوده ودرعلم نهانی‌خدای حکمت باو داده شده بود، خداوند او را با علم خویش برگزید و بخاطر پاکیش اختیار فرمود، او یادگار آدم و برگزیده از میان ذریّه نوح .و اختیار شده‌از تبارابراهیم وچکیده‌ای از نسل اسماعیل، و خلاصه‌ای از عترت محمد (ص) است، همواره مورد توجّه خاصّ خداوند بوده و هست، و او را بوسیله فرشتگانش نگهداری می کند،پیش آمدهای ناگوار شبهای تیره ودمیدن‌هرفاسقی از او دفع میگردد، تهمتهای ناروا باو اصابت نمی کند و از بیماریها دور و از آفتها در پرده داشته و پوشیده [و معصوم از

قَوارِفُ السُّوءِ، مُبَرَّءاً مِنَ العاهاتِ . مَحْجُوباً عَنِ الآفاتِ [مَعْصُوماً مِنَ الزَّلاّتِ] مَصُوناً مِنَ الفَواحِشِ كُلِّها ، مَعْرُوفاً بِالحِلْمِ وَالبِرِّ فِي يَفاعِهِ ، مَنْسُوباً إِلَى العَفافِ وَالعِلْمِ وَالفَضْلِ عِنْدَانْتِهائِهِ ، مُسْنَداً إِلَيْهِ أَمْرُ والِدِهِ ، صامِتاً عَنِ المَنْطِقِ فِي حَياتِهِ ، فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ والِدِهِ وَانْتَهَتْ بِهِ مَقادِيرُاللهِ إِلىٰ مَشِيَّتِهِ ، وَجاءَتِ الإِرادَةُ مِنْ عِنْدِاللهِ فِيهِ إِلىٰ مَحَبَّتِهِ ، وَ بَلَغَ مُنْتَهىٰ مُدَّةِ والِدِهِ عليه السلام فَمَضىٰ ، صارَ أَمْرُ اللهِ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ ، وَقَلَّدَهُ اللهُ دِينَهُ ، وَجَعَلَهُ الحُجَّةَ عَلىٰ عِبادِهِ ، وَقَيِّمَهُ فِي بِلادِهِ ، وَأَيَّدَهُ بِرُوحِهِ ، وَأَعْطاهُ عِلْمَهُ ، وَاسْتَوْدَعَهُ سِرَّهُ ، وَانْتَدَبَهُ لِعَظِيمِ أَمْرِهِ ، وَأَنْبَأَهُ فَصْلَ بَيانِ عِلْمِهِ ، وَنَصَبَهُ عَلَماً لِخَلْقِهِ ، وَجَعَلَهُ حُجَّةً عَلىٰ أَهْلِ عالَمِهِ ، وَضِياءً لِأَهْلِ دِينِهِ ، وَالقَيِّمَ عَلىٰ عِبادِهِ ، رَضِيَ اللهُ بِهِ إِماماً لَهُمْ ، اِسْتَحْفَظَهُ عِلْمَهُ ، وَاسْتَخْبَأَهُ حِكْمَتَهُ [وَاسْتَرْعاهُ لِدِينِهِ] ، وَأَحْيا بِهِ مَناهِجَ سَبِيلِهِ وَفَرائِضَهُ وَحُدُودَهُ ، فَقامَ بِالعَدْلِ عِنْدَ تَحَيُّرِ أَهْلِ الجَهْلِ وَتَحْيِيرِ

لغزشها] و در امان از همه کردارهای زشت و ناپسند است، از آغاز رشد یافتنش بشکیبائی و نیکوکاری شناخته شده ودرپایان عمرش به پاکدامنی و دانش و فضل منسوب است، امر امامت پس از پدرش باو محوّل گشته و در زمان زندگی پدرش از گفتار خاموش است و چون پدرش وفات یافت و تقدیرات الهی در مشیتّش باو رسید و از نزد خدا اراده درباره او بمهر و دوستی او رسید و پایان دوران پدرش فرا رسید و در گذشت، امر خداوند پس از وی به او واگذار گردید و خدا دین خود را بگردن او آویخت و وی را بر بندگانش حجّت ساخت و در شهرهای خویش قیّمش گمارد باروح خود او را مؤیّد و مورد پشتیبانی قرار داد و دانش خود را باو عطا فرمود و سرّخود را بدو سپرد و او را برای (واگذاری) امر بسیار بزرگ خویش فرا خواند و از فصل (جدا سازی بین حق و باطل و درست و نادرست) بیان و روشنی دانش خود او را آگاه ساخت و او را نشانه و شاخص برای خلق خود گمارد و اورا حجّتی بر عالمیان قرار داد و نوری برای دینداران و قیّم بر بندگانش ساخت و خداوند او را بعنوان امام برای ایشان برگزید و خواستار نگهداری علم خود و نگاهبانی حکمتش از او گردید [و نگهداری دینش را از وی خواست] و بوسیله او راههای روشن و واجبات و حدود خویش را زنده ساخت، و بهنگام سرگشتگی نا دانان و سرگردان ساختن اهل جدل مردم را با نور درخشنده و شفای

أَهْلِ الجَدَلِ ، بِالنُّورِ السّاطِعِ ، وَالشِّفاءِ البالِغِ ، بِالْحَقِّ الأَبْلَجِ ، وَالبَيانِ [اللّائِحِ] مِنْ كُلِّ مَخْرَجٍ عَلى طَرِيقِ المَنْهَجِ الَّذِي مَضىٰ عَلَيْهِ الصّادِقُونَ مِنْ آبائِهِ [عليهم السلام] فَلَيْسَ يَجْهَلُ حَقَّ هٰذَا العالِمِ إلاّ شَقِيٌّ ، وَلا يَجْحَدُهُ إلاّ غَوِيٌّ ، وَلا يَدَعُهُ إلاّ جَرِيٌّ عَلَى اللهِ »] .

[كونه عليه‌السلام]

ابن سبية ابن خيرة‌الاماء

۸ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ المُفَضَّلِ بْنِ قَيْسِ بْنِ رُمّانَةَ الأَشْعَرِيُّ ؛ وَسَعْدانُ بْنُ إِسْحاقَ بْنِ سَعِيدٍ ؛ وَأَحْمَدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِالمَلِكِ ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ الحَسَنِ القَطْوانِيُّ قالُوا جَمِيعاً : حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ الزَّرّادُ عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ ، عَنْ يَزِيدَ الكُناسِيِّ ، قالَ : سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الباقِرَ عليه‌السلام يَقُولُ : « إِنَّ صاحِبَ هٰذَا الأَمْرِ فِيهِ شَبَهٌ مِنْ يُوسُفَ ، ابْنُ أَمَةٍ سَوْداءَ ، يُصْلِحُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ واحِدَةٍ » ـ يُرِيدُ بِالشَّبَهِ مِنْ يُوسُفَ الغَيْبَةَ ـ .

همگانی همراه با حقّ روشن و بیان [آشکار] از هر سو وهر گذرگاهی (به گستردن و اجرای) برخاست بر همان راهیکه پدران راستین او (علیهم السلام) بر آن بوده و آنرا پیموده‌اند، پس نسبت بحقّ چنین عالمی هیچکس جهالت نمی‌ورزد مگر شخصی تیره بخت و کسی انکار نمی کند مگر فردی گمراه و هیچکس او را رها نمی کند و از او دست نمی کشد مگر آنکس که بر خداوند جری باشد»]

فرزند اسیروفرزند برگز یدهٔ کنیزان

[بودن آنحضرت(ع)]

۸ــ یز ید الکُناسی گو ید: شنیدم امام باقر (ع) می فرمود: «صاحب این امر را شباهتی از یوسف است، زاده کنیزی سیه چهره است که خداوند در یک شب کار او را اصلاح میفرماید»ــ مراد از شباهت بیوسف غیبت آنحضرت استــ. (چون یوسف از پدر و برادران و کسان خو یش مدّتی غائب بوده).

۹ـ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِبْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يونُسَ قالَ : حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَباحٍ الزُّهريُّ ، قالَ : حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ عَلِيٍّ الحِمْيَرِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنا الحَكَمُ أَخُومُشْمَعِلٍّ الأَسَدِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنِي عَبْدُالرَّحِيمِ القَصِيرُ قالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : قَوْلُ أَميرِالمُؤْمِنِينَ عليه السلام « بِأَبِي ابْنُ خِيَرَةِ الإِماءِ » ، أَهِيَ فاطِمَةُ عليها السلام ؟ فقال : « إِنَّ فاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلامُ خِيَرَةُ الحَرائِرِ ، ذاكَ المُبْدِحُ بَطْنُهُ ، المُشْرَبُ حُمْرَةً ، رَحِمَ اللهُ فُلاناً » .

۱۰ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنَا القاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الحَسَنِ بْنِ حازِمٍ ، قالَ : حَدَّثَنا عُبَيْسُ بْنُ هِشامٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي المُغِيرَةِ ، عَنْ أَبِي الصَّباحِ قالَ : « دَخَلْتُ عَلى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَقالَ لِي : ما وراءَكَ ؟ فَقُلْتُ : سُرُورٌ مِنْ عَمِّكَ زَيْدٍ خَرَجَ يَزْعَمُ أَنَّهُ ابْنُ سَبِيَّةٍ وَهُوَ قائِمُ هٰذِهِ الأُمَّةِ وَأَنَّهُ ابْنُ خِيَرَةِ الإِماءِ ، فَقالَ : كَذَبَ ، لَيْسَ هُوَ كَما قالَ ، إِنْ خَرَجَ قُتِلَ » .

۱۱ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ الحَسَنِ بْنِ جُمْهُورٍ جَمِيعاً ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ سَماعَةَ ، عَنْ أَبِي الجارُودِ ، عَنِ القاسِمِ بْنِ الوَلِيدِ الهَمْدانِيِّ ، عَنِ الحارِثِ الأَعْوَرِ الهَمْدانِيِّ قالَ : قالَ أَميرُالمُؤْمِنِينَ عليه السلام :

۹ــ عبدالرّحیم قصیر گوید: به امام باقر (ع) عرض کردم: در گفتار امیرالمؤمنین (ع) که میفرماید: «پدرم فدای فرزند برگزیده کنیزان باد آیا او همان فاطمه علیها السلام است؟ حضرت فرمود: همانا فاطمه علیها السّلام برگزیده زنان آزاده است، مقصود آنحضرت آنکسی است که شکمش عریض و رنگش سرخ و سفید است خداوند فلانی را رحمت کند».

۱۰ــ ابوالصباح گوید: «بر امام صادق (ع) وارد شدم پس بمن فرمود: چه خبر؟ عرض کردم: خبری مسرّت بخش از عمویتان زید دارم، او خروج کرده می‌پندارد (یامدّعی است) که او همان ابن سبیه و همو قائم این امّت است و فرزند برگزیده کنیزانست، پس فرمود: دروغ پنداشته است، او چنانکه مدّعی شده نیست، اگر خروج کند کشته خواهد شد».

۱۱ــ حارث بن عبدالله أعور همدانی گوید: امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

« بِأَبِي ابْنُ خِيَرَةِ الإِماءِ ـ يَعْنِي القائِمَ مِنْ وُلْدِهِ عليه السلام ـ يَسُومُهُمْ خَسْفاً ، وَيَسْقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُصَبَّرَةٍ ، وَلا يُعْطِيهِمْ إِلاّ السَّيْفَ هَرْجاً ، فَعِنْدَ ذٰلِكَ تَتَمَنّى فَجَرَةُ قُرَيْشٍ لَوْ أَنَّ لَها مُفاداةً مِنَ الدُّنْيا وَما فِيها لِيُغْفَرَ لَها ، لا نَكُفُّ عَنْهُمْ حَتّى يَرْضَى اللّٰهُ » .

۱۲ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدٌ وَأَحْمَدُ ابْنا الحَسَنِ ، عَنْ أَبِيهِما ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حازِمٍ قالَ : « خَرَجْتُ مِنَ الكُوفَةِ ، فَلَمّا قَدِمْتُ المَدِينَةَ دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ ، فَسَأَلَنِي هَلْ صاحَبَكَ أَحَدٌ ؟ فَقُلْتُ : نَعَمْ ، فَقالَ : أَكُنْتُمْ تَتَكَلَّمُونَ ؟ قُلْتُ : نَعَمْ صَحِبَنِي رَجُلٌ مِنَ المُغِيرِيَّةِ ، قالَ : فَما كانَ يَقُولُ ؟ قُلْتُ : كانَ يَزْعُمُ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ الحَسَنِ هُوَ القائِمُ ، وَالدَّلِيلُ عَلىٰ ذٰلِكَ أَنَّ اسْمَهُ اسْمُ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم وَاسْمَ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي النَّبِيِّ (ع) فَقُلْتُ لَهُ فِي الجَوابِ : إِنْ كُنْتَ تَأْخُذُ بِالأَسْماءِ فَهُوَ ذا فِي وَلَدِ الحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عَلِيٍّ ، فَقالَ لِي : إِنَّ هٰذا ابْنُ أَمَةٍ ـ يَعْنِي مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِاللّٰهِ

«پدرم فدای فرزند برگزیده کینزان —یعنی قائم فرزندانش (ع)— که آنانرا خوار می سازد و جام شرنگ بایشان می نوشاند و به آنان جز شمشیر خونریز مرگ آفرین نخواهد داد، پس در اینهگام زشتکاران قریش آرزو می کنند که ای کاش دنیا و هر آنچه در آنست از آن ایشان بود و آنرا فدا می دادند تا گناهانشان بخشوده شود ولی دست از ایشان بر نخواهیم داشت تا آنکه خداوند راضی شود».

۱۲— یزید بن ابی حازم گوید: «از کوفه بیرون آمدم و چون بمدینه رسیدم بر امام صادق (ع) وارد شدم و باو سلام کردم، پس آنحضرت از من پرسید آیا کسی با تو همصحبت و همراه بود؟ عرض کردم، بلی، پس فرمود: آیا با یکدگر سخن هم می گفتید؟ عرض کردم: آری، مردی از مغیر یه (یاران مغیرة بن سعید) با من همصحبت شد حضرت فرمود: چه می گفت؟ عرض کردم: او می پنداشت محمد بن عبدالله بن الحسن همان قائم است، و دلیل بر آن اینست که اسم او اسم پیامبر (ص) و نام پدرش نام پدر پیامبر(علیهما السلام)است، و من در جواب باو گفتم: اگر نامها را ملاک میگیری پس اینکه در فرزندان حسین نیز محمد بن عبدالله بن علی وجود دارد، وی بمن گفت: همانا این فرزند کنیز

ابْنِ عَلِيٍّ ـ وَهٰذا ابْنُ مَهِيَرةٍ ، يَعْنِي مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِاللهِ بْنِ الحَسَنِ بْنِ الحَسَنِ ـ ، فَقالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : فَمارَدَدْتَ عَلَيْهِ ؟ فَقُلْتُ : ماكانَ عِنْدِي شَيْءٌ أَرُدُّ عَلَيْهِ ، فَقالَ : أَوَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّهُ ابْنُ سَبِيَّةٍ ـ يَعْنِي القائِمَ عليه السلام ـ » .

سيرته عليه السلام :

١٣ـ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِبْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ رَباحٍ، قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ عَلِيٍّ الحِمْيَرِيُّ قالَ : حَدَّثَنِي الحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ ، عَنْ عَبْدِالكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو قالَ : حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ الحَسَنِ بْنِ أَبانٍ قالَ : حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ عَطاءٍ المَكِّيُّ ، عَنْ شَيْخٍ مِنَ الفُقَهاءِ ـ يَعْنِي أَبا عَبْدِاللهِ عليه السلام ـ قالَ : « سَأَلْتُهُ عَنْ سِيرَةِ المَهْدِيِّ كَيْفَ سِيرَتُهُ ؟ فَقالَ : يَصْنَعُ كَما صَنَعَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله ، يَهْدِمُ ماكانَ قَبْلَهُ كَما هَدَمَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله أَمْرَ الجاهِلِيَّةِ ، وَيَسْتَأْنِفُ الإِسْلامَ جَدِيداً » .

١٤ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ قالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى العَطّارُ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ حَسّانَ الرّازِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ الكُوفِيِّ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ زُرارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : قُلْتُ لَهُ : « صالِحٌ مِنَ

است ــ یعنی محمّد بن عبدالله بن عليّ ــ ولی این یکی فرزند زنی آزاد است ــ یعنی محمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسن ــ پس امام صادق (ع) فرمود: چه جوابی باو دادی؟ عرض کردم: چیزی دراختیارم‌نبود (پاسخی نداشتم) که بر او پاسخ گویم، آنحضرت فرمود: آیا نمیدانید که او فرزند زن اسیر شده است ــ یعنی قائم(ع) ــ)».

روش آنحضرت (ع):

۱۳ ــ عبدالله بن عطاء مکّی از شیخی از فقها ــ یعنی امام صادق(ع) ــ روایت کرده گوید: «از او درباره روش حضرت مهدی سؤال کردم که رفتارش چگونه است؟ فرمود: چنان میکند که رسولخدا(ص) رفتار میکرد، آنچه قبل از او بوده همه را ویران می کند ــ همانگونه که رسولخدا شالودهٔ دوران جاهلیّت را ویران ساخت ــ و اسلام را از نو آغاز می کند».

۱٤ ــ زراره از امام باقر(ع) روایت کرده گوید: بآنحضرت عرض کردم:

الصّالِحينَ سَمّه لي اُريدُ القائمَ عليه السلام فقالَ : اسْمُهُ اسْمي، قُلْتُ : أيَسيرُ بِسيرَةِ مُحمّدٍ صلى الله عليه وآله ؟ قالَ : هَيْهاتَ هَيْهاتَ يا زُرارَةُ ما يَسيرُ بِسيرَتِهِ ، قُلْتُ : جُعِلْتُ فِداكَ لِمَ ؟ قالَ : إنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله سارَ في اُمَّتِهِ بِالمَنِّ ، كانَ يَتأَلَّفُ النّاسَ ، وَالقائِمُ يَسيرُ بِالقَتْلِ ، بِذاكَ اُمِرَ فِي الكِتابِ الَّذي مَعَهُ أنْ يَسيرَ بِالقَتْلِ وَلا يَسْتَتِيبَ أَحَداً . وَيْلٌ لِمَنْ ناواهُ » .

۱۵ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ بِهٰذا الإسْنادِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الكُوفِيِّ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي هاشِمٍ ، عَنْ أَبِي خَديجَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ : « إنَّ عَلِيّاً عليه السلام قالَ : كانَ لِي أَنْ أَقْتُلَ المُوَلِّيَ واُجْهِزَ عَلَى الجَريحِ ، وَلٰكِنَّي تَرَكْتُ ذٰلِكَ لِلْعاقِبَةِ مِنْ أَصْحابِي إنْ جُرِحُوا لَمْ يُقْتَلُوا ، وَالقائِمُ لَهُ أَنْ يَقْتُلَ المُوَلِّي وَيُجْهِزَ عَلَى الجَريحِ » .

۱۶ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ : حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ هارُونَ بَيّاعِ الأَنْماطِ ،

صالحی از صالحان را برایم نام ببر و منظورم حضرت قائم(ع) بود، پس فرمود: اسم او اسم من است، عرض کردم: آیا همچون رفتار محمد (ص) رفتار میکند؟ فرمود: هرگز هرگز ای زراره رفتار او را پیش نمیگیرد، عرض کردم: فدایت شوم برای چه؟ فرمود: همانا رسولخدا (ص) در امت خود چنان رفتار میکرد که توأم با بخشش بود (مردم را عفو و مرهون منّت خود می ساخت) و دلهای مردم را به خود جذب مینمود یعنی با مهر رفتار میکرد ولی رفتار قائم با خشونت و کشتار است، زیرا در کتابی که بهمراه دارد مأمور شده است که با کشتار رفتار کند و از کسی توبه نپذیرد، وای بر کسی که با او دشمنی کند و به ستیز برخیزد)).

۱۵ــ ابوخدیجه از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: ((همانا علیّ(ع) فرمود: مرا چنین اختیاری بود که فراریان از جبهه جنگ را بکشم و کار مجروحان را یکسره سازم ولکن من بملاحظه آینده نگری برای یاران خود اینکار را نکردم که چون مجروح شدند کشته نشوند، ولی برای امام قائم مقرّر است که آنانرا که از جنگ میگریزند بکشد و کار زخمیها را یکسره سازد)).

۱٦ــ حسن بن هارون نمد فروش گوید: نزد امام صادق (ع) نشسته

قالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي‌عَبْدِاللهِ عليه السلام جالِساً، فَسَأَلَهُ المُعَلَّى بْنُ خُنَيْسٍ: أَيَسِيرُ القائِمُ إِذا قامَ بِخِلافِ سِيرَةِ عَلِيٍّ عليه السلام؟ فَقالَ: نَعَمْ وَذاكَ أَنَّ عَلِيّاً سارَ بِالمَنِّ وَالكَفِّ لِأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ شِيعَتَهُ سَيُظْهَرُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِهِ، وَأَنَّ القائِمَ إِذا قامَ سارَ فِيهِمْ بِالسَّيْفِ وَالسَّبْيِ، وَذٰلِكَ أَنَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ شِيعَتَهُ لَمْ يُظْهَرْ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِهِ أَبَداً».

۱۷ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ رِفاعَةَ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَطاءٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَبا جَعْفَرٍ الباقِرَ عليه السلام فَقُلْتُ: إِذا قامَ القائِمُ عليه السلام بِأَيِّ سِيرَةٍ يَسِيرُ فِي النّاسِ؟ فَقالَ: يَهْدِمُ ما قَبْلَهُ كَما صَنَعَ رَسُولُ‌اللهِ صلى الله عليه وآله، وَيَسْتَأْنِفُ الإِسْلامَ جَدِيداً».

۱۸ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى العَطّارُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسّانَ الرّازِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الكُوفِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي‌نَصْرٍ، عَنِ العَلاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ: سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «لَوْ يَعْلَمُ النّاسُ ما يَصْنَعُ القائِمُ إِذاخَرَجَ لَأَحَبَّ أَكْثَرُهُمْ أَلّا يَرَوْهُ مِمّا يَقْتُلُ مِنَ النّاسِ، أَما إِنَّهُ لايَبْدَأُ إِلّا بِقُرَيْشٍ

بودم که معلّی بن خنیس از آنحضرت پرسید: آیا وقتی امام قائم قیام نمود بر خلاف روش علی (ع) رفتار خواهد کرد؟ فرمود: آری بدانجهت که علی با منت گذاشتن و دست برداشتن (از مردم و مخالفین) رفتار می نمود برای اینکه میدانست پس از او پیروانش بزودی مغلوب دشمنان خواهند شد و اینکه قائم چون قیام کند در میان ایشان با شمشیر و اسیر ساختن رفتار خواهد کرد زیرا او میداند که شیعه‌گش پس از او هرگز مغلوب دشمنان نمی شوند».

۱۷ــ عبدالله بن عطاء گوید: از امام باقر(ع) سؤال کردم و گفتم: هنگامیکه قائم (ع) قیام کند بکدام روش درمیان مردم رفتار خواهد کرد، پس فرمود: آنچه را(بدعت و پیرایه) پیش از او بوده از اساس ویران خواهد نمود آنچنانکه رسولخدا(ص) عمل کرد، و او اسلام را از نو شروع خواهد فرمود».

۱۸ــ محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر (ع) میفرمود: «اگر مردم میدانستند هنگامیکه قائم خروج کند چه خواهد کرد بیشتر آنان دوست میداشتند او را ملاقات نکنند بسکه(از مردمیکه از قبول حق إبا دارند)خواهد کشت، بدانید

فَلا يَأْخُذُمِنْها إِلاَّ السَّيْفَ ، وَلا يُعْطِيها إِلاَّ السَّيْفَ حَتَّى يَقُولَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ : لَيْسَ هٰذا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ، وَلَوْ كانَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ لَرَحِمَ » .

۱۹ـ وَأَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ بِإِسْنادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ ، عَنْ عاصِمِ ابْنِ حُمَيْدٍ الحَنّاطِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ : قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ : « يَقُومُ القائِمُ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ ، وَكِتابٍ جَدِيدٍ ، وَقَضاءٍ جَدِيدٍ ، عَلَى العَرَبِ شَدِيدٌ ، لَيْسَ شَأْنُهُ إِلاَّ السَّيْفَ ، لا يَسْتَتِيبُ أَحَداً ، وَلا يَأْخُذُهُ فِي اللهِ لَوْمَةُ لائِمٍ » .

۲۰ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ بِإِسْنادِهِ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ الكُوفِيِّ ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ : « ما تَسْتَعْجِلُونَ بِخُرُوجِ القائِمِ ، فَوَاللهِ ما لِباسُهُ إِلاَّ الغَلِيظُ ، وَلا طَعامُهُ إِلاَّ الجَشِبُ ، وَما هُوَ إِلاَّ السَّيْفُ ، وَالمَوْتُ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ » .

۲۱ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ : حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ

که او شروع نخواهد کرد مگر با قریش، (همان مستکبران که از ابتداء زیر بار حق نرفتند)، و از آنان جز شمشیر دریافت نمی کند و به قریش جز شمشیر ارزانی نمیدارد (معامله او با قریش تنها با شمشیر است) تا آنجا که بیشتر مردمان (ظاهربین) گویند: این مرد از تبار محمد نیست که اگر از آل محمد بود حتماً رحمت و دلسوزی میداشت».

۱۹ـ ابوبصیر گوید: امام باقر (ع) فرمود: «آن قائم، به امری نوین و کتابی تازه و قضایی جدید قیام خواهد نمود، برعرب سخت گران است (یا سخت خواهد گرفت) او را کاری جز با شمشیر نیست، توبه هیچکس را نمی پذیرد، و در کار خدا از ملامت هیچ خرده گیری باک ندارد».

۲۰ـ ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «چرا بفرا رسیدن خروج قائم شتاب می کنید بخدا قسم لباس او جز جامه درشت و خشن نخواهد بود و غذایش جز خوراک ناگوار و ناخوش نباشد و جز شمشیر چیزی در کار نبوده، و مرگ زیر سایه شمشیر خواهد بود». (شاید مراد از شمشیر مطلق سلاح باشد نه آلت مخصوص معروف).

يَعْقُوبَ أَبُوالحَسَنِ الجُعْفِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنا إِسْماعِيلُ بْنُ مِهْرانَ ، قالَ : حَدَّثَنَا الحَسَنُ ابْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ وَوُهَيْبٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «إِذا خَرَجَ القائِمُ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ العَرَبِ وَقُرَيْشٍ إِلاَّ السَّيْفُ ، ما يَأْخُذُ مِنْها إِلاَّ السَّيْفَ ، وَمايَسْتَعْجِلُونَ بِخُرُوجِ القائِمِ ؟ وَاللهِ مالِباسُهُ إِلاَّ الغَلِيظُ ، وَما طَعامُهُ إِلاَّ الشَّعِيرُ الجَشِبُ ، وَما هُوَ إِلاَّ السَّيْفُ ، وَالمَوْتُ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ» .

۲۲ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيّا بْنِ شَيْبانَ قالَ : حَدَّثَنا يُوسُفُ بْنُ كُلَيْبٍ ، قالَ : حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ عاصِمِ ابْنِ حُمَيْدٍ الحَنّاطِ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ قالَ : سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليهما السلام يَقُولُ : «لَوْقَدْخَرَجَ قائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام لَنَصَرَهُ اللهُ بِالمَلائِكَةِ المُسَوِّمِينَ وَالمُرْدِفِينَ وَالمُنْزَلِينَ وَالكَرُوبِيِّينَ ، يَكُونُ جَبْرَئِيلُ أَمامَهُ ، وَمِيكائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ ، وَإِسْرافِيلُ عَنْ يَسارِهِ ، وَ الرُّعْبُ يَسِيرُ مَسِيرَةَ شَهْرٍ أَمامَهُ وَ خَلْفَهُ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمالِهِ ، وَ المَلائِكَةُ المُقَرَّبُونَ حِذاهُ ، أَوَّلُ مَنْ يَتْبَعُهُ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله وَ عَلِيٌّ عليه السلام الثّاني ، وَ مَعَهُ سَيْفٌ

۲۱ــ ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «هنگامیکه قائم قیام کند میان او و عرب و قریش جز شمشیر چیزی نخواهد بود، از آنان چیزی دریافت نخواهد کرد جز شمشیر، و چرا شما بفرا رسیدن زمان خروج قائم شتاب می کنید، بخدا قسم لباس او جز جامهٔ درشت و خوراکش جز نان جوین نامطبوع نخواهد بود، و جز شمشیر چیزی در کار نیست و مرگ در سایه شمشیر است (جز شمشیر، و مرگ در سایه آن چیزی در کار نیست)».

۲۲ــ از أبی حمزه ثمالی روایت شده که گفت: شنیدم امام باقر (ع) میفرماید: «هر گاه قائم آل محمد (علیهم السلام) خروج کند بدون شک خداوند با ملائکه مسوّمین و مردفین و منزلین و کروبیّن او را یاری خواهد فرمود، جبرئیل پیش روی او میکائیل در سمت راست او و اسرافیل در سمت چپ او قرار دارند و ترسناکی و هیبت بفاصله یکماهه راه پیشاپیش او و پشت سر و از راست و چپ او حرکت میکند (یعنی شعاع هیبتش تا بُعد یکماهه راه را زیر پوشش میگیرد) و فرشتگان مقرّب در برابر او خواهند بود، نخستین کسی که در پی او است (روح) محمّد (ص) و دوّمین (روح) عليّ (ع) است که (گوئی) همراه او شمشیری

مُخْتَرطٌ ، يَفْتَحُ اللهُ لَهُ الرُّومَ وَالدَّيْلَمَ وَالسِّنْدَ وَالهِنْدَ وَكابُلَ شاهَ وَالخَزَرَ .

يا أَباحَمْزَةَ لايَقُومُ القائِمُ عليه السلام إلاّ عَلَى خَوْفٍ شَدِيدٍ وَزَلازِلَ وَفِتْنَةٍ وَبَلاءٍ يُصِيبُ النّاسَ وَطاعُونٍ قَبْلَ ذٰلِكَ، وَسَيْفٍ قاطِعٍ بَيْنَ العَرَبِ ، وَاخْتِلافٍ شَدِيدٍ بَيْنَ النّاسِ ، وَتَشَتُّتٍ فِي دِينِهِمْ ، وَتَغَيُّرٍ مِنْ حالِهِمْ حَتّى يَتَمَنّى المُتَمَنّي المَوْتَ صَباحاً وَمَساءً مِنْ عُظْمِ ما يَرىٰ مِنْ كَلَبِ النّاسِ ، وَأَكْلِ بَعْضِهِمْ بَعْضاً ، وَخُرُوجُهُ إِذا خَرَجَ عِنْدَ الإِياسِ وَالقُنُوطِ .

فَياطُوبىٰ لِمَنْ أَدْرَكَهُ وَكانَ مِنْ أَنْصارِهِ ، وَالوَيْلُ كُلُّ الوَيْلِ لِمَنْ خالَفَهُ وَخالَفَ أَمْرَهُ وَكانَ مِنْ أَعْدائِهِ ، ثُمَّ قالَ : يَقُومُ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ ، وَسُنَّةٍ جَدِيدَةٍ ، وَقَضاءٍ جَدِيدٍ عَلَى العَرَبِ شَدِيدٌ ، لَيْسَ شَأْنُهُ إلاّ القَتْلَ وَلايَسْتَتِيبُ أَحَداً ، وَلا تَأْخُذُهُ فِي اللهِ لَوْمَةُ لائِمٍ » .

۲۳ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنا القاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الحَسَنِ بْنِ حازِمٍ ، قالَ : حَدَّثَنا عُبَيْسُ بْنُ هِشامٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي المُغِيرَةِ ، قالَ : حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ شَرِيكٍ العامِرِيُّ ، عَنْ بِشْرِ بْنِ غالِبٍ الأَسَدِيِّ قالَ : قالَ لِيَ الحُسَيْنُ

بر کشیده وبرهنه است، خداوند سرزمین روم و دیلم و سند و هند و کابل شاه و خزر را برای او فتح می کند.

ای أبا حمزه قائم قیام نمیکند مگر در دورهٔ ترس و وحشت و زمین لرزه ها و گرفتاری و بلائی که گریبانگیرمردم میگردد و پیش از این وقایع،طاعون شیوع می یابد و دوره‌ای که در میان عرب شمشیری بران و بین مردم اختلافی سخت و پراکندگی و چند دستگی در دینشان پدید آمده باشد و در حالشان دگرگونی پیدا شده تا جائیکه آرزومند از شدّت آنچه که ازهاری مردم و خوردن (درندگی) بعضی پارهٔ دیگر را ،که مشاهده می کند شبانه‌روز آرزوی مرگ می نماید، و هنگامی که خروج می کند خروجش در دوران یأس و ناامیدی (مردم) است پس خوشحابحال آنکه او را درمی یابد و از یاران اوست، وای و تمامی وای کسی را که با او مخالفت و زرد و از فرمانش سر باز زند و از دشمنان او باشد، سپس آنحضرت فرمود: او به‌امری نوین و سنّت و طریقه‌ای جدید و قضایی تازه قیام خواهد نمود که بر عرب گران باشد، کار او جز کشتار نیست و توبه هیچکس را نمی پذیرد و در کار خدا از سرزنش هیچ خرده گیری باک ندارد».

۲۳ــ بشر بن غالب اسدی گوید: حسین بن علی علیهما السلام بمن

ابْنُ عَلِيٍّ عليهما السلام : « يا بِشْرُ ما بَقاءُ قُرَيْشٍ إذا قَدَّمَ القائِمُ المَهْدِيُّ مِنْهُمْ خَمْسَمِائَةِ رَجُلٍ فَضَرَبَ أَعْناقَهُمْ صَبْراً ، ثُمَّ قَدَّمَ خَمْسَمِائَةٍ فَضَرَبَ أَعْناقَهُمْ صَبْراً ، ثُمَّ خَمْسَمِائَةٍ فَضَرَبَ أَعْناقَهُمْ صَبْراً ، قالَ : فَقُلْتُ لَهُ : أَصْلَحَكَ اللهُ أَيَبْلُغُونَ ذٰلِكَ ؟ فَقالَ الحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليهما السلام : إنَّ مَوْلَى القَوْمِ مِنْهُمْ ، قالَ : فَقالَ لِي بَشِيرُ بْنُ غالِبٍ أَخُو بِشْرِ بْنِ غالِبٍ : أَشْهَدُ أَنَّ الحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ [عليهما السلام] عَدَّ عَلَى أَخِي سِتَّ عَدّاتٍ ـ أَوْ قالَ : سِتَّ عَدَداتٍ ـ على اخْتِلافِ الرِّوايَةِ » .

۲۴ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ المُفَضَّلِ بْنِ إبْراهِيمَ قالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ زُرارَةَ ، عَنِ الحارِثِ بْنِ المُغِيرَةِ ؛ وَذَرِيحٍ المُحارِبِيِّ قالا : قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : « ما بَقِيَ بَيْنَنا وَبَيْنَ العَرَبِ إلاّ الذَّبْحُ ـ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إلَى حَلْقِهِ ـ » .

۲۵ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى العَطّارُ ، قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ حَسّانَ الرّازِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ ، عَنْ

فرمود: ای بشر قریش را چه بجای می ماند هنگامیکه قائم مهدی پانصد نفر از ایشان را پیش کشد و دست بسته گردن آنها را بزند سپس پانصد نفر دیگر از ایشان را جملگی دست بسته گردنهایشان را بزند و دیگر بار پانصد نفر از آنانرا دست بسته گردن بزند (شاید مراد از قریش مردم مستکبر که از پذیرش حق و قانون سرباز میزنند و حاضر بقبول آن نیستند باشد چون سران قریش، باری)، راوی گوید: بآنحضرت عرض کردم: خداوند حال شما را اصلاح فرماید آیا آنان بدان مقدار میرسند؟ پس حسین بن علیّ علیهما السلام فرمود: همانا همپیمان و همعقیدهٔ هر قوم جزء آنان محسوب می شود، راوی گوید: بشیر بن غالب برادر بشر بن غالب بمن گفت: من گواهم که حسین بن علی [علیهما السلام] شش مرتبه برای برادرم برشمرد— یا شش بار گفت— بر حسب اختلاف روایات».

۲٤— حارث بن مغیره و ذریح محاربی گویند امام صادق (ع) فرمود: میان ما و عرب جز کشتن چیزی نمانده است ـ و با دست خویش بگلوی خود اشاره فرمود ـ .

۲۵— سدیر صیرفی از مردی از اهل جزیره نقل می کند که او کنیزی

مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ ، عَنْ سَدِيرٍ الصَّيْرَفِيِّ ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَزِيرَةِ كانَ قَدْ جَعَلَ عَلَى نَفْسِهِ نَذْراً فِي جارِيَةٍ وَجاءَ بِها إِلى مَكَّةَ ، قالَ : فَلَقِيتُ الْحَجَبَةَ فَأَخْبَرْتُهُمْ بِخَبَرِها وَجَعَلْتُ لا أَذْكُرُ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ أَمْرَها إِلاّ قالَ [لِي]: جِئْنِي بِها وَقَدْ وَفَى اللهُ نَذْرَكَ .

فَدَخَلَنِي مِنْ ذٰلِكَ وَحْشَةٌ شَدِيدَةٌ ، فَذَكَرْتُ ذٰلِكَ لِرَجُلٍ مِنْ أَصْحابِنا مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ ، فَقالَ لِي : تَأْخُذُ عَنِّي ؟ فَقُلْتُ : نَعَمْ ، فَقالَ : انْظُرِ الرَّجُلَ الَّذِي يَجْلِسُ بِحِذاءِ الْحَجَرِ الأَسْوَدِ وَحَوْلَهُ النّاسُ وَهُوَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهم السلام فَأْتِهِ فَأَخْبِرْهُ بِهٰذَا الأَمْرِ فَانْظُرْ ما يَقُولُ لَكَ فَاعْمَلْ بِهِ ، قالَ : فَأَتَيْتُهُ فَقُلْتُ : رَحِمَكَ اللهُ إِنِّي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَزِيرَةِ وَمَعِي جارِيَةٌ جَعَلْتُها عَلَيَّ نَذْراً لِبَيْتِ اللهِ فِي يَمِينٍ كانَتْ عَلَيَّ وَقَدْ أَتَيْتُ بِها ، وَذَكَرْتُ ذٰلِكَ لِلْحَجَبَةِ ، وَأَقْبَلْتُ لا أَلْقَى مِنْهُمْ أَحَداً إِلاّ قالَ : جِئْنِي بِها وَقَدْ

را بنذر بر خویشتن واجب کرده بود که بخانه خدا دهد (یعنی او را نذر خانه خدا کرده بود) و او را بمکه آورده، آن شخص گوید: من پرده‌داران خانه را ملاقات کرده و ایشان را از خبر آن کنیز آگاه ساختم و (چنان شد که) برای کسی از ایشان موضوع را بیان نمیکردم مگر اینکه [بمن] میگفت: او را نزد من بیاور که خدا نذرت را خواهد پذیرفت (یعنی هر کدام از پرده‌داران خانه توقّع داشت کنیز را باو دهم).

پس وحشت شدیدی از این موضوع بمن راه یافت، پس آن ماجرا را به یکی از یاران خودمان که اهل مکه بود گفتم، او بمن گفت: آیا از من می پذیری؟ گفتم: آری، پس گفت: بنگر بمردی که رو یاروی حجر الأسود نشسته است و مردم گرد او یند و او ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (علیهم السلام) است، نزد او برو و او را از این امر آگاه کن ببین بتوجه میگوید پس بدان عمل کن، گوید: نزد او رفتم و گفتم: خدا تو را رحمت کند من مردی از اهل جزیره‌ام و همراه من کنیزی است که در سوگندی که بعهده من بود او را برای خانه خدا بر خود نذر کرده‌ام و اکنون او را آورده‌ام و آن جریان را به پرده‌داران گفته‌ام و مواجه شدم با اینکه هیچکس را ملاقات نمی کنم مگر آنکه میگوید: کنیز را نزد من بیاور خداوند نذرت را قبول می کند، و از این واقعه وحشتی شدید بمن دست داده است، پس فرمود: ای بنده خدا همانا خانه نه چیزی میخورد و نه می آشامد پس

وَفّى اللهُ نَذْرَكَ ، فَدَخَلَني مِنْ ذٰلِكَ وَحْشَةٌ شَدِيدَةٌ ، فَقالَ : يا عَبْدَاللهِ إِنَّ البَيْتَ لايَأْكُلُ وَلا يَشْرَبُ فَبِعْ جارِيَتَكَ وَاسْتَقْصِ وَانْظُرْ أَهْلَ بِلادِكَ مِمَّنْ حَجَّ هٰذا البَيْتَ فَمَنْ عَجَزَ مِنْهُمْ عَنْ نَفَقَتِهِ فَأَعْطِهِ حَتّى يَقْوىٰ عَلَى العَوْدِ إِلى بِلادِهِمْ ، فَفَعَلْتُ ذٰلِكَ ، ثُمَّ أَقْبَلْتُ لا أَلْقىٰ أَحَداً مِنَ الحَجَبَةِ إِلاّ قالَ ما فَعَلْتَ بِالجارِيَةِ ؟ فَأَخْبَرْتُهُمْ بِالَّذي قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام فَيَقُولُونَ : هُوَ كَذّابٌ جاهِلٌ لايَدْري ما يَقُولُ ، فَذَكَرْتُ مَقالَتَهُمْ لأَبي جَعْفَرٍ عليه السلام ، فَقالَ : قَدْ بَلَّغْتَني تُبَلِّغُ عَنّي ؟ فَقُلْتُ : نَعَمْ ، فَقالَ : قُلْ لَهُمْ : قالَ لَكُمْ أَبُو جَعْفَرٍ : كَيْفَ بِكُمْ لَوْ قَدْ قُطِعَتْ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلُكُمْ وَعُلِّقَتْ فِي الكَعْبَةِ ، ثُمَّ يُقالُ لَكُمْ : نادُوا نَحْنُ سُرّاقُ الكَعْبَةِ ، فَلَمّا ذَهَبْتُ لأَقُومَ قالَ: إِنَّني لَسْتُ أَنَا أَفْعَلُ ذٰلِكَ ، وَإِنَّما يَفْعَلُهُ رَجُلٌ مِنّي »[1] .

کنیز خود را بفروش و جستجو کن و به همشهر یانت که بز یارت این خانه آمده‌اند بنگر پس هر که از ایشان که از خرجی اش درمانده است (پولش تمام شده) آن مبلغ را باو بده تا قادر به بازگشت بشهر خود باشد، پس من نیز همان کار را کردم و بعد هیچیک از پرده‌داران را ملاقات نمیکردم مگر اینکه میگفت با آن کنیز چه کردی؟ پس ایشان را بدانچه امام باقر (ع) فرموده بود آگاه نمودم و آنان بمن میگفتند: او مردی دروغگو و ناآگاهست که نمیداند چه میگوید، من گفته آنانرا به امام باقر(ع) عرض کردم و آنحضرت فرمود: تو سخن آنانرا بمن گفتی، آیا اکنون از من نیز بایشان خواهی گفت؟ عرض کردم: آری: پس فرمود: بایشان بگو که :

ابوجعفر بشما پیغام داد: چگونه خواهید بود اگر دستها و پاهایتان بر یده شود و در کعبه آو یخته گردد، سپس بشما گفته شود: فر یاد کنید که ما دزدان کعبه‌ایم؛ پس هنگامیکه خواستم برخیزم فرمود: البتّه من خود آن کار را نمی کنم، بلکه آنرا مردی از خاندان من انجام خواهد داد».

(١) روى الكلينى فى الكافى فى كتاب الحج باب ما يهدى للكعبة روايات فى حكم ما يهدى لها وكيف يصنع به .

حكمه عليه السلام

۲۶ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ حَسّانَ الرّازِيُّ قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيُّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ ، عَنْ جابِرٍ قالَ : « دَخَلَ رَجُلٌ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ الْباقِرِ عليه السلام فَقالَ لَهُ : عافاكَ اللهُ اقْبِضْ مِنّي هٰذِهِ الْخَمْسَمِائَةِ دِرْهَمٍ فَإِنَّها زَكاةُ مالي، فَقالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : خُذْها أَنْتَ فَضَعْها فِي جِيرانِكَ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلامِ ، وَالْمَساكِينِ مِنْ إِخْوانِكَ الْمُؤْمِنِينَ ، ثُمَّ قالَ إِذا قامَ قائِمُ أَهْلِ الْبَيْتِ قَسَّمَ بِالسَّوِيَّةِ وَعَدَلَ فِي الرَّعِيَّةِ ، فَمَنْ أَطاعَهُ فَقَدْ أَطاعَ اللهَ وَمَنْ عَصاهُ فَقَدْ عَصَى اللهَ ، وَإِنَّما سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ مَهْدِيّاً لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرٍ خَفِيٍّ ، وَيَسْتَخْرِجُ التَّوْراةَ وَسائِرَ كُتُبِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ غارٍ بِأَنْطاكِيَةَ ، وَيَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْراةِ بِالتَّوْراةِ وَبَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ ، وَبَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ ، وَبَيْنَ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ وَتُجْمَعُ إِلَيْهِ أَمْوالُ الدُّنْيا مِنْ بَطْنِ الْأَرْضِ وَظَهْرِها ، فَيَقُولُ لِلنّاسِ :

روش و سيرهٔ آنحضرت(ع)

۲۶ــ جابر بن عبدالله انصاری گوید: «مردی بر امام باقر(ع) وارد شد و باو گفت: خداوند ترا سلامت بدارد، این پانصد درهم را از من بستان که زکات مال من است، پس امام باقر (ع) باو فرمود: خودت آنرا نگهدار و بهمسایگانت که مسلمانند و برادران مؤمنت که نیازمند هستند بده، سپس فرمود: هنگامیکه قائم اهل بیت قیام کرد، بطور مساوی تقسیم میکند و در میان رعیّت با دادگری رفتار می کند، پس هر که از او اطاعت کند فرمان خدا را برده است و هر که از او نافرمانی کند خدا را نافرمانی نموده‌است و مهدی برای این مهدی نامیده شده که بامری پنهان هدایت می کند و توراة و سایر کتب خدای عزوجل (آسمانی) را از غاری در انطاکیه[1] بیرون میآورد و میان اهل تورات (یهود) با تورات و میان اهل انجیل با انجیل و بین اهل زبور با زبور و میان مسلمانان با قرآن حکم می کند و

[1]ــ انطاکیه: شهریست در ترکیهٔ امروزی که سابقاً مقرّ سلوکیان و بسیار آبادان و پرجمعیت بود و در ساحل نهرالعاصی (یا دورنت) که به بحرالروم میریزد واقع شده است و نظر بموقعیّت اقلیمی به داشتن آب و هوای خوش و محصولات کشاورزی فراوان معروفست، امروزه بدون برخورداری از رونق گذشته تنها یک مرکز تجاری است.

تعالَوْا إلى ما قطعتم فيه الأرحامَ، وسفكتم فيه الدماءَ الحرامَ، وركبتم فيه ما حرّم اللهُ عزّ وجلّ، فيُعطي شيئاً لم يُعطه أحدٌ كان قبله، ويملأُ الأرضَ عدلاً وقسطاً ونوراً كما مُلئت ظُلماً وجَوراً وشرّاً».

٢٧ـ أخبرنا أحمدُ بنُ محمّدِ بنِ سعيدٍ ابنِ عُقدةَ قالَ: حدّثنا محمّدُ بنُ المفضّلِ بنِ إبراهيمَ؛ وسعدانُ بنُ إسحاقَ بنِ سعيدٍ؛ وأحمدُ بنُ الحسينِ بنِ عبدِالملكِ؛ ومحمّدُ بنُ أحمدَ بنِ الحسنِ القطوانيُّ قالوا جميعاً: حدّثنا الحسنُ بنُ محبوبٍ، عن عبدِاللهِ بنِ سنانٍ قالَ: سمعتُ أباعبدِاللهِ عليه السلام يقولُ: «عصا موسى قضيبُ آسٍ من غرسِ الجنّةِ أتاه بها جبرئيلُ عليه السلام لمّا توجّه تلقاءَ مدينَ، وهي وتابوتُ آدمَ في بُحيرةِ طبريّةَ، ولن يبليا ولن يتغيّرا حتّى يُخرجهما القائمُ عليه السلام إذا قامَ».

آياته وفعلُه عليه السّلامُ

٢٨ـ أخبرنا أبوسليمانَ أحمدُ بنُ هوذةَ قالَ: حدّثنا إبراهيمُ بنُ إسحاقَ النّهاوَنديُّ قالَ: حدّثنا عبدُاللهِ بنُ حمّادٍ الأنصاريُّ، قالَ: حدّثنا أبوالجارودِ زيادُ بنُ المنذرِ،

اموال از داخل و خارج زمين نزد او گرد آمده و انباشته مى شود، پس بمردم ميگويد: بيائيد بگيريد اين چيزيست كه بخاطر آن خويشاندوى را بريديد و بخاطر آن خونهاى ناحق ريختيد و برايش آنچه را خداوند تحريم فرموده بود مرتكب شديد، پس به آنان ثروتى مى بخشد كه هيچكس پيش از او آن مقدار نبخشيده است و زمين را از دادگرى و برابرى و نور پر ميكند همانگونه كه از ستمكارى وتعدّى و شرّ پر شده است».

٢٧ــ عبدالله بن سنان گويد: شنيدم امام صادق (ع) ميفرمود: «عصاى موسى چوب آسى از يک نهال بهشتى بود هنگاميكه رو بسوى مدين نمود جبرئيل (ع) آنرا برايش آورد، و آن عصا همراه با تابوت آدم در درياچه طبريه[1] است و هرگز آند و نمى پوسند و تغيير نمى يابند تا اينكه حضرت قائم هنگاميكه قيام ميكند آندو را بيرون ميآورد».

نشانه ها و كردار آنحضرت(ع)

٢٨ــ ابوالجارود زياد بن المنذر گويد: امام باقر (ع) فرمود: «هنگاميكه

١ــ طبريه، درياچه ايست در شمال فلسطين كه شعبه اى از نهر اردن بنام نهرالشريعه بدان ميريزد.

قالَ: قالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليهما السلام: «إذا ظَهَرَ القائِمُ عليه السلام ظَهَرَ بِرايَةِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله، وَخاتَمِ سُلَيْمانَ، وَحَجَرِ مُوسىٰ وَعَصاهُ، ثُمَّ يَأْمُرُ مُنادِيَهُ فَيُنادِي: أَلا لا يَحْمِلَنَّ رَجُلٌ مِنْكُمْ طَعاماً وَلا شَراباً وَلا عَلَفاً، فَيَقُولُ أَصْحابُهُ: إِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَقْتُلَنا وَيَقْتُلَ دَوابَّنا مِنَ الجُوعِ وَالعَطَشِ، فَيَسِيرُ وَيَسِيرُونَ مَعَهُ، فَأَوَّلُ مَنْزِلٍ يَنْزِلُهُ يَضْرِبُ الحَجَرَ فَيَنْبَعُ مِنْهُ طَعامٌ وَشَرابٌ وَعَلَفٌ، فَيَأْكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ، وَدَوابُّهُمْ حَتّىٰ يَنْزِلُوا النَّجَفَ بِظَهْرِ الكُوفَةِ».

۲۹ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ الحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الجُمْهُورِ العَمِّيُّ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الجُمْهُورِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ سَماعَةَ، عَنْ أَبِي الجارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام أَنَّهُ قالَ: «إذا خَرَجَ القائِمُ مِنْ مَكَّةَ يُنادِي مُنادِيهِ: أَلا لا يَحْمِلَنَّ أَحَدٌ طَعاماً وَلا شَراباً، وَيَحْمِلُ مَعَهُ حَجَرَ مُوسَى بْنِ عِمْرانَ، وَهُوَ وِقْرُ بَعِيرٍ، فَلا يَنْزِلُ مَنْزِلاً إِلّا نَبَعَتْ مِنْهُ عُيُونٌ، فَمَنْ كانَ جائِعاً شَبِعَ، وَمَنْ كانَ ظَمْآناً

قائم (ع) ظهور کند با پرچم رسولخدا (ص) و انگشتری سلیمان و سنگ و عصای موسی ظهور خواهد کرد، سپس منادی خود را دستور میدهد و او ندا در می دهد که: توجّه کنید هیچکس از شما هرگز غذا و آشامیدنی و علوفه بهمراه بر ندارد، و یاران او خواهند گفت: حتماً او می خواهد که ما و چهار پایانمانرا از گرسنگی و تشنگی هلاک کند، پس او حرکت میکند و آنان بدنبالش براه میافتند، پس نخستین منزلی که در آن فرود میآیند ضربه ای به سنگ می زند و خوراک و آشامیدنی و علوفه از آن به بیرون جریان می یابد، آنان و چهار پایانشان میخورند و می آشامند تا اینکه در نجف بیرون کوفه فرود میآیند».

۲۹ــ ابو الجارود از امام باقر(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: در هنگامیکه قائم از مکّه خروج کند منادی او ندا در می دهد که: هلاهیچکس غذا و آشامیدنی بر ندارد، و او با خود سنگ موسی بن عمران را بهمراه می برد که آن بار شتر یست، پس در هیچ منزلی فرود نمیآید مگر اینکه چشمه ها از آن جاری میگردد، پس هر که گرسنه باشد سیر می شود و هر که تشنه باشد سیراب میگردد و چهار پایانشان نیز [سیراب می شوند] تا اینکه به نجف در بیرون کوفه فرود

رَوِيَ ، وَ[رَوِيَتْ] دَوابُّهُمْ حَتّى يَنْزِلُوا النَّجَفَ مِنْ ظَهْرِ الكُوفَةِ » .

۳۰ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الباهِلِيُّ قالَ : حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ قالَ : حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ حُمْرانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قالَ : « كَأَنَّنِي بِدِينِكُمْ هذا لا يَزالُ مُتَخَضْخِضاً ، يَفْحَصُ بِدَمِهِ ثُمَّ لا يَرُدُّهُ عَلَيْكُمْ إِلّا رَجُلٌ مِنّا أَهْلَ البَيْتِ ، فَيُعْطِيكُمْ فِي السَّنَةِ عَطاءَيْنِ ، وَيَرْزُقُكُمْ فِي الشَّهْرِ رِزْقَيْنِ ، وَتُؤْتَوْنَ الحِكْمَةَ فِي زَمانِهِ حَتّى أَنَّ المَرْأَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِها بِكِتابِ اللهِ تَعالى وَسُنَّةِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله » .

۳۱ـ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ ، قالَ : حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَباحٍ ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ العَبّاسِ بْنِ عِيسى ، قالَ : حَدَّثَنا الحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ البَطائِنِيُّ ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ المُفَضَّلِ ، قالَ : سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : « إِنَّ لِصاحِبِ هذَا الأَمْرِ بَيْتاً يُقالُ لَهُ : بَيْتُ الحَمْدِ ، فِيهِ سِراجٌ يَزْهَرُ مُنْذُ يَوْمِ وُلِدَ إِلى يَوْمِ يَقُومُ بِالسَّيْفِ لا يَطْفَأُ » .

میآیند».

۳۰ــ حُمران‌بن أعیَن از امام باقر(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «گوئی من این دین شما را چنان می‌بینم که پیوسته در حالیکه در خون خویش دست و پا میزند در حرکت است (با پیکر بخون کشیده که بخاطر وارد شدن ضربه‌ها و جایگزینی بدعتها بجای سنّتها ، زخمی از میان شما بیرون رفته و از دسترس شما خارج شده است) و هیچکس آنرا بشما بازنمیگرداند مگر مردی از ما خاندان، پس در هر سالی دو نوبت بشما بخشش خواهد کرد و در هر ماه دو نوبت روزی بشما خواهد داد، در دوران او شما از حکمت برخوردار می شوید تا آنجا که یک زن در خانه خود برابرِ کتابِ خدای تعالی و روشِ پیامبر خدا(ص) (همچون مجتهد با استنباط شخصی) به انجام تکالیف شرعی خود پردازد».

۳۱ــ مفضل گوید: شنیدم امام صادق(ع) میفرماید: «همانا صاحب این امر را خانه‌ایست که بدان «خانهٔ حمد» گویند در آنجا چراغی است که روشنی می بخشد و از آن هنگام که (صاحب امر) زاده شده تا روزیکه با شمشیر قیام کند خاموش نخواهد شد».

۳۲ـ حدَّثنا أحمدُ بنُ محمّدِبنِ سعيدٍ قالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ الحسنِ التَّيمليُّ، عن أبيه، عنِ الحسنِ بنِ عليِّ بنِ يوسُفَ؛ ومحمّدِ بنِ عليٍّ [الكوفيِّ] عن سعدانَ بنِ مُسلِم عن بعضِ رجالِه، عن أبي عبدِالله عليه السلام أنّه قالَ: «بينا الرَّجلُ على رأسِ القائمِ يأمُرُه وينهاهُ (۱) إذ قالَ: أديرُوه، فيُديرُونَه إلى قُدّامِه، فيأمُرُ بضربِ عنقِه، فلا يبقى في الخافقَينِ شيءٌ إلّا خافَه».

۳۳ـ حدَّثنا عليُّ بنُ أحمدَ البَندَنيجيُّ، عن عُبيدِالله بنِ موسَى العلَويِّ، عن أحمدَ ابنِ محمّدِبنِ خالدٍ، عن أبيه، عن سعدانَ بنِ مُسلِم، عن هشامِ بنِ سالِم، عن أبي عبدِالله عليه السلام أنّه قالَ: «بينا الرَّجلُ على رأسِ القائمِ يأمُرُ وينهى إذ أمَرَ بضربِ عنقِه، فلا يبقى بينَ الخافقَينِ [شيءٌ] إلّا خافَه».

فضله صلوات الله عليه

۳۴ـ حدَّثنا أحمدُبنُ محمّدِبنِ سعيدٍ ابنُ عُقدةَ قالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ الحسنِ التَّيمليُّ

۳۲ـ سعدان بن مسلم بواسطه یکی از رجال خویش از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «در آن میان که مردی بر بالین قائم(ع) ایستاده و امرونهیش میکند ناگاه حضرت میفرماید: او را برگردانید پس او را به پیش روی آنحضرت بر میگردانند و آنحضرت دستور میدهد گردن او زده شود، پس در خاور و باختر چیزی باقی نمی ماند مگر اینکه از او می ترسد» (شاید مراد کسانی است که از جانب آنحضرت عهده دار امور اجرائی هستند و به امرونهی در امور می پردازند پس چنانچه سوء قصدی از ایشان احساس کند حکم بقتل آنان خواهد فرمود، والله یعلم).

۳۳ـ هشام بن سالم از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «در آن میان که مردی پشت سر قائم امر و نهی می کند ناگاه آنحضرت دستور میدهد گردن او زده شود، پس در میان خاور و باختر [چیزی] باقی نمی ماند مگر اینکه از آنحضرت می هراسد».

فضیلت آنحضرت صلوات الله علیه

۳٤ـ سالم أشل گوید: شنیدم محمد بن عليّ الباقر (علیهما السلام)

(۱) كذا والظاهر زيادة الضمير فيهما والاصل «يأمر وينهى» ويؤيد ذلك الخبر الآتي.

فِي صَفرِ سَنَةِ أَرْبَعٍ وَسَبْعِينَ وَمِائَتَيْنِ قالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ إِسْماعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ ، عَنْ مَنْصُورِبْنِ يُونُسَ بُزُرْجَ ، عَنْ حَمْزَةَبْنِ حُمْرانَ ، عَنْ سالِمِ الأَشَلِّ قالَ : سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الباقِرَ عليه السلام يَقُولُ : « نَظَرَ مُوسَى بْنُ عِمْرانَ فِي السِّفْرِ الأَوَّلِ إِلىٰ ما يُعْطىٰ قائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ التَّمْكِينِ وَالفَضْلِ ، فَقالَ مُوسىٰ : رَبِّ اجْعَلْنِي قائِمَ آلِ مُحَمَّدٍ ، فَقِيلَ لَهُ : إِنَّ ذاكَ مِنْ ذُرِّيَّةِ أَحْمَدَ ، ثُمَّ نَظَرَ فِي السِّفْرِ الثّانِي فَوَجَدَ فِيهِ مِثْلَ ذٰلِكَ ، فَقالَ مِثْلَهُ ، فَقِيلَ لَهُ مِثْلُ ذٰلِكَ ، ثُمَّ نَظَرَ فِي السِّفْرِ الثّالِثِ فَرَأىٰ مِثْلَهُ ، فَقالَ مِثْلَهُ ، فَقِيلَ لَهُ مِثْلُهُ » .

ما نزل فيه عليه السلام من القرآن

۳۵ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ : حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ الجُعْفِيُّ أَبُو الحَسَنِ مِنْ كِتابِهِ قالَ : حَدَّثَنا إِسْماعِيلُ بْنُ مِهْرانَ ، قالَ : حَدَّثَنا الحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ وَوُهَيْبٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي مَعْنىٰ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ « وَعَدَاللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الأَرْضِ كَما اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضىٰ لَهُمْ وَ

میفرمود: «موسی بن عمران در سِفر اوّل تورات به اقتدار و فضلی که به قائم آل محمد داده‌میشود نگریست و گفت: خداوندا مراقائم آل محمد گردان، پس باو گفته شد او از تبار احمد است، سپس در سفر دوم نگریست در آن نیز همانند آنرا یافت، پس مانند آنچه گفته بود تکرار کرد و باو مثل همان جواب داده شد، باز در سفر سوم نگاه کرد و مانند آنچه دیده بود مشاهده کرد و همان تقاضا را نمود و همان پاسخ را شنید».

آیاتی از قرآن که دربارهٔ آنحضرت(ع) نازل شده است

۳۵ـ ابو بصیر از امام صادق(ع) روایت کرده که در معنی فرمایش خدای تعالی که میفرماید «وَعَدَ اللهُ الّذینَ آمنوا مِنکُم وَعَمِلوا الصّالِحاتِ ـ الخ»: خداوند بکسانی از شما که ایمان آورده و کردار شایسته نمایند وعده فرموده است که آنانرا حتماً خلافت در روی زمین بخشد همانگونه که پیشینیان را خلافت بخشید و دین پسندیده آنانرا که برایشان بدان راضی بود بر همه ادیان پیروز گرداند

لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً »[۱] قالَ : نَزَلَتْ فِي القائِمِ وَأَصْحابِهِ » .

۳۶ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنا حُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ ، قالَ : حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الصَّبّاحِ قالَ: حَدَّثَنا أَبُو عَلِيٍّ الحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الحَضْرَمِيُّ قالَ حَدَّثَنا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ[۲] عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عَبْدِ الحَمِيدِ ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَبْدِ العَزِيزِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام « فِي قَوْلِهِ تَعالَى : « وَلَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ العَذابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ »[۳] قالَ : العَذابُ خُرُوجُ القائِمِ عليه السلام ، وَالأُمَّةُ المَعْدُودَةُ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَأَصْحابِهِ » .

۳۷ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ ، قالَ : حَدَّثَنا إِسْماعِيلُ بْنُ مِهْرانَ ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ وَوُهَيْبٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام « فِي قَوْلِهِ : « فَاسْتَبِقُوا الخَيْراتِ أَيْنَما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَمِيعاً »[۴] قالَ : نَزَلَتْ فِي القائِمِ وَأَصْحابِهِ ، يَجْتَمِعُونَ عَلَى غَيْرِ مِيعادٍ » .

و آنانرا پس از هراسشان از دشمنان ایمنی بخشد و تنها مرا پرستش کنند و چیزی را با من شریک قرار ندهند «آنحضرت فرمود: این آیه در بارهٔ حضرت قائم و یاران او نازل شده است».

۳۶ـ اسحاق بن عبدالعزیز از امام صادق(ع) روایت کرده‌است که در تأویل فرمایش خدای تعالی: «وَلَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ العَذابَ إِلىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ» (و اگر عذاب را از آنان بمدّتی اندک به عقب می‌اندازیم) آنحضرت فرمود: عذاب همان خروج قائم(ع) است و امّت برشمرده یعنی شماره اهل بدر و یاران آن».

۳۷ـ ابو بصیر از امام صادق(ع) روایت کرده که در معنی این آیه «فَاسْتَبِقُوا الخَيْراتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللّهُ جَمِيعاً»: «پس در کارهای نیکو و شایسته بر یکدیگر پیشی جوئید خداوند (در روز قیامت) شما را هر کجا که باشید گرد میآورد» آنحضرت فرمود: این آیه در بارهٔ حضرت قائم(ع) و یاران او نازل شده، و آنان بدون قرار قبلی گرد هم میآیند».

---

(۱) النور : ۵۵ .
(۲) یعنی جعفر بن محمد بن سماعة .
(۳) هود : ۸ .
(۴) البقرة : ۱۴۹ .

[۳۸ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ المَسْعُودِي ، قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى العَطّارُ القُمِّيُّ ، قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ حَسّانَ الرّازِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الكُوفِيُّ قالَ : حَدَّثَنا عَبْدُالرَّحْمنِ بْنُ أَبِي نَجْرانَ ، عَنِ القاسِمِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام « في قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : « اُذِنَ لِلَّذِينَ يُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللهَ عَلى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ »[1] قالَ : هِيَ فِي القائِمِ عليه السلام وَأَصْحابِهِ »].

۳۹ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قالَ : حَدَّثَنا عُبَيْدُاللهِ بْنُ مُوسى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمانَ الدَّيْلَمِيِّ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام « فِي قَوْلِهِ تَعالى : « يُعْرَفُ المُجْرِمُونَ بِسِيماهُمْ »[2] قالَ : اللهُ يَعْرِفُهُمْ وَلكِنْ نَزَلَتْ فِي القائِمِ يَعْرِفُهُمْ بِسِيماهُمْ فَيَخْبِطُهُمْ بِالسَّيْفِ هُوَ وَأَصْحابُهُ خَبْطاً .

ما يُعْرَفُ به عليه السلام

۴۰ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالجَبّارِ عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحْيى ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ المُكارِيِّ ، عَنِ الحارِثِ بْنِ المُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ ، قالَ : « قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام بِأَيِّ شَيْءٍ يُعْرَفُ الإمامُ ؟ قالَ : بِالسَّكِينَةِ وَالوَقارِ ، قُلْتُ :

[۳۸ــ ابو بصیر از امام صادق(ع) روایت کرده که در تأویل فرمایش خدای تعالی که میفرماید «اُذِنَ لِلَّذِینَ یُقاتَلونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا ــ الخ»: «بآنانکه مورد خطر نبردِ دشمنند ، رُخصت (درقِتال) داده شده، چه آنان مورد ستم واقع شده‌اند و همانا خداوند بر یاری آنان مسلماً توانا است» آنحضرت فرمود: این آیه در بارهٔ قائم(ع) و یاران او نازل شده است»].

۳۹ــ ابو بصیر از امام صادق(ع) در مورد آیه: (گناهکاران با رخسارشان شناخته می شوند) روایت کرده که فرمود: «خدا آنانرا میشناسد ولی این آیه در بارهٔ قائم نازل شده است که او ایشانرا بچهره‌شان می شناسد و او و یارانش آنانرا بی امان از دم شمشیر میگذرانند».

آنچه امام بدان وسیله شناخته می شود

۴۰ــ حارث بن مغیره نصری گوید: «به امام صادق(ع) عرض کردم: امام با چه نشانه‌ای شناخته می‌شود؟ فرمود: به آرامش و وقار، عرض کردم: و

---

(۱) الحج : ۳۹ . (۲) الرحمن : ۴۱ .

وَبِأَيِّ شَيْءٍ؟ قالَ: وَتَعْرِفُهُ بِالحَلالِ وَالحَرامِ، وَبِحاجَةِ النّاسِ إِلَيْهِ، وَلا يَحْتاجُ إِلى أَحَدٍ، وَيَكُونَ عِنْدَهُ سِلاحُ رَسُولِ اللهِ صلّى الله عليه وآله، قُلْتُ: أَيَكُونُ إِلاّ وَصِيّاً ابْنَ وَصِيٍّ؟ قالَ: لا يَكُونُ إِلاّ وَصِيّاً وَابْنَ وَصِيٍّ».

۴۱ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ الحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ، جَمِيعاً عَنِ الحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ سَماعَةَ، عَنْ أَبِي الجارُودِ قالَ: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: إِذا مَضَى الإِمامُ القائِمُ مِنْ أَهْلِ البَيْتِ فَبِأَيِّ شَيْءٍ يُعْرَفُ مَنْ يَجِيءُ بَعْدَهُ؟ قالَ: بِالهُدىٰ وَالإِطْراقِ، وَإِقْرارِ آلِ مُحَمَّدٍ لَهُ بِالفَضْلِ، وَلا يُسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ بَيْنَ صُدَفَيْها إِلاّ أَجابَ».

في صفة قميصه عليه السلام (۱)

۴۲ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ، قالَ: حَدَّثَنا حُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ الكُوفِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا الحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَماعَةَ، قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ الحَسَنِ المِيثَمِيُّ، عَنْ عَمِّهِ الحُسَيْنِ بْنِ إِسْماعِيلَ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «أَلا أُرِيكَ قَمِيصَ

دیگر با چه؟ فرمود: نیز با حلال و حرام او را می‌شناسی، و نیازمندی مردم به او، درصورتیکه او خود به هیچکس نیاز ندارد، همچنین سلاح پیامبر خدا(ص) نزد اوست (آنرا با خود دارد) عرض کردم: آیا ممکن است که کسی بجز وصی فرزند وصی امام باشد؟ فرمود: نمی‌شود، مگر جانشینی باشد و فرزند جانشینی».

۴۱ــ ابو الجارود گوید: «به امام باقر(ع) عرض کردم: هنگامیکه قائم اهل‌بیت (یعنی امام حاضر) درگذشت، کسی که پس از او است بچه وسیله شناخته می‌شود؟ فرمود: با راهنمائی و کم سخنی و وقار، و اقرار آل محمد به برتری او، و از میان مشرق و مغرب (یعنی در همهٔ دنیا) چیزی از او پرسیده نمی‌شود مگر اینکه پاسخ میگوید».

در چگونگی پیراهن آنحضرت(ع)

(یا بنابر پاره‌ای نسخه‌ها لباس آنحضرت(ع))

۴۲ــ یعقوب بن شعیب از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «آیا پیراهن قائم را که با (بر تن داشتن) آن قیام می کند نشانت ندهم؟

(۱) في بعض النسخ «في صفة لباس القائم عليه السلام».

القائِمِ الَّذِي يَقُومُ عَلَيْهِ؟ فَقُلْتُ: بَلىٰ، قالَ: فَدَعا بِقِمَطْرٍ، فَفَتَحَهُ، وَأَخْرَجَ مِنْهُ قَمِيصَ كَرابِيسَ فَنَشَرَهُ فَإِذا فِي كُمِّهِ الأَيْسَرِ دَمٌ، فَقالَ: هٰذا قَمِيصُ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله الَّذِي عَلَيْهِ يَوْمَ ضُرِبَتْ رَباعِيَتُهُ، وَفِيهِ يَقُومُ القائِمُ، فَقَبَّلْتُ الدَّمَ وَوَضَعْتُهُ عَلىٰ وَجْهِي، ثُمَّ طَواهُ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام وَرَفَعَهُ».

في صفة جنوده وخيله عليه السلام

۴۳ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسّانَ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام «فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: «أَتىٰ أَمْرُ اللهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ»[1] فَقالَ: هُوَ أَمْرُنا، أَمَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَلّا تَسْتَعْجِلَ بِهِ حَتّىٰ يُؤَيِّدَهُ [اللهُ] بِثَلاثَةِ [أَجْنادٍ]: المَلائِكَةِ، وَالمُؤْمِنِينَ، وَالرُّعْبِ، وَخُرُوجُهُ كَخُرُوجِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله، وَذٰلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «كَما أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالحَقِّ وَ

عرض کردم: چرا، گوید: پس جعبه‌ای را خواست و آنرا گشود و از آن پیراهن کرباسی را بیرون آورده آنرا باز کرد (یا روی زمین پهن کرد) که ناگاه دیدم در آستین چپ آن خون مشاهده می شود (خون آلوده است) سپس فرمود: این پیراهن رسولخدا(ص) است در روز یکه دندانهای پیشین آنحضرت ضربه دید آنرا بر تن داشت و قائم در این پیراهن قیام خواهد کرد (راوی گوید) من آن خون را بوسیدم و بر روی خویش نهادم (بصورت خود مالیدم) سپس امام صادق(ع) آنرا درهم پیچید (تا کرد) و برداشت».

در چگونگی سپاهیان و سواران آنحضرت(ع)

۴۳ــ عبدالرحمن بن کثیر از امام صادق(ع) روایت کرده که در معنی فرمایش خدای تعالی «أَتىٰ أَمْرُاللهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ»: «فرمان‌خدابزودی فرا میرسد پس در مورد آن شتابجوئی نکنید» آنحضرت فرمود: آن امر ما است که خدای عزّوجلّ دستور فرموده است در آن شتابجوئی نشود تا[اینکه‌در وقت آن خداوند] او را با سه [لشکر] که عبارتند از: فرشتگان و مؤمنان و هراس انگیزی پشتیبانی فرماید، و (شرایط و احوال) خروج او و همانند خروج رسولخدا(ص) است بنا بفرمایش خدای عزّوجلّ که میفرماید: (همچنانکه پروردگارت تو را از خانه‌ات

(۱) النحل: ۱.

إنّ فَرِيقاً مِنَ المُؤْمِنِينَ لَكارِهُونَ » [1] .

۴۴ـ حَدَّثَنا أبُو سُلَيْمانَ أحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ قالَ : حَدَّثَنا إبْراهِيمُ بْنُ إسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ قالَ : حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأنْصارِيُّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أبِي حَمْزَةَ ، قالَ : قالَ أبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : « إذا قامَ القائِمُ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ نَزَلَتْ مَلائِكَةُ بَدْرٍ وَهُمْ خَمْسَةُ آلافٍ ، ثُلْثٌ عَلى خُيُولٍ شُهْبٍ ، وَثُلْثٌ عَلى خُيُولٍ بُلْقٍ ، وَثُلْثٌ عَلى خُيُولٍ حُوٍّ ، قُلْتُ : وَمَا الحُوُّ ؟ قالَ : هِيَ الحُمْرُ » .

۴۵ـ وبِهِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ حَمّادٍ ، عَنِ ابْنِ أبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : « إذا قامَ القائِمُ نَزَلَتْ سُيُوفُ القِتالِ ، عَلى كُلِّ سَيْفٍ اسْمُ الرَّجُلِ وَاسْمُ أبِيهِ » .

فَتَأمَّلُوا يا مَنْ وَهَبَ اللهُ لَهُ بَصِيرَةً وَعَقْلاً ، وَمَنَحَهُ تَمْيِيزاً وَلُبّاً هٰذا الَّذِي قَدْجاءَ مِنَ الرِّواياتِ فِي صِفَةِ القائِمِ لِلّٰهِ بِالْحَقِّ وَسِيرَتِهِ وَما خَصَّهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ مِنَ الفَضْلِ وَما يُؤَيِّدُهُ اللهُ بِهِ مِنَ المَلائِكَةِ ، وَما يَلْزَمُهُ نَفْسَهُ عليه السلام مِنْ خُشُونَةِ المَلْبَسِ وَجُشُوبَةِ

بحقّ بیرون آورد و همانا گروهی از مؤمنان خوش نداشتند)».

٤٤ــ عليّ بن أبی حمزه گويد: امام صادق(ع) فرمود: «هنگاميکه قائم صلوات الله عليه قيام می کند فرشتگان روز بدر فرود ميآيند و آنان پنج هزارند، يک سوّم آنان بر اسبان سياه و سفيد (يعنی خاکستری رنگ)، و يک سوّم بر اسبانی ابلق (يعنی نيمی سياه و نيمی سفيد) و يک سوم بر اسبان حوّ، عرض کردم: حوّ چيست؟ فرمود: همان سرخ است».

٤٥ــ علی بن أبی حمزه از امام صادق(ع) روايت کرده که آنحضرت فرمود: «آنهنگام که قائم قيام می کند شمشيرهای جنگی از آسمان فرود ميآيد، بر هر شمشيری نام مردی معيّن و اسم پدرش نوشته شده است».

اکنون ای کسانيکه خداوند بينش و شعور بشما عطا فرموده و تشخيص و انديشه ارزانی داشته اين از مقدار رواياتی است که درباره چگونگی قائم به حقّ خدا، و رفتار او رسيده است و نيز در آنچه از فضيلت و پشتيبانی خدا از او از طريق فرشتگان که خدای عزّوجلّ او را بدان مخصوص گردانيده و همچنين تعهّداتی که آنحضرت(ع) خويشتن را بدان مقيّد می سازد از درشتی جامه و ناگواری خوراک

---

(۱) الانفال : ۵ .

المَطْعَمِ، وَإِتْعابِ النَّفْسِ وَالبَدَنِ فِي طاعَةِ اللهِ تَبارَكَ وَتَعالى، وَالجِهادِ فِي سَبِيلِهِ، وَمَحْوِ الظُّلْمِ وَالجَوْرِ وَ الطُّغْيانِ، وَبَسْطِ الإِنْصافِ وَالعَدْلِ وَالإِحْسانِ، وَصِفَةِ مَنْ مَعَهُ مِنْ أَصْحابِهِ الَّذِينَ جاءَتِ الرِّواياتُ بِعِدَّتِهِمْ وَأَنَّهُمْ ثَلاثُمِائَةٍ وَثَلاثَةَ عَشَرَ رَجُلاً، وَأَنَّهُمْ حُكّامُ الأَرْضِ وَعُمّالُهُ عَلَيْها، وَبِهِمْ يَفْتَحُ شَرْقَ الأَرْضِ وَغَرْبَها مَعَ مَنْ يُؤَيِّدُهُ اللهُ بِهِ مِنَ المَلائِكَةِ، فَانْظُرُوا إِلى هٰذِهِ المَنْزِلَةِ العَظِيمَةِ، وَالمَرْتَبَةِ الشَّرِيفَةِ الَّتِي خَصَّهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِهامِمّا لَمْ يُعْطِهِ أَحَداً مِنَ الأَئِمَّةِ عليهم السلام قَبْلَهُ، فَجَعَلَ تَمامَ دِينِهِ ـ وَكَمالَهُ وَ ظُهُورَهُ عَلَى الأَدْيانِ كُلِّها، وَإِبادَةَ المُشْرِكِينَ، وَإِنْجازَ الوَعْدِ الَّذِي وَعَدَاللهُ تَعالى رَسُولَهُ صلى الله عليه وآله فِي إِظْهارِهِ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ [وَلَوْ كَرِهَ المُشْرِكُونَ] ـ عَلى يَدِهِ، وَحَتّى أَنَّ أَبا عَبْدِاللهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصّادِقَ عليه السلام يَقُولُ فِيهِ وَفِي نَفْسِهِ ماقالَ وَهُوَ ما رَواهُ:

۴۶ـ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ البَنْدَنِيجِيُّ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ، عَنِ الحَسَنِ ابْنِ مُعاوِيَةَ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ خَلّادِ بْنِ الصَّفّارِ، قالَ: «سُئِلَ

و بزحمت افکندن روان و تن در راه طاعت خدای تبارک و تعالی و جهاد در راه خدا و از میان بردن آثار ستم و تعدّی و سرکشی، و گسترش انصاف و دادگری و نیکی کردن، و چگونگی حال آنانکه با اویند از اصحاب او که بشمار آنان روایت آمده است و اینکه آنان سیصدوسیزده مردند و نیز اینکه آنان حکمرانان زمین و نمایندگان او بر آن هستند و بوسیله ایشان خاور و باختر زمین را بهمراه افرادی از فرشتگان که خداوند او را با ایشان پشتیبانی میکند می گشایند (و جمله اینها در روایات آمده است) پس بنگرید به این منزلت بسیار بزرگ، و مرتبه شریفی که خدای عزّوجلّ او را بدان مخصوص گردانیده، از آنجمله که بهیچیک از امامان (علیهم السلام) پیش از او آنرا عطا نفرموده است، پس تمام شدن دین خود و کمال آن و پیروزی آنرا بر همه ادیان و نابودی مشرکان و عملی شدن آن وعده‌ای که خدای تعالی به پیامبر خویش (ص) داده بود در مورد غلبه آن بر تمامی دینها [اگر چه مشرکان دوست نداشته باشند] انجام همه اینها را بدست او قرار داد تا آنجا که امام صادق(ع) دربارهٔ او و دربارهٔ شخص خود آنچه را که در روایت زیر آمده میفرماید:

۴۶ــ خلّاد بن الصفّار گوید: از امام صادق(ع) پرسیده شد: آیا قائم(ع)

أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : هَلْ وُلِدَ القائِمُ عليه السلام ؟ فَقالَ : لا ، وَلَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيّامَ حَياتِي » .

فَتَأَمَّلُوا [بَعْدَ هٰذا] ما يَدَّعِيهِ المُبْطِلُونَ ، وَ يَفْتَخِرُ بِهِ الطّائِفَةُ البائِنَةُ المُبْتَدِعَةُ مِنْ أَنَّ الَّذِي هٰذا وَصْفُهُ وَهٰذا حالُهُ وَمَنْزِلَتُهُ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ صاحِبُهُمْ ، وَمِنَ الَّذِي يَدَّعُونَ لَهُ فَإِنَّهُ بِحَيْثُ هُوَ فِي أَرْبَعِمِائَةِ أَلْفِ عِنانٍ . وَأَنَّ فِي دارِهِ أَرْبَعَةَ آلافِ خادِمٍ رُومِيٍّ وَصَقالِبِيٍّ . وَانْظُرُوا هَلْ سَمِعْتُمْ أَوْ رَأَيْتُمْ أَوْ بَلَغَكُمْ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَعَنِ الأَئِمَّةِ الطّاهِرِينَ عليهم السلام أَنَّ القائِمَ بِالْحَقِّ هٰذِهِ صِفَتُهُ الَّتِي يَصِفُونَهُ بِها .

وَإِنَّهُ يَظْهَرُ وَيَقُومُ بَعْدَ ظُهُورِهِ بِحَيْثُ هُوَ فِي هٰذِهِ السِّنِينَ الطَّوِيلَةِ ، وَهُوَ فِي هٰذِهِ

زاده شده است؟ فرمود: نه و اگر من او را در می‌یافتم حتماً همهٔ عمرم او را خدمت می نمودم».

پس نیک بیاندیشید [پس از این] بدانچه آن باطل گویان ادّعا می کنند و آن گروه دور از حقّ و بدعتگذاران بدان افتخار می نمایند که آنکسی که وصف او چنین است و حال و منزلتش نزد خدای عزّوجلّ بدینگونه است (مدّعی اند) که صاحب ایشان[1] همانست و (نیز بیاندیشید) آنکس که چنین ادّعائی در بارهٔ او دارند خود دارای چهارصدهزار اسب و چهار هزار خدمتگار رومی و صقلبی است و بنگرید که آیا (روایتی) شنیده یا دیده‌اید یا از پیامبر(ص) و ائمّه طاهرین (علیهم السلام) خبری بشما رسیده است که قائم بحقّ دارای چنین صفتی باشد که ایشان او را بدان توصیف می کنند؟ و اینکه (از معصومین علیهم السلام نقل شده باشد) آنحضرت ظهور می کند و پس از ظهورش اینهمه سالیان دراز قیامش بطول

۱ــ مراد از صاحب ایشان محمدبن عبیدالله المهدی القائم بامرالله دومین خلیفه فاطمی است او از فرزندان اسماعیل‌بن جعفربن محمد علیهماالسلام است که در سال ۲۷۸. ه‍ متولد و در سال ۳۳٤ ه‍ .ق وفات یافت. و ممکن است منظور فرزند او سوّمین خلیفه فاطمی باشد که در سال ۳۰۲ ه‍ متولد و در سال ۳٤۱. ه‍ وفات یافت (نقل از حاشیه متن عربی).

۲ــ صقالبه: صقلاب معرب اسلاو— یکی از شعب نژاد قدیمی هند و اروپائی هستند که در فاصله جبال اورال تا بحر آدریاتیک در اروپای شرقی و میانه بسر می‌برند و دارای شعباتی است که روس— بیلوروسی— یوگوسلاوی و بلغاری از آنجمله است.عده‌ای‌از آنان ساکن آسیا و عده‌ای ساکن روسیه، یوگوسلاوی، چکوسلواکی و قسمتی از پروس و اتریش هستند، لکن در لسان عرب←

العِدَّةِ العَظِيمَةِ يُناقِفُهُ أَبُو يَزِيدَ الأُمَوِيُّ ، فَمَرَّةً يَظْهَرُ عَلَيْهِ وَيَهْزِمُهُ ، وَمَرَّةً يَظْهَرُ هُوَ عَلَى أَبِي يَزِيدَ ، وَيُقِيمُ بَعْدَ ظُهُورِهِ وَقُوَّتِهِ وَانْتِشارِ أَمْرِهِ بِالْمَغْرِبِ ، وَالدُّنيا عَلَى ما هِيَ عَلَيْهِ ؟!.

فَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ بِعُقُولِكُمْ إِذا سَلِمَتْ مِنَ الدَّخَلِ وَتَمْيِيزِكُمْ إِذا صَفَى مِنَ الهَوى أَنَّ اللهَ قَدْ أَبْعَدَ مَنْ هٰذِهِ حالُهُ عَنْ أَنْ يَكُونَ القائِمَ للهِ بِحَقِّهِ وَالنّاصِرَ لِدِينِهِ وَالخَلِيفَةَ فِي أَرْضِهِ ، وَالمُجَدِّدَ لِشَرِيعَةِ نَبِيِّهِ ﷺ ، نَعُوذُ بِاللهِ مِنَ العَمَى وَالبَكَمِ وَالحَيْرَةِ وَالصَّمَمِ ، فَإِنَّ هٰذِهِ لَصِفَةٌ مُبايِنَةٌ لِصِفَةِ خَلِيفَةِ الرَّحْمٰنِ الظّاهِرِ عَلى جَمِيعِ الأَدْيانِ ، وَالمَنْصُورِ عَلَى الإِنْسِ وَالجانِّ ، المَخْصُوصِ بِالعِلْمِ وَالبَيانِ ، وَحِفْظِ عُلُومِ القُرْآنِ وَالفُرْقانِ ، وَمَعْرِفَةِ

می انجامد و طی آن ابویزید اموی[1] با او که دارای چنان عدّهٔ بسیار یست بجنگ می پردازد، پس یکبار ابویزید بر او چیره میگردد و او را شکست میدهد و بار دیگر او بر ابی یزید پیروزی می یابد و او پس از ظهورش و قوتش و گسترش امرش بمغرب اقامت میکند و دنیا همچنان بهمان گونه که از قبل بوده باقی می ماند؟

و شما بکمک خرد خود اگر از بیماری جنون در امان مانده باشد و بمدد تمیز خویش چنانچه از خواهشهای نفس صافی باشد (یعنی با عقل و اندیشه فطری) خود خواهید دانست که خداوند کسی را که دارای چنین وضعی باشد دور داشته است از اینکه او قائم بحقّ خداوند و یاور دینش و خلیفه در زمین او و تجدید کننده شریعت پیامبرش(ص) باشد، (یعنی دستش را از نیل به این مقام کوتاه ساخته است) پناه بر خدا از نابینائی و گنگی و حیرت و ناشنوائی، همانا این صفتگی است ناسازگار با وصف خلیفه خداوند رحمن که (چنانکه گذشت مقدّر شده تا) بر همه ادیان پیروز باشد و بر انس و جنّ غلبه کند، و ویژگی یافته باشد

←مطلقاً به بردگانی گفته می شود که جهت خدمت در سپاه از غرب آورده می شوند و سرخ رو دارای موی بور هستند، اعم از اینکه از نژاد اسلاو باشند یا نباشند.

۱ــ بنا به تحقیق پدرم محشّی متن عربی: او مخلّدبن کیداد ابویزید است که در دوران القائم بامرالله خروج کرد و او را در پایتخت المهدیّه محاصره کرد و جنگهای متعدّدی فیمابین واقع شد که گاه غالب و گاه مغلوب گردید و پاره‌ای او را دجّال خوانده‌اند، سرگذشت مفصلی دارد، برای آگاهی از آن بتواریخ فصل مربوط به حوادث سالهای ۳۳۰ تا ۳۴٤ هجری قمری مراجعه شود.

التَّنزِيلِ وَالتَّأوِيلِ ، وَالمُحكَمِ وَالمُتَشابِهِ ، وَالخاصِّ وَالعامِّ ، وَالظّاهِرِ وَالباطِنِ وَسائِرِ مَعانِي القُرآنِ وَتَفاسِيرِهِ وَتَصارِيفِهِ وَدقائِقِ عُلُومِهِ وَغَوامِضِ أَسْرارِهِ وَعِظامِ أَسْماءِ اللهِ الَّتِي فِيهِ ، وَمَنْ يَقُولُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصّادِقُ عليهما السلام ما قالَ فِيهِ « إِنِّي لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيّامَ حَياتِي » .

وَالحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمِينَ المُسْتَحِقِّ لِغايَةِ الحَمْدِ وَنِهايَةِ الشُّكْرِ عَلىٰ جَمِيلِ الوِلايَةِ وَنُورِ الهِدايَةِ ، وَأَسْأَلُهُ المَزِيدَ مِنْ مِنَنِهِ بِطَوْلِهِ وَكَرَمِهِ .

﴿ باب - ١٤ ﴾

✿(ما جاءَ فِي العَلاماتِ الَّتِي تَكُونُ قَبْلَ قِيامِ القائِمِ عَلَيْهِ السَّلام)✿
[وَيَدُلُّ عَلىٰ أَنَّ ظُهُورَهُ يَكُونُ بَعْدَها كَما قالَتِ الأَئِمَّةُ عليهم السَّلامُ]

١ـ حَدَّثَنا أَبُو سُلَيْمانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الباهِلِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنا أَبُو إِسْحاقَ إِبْراهِيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ بِنَهاوَنْدَ سَنَةَ ثَلاثٍ وَتِسْعِينَ وَمِائَتَيْنِ ، قالَ : حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ فِي شَهْرِ رَمَضانَ سَنَةَ تِسْعٍ وَعِشْرِينَ وَمِائَتَيْنِ ، عَنْ أَبانِ بْنِ

به علم وبیان، و حافظ‌بودنِ علوم قرآن و فرقان و شناخت تنزیل و تأویل و محکم و متشابه و خاصّ و عامّ و معانی آشکار و نهان و سایر معانی قرآن و تفسیرهای آن و تأویلات آن و دقائق علوم آن و مشکلات اسرار آن و صفات بزرگ خدا که در آنست و کسیکه جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام دربارهٔ او میفرماید: «من خود اگر او را در می‌یافتم بدون شک همه عمرم او را خدمت میکردم».

و سپاس خدای را که پروردگار جهانیان و در خور غایت سپاس و نهایت شکرگزاری است بپاس نعمت جمیل ولایت و نور هدایت که بما ارزانی داشته و از او خواستارم که منّت‌هایش را بفضل و کرمش بر ما زیاده گرداند.

(باب— ١٤)

(آنچه در مورد علامات قبل از قیام قائم (علیه السلام) رسیده است و دلالت بر آن دارد که ظهور آنحضرت پس از آن واقع خواهد شد همانگونه که امامان علیهم السلام فرموده‌اند)

۱— أبان بن عثمان گوید: جعفر بن محمد علیهما السلام فرمود: «روزی

عُثْمانَ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ جَعْفَرُبْنُ مُحَمَّدٍ عليهما السلام: «بَيْنا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله ذاتَ يَوْمٍ فِي الْبَقِيعِ حَتّى أَقْبَلَ عَلِيٌّ عليه السلام فَسَأَلَ عَنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقِيلَ إِنَّهُ بِالْبَقِيعِ، فَأَتاهُ عَلِيٌّ عليه السلام فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَقالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: اِجْلِسْ فَأَجْلَسَهُ عَنْ يَمِينِهِ، ثُمَّ جاءَ جَعْفَرُبْنُ أَبِي‌طالِبٍ فَسَأَلَ عَنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقِيلَ لَهُ: هُوَ بِالْبَقِيعِ فَأَتاهُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَأَجْلَسَهُ عَنْ يَسارِهِ، ثُمَّ جاءَ الْعَبّاسُ فَسَأَلَ عَنْ رَسُولِ‌اللهِ صلى الله عليه وآله فَقِيلَ لَهُ: هُوَ بِالْبَقِيعِ فَأَتاهُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَأَجْلَسَهُ أَمامَهُ، ثُمَّ الْتَفَتَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله إِلى عَلِيٍّ عليه السلام فَقالَ: أَلاأُبَشِّرُكَ، أَلا اُخْبِرُكَ ياعَلِيُّ؟ فَقالَ: بَلى يارَسُولَ‌اللهِ، فَقالَ: كانَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام عِنْدِي آنِفاً وَأَخْبَرَنِي أَنَّ الْقائِمَ الَّذِي يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمانِ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلاً [كَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَجَوْراً] مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنْ وُلْدِالْحُسَيْنِ، فَقالَ عَلِيٌّ: يارَسُولَ اللهِ ما أَصابَنا خَيْرٌ قَطُّ مِنَ اللهِ إِلّا عَلى يَدَيْكَ، ثُمَّ الْتَفَتَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله إِلى جَعْفَرِ بْنِ أَبِي‌طالِبٍ فَقالَ: ياجَعْفَرُ أَلا أُبَشِّرُكَ؟ أَلا اُخْبِرُكَ؟ قالَ: بَلى يارَسُولَ‌اللهِ، فَقالَ: كانَ جَبْرَئِيلُ عِنْدِي

رسولخدا(ص) دربقیع بود که علی(ع) آمده ازآنحضرت سراغ گرفت اورا گفتند که آنحضرت دربقیع است، پس علی(ع) نزد او آمده وسلام کرد رسولخدا(ص) باو فرمود: بنشین و او را سمت راست خود نشانید، سپس جعفر بن ابی طالب آمد و از رسولخدا(ص) جو یا شد، گفته شد: آنحضرت در بقیع است، پس نزد آنحضرت آمده باو سلام کرد و رسولخدا(ص) او را سمت چپ خود نشانید، پس از او عباس آمده و از رسولخدا(ص) سراغ گرفت و گفته شد: آنحضرت در بقیع است، پس نزد آنحضرت آمده به او سلام کرد و آنحضرت او را روبروی خود نشانید، سپس رسولخدا(ص) به علی(ع) رو کرده و فرمود: آیا نمی خواهی ترا مژده دهم؟ آیا تو را با خبر نسازم؟ عرض کرد: چرا (میخواهم) یا رسول الله، پس فرمود: اندکی پیش جبرئیل نزد من بود وبمن خبر داد که آن قائم که در آخرالزمان خروج می کند و زمین را پر از دادگری می کند [همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد] او از نسل تو است از فرزندان حسین، پس علی(ع) فرمود: ای رسولخدا هیچ خیری از جانب خدا بما نرسیده است مگر بدست شما، سپس رسولخدا(ص) به جعفر بن ابن طالب رو کرد و فرمود: ای جعفر آیا نمی خواهی ترا بشارت دهم؟ آیا ترا با خبر نسازم؟ عرض کرد: چرا یا رسول الله،

آنِفاً فَأَخْبَرَنِي أَنَّ الَّذِي يَدْفَعُها إِلَى القائِمِ هُوَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ، أَتَدْرِي مَنْ هُوَ؟ قالَ: لا، قالَ: ذاكَ الَّذِي وَجْهُهُ كَالدِّينارِ وَأَسْنانُهُ كَالمِنْشارِ وَسَيْفُهُ كَحَرِيقِ النّارِ، يَدْخُلُ الجُنْدَ ذَلِيلاً وَيَخْرُجُ مِنْهُ عَزِيزاً، يَكْتَنِفُهُ جَبْرَئِيلُ وَمِيكائِيلُ، ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى العَبّاسِ فَقالَ: يا عَمَّ النَّبِيِّ أَلا أُخْبِرُكَ بِما أَخْبَرَنِي بِهِ جَبْرَئِيلُ عليه السلام؟ فَقالَ: بَلَى يا رَسُولَ اللهِ قالَ: قالَ لِي جَبْرَئِيلُ: وَيْلٌ لِذُرِّيَّتِكَ مِنْ وُلْدِ العَبّاسِ، فَقالَ: يا رَسُولَ اللهِ أَفَلا أَجْتَنِبُ النِّساءَ؟ فَقالَ لَهُ: [قَدْ] فَرَغَ اللهُ مِمّا هُوَ كائِنٌ».

۲ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ البَنْدَنِيجِيُّ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ المُسْتَنِيرِ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ القاسِمِ، عَنْ أَبِيهِ [۱] عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَبّاسٍ قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله لِأَبِي: «يا عَبّاسُ وَيْلٌ لِذُرِّيَّتِي مِنْ وُلْدِكَ، وَ وَيْلٌ لِوُلْدِكَ مِنْ وُلْدِي، فَقالَ: يا رَسُولَ اللهِ أَفَلا أَجْتَنِبُ النِّساءَ؟ ـ أَوْ قالَ: أَفَلا أَجُبُّ نَفْسِي؟ ـ قالَ: إِنَّ عِلْمَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ قَدْ مَضَى

آنحضرت فرمود: اندکی پیش جبرئیل نزد من بود و بمن خبر داد کسیکه آنرا (پرچم را) به قائم می سپارد از نسل تو است، آیا میدانی او کیست؟ عرض کرد: نه فرمود: او همان کسی است که صورتش چون دینار است و دندانهایش بسان ارّه و شمشیرش چون شعله آتش است با خواری داخل سپاه می شود و با عزّت از آن بیرون میآید، و جبرئیل و میکائیل او را در میان میگیرند. سپس رو بعبّاس نموده فرمود: ای عموی پیامبر آیا تو را آگاه نکنم از آنچه جبرئیل مرابدان خبر داده است؟ گفت: چرا یا رسول الله، فرمود: جبرئیل بمن گفت: وای بر نسل تو از فرزندان عبّاس، عبّاس عرض کرد، یا رسول الله آیا از زنان دوری نگزینم؟ (تا از من فرزندی بهم نرسد) پس رسولخدا(ص) باو فرمود: خداوند از آنچه شدنی است فارغ گردیده است» (یعنی قضاء الهی چنین رفته است)

۲ـ عبدالله بن عبّاس گوید: رسولخدا (ص) به پدرم فرمود: «ای عبّاس وای بر ذرّیّه من از دست فرزندان تو،و وای بر فرزندان تو از دست تبار من»، عبّاس عرض کرد: ای رسولخدا آیا از زنان دوری نکنم؟ ـ یا شاید گفت: آیا خود را مقطوع النسل نسازم؟ ـ رسولخدا(ص) فرمود: همانا علم خدای عزّوجلّ بر آن

(۱) يعني القاسم بن محمد بن أبي‌بكر.

وَ الاُمُورُ بِيَدِهِ، وَ إِنَّ الأَمْرَ سَيَكُونُ فِي وُلْدِي».

۳ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ، قالَ: حَدَّثَنا حُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ الكُوفِيُّ قالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الصَّباحِ المَعْرُوفُ بِابْنِ الضَّحّاكِ، قالَ: حَدَّثَنا أَبُوعَلِيٍّ الحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الحَضْرَمِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عَبْدِالحَمِيدِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ، عَنِ الأَصْبَغِ بْنِ نُباتَةَ، عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «يَأْتِيكُمْ بَعْدَ الخَمْسِينَ وَالمِائَةِ أُمَراءُ كَفَرَةٌ، وَ أُمَناءُ خَوَنَةٌ، وَ عُرَفاءُ فَسَقَةٌ، فَتَكْثُرُ التُّجّارُ وَ تَقِلُّ الأَرْباحُ، وَ يَفْشُو الرِّبا، وَ تَكْثُرُ أَوْلادُ الزِّنا، وَ تَغْمُرُ السِّفاحُ (۱)، وَ تَتَناكَرُ المَعارِفُ، وَ تُعَظَّمُ الأَهِلَّةُ(۲)، وَ تَكْتَفِي النِّساءُ بِالنِّساءِ، وَ الرِّجالُ بِالرِّجالِ».

فَحَدَّثَ رَجُلٌ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي‌طالِبٍ عليه السلام أَنَّهُ قامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ حِينَ تَحَدَّثَ بِهٰذا الحَدِيثِ فَقالَ لَهُ: يا أَمِيرَالمُؤْمِنِينَ وَ كَيْفَ نَصْنَعُ فِي ذٰلِكَ الزَّمانِ؟ فَقالَ: «الهَرَبَ

جاری شده و امور بدست اوست، و این امر درباره فرزندان من واقع خواهد شد».

۳ـ اصبغ بن نباته از امیرالمؤمنین(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «پس از یکصدو پنجاه سال شما را فرمانروایانی کافر، امینانی (بظاهر) که خیانت پیشه‌اند و بازرسانی که خود فاسق‌اند خواهد بود، در نتیجه بازرگانان بسیار و سودها اندک می‌شود، ربا رواج می‌یابد و زنا زادگان فراوان میگردند و زناکاری زیاد می‌شود و معارف دین ناشناخته می‌ماند، و هلالها معظّم می‌گردد و زنان به زنان بسنده می‌کنند و مردان بمردان». (مترجم گوید مقصود از «تعظّم الأهلّة» را ندانستم و بظاهرش ترجمه نمودم و پاره‌ای اهلّه را جمع هِلال بمعنی غلام زیبارو گرفته‌اند والعلم عندالله).

مردی از امیرالمؤمنین(ع) نقل می‌کند که: هنگامی که آنحضرت این حدیث را بیان‌میکرد مردی برخاسته گفت: یاامیرالمؤمنین در چنان دورانی‌ما چه کنیم؟ آنحضرت فرمود: بگریزید، بگریزید که پیوسته عدل خداوندی بر این

(۱) «تغمر» أی تكثر، و السفاح: مراودة الرجل المرأة بدون نكاح، والزنا، أواراقة الدم، و فی الحديث «أوله سفاح و آخره نكاح» أرادبه ان المرأة تسافح الرجل مدة ثم يتزوجها.

(۲) كذا، ولعله جمع هلال بمعنی‌الغلام الجميل، و يمكن أن يكون الاصل «تغطی الاهلة» أی‌يستر عن الناس هلال كل شهر. و الاول بالسياق أنسب.

الهَرَبَ فَإِنَّهُ لايَزالُ عَدلُ اللهِ مَبسُوطاً عَلى هذِهِ الاُمَّةِ مالَمْ يَمِلْ قُرّاؤُهُمْ إِلى أُمَرائِهِمْ وَ ما لَمْ يَزَلْ أَبْرارُهُمْ يَنْهى فُجّارَهُمْ ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلُوا ثُمَّ اسْتَنْفَرُوا فَقالُوا : «لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ» قالَ اللهُ في عَرْشِهِ : كَذَبْتُمْ لَسْتُمْ بِها صادِقِينَ».

۴ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ فِي مَنْزِلِهِ بِبَغْدادَ فِي شَهْرِ رَمَضانَ سَنَةَ سَبْعٍ وَ عِشْرِينَ وَ ثَلاثِمِائَةٍ قالَ : حَدَّثَني أَحْمَدُ بْنُ مابُنْداذَ سَنَةَ سَبْعٍ وَ ثَمانِينَ وَ مِائَتَيْنِ ، قالَ : حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ هِلالٍ ، قالَ : حَدَّثَني الحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضّالٍ ، قالَ : حَدَّثَنا سُفْيانُ بْنُ إِبْراهِيمَ الجَرِيرِيُّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي صادِقٍ ، عَنْ أَمِيرِالمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قالَ : «مُلْكُ بَنِي العَبّاسِ يُسْرٌ لاعُسْرَ فِيهِ ، لَوِاجْتَمَعَ عَلَيْهِمُ التُّرْكُ وَ الدَّيْلَمُ وَ السِّنْدُ وَالهِنْدُ وَ البَرْبَرُ وَ الطَّيْلَسانُ ، لَنْ يُزِيلُوهُ ، وَلا يَزالُونَ فِي غَضارَةٍ مِنْ مُلْكِهِمْ حَتّى يَشِذَّ عَنْهُمْ مَوالِيهِمْ وَ أَصْحابُ دَوْلَتِهِمْ وَيُسَلِّطَ اللهُ عَلَيْهِمْ عِلْجاً يَخْرُجُ مِنْ حَيْثُ بَدَأَ مُلْكُهُمْ ، لا يَمُرُّ بِمَدِينَةٍ إِلاّ فَتَحَها ، وَلا تُرْفَعُ لَهُ رايَةٌ إِلاّ هَدَّها ، وَلا نِعْمَةَ إِلاّ أَزالَها ، الوَيْلُ

امّت سایه گسترده است مادام که علمای دینی بسوی فرمانروایان نگروند و مادام که همچنان نیکوکاران زشتکاران را باز میدارند، پس اگر چنین نکنند و آنگاه از زشتکاران اظهار تنفّر کنند (یا استغفار) و گویند: «لااله الاّ الله» (یعنی اگر نهی از منکر و امر بمعروف را رها کنند و از فاسقان تنفّرجویند یا استغفار کنند و لااله الاالله گویند) خداوند در عرش خویش فرماید: دروغ میگوئید و آن کلمه را از سر راستی و اخلاص نمی گوئید».

٤ــ ابوصادق از امیرالمؤمنین(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «دولت بنی عباس بآسانی و بدون اینکه مشکلی در آن باشد صورت میگیرد، اگر ترک و دیلم و سند و هند و بَرْبَر و طَیْلسان علیه آنان با هم گرد آیند نیز نمی توانند آنانرا از قدرت برکنار کنند و پیوسته در نعمت و کامکاری حکومت خویش بسر خواهند برد تا اینکه طرفداران و کارکنان دولتی ایشان از آنان کناره‌جوئی کنند و خداوند بر آنان (عِلْجی) یعنی گبر بی دینی را چیره گرداند او از همانجا خروج میکند که حکومت ایشان از آنجا آغاز شده، بر هیچ شهری نمیگذرد مگر آنکه آنرا می گشاید، و هیچ پرچمی برابراو برافراشته نمی‌شود مگر اینکه آنرا سرنگون

لِمَنْ ناواهُ ، فَلا يَزالُ كَذلِكَ حَتّى يَظْفَرَ وَيَدْفَعَ بِظَفَرِهِ إِلى رَجُلٍ مِنْ عِتْرَتي ، يَقُولُ [بِـ]ـالحَقِّ وَ يَعْمَلُ بِهِ » .

قالَ أَبُوعَلِيٍّ : « يَقُولُ أَهْلُ اللُّغَةِ : العِلْجُ : الكافِرُ ، وَ العِلْجُ : الجافِي فِي الخِلْقَةِ ، وَ الْعِلْجُ : اللَّئِيمُ ، وَ العِلْجُ : الجَلِدُ الشَّدِيدُ فِي أَمْرِهِ ، وَ قالَ أَمِيرُالمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طالِبٍ عليه السلام لِرَجُلَيْنِ كانا عِنْدَهُ : « إِنَّكُما تُعالِجانِ عَنْ دِينِكُما وَ كانا مِنَ العَرَبِ » .

۵ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ : حَدَّثَنا عَبْدُاللّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الحِمْيَرِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنا الحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام أَنَّهُ قالَ : « إِنَّ قُدّامَ قِيامِ القائِمِ عَلاماتٍ : بَلْوى مِنَ اللّهِ تَعالى لِعِبادِهِ المُؤْمِنِينَ ، قُلْتُ : وَ ما هِيَ ؟ قالَ: ذلِكَ قَوْلُ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ : « وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الخَوْفِ وَ الجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الأَمْوالِ وَ الأَنْفُسِ وَالثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصّابِرِينَ »(۱)

می سازد، و هیچ نعمتی نمی ماند مگر اینکه آنرا از بین میبرد، وای بر کسی که با او بستیز برخیزد، پس پیوسته اینچنین خواهد بود تا به پیروزی رسد و پیروزیش را به مردی از خاندان من بسپارد، که بحقّ سخن گوید و بدان عمل کند».

ابوعلیّ (محمّد بن همّام بن سهیل) گوید: اهل لغت میگویند عِلْج بمعنی کافر است،و باز بمعنی کسی است که خشن باشد،و باز بمعنی فرومایه،و نیز بمعنی کسی است که در کارش جدّی و سختگیر باشد.و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع) به دو نفر که نزد او بودند فرمود: شما از دین خود به کفر روی میآورید، و آندو نفر از عرب بودند».

۵ــ محمد بن مسلم از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «همانا پیش از قیام قائم(ع) نشانه هائی خواهد بود از جمله: آزمایش (بگرفتاری) از جانب خدای تعالی برای بندگان با ایمان، عرض کردم: آن آزمایش چیست؟ فرمود: همان فرمایش خدای عزوجل است که «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الخَوْفِ وَالجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الأَمْوالِ وَالأَنْفُسِ-الخ»: «و حتماً شما را بچیزی (به اندکی) از ترس و گرسنگی و کاهش در مالها و جانها (عمرها) وفرزندان خواهیم آزمود و بردباران را

(۱) البقرة: ۱۵۵ .

قالَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ يَعْني الْمُؤْمِنينَ «بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ» مِنْ مُلُوكِ بَني فُلانٍ في آخِرِ سُلْطانِهِمْ، «وَ الْجُوعِ» بِغَلاءِ أَسْعارِهِمْ، وَ «نَقْصٍ مِنَ الأَمْوالِ» فَسادِ التِّجاراتِ وَ قِلَّةِ الْفَضْلِ فيها، «وَالأَنْفُسِ» قالَ: مَوْتٌ ذَريعٌ، «وَالثَّمَراتِ» قِلَّةِ رَيْعِ ما يُزْرَعُ وَ قِلَّةِ بَرَكَةِ الثِّمارِ، «وَ بَشِّرِ الصّابِرينَ» عِنْدَ ذٰلِكَ بِخُرُوجِ الْقائِمِ [عليه السلام]».

ثُمَّ قالَ لي: يا مُحَمَّدُ هٰذا تَأْويلُهُ، إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَ ما يَعْلَمُ تَأْويلَهُ إِلاَّ اللهُ وَ الرّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»[1].

۶ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَني أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُوالْحَسَنِ الْجُعْفِيُّ مِنْ كِتابِهِ، قالَ: حَدَّثَنا إِسْماعيلُ بْنُ مِهْرانَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ أَبي بَصيرٍ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: «لابُدَّ أَنْ يَكُونَ قُدّامَ الْقائِمِ سَنَةٌ يَجُوعُ فيهَا النّاسُ وَ يُصيبُهُمْ خَوْفٌ شَديدٌ مِنَ الْقَتْلِ وَ نَقْصٍ مِنَ الأَمْوالِ وَ الأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ، فَإِنَّ ذٰلِكَ في كِتابِ اللهِ لَبَيِّنٌ، ثُمَّ تَلا هٰذِهِ الآيَةَ «وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الأَمْوالِ وَ الأَنْفُسِ

بشارت ده» آنحضرت فرمود: «حتماً شما را خواهیم آزمود» یعنی مؤمنان را «بچیزی از ترس» از پادشاهان فلان خاندان در پایان سلطنتشان «و گرسنگی» با گرانی نرخهایشان و «کاستی در مالها» منظور خراب شدن بازرگانی و کم شدن رشد و سود در آن، (و جانها) حضرت (در بارهٔ آن) فرمود: یعنی مرگ زودرس «و میوه‌ها» کم شدن باروری آنچه کاشته می‌شود و کمبود برکت میوه‌ها و محصولات مراد است، «و بردباران را بشارت ده» بدان هنگام بخروج قائم [علیه السلام]». سپس بمن فرمود: ای محمد این تأویل آنست، همانا خدای عزّوجلّ میفرماید: «و تأویل آنرا جز خدا و پایداران در علم کسی نمیداند».

۶ــ ابوبصیر گوید: امام صادق(ع) فرمود: «ناگزیر باید پیش از آمدن قائم(ع) سالی باشد که مردم در آن سال گرسنه بمانند و آنانرا ترسی سخت از کشتار و کاهش در مالها و کم شدن عمرها و محصولات فراگیرد که این در کتاب خداوند بسیار آشکار است سپس این آیه را تلاوت فرمود: «و شما را حتماً بچیزی از ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جانها و میوه‌ها خواهیم آزمود و بردباران را

وَ الثَّمراتِ وَ بَشِّرِ الصّابِرِينَ ».

۷ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْراهِيمَ بْنِ هاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جابِرٍ الجُعْفِيِّ قالَ: « سَأَلْتُ أَباجَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليهما‌السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ تعالى « وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الخَوْفِ وَالجُوعِ ـ الآيةِ » فَقالَ: يا جابِرُ ذٰلِكَ خاصٌّ وَعامٌّ، فَأَمَّا الخاصُّ مِنَ الجُوعِ فَبِالكُوفَةِ، وَيَخُصُّ اللهُ بِهِ أَعداءَ آلِ مُحَمَّدٍ فَيُهْلِكُهُمْ، وَ أَمَّا العامُّ فَبِالشّامِ يُصِيبُهُمْ خَوفٌ وَ جُوعٌ ما أَصابَهُمْ مِثْلُهُ [قَطُّ]، وَ أَمَّا الجُوعُ فَقَبْلَ قِيامِ القائِمِ عليه‌السلام، وَ أَمَّا الخَوْفُ فَبَعْدَ قِيامِ القائِمِ عليه‌السلام ».

۸ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ المُفَضَّلِ بْنِ إِبْراهِيمَ ابْنِ قَيْسٍ، قالَ: حَدَّثَنا الحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضّالٍ، قالَ: حَدَّثَنا ثَعْلَبَةُ بْنُ مَيْمُونٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ داوُدَ الدُّجاجِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما‌السلام، قالَ: « سُئِلَ أَمِيرُالمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام عَنْ قَوْلِهِ تَعالى: « فَاخْتَلَفَ الأَحْزابُ مِنْ بَيْنِهِمْ »(1) فَقالَ:

بشارت ده».

۷ـ جابر جعفی گوید: «از امام باقر(ع) سؤال کردم از معنی فرمایش خدای تعالی: «و ما شما را حتماً خواهیم آزمود بچیزی از ترس و گرسنگی ـ تا آخر آیه» پس آنحضرت فرمود: «ای جابر آن دارای معنی خاصّ و معنی عامّ است، و امّا وجه خاصّ از گرسنگی در کوفه است که خداوند آنرا بدشمنان آل محمد(ص) اختصاص داده و آنانرا بدان وسیله نابود می سازد، و امّا بمعنی عام در شام واقع می شود که ترس و گرسنگی که [هرگز] نظیر آن گریبانگیرشان نشده آنانرا فرا میگیرد، و امّا گرسنگی قبل از قیام قائم(ع) روی میدهد و ترس پس از قیام قائم(ع) واقع می شود».

۸ـ داود دجاجی از امام باقر(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «از امیرالمؤمنین(ع) سؤال شد دربارهٔ فرمایش خدای تعالی: «واختَلَفَ الأَحْزابُ مِنْ بَيْنِهِمْ» «و گروههای مردم در میان خود اختلاف کردند» فرمود: از پدید آمدن سه چیز منتظر فرج باشید، گفته شد: ای امیرالمؤمنین آنها کدامند؟ پس فرمود: اختلاف

(1) مریم: ۳۷.

أنتظِرُوا الفَرَجَ مِنْ ثَلاثٍ ، فَقِيلَ : يا أميرَالمُؤمِنِينَ وَ ما هُنَّ ؟ فَقالَ : اِختِلافُ أَهْلِ الشّامِ بَيْنَهُمْ ، وَ الرّاياتُ السُّودُ مِنْ خُراسانَ ، وَ الفَزْعَةُ فِي شَهْرِ رَمَضانَ . فَقِيلَ : وَما الفَزْعَةُ فِي شَهْرِ رَمَضانَ ؟ فَقالَ : أَوَ ما سَمِعْتُمْ قَوْلَ اللهِ عَزَّوَجلَّ فِي القُرْآنِ : « إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ »(۱) هِيَ آيَةٌ تُخْرِجُ الفَتاةَ مِنْ خِدْرِها ، وَ تُوقِظُ النّائِمَ ، وَ تُفْزِعُ اليَقْظانَ » .

۹ ــ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ : حَدَّثَنا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ الفَزارِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنِي عَبْدُاللهِ بْنُ خالِدٍ التَّمِيمِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنِي بَعْضُ أَصْحابِنا ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الخَزّازِ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ : « لِلْقائِمِ خَمْسُ عَلاماتٍ : [ظُهُورُ] السُّفْيانِيِّ ، وَ اليَمانِيِّ ، وَ الصَّيْحَةُ مِنَ السَّماءِ ، وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ ، وَ الخَسْفُ بِالبَيْداءِ » .

۱۰ ــ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ : حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ الفَزارِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ بْنِ وَهَبٍ ، قالَ : حَدَّثَنِي الحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الوَشّاءُ ، عَنْ عَبّاسِ بْنِ عَبْدِاللهِ(۲) ، عَنْ داوُدَبْنِ سَرْحانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ : « العامُ الَّذِي فِيهِ الصَّيْحَةُ قَبْلَهُ الآيَةُ فِي رَجَبٍ ، قُلْتُ : وَماهِيَ ؟ قالَ : وَجْهٌ يَطْلُعُ فِي القَمَرِ ، وَ

اهل شام در میان خود و پرچمهای سیاه از خراسان، و وحشتی در ماه رمضان، پرسیده شد: وحشت در ماه رمضان چیست؟ فرمود: مگر نشنیده‌اید فرمایش خدای عزّوجلّ را در قرآن «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً ــ الخ»: «اگر ما بخواهیم از آسمان آیتی بر ایشان فرو فرستیم که گردنهای ایشان برای آن خاضع و ذلیل گردد» آن همان نشانه‌ای است که دوشیزگان پردگی را از پس پرده‌هایشان بیرون کشد و خفته را بیدار و بیدار را بوحشت میافکند».

۹ــ عمر بن حنظله از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «قائم را پنج نشانه است: [پیدایش] سفیانی، و یمانی، و صیحه‌ای از آسمان، و کشته شدن نفس زکیّه و فرو رفتن زمین در بیداء (دشت)».

۱۰ــ داود بن سرحان از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «سالی که در آن صیحه رخ میدهد پیش از آن در ماه رجب نشانه ایست،

---

(۱) الشعراء : ۴ . (۲) کأنه « عباس بن عتبة » فصحف في النسخ .

يَدٌ بارِزَةٌ».

۱۱ ـ أَخبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحمَدَ البَنْدِيجِيُّ قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْدُاللهِ بْنُ مُوسَى العَلَوِيُّ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ زِيادِ بْنِ مَرْوانَ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «النِّداءُ مِنَ المَحْتُومِ، وَ السُّفْيانِيُّ مِنَ المَحْتُومِ، وَ اليَمانِيُّ مِنَ المَحْتُومِ، وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ المَحْتُومِ، وَ كَفٌّ يَطْلُعُ مِنَ السَّماءِ مِنَ المَحْتُومِ، قالَ: وَ فَزْعَةٌ فِي شَهْرِ رَمَضانَ تُوقِظُ النّائِمَ، وَ تُفْزِعُ اليَقْظانَ، وَ تُخْرِجُ الفَتاةَ مِنْ خِدْرِها».

۱۲ـ أَخبَرَنا مُحَمَّدُبْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ مالِكٍ، قالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ عاصِمٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ أَبِي الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «قَبْلَ هٰذَا الأَمْرِ السُّفْيانِيُّ، وَ اليَمانِيُّ، وَ المَرْوانِيُّ، وَ شُعَيْبُ بْنُ صالِحٍ، فَكَيْفَ يَقُولُ هٰذا هٰذا؟».

۱۳ ـ أَخبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ

عرض کردم: آن کدام است؟ فرمود: چهره‌ای در ماه بر دمد و دستی بیرون آید».

۱۱ــ عبدالله بن سنان از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «وقوع نداء از امور حتمی است، و سفیانی از امور حتمی است و یمانی از امور حتمی است و کشته شدن نفس زکیّه از امور حتمی، و کف دستی که از افق آسمان بیرون میآید از امور حتمی است، و اضافه فرمود: و نیز وحشتی در ماه رمضان که خفته را بیدار می کند و شخص بیدار را بوحشت میافکند و دوشیزگان پردگی را از پس پرده‌هایشان بیرون میکند».

۱۲ــ احمد بن محمد بن أبي نصر از امام رضا(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «پیش از این امر سفیانی و یمانی و مروانی و شعیب بن صالح باید ظاهر شوند پس چگونه این (شخص) (یعنی محمد بن ابراهیم بن اسماعیل که معروف به طباطبا است) چنین ادّعا می کند؟»؛ (یعنی ادّعاء مهدویّت می کند و خود را قائم آل محمّد می داند).

۱۳ــ ابوبصیر از امام باقر(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود:

يَعْقُوبَ أَبُوالحَسَنِ الجُعْفِيُّ مِنْ كِتابِهِ ، قالَ : حَدَّثَنا إِسْماعِيلُ بْنُ مِهْرانَ ، قالَ : حَدَّثَنا الحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ وَ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام أَنَّهُ قالَ : « إِذا رَأَيْتُمْ ناراً مِنْ [قِبَلِ] المَشْرِقِ شِبْهَ الهُرْدِيِّ العَظِيمِ ، تَطْلُعُ ثَلاثَةَ أَيّامٍ أَوْ سَبْعَةً فَتَوَقَّعُوا فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام ، إِنْ شاءَاللهُ عَزَّوَجَلَّ ، إِنَّ اللهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ، ثُمَّ قالَ : اَلصَّيْحَةُ لا تَكُونُ إِلاّ فِي شَهْرِ رَمَضانَ [لِأَنَّ شَهْرَ رَمَضانَ] شَهْرُ اللهِ ، [وَ الصَّيْحَةُ فِيهِ] هِيَ صَيْحَةُ جَبْرَئِيلَ عليه السلام إِلىٰ هٰذَا الخَلْقِ ، ثُمَّ قالَ : يُنادِي مُنادٍ مِنَ السَّماءِ بِاسْمِ القائِمِ عليه السلام فَيَسْمَعُ مَنْ بِالمَشْرِقِ وَ مَنْ بِالمَغْرِبِ ، لا يَبْقىٰ راقِدٌ إِلاّ اسْتَيْقَظَ ، وَلا قائِمٌ إِلاّ قَعَدَ ، وَلاقاعِدٌ إِلاّ قامَ عَلىٰ رِجْلَيْهِ فَزَعاً مِنْ ذٰلِكَ الصَّوْتِ ، فَرَحِمَ اللهُ مَنِ اعْتَبَرَ بِذٰلِكَ الصَّوْتِ فَأَجابَ ، فَإِنَّ الصَّوْتَ الأَوَّلَ هُوَ صَوْتُ جَبْرَئِيلَ الرُّوحِ الأَمِينِ عليه السلام .

ثُمَّ قالَ عليه السلام : يَكُونُ الصَّوْتُ فِي شَهْرِ رَمَضانَ فِي لَيْلَةِ جُمُعَةٍ لَيْلَةَ ثَلاثٍ وَعِشْرِينَ ، فَلا تَشُكُّوا فِي ذٰلِكَ ، وَ اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا ، وَ فِي آخِرِ النَّهارِ صَوْتُ المَلْعُونِ إِبْلِيسَ

«هنگامیکه آتشی را شبیه هُرْدی ـرنگ زرد و سرخ‌ـ بسیار بزرگ مشاهده کردید که از [جانب] مشرق سه روز یا هفته‌ای سر زده است، پس چشم براه فرج آل محمد علیهم السلام داشته باشید ان‌شاءالله عزوجلّ که خداوند عزیز و حکیم است، سپس فرمود: آن صیحه جز در ماه رمضان برنخواهد خاست [زیرا ماه رمضان] ماه خدا است، [و آن صیحه که در آنست] همان آوای بس بلند جبرئیل(ع) بدین مردمان است، بعد فرمود: ندا کننده‌ای از آسمان بنام حضرت قائم(ع) ندا سر میدهد و هر که در مشرق و مغرب است می‌شنود، هیچ خفته‌ای نمی‌ماند مگر اینکه بیدار میگردد، و هیچ ایستاده‌ای نمی‌ماند مگر اینکه می‌نشیند، و هیچ نشسته‌ای نمی‌ماند مگر اینکه از وحشت آن صدا بر دو پای خویش برمیخیزد، پس خداوند هر که را بدان آوا عبرت پذیرد و پاسخ گوید مورد رحمت قرار دهد که آن صدای نخستین آوای جبرئیل روح الأمین(ع) است.

سپس فرمود: آن صدا در ماه رمضان در شب جمعه شب بیست و سوّم است، پس در آن تردید نکنید، بشنوید و اطاعت کنید، و در پایان روز آواز ابلیس

يُنادي أَلا إِنَّ فُلاناً قُتِلَ مَظْلُوماً، لِيُشَكِّكَ النّاسَ وَيَفْتِنَهُمْ، فَكَمْ فِي ذٰلِكَ الْيَوْمِ مِنْ شاكٍّ مُتَحَيِّرٍ قَدْ هَوىٰ فِي النّارِ، فَإِذا سَمِعْتُمُ الصَّوْتَ فِي شَهْرِ رَمَضانَ فَلا تَشُكُّوا فِيهِ إِنَّهُ صَوْتُ جَبْرَئِيلَ، وَعَلامَةُ ذٰلِكَ أَنَّهُ يُنادِي بِاسْمِ الْقائِمِ وَاسْمِ أَبِيهِ حَتّىٰ تَسْمَعَهُ الْعَذْراءُ فِي خِدْرِها فَتُحَرِّضَ أَباها وَأَخاها عَلَى الْخُرُوجِ.

وَقالَ: لابُدَّ مِنْ هٰذَيْنِ الصَّوْتَيْنِ قَبْلَ خُرُوجِ الْقائِمِ عليه السلام: صَوْتٌ مِنَ السَّماءِ وَهُوَ صَوْتُ جَبْرَئِيلَ [بِاسْمِ صاحِبِ هٰذَا الْأَمْرِ وَاسْمِ أَبِيهِ]، وَالصَّوْتُ الثّانِي مِنَ الْأَرْضِ، وَهُوَ صَوْتُ إِبْلِيسَ اللَّعِينِ يُنادِي بِاسْمِ فُلانٍ أَنَّهُ قُتِلَ مَظْلُوماً، يُرِيدُ بِذٰلِكَ الْفِتْنَةَ، فَاتَّبِعُوا الصَّوْتَ الْأَوَّلَ، وَإِيّاكُمْ وَالْأَخِيرَ أَنْ تُفْتَنُوا بِهِ.

وَقالَ عليه السلام: لا يَقُومُ الْقائِمُ عليه السلام إِلّا عَلىٰ خَوْفٍ شَدِيدٍ مِنَ النّاسِ، وَزَلازِلَ وَفِتْنَةٍ وَبَلاءٍ يُصِيبُ النّاسَ، وَطاعُونٍ قَبْلَ ذٰلِكَ، وَسَيْفٍ قاطِعٍ بَيْنَ الْعَرَبِ، وَاخْتِلافٍ شَدِيدٍ فِي النّاسِ، وَتَشَتُّتٍ فِي دِينِهِمْ وَتَغَيُّرٍ مِنْ حالِهِمْ حَتّىٰ يَتَمَنَّى الْمُتَمَنِّي الْمَوْتَ

ملعون است که ندا در میدهد: بدانید که فلانی مظلومانه کشته شد، برای اینکه مردم را دچار شک و گرفتاری سازد. پس بسی افراد شک کنندهٔ سرگردان در آنروز (پدید آیند) که در آتش سراز یر خواهند شد، پس اگر در ماه رمضان آوائی شنیدید در آن تردید نکنید که صدای جبرئیل است، و نشانه آن اینست که او به نام قائم و اسم پدرش ندا سر میدهد تا آنجا که دوشیزه در پس پردهٔ خویش آنرا بشنود و پدر و برادر خود را بر خروج برانگیزد.

وآنحضرت فرمود: ناگز یر و بدون شک قبل از خروج قائم(ع) این دو صدا برخواهد خاست: صدائی از آسمان و آن آوای جبرئیل است [به نام‌صاحب‌این امر و نام پدرش]، و صدای دوّمین از زمین برمیخیزد، و آن آوای ابلیس لعین است که ندا می کند بنام فلانی که او مظلومانه کشته شد، و مرادش از آن ایجاد فتنه است، پس صدای نخستین را پیروی کنید و بپرهیز ید از صدای دوّم که بدان دچارِ گرفتاری شو ید.

و فرمود: قائم(ع) قیام نمی کند مگر در حال ترس سخت مردم و زلزله ها و گرفتاری و بلائی که مردم را فرا میگیرد و پیش از آنها طاعون و شمشیری برنده در میان عرب و اختلاف سخت بین مردم، و پراکندگی در دینشان، و پیدایش

صَباحاً وَ مَساءً مِنْ عُظْمِ ما يَرىٰ مِنْ كَلَبِ النّاسِ ، وَ أَكْلِ بَعْضِهِمْ بَعْضاً ، فَخُرُوجُهُ إِذا خَرَجَ عِنْدَ اليَأْسِ وَ القُنُوطِ مِنْ أَنْ يَرَوْا فَرَجاً ، فَياطُوبىٰ لِمَنْ أَدْرَكَهُ وَ كانَ مِنْ أَنْصارِهِ ، وَ الوَيْلُ كُلُّ الوَيْلِ لِمَنْ ناواهُ وَ خالَفَهُ ، وَ خالَفَ أَمْرَهُ ، وَ كانَ مِنْ أَعْدائِهِ .

وَ قالَ عليه‌السلام : إِذا خَرَجَ يَقُومُ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ ، وَ كِتابٍ جَدِيدٍ ، وَ سُنَّةٍ جَدِيدَةٍ وَ قَضاءٍ جَدِيدٍ، عَلَى العَرَبِ شَدِيدٌ ، وَلَيْسَ شَأْنُهُ إِلاّ القَتْلَ، لايَسْتَبْقِي أَحَداً ، وَلا تَأْخُذُهُ فِي اللّهِ لَوْمَةُ لائِمٍ .

ثُمَّ قالَ عليه‌السلام : إِذا اخْتَلَفَ بَنُوفُلانٍ فِيما بَيْنَهُمْ ، فَعِنْدَ ذٰلِكَ فَانْتَظِرُوا الفَرَجَ ، وَ لَيْسَ فَرَجُكُمْ إِلاّ فِي اخْتِلافِ بَنِي فُلانٍ ، فَإِذَا اخْتَلَفُوا فَتَوَقَّعُوا الصَّيْحَةَ فِي شَهْرِ رَمَضانَ وَ خُرُوجَ القائِمِ عليه‌السلام ، إِنَّ اللّهَ يَفْعَلُ ما يَشاءُ ، وَ لَنْ يَخْرُجَ القائِمُ وَلا تَرَوْنَ ما تُحِبُّونَ حَتّىٰ يَخْتَلِفَ بَنُوفُلانٍ فِيما بَيْنَهُمْ ، فَإِذا كانَ كَذٰلِكَ ، طَمِعَ النّاسُ فِيهِمْ

دگرگونی در وضعشان تا جائیکه آرزو کننده از شدت آنچه از هاری مردم و دریدن پاره‌ای پارهٔ دیگر را که مشاهده می کند، شبانه‌روز آرزوی مرگ می نماید، و خروج آنحضرت بهنگامی که خروج می کند همزمان یأس و ناامیدی مردم از دیدن فرج است، پس خوشا بحال آنکس که او را در می یابد و از یاوران اوست، وای و وای بتمامی بر آنکس که با او دشمنی ورزد و مخالفت کند و از فرمان او روی گرداند و از دشمنان او باشد.

و فرمود: هنگامیکه آنحضرت خروج کند با أمری نوین و فرمانی جدید و طریقه‌ای نو و حکمی تازه قیام خواهد کرد، بر عرب سخت گران است، او را کاری جز کشتار (نابکاران) نباشد، و هیچیک (از دشمنان که از عناد و مخالفت دست برنمیدارند) را باقی نگذارد و در راه خدا سرزنش هیچ ملامت کننده‌ای او را تحت تأثیر قرار نمیدهد.

سپس فرمود: هنگامیکه فلان خاندان در میان خودشان باختلاف پرداختند، پس در آنهنگام منتظر فرج باشید، و فرج شما پدید نمیآید مگر در اختلاف فلان خاندان، و چون آنان اختلاف نمودند پس منتظر برآمدن صیحه در ماه رمضان و خروج قائم (ع) باشید، همانا خداوند هرچه بخواهد انجام میدهد، و قائم خروج نمیکند و شما آنچه دوست میدارید نمی بینید تا اینکه فلان خاندان

وَ اخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ، وَ خَرَجَ السُّفْيانِيُّ.

وَقالَ: لابُدَّ لِبَنِي فُلانٍ مِنْ أَنْ يَمْلِكُوا، فَإِذا مَلَكُوا ثُمَّ اخْتَلَفُوا تَفَرَّقَ مُلْكُهُمْ وَ تَشَتَّتَ أَمْرُهُمْ حَتّى يَخْرُجَ عَلَيْهِمُ الْخُراسانِيُّ وَ السُّفْيانِيُّ هذا مِنَ الْمَشْرِقِ، وَهذا مِنَ الْمَغْرِبِ يَسْتَبِقانِ إِلَى الْكُوفَةِ كَفَرَسَيْ رِهانٍ، هذا مِنْ هُنا، وَهذا مِنْ هُنا حَتّى يَكُونَ هَلاكُ بَنِي فُلانٍ عَلى أَيْدِيهِما، أَما إِنَّهُمْ لا يُبْقُونَ مِنْهُمْ أَحَداً.

ثُمَّ قالَ عليه السلام: خُرُوجُ السُّفْيانِيِّ وَ الْيَمانِيِّ وَالْخُراسانِيِّ فِي سَنَةٍ واحِدَةٍ، فِي شَهْرٍ واحِدٍ، فِي يَوْمٍ واحِدٍ، نِظامٌ كَنِظامِ الْخَرَزِ، يَتْبَعُ بَعْضُهُ بَعْضاً، فَيَكُونُ الْبَأْسُ مِنْ كُلِّ وَجْهٍ، وَيْلٌ لِمَنْ ناواهُمْ، وَ لَيْسَ فِي الرّاياتِ رايَةٌ أَهْدىٰ مِنْ رايَةِ الْيَمانِيِّ، هِيَ رايَةُ هُدىً لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلىٰ صاحِبِكُمْ، فَإِذا خَرَجَ الْيَمانِيُّ حَرُمَ بَيْعُ السِّلاحِ عَلَى النّاسِ وَ كُلِّ مُسْلِمٍ، وَ إِذا خَرَجَ الْيَمانِيُّ فَانْهَضْ إِلَيْهِ، فَإِنَّ رايَتَهُ رايَةُ هُدىً، وَلا

در میان خویش اختلاف کنند پس چون چنین شود مردم در بارهٔ ایشان بطمع افتند و اختلاف کلمه روی دهد و سفیانی خروج کند.

و فرمود: ناگزیر باید فلان خاندان بحکومت دست یابند، چون بحکومت رسیدند و سپس به اختلاف پرداختند حکومت آنان دچار از هم پاشیدگی و کارشان دستخوش پراکندگی گردد تا اینکه آن خراسانی و آن سفیانی بر ایشان خروج کنند، این یک از مشرق و آن دیگری از مغرب و در رسیدن بکوفه بر یکدیگر پیشی گیرند همچون دو اسب مسابقه، این از این سوی و آن دیگری از آن سوی تا اینکه نابودی (انقراض) فلان خاندان بدستهای ایشان صورت گیرد، بدانید که ایشان هیچیک از آنان را باقی نخواهند گذاشت.

سپس فرمود: خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یکسال و یکماه و یکروز واقع خواهد شد با نظام و ترتیبی همچون نظام یک رشته که به بند کشیده شده هر یک از پی دیگری، و جنگ قدرت و هیبت از هر سوی فرا گیر شود، وای بر کسیکه با آنان دشمنی و ستیز کند، در میان پرچمها راهنماتر از پرچم یمانی نباشد که آن پرچم هدایت است زیرا دعوت بصاحب شما می کند، و هنگامیکه یمانی خروج کند خرید و فروش سلاح برای مردم و هر مسلمانی ممنوع است و چون یمانی خروج کرد بسوی او بشتاب که همانا پرچم او پرچم هدایت است،

يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَلْتَوِيَ عَلَيْهِ ، فَمَنْ فَعَلَ ذٰلِكَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النّارِ ، لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الحَقِّ وَ إِلىٰ طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ.

ثُمَّ قالَ لِي : إِنَّ ذَهابَ مُلْكِ بَنِي فُلانٍ كَقَصْعِ الفَخّارِ ، وَ كَرَجُلٍ كانَتْ فِي يَدِهِ فَخّارَةٌ وَ هُوَ يَمْشِي إِذْ سَقَطَتْ مِنْ يَدِهِ وَ هُوَ ساهٍ عَنْها فَانْكَسَرَتْ ، فَقالَ حِينَ سَقَطَتْ : هاه ـ شِبْهَ الفَزَعِ ـ فَذَهابُ مُلْكِهِمْ هٰكَذا أَغْفَلَ ما كانُوا عَنْ ذَهابِهِ.

وَ قالَ أَمِيرُالمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلىٰ مِنْبَرِ الكُوفَةِ : « إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ ذِكْرُهُ قَدَّرَ فِيما قَدَّرَ وَ قَضىٰ وَ حَتَمَ بِأَنَّهُ كائِنٌ لابُدَّ مِنْهُ أَنَّهُ يَأْخُذُ بَنِي اُمَيَّةَ بِالسَّيْفِ جَهْرَةً ، وَ أَنَّهُ يَأْخُذُ بَنِي فُلانٍ بَغْتَةً ».

وَ قالَ عليه السلام : لابُدَّ مِنْ رَحىً تَطْحَنُ ، فَإِذا قامَتْ عَلىٰ قُطْبِها ، وَ ثَبَتَتْ عَلىٰ ساقِها بَعَثَ اللهُ عَلَيْها عَبْداً عَنِيفاً ، خامِلاً أَصْلُهُ ، يَكُونُ النَّصْرُ مَعَهُ ، أَصْحابُهُ الطَّوِيلَةُ شُعُورُهُمْ ، أَصْحابُ السِّبالِ ، سُودٌ ثِيابُهُمْ ، أَصْحابُ راياتٍ سُودٍ ، وَيْلٌ لِمَنْ ناواهُمْ ،

هیچ مسلمانی را روا نباشد که با آن پرچم مقابله نماید، پس هر کس چنین کند او از اهل آتش است، زیرا او بسوی حق و راه مستقیم فرا میخواند.

سپس آنحضرت بمن فرمود: همانا از دست رفتن و سقوط حکومت فلان خاندان همانند شکستن کاسهٔ سفالین است، و همچون مردی است که در دستش کاسه‌ای سفالین بود و او مشغول راه رفتن باشد که ناگاه در حالیکه از آن غافل است کاسه از دستش فرو افتد و بشکند، پس هنگامیکه فرو افتاد بگوید: آه— همچون خود باخته ای — پس از دست رفتن دولت آنان چنین است که بکلّی از زوال آن بیخبر باشند.

و امیرالمؤمنین(ع) بر منبر کوفه فرمود: «همانا خدای عزّ و جلّ ذکره در آنچه مقدّر فرموده و حکم کرده و محتوم داشته که گزیر از آن نیست و شدنی است مقدّر فرموده که بنی امیّه را آشکارا با شمشیر فرو گیرد و اینکه فلان خاندان را ناگهانی در یابد».

و آنحضرت فرمود: ناگزیر باید آسیائی بگردش در آید و خرد کند و چون بر محورش بر پا شد و بر پایه‌اش استوار گردید خداوند بنده‌ای بی گذشت و سنگدل و از خاندانی گمنام (بی اصل و نسب) را برانگیزد که پیروزی با اوست،

يَقْتُلُونَهُمْ هَرْجاً ، وَاللهِ لَكَأَنّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَ إِلَى أَفعالِهِمْ وَ ما يَلْقَى الفُجّارُ مِنْهُمْ وَالأَعْرابُ الجُفاةُ يُسَلِّطُهُمُ اللهُ عَلَيْهِمْ بِلا رَحْمَةٍ ، فَيَقْتُلُونَهُمْ هَرْجاً عَلى مَدينَتِهِمْ بِشاطِيءِ الفُراتِ البَرِّيَّةِ وَ البَحْرِيَّةِ ، جَزاءً بِما عَمِلُوا ، وَ ما رَبُّكَ بِظَلاّمٍ لِلْعَبِيدِ » .

١٤ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ ، قالَ : حَدَّثَنا إِسْماعِيلُ بْنُ مِهْرانَ ، قالَ : حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ شُرَحْبِيلٍ قالَ : قالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام ـ وَقَدْ سَأَلْتُهُ عَنِ القائِمِ عليه السلام ـ فَقالَ : « إِنَّهُ لايَكُونُ حَتّى يُنادِيَ مُنادٍ مِنَ السَّماءِ يَسْمَعُ أَهْلُ المَشْرِقِ وَالمَغْرِبِ حَتّى تَسْمَعَهُ الفَتاةُ فِي خِدْرِها » .

١٥ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ ، عَنْ يَعْقُوبَ ابْنِ يَزِيدَ ، عَنْ زِيادٍ القَنْدِيِّ ، عَنْ غَيْرِ واحِدٍ مِنْ أَصْحابِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ : «قُلْنا لَهُ : السُّفْيانِيُّ مِنَ المَحْتُومِ ؟ فَقالَ : نَعَمْ ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ المَحْتُومِ، وَالقائِمُ مِنَ المَحْتُومِ ، وَخَسْفُ البَيْداءِ مِنَ المَحْتُومِ ، وَ كَفٌّ تَطْلُعُ مِنَ السَّماءِ مِنَ المَحْتُومِ،

یارانش دارای موهای بلند و سبیل‌دار و سیاه جامه‌هایشان دربَر، صاحبان پرچمهای سیاه هستند وای بر آنکس که با ایشان دشمنی ورزد که بی‌قانون و ملاحظه او را بکشند، بخدا سوگند گوئی هم اکنون آنانرا پیش چشم می‌بینم و بکردارشان می‌نگرم وبه‌آنچه را که بدکاران و ستمگران عرب از ناحیه ایشان می‌بینند،خداوند آنانرا که مهری در دلشان نیست برایشان چیره گرداند، پس ایشان را در شهرهای خودشان در کنار فرات شهرهای بیابانی و ساحلی بی‌حساب می‌کشند، بسزای آنچه کرده‌اند، و پروردگار تو، به بندگانش ستمکار نیست».

١٤ــ شرحبیل گوید: امام باقر(ع)ــ که من از آنحضرت دربارۀ قائم(ع) سؤال کرده بودمــ فرمود: «همانا این کار نخواهد شد تا اینکه نداکننده‌ای از آسمان ندائی سر دهد که اهل مشرق و مغرب بشنوند تا جائیکه دوشیزگان در پس پرده خویش بشنوند».

١٥ــ زیاد قندی بواسطه تعدادی از یاران خود از امام صادق(ع) روایت کرده که گفت: بآنحضرت عرض کردیم: آیا سفیانی از حتمیّات است؟ فرمود: آری و نیز کشته‌شدن نفس زکیّه از امور حتمی است، و قائم از حتمیّات است، و

وَ النِّداءُ [مِنَ السَّماءِ مِنَ المَحْتُومِ] فَقُلْتُ : وَ أَيُّ شَيْءٍ يَكُونُ النِّداءُ ؟ فَقالَ : مُنادٍ يُنادِي بِاسْمِ القائِمِ وَ اسْمِ أَبِيهِ [عليهما السلام] » .

۱۶ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ ، عَنْ عَلِيِّ ابْنِ مَهْزِيارَ ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسَىٰ ، عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ المُخْتارِ ، قالَ : حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي ـ يَعْفُورٍ ، قالَ : قالَ لِي أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : «أَمْسِكْ بِيَدِكَ هَلاكَ الفُلانِيِّ : [ـ اسْمُ رَجُلٍ مِنْ بَنِي العَبّاسِ ـ] ، وَخُرُوجَ السُّفْيانِيِّ ، وَ قَتْلَ النَّفْسِ ، وَ جَيْشَ الخَسْفِ ، وَالصَّوْتَ ، قُلْتُ : وَ مَا الصَّوْتُ أَهُوَ المُنادِي ؟ فَقالَ : نَعَمْ وَبِهِ يُعْرَفُ صاحِبُ هٰذا الأَمْرِ ، ثُمَّ قالَ : الفَرَجُ كُلُّهُ هَلاكُ الفُلانِيِّ [مِنْ بَنِي العَبّاسِ] » .

۱۷ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ ، عَنْ عَلِيِّ ابْنِ مَهْزِيارَ ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسَىٰ ، عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ المُخْتارِ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ سَيابَةَ عَنْ عِمْرانَ بْنِ مِيثَمٍ ، عَنْ عَبايَةَ بْنِ رِبْعِيٍّ الأَسَدِيِّ قالَ : « دَخَلْتُ عَلىٰ أَمِيرِالمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عليه السلام وَ أَنَا خامِسُ خَمْسَةٍ وَ أَصْغَرُ القَوْمِ سِنّاً ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ : حَدَّثَنِي أَخِي

فرو رفتن دشت از حتميّات است و كف دستى كه از آسمان بيرون آيد از حتميّات است و برخاستن آواز [از آسمان از حتميّات است] پس عرض كردم: آن آواز چه خواهد بود؟ فرمود: نداكننده‌اى بنام قائم و نام پدرش [عليهما السلام] ندا مى كند».

۱٦ـ ابن أبى يعفور گويد: امام صادق(ع) بمن فرمود: «هلاک فلانى [ـ نام مردى از بنى‌عباس ـ] را با دستت داشته بشمار، و خروج سفيانى را، و كشته‌شدن نفس زكيّه را، و سپاهى را كه در زمين فرو ميروند، و آن آواز را، عرض كردم: آواز چيست آيا همان نداكننده است؟ پس فرمود: آرى و صاحب اين امر بدان وسيله شناخته مى‌شود، سپس فرمود: فرج كامل در نابودى فلانى [از بنى‌عباس] است».

۱۷ـ عباية بن ربعى اسدى گويد: «در ميان پنج نفر كه من پنجمين و كوچكترين فرد گروه از نظر سنّى بودم خدمت أميرالمؤمنين على(ع) رسيديم و شنيدم كه آنحضرت ميفرمود: برادرم رسولخدا(ص) برايم حديث كرد و آنحضرت

رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وسلم أَنَّهُ قالَ: «إِنِّي خاتِمُ أَلْفِ نَبِيٍّ وَإِنَّكَ خاتِمُ أَلْفِ وَصِيٍّ» وَ كُلِّفْتُ ما لَمْ يُكَلَّفُوا، فَقُلْتُ: ما أَنْصَفَكَ القَوْمُ يا أَمِيرَالمُؤْمِنِينَ، فَقالَ: لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ بِكَ المَذاهِبُ يا ابْنَ أَخِي، وَاللهِ إِنِّي لأَعْلَمُ أَلْفَ كَلِمَةٍ لايَعْلَمُها غَيْرِي وَ غَيْرُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وسلم وَ إِنَّهُمْ لَيَقْرَؤُونَ مِنْها آيَةً فِي كِتابِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَهِيَ «وَ إِذا وَقَعَ القَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنالَهُمْ دابَّةً مِنَ الأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النّاسَ كانُوا بِآياتِنا لا يُوقِنُونَ» [1] وَ ما يَتَدَبَّرُونَها حَقَّ تَدَبُّرِها.

أَلا اُخْبِرُكُمْ بِآخِرِ مُلْكِ بَنِي فُلانٍ؟ قُلْنا: بَلى يا أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ، قالَ: قَتْلُ نَفْسٍ حَرامٍ، فِي يَوْمٍ حَرامٍ، فِي بَلَدٍ حَرامٍ عَنْ قَوْمٍ مِنْ قُرَيْشٍ، وَ الَّذِي فَلَقَ الحَبَّةَ، وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ ما لَهُمْ مُلْكٌ بَعْدَهُ غَيْرُ خَمْسَ عَشْرَةَ لَيْلَةً، قُلْنا: هَلْ قَبْلَ هٰذا أَوْ بَعْدَهُ مِنْ شَيْءٍ؟ فَقالَ: صَيْحَةٌ فِي شَهْرِ رَمَضانَ تُفْزِعُ اليَقْظانَ، وَ تُوقِظُ النّائِمَ،

فرمود: «من آخرین و پایان بخش هزار پیامبر و تو آخرین کس و پایان‌بخش هزار وصی هستی». و من تکلیفی بر عهده‌ام قرار گرفت که بر هیچیک از آن اوصیاء نبوده است. (راوی گوید) عرض کردم: ای أمیرالمؤمنین مردم دربارهٔ تو بانصاف رفتار نکردند، پس فرمود: ای پسر برادر چنان نیست که تو پنداشته‌ای، بخدا سوگند من خود هزار کلمه میدانم که آنرا هیچکس غیر از من و پیامبر(ص) نمیداند و آنان از آنجمله یک آیه را در کتاب خدای عزّ و جلّ میخوانند و آن عبارتست از «وَإِذا وَقَعَ القَوْلُ علیهم أخْرَجْنا لهم دابَّةً ـ الخ» «و آنگاه که وعدهٔ آنان بسر رسد جنبده‌ای را از زمین برای آنان برانگیزیم تا با ایشان سخن گوید که این مردم بودند که به آیات ما یقین نداشتند» ولی چنانکه شایسته تدبّر در آنست نسبت به آن تدبّر نمی کنند.

آیا شما را از پایان دولت فلان خاندان با خبر نکنم؟ عرض کردیم: چرا ای امیرمؤمنان، فرمود: کشتن نفس محترمی، در روزی محترم در شهری محترم از طایفه‌ای از قریش، سوگند بکسیکه دانه را شکافت و بشر را آفرید آنانرا پس از او جز پانزده شب حکومت نخواهد بود، عرض کردیم: آیا پیش از این یا پس این چیزی دیگر هست؟ فرمود: صیحه‌ایست در ماه رمضان که بیدار را بوحشت اندازد

---

(۱) النمل: ۸۲.

وَ تُخْرِجُ الفَتاةَ مِنْ خِدْرِها ».

۱۸ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنا أَبُوعَبْدِاللهِ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيّا ابْنِ شَيْبانَ قالَ : حَدَّثَنا أَبُوسُلَيْمانَ يُوسُفُ بْنُ كُلَيْبٍ ، قالَ : حَدَّثَنا الحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الحَضْرَمِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ : « لابُدَّ أَنْ يَمْلِكَ بَنُوالعَبّاسِ ، فَإِذا مَلَكُوا وَ اخْتَلَفُوا وَ تَشَتَّتَ أَمْرُهُمْ خَرَجَ عَلَيْهِمُ الخُراسانِيُّ وَ السُّفْيانِيُّ هٰذا مِنَ المَشْرِقِ ، وَ هٰذا مِنَ المَغْرِبِ يَسْتَبِقانِ إِلَى الكُوفَةِ كَفَرَسَيْ رِهانٍ ، هٰذا مِنْ هٰهُنا وَ هٰذا مِنْ هٰهُنا حَتّى يَكُونَ هَلاكُهُمْ عَلىٰ أَيْدِيهِما ، أَما إِنَّهُما لايُبْقُونَ مِنْهُمْ أَحَداً أَبَداً ».

۱۹ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنا عَمْرُو بْنُ عُثْمانَ ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ قالَ : « كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَسَمِعْتُ رَجُلاً مِنْ هَمْدانَ يَقُولُ لَهُ : إِنَّ هٰؤُلاءِ العامَّةَ يُعَيِّرُونا ، وَ يَقُولُونَ لَنا : إِنَّكُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّ مُنادِياً يُنادِي مِنَ السَّماءِ بِاسْمِ صاحِبِ هٰذَا الأَمْرِ ، وَ كانَ مُتَّكِئاً فَغَضِبَ وَ جَلَسَ ، ثُمَّ قالَ : لا تَرْوُوهُ عَنِّي وَ ارْوُوهُ عَنْ أَبِي

و خفته را بیدار کند و دوشیزگان را از پس پرده خویش بیرون کشد».

۱۸ـ ابوبکر حضرمی از امام باقر(ع) روایت کرده که از آنحضرت شنیده است که میفرماید: «ناگزیر بنی عباس باید به حکومت رسند، پس چون بحکومت رسیدند و دچار اختلاف شدند و کارشان دچار از هم‌پاشیدگی شد خراسانی و سفیانی بر ایشان خروج کنند، این از مشرق و آندیگر از مغرب و همچون دو اسب مسابقه بسوی کوفه از یکدیگر پیشی جویند، این از این سوی و آن از دیگر سوی تا اینکه نابودی آنان بدست ایشان انجام پذیرد، بدانید که این دو هیچیک از ایشانرا هرگز باقی نخواهند گذاشت»

۱۹ـ عبدالله بن سنان گوید: خدمت امام صادق(ع) بودم و شنیدم که مردی از هَمْدان بآنحضرت می گفت: این عامه (اهل تسنّن) ما را مورد عیبجوئی و سرزنش قرار میدهند و بما می گویند: شما می پندارید که نداکننده‌ای از آسمان بنام صاحب این امر آواز خواهد داد، آنحضرت که در اینهنگام تکیه داده بود

وَلا حَرَجَ عَلَيْكُمْ فِي ذٰلِكَ، أَشْهَدُ أَنّي قَدْ سَمِعْتُ أَبي عليه السلام يَقُولُ: وَاللهِ إِنَّ ذٰلِكَ فِي كِتابِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ لَبَيِّنٌ حَيْثُ يَقُولُ: «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ»[1] فَلا يَبْقىٰ فِي الأَرْضِ يَوْمَئِذٍ أَحَدٌ إِلاّ خَضَعَ وَ ذَلَّتْ رَقَبَتُهُ لَها، فَيُؤْمِنُ أَهْلُ الأَرْضِ إِذا سَمِعُوا الصَّوْتَ مِنَ السَّماءِ «أَلا إِنَّ الحَقَّ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبي طالِبٍ [عليه السلام] وَشِيعَتِهِ». قالَ: فَإِذا كانَ مِنَ الغَدِ صَعِدَ إِبْلِيسُ فِي الهَواءِ حَتّىٰ يَتَوارىٰ عَنْ أَهْلِ الأَرْضِ، ثُمَّ يُنادِي «أَلا إِنَّ الحَقَّ فِي عُثْمانَ بْنِ عَفّانَ وَ شِيعَتِهِ فَإِنَّهُ قُتِلَ مَظْلُوماً فَاطْلُبُوا بِدَمِهِ» قالَ: فَيُثَبِّتُ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالقَوْلِ الثّابِتِ عَلَى الحَقِّ وَهُوَ النِّداءُ الأَوَّلُ، وَيَرْتابُ يَوْمَئِذٍ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ، وَ المَرَضُ وَاللهِ عَداوَتُنا، فَعِنْدَ ذٰلِكَ يَتَبَرَّؤُونَ مِنّا وَ يَتَناوَلُونا «فَيَقُولُونَ: إِنَّ المُنادِيَ الأَوَّلَ سِحْرٌ مِنْ سِحْرِ

خشمگین شد و بحالت نشسته درآمد، سپس فرمود: آنرا از من روایت نکنید بلکه از پدرم روایت کنید و اشکالی بر شما در آن نیست، من گواهی میدهم که خود شنیدم از پدرم میفرمود: بخدا سوگند که این در کتاب خدای عزّ و جلّ کاملاً روشن است آنجا که میفرماید: «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً ـ الخ» «اگر بخواهیم نشانه‌ای از آسمان برایشان فرو فرستیم که گردنهای ایشان برای آن خاضع و ذلیل گردد» پس در آنهنگام هیچکس در زمین بجای نماند مگر آنکه در برابر آن خضوع کند و گردن خود فرود آورد، و چون مردم روی زمین آن صدا را بشنوند که از آسمان ندا میدهد «آگاه باشید که حق در جانب علی بن أبی طالب [علیه السلام] و پیروان اوست» پس همه ایمان آورند. آنحضرت فرمود: و چون فردا شود ابلیس در فضا بالا رود تا از دیدهٔ زمینیان پوشیده گردد سپس آواز سر دهد «بدانید که حق در عثمان بن عفان و پیروان اوست که او مظلومانه کشته شد پس خونخواهی او کنید» آنحضرت فرمود: پس خداوند آنانرا که ایمان دارند بگفتار ثابت بر حق پایدار می دارد و آن همان ندای نخستین است، ولی آنانکه در دلهایشان بیماری است در آنهنگام دچار تردید می شوند، و آن بیماری بخدا سوگند دشمنی با ماست که در آنزمان از ما بیزاری جویند و ما را ناسزا گویند و گویند: که ندادهندهٔ نخستین سحری از سحرهای این خاندان است، آنگاه

---

(۱) الشعراء: ۳.

أَهْلِ [هٰذَا] الْبَيْتِ ، ثُمَّ تَلا أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام قَوْلَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ»(۱) .

قالَ : وَ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْراهِيمَ ؛ وَ سَعْدانُ بْنُ إِسْحاقَ بْنِ سَعِيدٍ ؛ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِالْمَلِكِ ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوانِيُّ جَمِيعاً ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ مِثْلَهُ سَواءً بِلَفْظِهِ .

۲۰ ـ قالَ : وَ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنَا الْقاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حازِمٍ ، قالَ : حَدَّثَنا عُبَيْسُ بْنُ هِشامٍ النّاشِرِيُّ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ عَبْدِالصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام وَقَدْ سَأَلَهُ عُمارَةُ الْهَمْدانِيُّ فَقالَ لَهُ : أَصْلَحَكَ اللهُ إِنَّ ناساً يُعَيِّرُونا وَ يَقُولُونَ إِنَّكُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّهُ سَيَكُونُ صَوْتٌ مِنَ السَّماءِ ، فَقالَ لَهُ : لا تَرْوِعَنّي وَارْوِهِ عَنْ أَبِي ، كانَ أَبِي يَقُولُ : هُوَ فِي كِتابِ اللهِ «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ» فَيُؤْمِنُ أَهْلُ الأَرْضِ جَمِيعاً لِلصَّوْتِ الأَوَّلِ ، فَإِذا كانَ مِنَ الْغَدِ صَعِدَ إِبْلِيسُ اللَّعِينُ حَتّى يَتَوارى مِنَ الأَرْضِ

امام صادق(ع) این فرمایش خدای عزّ و جلّ را تلاوت فرمود «وَ اِنْ یَرَوا آیَةً یُعْرِضُوا ـ الخ» «و اگر نشانه‌ای را ببینند روی گردانند و گویند سحر سابقه‌داری است».

و نیز حسن بن محبوب از طریق عبدالله بن سنان همانند حدیث یاد شده را جداگانه با همان الفاظ روایت کرده است.

۲۰ـ عبدالصمد بن بشیر از امام صادق(ع) روایت کرده که عمارهٔ هَمْدانی از آنحضرت پرسید و عرض کرد: خداوند حال شما را اصلاح فرماید همانا مردمی ما را سرزنش می کنند و می گویند شما چنین می پندارید که در آینده نزدیک آوازی از آسمان برخواهد ساخت، پس آنحضرت فرمود: از من روایت نکن بلکه آنرا از پدرم بازگو کن، که پدرم میفرمود: این مطلب در کتاب خداست که «اگر ما بخواهیم آیتی از آسمان برایشان فرو فرستیم که گردنهای ایشان برای آن خاضع گردد» پس مردم روی زمین جملگی بآواز نخستین ایمان

(۱) القمر : ۲ .

فِي جَوِّ السَّماءِ ، ثُمَّ يُنادِي « أَلا إِنَّ عُثْمانَ قُتِلَ مَظْلُوماً فَاطْلُبُوا بِدَمِهِ » فَيَرْجِعُ مَنْ أَرادَاللهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ سُوءاً ، وَيَقُولُونَ: هٰذا سِحْرُ الشِّيعَةِ، وَحَتَّى يَتَناوَلُونا وَيَقُولُونَ: هُوَ مِنْ سِحْرِهِمْ ، وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ « وَ إِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ » .

۲۱ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنَا القاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ قالَ : حَدَّثَنا عُبَيْسُ بْنُ هِشامٍ ، قالَ : حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ جَبَلَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الصّامِتِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : « قُلْتُ لَهُ : ما مِنْ عَلامَةٍ بَيْنَ يَدَيْ هٰذَا الأَمْرِ ؟ فَقالَ : بَلىٰ ، قُلْتُ : وَ ما هِيَ؟ قالَ : هَلاكُ العَبّاسِيِّ ، وَخُرُوجُ السُّفْيانِيِّ ، وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ ، وَ الخَسْفُ بِالبَيْداءِ ، وَ الصَّوْتُ مِنَ السَّماءِ ، فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِداكَ أَخافُ أَنْ يَطُولَ هٰذَا الأَمْرُ ؟ فَقالَ : لا إِنَّما هُوَ كَنِظامِ الخَرَزِ يَتْبَعُ بَعْضُهُ بَعْضاً » .

۲۲ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُوالحَسَنِ الجُعْفِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنِي إِسْماعِيلُ بْنُ مِهْرانَ ، قالَ : حَدَّثَنا الحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ وَ وُهَيْبٌ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ :

آورند و چون فردا در رسد ابلیس لعین بالا رود تا اینکه در فضای آسمان از دید زمین پنهان شود سپس آواز میدهد «آگاه باشید که عثمان مظلومانه کشته شد خونش را مطالبه کنید» پس هر کس که خدای عز و جل برایش بدی خواسته باشد باز گردد، و گویند: این سحر شیعیان است، و تا آنجا که ما را ناسزا گویند و ادّعا کنند: آن از سحر آل محمّد است و این خود مصداق فرمایش خدای عزّ و جلّ است که «و اگر آیتی ببینند روی گردانند و گویند سحر سابقه‌داری است».

۲۱ــ محمد بن صامت از امام صادق(ع) روایت کرده گوید:

«بآنحضرت عرض کردم: پیش از وقوع این امر نشانه‌ای نیست؟ فرمود: چرا، عرض کردم: آن چیست؟ فرمود: نابودی عبّاسی، و خروج سفیانی، و کشته شدن نفس زکیّه، و فرو رفتن زمین در صحرا، و آواز از آسمان، پس عرض کردم: فدایت گردم می‌ترسم این امر بدرازا کشد. فرمود: نه، آن همچون رشته منظّمی بدنبالِ هم خواهد بود».

۲۲ــ ابوبصیر از امام باقر(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود:

«يَقُومُ القائِمُ عليه السلام في وَتْرٍ مِنَ السِّنِينَ: تِسْعٍ، واحِدَةٍ، ثَلاثٍ، خَمْسٍ. وَ قالَ: إذا اخْتَلَفَتْ بَنُوا اُمَيَّةَ وَذَهَبَ مُلْكُهُمْ، ثُمَّ يَمْلِكُ بَنُوالعَبّاسِ، فَلا يَزالُونَ في عُنْفُوانٍ مِنَ المُلْكِ وَ غَضارَةٍ مِنَ العَيْشِ حَتّى يَخْتَلِفُوا فِيما بَيْنَهُمْ، فَإذا اخْتَلَفُوا ذَهَبَ مُلْكُهُمْ، وَ اخْتَلَفَ أهْلُ المَشْرِقِ وَ أهْلُ المَغْرِبِ، نَعَمْ وَ أهْلُ القِبْلَةِ. وَ يَلْقَى النّاسَ جُهْدٌ شَدِيدٌ مِمّا يَمُرُّ بِهِمْ مِنَ الخَوْفِ، فَلا يَزالُونَ بِتِلْكَ الحالِ حَتّى يُنادِيَ مُنادٍ مِنَ السَّماءِ، فَإذا نادىٰ فَالنَّفِيرَ النَّفِيرَ، فَوَاللهِ لَكَأنِّي أنْظُرُ إلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالمَقامِ يُبايِعُ النّاسَ بِأمْرٍ جَدِيدٍ، وَ كِتابٍ جَدِيدٍ، وَ سُلْطانٍ جَدِيدٍ مِنَ السَّماءِ. أما إنَّهُ لا يُرَدُّ لَهُ رايَةٌ أبَداً حَتّى يَمُوتَ».

۲۳ ـ أخْبَرَنا أحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ، عَنْ أبِيهِ، عَنْ أحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الحَلَبِيِّ، عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ مُحَمَّدٍ مَوْلىٰ مُحَمَّدِ بْنِ راشِدٍ البَجَلِيِّ، عَنْ أبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أنَّهُ قالَ: «أما إنَّ النِّداءَ مِنَ السَّماءِ بِاسْمِ القائِمِ في كِتابِ اللهِ لَبَيِّنٌ، فَقُلْتُ: فَأيْنَ هُوَ أصْلَحَكَ اللهُ؟ فَقالَ: في «طسٓمٓ تِلْكَ آياتُ

«قائم(ع) درسالهای فرد: نه، یک، سه، پنج قیام می کند، و فرمود: هنگامیکه بنو امیّه باختلاف پرداختند و دولت ایشان از میان رفت و سپس اولاد عبّاس بحکومت رسیدند، پس همواره در بهار حکومت و فراوانی و طراوت زندگی بسر خواهند برد تا آنکه در میان خود باختلاف پردازند و چون اختلاف کردند دولتشان از میان میرود، و اهل مشرق و اهل مغرب نیز دچار اختلاف شوند، آری همچنین اهل قبله نیز گرفتار اختلاف شوند و ناراحتی و سختی بسیار بمردم خواهد رسید از آنچه برایشان از ترس میگذرد، پس پیوسته بدان حال خواهند بود تا اینکه ندا کننده‌ای از آسمان آواز برآورد و چون ندا برآمد پس کوچ کنید کوچ کنید، بخدا سوگند گوئی باو می نگرم که در میان رکن و مقام از مردم بامری نوین و فرمانی جدید و نظامی تازه از آسمان (نظامی الهی) بیعت گیرد، بدانید که هیچ پرچمی (که او گسیل داشته) بدو باز گردانده نشود تا پایان عمر او».

۲۳ـ فضیل بن محمّد از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «بدانید آن ندا که از آسمان بنام قائم است در کتاب خدا بسیار روشن است، عرض کردم: آن در کجا است خداوند حال شما را اصلاح فرماید؟ فرمود:

الكِتابِ المُبِينِ» قَوْلُهُ: «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ» قالَ: إِذا سَمِعُوا الصَّوْتَ أَصْبَحُوا وَ كَأَنَّما عَلى رُؤُوسِهِمُ الطَّيْرُ».

٢٤ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ الجُعْفِيُّ قالَ: حَدَّثَنا إِسْماعِيلُ بْنُ مِهْرانَ، قالَ: حَدَّثَنا الحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي ـ حَمْزَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «إِذا صَعِدَ العَبّاسِيُّ أَعْوادَ مِنْبَرِ مَرْوانَ أُدْرِجَ مُلْكُ بَنِي العَبّاسِ، وَ قالَ عليه السلام: قالَ لِي أَبِي ـ يَعْنِي الباقِرَ عليه السلام ـ: لابُدَّ لِنارٍ مِنْ آذَرْبِيجانَ لا يَقُومُ لَها شَيْءٌ، فَإِذا كانَ ذٰلِكَ فَكُونُوا أَحْلاسَ بُيُوتِكُمْ، وَ أَلْبِدُوا ما أَلْبَدْنا، فَإِذا تَحَرَّكَ مُتَحَرِّكُنا فَاسْعَوْا إِلَيْهِ وَلَوْ حَبْواً، وَاللهِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالمَقامِ يُبايِعُ النّاسَ عَلى كِتابٍ جَدِيدٍ عَلَى العَرَبِ شَدِيدٌ، قالَ: وَ وَيْلٌ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرٍّ قَدِ اقْتَرَبَ».

٢٥ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدٌ وَ أَحْمَدُ ابْنا الحَسَنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ الهاشِمِيِّ، عَنْ هارُونَ بْنِ

در «طسم تِلکَ آیاتُ الکِتابِ المُبِینِ» که میفرماید: «اگر بخواهیم نشانه‌ای از آسمان برایشان فرو فرستیم تا گردنهای ایشان برای آن خاضع و ذلیل گردد» آنحضرت فرمود: هنگامیکه صدا را بشنوند همچون کسانیکه پرنده بر سرشان نشسته باشد بیحرکت بمانند».

٢٤ــ ابوبصیر از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «هنگامیکه عباسی از چوبهای (پله‌های چوبین) منبر مروان بالا رود، حکومت بنی‌عباس ترقّی و رونق خواهد یافت و فرمود: پدرم ــ یعنی امام باقر(ع)ــ بمن فرمود: لاجرم باید آتشی از آذربایجان برافروزد که چیزی در برابرش نتواند ایستاد، پس چون چنین شود در خانه‌های خود بمانید و تا زمانیکه ما آرام هستیم شما نیز آرام باشید، و چون حرکت کنندهٔ ما بفعّالیّت پرداخت بسوی او بشتابید اگر چه بر سر زانوان، بخدا سوگند گوئی من هم اکنون بدو می نگرم که در میان رکن و مقام از مردم بر فرمانی جدید که بر عرب سخت گران است بیعت میگیرد، فرمود: و وای بر عرب از شرّی که بزودی فرا میرسد».

مُسْلِمٍ ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرارَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ : « يُنادىٰ بِاسْمِ القائِمِ ، فَيُؤْتىٰ وَهُوَ خَلْفَ المَقامِ فَيُقالُ لَهُ : قَدْ نُودِيَ بِاسْمِكَ فَماتَنْتَظِرُ ؟ ثُمَّ يُؤْخَذُ بِيَدِهِ فَيُبايَعُ. قالَ: قالَ لي زُرارَةُ : اَلْحَمْدُلِلّٰهِ قَدْ كُنّا نَسْمَعُ أَنَّ القائِمَ عليه السلام يُبايَعُ مُسْتَكْرَهاً فَلَمْ نَكُنْ نَعْلَمُ وَجْهَ اسْتِكْراهِهِ ، فَعَلِمْنا أَنَّهُ اسْتِكْراهٌ لا إِثْمَ فِيهِ ».

۲۶ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ سَعِيدٍ بِإِسْنادِهِ عَنْ هارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي خالِدٍ القَمّاطِ ، عَنْ حُمْرانَ بْنِ أَعْيَنَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ : « مِنَ المَحْتُومِ الَّذي لابُدَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ قَبْلِ قِيامِ القائِمِ خُرُوجُ السُّفْيانِيِّ ، وَ خَسْفٌ بِالبَيْداءِ ، وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ ، وَ المُنادِي مِنَ السَّماءِ ».

۲۷ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ، قالَ : حَدَّثَنا إِسْماعِيلُ بْنُ مِهْرانَ ، قالَ : حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ وَوُهَيْبِ ابْنِ حَفْصٍ ، عَنْ ناجِيَةَ القَطّانِ أَنَّهُ سَمِعَ أَباجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : « إِنَّ المُنادِيَ يُنادِي : « إِنَّ المَهْدِيَّ [مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ] فُلانُ بْنُ فُلانٍ » بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ ، فَيُنادِي الشَّيْطانُ : « إِنَّ فُلاناً وَ شِيعَتَهُ عَلَى الحَقِّ ـ يَعْنِي رَجُلاً مِنْ بَنِي اُمَيَّةَ ـ ».

۲۵ــ عبید بن زراره از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «نام قائم را میخوانند و در حالیکه در پشت مقام است بخدمتش میرسند و باو عرض می‌شود: نام شما اعلام شده پس منتظر چه هستید؟ سپس دست آنحضرت گرفته می‌شود و با او بیعت میگردد، (راوی) گوید: زراره بمن گفت: خدا را شکر ما شنیده بودیم که قائم(ع) با اکراه بیعت می‌شود و جهت کراهت آنحضرت را نمیدانستیم، بعد فهمیدیم آن کراهتی است که گناهی در آن وجود ندارد».

۲٦ــ حمران بن أعین از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «از امور حتمی که بناچار باید قبل از قیام قائم باشد خروج سفیانی و فرو رفتن زمین در صحرا و کشته شدن نفس زکیّه و آوازدهنده از آسمان است».

۲۷ــ ناجیه قطّان گوید که شنیده است امام باقر(ع) میفرماید: «همانا آن آوازدهنده ندا می کند که: «مهدی [ز آل محمد] فلانی فرزند فلانی است» با ذکر نام او و نام پدرش، پس شیطان ندا می کند: «همانا فلانی و پیروانش بر

۲۸ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ، عَنِ العَبّاسِ ابْنِ عامِرِ بْنِ رَباحٍ الثَّقَفِيِّ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرارَةَ بْنِ أَعْيَنَ، قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: «يُنادِي مُنادٍ مِنَ السَّماءِ: «إِنَّ فُلاناً هُوَ الأَمِيرُ» وَ يُنادِي مُنادٍ: «إِنَّ عَلِيّاً وَ شِيعَتَهُ هُمُ الفائِزُونَ». قُلْتُ: فَمَنْ يُقاتِلُ المَهْدِيَّ بَعْدَ هٰذا؟، فَقالَ: إِنَّ الشَّيْطانَ يُنادِي: «إِنَّ فُلاناً وَشِيعَتَهُ هُمُ الفائِزُونَ ـ لِرَجُلٍ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ»، قُلْتُ: فَمَنْ يَعْرِفُ الصّادِقَ مِنَ الكاذِبِ؟ قالَ: يَعْرِفُهُ الَّذِينَ كانُوا يَرْوُونَ حَدِيثَنا وَيَقُولُونَ إِنَّهُ يَكُونُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ، وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُمْ هُمُ المُحِقُّونَ الصّادِقُونَ».

۲۹ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ، عَنِ المُثَنّى، عَنْ زُرارَةَ بْنِ أَعْيَنَ، قالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: عَجِبْتُ أَصْلَحَكَ اللهُ، وَ إِنِّي لَأَعْجَبُ مِنَ القائِمِ كَيْفَ يُقاتَلُ مَعَ ما يَرَوْنَ مِنَ العَجائِبِ مِنْ خَسْفِ البَيْداءِ بِالجَيْشِ، وَ مِنَ النِّداءِ الَّذِي يَكُونُ مِنَ السَّماءِ؟ فَقالَ: إِنَّ الشَّيْطانَ لا يَدَعُهُمْ حَتّى يُنادِيَ كَما نادىٰ بِرَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله

حقّند ـ يعنى مردى از بنى اميّه ـ».

۲۸ـ زرارة بن أعين گويد: شنيدم امام صادق(ع) ميفرمود: ندا كننده‌اى از آسمان ندا مى كند كه: «فقط فلانى امير است» و آواز دهنده‌اى ديگر ندا مى كند: «فقط على و پيروان او پيروزند» عرض كردم: پس چه كسى پس از اين با مهدى ميجنگد؟ فرمود: شيطان آواز ميدهد: «همانا فلانى و پيروانش پيروزند ـشعاربنفع مردى‌ازبنى اميّه-» عرض كردم: پس چه كسى مى‌تواند راست را از دروغ باز شناسد؟ فرمود: آنرا كسانيكه حديث ما را نقل ميكرده‌اند و قبل از اينكه واقع شود مى گويند كه آن واقع خواهد شد و مى‌دانند كه آنان همان برحقّان راستگويند،مى شناسند».

۲۹ـ زرارة بن أعين گويد: «به امام صادق(ع) عرض كردم: درشگفتم، خداوند حال شما را بسلامت دارد و من در عجبم از قائم كه چگونه با او جنگ ميكنند با وجود آنچه از شگفتيها كه مى بينند از فرو بردن زمين صحرا سپاهيان را، و آن صدا كه از آسمان است؟ پس فرمود: همانا شيطان آنانرا رها نميكند تا

يَوْمَ العَقَبَةِ ».

۳۰ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ ، قالَ . حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ قالَ : «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام إِنَّ الجَرِيرِيَّ ـ أَخا إِسْحاقَ ـ يَقُولُ لَنا : إِنَّكُمْ تَقُولُونَ : هُما نِداءانِ فَأَيُّهُمَا الصّادِقُ مِنَ الكاذِبِ؟ فَقالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: قُولُوا لَهُ : إِنَّ الَّذِي أَخْبَرَنا بِذٰلِكَ ـ وَ أَنْتَ تُنكِرُ أَنَّ هٰذا يَكُونُ ـ هُوَ الصّادِقُ ».

۳۱ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ بِهٰذا الإِسْنادِ عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ ، قالَ : سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : « هُما صَيْحَتانِ صَيْحَةٌ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ ، وَ صَيْحَةٌ فِي آخِرِ اللَّيْلَةِ الثّانِيَةِ ، قالَ : فَقُلْتُ : كَيْفَ ذٰلِكَ ؟ قالَ : فَقالَ : واحِدَةٌ مِنَ السَّماءِ ، وَ واحِدَةٌ مِنْ إِبْلِيسَ ، فَقُلْتُ : وَ كَيْفَ تُعْرَفُ هٰذِهِ مِنْ هٰذِهِ ؟ فَقالَ : يَعْرِفُها مَنْ كانَ سَمِعَ بِها

جائیکه ندا کند همچنانکه برای رسولخدا(ص) در روز عقبه ندا کرد».

۳۰ـ هشام بن سالم گوید: « به امام صادق(ع) عرض کردم: جریری برادر اسحاق بما می گوید: شما می گوئید: آنها دو صدا است پس کدامیک از آندو (شناخته می شود که) راست از دروغ است؟ امام صادق(ع) فرمود: باو بگوئید: همان کسیکه ما را بدان آگاه ساخته ـ و تو منکر هستی که این واقع خواهد شد ـ هم او راستگو است».

(والدمعظم در شرح حدیث فوق فرموده‌اند: یعنی آنرا کسی که قبل از وقوعش بدان اعتقاد دارد می شناسد و آدمی چون تو حقّدار را از آنکه بر باطل است باز نمی شناسد همچنانکه هم اکنون بدان انکار داری، پس کسیکه هم اکنون سخن حق را تصدیق دارد هم او هنگام وقوعش نیز تصدیق و شناخت خواهد داشت).

۳۱ـ هشام بن سالم گوید: شنیدم امام صادق(ع) میفرمود: «آنها دو صیحه است، یک صیحه در آغاز شب وصیحه دیگر در پایان شب دوّم، گوید: عرض کردم: آن چگونه است؟ گوید: آنحضرت فرمود: یکی از آسمان، و یکی از ابلیس، پس عرض کردم: این از آن چگونه شناخته می شود؟ فرمود: کسی که

قَبلَ أَنْ تَكُونَ».

٣٢ ـ حدَّثنا أحمدُ بنُ مُحمّدِ بنِ سَعيدٍ قالَ: حدَّثنا عَليُّ بنُ الحَسنِ التَّيمُليُّ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ مُحمّدِ بنِ خالِدٍ، عَنْ ثَعلَبَةَ بنِ مَيمُونٍ، عَنْ عَبدِالرَّحمٰنِ بنِ مَسلَمَةَ الجَريريِّ قالَ: «قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ عليه السلام: إنَّ النّاسَ يُوَبِّخُونا وَ يَقُولُونَ: مِنْ أَينَ يُعرَفُ المُحِقُّ مِنَ المُبطِلِ إذا كانَتا؟ فَقالَ: ما تَرُدُّونَ عَلَيهِم؟ قُلتُ: فَما نَرُدُّ عَلَيهِم شَيئاً، قالَ: فَقالَ: قُولُوا لَهُم يُصَدِّقُ بِها إذا كانَتْ مَنْ كانَ مُؤمِناً يُؤمِنُ بِها قَبلَ أَنْ تَكُونَ، [قالَ] إنَّ اللهَ عَزَّوَجلَّ يَقُولُ: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي إلّا أَنْ يُهْدىٰ فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ».

٣٣ ـ حدَّثنا أحمدُ قالَ: حدَّثنا عَليُّ بنُ الحَسنِ التَّيمُليُّ مِنْ كِتابِهِ فِي رَجَبٍ سَنَةَ سَبعٍ وَ سَبعينَ وَ مِائَتَينِ، قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ عُمَرَ بنِ يَزيدَ بَيّاعُ السّابِريِّ؛ وَ مُحمّدُ بنُ الوَليدِ بنِ خالِدٍ الخَزّازُ جَميعاً، عَنْ حَمّادِ بنِ عُثمانَ، عَنْ عَبدِاللهِ بنِ سِنانٍ قالَ: سَمِعتُ أَباعَبدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: «إنَّهُ يُنادِي بِاسمِ صاحِبِ هٰذَا الأَمرِ مُنادٍ مِنَ السَّماءِ:

آنرا قبل از وقوعش شنیده (و بدان ایمان دارد) می شناسد».

۳۲ــ عبدالرّحمن بن مسلمة الجریری گوید: «بامام صادق(ع) عرض کردم: مردم ما را سرزنش می کنند و میگویند: حقدار از آنکه بر باطل است هرگاه هردو حاضر باشند از کجا باز شناخته می شود؟ آنحضرت فرمود: شما چه پاسخی بایشان میدهید؟ عرض کردم: ما بایشان پاسخی نمیدهیم، گوید: پس آنحضرت فرمود: بایشان بگوئید هنگامیکه آن واقع شد کسیکه مؤمن بوده و قبل از وقوعش بدان ایمان دارد آنوقت هم آنرا تصدیق خواهد کرد [فرمود] همانا خدای عزّ و جلّ میفرماید: «أَفَمَن يَهْدِي إِلَى الحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي ــالخ ــ». «آیا کسیکه بسوی حقّ هدایت می کند شایسته‌تر است که مورد پیروی قرار گیرد یا آنکس که خود راه نمی یابد مگر اینکه هدایت شود پس چیست شما را چگونه حکم می کنید».

۳۳ــ عبدالله بن سنان گوید: شنیدم امام صادق(ع) میفرمود: آواز دهنده‌ای از آسمان بنام صاحب این امر ندا می کند: بدانید که امر از آن فلانی

أَلا إِنَّ الأَمْرَ لِفُلانِ بْنِ فُلانٍ ففي مَ القِتالُ ؟ » .

۳۴ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنا أَبُوسُلَيْمانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الباهِلِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ بِنَهاوَنْدَ سَنَةَ ثَلاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ ، قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ فِي شَهْرِ رَمَضانَ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ ، قالَ : سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : « لا يَكُونُ هٰذَا الأَمْرُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْناقَكُمْ حَتّٰى يُنادِيَ مُنادٍ مِنَ السَّماءِ : أَلا إِنَّ فُلاناً صاحِبُ الأَمْرِ ، فَعَلٰى مَ القِتالُ ؟ » .

۳۵ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ المُفَضَّلِ بْنِ إِبْراهِيمَ ؛ وَ سَعْدانُ بْنُ إِسْحاقَ بْنِ سَعِيدٍ ؛ وَ أَحْمَدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِالمَلِكِ ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الحَسَنِ القَطَوانِيُّ قالُوا جَمِيعاً : حَدَّثَنا الحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ الزَّرّادُ ، قالَ : حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ سِنانٍ ، قالَ : سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : « يَشْمُلُ النّاسَ مَوْتٌ وَ قَتْلٌ حَتّٰى يَلْجَأَ النّاسُ عِنْدَ ذٰلِكَ إِلَى الحَرَمِ فَيُنادِي مُنادٍ صادِقٌ مِنْ شِدَّةِ القِتالِ : فِيمَ القَتْلُ وَ القِتالُ ؟ صاحِبُكُمْ فُلانٌ » .

۳۶ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنا القاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الحَسَنِ بْنِ حازِمٍ ، قالَ : حَدَّثَنا عُبَيْسُ بْنُ هِشامٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمانَ ، عَنِ العَلاءِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام أَنَّهُ قالَ : « اَلسُّفْيانِيُّ

پسر فلانی است (کار را بدست گرفته) پس جنگ بیهوده برای چیست؟)».

۳٤ـ عبدالله بن سنان گوید: شنیدم امام صادق(ع) میفرماید: «اینکاری که شما گردنهایتان را بجانبش می کشید نخواهد شد تا اینکه نداکننده‌ای از آسمان آواز دهد: بدانید که فلانی صاحب امر است پس جنگ بر سر چیست؟)».

۳۵ـ عبدالله بن سنان گوید: شنیدم امام صادق(ع) میفرماید: «مردم را مرگ و کشتاری فرا گیرد تا آنجا که مردم در آنحال به حرم پناه جویند، پس نداکننده‌ای صادق از شدّت کشتار آواز دهد: کشت و کشتار برای چیست؟ صاحب شما فلانی است».

۳٦ـ محمد بن مسلم از امام باقر(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود:

وَ القائِمُ فِي سَنَةٍ واحِدَةٍ».

۳۷ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ الجُعْفِيُّ أَبُوالحَسَنِ، قالَ: حَدَّثَنا إِسْماعِيلُ بْنُ مِهْرانَ، قالَ: حَدَّثَنا الحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ علیه السلام قالَ: «بَيْنَا النّاسُ وُقُوفٌ بِعَرَفاتَ إِذْ أَتاهُمْ راكِبٌ عَلىٰ ناقَةٍ ذِعْلِبَةٍ يُخْبِرُهُمْ بِمَوْتِ خَلِيفَةٍ يَكُونُ عِنْدَ مَوْتِهِ فَرَجُ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و فَرَجُ النّاسِ جَمِيعاً.

وَ قالَ علیه السلام: إِذا رَأَيْتُمْ عَلامَةً فِي السَّماءِ ناراً عَظِيمَةً مِنْ قِبَلِ المَشْرِقِ تَطْلُعُ لَيالِيَ، فَعِنْدَها فَرَجُ النّاسِ وَ هِيَ قُدّامَ القائِمِ علیه السلام بِقَلِيلٍ».

۳۸ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ البَنْدَنِيجِيُّ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ، قالَ، حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسىٰ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ أَبِي أَحْمَدَ الوَرّاقِ الجُرْجانِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الحَكَمِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ، قالَ: سَأَلَ ابْنُ الكَوّاءِ أَمِيرَالمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طالِبٍ علیه السلام عَنِ الغَضَبِ، فَقالَ: هَيْهاتَ الغَضَبُ، هَيْهاتَ مَوْتاتٌ بَيْنَهُنَّ مَوْتاتٌ، وَ راكِبُ الذِّعْلِبَةِ، وَ ما راكِبُ الذِّعْلِبَةِ،

«سفیانی و قائم در یکسال خواهند بود».

۳۷ـ ابوبصیر از امام صادق(ع) روایت کرده که فرمود: «در آن میان که مردم در عرفات ایستاده‌اند ناگاه سواری که بر شتری تندرو سوار است نزد آنان آمده و ایشان را از مرگ خلیفه‌ای آگاه کند که فرج آل محمد(ص) و گشایش همگی مردم در مرگ اوست.

و فرمود: هنگامیکه در آسمان نشانه‌ای دیدید (که آن) آتش بزرگی است که از جانب مشرق چند شب سر میکشد، پس فرج مردم بدانوقت است و آن اندکی پیش از (قیام) قائم(ع) است».

۳۸ـ ابوالطفیل گوید: ابن الکوّاء از امیرالمؤمنین علی بن أبی طالب(ع) در مورد غضب سؤال کرد پس آنحضرت فرمود: چقدر دور است آن غضب، چقدر دور است مرگهائی که میان آن مرگها روی دهد و سواری که بر شتری تندرو باشد، و آن سوار بر شتر تندرو چیست؟ شتر یکه میانش با میانبندش بهم درآمیخته (یعنی تنگش بمیان فرو رفته) و آن سوار بایشان خبری را اطلاع دهد که اورا بکشند،

مُخْتَلِطٌ جَوْفُهٰا بِوَضِينِهٰا ، يُخْبِرُهُمْ بِخَبَرٍ فَيَقْتُلُونَهُ ، ثُمَّ الغَضَبُ عِنْدَ ذٰلِكَ » .

۳۹ ـ حَدَّثَنٰا أَبُوسُلَيْمٰانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الباهِلِيُّ قالَ : حَدَّثَنٰا إِبْرٰاهِيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنٰا عَبْدُاللّٰهِ بْنُ حَمّٰادٍ الأَنْصارِيُّ ، عَنْ أَبِي مالِكٍ الحَضْرَمِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الحَكَمِ ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عُثْمانَ ، عَنْ أَسْلَمَ المَكِّيِّ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ ، عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ اليَمانِ ، قالَ : يُقْتَلُ خَلِيفَةٌ ما لَهُ فِي السَّماءِ عاذِرٌ ، وَلا فِي الأَرْضِ ناصِرٌ ، وَ يُخْلَعُ خَلِيفَةٌ حَتّٰى يَمْشِيَ عَلىٰ وَجْهِ الأَرْضِ لَيْسَ لَهُ مِنَ الأَرْضِ شَيْءٌ ، وَ يَسْتَخْلِفُ ابْنُ السَّبِيَّةِ ، قال : فَقالَ أَبُوالطُّفَيْلِ : يَا ابْنَ أُخْتِي لَيْتَنِي أَنَا وَ أَنْتَ مِنْ كُوَرِهِ ، قالَ : قُلْتُ : وَلِمَ تَتَمَنّٰى يٰا خالِ ذٰلِكَ ؟ قالَ : لِأَنَّ حُذَيْفَةَ : حَدَّثَنِي أَنَّ المُلْكَ يَرْجِعُ فِي أَهْلِ النُّبُوَّةِ » .

۴۰ ـ حَدَّثَنٰا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنٰا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ مِنْ كِتابِهِ ، قالَ : حَدَّثَنٰا إِسْماعِيلُ بْنُ مِهْرانَ ، قالَ : حَدَّثَنٰا الحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ وَ وُهَيْبٌ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ : « سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ الباقِرُ عليه السلام عَنْ تَفْسِيرِ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ : « سَنُرِيهِمْ آيٰاتِنٰا فِي الآفاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتّٰى يَتَبَيَّنَ

سپس بدانهنگام آن غضب فرا میرسد».

۳۹ــ ابوالطفیل از حذیفة بن الیمان روایت کرده که گفت: خلیفه‌ای کشته می شود که نه در آسمان عذرپذیری و نه در زمین یاوری دارد و خلیفه‌ای از خلافت خلع می شود تا آنجا که بر روی زمین گام بردارد و از زمین هیچ چیز او را نباشد و ابن السبّیه را جانشین خود گرداند، (اسلم مکّی) گوید: پس ابوالطفیل گفت: ای همشیره‌زاده‌ام ای کاش من و تو از لشکر او می‌بودیم، گوید: گفتم: دائی برای چه چنان آرزوئی داری؟ گفت: برای اینکه حذیفه مرا حدیث کرد که حکومت بخاندان نبوّت باز خواهد گشت».

۴۰ــ ابوبصیر گوید: «از امام باقر(ع) در مورد تفسیر فرمایش خدای عزّ و جلّ سُوال شد که میفرماید: «سَنُرِيهِمْ آيٰاتِنٰا فِي الآفاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ ــ الخ» «بزودی نشانه های خود را در آفاق جهان و در جانهای ایشان بآنان خواهیم نمود تا برایشان روشن گردد که او بر حقّ است» فرمود: به آنان در جانشان مسخ را

لَهُمْ أَنَّهُ الحقُّ »(١) فقالَ : يُرِيهِمْ فِي أَنْفُسِهِمُ المَسْخَ ، وَ يُرِيهِمْ فِي الآفاقِ انْتِقاصَ الآفاقِ عَلَيْهِمْ ، فَيَرَوْنَ قُدْرَةَ اللهِ فِي أَنْفُسِهِمْ وَ فِي الآفاقِ . وَقَوْلُهُ : « حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الحقُّ » يَعْنِي بِذلِكَ خُرُوجَ القائِمِ هُوَ الحقُّ مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ يَراهُ هٰذَا الخَلْقُ لابُدَّ مِنْهُ » .

٤١ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ، قالَ : حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيارَ ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ المُخْتارِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، قالَ : « قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ : « عَذابَ الخِزْيِ فِي الحَيٰوةِ الدُّنيا وَ فِي الآخِرَةِ »(٢) ما هُوَ عَذابُ خِزْيِ الدُّنيا ؟ فَقالَ : وَ أَيُّ خِزْيٍ أَخْزىٰ يا أَبابَصِيرٍ مِنْ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ فِي بَيْتِهِ وَحِجالِهِ وَعَلىٰ إِخْوانِهِ وَسَطَ عِيالِهِ إِذْ شَقَّ أَهْلُهُ الجُيُوبَ عَلَيْهِ وَ صَرَخُوا ، فَيَقُولُ النّاسُ : ما هٰذا ؟ فَيُقالُ : مُسِخَ فُلانٌ السّاعَةَ ، فَقُلْتُ : قَبْلَ قِيامِ القائِمِ عليه السلام أَوْ بَعْدَهُ ؟ قالَ : لا ، بَلْ قَبْلَهُ » .

خواهد نمود و آنچه در جهان آنانرا نشان می دهد تنگ شدن محیط زندگی برایشان است، پس قدرت خداوند را در خودشان و در محیطشان مشاهده میکنند، و فرمایش خداوند: «تا برایشان روشن شود که او بر حقّ است» مقصود از آن خروج قائم است که آن حقّ است از سوی خدای عزّ و جلّ و این خلق او را می بینند و چاره‌ای از آن نیست». (مراد از تفسیر در خبر تأویل است نه تفسیر اصطلاحی).

٤١ـ ابوبصیر گوید: «بامام صادق(ع) عرض کردم: فرمایش خدای عزّ و جلّ که میفرماید: «عَذابَ الخِزْيِ في الحَيٰوةِ الدُّنیا و في الآخِرَة» «عذاب خواری‌آور در زندگی دنیا و در آخرت» عذاب خوار ساز دنیا چیست؟ پس فرمود: ی ابابصیر کدام ننگی رسواکننده‌تر از اینست که مرد در خانه و در اطاق خود و در کنار برادران و در میان اهل و عیال خود باشد ناگاه خانواده‌اش گریبانها بر او چاک زنند و فریاد برآورند، و مردم بگویند: این چیست؟ گفته شود: فلانی هم اکنون مسخ شد، عرض کردم: قبل از قیام قائم(ع) است یا پس از آن؟ فرمود: نه، بلکه قبل از آن».

---

(١) فصّلت : ٥٣ . (٢) راجع فصّلت : ١٦ .

۴۲ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي أَحْمَدَ الوَرَّاقِ، عَنْ يَعْقُوبَ [بْنِ] السَّرّاجِ، قالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: مَتىٰ فَرَجُ شِيعَتِكُمْ؟ قالَ: إِذَا اخْتَلَفَ وَلَدُ العَبّاسِ وَ وَهیٰ سُلْطانُهُمْ، وَ طَمَعَ فِيهِمْ مَنْ لَمْ يَكُنْ يَطْمَعُ، وَ خَلَعَتِ العَرَبُ أَعِنَّتَها، وَ رَفَعَ كُلُّ ذِي صِيصِيَةٍ صِيصِيَتَهُ، وَ ظَهَرَ السُّفْيانِيُّ، وَ أَقْبَلَ اليَمانِيُّ، وَتَحَرَّكَ الحَسَنِيُّ، خَرَجَ صاحِبُ هٰذَا الأَمْرِ مِنَ المَدِينَةِ إِلىٰ مَكَّةَ بِتُراثِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وسلم، قُلْتُ: وَ ما تُراثُ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وسلم؟ فَقالَ: سَيْفُهُ، وَ دِرْعُهُ، وَ عِمامَتُهُ، وبُرْدُهُ، وَ رايَتُهُ، وَ قَضِيبُهُ، وَ فَرَسُهُ، وَ لَأْمَتُهُ، وَ سَرْجُهُ».

۴۳ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ المُفَضَّلِ؛ وَ سَعْدانُ بْنُ إِسْحاقَ بْنِ سَعِيدٍ؛ وَأَحْمَدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِالمَلِكِ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الحَسَنِ القَطْوانِيُّ قالُوا جَمِيعاً: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ يَعْقُوبَ السَّرّاجِ، قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: مَتىٰ فَرَجُ شِيعَتِكُمْ؟ فَقالَ: إِذَا اخْتَلَفَ وَلَدُ العَبّاسِ، وَ وَهیٰ سُلْطانُهُمْ فَذَكَرَ الحَدِيثَ بِعَيْنِهِ حَتّىٰ انْتَهىٰ إِلىٰ ذِكْرِ اللَّأْمَةِ وَ السَّرْجِ، وَ زادَ فِيهِ «حَتّىٰ

۴۲ـ یعقوب [بن] السّرّاج گوید: «بامام صادق(ع) عرض کردم: فرج شیعیان شما کی خواهد بود؟ فرمود: هنگامیکه بنی عبّاس به اختلاف دچار شوند و اساس حکومتشان سست گردد و در ایشان کسی طمع ورزد که هرگز طمع و خیال آنرا نمیداشته و عرب لجام خود را بگسلد و هر صاحب وسیلهٔ دفاعی وسیله دفاع خود را برافرازد و سفیانی ظهور کند، و یمانی پدیدار گردد، و حسنی بجنبش خیزد، آنگاه صاحب این امر با میراث رسولخدا(ص) از مدینه بسوی مکّه خروج نماید. عرض کردم: میراث رسولخدا(ص) چیست؟ فرمود: شمشیر و زره و عمامه و بُرد و پرچم و عصا و اسب و وسائل جنگی و زین آنحضرت».

۴۳ـ یعقوب السّرّاج گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: فرج شیعیان شما کی خواهد بود؟ پس فرمود: آنگاه که فرزندان عبّاس باختلاف پردازند و حکومت ایشان سست گردد و (راوی) حدیث یاد شده را بعینه ذکر کرده تا رسیده است به ذکر آلات جنگی و زین و افزوده است: «تا اینکه برفراز مکّه فرود آید، و

يَنزِلُ بِأَعْلى مَكَّةَ فَيُخرِجُ السَّيفَ مِنْ غِمْدِهِ ، وَ يَلبِسُ الدِّرْعَ ، وَ يَنْشُرُ الرّايَةَ وَ البُرْدَةَ ، وَ يَعتَمُّ بِالعِمامَةِ ، وَيَتَناوَلُ القَضِيبَ بِيَدِهِ ، وَيَسْتَأْذِنُ اللهَ فِي ظُهُورِهِ ، فَيَطَّلِعُ عَلى ذٰلِكَ بَعضُ مَوالِيهِ، فَيَأْتِي الحَسَنِيَّ فَيُخْبِرُهُ الخَبَرَ، فَيَبْتَدِرُهُ الحَسَنِيُّ إِلَى الخُرُوجِ فَيَثِبُ عَلَيهِ أَهْلُ مَكَّةَ فَيَقتُلُونَهُ وَيَبعَثُونَ بِرَأْسِهِ إِلَى الشّامِيِّ فَيَظْهَرُ عِندَ ذٰلِكَ صاحِبُ هٰذَا الأَمرِ فَيُبايِعُهُ النّاسُ وَ يَتَّبِعُونَهُ ، وَ يَبعَثُ عِندَ ذٰلِكَ الشّامِيُّ جَيشاً إِلَى المَدِينَةِ فَيُهلِكُهُمُ اللهُ دُونَها ، وَ يَهرَبُ مِنَ المَدِينَةِ يَومَئِذٍ مَنْ كانَ بِالمَدِينَةِ مِنْ وُلدِ عَلِيٍّ عليه السلام إِلى مَكَّةَ فَيَلحَقُونَ بِصاحِبِ الأَمرِ ، وَ يُقبِلُ صاحِبُ الأَمرِ نَحْوَ العِراقِ ، وَيَبعَثُ جَيشاً إِلَى المَدِينَةِ ، فَيَأْمُرُ أَهلَها فَيَرجِعُونَ إِلَيها » .

۴۴ ــ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ : حَدَّثَنا جَعفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ ، قالَ : حَدَّثَنا مُعاوِيَةُ بْنُ حُكَيمٍ، قالَ : حَدَّثَنا أَحمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصرٍ ، قالَ : سَمِعتُ الرِّضا عليه السلام يَقُولُ : «قَبلَ هٰذَا الأَمرِ بَيُوحٌ ، فَلَمْ أَدرِ مَا البَيُوحُ، فَحَجَجتُ فَسَمِعتُ أَعرابِيّاً يَقُولُ: هٰذا يَومٌ بَيُوحٌ ، فَقُلتُ لَهُ : مَا البَيُوحُ ؟ فَقالَ : الشَّدِيدُ الحَرِّ » .

شمشیر را از نیامش بیرون می کشد، و زره را می پوشد و پرچم و برد را باز می کند، و عمامه را بسر میگذارد، و عصا را بدست میگیرد و از خداوند درباره ظهورش اجازه میخواهد، پس یکی از خادمان آنحضرت از آن موضوع آگاه می شود، و نزد حسنی آمده او را از خبر آگاه می کند و حسنی بخروج از آنحضرت پیش دستی می کند، پس مردم مکّه بر او شوریده و او را بقتل می رسانند و سرش را بنزد شامی می فرستند، پس در اینهنگام صاحب این أمر ظهور میکند و مردم با او بیعت کرده و از او پیروی می کنند، و آن شامی سپاهی بسوی مدینه گسیل میدارد خداوند آنانرا پیش از رسیدن بمدینه نابود می سازد، و در این زمان هر کس از فرزندان علی(ع) که در مدینه است از آنجا بمکّه میگریزد و بصاحب امر می پیوندد، و صاحب امر بسوی عراق روی میآورد و سپاهی را روانه مدینه می سازد و خانواده خود را دستور میدهد که بمدینه باز گردد».

۴۴ــ احمد بن محمد بن أبی نصر گوید: شنیدم امام رضا(ع) میفرمود: «پیش از این امر (بیوح) خواهد بود، من نفهمیدم بیوح چیست؟ بعداً که بحج رفتم شنیدم عربی بادیه‌نشین میگوید: امروز روزی بیوح است، باو گفتم بیوح

۴۵ ـ أَخْبَرَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ ، عَنْ أَحْمَدَ وَ مُحَمَّدٍ ابْنَي الحَسَنِ ، عَنْ أَبِيهِما ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ ، عَنْ بَدْرِ بْنِ الخَلِيلِ الأَسَدِيِّ قالَ : « كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ الباقِرِ عليهما السلام فَذَكَرَ آيَتَيْنِ تَكُونانِ قَبْلَ قِيامِ القائِمِ عليه السلام لَمْ تَكُونا مُنْذُ أَهْبَطَ اللهُ آدَمَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ أَبَداً ، وَذٰلِكَ أَنَّ الشَّمْسَ تَنْكَسِفُ فِي النِّصْفِ مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ وَ القَمَرَ فِي آخِرِهِ ، فَقالَ لَهُ رَجُلٌ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ لا بَلِ الشَّمْسُ فِي آخِرِ الشَّهْرِ وَالقَمَرُ فِي النِّصْفِ ، فَقالَ لَهُ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام : إِنِّي لَأَعْلَمُ بِالَّذِي أَقُولُ ؛ إِنَّهُما آيَتانِ لَمْ تَكُونا مُنْذُ هَبَطَ آدَمُ » .

۴۶ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنَا القاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الحَسَنِ بْنِ حازِمٍ ، قالَ : حَدَّثَنا عُبَيْسُ بْنُ هِشامٍ النّاشِرِيُّ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنِ الحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ ، عَنْ وَرْدٍ ـ أَخِي الكُمَيْتِ ـ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام أَنَّهُ قالَ : إِنَّ بَيْنَ يَدَيْ هٰذَا الأَمْرِ انْكِسافَ القَمَرِ لِخَمْسٍ تَبْقِي، وَالشَّمْسِ لِخَمْسَ عَشَرَةَ وَذٰلِكَ فِي شَهْرِ رَمَضانَ ، وَ عِنْدَهُ يَسْقُطُ حِسابُ المُنَجِّمِينَ » .

چیست؟ گفت: سخت گرم».

٤٥ــ بدر بن خلیل اسدی گوید: «نزد امام باقر(ع) بودم آنحضرت از دو نشانه یاد کرد که قبل از قیام قائم(ع) است و از آنهنگام که خداوند آدم صلوات الله علیه را بر زمین فرود آورده هرگز آندو اتفّاق نیفتاده، و آن اینکه خورشید در نیمه ماه رمضان خواهد گرفت و ماه در آخر آن خواهد گرفت، پس مردی بآنحضرت گفت: یا ابن رسول الله نه بلکه خورشید در آخر رمضان و ماه در نیمه آن خواهد گرفت، امام باقر(ع) باو فرمود: من خود میدانم چه می گویم، آندو نشانه هائیست که از زمان فرود آمدن آدم هرگز اتفّاق نیفتاده است». (چون بحساب منجمان خسوف در وسط ماه واقع میشود و کسوف که گرفتن خورشید است در اواخر ماه)

٤٦ــ ورد بن زید اسدی ــ برادر کُمَیت ــ از امام باقر(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: پیش از این امر پنج روز مانده گرفتگی ماه خواهد بود و نیز خورشید پانزده روز مانده و این در ماه رمضان واقع خواهد شد و آنهنگام حساب (پیش بینی) ستاره‌شناسان درهم خواهد ریخت».

٤٧ ـ وَ . . . . عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي ـ حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ : « علامَةُ خُرُوجِ المَهْدِيِّ كُسُوفُ الشَّمْسِ في شَهْرِ رَمَضانَ في ثَلاثَ عَشْرَةَ وَ أَرْبَعَ عَشْرَةَ مِنْهُ » .

٤٨ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ : حَدَّثَنا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ ، قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الخَطّابِ ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ صالِحِ بْنِ سَهْلٍ ، عَنْ أَبِي ـ عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام « فِي قَوْلِهِ تَعالَى : « سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ » قالَ : تَأْوِيلُها فِيما يَأْتِي : عَذابٌ يَقَعُ فِي الثَّوِيَّةِ ـ يَعْنِي ناراً ـ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الكُناسَةِ كُناسَةِ بَنِي أَسَدٍ حَتَّى تَمُرَّ بِثَقِيفٍ ، لا تَدَعُ وِتْراً لِآلِ مُحَمَّدٍ إِلّا أَحْرَقَتْهُ ، وَ ذٰلِكَ قَبْلَ خُرُوجِ القائِمِ عليه السلام » .

٤٩ ـ حَدَّثَنا أَبُو سُلَيْمانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ قالَ : حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ حَمّادٍ الأَنْصارِيِّ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ ، عَنْ جابِرٍ قالَ : قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : « كَيْفَ تَقْرَؤُونَ هٰذِهِ السُّورَةَ ؟ قُلْتُ : وَ أَيَّةُ سُورَةٍ ؟ قالَ : سُورَةُ « سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ » فَقالَ : لَيْسَ هُوَ « سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ » إِنَّما هُوَ سالَ

٤٧ـ ابوبصير از امام صادق(ع) روايت كرده كه آنحضرت فرمود: نشانه خروج مهدی گرفتن خورشيد است در ماه رمضان در سيزدهم و چهاردهم آن ماه».

٤٨ـ صالح بن سهل از امام صادق(ع) روايت كرده كه «در مورد فرمايش خدای تعالى: «سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ» «سؤال كننده‌ای از عذاب قيامت كه وقوعش حتمی است پرسيد» آنحضرت فرمود: تأويل اين آيه در چيزيست كه خواهد آمد: عذابی كه در ثويه واقع می‌شود ـ يعنی آتش ـ تا به كناسه ميرسد، كناسه بنی اسد تا آنجا كه بر ثقيف نيز بگذرد، هيچ جايگاه ستم بر آل محمّد را فرو نميگذارد مگر اينكه آنرا بآتش می‌كشد و آن پيش از قيام قائم(ع) است».

٤٩ـ جابر گويد: امام باقر(ع) فرمود: «اين سوره را چگونه ميخوانيد؟ عرض كردم: كدام سوره؟ فرمود: سورهٔ «سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ» پس فرمود: آن سورهٔ «سأل سائلٌ بعذاب واقع» نيست بلكه آن «سالَ سيلٌ» است، و آن آتشی

سَيلٌ، وَهِيَ نارٌ تَقَعُ فِي الثَّوِيَّةِ، ثُمَّ تَمضِي إِلىٰ كُناسَةِ بَنِي أَسَدٍ ، ثُمَّ تَمضِي إِلىٰ ثَقِيفٍ، فَلا تَدَعُ وِتراً لِآلِ مُحَمَّدٍ إِلاّ أَحرَقَتهُ»

۵۰ ـ حَدَّثَنا أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بنُ الحَسَنِ، عَن أَخِيهِ؛ مُحَمَّدِ بنِ الحَسَنِ ، عَن أَبِيهِ، عَن أَحمَدَ بنِ عُمَرَ الحَلَبِيِّ، عَنِ الحُسَينِ بنِ مُوسىٰ، عَن مُعَمَّرِ بنِ يَحيَى بنِ سامٍ، عَن أَبِي خالِدٍ الكابُلِيِّ، عَن أَبِي جَعفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «كَأَنِّي بِقَومٍ قَد خَرَجُوا بِالمَشرِقِ يَطلُبُونَ الحَقَّ فَلا يُعطَونَهُ، ثُمَّ يَطلُبُونَهُ فَلا يُعطَونَهُ، فَإِذا رَأَوا ذٰلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُم عَلىٰ عَواتِقِهِم فَيُعطَونَ ما سَأَلُوهُ فَلا يَقبَلُونَهُ حَتّىٰ يَقُومُوا، وَلا يَدفَعُونَها إِلاّ إِلىٰ صاحِبِكُم، قَتلاهُم شُهَداءُ، أَما إِنِّي لَو أَدرَكتُ ذٰلِكَ لَاستَبقَيتُ نَفسِي لِصاحِبِ هٰذا الأَمرِ»

۵۱ ـ حَدَّثَنا أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بنُ الحَسَنِ، عَن يَعقُوبَ ابنِ يَزِيدَ، عَن زِيادٍ القَندِيِّ، عَنِ ابنِ اُذَينَةَ، عَن مَعرُوفِ بنِ خَرَّبُوذَ، قالَ: «ما دَخَلنا عَلىٰ أَبِي جَعفَرٍ الباقِرِ عليه السلام قَطُّ إِلاّ قالَ: «خُراسانَ خُراسانَ، سِجِستانَ سِجِستانَ» كَأَنَّهُ يُبَشِّرُنا بِذٰلِكَ».

است که در ثویّه می افتد، و سپس از آنجا به کناسه بنی اسد میگذرد و بعد به ثقیف میرسد، پس جایگاه ستمی بر آل محمّد را فرو نمیگذارد مگر آنکه آنرا به آتش می کشد».

۵۰ــ ابوخالد کابلی از امام باقر(ع) روایت کرده است که آنحضرت فرمود: گوئی می بینم که قومی در مشرق خروج کرده‌اند و خواستار حقّند ولی به ایشان داده نمی شود، باز خواستار آن می شوند و بآنان داده نمی شود، پس چون چنین می بینند شمشیرهای خود را بر گردن خویش می افکنند (آماده کارزار می شوند) پس آنچه میطلبند بایشان بدهند ولی ایشان از پذیرفتن آن خودداری می کنند تا اینکه قیام نمایند و آنرا بکسی باز ندهند مگر بصاحب شما، کشتگانشان شهیدند، بدانید اگر من خود آنرا در می یافتم حتماً خود را برای صاحب این امر نگاه میداشتم».

۵۱ــ معروف بن خرّبوذ گوید: «هیچگاه خدمت امام باقر(ع) نرسیدیم مگر اینکه آنحضرت فرمود: «خراسان، خراسان، سجستان سجستان» مانند این

۵۲ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ، قالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ وَ مُحَمَّدٌ ابْنا عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ، عَنْ أَبِيهِما، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الحَلَبِيِّ، عَنْ صالِحِ بْنِ أَبِي الأَسْوَدِ، عَنْ أَبِي الجارُودِ قالَ: سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «إِذا ظَهَرَتْ بَيْعَةُ الصَّبِيِّ قامَ كُلُّ ذِي صِيْصِيَةٍ بِصِيْصِيَتِهِ».

۵۳ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي‌عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِي‌عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «ما يَكُونُ هٰذَا الأَمْرُ حَتّى لا يَبْقىٰ صِنْفٌ مِنَ النّاسِ إِلاّ وَقَدْ وُلُّوا عَلَى النّاسِ، حَتّى لايَقُولَ قائِلٌ «إِنّا لَوْ وُلِّينا لَعَدَلْنا» ثُمَّ يَقُومُ القائِمُ بِالحَقِّ وَالعَدْلِ».

۵۴ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ بِهٰذَا الإِسْنادِ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ زُرارَةَ قالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام النِّداءُ حَقٌّ؟ قالَ: إِي وَاللهِ حَتّى يَسْمَعَهُ كُلُّ قَوْمٍ بِلِسانِهِمْ. وَ قالَ عليه السلام: لايَكُونُ هٰذَا الأَمْرُ حَتّى يَذْهَبَ تِسْعَةُ أَعْشارِ النّاسِ»

۵۵ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْدُاللهِ بْنُ مُوسَى العَلَوِيُّ، قالَ:

بود که آنحضرت ما را بدان بشارت میداد»).

۵۲ـ ابوالجارود گوید: شنیدم امام باقر(ع) میفرمود: «هنگامی که بیعت پسر بچه ظاهر شد هر کس وسیله دفاع یا توانی داشته باشد با همان وسیله خود قیام خواهد کرد».

۵۳ـ هشام بن سالم از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «این امر نخواهد شد تا اینکه هیچ صنفی از مردم باقی نماند مگر اینکه بر مردم حکومت کند تا کسی نگوید: «اگر حاکم می‌شدیم بعدالت رفتار میکردیم» سپس قائم بحقّ و عدالت قیام خواهد کرد».

(از حدیث استفاده میشود که نظامهای حکومتی قبل از آنحضرت نظام حق و عدالت واقعی نیست).

۵٤ـ زراره گوید: «به امام صادق(ع) عرض کردم که آن آواز (آسمانی) حقیقت دارد؟ فرمود: آری بخدا قسم چندانکه هر قومی بزبان خودشان آنرا می شنوند و فرمود: این امر نخواهد شد تا زمانیکه نه‌دهم مردم از بین بروند».

حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا إبْراهِيمُ بْنُ عُبَيْدِاللهِ بْنِ العَلاءِ قالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام: «أَنَّ أَمِيرَالمُؤْمِنِينَ عليه السلام حَدَّثَ عَنْ أَشْياءَ تَكُونُ بَعْدَهُ إلى قِيامِ القائِمِ، فَقالَ الحُسَيْنُ: يا أَمِيرَالمُؤْمِنِينَ مَتى يُطَهِّرُ اللهُ الأَرْضَ مِنَ الظّالِمِينَ؟ فَقالَ أَمِيرُالمُؤْمِنِينَ عليه السلام: لا يُطَهِّرُ اللهُ الأَرْضَ مِنَ الظّالِمِينَ حَتّى يُسْفَكَ الدَّمُ الحَرامُ. ـ ثُمَّ ذَكَرَ أَمْرَ بَنِي أُمَيَّةَ وَبَنِي العَبّاسِ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ ـ ثُمَّ قالَ: إذا قامَ القائِمُ بِخُراسانَ، وَغَلَبَ عَلى أَرْضِ كُوفانَ وَمُلْتانَ، وَجازَ جَزِيرَةَ بَنِي كاوانَ، وَقامَ مِنّا قائِمٌ بِجِيلانَ وَأَجابَتْهُ الآبِرُ وَالدَّيْلَم[ـانُ]، وَظَهَرَتْ لِوَلَدِي راياتُ التُّرْكِ مُتَفَرِّقاتٍ فِي الأَقْطارِ وَالجَنَباتِ، وَكانُوا بَيْنَ هَناتٍ وَهَناتٍ، إذا خَرِبَتِ البَصْرَةُ، وَقامَ أَمِيرُالإمْرَةِ بِمِصْرٍ ـ فَحَكى عليه السلام حِكايَةً طَوِيلَةً ـ ثُمَّ قالَ: إذا جُهِّزَتِ الأُلُوفُ، وَصُفَّتِ الصُّفُوفُ، وَقُتِلَ الكَبْشُ الخَرُوفُ، هُناكَ يَقُومُ الآخِرُ، وَيَثُورُ الثّائِرُ، وَيَهْلِكُ الكافِرُ، ثُمَّ يَقُومُ القائِمُ المَأْمُولُ، وَالإمامُ المَجْهُولُ،

۵۵ــ ابراهیم بن عبیدالله بن العلاء از طریق پدر خود از امام صادق(ع) روایت می کند که فرمود: «أمیرالمؤمنین(ع) از چیزهائی سخن گفت که پس از آنحضرت تا قیام قائم روی خواهد داد، پس حسین(ع) عرض کرد:

یا امیرالمومنین خداوند چه زمانی زمین را از وجود ستمکاران پاک خواهد کرد؟ امیرالمؤمنین(ع) فرمود: خداوند زمین را از ستمگران پاک نخواهد کرد تا آنکه خون محترمی ریخته شود ـــسپس جریان کار بنی امیّه و بنی عبّاس را طی حدیث مفصّلی بیان فرمود ـــسپس فرمود: هنگامیکه قیام کننده در خراسان قیام کند و بر سرزمین کوفان و مُلتان مسلّط شود و از جزیره بنی کاوان بگذرد و قائمی از ما در گیلان بر پا خیزد و آبرو دیلم[ـان] او را اجابت کنند و پرچمهای ترکان که در گوشه و کنار پراکنده است برای فرزندان من ظاهر گردد و آنان در این گیرودارها (یا اندکی) بسر برند، هنگامیکه بصره ویران گردد، و امیر امیران در مصر قیام کند ـــپس آنحضرت حکایت درازی را نقل فرمود ـــسپس فرمود: هنگامیکه هزاران هزار نفر آماده شوند و صفها آرایش یابد، و گوسفند نر کشته شود آنجاست که آخرین بپاخیزد، و فتنه انگیز آشوب بپا کند، و کافر نابود گردد، سپس قائمی که در آرزویش هستند قیام کند که امام ناشناخته است دارای

لَهُ الشَّرَفُ وَالفَضْلُ ، وَهُوَ مِنْ وُلْدِكَ ياحُسَيْنُ ، لا ابْنَ مِثْلُهُ يَظْهَرُ بَيْنَ الرُّكْنَيْنِ، فِي دَرِيسَيْنِ بالِيَيْنِ ، يَظْهَرُ عَلَى الثَّقَلَيْنِ ، وَلا يَتْرُكُ فِي الأَرْضِ دَمَيْنِ[1] ، طُوبى لِمَنْ أَدْرَكَ زَمانَهُ ، وَلَحِقَ أَوانَهُ ، وَ شَهِدَ أَيّامَهُ » .

٥٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ : حَدَّثَنا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ الفَزارِيُّ الكُوفِيُّ ، قالَ : حَدَّثَني مُحَمَّدُبْنُ أَحْمَدَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : «إِذاكانَ لَيْلَةُ الجُمُعَةِ أَهْبَطَ الرَّبُّ تَعالى مَلَكاً إِلَى السَّماءِ الدُّنيا ، فَإِذا طَلَعَ الفَجْرُ جَلَسَ ذٰلِكَ المَلَكُ عَلَى العَرْشِ فَوْقَ البَيْتِ المَعْمُورِ ، وَ نَصَبَ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الحَسَنِ وَالحُسَيْنِ عليهم السلام مَنابِرَ مِنْ نُورٍ ، فَيَصْعَدُونَ عَلَيْها وَتُجْمَعُ لَهُمُ المَلائِكَةُ وَالنَّبِيُّونَ وَالمُؤْمِنُونَ ، وَتُفْتَحُ أَبْوابُ السَّماءِ ، فَإِذا زالَتِ الشَّمْسُ قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : يا رَبِّ مِيعادَكَ الَّذِي وَعَدْتَ بِهِ فِي كِتابِكَ ، وَ هُوَ هٰذِهِ الآيَةُ : «وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الأَرْضِ كَما اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

شرف و فضیلت است و او از فرزندان تو است ای حسین که هیچ فرزندی چون او نیست، میان دو رکن آشکار گردد، در دو جامه پوسیده و کهنه بر جن و انس پیروز شود و در زمین جائی را بدون کشت و زرع (بیهوده و عاطل و بی‌ثمر) رها نکند، خوشا بحال کسیکه زمان او را درک کند و بدورهٔ او برسد و روزگار او را مشاهده نماید».

٥٦ـ یونس بن ظبیان از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «چون شب جمعه فرا میرسد پروردگار تعالی فرشته‌ای را به آسمان دنیا فرو میفرستد، و هنگامیکه صبح آنشب بر میدمد آن فرشته بر عرش بر فراز بیت المعمور نشیند، و برای محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام منبرهائی از نور گذارند و ایشان برفراز آن‌ها روند و فرشتگان و پیامبران و مؤمنان بر آنان گرد آیند و درهای آسمان گشوده گردد، و چون خورشید به نیمهٔ روز رسد رسولخدا(ص) گوید: پروردگارا وعدهٔ خود(میعاد خود) که در کتاب خود آنرا وعده فرموده‌ای که: «خداوند بکسانیکه از شما ایمان آورده و کردار نیکو انجام داده‌اند وعده فرموده است که حتماً آنانرا در زمین خلافت بخشد همانگونه که پیشینیانرا خلیفه ساخت و دین

(١) عندي أن الجملة في الاصل « ولا يترك الارض بلا مين » فصحفت ؛ يعنى بلا حرث .

وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضىٰ لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً »[1] ثُمَّ يَقُولُ الْمَلائِكَةُ وَالنَّبِيُّونَ مِثْلَ ذٰلِكَ، ثُمَّ يَخِرُّ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سُجَّداً ، ثُمَّ يَقُولُونَ : يا رَبِّ اغْضَبْ فَإِنَّهُ قَدْهُتِكَ حَرِيمُكَ وَ قُتِلَ أَصْفِياؤُكَ[2] وَ أُذِلَّ عِبادُكَ الصّالِحُونَ ، فَيَفْعَلُ اللهُ مايَشاءُ ، وَذٰلِكَ يَوْمٌ مَعْلُومٌ » .

۵۷ ـ حَدَّثَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُبْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطّابِ ، قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ سِنانٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتارِ ، عَنْ خالِدٍ الْقَلانِسِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ : « إِذا هُدِمَ حائِطُ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ مِنْ مُؤَخَّرِهِ مِمّا يَلِي دارَ ابْنِ مَسْعُودٍ ، فَعِنْدَ ذٰلِكَ زَوالُ مُلْكِ بَنِي فُلانٍ ، أَما إِنَّ هادِمَهُ لا يَبْنِيهِ » .

۵۸ ـ حَدَّثَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ قالَ : حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَباحٍ الزُّهْرِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحِمْيَرِيُّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ عَبْدِالْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثْعَمِيِّ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ : « لايَقُومُ

آنانرا که بر ایشان اختیار فرموده (بر سایر ادیان) توان و غلبه بخشد و حتماً آنانرا از پس ترسشان ایمنی عطا فرماید» کی خواهد بود؟ سپس فرشتگان و پیامبران نیز همانند آنرا گویند. و بعد محمّد و عليّ و حسن و حسین علیهم السّلام بسجده درآیند و گویند: «پروردگارا بخشم آی که حریم تو دریده شده و برگزیدگان تو کشته شده‌اند، و بندگان نیکوکار تو خوار گشته‌اند، پس خداوند آنچه بخواهد انجام میدهد و آن روزی معیّن است».

۵۷ــ خالد قلانسی از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «هنگامیکه دیوار مسجد کوفه که در انتهای آن قرار دارد از آنسوی که بخانه ابن مسعود متصل است ویران شود، پس در آنوقت حکومت بنی فلان زوال خواهد یافت، بدانید که ویران کننده آن دیگر آنرا نخواهد ساخت».

۵۸ــ عبدالکریم بن عمرو خثعمی از مردی و آنمرد از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: قائم قیام نمیکند، تا اینکه دوازده مرد قیام کنند

---

(۱) النور : ۵۵ . (۲) فی بعض النسخ « انهتك حريمك و ذل أصفياؤك » .

القائِمُ حتّى يقومَ اثناعشرَ رَجُلاً كُلُّهم يُجمِعُ على قولٍ أنّهم قد رأوه، فيُكذّبهم».

۵۹ ـ أخبرَنا محمّدُ بنُ همّام قالَ: حدّثنا حُمَيدُ بنُ زيادٍ، قالَ: حدّثنا الحسنُ ابنُ محمّدِ بنِ سَماعةَ، قالَ: حدّثنا أحمدُ بنُ الحسنِ الميثميُّ، عَنْ أبي الحسنِ عليّ بنِ محمّدٍ، عَنْ معاذِ بنِ مطرٍ، عَنْ رجلٍ ـ قالَ: ولا أعلمُهُ إلّا مسمعاً أبا سيّارٍ ـ قالَ: قالَ أبو عبدالله عليه السلام: «قبلَ قيامِ القائمِ تحرّكَ حربُ قيسٍ».

۶۰ ـ حدّثنا عليُّ بنُ الحسينِ قالَ: حدّثنا محمّدُ بنُ يحيى العطّارُ، قالَ: حدّثنا محمّدُ بنُ حسّانَ الرّازيُّ، عَنْ محمّدِ بنِ عليٍّ الكوفيِّ، قالَ: حدّثنا محمّدُ بنُ سنانٍ، عَنْ عُبَيدِ بنِ زُرارةَ، قالَ: «ذُكِرَ عندَ أبي عبدالله عليه السلام السُّفيانيُّ فقالَ: أنّى يخرُجُ ذلكَ؟ ولمّا يخرُجْ كاسرُ عينيهِ بصنعاءَ».

۶۱ ـ أخبرَنا عليُّ بنُ الحسينِ قالَ: أخبرَنا محمّدُ بنُ يحيى، عَنْ محمّدِ بنِ حسّانَ الرّازيِّ، عَنْ محمّدِ بنِ عليٍّ الكوفيِّ، عَنْ إبراهيمَ بنِ أبي البلادِ، عَنْ عليِّ بنِ محمّدِ ابنِ الأعلمِ الأزديِّ، عَنْ أبيهِ، عَنْ جدّهِ قالَ: قالَ أميرُ المؤمنينَ عليه السلام: «بينَ يدَيِ القائمِ موتٌ أحمرُ، وموتٌ أبيضُ، وجرادٌ في حينِهِ، وجرادٌ في غيرِ حينِهِ أحمرُ كالدّمِ، فأمّا الموتُ الأحمرُ فبالسّيفِ، وأمّا الموتُ الأبيضُ فالطّاعونُ».

و جملگی بر این گفته متفق شوند که ایشان او را دیده‌اند، و قائم ایشانرا تکذیب کند».

۵۹ـ معاذ بن مطر از مردی ـ که گوید: او را کسی جز مِسْمَع اباسیّار نمیدانم ـ روایت کرده که گفت: امام صادق(ع) فرمود: «پیش از قیام قائم جنگ قیس جنبش آغاز خواهد کرد» (یعنی شروع می شود).

۶۰ـ عبید بن زراره گوید: «در محضر امام صادق(ع) از آن سفیانی یاد شد، پس آنحضرت فرمود: «کجا وچگونه خروج می کند؟ در صورتیکه آن کسیکه چشم او را ازکاسه درآورد در صَنعاء هنوز خروج نکرده است».

۶۱ـ علی بن محمد بن الأعلم الازدی بواسطه پدرش از جد خود روایت کرده که گفت: أمیرالمؤمنین(ع) فرمود: «پیش از قیام قائم مرگ سرخ و مرگ سفید و ملخی در فصل آن و ملخی در غیر فصلش سرخ رنگ چون خون پدید خواهد

۶۲ ـ أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال: حدثنا علي بن الحسن التيملي من كتابه في رجب سنة سبع وسبعين ومائتين قال: حدثنا محمد بن عمر بن يزيد بيّاع السابري ومحمد بن الوليد بن خالد الخزاز جميعاً قالا: حدثنا حماد بن عثمان، عن عبدالله بن سنان قال: حدثني محمد بن إبراهيم بن أبي البلاد، قال: حدثنا أبي، عن أبيه، عن الأصبغ ابن نباتة قال: سمعت علياً عليه السلام يقول: «إن بين يدي القائم سنين خدّاعة، يكذّب فيها الصادق، ويصدّق فيها الكاذب، ويقرّب فيها الماحل ـ وفي حديث «وينطق فيها الرويبضة» ـ فقلت: وما الرويبضة وما الماحل؟ قال: أوما تقرؤون القرآن قوله «وهو شديد المحال»[1] قال: يريد المكر، فقلت: وما الماحل: قال: يريد المكّار».

۶۳ ـ حدثنا عبدالواحد بن عبدالله قال: حدثنا محمد بن جعفر القرشي، قال: حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، قال: حدثني محمد بن سنان، عن حذيفة بن المنصور، عن أبي عبدالله عليه السلام أنه قال: «إن لله مائدة ـ وفي غير هذه الرواية «مأدبة» ـ بقرقيسياء، يطلع مطلع من السماء فينادي يا طير السماء ويا سباع الأرض هلمّوا إلى الشبع من لحوم الجبارين».

آمد، و اما مرگ سرخ با شمشیر روی میدهد، و مرگ سفید همان طاعون است».

۶۲ـ اصبغ بن نباته گوید: شنیدم علی(ع) میفرمود: «همانا پیش از قائم سالهای فریبکاری خواهد بود، که راستگو در آن دروغگو و دروغگوی در آن راستگو قلمداد شود و ماحل در آن مقرّب باشد ـ و در حدیثی است که: «رُوَیبضه در آن بسخن آید ـ عرض کردم: رُوَیبِضه چیست و ماحِل کدام است؟ فرمود: مگر قرآن نمیخوانید که در آن میفرماید: «وَ هُوَ شَدیدُ المِحالِ» فرمود: مراد مکر است، پس عرض کردم: ماحل چه باشد؟ فرمود: یعنی مکّار سخن‌چین و جاسوس».

۶۳ـ حذیفة بن منصور از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «همانا خدای را مائده‌:سفره‌ایست ـ و در روایتی غیر از این روایت بجای کلمهٔ «مائده» کلمهٔ «مَأدُبَه» آمده است بمعنی خوان ـ در قرقیسیاء که پدیدار شونده‌ای از آسمان سر برآورده ندا کند ای پرندگان آسمان و ای درندگان زمین

---

(۱) الرعد: ۱۳.

٦٤ ـ حدَّثنا أبوسُلَيمان أحمَدُ بنُ هَوذَةَ الباهِلِيُّ ، قالَ : حدَّثنا إبراهِيمُ بنُ إسحاقَ ، قالَ : حدَّثنا عَبدُاللهِ بنُ حمّادٍ الأنصارِيُّ ، عَن أبي بَصيرٍ ، قالَ : حدَّثنا أبوعَبدِاللهِ عليه السلام [وقالَ] : « يُنادىٰ بِاسمِ القائِمِ يافُلانَ بنَ فُلانٍ قُمْ » .

٦٥ـ أخبَرَنا أحمَدُبنُ مُحَمَّدِ بنِ سَعِيدٍ قالَ : حدَّثنا مُحَمَّدُ بنُ المُفَضَّلِ ؛ وَسَعدانُ بنُ إسحاقَبنِ سَعِيدٍ ؛ وَأحمَدُ بنُ الحُسَينِ بنِ عَبدِالمَلِكِ ؛ وَمُحَمَّدُ بنُ أحمَدَ بنِ الحَسَنِ جَمِيعاً ، عَنِ الحَسَنِبنِ مَحبُوبٍ ، عَن يَعقُوبَ السَّرّاجِ ، عَن جابِرٍ ، عَن أبي جَعفَرٍ عليه السلام أنَّهُ قالَ : « يا جابِرُ لا يَظهَرُ القائِمُ حَتّىٰ يَشمُلَ [النّاسَ بِـ] الشّامِ فِتنَةٌ يَطلُبُونَ المَخرَجَ مِنها فَلا يَجِدُونَهُ ، وَيَكُونُ قَتلٌ بَينَ الكُوفَةِ وَالحِيرَةِ ، قَتلاهُم عَلىٰ سَواءٍ ، وَيُنادِي مُنادٍ مِنَ السَّماءِ » .

٦٦ـ أخبَرَنا أحمَدُبنُ مُحَمَّدِبنِ سَعِيدٍ ، عَن هٰؤُلاءِ الرِّجالِ الأربَعَةِ ، عَنِ الحَسَنِ بنِ مَحبُوبٍ ، عَنِ العَلاءِ بنِ رَزِينٍ ، عَن مُحَمَّدِبنِ مُسلِمٍ ، عَن أبي جَعفَرٍ عليه السلام أنَّهُ قالَ : « تَوَقَّعُوا الصَّوتَ يَأتِيكُم بَغتَةً مِن قِبَلِ دِمَشقَ ، فِيهِ لَكُم فَرَجٌ عَظِيمٌ » .

٦٧ ـ أخبَرَنا أحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ سَعِيدٍ ، عَن هٰؤُلاءِ الرِّجالِ الأربَعَةِ عَنِ ابنِ

برای سیر کردن شکم خود از گوشت بدنهای ستمکاران بشتابید».

٦٤ـ ابوبصیر گوید: امام صادق(ع) برای ما روایت کرد [و فرمود]: «بنام قائم ندا داده می‌شود که ای فلان فرزند فلانی بپاخیز».

٦٥ـ جابر از امام باقر(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «ای جابر قائم ظهور نمیکند تا اینکه [مردم را] فتنه‌ای در شام فرا گیرد که در جستجوی راه گریز باشند و آنرا نیابند، و میان کوفه و حیره(نجف) کشتاری واقع شود، کشتگانشان (از هر دو طرف) مانند هم باشند، و نداکننده‌ای از آسمان ندائی برآورد».

٦٦ـ محمد بن مسلم از امام باقر(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «منتظرصدائی باشید که از جانب دمشق ناگهان بشما رسد، در آن آواز گشایشی بزرگ برای شما خواهد بود».

٦٧ـ جابر بن یزید جعفی گوید. امام باقر(ع) فرمود: «ای جابر بر زمین

مَحْبُوبٍ. وَأَخْبَرَنا مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيُّ أَبُو جَعْفَرٍ قالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ بْنِ هاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ؛ قالَ: وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرانَ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ، قالَ: وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَغَيْرُهُ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ جَمِيعاً، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ [قالَ] وَ حَدَّثَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ المَوْصِلِيُّ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي ناشِرٍ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ هِلالٍ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي المِقْدامِ، عَنْ جابِرِ بْنِ يَزِيدَ الجُعْفِيِّ قالَ: قالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الباقِرُ عليهما السلام: «يا جابِرُ الْزَمِ الأَرْضَ وَلا تُحَرِّكْ يَداً وَلا رِجْلاً حَتَّى تَرَىٰ عَلاماتٍ أَذْكُرُها لَكَ إِنْ أَدْرَكْتَها:

أَوَّلُهَا اخْتِلافُ بَنِي العَبَّاسِ وَ ما أَراكَ تُدْرِكُ ذٰلِكَ وَلٰكِنْ حَدِّثْ بِهِ مِنْ بَعْدِي عَنِّي؛ وَ مُنادٍ يُنادِي مِنَ السَّماءِ، وَ يَجِيئُكُمُ الصَّوْتُ مِنْ ناحِيَةِ دِمَشْقَ بِالفَتْحِ، وَتُخْسَفُ قَرْيَةٌ مِنْ قُرَى الشّامِ تُسَمَّى الجابِيَةَ، وَ تَسْقُطُ طائِفَةٌ مِنْ مَسْجِدِ دِمَشْقَ الأَيْمَنِ، وَ مارِقَةٌ، تَمْرُقُ مِنْ ناحِيَةِ التُّرْكِ، وَ يَعْقُبُها هَرْجُ الرُّومِ، وَ سَيُقْبِلُ إِخْوانُ التُّرْكِ حَتَّى يَنْزِلُوا الجَزِيرَةَ، وَ سَيُقْبِلُ مارِقَةُ الرُّومِ حَتَّى يَنْزِلُوا الرَّمْلَةَ، فَتِلْكَ السَّنَةُ يا جابِرُ فِيها اخْتِلافٌ كَثِيرٌ فِي كُلِّ أَرْضٍ مِنْ ناحِيَةِ المَغْرِبِ، فَأَوَّلُ أَرْضٍ تَخْرَبُ

بنشين (خانه‌نشين‌باش) و دست و پائی نجنبان (فعالیتی نکن) تا نشانه‌هائی را که برایت یاد می کنم ببینی چنانچه بدان برسی:

نخستین آنها اختلاف بنی عبّاس است و من در تو نمی‌بینم که آنرا دریابی ولی پس از من آنرا از من روایت کن، و آوازدهنده‌ای از آسمان ندا کند و شما را آوازی از جانب دمشق بفتح برسد، و قریه‌ای از آبادیهای شام بنام جابیه فرورود، و بخشی از سمت راست مسجد دمشق فرو ریزد، و گروهی مارقه (که شورشیانی گمراه وبدعت گرا و گول‌خورده) از ناحیه ترک خروج کنند، و اغتشاش و بی قانونی روم بدنبال آن باشد، و طایفهٔ ترک روی آورند تا آنکه درجزیره فرود آیند، و نیزشورشیان از روم روی آورند تا در رمله فرود آیند، پس در آن سال ای جابر در هر سرزمینی از ناحیه مغرب اختلاف فراوانی پدید آید، پس نخستین سرزمینی که ویران می‌شود سرزمین شام باشد، سپس در آنهنگام اختلاف آنان بر سه پرچم باشد: پرچم أصهب و پرچم أبقع و پرچم سفیانی، پس سفیانی با ابقع

أَرْضَ الشّامِ ثُمَّ يَخْتَلِفُونَ عِنْدَذٰلِكَ عَلىٰ ثَلاثِ راياتٍ: رايَةِ الأَصْهَبِ، وَ رايَةِ الأَبْقَعِ، وَ رايَةِ السُّفْيانِيِّ، فَيَلْتَقِي السُّفْيانِيُّ بِالأَبْقَعِ فَيَقْتَتِلُونَ، فَيَقْتُلُهُ السُّفْيانِيُّ وَمَنْ تَبِعَهُ، ثُمَّ يَقْتُلُ الأَصْهَبَ، ثُمَّ لا يَكُونُ لَهُ هِمَّةٌ إِلاَّ الاِقْبالَ نَحْوَ العِراقِ، وَ يَمُرُّ جَيْشُهُ بِقَرْقِيسِياءَ، فَيَقْتَتِلُونَ بِها، فَيُقْتَلُ بِها مِنَ الجَبّارِينَ مِائَةُ أَلْفٍ، وَ يَبْعَثُ السُّفْيانِيُّ جَيْشاً إِلَى الكُوفَةِ، وَ عِدَّتُهُمْ سَبْعُونَ أَلْفاً، فَيُصِيبُونَ مِنْ أَهْلِ الكُوفَةِ قَتْلاً وَ صَلْباً وَ سَبْياً، فَبَيْناهُمْ كَذٰلِكَ إِذْ أَقْبَلَتْ راياتٌ مِنْ قِبَلِ خُراسانَ، وَ تَطْوِي المَنازِلَ طَيّاً حَثِيثاً، وَ مَعَهُمْ نَفَرٌ مِنْ أَصْحابِ القائِمِ، ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ مَوالِي أَهْلِ الكُوفَةِ فِي ضُعَفاءَ فَيَقْتُلُهُ أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيانِيِّ بَيْنَ الحِيرَةِ وَ الكُوفَةِ، وَ يَبْعَثُ السُّفْيانِيُّ بَعْثاً إِلَى المَدِينَةِ فَيَنْفِرُ المَهْدِيُّ مِنْها إِلى مَكَّةَ، فَيَبْلُغُ أَمِيرَجَيْشِ السُّفْيانِيِّ أَنَّ المَهْدِيَّ قَدْ خَرَجَ إِلى مَكَّةَ، فَيَبْعَثُ جَيْشاً عَلى أَثَرِهِ فَلا يُدْرِكُهُ حَتّىٰ يَدْخُلَ مَكَّةَ خائِفاً يَتَرَقَّبُ عَلى سُنَّةِ مُوسَى بْنِ عِمْرانَ [عليه السلام].

برخورد کند و بجنگ پردازند، و سفیانی او و هر کس را که از او پیروی می کند خواهد کشت، سپس أصهب را می کشد، و بعد دیگر همتّی بکار نخواهد بست مگر روی آوردن بسوی عراق، و سپاهیانش به قرقیسیا گذر کنند و در آنجا بجنگ پردازند و صد هزار تن از ستمکاران در آنجا کشته شوند، و سفیانی سپاهی به کوفه گسیل دارد که هفتاد هزار نفر شمار ایشان باشد پس ایشان مردم کوفه را بکشند و بدار آویزند و اسیر کنند، در کشاکشی چنین که ایشانند ناگاه پرچمهائی از جانب خراسان روی آورند و منزلها را با ره سپردنی شتابان بپیمایند(یعنی سریع السیر) و با آنان چند تن از اصحاب قائم همراه باشند سپس مردی از موالی (غیر بومی) اهل کوفه باجمعی ناتوان خروج کند، فرمانده سپاه سفیانی میان حیره و کوفه او را بقتل رساند و سفیانی گروهی را بمدینه روانه کند و مهدی از آنجا به مکّه رخت بربندد و خبر به فرمانده سپاه سفیانی رسد که مهدی بجانب مکّه بیرون شده است، پس او لشکری از پی او روانه کند ولی او را نیابد تا اینکه مهدی با حالت ترس و نگرانی بدان سنّت که موسی بن عمران داشت داخل مکّه شود.

آنحضرت فرمود: فرمانده سپاه سفیانی در صحرا فرود میآید، پس آواز

قالَ: فَيَنزِلُ أَميرُ جَيْشِ السُّفْيانيِّ البَيْداءَ، فَيُنادي مُنادٍ مِنَ السَّماءِ «يا بَيْداءُ أَبيدي القَوْمَ»، فَيَخْسِفُ بِهِمْ فَلا يَفْلِتُ مِنْهُمْ إلاّ ثَلاثَةُ نَفَرٍ يُحَوِّلُ اللهُ وُجُوهَهُمْ إلى أَقْفِيَتِهِمْ وَهُمْ مِنْ كَلْبٍ، وَفيهِمْ نَزَلَتْ هٰذِهِ الآيَةُ: «يا أَيُّهَا الَّذينَ أُوتُوا الكِتابَ آمِنُوا بِما نَزَّلْنا مُصَدِّقاً لِما مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّها عَلىٰ أَدْبارِها ـ الآيَةِ [1]».

قالَ: وَالقائِمُ يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ، قَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إلَى البَيْتِ الحَرامِ مُسْتَجيراً بِهِ، فَيُنادي: يا أَيُّهَا النّاسُ إنّا نَسْتَنْصِرُ اللهَ، فَمَنْ أَجابَنا مِنَ النّاسِ؟ فَإنّا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ مُحَمَّدٍ، وَنَحْنُ أَوْلَى النّاسِ بِاللهِ وَبِمُحَمَّدٍ صلّى الله عليه وآله، فَمَنْ حاجَّني في آدَمَ فَأَنا أَوْلَى النّاسِ بِآدَمَ، وَمَنْ حاجَّني في نُوحٍ فَأَنا أَوْلَى النّاسِ بِنُوحٍ، وَمَنْ حاجَّني في إبْراهيمَ فَأَنا أَوْلَى النّاسِ بِإبْراهيمَ، وَمَنْ حاجَّني في مُحَمَّدٍ صلّى الله عليه وآله فَأَنا أَوْلَى النّاسِ

دهنده‌ای از آسمان ندا می کند که «ای دشت آن قوم را نابود ساز» پس آن نیز ایشان را بدرون خود میبرد و هیچیک از آنان نجات نمی یابد مگر سه نفر که خداوند رو یشانرا به پشت آنان برمیگرداند وایشان از قبیله کلب هستند، و این آیه درمورد آنان نازل شده: «ای کسانیکه کتاب بشما داده شده بآنچه ما فرو فرستادیم (قرآن) که آنچه را نزد شماست (توراة و انجیل) تصدیق می کند ایمان آور ید پیش از آنکه چهره هائیرامحو ساز یم و آنها را به پشتهایشان برگردانیم ــتا آخر آیه».

حضرت فرمود: قائم بدینهنگام در مکّه خواهد بود، پشت خود را به بیت‌الحرام تکیه داده و بدان پناه جسته آواز میدهد: ای مردم ما از خدا یاری میطلبیم، چه کسی از مردم (دعوت) ما را پاسخ میگو ید؟ که ما خاندان پیامبر شما محمد هستیم، و ما شایسته‌تر ین مردم بخداوند و محمّدیم، پس هر که در باره آدم با من محاجّه کند بداند که من سزاوارتر ین مردم به آدم هستم، و هر کس با من در بارهٔ نوح محاجّه کند بداند که من سزاوارتر ین مردم به نوح هستم، و هر که در مورد ابراهیم با من به محاجّه پردازد بداند که من شایسته‌تر ین مردم به ابراهیم هستم، و هر کس در مورد محمّد(ص) با من به محاجّه برخیزد بداند که من

(۱) النساء: ۴۷.

بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله ، وَ مَنْ حاجَّني فِي النَّبِيِّينَ فَأَنا أَوْلَى النّاسِ بِالنَّبِيِّينَ ، أَلَيْسَ اللهُ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتابِهِ : « إِنَّ اللهَ اصْطَفىٰ آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِيمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَى العالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَاللهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ [1] » ؟ فَأَنا بَقِيَّةٌ مِنْ آدَمَ وَ ذَخِيرَةٌ مِنْ نُوحٍ ، وَ مُصْطَفىً مِنْ إِبْراهِيمَ ، وَ صَفْوَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ .

أَلا فَمَنْ حاجَّني فِي كِتابِ اللهِ فَأَنا أَوْلَى النّاسِ بِكِتابِ اللهِ ، أَلا وَ مَنْ حاجَّني فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللهِ فَأَنا أَوْلَى النّاسِ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله ، فَأَنْشُدُ اللهَ مَنْ سَمِعَ كَلامِي الْيَوْمَ لَمّا [أ] بَلَّغَ الشّاهِدُ [مِنْكُمْ] الغائِبَ ، وَأَسْأَلُكُمْ بِحَقِّ اللهِ ، وَحَقِّ رَسُولِهِ صلى الله عليه وآله وَ بِحَقِّي ، فَإِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقَّ القُرْبىٰ مِنْ رَسُولِ اللهِ إِلاّ أَعَنْتُمُونا [2] وَمَنَعْتُمُونا مِمَّنْ يَظْلِمُنا ، فَقَدْ اُخِفْنا وَ ظُلِمْنا ، وَطُرِدْنا مِنْ دِيارِنا وَ أَبْنائِنا ، وَ بُغِيَ عَلَيْنا ، وَدُفِعْنا

سزاوارترین مردم بمحمد(ص) هستم، و هر کس درمورد پیامبران با من محاجه کند بداند که من سزاوارترین مردم به پیامبران هستم، مگر خداوند در کتاب خود نمی فرماید: «اِنَّ اللّهَ اصْطَفىٰ آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ اِبْراهِيمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَى العالَمينَ ــ الآية» «همانا خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید فرزندانی که برخی از آنان از نسل پاره‌ای دیگر هستند و خداوند شنوا و دانا است» پس من یادگاری هستم از آدم و بجا ماندهٔ از نوح و برگزیدهٔ از ابراهیم و خلاصهٔ از محمّد که دورد خداوند بر تمامی آنها باد.

بدانید هر کس با من دربارهٔ کتاب خدا به محاجه پردازد پس من شایسته‌ترین مردم بکتاب خداوند هستم، هان: هر که در مورد سنت رسولخدا با من محاجه کند بداند که من سزاوارترین مردم بسنّت رسولخدا(ص) هستم، پس من بخدا سوگند میدهم هر کس را که امروز سخن مرا می شنود که حاضران [از شما] به غایبان از شما میخواهم ابلاغ کند و بحقّ خدا و حقّ رسول او(ص) و حق خودم که مرا بر شما حقّ خویشاوندی با رسولخدا است از شما میخواهم که ما را یاری نمائید و ازما باز دارید آنکس را که بما ستم می کند که ما مورد وحشت و ستم قرار گرفتیم و از شهرها و فرزندانمان رانده شدیم و بر ما ستم شد و از حقّمان کنار زده شدیم و آنانکه بر باطل بودند بر ما نسبت ناروا بستند پس خدا را خدا را

(۱) آل عمران : ۳۴ .   (۲) في بعض النسخ « لما أعنتمونا » .

عَنْ حَقِّنا ، وَ افْتَرىٰ أَهْلُ الباطِلِ عَلَيْنا ، فَاللهَ اللهَ فِينا ، لا تَخْذُلُونا ، وَ انْصُرُونا يَنْصُرْكُمُ اللهُ تَعالىٰ .

قالَ : فَيَجْمَعُ اللهُ عَلَيْهِ أَصْحابَهُ ثَلاثَمِائَةٍ وَثَلاثَةَ عَشَرَ رَجُلاً ، وَ يَجْمَعُهُمُ اللهُ لَهُ عَلىٰ غَيْرِ مِيعادٍ قَزَعاً كَقَزَعِ الخَرِيفِ ، وَ هِيَ يا جابِرُ الآيَةُ الَّتِي ذَكَرَهَا اللهُ فِي كِتابِهِ «أَيْنَما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَمِيعاً إِنَّ اللهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»(۱) فَيُبايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ المَقامِ ، وَمَعَهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ قَدْ تَوارَثَتْهُ الأَبْناءُ عَنِ الآباءِ ، وَ القائِمُ يا جابِرُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الحُسَيْنِ يُصْلِحُ اللهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ ، فَما أَشْكَلَ عَلىٰ النّاسِ مِنْ ذٰلِكَ يا جابِرُ فَلا يُشْكِلَنَّ عَلَيْهِمْ وِلادَتُهُ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ ، وَ وِراثَتُهُ العُلَماءَ عالِماً بَعْدَ عالِمٍ ، فَإِنْ أَشْكَلَ هٰذا كُلُّهُ عَلَيْهِمْ ، فَإِنَّ الصَّوْتَ مِنَ السَّماءِ لا يُشْكِلُ عَلَيْهِمْ إِذا نُودِيَ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ» .

(بیاد آرید) در حقّ ما، ما را خوار نسازید و ما را یاری کنید تا خدای تعالی شما را یاری فرماید».

آنحضرت ادامه داد: پس خداوند سیصد و سیزده نفر یاران آنحضرت را بر او گرد میآورد، و خداوند آنانرا بدون قرار قبلی برای او فراهم آورد بسان پاره‌های ابر پائیز (که متفرقند و بعد بهم می پیوندند) ای جابر این همان آیه‌ایست که خداوند در کتاب خود آنرا ذکر کرده است که: «أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَميعاً» «هر کجا که باشید خداوند همگی شما را گرد میآورد که خدا بر همه چیز توانا است» پس در میان رکن و مقام با او بیعت می کنند و با او فرمان و وصیّت‌نامه‌ای از رسولخدا(ص) همراه است که فرزندان آنرا از پدران بارث دریافت داشته‌اند، و قائم ـ‌ای جابر‌ـ مردی از فرزندان حسین است که خداوند کار او را یک شبه برایش اصلاح میفرماید، پس هر چه از آن جمله بر مردم مشکل نماید دیگر زاده شدن او از نسل رسولخدا(ص) و ارث بردن او از علماء هر عالمی پس از دیگری بر ایشان مشکل نخواهد بود و باز اگر اینها هم جملگی بر ایشان مشکل باشد آن آواز که‌از آسمان برمیخیزدهنگامیکه او بنام خودش و پدر و مادرش خوانده می شود دیگر مشکلی بر ایشان باقی نمیگذارد».

---

(۱) البقرة : ۱۴۸ .

۶۸ - حَدَّثَنا أَبُوسُلَيمانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الباهِلِيُّ قالَ : حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ قالَ : حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ : « يَقُومُ القائِمُ يَوْمَ عاشُوراءَ » .

هٰذِهِ العَلاماتُ الَّتِي ذَكَرَها الأَئِمَّةُ عليهم السلام مَعَ كَثْرَتِها وَ اتِّصالِ الرِّواياتِ بِها وَ تَواتُرِها وَ اتِّفاقِها مُوجِبَةٌ أَلّا يَظْهَرَ القائِمُ إِلّا بَعْدَ مَجِيئِها وَ كَوْنِها ، إِذْ كانُوا قَدْ أَخْبَرُوا أَنْ لابُدَّ مِنْها وَهُمُ الصّادِقُونَ ، حَتّىٰ إِنَّهُ قِيلَ لَهُمْ : « نَرْجُو أَنْ يَكُونَ ما نُؤَمِّلُ مِنْ أَمْرِ القائِمِ عليه السلام وَلا يَكُونَ قَبْلَهُ السُّفْيانِيُّ » فَقالُوا : « بَلىٰ وَاللهِ إِنَّهُ لَمِنَ المَحْتُومِ الَّذِي لابُدَّ مِنْهُ » .

ثُمَّ حَقَّقُوا كَوْنَ العَلاماتِ الخَمْسِ الَّتِي أَعْظَمُ الدَّلائِلِ وَ البَراهِينِ عَلىٰ ظُهُورِ الحَقِّ بَعْدَها ، كَما أَبْطَلُوا أَمْرَ التَّوْقِيتِ وَقالُوا : « مَنْ رَوىٰ لَكُمْ عَنّا تَوْقِيتاً فَلا تَهابُوا أَنْ تُكَذِّبُوهُ كائِناً مَنْ كانَ فَإِنّا لا نُوَقِّتُ » وَ هٰذا مِنْ أَعْدَلِ الشَّواهِدِ عَلىٰ بُطْلانِ أَمْرِ

۶۸ــ ابوبصير از امام صادق(ع) روايت كرده كه آنحضرت فرمود: «قائم روز عاشورا قيام خواهد كرد».

اين نشانه ها كه امامان عليهم السلام ذكر فرموده‌اند با توجه به فراوانى آن و بهم پيوستگى و تواتر آن روايتها و همقول بودن آنها (از حيث معنى) لازم مى سازد كه قائم(ع) ظهور نكند مگر پس از فرا رسيدن و تحقق آن نشانه ها، زيرا آنان خبر داده‌اند كه گريزى از وقوع آنها نيست (و حتماً بايد واقع شود) و ايشان راستگويانند، تا آنجا كه بايشان عرض شده است كه: «ما اميدواريم آنچه دربارهٔ قائم(ع) آرزو مى كنيم تحقّق يابد ولى پيش از او آن سفيانى در كار نباشد» و ايشان فرموده‌اند: «آرى بخدا قسم كه سفيانى از حتميّات است و از وقوع آن گريز نيست».

سپس وجود نشانه هاى پنجگانه را كه برترين دلائل و برهانها بر ظهور حق پس از آنهاست مورد تأكيد و تصديق قرار داده‌اند همانگونه كه امر تعيين وقت ظهور را باطل اعلام داشته و فرموده‌اند: «هر كس براى شما تعيين وقتى را از ما روايت كند هر كس كه باشد از تكذيب او پروا نداشته باشيد كه ما زمانى را (براى ظهور) تعيين نمى كنيم» و اين از راست‌ترين گواهيها است بر باطل بودن

كُلِّ مَنِ ادَّعىٰ أَوِ ادُّعِيَ لَهُ مَرْتَبَةُ القائِمِ وَ مَنْزِلَتُهُ، وَظَهَرَ قَبْلَ مَجيءِ هٰذِهِ العَلاماتِ، لاسِيَّما وَ أَحْوالُهُ كُلُّها شاهِدَةٌ بِبُطْلانِ دَعْوىٰ مَنْ يُدَّعىٰ لَهُ، وَنَسْأَلُ اللهَ أَنْ لايَجْعَلَنا مِمَّنْ يَطْلُبُ الدُّنْيا بِالزُّخارِفِ فِي الدِّينِ، وَ التَّمْوِيهِ عَلىٰ ضُعَفاءِ المُرْتَدِّينَ، وَلا يَسْلُبَنا ما مَنَحَنا بِهِ مِنْ نُورِ الهُدىٰ وَضِيائِهِ، وَ جَمالِ الحَقِّ وَ بَهائِهِ بِمَنِّهِ وَ طَوْلِهِ.

﴿ باب ــ ۱۵ ﴾

(ما جاءَ فِي الشِّدَّةِ الَّتي تَكُونُ قَبْلَ ظُهُورِ صاحِبِ الحَقِّ عَلَيْهِ السَّلامُ)

۱ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ مِنْ كِتابِهِ فِي صَفَرٍ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَ سَبْعينَ وَ مِائَتَيْنِ، قالَ: حَدَّثَنا العَبّاسُ بْنُ عامِرِ بْنِ رَباحٍ الثَّقَفِيُّ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ، عَنْ بَشيرٍ النَّبّالِ؛ وَ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ البَنْدَنيجِيُّ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ، عَنْ صَفْوانَ ابْنِ يَحْيىٰ، عَنْ بَشيرِ بْنِ أَبي أَراكَةَ النَّبّالِ ـ وَ لَفْظُ الحَديثِ عَلىٰ رِوايَةِ ابْنِ عُقْدَةَ ـ قالَ: لَمّا قَدِمْتُ المَدينَةَ انْتَهَيْتُ إِلىٰ مَنْزِلِ أَبي جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام فَإِذا أَنَا بِبَغْلَتِهِ

کار هر کسی که مدعی مرتبه مقام قائم گردد یا برایش چنین ادّعائی شود، و پیش از پیدایش و فرا رسیدن این نشانه‌ها ظهور کند، بویژه که احوال او همگی گواه بر باطل بودن ادّعای کسی باشد که برایش چنین ادعائی شده است، از خداوند میخواهیم که بمنّت و کرمش ما را از آنجمله قرار ندهد که با آراستن و فریبکاری در دین و گول زدن و تزویر کردن با سست‌دینان مرتد درپی دنیاجوئی هستند، و آنچه از پرتو هدایت و فروغ آن و جمال حق و زیبائی آن که بما عطا فرموده از ما باز نستاند.

(باب ــ ۱۵)

(آنچه در بارهٔ سختی و ناراحتی که پیش از ظهور صاحب(ع) واقع خواهد شد رسیده است)

۱ــ بشیر بن أبی أراکه نبّال روایت کرده ــ و لفظ حدیث طبق روایت ابن عقده است ــ گوید: هنگامیکه بمدینه آمدم بمنزل امام باقر(ع) که رسیدم روبرو شدم با استر آنحضرت که زین شده بر در خانه آماده بود، پس جلوی خانه

مُسْرَجَةٌ بِالبابِ، فَجَلَسْتُ حِيالَ الدّارِ، فَخَرَجَ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَنَزَلَ عَنِ البَغْلَةِ وَ أَقْبَلَ نَحْوي فَقالَ: مِمَّنِ الرَّجُلُ؟ فَقُلْتُ: مِنْ أَهْلِ العِراقِ، قالَ: مِنْ أَيِّها؟ قُلْتُ: مِنْ أَهْلِ الكُوفَةِ، فَقالَ: مَنْ صَحِبَكَ فِي هٰذا الطَّريقِ؟ قُلْتُ: قَوْمٌ مِنَ المُحْدِثَةِ، فَقالَ: وَ مَا المُحْدِثَةُ؟ قُلْتُ: المُرْجِئَةُ، فَقالَ: وَيْحَ هٰذِهِ المُرْجِئَةِ إِلىٰ مَنْ يَلْجَؤُونَ غَداً إِذا قامَ قائِمُنا؟ قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ: لَوْ قَدْ كانَ ذٰلِكَ كُنّا وَ أَنْتُمْ فِي العَدْلِ سَواءً، فَقالَ: مَنْ تابَ تابَ اللهُ عَلَيْهِ، وَمَنْ أَسَرَّ نِفاقاً فَلا يُبْعِدُ اللهُ غَيْرَهُ، وَ مَنْ أَظْهَرَ شَيْئاً أَهْرَقَ اللهُ دَمَهُ، ثُمَّ قالَ: يَذْبَحُهُمْ ـ وَالَّذي نَفْسي بِيَدِهِ ـ كَما يَذْبَحُ القَصّابُ شاتَهُ ـ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلىٰ حَلْقِهِ ـ قُلْتُ: [إِنَّهُمْ] يَقُولُونَ: إِنَّهُ إِذا كانَ ذٰلِكَ اسْتَقامَتْ لَهُ الاُمُورُ فَلا يُهَرِيقُ مِحْجَمَةَ دَمٍ، فَقالَ: كَلّا وَالَّذي نَفْسي بِيَدِهِ حَتّىٰ نَمْسَحَ وَأَنْتُمُ العَرَقَ وَالعَلَقَ،

نشستم، آنحضرت از منزل بیرون آمد من به او سلام کردم حضرت از استر پیاده شده و بسوی من آمد و فرمود: از کجائی؟ گفتم: از مردم عراق هستم، فرمود: از کجای آن؟ گفتم: از اهل کوفه هستم، فرمود: چه کسی در این راه همدم و همراه تو بود؟ گفتم: گروهی از مُحدِثه، فرمود: مُحدثه کدام است؟ عرض کردم: همان مرجئه، پس فرمود: وای بر این مرجئه فردا بدانهنگام که قائم ما قیام کند بچه کسی پناه خواهند برد؟ عرض کردم: ایشان قائلند: اگر چنان واقعه‌ای رخ دهد ما و شما در میزان عدالت یکسان خواهیم بود، فرمود: هر کس توبه کند خداوند بر او توبه‌پذیر است، و هر که در نهان نفاق ورزد خداوند جز او را از رحمت خود دور نسازد (فقط اوست که از رحمت خدا بدور افتاده)، و هر کس اندک مخالفتی ابراز کند خداوند خونش را خواهد ریخت، سپس فرمود: آنانرا سر خواهد برید —سوگند بآنکه جانم بدست اوست— بدانسان که قصاب گوسفندش را سر میبرد— و در اینحال با دستش بگلوی خویش اشاره فرمود—عرض کردم: [آنان] می گویند: چون آن امر روی دهد همه کارها برای او درست و برقرار می شود و باندازهٔ یک حجامت هم خون مردم نخواهد ریخت، فرمود: هرگز چنین نیست سوگند بآنکه جانم بدست اوست کار بآنجا خواهد کشید که ما و شما عرق و خون بسته شده را (که ناشی از دشواریهائی است که موجب پدید آمدن عرق و ایجاد

ـ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلى جَبْهَتِهِ ـ ».

۲ ـ وَ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ سالِمِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ الأَزْدِيُّ مِنْ كِتابِهِ فِي شَوّالِ سَنَةِ إِحْدىٰ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ، قالَ: أَخْبَرَنِي عُثْمانُ ابْنُ سَعِيدٍ الطَّوِيلُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمانَ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ الواسِطِيِّ، عَنْ بَشِيرٍ النَّبّالِ، قالَ: قَدِمْتُ المَدِينَةَ ـ وَ ذَكَرَ مِثْلَ الحَدِيثِ المُتَقَدِّمِ إِلاّ أَنَّهُ قالَ: ـ لَمّا قَدِمْتُ المَدِينَةَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ المَهْدِيَّ لَوْقامَ لَاسْتَقامَتْ لَهُ الأُمُورُ عَفْواً، وَلا يُهَرِيقُ مِحْجَمَةَ دَمٍ، فَقالَ: كَلّا وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوِ اسْتَقامَتْ لِأَحَدٍ عَفْواً. لَاسْتَقامَتْ لِرَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله حِينَ اُدْمِيَتْ رَباعِيَتُهُ، وَ شُجَّ فِي وَجْهِهِ، كَلّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتّىٰ نَمْسَحَ نَحْنُ وَ أَنْتُمُ العَرَقَ وَالعَلَقَ، ثُمَّ مَسَحَ جَبْهَتَهُ».

۳ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ البَنْدَنِيجِيُّ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى [العَلَوِيِّ] العَبّاسِيِّ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مُعاوِيَةَ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عِيسَى بْنِ سُلَيْمانَ، عَنِ المُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قالَ: « سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام وَقَدْ ذُكِرَ القائِمُ عليه السلام، فَقُلْتُ:

زخمهای خونین می‌شود) پاک کنیم— و در اینهنگام با دست خود به پیشانیش اشاره فرمود—)».

۲— موسی بن بکر واسطی نیز از بشیر نبّال روایت کرده که گفت: آنگاه‌که بمدینه رسیدم —و همانند حدیث گذشته را ذکر کرده است جز اینکه گوید: هنگامیکه بمدینه رسیدم به امام باقر(ع) عرض کردم: آنان میگویند که مهدی اگر قیام کند کارها بخودی خود برای او برقرار می‌شود و باندازهٔ حجامتی خون نمی‌ریزد، پس فرمود: هرگز چنین نیست، سوگند بآنکه جانم بدست اوست اگر کارها بخودی خود برای کسی برقرار و روبراه می‌شد مسلماً برای رسولخدا(ص) آنگاه که دندانهای پیشین آنحضرت شکست و صورتش را زخم رسید درست میشد، نه هرگز، سوگند به آنکه جان من بدست اوست (چنین نخواهد شد) تا آنکه ما و شما عرق و خون بسته شده را پاک کنیم، سپس آنحضرت پیشانی خود را —بعنوان نمودار آن حالت —پاک کرد)».

۳— مفضّل بن عمر گوید: «در حضور امام صادق(ع) از قائم(ع) یاد شد، عرض کردم: من امیدوارم که کار او بآسانی صورت پذیرد، پس شنیدم از

إنّي لأرجو أن يكون أمره في سهولة، فقال: لا يكون ذلك حتّى تمسحوا العلق و العرق».

۴ ـ أخبرنا عبدالواحد بن عبدالله بن يونس قال: حدّثنا محمّد بن جعفر القرشيّ، قال: حدّثنا محمّد بن الحسين بن أبي الخطّاب، عن محمّد بن سنان، عن يونس بن رباط، قال: سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول: «إنّ أهل الحقّ لم يزالوا منذ كانوا في شدّة، أما إنّ ذاك إلى مدّة قريبة و عافية طويلة».

و أخبرنا أبوالعبّاس أحمد بن محمّد بن سعيد ابن عقدة، عن بعض رجاله، قال: حدّثني عليّ بن إسحاق الكنديّ، قال: حدّثنا محمّد بن سنان، عن يونس بن رباط قال: سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول ـ و ذكر مثله.

۵ ـ أخبرنا عليّ بن الحسين قال: حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار بقم، قال: حدّثنا محمّد بن حسّان الرّازيّ، قال: حدّثنا محمّد بن عليّ الكوفيّ، عن معمّر بن خلّاد قال: «ذكر القائم عند أبي الحسن الرّضا عليه السلام فقال: أنتم اليوم أرخى بالاً منكم يومئذ، قالوا: و كيف؟ قال: لو قد خرج قائمنا [عليه السلام] لم يكن إلّا العلق و العرق، و النّوم على السّروج، وما لباس القائم عليه السلام إلّا الغليظ، وما طعامه إلّا

آنحضرت که فرمود: آن امر واقع نخواهد شد تا آنکه (شدائد و مشکلات بپایه‌ای برسد که) خون‌بسته‌شده وعرق را (از خویشتن) بزدائید».

٤ـ یونس بن رباط گوید: شنیدم امام صادق(ع) میفرمود: «همانا اهل حقّ از آنهنگام که در سختی و شدّت بوده‌اند پیوسته درآن بسرخواهندبرد، هان بدانید اینکار تا مدّت کوتاهی است، امّا به عافیتی طولانی خواهد انجامید».

و نیز از طریق دیگری از یونس بن رباط روایت شده که گفت: شنیدم امام صادق(ع) میفرمود: ـ و همانند حدیث پیشین را نقل کرده است ـ.

۵ـ معمّر بن خلّاد گوید: «نزد امام ابی الحسن الرضا(ع) از قائم یاد شد پس فرمود: شما امروز آسوده‌تر از آنروز هستید عرض کردند: چگونه؟ فرمود: اگر قائم‌ما [علیه السلام] خروج کند جز خون بسته شده و عرق و بر روی زین‌های اسبان خفتن چیزی در کار نخواهد بود و لباس قائم(ع) جز جامه خشن و خوراک

الجَشَبُ».

۶ ـ أخبَرَنا سَلامَةُ بْنُ مُحمّدٍ قالَ: أخبَرَنا أحمَدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ داوُدَ القُمِّيُّ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الحَسَنِ الصَّفّارُ، عَنْ أحمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسى، عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ، عَنْ أبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: «سَأَلَ نُوحٌ عليه السلام رَبَّهُ أنْ يُنْزِلَ عَلى قَوْمِهِ العَذابَ، فَأوْحَى اللهُ إلَيْهِ أنْ يَغْرِسَ نَواةً مِنَ النَّخْلِ فَإذا بَلَغَتْ فَأثْمَرَتْ وَ أكَلَ مِنْها، أهْلَكَ قَوْمَهُ وَ أنْزَلَ عَلَيْهِمُ العَذابَ، فَغَرَسَ نُوحٌ النَّواةَ، وَأخْبَرَ أصْحابَهُ بِذلِكَ، فَلَمّا بَلَغَتِ النَّخْلَةُ وَ أثْمَرَتْ وَ اجْتَنى نُوحٌ مِنْها وَأكَلَ وَ أطْعَمَ أصْحابَهُ، قالُوا لَهُ: يا نَبِيَّ اللهِ الوَعْدَ الَّذي وَعَدْتَنا، فَدَعا نُوحٌ رَبَّهُ وَ سَألَ الوَعْدَ الَّذي وَعَدَهُ، فَأوْحى إلَيْهِ أنْ يُعيدَ الغَرْسَ ثانِيَةً حَتّى إذا بَلَغَ النَّخْلُ وَ أثْمَرَ وَ أكَلَ مِنْهُ أنْزَلَ عَلَيْهِمُ العَذابَ، فَأخْبَرَ نُوحٌ عليه السلام أصْحابَهُ بِذلِكَ، فَصارُوا ثَلاثَ فِرَقٍ: فِرْقَةٌ ارْتَدَّتْ، وَ فِرْقَةٌ نافَقَتْ، وَ فِرْقَةٌ ثَبَتَتْ مَعَ نُوحٍ، فَفَعَلَ نُوحٌ ذلِكَ حَتّى إذا بَلَغَتِ النَّخْلَةُ وَ أثْمَرَتْ وَ أكَلَ مِنْها نُوحٌ وَ أطْعَمَ أصْحابَهُ،

او جز غذای ناگوار و نامطبوع نخواهد بود)).

۶ـ احمد بن محمّد بن عیسی بواسطه یکی از رجالِ خود از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «نوح(ع) از پروردگار خود درخواست کرد که بر قومش عذاب فرو فرستد، و خداوند باو وحی فرمود که دانهٔ خرمائی را در زمین بکارد و چون آن دانه رشد کرد و بارور شد و نوح از آن خورد آنگاه قوم او را هلاک سازد و برایشان عذاب فرو فرستد پس آن دانه را کاشت و اصحاب خود را از آن ماجرا آگاه ساخت، هنگامیکه آن دانه درخت شد و رشد کرد و میوه داد و نوح از آن برچید و خورد و باصحاب خود نیز خورانید، آنان باو گفتند: ای پیامبر خدا اینک وعده‌ای را که بما داده بودی وفا کن، نوح پروردگار خویش را خواند و انجام وعده‌ای را که خداوند باو داده بود درخواست کرد، خداوند باو وحی کرد برای بار دوم عمل کاشتن را تکرار کند تا هنگامیکه نخل رسید و میوه داد و نوح از آن خورد آنوقت برایشان عذاب نازل کند، پس نوح(ع) یاران خود را از آن قضیه آگاه کرد، و آنان سه دسته شدند: دسته‌ای از دین برگشتند و دسته‌ای دیگر نفاق ورز یدند و دسته‌ای با نوح پا برجا ماندند، نوح نیز آن دستور را اجرا کرد تا آنگاه که آن نخل رسید و میوه داد و نوح خود از آن میوه

قالُوا : يا نَبِيَّ اللهِ الوَعْدَ الَّذي وَعَدْتَنا، فَدَعا نُوحٌ رَبَّهُ ، فَأَوْحىٰ إِلَيْهِ أَنْ يَغْرِسَ الغَرْسَةَ الثّالِثَةَ، فَإِذا بَلَغَ وَأَثْمَرَ أَهلَكَ قَوْمَهُ، فَأَخْبَرَ أَصْحابَهُ ، فَافْتَرَقَ الفِرْقَتانِ ثَلاثَ فِرَقٍ : فِرْقَةٌ ارْتَدَّتْ ، وَ فِرْقَةٌ نافَقَتْ ، وَفِرْقَةٌ ثَبَتَتْ مَعَهُ ، حَتّى فَعَلَ نُوحٌ ذٰلِكَ عَشْرَ مَرّاتٍ، وَ فَعَلَ اللهُ ذٰلِكَ بِأَصْحابِهِ الَّذِين يَبْقَوْنَ مَعَهُ فَيَفْتَرِقُونَ كُلُّ فِرْقَةٍ ثَلاثَ فِرَقٍ عَلىٰ ذٰلِكَ، فَلَمّا كانَ فِي العاشِرَةِ جاءَ إِلَيْهِ رِجالٌ مِنْ أَصْحابِهِ الخاصَّةِ المُؤْمِنِينَ ،فَقالُوا : يا نَبِيَّ اللهِ فَعَلْتَ بِنا ما وَعَدْتَ أَوْ لَمْ تَفْعَلْ فَأَنْتَ صادِقٌ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ لا نَشُكُّ فِيكَ وَلَوْ فَعَلْتَ ذٰلِكَ بِنا ، قالَ : فَعِنْدَ ذٰلِكَ مِنْ قَوْلِهِمْ أَهْلَكَهُمُ اللهُ لِقَوْلِ نُوحٍ ، وَ أَدْخَلَ الخاصَّ مَعَهُ فِي السَّفِينَةِ ، فَنَجّاهُمُ اللهُ تَعالىٰ، وَ نَجّى نُوحاً مَعَهُمْ بعد ماصَفَوْا وَ هُذِّبُوا وَذَهَبَ الكَدَرُ مِنْهُمْ ».

۷ ـ حَدَّثَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ قالَ : حَدَّثَنا أَبُوسُلَيْمانَ أَحْمَدُبْنُ هَوْذَةَ الباهِلِيُّ ، قالَ: حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ، قالَ : حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ

خورد و بیاران خود نیز خورانید آنان گفتند: ای پیامبر خدا آن وعده‌ای که بما داده بودی وفا کن، پس نوح پروردگار خود را خواند، خداوند باو وحی فرمود که آن نهال را برای بار سوّم بکارد، تا هنگامیکه آن درخت رسید و بارور شد قوم او را هلاک کند، نوح آنرا به یاران خود خبر داد، پس آن دو دسته که مانده بودند خود سه دسته شدند: یکدسته از دین برگشتند و فرقه‌ای منافق شدند و یکدسته با نوح پا برجا باقی ماندند، تا آنکه نوح ده بار این عمل را تکرار کرد و خداوند با یاران نوح که با او باقی مانده بودند همچنان رفتار میکرد و هر دسته‌ای بهمان ترتیب به سه دسته تقسیم می شد، چون بار دهم شد عده‌ای از یاران خاص و با ایمان نوح نزد او آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا آنچه بما وعده دادی چه انجام دهی و چه انجام ندهی تو راستگو و پیامبرو فرستادهٔ خدا هستی وما درمورد تو شکی ندار یم هرچند با ما چنان رفتار کنی، آنحضرت فرمود: در آنهنگام که چنین گفتند خداوند بخاطر گفته نوح آنانرا هلاک ساخت و خاصان نوح را همراه او به کشتی درآورد و خدای تعالی پس از آنکه ایشان صافی و پاک شدند و تیرگی از آنان رفت نجاتشان داد و نوح را نیز با آنان نجات بخشید».

۷ـ مفضّل بن عمر گوید: «در طواف نزد امام صادق(ع) بودم، پس

ابْنِ حَمّادٍ الأنصاريِّ، عَنِ المُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام بِالطَّوافِ فَنَظَرَ إِلَيَّ، وَ قالَ لِي: يا مُفَضَّلُ مالِي أَراكَ مَهْمُوماً مُتَغَيِّرَ اللَّوْنِ؟ قالَ: فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِداكَ نَظَرِي إِلى بَنِي العَبّاسِ، وَ ما فِي أَيْدِيهِمْ مِنْ هٰذَا المُلْكِ وَ السُّلْطانِ وَ الجَبَرُوتِ، فَلَوْ كانَ ذٰلِكَ لَكُمْ لَكُنّا فِيهِ مَعَكُمْ، فَقالَ: يا مُفَضَّلُ أَما لَوْ كانَ ذٰلِكَ لَمْ يَكُنْ إِلاّ سِياسَةُ اللَّيْلِ، وَ سَباحَةُ النَّهارِ، وَ أَكْلُ الجَشِبِ، وَ لُبْسُ الخَشِنِ شِبْهُ أَمِيرِالمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ إِلاّ فَالنّارُ، فَزُوِيَ ذٰلِكَ عَنّا، فَصِرْنا نَأْكُلُ وَ نَشْرَبُ، وَهَلْ رَأَيْتَ ظُلامَةً جَعَلَهَا اللهُ نِعْمَةً مِثْلَ هٰذا؟!».

۸ ـ أَخْبَرَنا أَبُوسُلَيْمانَ قالَ: حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ إِسْحاقَ، قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ قالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي بَيْتِهِ وَ البَيْتُ غاصٌّ بِأَهْلِهِ، فَأَقْبَلَ النّاسُ يَسْأَلُونَهُ، فَلا يُسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ إِلاّ أَجابَ فِيهِ، فَبَكَيْتُ مِنْ ناحِيَةِ البَيْتِ، فَقالَ: ما يُبْكِيكَ يا عَمْرُو؟ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ وَ كَيْفَ لا

بسوی من نگریست، و بمن فرمود: ای مفضّل چرا تو را اندوهگین و رنگ برگشته می‌بینم؟ گوید: باو عرض کردم: فدایت شوم به وضع بنی‌عباس می‌نگرم و بآنچه از این حکومت و قدرت و جبروت موجود که در اختیارشانست، که اگر آنها برای شما فراهم بود مسلماً ما نیز در آن همراه شما می‌بودیم، فرمود: ای مفضّل بدانکه اگر چنان می‌شد چیزی (در کار) نبود جز پرداختن در شب بکار سیاست و تدبیر امور و روز در گیر و دارِ کار مردم بودن (و به مهمّاتِ زندگی و وضعِ مردم پرداختن) و خوردن غذای ناگوار و پوشیدن جامهٔ خشن همانند امیرالمؤمنین(ع) و در غیر اینصورت آتش (در انتظارمان) بود، پس آن کار از ما روی برتافت و بگردید، و ما اکنون می‌توانیم بخوریم و بیاشامیم، آیا تو اینچنین دیده‌ای که خداوند ستمی را نعمت قرار دهد؟!».

۸ــ عمروبن شمر گوید: «در خانه امام صادق(ع) خدمت آنحضرت بودم و خانه از جمعیّت پر بود و مردم بآنحضرت روی آورده از او پرسش میکردند، و آنحضرت از چیزی مورد سؤال قرار نمیگرفت مگر اینکه بدان پاسخ میگفت، من از سوئی از خانه (مجلس) گریستن آغاز کردم، آنحضرت فرمود: ای عمرو چه

أَبْكِي وَ هَلْ فِي هٰذِهِ الاُمَّةِ مِثْلُكَ وَ البابُ مُغْلَقٌ عَلَيْكَ وَ السِّتْرُ مُرْخيٌّ عَلَيْكَ ، فَقالَ : لاتَبْكِ يا عَمْرُو ، نَأْكُلُ أَكْثَرَ الطّيِّبِ ، وَ نَلْبَسُ اللَّيِّنَ ، وَلَوْ كانَ الَّذِي تَقُولُ لَمْ يَكُنْ إِلاّ أَكْلُ الجَشِبِ وَ لُبْسُ الخَشِنِ مِثْلَ أَمِيرِالمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي‌طالِبٍ عليه السلام ، وَ إِلاّ فَمُعالَجَةُ الأَغْلالِ فِي النّارِ » .

﴿ باب ـ ١٦ ﴾

✿ (ماجاءَ في المَنْعِ عَنِ التَّوْقِيتِ وَالتَّسْمِيَةِ لِصاحِبِ الأَمْرِ عَلَيْهِ السَّلامُ) ✿

١ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ ، قالَ : حَدَّثَنا الحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ ؛ وَمُحَمَّدُبْنُ عَلِيٍّ ، عَنْ سَعْدانَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي‌بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي‌عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : « قُلْتُ لَهُ : ما لِهٰذَا الأَمْرِ أَمَدٌ يَنْتَهِي إِلَيْهِ وَيُرِيحُ أَبْدانَنا ؟ قالَ : بَلىٰ وَلٰكِنَّكُمْ أَذَعْتُمْ ، فَأَخَّرَهُ اللهُ » .

٢ ـ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِبْنُ عَبْدِاللهِ‌بْنِ يُونُسَ قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ جَعْفَرٍ القُرَشِيُّ قالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الخَطّابِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى

چیز ترا بگریه واداشته؟ عرض کردم: فدایت گردم چگونه گریه نکنم مگر در این امّت کسی همانند تو وجود دارد، ولی دربروی شما بسته شده و پرده برچهره شما افتاده است، پس فرمود: ای عمرو گریه مکن، (در شرایط کنونی) ما بیشتر غذای خوشگوار می‌خوریم و لباس نرم می‌پوشیم، اگر وضع چنان بود که تو میگوئی چیزی در کار نبود جز خوراک ناگوار خوردن و لباس خشن پوشیدن همچون امیرالمؤمنین علی بن أبی طالب(ع) که در غیر اینصورت سر و کارمان با زنجیرها در دوزخ بود».

(باب ـ ۱۶)

(آنچه دربارهٔ جلوگیری و بازداشتن از تعیین وقت ظهور و نام بردن صاحب‌الأمر(ع) رسیده است).

۱ـ ابوبصیر از امام صادق(ع) روایت کرده گوید: «بآنحضرت عرض کردم: این امر را سر رسیدی نیست که بدان انجام پذیرد و بدنهای‌مارا آسوده‌سازد؟فرمودچرا، ولی چون شما فاش ساختید، پس خداوند نیز آنرا به تأخیر انداخت».

الخَثْعَمِيِّ ، قالَ : حَدَّثَنِي الضُّرَيْسُ ، عَنْ أَبِي خالِدٍ الكابُلِيِّ ، قالَ : « لَمّا مَضىٰ عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ عليهما السلام دَخَلْتُ عَلىٰ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الباقِرِ عليهما السلام ، فَقُلْتُ لَهُ : جُعِلْتُ فِداكَ قَدْ عَرَفْتَ انْقِطاعِي إلىٰ أَبِيكَ وَاُنْسِي بِهِ ، وَوَحْشَتِي مِنَ النّاسِ ، قالَ : صَدَقْتَ يا أَباخالِدٍ فَتُرِيدُ ماذا ؟ قُلْتُ : جُعِلْتُ فِداكَ لَقَدْ وَصَفَ لِي أَبُوكَ صاحِبَ هٰذَا الأَمْرِ بِصِفَةٍ لَوْرَأَيْتُهُ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ لَأَخَذْتُ بِيَدِهِ ، قالَ : فَتُرِيدُ ما ذا يا أَبا خالِدٍ ؟ قُلْتُ : اُرِيدُ أَنْ تُسَمِّيَهُ لِي حَتّىٰ أَعْرِفَهُ بِاسْمِهِ ، فَقالَ : سَأَلْتَنِي وَاللهِ يا أَبا خالِدٍ عَنْ سُؤالٍ مُجْهِدٍ ، وَلَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ أَمْرٍ [ما كُنْتُ مُحَدِّثاً بِهِ أَحَداً ، وَ] لَوْ كُنْتُ مُحَدِّثاً بِهِ أَحَداً لَحَدَّثْتُكَ ، وَلَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ أَمْرٍ لَوْ أَنَّ بَنِي فاطِمَةَ عَرَفُوهُ حَرَصُوا عَلىٰ أَنْ يَقْطَعُوهُ بَضْعَةً بَضْعَةً ».

۲ــ ابوخالد کابلی گوید: «هنگامیکه علی بن الحسین علیهما السلام درگذشت من خدمت امام باقر(ع) رسیدم و بآنحضرت عرض کردم: فدایت گردم تو میدانی که من جز پدرت کسی را نداشتم و انس مرا با او و وحشت مرا از مردم میدانی، فرمود: راست میگوئی ای اباخالد ولی چه میخواهی بگوئی؟ عرض کردم: فدایت گردم پدرت صاحب این امر را بگونه‌ای برایم توصیف کرده بود که اگر در راهی او را می دیدم حتماً دستش را می گرفتم، فرمود: دیگر چه میخواهی بگوئی ای اباخالد؟ عرض کردم: میخواهم نام او را برایم بگوئی (فاش سازی) تا او را بنامش بشناسم، فرمود: بخدا سوگند ای اباخالد سؤال زحمت انگیز و مشقت آوری از من پرسیدی و از امری از من سؤال کردی که [هرگز آنرا بهیچکس نگفته‌ام و] اگر من آنرا بکسی گفته بودم (گفتنی بود) مسلماً بتو میگفتم، تو از چیزی مرا پرسش می کنی که اگر بنی فاطمه او را بشناسند حرص ورزند که او را تکه تکه کنند»[1].

(۱) والد معظّم در توضیح حدیث فرموده‌اند: جمله «بر تکه‌تکه کردن او حرص خواهند ورزید...» نکوهش و ذمّ بسیار بزرگی برای آنانست و خبر دلالت دارد بر اینکه آنحضرت از جانب خدای تعالی آگاه بوده است که مردم چشم براه و خواستار دولت قائم علیه السلام نبوده بلکه بیشتر آنان نسبت بشخص آنحضرت نیز کینه می ورزند تا چه رسد به دولت و قدرت آنحضرت، تا آنجا که در میان فرزندان و خاندان حضرت فاطمه علیهما السلام (فاطمیان) گروهی یافت می شوند که اگر آنحضرت را بنام و چگونگی و ویژگیهایش بشناسند، چنانچه او را بیابند، بدون شک به پاره پاره ساختن او دست گشایند و در صدد قتلش برآیند، و بدینجهت امام باقر(ع) فرموده است: ای ←

۳ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَبّاسِيِّ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: يا مُحَمَّدُ! مَنْ أَخْبَرَكَ عَنّا تَوقِيتاً فَلاتَهابَنَّ أَنْ تُكَذِّبَهُ، فَإِنّا لا نُوَقِّتُ لِأَحَدٍ وَقْتاً».

۴ـ أَخْبَرَنا أَبُوسُلَيْمانَ أَحْمَدُبْنُ هَوْذَةَ قالَ: حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ بِنَهاوَنْدَ سَنَةَ ثَلاثٍ وَسَبْعِينَ وَمِائَتَيْنِ، قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ فِي شَهْرِ رَمَضانِ سَنَةِ تِسْعٍ وَعِشْرِينَ وَمِائَتَيْنِ، قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام أَنَّهُ قالَ: «أَبَى اللهُ إِلاّ أَنْ يُخْلِفَ وَقْتَ المُوَقِّتِينَ».

۵ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ أَحْمَدَ القَلانِسِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الحَضْرَمِيِّ، قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنّا لا نُوَقِّتُ هٰذَا الأَمْرَ».

۶ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى العَطّارُ، قالَ: حَدَّثَنا

۳ــ محمدبن مسلم گوید: امام صادق(ع) فرمود: «ای محمد هرکس برروایت از ما تعیین وقتی را به‌تو خبر داد هرگز از اینکه او را تکذیب کنی هراس نداشته باش که ما برای هیچکس زمانی را (برای ظهور قائم(ع)) تعیین نمی کنیم».

٤ــ عبداللهبن سنان از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «خداوند جز این نمیخواهد که زمانی را که تعیین کنندگان وقت معیّن می کنند خلاف آن را ظاهر سازد».

۵ــ ابوبکر حَضرَمیّ گوید: شنیدم امام صادق(ع) میفرمود: «ما زمانی را برای (ظهور) این امر معیّن نمی کنیم».

← اباخالد تو سؤالی مشقت‌انگیز را از من پرسیدی یعنی پرسشی که مرا در زحمت و رنج افکند، و چنین می‌نماید که کابلی از ویژگیهای دیگر آنحضرت غیر از آنچه که قبلاً از طریق پدران آنحضرت (امام باقر) علیهم‌السلام با آنها آشنا شده، از زمان بدنیا آمدن و ظهور و خروج و قیام قائم(ع) سؤال کرده بوده است.

مُحَمَّدُ بْنُ حَسّانَ الرّازِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الكُوفِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ ابْنُ جَبَلَةَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبي بَصيرٍ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : « قُلْتُ لَهُ : جُعِلْتُ فِداكَ مَتىٰ خُرُوجُ القائِمِ عليه السلام ؟ فَقالَ : يا أَبا مُحَمَّدٍ إِنّا أَهْلَ بَيْتٍ لا نُوَقِّتُ ، وَقَدْ قالَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله : « كَذَبَ الوَقّاتُونَ » ، يا أَبا مُحَمَّدٍ إِنَّ قُدّامَ هٰذَا الأَمْرِ خَمْسَ عَلاماتٍ : اُولِيهُنَّ النِّداءُ في شَهْرِ رَمَضانَ ، وَخُرُوجُ السُّفْيانِيِّ ، وَخُرُوجُ الخُراسانِيِّ ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ ، وَخَسْفٌ بِالبَيْداءِ » .

ثُمَّ قالَ : يا أَبا مُحَمَّدٍ إِنَّهُ لابُدَّ أَنْ يَكُونَ قُدّامَ ذٰلِكَ الطّاعُونانِ : الطّاعُونُ الأَبْيَضُ وَالطّاعُونُ الأَحْمَرُ قُلْتُ : جُعِلْتُ فِداكَ وَأَيُّ شَيْءٍ هُما ؟ فَقالَ : [أَمّا] الطّاعُونُ الأَبْيَضُ فَالمَوْتُ الجارِفُ ، وَأَمَّا الطّاعُونُ الأَحْمَرُ فَالسَّيْفُ ، وَلا يَخْرُجُ القائِمُ حَتّىٰ يُنادىٰ بِاسْمِهِ مِنْ جَوْفِ السَّماءِ في لَيْلَةِ ثَلاثٍ وَعِشْرينَ [في شَهْرِ رَمَضانَ] لَيْلَةِ جُمُعَةٍ ، قُلْتُ : بِمَ يُنادىٰ ؟ قالَ : بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبيهِ : « أَلا إِنَّ فُلانَ بْنَ فُلانٍ قائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ فَاسْمَعُوا لَهُ

٦ــ ابوبصیر از امام صادق(ع) روایت کرده گوید: «بآنحضرت عرض کردم: فدایت گردم خروج قائم(ع) چه زمانی خواهد بود؟ فرمود: ای ابامحمد ما خاندان هرگز وقتی را معیّن نمی کنیم، زیرا محمد(ص) فرموده است: تعیین وقت کنندگان دروغ میگویند» ای ابا محمد همانا پیشاپیش این امر پنج نشانه است: نخستین آنها آوازیست در ماه رمضان، و خروج سفیانی و خروج خراسانی، و کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن زمین در دشت.

سپس فرمود: ای أبامحمد ناگزیر پیش از وقوع آن دو طاعون روی خواهد داد: طاعون سفید و طاعون سرخ، عرض کردم: فدایت گردم آندو چه هستند؟ فرمود: [امّا] طاعون سفید مرگ همه گیر و عمومی است و امّا طاعون سرخ همان شمشیر است و قائم خروج نمیکند تا آنکه در دل آسمان در شب بیست و سوّم [ماه رمضان] شب جمعه او بنام خوانده شود، عرض کردم: به چه چیز خوانده می شود (مضمون آن آواز چیست) فرمود: بنام خودش و بنام پدرش ندا برآید که: «توجّه کنید همانا فلانی فرزند فلانی قائم آل محمد است بسخن او گوش فرا دهید و از او فرمانبرداری کنید» پس هیچ چیزی که خداوند در آن روح آفریده

وَأَطِيعُوهُ» فَلايَبْقىٰ شَيْءٌ خَلَقَ اللهُ فِيهِ الرُّوحَ إِلّا يَسْمَعُ الصَّيْحَةَ، فَتُوقِظُ النّائِمَ وَيَخْرُجُ إِلىٰ صَحْنِ دارِهِ، وَتُخْرِجُ العَذْراءَ مِنْ خِدْرِها، وَيَخْرُجُ القائِمُ مِمّا يَسْمَعُ، وَهِيَ صَيْحَةُ جَبْرَئِيلَ عليه السلام».

۷ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ القاسِمِ قالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ [و] بْنِ يُونُسَ الحَنَفِيُّ، قالَ: حَدَّثَنِي إِبْراهِيمُ بْنُ هُراسَةَ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَزَوَّرِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بِشْرٍ، قالَ: «سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الحَنَفِيَّةِ ـ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ـ يَقُولُ: إِنَّ قَبْلَ راياتِنا رايَةً لِآلِ جَعْفَرٍ وَاُخْرىٰ لِآلِ مِرداسٍ، فَأَمّا رايَةُ آلِ جَعْفَرٍ فَلَيْسَتْ بِشَيْءٍ وَلا إِلىٰ شَيْءٍ، فَغَضِبْتُ ـ وَكُنْتُ أَقْرَبَ النّاسِ إِلَيْهِ ـ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ إِنَّ قَبْلَ راياتِكُمْ راياتٍ؟ قالَ: إِي وَاللهِ إِنَّ لِبَنِي مِرْداسٍ مُلْكاً مُوَطَّداً لا يَعْرِفُونَ فِي سُلْطانِهِمْ شَيْئاً مِنَ الخَيْرِ، سُلْطانُهُمْ عُسْرٌ لَيْسَ فِيهِ يُسْرٌ يُدْنُونَ فِيهِ البَعِيدَ وَيُقْصُونَ فِيهِ القَرِيبَ حَتّىٰ إِذا أَمِنُوا مَكْرَ اللهِ وَعِقابَهُ، صِيحَ بِهِمْ صَيْحَةٌ لَمْ يَبْقَ لَهُمْ راعٍ يَجْمَعُهُمْ، وَلا داعٍ يُسْمِعُهُمْ، وَلا جَماعَةٌ يَجْتَمِعُونَ إِلَيْها، وَقَدْ ضَرَبَهُمُ اللهُ

باشد باقی نمی ماند مگر اینکه آن صیحه را می شنود، و خفته را بیدار می کند و بصحن خانه‌اش بیرون آید، و دختر باکره را از پس پرده‌اش بیرون میآورد، و قائم از آن آواز که می شنود خروج می کند و آن صیحهٔ جبرئیل(ع) است».

۷ــ محمدبن بشر گوید: «شنیدم محمدبن حنفیه ــ رضی الله عنه ــ میگفت: همانا پیش از پرچم‌های ما پرچمی از آن آل جعفر و پرچم دیگری متعلّق بفرزندان مرداس است، امّا پرچم فرزندان جعفر چیز مهمّی نیست و بچیز مهمّی هم دست نمی یابد، من خمشگین شدم ــ و نزدیکترین مردم به او بودم ــ و گفتم: فدایت شوم مگر پیش از پرچمهای شما پرچمهای دیگری خواهد بود؟ گفت آری بخدا قسم بنی مرداس را حکومت آماده‌ای خواهد بود که در دوران حکومت و قدرتشان خیری نخواهند دید، حکومت ایشان پر مشقّت بوده و آسایشی در آن نباشد، در آن حکومت دور را بخود نزدیک و نزدیک را از خود دور گردانند تا همینکه خود را از مکر خداوند و کیفر او ایمن دیدند صیحه‌ای بر ایشان زده شود که دیگر نه نگهبان و رهبری که جمعشان کند بجای ماند و نه فرا خواننده‌ای

مَثَلاً فِي كِتابِه[1] « حَتّى إِذا أَخَذَتِ الأَرْضُ زُخْرُفَها وَازَّيَّنَتْ [وَظَنَّ أَهْلُها أَنَّهُمْ قادِرُونَ عَلَيْها أَتاها أَمْرُنا لَيْلاً أَوْ نَهاراً] ـ الآيَة »[2] .

ثُمَّ حَلَفَ مُحَمَّدُبْنُ الحَنَفِيَّةِ بِاللهِ إِنَّ هٰذِهِ الآيَةَ نَزَلَتْ فِيهِمْ ، فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِداكَ لَقَدْ حَدَّثْتَنِي عَنْ هٰؤُلاءِ بِأَمْرٍ عَظِيمٍ ، فَمَتىٰ يَهْلِكُونَ ؟ فَقالَ : وَيْحَكَ يا مُحَمَّدُ إِنَّ اللهَ خالَفَ عِلْمُهُ وَقْتَ المُوَقِّتِينَ ، إِنَّ مُوسىٰ عليه السلام وَعَدَ قَوْمَهُ ثَلاثِينَ يَوْماً وَكانَ فِي عِلْمِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ زِيادَةُ عَشَرَةِ أَيّامٍ لَمْ يُخْبِرْ بِها مُوسىٰ ، فَكَفَرَ قَوْمُهُ ، وَاتَّخَذُوا العِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ لَمّا جازَ عَنْهُمُ الوَقْتُ ؛ وَإِنَّ يُونُسَ وَعَدَ قَوْمَهُ العَذابَ وَكانَ فِي عِلْمِ اللهِ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ ، وَكانَ مِنْ أَمْرِهِ ماقَدْ عَلِمْتَ ، وَلٰكِنْ إِذا رَأَيْتَ الحاجَةَ قَدْظَهَرَتْ ، وَقالَ الرَّجُلُ : بِتُّ اللَّيْلَةَ بِغَيْرِ عَشاءٍ ، وَحَتّىٰ يَلْقاكَ الرَّجُلُ بِوَجْهٍ ، ثُمَّ يَلْقاكَ بِوَجْهٍ آخَرَ ـ قُلْتُ هٰذِهِ الحاجَةُ قَدْ

که آواز خود را بگوش ایشان رساند و نه جماعتی که بر آن محور گرد آیند و خداوند در کتاب خود مثلی برای ایشان زده است که: «حَتّٰى إِذٰا أَخَذَتِ الأَرْضُ زُخْرُفَها وَازَّيَّنَتْ ــ الخ» «تا زمانیکه روی زمین زیبائی خود را گرفته و آرایش می یابد [و اهل زمین گمان می کنند که آنان مسلّط بر زمین شده‌اند بناگاه امر ما شبانه یا بروز برآن رسد]ــ تا آخر آیه» سپس محمدبن حنفیه بخدا سوگند یاد کرد که این آیه درباره آنان نازل شده است، من گفتم: فدایت گردم تو امر بزرگی از اینان برای من حدیث کردی، پس کی ایشان نابود می‌شوند؟ گفت: ای‌وای تو ای محمد علم خداوند خلاف زمانی است که تعیین کنندگان وقت معلوم می کنند، همانا موسی(ع) قوم خود را سی روز وعده داد ولی در علم خداوند عزّوجلّ ده روز افزون بود و موسی را از آن آگاه نفرمود، پس قوم موسی کافر شدند و پس از رفتن او بهنگام سر رسیدن و گذشتن وقت گوساله را بپرستش گرفتند، و نیز یونس قوم خود را وعده عذاب داد در حالیکه در علم خداوند گذشت از ایشان بود، و کار او چنان شد که میدانی، امّا هنگامیکه دیدی نیازمندی آشکار شده، و مرد می‌گوید: شب را بدون شام سر ببالین نهادم و تا آنگاه که مردی (امروز) با چهره‌ای با تو روبرو می‌شود، سپس (فردا) با روئی دیگر با تو ملاقات می کند ــ من گفتم این نیازمندی که گفتی فهمیدم ولی آن دیگری چه چیزی است؟ گفت: منظور

---

(۱) في بعض النسخ « وقد ضرب‌الله مثلهم في كتابه » . (۲) يونس : ۲۴ .

عَرَفْتَها فَمَا الاُخْرىٰ وَأيُّ شَيْءٍ هِيَ؟ قالَ: يَلْقاكَ بِوَجْهٍ طَلْقٍ، فَإذا جِئْتَ تَسْتَقْرِضُهُ قَرْضاً لَقِيَكَ بِغَيْرِ ذٰلِكَ الوَجْهِ ـ فَعِنْدَ ذٰلِكَ تَقَعُ الصَّيْحَةُ مِنْ قَرِيبٍ».

٨ ـ أخْبَرَنا أحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ المُفَضَّلِ بْنِ إبْراهِيمَ بْنِ قَيْسِ بْنِ رُمّانَةَ الأشْعَرِيُّ؛ وَسَعْدانُ بْنُ إسْحاقَ بْنِ سَعِيدٍ؛ وَأحْمَدُ بْنُ الحُسَيْنِ ابْنِ عَبْدِالمَلِكِ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ أحْمَدَ بْنِ الحَسَنِ القَطْوانِيُّ، قالُوا جَمِيعاً: حَدَّثَنا الحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ الزَّرّادُ، عَنْ إسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ الصَّيْرَفِيِّ، قالَ: سَمِعْتُ أباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: «قَدْ كانَ لِهٰذا الأمْرِ وَقْتٌ [1]، وَكانَ فِي سَنَةِ أرْبَعِينَ وَمِائَةٍ، فَحَدَّثْتُمْ بِهِ وَأذَعْتُمُوهُ فَأخَّرَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ».

٩ ـ أخْبَرَنا أحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ بِهٰذا الإسْنادِ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ إسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: قالَ لِي أبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: «يا أبا إسْحاقَ إنَّ هٰذا الأمْرَ قَدْ اُخِّرَ مَرَّتَيْنِ».

١٠ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيُّ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ الحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ؛ وَمُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ أحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ، قالَ: سَمِعْتُ أبا جَعْفَرٍ الباقِرَ عليه السلام يَقُولُ: «يا ثابِتُ إنَّ اللهَ

اينست كه با تو با روى گشاده برخورد مى كند ولى وقتى نزد او ميروى كه قرضى از او بگيرى با روى ديگرى با تو مواجه مى‌شود– پس بدانهنگام بزودى آن‌صيحه واقع خواهد شد».

۸– اسحاق‌بن عمّار صيرفى گويد: شنيدم امام صادق(ع) ميفرمايد: «اين امر را وقتى (معيّن) بود و آن سال يكصد و چهل بود، ولى شما آنرا بازگو كرديد و فاش ساختيد، پس خداوند عزّوجلّ نيز آنرا بعقب انداخت».

۹– اسحاق بن عمّار گويد: امام‌صادق(ع) بمن فرمود: «اى ابا اسحاق اين امر دو بار بتأخير افتاده است».

۱۰– ابوحمزه ثمالى (ثابت بن دينار) گويد: شنيدم امام باقر(ع) ميفرمود: «اى ثابت همانا خداى تعالى وقت اين كار را در سال هفتاد تعيين كرده

(١) «لهذا الامر» أى للفرج وهو يوم رجوع الحق الى أهله.

تعالى قَدْ كانَ وَقَّتَ هٰذَا الأمْرَ في سَنَةِ السَّبْعينَ ، فَلَمّا قُتِلَ الحُسَيْنُ عليه السلام اشْتَدَّ غَضَبُاللهِ ، فَأَخَّرَهُ إلى أَرْبَعينَ وَمِائَةٍ ، فَحَدَّثْنا كُمْ بِذٰلِكَ فَأَذَعْتُمْ وَكَشَفْتُمْ قِناعَ السِّتْرِ فَلَمْ يَجْعَلِ اللهُ لِهٰذَا الأمْرِ بَعْدَ ذٰلِكَ وَقْتاً عِنْدَنا ، وَيَمْحُواللهُ ما يَشاءُ وَيُثْبِتُ وَعِنْدَهُ اُمُّ الكِتابِ . قالَ أَبُو حَمْزَةَ : فَحَدَّثْتُ بِذٰلِكَ أَبا عَبْدِاللهِ الصّادِق عَلَيْهِ السَّلامُ ، فَقالَ : قَدْ كانَ ذٰلِكَ ».

۱۱ ـ وَأَخْبَرَنا مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ ، عَنْ سَلَمَةَبْنِ الخَطّابِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسّانَ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ كَثِيرٍ ، قالَ : « كُنْتُ عِنْدَ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام إذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مِهْزَمٌ ، فَقالَ لَهُ : جُعِلْتُ فِداكَ أَخْبِرْني عَنْ هٰذَا الأمْرِ الَّذي نَنْتَظِرُهُ مَتىٰ هُوَ ؟ فَقالَ : يا مِهْزَمُ كَذَبَ الوَقّاتُونَ ، وَهَلَكَ المُسْتَعْجِلُونَ ، وَنَجَا المُسَلِّمُونَ ».

۱۲ ـ وَأَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ شُيُوخِهِ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خالِدٍ عَنْ أَبيهِ ، عَنِ القاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبي بَصيرٍ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : سَأَلْتُهُ عَنِ القائِمِ عليه السلام ، فَقالَ : « كَذَبَ الوَقّاتُونَ ، إنّا أَهْلُ بَيْتٍ لا نُوَقِّتُ ، ثُمَّ

بود، هنگامیکه حسین(ع) کشته شد خشم خداوند فزونی گرفت و آنرا تا سال صد و چهل بتأخیر انداخت، ما آنرا برای شما بازگو کردیم و شما فاش ساختید و پردهٔ پوشش از رویش کنار زدید پس خداوند نیز بعد از آن دیگر وقتی برای این امر نزد ما نگذاشته است، و خداوند هر چه را خود بخواهد محو میکند و هر چه را بخواهد ثابت می سازد و امّ الکتاب نزد اوست، ابوحمزه گوید: من آن گفتار را برای امام صادق(ع) بازگو کردم آنحضرت فرمود: (آری) همینطور بوده است».

۱۱ــ عبدالرحمن بن کثیر گوید: «نزد امام صادق(ع) بودم که مهزم بر آنحضرت وارد شد و باو عرض کرد: فدایت شوم مرا از این امر که منتظرش هستیم آگاه ساز که آن کی خواهد بود؟ فرمود: ای مهزم آنانکه وقت تعیین می کنند دروغ می گویند و آنانکه شتابجویند هلاک شوند، و آنانکه در مقام تسلیم اند نجات یابند».

۱۲ــ ابوبصیر از امام صادق(ع) روایت کرده گوید: از آنحضرت دربارهٔ قائم(ع) سؤال کردم، فرمود: «وقت تعیین کنندگان دروغ می گویند، ما اهل بیت

قال: أَبَى اللهُ إلاّ أَنْ يُخلِفَ وَقتَ المُوَقِّتِينَ».

۱۳ ـ أخبَرَنا مُحَمَّدُ بنُ يَعقُوبَ، عَنِ الحُسَينِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الحَسَنِ ابْنِ عَلِيٍّ الخَزّازِ، عَنْ عَبدِالكَرِيمِ [بْنِ عَمْرٍو] الخَثْعَمِيِّ، عَنِ الفُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ، عَنْ أبِي جَعفَرٍ عليه السلام قالَ: قُلْتُ لَهُ: لِهٰذَا الأمْرِ وَقْتٌ؟ فَقالَ: «كَذَبَ الوَقّاتُونَ، كَذَبَ الوَقّاتُونَ، إنَّ مُوسىٰ عليه السلام لَمّا خَرَجَ وافِداً إلىٰ رَبِّهِ واعَدَهُمْ ثَلاثِينَ يَوماً، فَلَمّا زادَهُ اللهُ عَلَى الثَّلاثِينَ عَشْراً، قالَ قَوْمُهُ: قَدْ أَخْلَفَنا مُوسىٰ، فَصَنَعُوا ما صَنَعُوا، فَإذا حَدَّثْناكُمْ بِحَدِيثٍ فَجاءَ عَلىٰ ما حَدَّثْناكُمْ بِهِ، فَقُولُوا: صَدَقَ اللهُ، وَإذا حَدَّثْناكُمْ بِحَدِيثٍ فَجاءَ عَلىٰ خِلافِ ما حَدَّثْناكُمْ بِهِ، فَقُولُوا: صَدَقَ اللهُ، تُؤْجَرُوا مَرَّتَيْنِ».

۱۴ ـ وَأَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ؛ وَأَحْمَدَ بْنِ إدْرِيسَ، عَنْ مُحَمَّدِ ابْنِ أَحْمَدَ، عَنِ السَّيّارِيِّ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ، عَنْ أَخِيهِ الحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قالَ: قالَ لِي أَبُوالحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليهما السلام: «يا عَلِيُّ الشِّيعَةُ

وقتی را تعیین نمیکنیم، سپس فرمود: خداوند نمیخواهد مگر آنکه زمانی را که تعیین کنندگان وقت معلوم می کنند خلاف آن کند».

۱۳ـ فضیل بن یسار از امام باقر(ع) روایت کرده گوید: بآنحضرت عرض کردم: آیا این امر وقت معیّنی دارد؟ فرمود: «کسانیکه وقت معیّن می کنند دروغ می گویند، کسانیکه وقت تعیین می کنند دروغ می گویند، همانا موسی(ع) هنگامیکه بدعوت پروردگار خود بیرون شد بقومش سی روز وعده داد، و هنگامیکه خداوند بر آن سی روز ده روز افزود، قوم او گفتند: موسی با ما خلاف وعده کرد، پس کردند آنچه کردند، پس هرگاه ما حدیثی را برای شما بازگو کردیم و طبق آنچه برای شما گفته ایم پیش آمد شما بگوئید: خداوند راست فرموده است، و هرگاه حدیثی را برای شما بازگو کردیم و خلاف آنچه گفته ایم پیش آمد باز شما بگوئید: خداوند راست فرموده است، که دو بار پاداش داده خواهید شد».

۱٤ـ علی بن یقطین گوید: موسی بن جعفر علیهما السلام بمن فرمود: «ای علی تاکنون دویست سال است که شیعه با امیدها و آرزوها پرورش داده

تُرَبّىٰ بِالأَمانِيِّ مُنْذُ مِائَتَيْ سَنَةٍ ».

قالَ : وَقالَ يَقْطِينٌ لِابْنِهِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ (۱) : ما بالُنا قِيلَ لَنا فَكانَ ، وَقِيلَ لَكُمْ فَلَمْ يَكُنْ ـ يَعْنِي أَمْرَ بَنِي العَبّاسِ ـ ؟ فَقالَ لَهُ عَلِيٌّ : إِنَّ الَّذِي قِيلَ لَكُمْ وَلَنا كانَ مِنْ مَخْرَجٍ واحِدٍ ، غَيْرَ أَنَّ أَمْرَكُمْ حَضَرَ [وَقْتُهُ] فَأُعْطِيتُمْ مَحْضَهُ فَكانَ كَما قِيلَ لَكُمْ وَإِنَّ أَمْرَنا لَمْ يَحْضُرْ فَعُلِّلْنا بِالأَمانِيِّ ، فَلَوْ قِيلَ لَنا : إِنَّ هٰذا الأَمْرَ لايَكُونُ إِلاّ إِلىٰ مِائَتَيْ سَنَةٍ أَوْ ثَلاثِمِائَةِ سَنَةٍ لَقَسَتِ القُلُوبُ وَلَرَجَعَ عامَّةُ النّاسِ عَنِ [الإِيمانِ إِلَى] الإِسْلامِ ، وَلٰكِنْ قالُوا : ما أَسْرَعَهُ وَماأَقْرَبَهُ ، تَأَلُّفاً لِقُلُوبِ النّاسِ وَتَقْرِيباً لِلْفَرَجِ ».

۱۵ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قالَ : حَدَّثَنِي الحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ القاسِمِ بْنِ إِسْماعِيلَ الأَنْبارِيِّ ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ مَهْزَمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : « ذَكَرْنا عِنْدَهُ مُلُوكَ آلِ فُلانٍ ، فَقالَ : إِنَّما هَلَكَ النّاسُ مِنِ اسْتِعْجالِهِمْ لِهٰذا الأَمْرِ ، إِنَّ اللهَ لايَعْجَلُ لِعَجَلَةِ العِبادِ ، إِنَّ لِهٰذا الأَمْرِ

شده است».

راوی گوید: یقطین بفرزندش علی بن یقطین گفت: چرا آنچه بما گفته شد واقع شد، ولی بشما گفته شد و صورت نگرفت ــ یعنی خلافت بنی عباس ــ علی باو گفت: آنچه برای شما و ما گفته شده هر دو از یکجا بیرون تراویده جز اینکه زمان کار شما فرا رسید بنابراین بی پرده بشما گفته شد و همانطور که گفته شده بود انجام پذیرفت، ولی کار ما چون وقتش فرا نرسیده پس ما بامید و آرزو پرداختیم، اگر بما گفته می شد: این امر نخواهد شد مگر پس از گذشت دویست سال یا سیصد سال حتماً دلها سخت میشد و بیشتر مردم مسلماً از [ایمان به] اسلام برمی گشتند، اما گفتند چقدر آن سریع و نزدیک است و بزودی واقع خواهد شد برای نزدیک کردن دلهای مردم بیکدیگر و اینکه فرج را نزدیک بنمایانند».

۱۵ــ ابراهیم بن مهزم از پدر خود از امام صادق(ع) روایت کرده گوید: «در محضر آنحضرت از فرمانروایان فلان خاندان یاد کردیم، پس فرمود: مردم از شتابجوئیشان در این امر نابود شدند، همانا خداوند با شتاب بندگان شتاب نمی کند، که این کار را پایانی است که باید بآن برسد، چون بدان رسیدند دیگر

(۱) كان يقطين من شيعة بني العباس ، وابنه عليٌّ كان من شيعة أهل‌البيت عليهم السلام.

غايَةٌ يَنْتَهِي إِلَيْها ، فَلَوْ قَدْ بَلَغُوها لَمْ يَسْتَقْدِمُوا ساعَةً وَلَمْ يَسْتَأْخِرُوا » .

(باب ـ ۱۷)

(ما جاءَ فيما يَلْقَى القائِمُ عَلَيْهِ السَّلامُ وَيَسْتَقْبِلُ مِنْ جاهِلِيَّةِ النّاسِ)
(وَما يَلْقاهُ قَبْلَ قِيامِهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ)

١ ـ أَخْبَرَنا أَبُوالعَبّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْراهِيمَ ، قالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُبْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ زُرارَةَ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مَرْوانَ ، عَنِ الفُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ ، قالَ : سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : « إِنَّ قائِمَنا إِذا قامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلِ النّاسِ أَشَدَّ مِمّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله مِنْ جُهّالِ الجاهِلِيَّةِ ، قُلْتُ : وَكَيْفَ ذاكَ ؟ قالَ : إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله أَتَى النّاسَ وَهُمْ يَعْبُدُونَ الحِجارَةَ وَالصُّخُورَ وَالعِيدانَ ، وَالخُشُبَ المَنْحُوتَةَ ، وَإِنَّ قائِمَنا إِذا قامَ أَتَى النّاسَ وَكُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتابَ اللهِ ، يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ ، ثُمَّ قالَ : أَما وَاللهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَما يَدْخُلُ الحَرُّ وَالقُرُّ » .

نه ساعتی پیش میافتند و نه ساعتی بعقب».

(باب ـ ۱۷)

(روایاتی که دربارهٔ آنچه قائم(ع) با آن برخورد میکند و از نادانی مردم برایش پیش میآید رسیده است و نیز آنچه پیش از قیامش از خانواده خود می بیند)

۱ ـ فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام صادق(ع) میفرمود: «قائم ما چون قیام کند از جهل مردم با شدیدتر از آنچه رسولخدا(ص) با آن از سوی نادانان جاهلّیت روبرو شد برخورد میکند، عرض کردم: این چگونه ممکن است؟ فرمود: همانا رسولخدا در حالی بسوی مردم آمد که آنان سنگ و کلوخ و چوبهای تراشیده و مجسّمه های چوبین را می پرستیدند، و قائم ما چون قیام کند در حالی بسوی مردم میآید که جملگی کتاب خدا را علیه او تأویل می کنند و بر او بدان احتجاج می نمایند، سپس فرمود: بدانید بخدا سوگند که موج دادگستری او بدانگونه که گرما و سرما نفوذ میکند تا درون خانه های آنان راه خواهد یافت».

۲ ـ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِبْنُ عَبْدِاللهِبْنِ يُونُسَ قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ جَعْفَرٍ القُرَشِيُّ، قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الخَطّابِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ ، عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ المُخْتارِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ قالَ : سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : «إِنَّ صاحِبَ هٰذَا الأَمْرِ لَوْ قَدْ ظَهَرَ لَقِيَ مِنَ النّاسِ مِثْلَ ما لَقِيَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَأَكْثَرَ».

۳ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ : حَدَّثَنا حُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ الكُوفِيُّ، قالَ : حَدَّثَنا الحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِبْنِ سَماعَةَ ، قالَ : حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ الحَسَنِ المِيثَمِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام ، قالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : «القائِمُ عليه السلام يَلْقىٰ فِي حَرْبِهِ ما لَمْ يَلْقَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله ، إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله أَتاهُمْ وَهُمْ يَعْبُدُونَ حِجارَةً مَنْقُورَةً ، وَخُشُباً مَنْحُوتَةً ، وَإِنَّ القائِمَ يَخْرُجُونَ عَلَيْهِ فَيَتَأَوَّلُونَ عَلَيْهِ كِتابَ اللهِ ، وَيُقاتِلُونَهُ عَلَيْهِ».

۴ ـ [أَخْبَرَنا] عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قالَ : أَخْبَرَنا عُبَيْدُاللهِ بْنُ مُوسَى العَلَوِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الحُسَيْنِ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنانٍ ، عَنْ قُتَيْبَةَ الأَعْشىٰ ، عَنْ أَبانِ بْنِ تَغْلِبَ ، قالَ : سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليهما السلام يَقُولُ : «إِذا ظَهَرَتْ رايَةُ الحَقِّ لَعَنَها أَهْلُ المَشْرِقِ

۲ـ أبوحمزه ثمالی گوید: شنیدم امام باقر(ع) میفرماید: «همانا اگر صاحب این امر ظهور کند از مردم همانند آنچه را که رسولخدا(ص) با آن روبرو شد خواهد دید بلکه بیش از آن».

۳ـ محمّد بن أبی حمزه بواسطه یکی از اصحاب خود از امام صادق(ع) روایت کرده گفت: شنیدم آنحضرت میفرمود: «قائم(ع) در پیکار خود با چنان چیزی مواجه خواهد شد که رسولخدا(ص) با آن مواجه نگردید، همانا رسول خدا صلّی الله علیه وآله درحالی بسوی مردم آمد که آنان بتهای سنگی و چوبهای تراشیده را پرستش میکردند، ولی قائم چنانست که علیه او خروج می کنند و کتاب خدا را علیه او تأویل می کنند و باستناد همان تأویل با او بجنگ برمیخیزند».

٤ـ أبان بن تغلب گوید: شنیدم امام صادق(ع) میفرمود: «هنگامیکه پرچم حقّ پدیدار می شود اهل خاور و باختر آنرا لعن میکنند، آیا میدانی برای چه چنین می کنند؟ گفتم: نه، فرمود: بخاطر آنچه که مردم پیش از خروج او از

وَأَهْلُ المَغْرِبِ ، أَتَدْرِي لِمَ ذاكَ ؟ قُلْتُ : لا ، قالَ : لِلَّذِي يَلْقَى النّاسُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ قَبْلَ خُرُوجِهِ » .

٥ ـ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ القُرَشِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ ، عَنْ قُتَيْبَةَ الأَعْشَى ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ : « إِذا رُفِعَتْ رايَةُ الحَقِّ لَعَنَها أَهْلُ المَشْرِقِ وَالمَغْرِبِ قُلْتُ لَهُ : مِمَّ ذٰلِكَ ؟ قالَ : مِمّا يَلْقَوْنَ مِنْ بَنِي هاشِمٍ » .

٦ ـ [أَخْبَرَنا] عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى ؛ وَأَحْمَدَ بنِ عَلِيٍّ الأَعْلَم قالا : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَدَقَةَ ؛ وَابْنِ اُذَيْنَةَ العَبْدِيِّ ؛ ومُحَمَّد ابن سِنانٍ جَمِيعاً ، عَنْ يَعْقُوبَ السَّرّاجِ ، قالَ : سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : « ثَلاثَ عَشْرَةَ مَدِينَةً وَطائِفَةً يُحارِبُ القائِمُ أَهْلَها وَيُحارِبُونَهُ : أَهْلُ مَكَّةَ ، وَأَهْلُ المَدِينَةِ ، وَأَهْلُ الشّامِ ، وَبَنُو اُمَيَّةَ ، وَأَهْلُ البَصْرَةِ ، وَأَهْلُ دَسْتَ مِيسانَ[1] ، وَالأَكْرادُ ، وَالأَعْرابُ وَضَبَّةُ ، وَغَنِيٌّ ، وباهِلَةُ ، وَأَزْدُ ، وَأَهْلُ الرَّيِّ » .

خاندانش می بینند».

۵ــ منصور بن حازم از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «هنگامیکه پرچم حقّ برافراشته شود اهل مشرق و مغرب آنرا لعنت می کنند، باو عرض کردم: از چه رو چنان می‌شود؟ فرمود: بخاطر آنچه که از بنی هاشم دیده اند».

۶ــ یعقوب سرّاج گوید: شنیدم امام صادق(ع) میفرمود: «سیزده شهر و طایفه مردمش با قائم میجنگند و او نیز با آنان میجنگد: اهل مکّه، اهل مدینه، اهل شام، بنی امیّه، اهل بصره، اهل دست میسان، کردها، اعراب، ضبّه، غنی، باهله، ازد، و مزدم ری».

---

(۱) في المراصد « دستمسان » بفتح الدال وسين مهملة ساكنة ، وتاء مثناة من فوقها وميم مكسورة وآخره نون ـ : كورة جليلة بين واسط البصرة والاهواز ، وهي الى الاهواز أقرب ، قصبتها بساسي ، وليست منها ولكنها متصلة بها ، وقيل : قصبة دستميسان الأبلة فتكون البصرة من هذه الكورة ــ انتهى . وفي البحار « دمسان » . وفي نسخة « دشت ميشان » .

﴿ باب ـ ۱۸ ﴾

✿ (ما جاءَ في ذِكْرِ السُّفيانيِّ وأنَّ أمْرَهُ مِنَ المَحْتُومِ وَأنَّهُ قَبْلَ) ✿
✿ (قِيامِ القائِمِ عَلَيْهِ السَّلامُ) ✿

١ ـ أَخْبَرَنا أحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ المُفَضَّلِ بْنِ إبْراهِيمَ بْنِ قَيْسِ بْنِ رُمّانَةَ مِنْ كِتابِهِ فِي رَجَبٍ سَنَةَ خَمْسٍ وَسِتِّينَ وَمِائَتَيْنِ ، قالَ : حَدَّثَنا الحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضّالٍ ، قالَ : حَدَّثَنا ثَعْلَبَةُ بْنُ مَيْمُونٍ أبُو إسْحاقَ ، عَنْ عِيسَى بْنِ أعْيَنَ ، عَنْ أبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أنَّهُ قالَ : « السُّفْيانِيُّ مِنَ المَحْتُومِ ، وَخُرُوجُهُ فِي رَجَبٍ ، وَمِنْ أوَّلِ خُرُوجِهِ إلى آخِرِهِ خَمْسَةَ عَشَرَ شَهْراً ، سِتَّةُ أشْهُرٍ يُقاتِلُ فِيها ، فَإذا مَلَكَ الكُوَرَ الخَمْسَ مَلَكَ تِسْعَةَ أشْهُرٍ ، وَلَمْ يَزِدْ عَلَيْها يَوْماً » .

٢ ـ [أَخْبَرَنا] أحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنا القاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الحَسَنِ ابْنِ حازِمٍ مِنْ كِتابِهِ ، قالَ : حَدَّثَنا عُبَيْسُ بْنُ هِشامٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بِشْرٍ الأحْوَلِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ ابْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ عِيسَى بْنِ أعْيَنَ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ ، قالَ : سَمِعْتُ أبا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : « مِنَ الأمْرِ مَحْتُومٌ وَمِنْهُ ما لَيْسَ بِمَحْتُومٍ ، وَمِنَ المَحْتُومِ خُرُوجُ السُّفْيانِيِّ فِي رَجَبٍ » .

(باب ـ ۱۸)

(آنچه دربارهٔ سفیانی رسیده و اینکه امر او از حتمیّات است و نیز اینکه او پیش از قیام قائم(ع) خواهد بود).

۱ـ عیسی بن أعین از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «سفیانی از حتمیّات است و خروج او در ماه رجب خواهد بود و از آغاز خروجش تا پایانش جمعاً پانزده ماه است که در شش ماه آن جنگ و پیکار می کند، و چون شهرهای پنجگانه را بتصرف در آورد نه ماه فرمانروائی خواهد کرد، و یک روز هم بر آن افزوده نمیگردد».

۲ـ معلّی بن خنیس گوید: شنیدم امام صادق(ع) میفرمود: «از کارها پاره‌ای حتمی است و پاره‌ای از آن غیر حتمی، و از جمله اموری که حتماً واقع می شود خروج سفیانی در ماه رجب است».

۳ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ فِي صَفَرٍ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَسَبْعِينَ وَمِائَتَيْنِ، قالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ الباقِرَ عليه السلام يَقُولُ: «اتَّقُوا اللهَ وَاسْتَعِينُوا عَلَى ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِالْوَرَعِ وَالاِجْتِهادِ فِي طاعَةِ اللهِ، فَإِنَّ أَشَدَّ ما يَكُونُ أَحَدُكُمْ اغْتِباطاً بِما هُوَ فِيهِ مِنَ الدِّينِ لَوْ قَدْ صارَ فِي حَدِّ الآخِرَةِ، وَانْقَطَعَتِ الدُّنْيا عَنْهُ، فَإِذا صارَ فِي ذٰلِكَ الْحَدِّ عَرَفَ أَنَّهُ قَدِ اسْتَقْبَلَ النَّعِيمَ وَالْكَرامَةَ مِنَ اللهِ وَالْبُشْرىٰ بِالْجَنَّةِ، وَأَمِنَ مِمّا كانَ يَخافُ، وَأَيْقَنَ أَنَّ الَّذِي كانَ عَلَيْهِ هُوَ الْحَقُّ، وَأَنَّ مَنْ خالَفَ دِينَهُ عَلَى باطِلٍ، وَأَنَّهُ هالِكٌ، فَأَبْشِرُوا، ثُمَّ أَبْشِرُوا بِالَّذِي تُرِيدُونَ، أَلَسْتُمْ تَرَوْنَ أَعْداءَكُمْ يَقْتَتِلُونَ فِي مَعاصِي اللهِ، وَيَقْتُلُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً عَلَى الدُّنْيا دُونَكُمْ وَأَنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ آمِنُونَ فِي عُزْلَةٍ عَنْهُمْ، وَكَفىٰ بِالسُّفْيانِيِّ نِقْمَةً لَكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ، وَهُوَ مِنَ الْعَلاماتِ لَكُمْ، مَعَ أَنَّ الْفاسِقَ لَوْ قَدْ خَرَجَ لَمَكَثْتُمْ شَهْراً أَوْ شَهْرَيْنِ بَعْدَ خُرُوجِهِ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكُمْ

۳ـ محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر(ع) میفرمود: «خدا را پرواداشته باشید و با پارسائی و کوشش در فرمانبرداری خداوند براین اعتقادتان یاری بجوئید، که بیشترین چیزیکه بر هر یک از شما رشک میبرند (یا بالاترین چیزیکه هر یک از شما از حیث سرور و شادمانی دارد) از همان دینی است که دار ید، آنوقتیکه درمرز آخرت قرار گیرد، و دنیا از او دست شوید، پس هرگاه بدان حدّ برسد خواهد دانست که با نعمت و کرامت از جانب خداوند و مژده به بهشت روبرو است و از آنچه میترسید درامان است، و یقین خواهد کرد که آنچه بدان اعتقاد داشته همان حقّ است و هر کس که با دین او مخالفت ورزیده بر باطل بوده و هلاک‌شونده است پس بشارت باد شما را و باز بشارت ومژده باد شما را را بدانچه مقصود شما است، مگر نمی بینید دشمنان خود را که بر سر نافرمانیهای خدا با یکدیگر در جنگ و ستیزند، وپاره‌ای‌از ایشان بخاطر دنیا عدّه‌ای دیگر را می کشند جدا از شما و شما در خانه هایتان برکنار از ایشان در امن و آسودگی هستید، و سفیانی برای شکنجه کردن دشمن شما برای شما کافی است، و او از نشانه هائی است که بسود شما است، علاوه بر این آن فاسق وقتی خروج کند شما یکماه یا دو ماه پس از خروجش همچنان بجای خواهید ماند و ناراحتی برای شما

بَأْسٌ حَتّٰى يَقْتُلَ خَلْقاً كَثِيراً دُونَكُمْ.

فَقالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحابِهِ: فَكَيْفَ نَصْنَعُ بِالعِيالِ إذا كانَ ذٰلِكَ؟ قالَ: يَتَغَيَّبُ الرِّجالُ مِنْكُمْ عَنْهُ، فَإِنَّ حَنَقَهُ وَشَرَهَهُ إِنَّما هِيَ عَلىٰ شِيعَتِنا، وَأَمَّا النِّساءُ فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ بَأْسٌ إِنْ شاءَ اللّٰهُ تَعالىٰ، قِيلَ: فَإِلىٰ أَيْنَ مَخْرَجُ الرِّجالِ وَيَهْرَبُونَ مِنْهُ؟ فَقالَ: مَنْ أَرادَ مِنْهُمْ أَنْ يَخْرُجَ يَخْرُجُ إِلَى المَدِينَةِ أَوْ إِلىٰ مَكَّةَ أَوْ إِلىٰ بَعْضِ البُلْدانِ، ثُمَّ قالَ: ما تَصْنَعُونَ بِالمَدِينَةِ وَإِنَّما يَقْصُدُ جَيْشُ الفاسِقِ إِلَيْها، وَلٰكِنْ عَلَيْكُمْ بِمَكَّةَ، فَإِنَّها مَجْمَعُكُمْ، وَإِنَّما فِتْنَتُهُ حَمْلُ امْرَأَةٍ: تِسْعَةُ أَشْهُرٍ، ولا يَجُوزُها إِنْ شاءَ اللّٰهُ».

۴ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ، عَنِ العَبّاسِ ابْنِ عامِرٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرارَةَ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ عَبْدِالمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ، قالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَجَرىٰ ذِكْرُ القائِمِ عليه السلام، فَقُلْتُ لَهُ: أَرْجُو أَنْ يَكُونَ عاجِلاً وَلا يَكُونَ سُفْيانِيٌّ، فَقالَ: لا وَاللّٰهِ إِنَّهُ لَمِنَ المَحْتُومِ الَّذِي لابُدَّ مِنْهُ».

پیش نخواهد آمد تا آنکه او خلق بسیاری غیرازشمارا بکشد.

یکی از اصحاب آنحضرت به او عرض کرد: هنگامیکه چنان شود ما خانواده و زن و فرزند خود را چه کنیم؟ فرمود: مردان شما خود راازاو پنهان می کنند، که خشم و حرص او متوجّه شیعیان ما است، و امّا زنان ان‌شاءالله تعالی ناراحتی و مشکلی برایشان پیش نخواهد آمد، گفته شد: پس مردان بکجا فرار کنند و از دست او بگر یزند؟ آنحضرت فرمود: هر کس از شما که بخواهد بیرون شود به مدینه یا بمکّه یا به یکی از شهرهای دیگر بگر یزد، سپس فرمود: شما در مدینه چه خواهید کرد با توجّه باینکه سپاه آن فاسق قصد آنجا میکند بنابراین شما را به مکّه توصیه می کنم که محّل گرد آمدن شما همانجاست،فتنه او باندازه مدّت بارداری یک زن: یعنی نه ماه است و ان‌شاءالله از آن مدّت تجاوز نمی کند».

٤ـ عبدالملک بن أعین گو ید: «نزد امام باقر(ع) بودم و سخن از امام قائم(ع) بمیان آمد، بآنحضرت عرض کردم: امیدوارم که هر چه زودتر واقع شود و سفیانیی در کار نباشد، فرمود: نه بخدا قسم آن از امور حتمی است که گز یری از آن نیست».

۵ ــ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ الأَصَمِّ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ ، عَنْ زُرارَةَ ، عَنْ حُمْرانَ بْنِ أَعْيَنَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام فِي قَوْلِهِ تَعالى : « ثُمَّ قَضى أَجَلاً وَأَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ »[1] فَقالَ : « إِنَّهُما أَجَلانِ : أَجَلٌ مَحْتُومٌ ، وَأَجَلٌ مَوْقُوفٌ ، فَقالَ لَهُ حُمْرانُ : مَا المَحْتُومُ ؟ قالَ : الَّذِي لِلّهِ فِيهِ المَشِيئَةُ ، قالَ حُمْرانُ : إِنِّي لأَرْجُو أَنْ يَكُونَ أَجَلُ السُّفْيانِيِّ مِنَ المَوْقُوفِ ، فَقالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : لا وَاللهِ إِنَّهُ لَمِنَ المَحْتُومِ » .

۶ ــ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ سالِمِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمنِ الأَزْدِيُّ مِنْ كِتابِهِ فِي شَوّالِ سَنَةِ إِحْدى وَسَبْعِينَ وَمِائَتَيْنِ ، قالَ : حَدَّثَنِي عُثْمانُ بْنُ سَعِيدٍ الطَّوِيلُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمٍ ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ ، عَنِ الفُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : « إِنَّ مِنَ الأُمُورِ أُمُوراً مَوْقُوفَةً ، وَأُمُوراً مَحْتُومَةً ، وَإِنَّ السُّفْيانِيَّ مِنَ المَحْتُومِ الَّذِي لا بُدَّ مِنْهُ » .

۷ ــ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ : حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ ، قالَ : حَدَّثَنِي عَبّادُ بْنُ يَعْقُوبَ ، قالَ : حَدَّثَنا خَلّادٌ الصّائِغُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ :

۵ــ حمران بن أعین از امام باقر(ع) روایت کرده که آنحضرت در بارهٔ فرمایش خدای تعالی که میفرماید: «ثُمَّ قَضى أَجَلاً وَأَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ» «سپس خداوند اجلی را مقرّر فرمود و اجلی دیگر در نزد او بنام و معلوم است» فرمود: «اجل دو گونه است: اجلی حتمی، و اجلی موقوف، پس حمران باو عرض کرد: محتوم چیست؟ فرمود: آنچه که خداوند آنرا خواسته باشد، حمران عرض کرد: من امیدوارم که اجل سفیانی از نوع موقوف (غیر حتمی) باشد، امام باقر(ع) فرمود: نه بخدا قسم که آن از امور حتمی است».

۶ــ فضیل بن یسار از امام باقر(ع) روایت کرده که فرمود: «از میان کارها اموری موقوف هستند، و اموری حتمی، و سفیانی از جمله امور حتمی است که چاره و گزیری از آن نیست».

۷ــ خلّاد صائغ از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود:

---

(۱) سورة الانعام : ۲ .

« السُّفياني لابُدَّ مِنْهُ ، ولا يَخرُجُ إلاّ في رَجَب ، فَقالَ لَهُ رَجُلٌ : يا أَباعَبدِاللهِ إذاخَرَجَ فَما حالُنا ؟ قالَ : إذا كانَ ذلِكَ فَا لَيْنا » .

٨ ـ حَدَّثَنا أَبُوسُلَيْمانَ أَحْمَدُبْنُ هَوْذَةَ الباهِلِيُّ قالَ : حَدَّثَنا إبْراهِيمُبْنُ إسْحاق النَّهاوَنْدِيُّ بِنَهاوَنْدَ سَنَةَ ثَلاثٍ وَسَبْعِينَ وَمِائَتَيْنِ ، قالَ : حَدَّثَنا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَعِشْرِينَ وَمِائَتَيْنِ، عَنْ عَمْرِوبْنِ شِمْرٍ ، عَنْ جابِرٍ الجُعْفِيِّ قالَ : « سَأَلْتُ أَباجَعْفَرٍ الباقِرَ عليه السلام عَنِ السُّفْيانِيِّ ، فَقالَ : وَأَنّى لَكُمْ بِالسُّفْيانِيِّ حَتّى يَخْرُجَ قَبْلَهُ الشَّيْصَبانِيُّ يَخْرُجُ مِنْ أَرْضِ كُوفانَ يَنْبُعُ كَمايَنْبُعُ الماءُ ، فَيَقْتُلُ وَفْدَكُمْ ، فَتَوَقَّعُوا بَعْدَ ذلِكَ السُّفْيانِيَّ ، وَخُرُوجَ القائِمِ عليه السلام » .

٩ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ : حَدَّثَنا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ ، قالَ : حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ يَسارٍ الثَّوْرِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنَا الخَلِيلُ بْنُ راشِدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قالَ : « زامَلْتُ أَبَا الحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليهما السلام بَيْنَ مَكَّةَ وَالمَدِينَةِ ، فَقالَ لِي يَوْماً : ياعَلِيُّ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّماواتِ وَالأَرْضِ خَرَجُوا عَلى بَنِي العَبّاسِ لَسُقِيَتِ الأَرْضُ بِدِمائِهِمْ حَتّى يَخْرُجَ السُّفْيانِيُّ ، قُلْتُ لَهُ : يا سَيِّدِي أَمْرُهُ مِنَ المَحْتُومِ ؟ قالَ : نَعَمْ ،

«سفیانی چاره و گزیری از او نیست، و خروج نمیکند مگر در ماه رجب، مردی بآنحضرت عرض کرد: ای ابا عبدالله هنگامیکه او خروج می کند حال و وضع ما چگونه خواهد بود؟ فرمود: «هنگامیکه چنان شود شما بسوی ما روی آورید»».

۸ــ جابر جُعفی گوید: «از امام باقر(ع) در مورد سفیانی سؤال کردم، فرمود: چگونه ممکن است شما بسفیانی برسید تا آنگاه که پیش از او شیصبانی خروج کند او از سرزمین کوفان خروج میکند و همانند چشمه آب از زمین میجوشد، و کاروان شما را میکشد، پس از آن منتظر سفیانی و خروج قائم(ع) باشید».

۹ــ علیّ بن أبی حمزه گوید: «از مکّه تا مدینه همراه موسی بن جعفر علیهما السّلام بودم، روزی بمن فرمود: ای علی اگر همه اهل آسمانها و زمین بر بنی عبّاس خروج کنند زمین از خون همهٔ آنان سیراب می شود (و حقّ روی کار نیاید) تا آنگاه که سفیانی خروج کند، بآنحضرت عرض کردم: ای سرور من امر

ثُمَّ أطرَقَ هُنَيْئَةً ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَقالَ : مُلْكُ بَنِي العَبّاسِ مَكْرٌ وَخِدْعٌ ، يَذْهَبُ حَتّى يُقالَ : لَمْ يَبْقَ مِنْهُ شَيْءٌ ، ثُمَّ يَتَجَدَّدُ حَتّى يُقالَ : مامَرَّ بِهِ شَيْءٌ » .

۱۰ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِاللهِ الخالَنْجِيُّ قالَ : حَدَّثَنا أَبُوهاشِمٍ داوُدُ بْنُ القاسِمِ الجَعْفَرِيُّ قالَ : « كُنّا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضا عليهما السلام فَجَرى ذِكْرُ السُّفْيانِيِّ وَماجاءَ فِي الرِّوايَةِ مِنْ أَنَّ أَمْرَهُ مِنَ المَحْتُومِ فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : هَلْ يَبْدُو للهِ فِي المَحْتُومِ ؟ قالَ : نَعَمْ ، قُلْنا لَهُ : فَنَخافُ أَنْ يَبْدُوَ للهِ فِي القائِمِ ، فَقالَ : إِنَّ القائِمَ مِنَ المِيعادِ ، وَاللهُ لا يُخْلِفُ المِيعادَ » .

۱۱ ـ [أَخْبَرَنا] عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ البَنْدَنِيجِيُّ ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي أَحْمَدَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ القُرَشِيِّ ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ الجَهْمِ ، قالَ : « قُلْتُ لِلرِّضا عليه السلام : أَصْلَحَكَ اللهُ إِنَّهُمْ يَتَحَدَّثُونَ أَنَّ السُّفْيانِيَّ

او از حتمیّات است؟ فرمود: آری، سپس اندکی سر بزیر افکند و بعد سر برداشت و فرمود: حکومت بنی‌عباس حیله و نیرنگ است، از بین میرود تا جائیکه گفته شود: دیگر چیزی از آن بجای نمانده است، سپس دوباره شروع بشکل گیری میکند تا جائیکه گفته شود: چیزی بر سر آن نگذشته است».

۱۰ــ ابوهاشم داود بن قاسم جعفری گوید: «ما در محضر امام جواد(ع) بودیم و سخن از سفیانی بمیان آمد و آنچه در روایات آمده که کار او از حتمیّات است، من بآنحضرت عرض کردم: آیا خدا را در امور حتمی بدائی پدید میآید؟ فرمود: آری، بآنحضرت عرض کردیم: پس با این ترتیب ما می‌ترسیم که در مورد قائم نیز خدا را بدائی حاصل شود، فرمود: همانا قائم از وعده ها است، و خداوند خلاف وعدهٔ خود رفتار نمیکند» (یعنی خداوند وعده فرموده که کسانیکه ایمان آورده‌اند از شما وشایستگانرا خلیفهٔ زمین گرداند).

۱۱ــ حسن بن جهم گوید: «به امام رضا(ع) عرض کردم: خداوند حال شما را اصلاح فرماید ایشان بازگو می کنند که سفیانی در حالی قیام می کند که دولت بنی‌عباس از میان رفته است، فرمود: دروغ می گویند او قیام می کند و سلطنت بنی‌عباس همچنان بر پا است»، (شاید سفیانی متعدد باشد یا حکومت

يَقُومُ وَقَدْ ذَهَبَ سُلْطانُ بَنِي العَبّاسِ فَقالَ: كَذَبُوا إِنَّهُ لَيَقُومُ وَإِنَّ سُلْطانَهُمْ لَقائِمٌ».

۱۲ ــ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الباهِلِيُّ قالَ: حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ حَمّادٍ الأَنْصارِيِّ، عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ أَبِي العَلاءِ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قالَ: قالَ لِي أَبُوجَعْفَرٍ الباقِرُ عليه السلام: «إِنَّ لِوُلْدِ العَبّاسِ وَالمَرْوانِيِّ لَوَقْعَةً بِقَرْقِيسِياءَ يَشِيبُ فِيها الغُلامُ الحَزَوَّرُ، وَيَرْفَعُ اللهُ عَنْهُمُ النَّصْرَ، وَيُوحِي إِلَى طَيْرِ السَّماءِ وَسِباعِ الأَرْضِ: اشْبَعِي مِنْ لُحُومِ الجَبّارِينَ، ثُمَّ يَخْرُجُ السُّفْيانِيُّ».

۱۳ ــ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ مِنْ كِتابِهِ فِي صَفَرٍ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَسَبْعِينَ وَمِائَتَيْنِ، قالَ: حَدَّثَنا العَبّاسُ بْنُ عامِرِ بْنِ رَباحٍ الثَّقَفِيُّ قالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الرَّبِيعِ الأَقْرَعُ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام أَنَّهُ قالَ: «إِذا اسْتَوْلَى السُّفْيانِيُّ عَلَى الكُوَرِ الخَمْسِ فَعُدُّوا لَهُ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ. ــ وَزَعَمَ هِشامٌ أَنَّ الكُوَرَ الخَمْسَ: دِمَشْقُ، وَفِلَسْطِينُ، وَالأُرْدُنُّ، وَحِمْصُ وَحَلَبُ ــ».

۱۴ ــ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ خالِدٍ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ المُبارَكِ، عَنْ أَبِي إِسْحاقَ الهَمْدانِيِّ

بنی عبّاس دوباره تجدید شود چنانکه در خبر نهم گذشت).

۱۲ــ عبدالله بن أبی یعفور گوید: امام باقر(ع) بمن فرمود: «همانا واقعه‌ای برای فرزندان عبّاس و مروانیّ در قرقیسیاء روی خواهد داد که پسر نوجوان در آن پیشامد پیر گردد و خداوند هرگونه یاری را از ایشان برگیرد، و به پرندگان آسمان و درندگان زمین الهام کند که: از گوشت تن ستمگران خود را سیر کنید، سپس سفیانی خروج خواهد کرد».

۱۳ــ هشام بن سالم از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «هنگامیکه سفیانی بر شهرهای پنجگانه تسلّط یافت نه ماه برای او بشمارید ــ و گمان هشام اینست که آن شهرهای پنجگانه عبارتست از: دمشق، فلسطین، اردن، حمص، و حلب ــ».

۱٤ــ حارث هَمْدانی از امیرالمؤمنین(ع) روایت کرده که آنحضرت

عَنِ الحارِثِ الهَمْدانِيِّ، عَنْ أَمِيرِالمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «المَهْدِيُّ أَقْبَلُ، جَعْدٌ، بِخَدِّهِ خالٌ، يَكُونُ مَبْدَؤُهُ مِنْ قِبَلِ المَشْرِقِ، وَإِذا كانَ ذٰلِكَ خَرَجَ السُّفْيانِيُّ، فَيَمْلِكُ قَدْرَ حَمْلِ امْرَأَةٍ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ، يَخْرُجُ بِالشّامِ فَيَنْقادُ لَهُ أَهْلُ الشّامِ إِلّا طَوائِفَ مِنَ المُقِيمِينَ عَلَى الحَقِّ، يَعْصِمُهُمُ اللهُ مِنَ الخُرُوجِ مَعَهُ، وَيَأْتِي المَدِينَةَ بِجَيْشٍ جَرّارٍ حَتّى إِذَا انْتَهىٰ إِلىٰ بَيْداءِ المَدِينَةِ خَسَفَ اللهُ بِهِ، وَذٰلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ فِي كِتابِهِ: «وَلَوْ تَرىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ وَاُخِذُوا مِنْ مَكانٍ قَرِيبٍ»[1].

١٥ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْدُاللهِ بْنُ مُوسىٰ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ هاشِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: اليَمانِيُّ وَالسُّفْيانِيُّ كَفَرَسَيْ رِهانٍ».

١۶ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسىٰ، قالَ أَخْبَرَنِي أَحْمَدُ بْنُ أَبِي أَحْمَدَ المَعْرُوفُ بِأَبِي جَعْفَرٍ الوَرّاقِ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ عَيّاشٍ، عَنْ مُهاجِرِ بْنِ حَكِيمٍ، عَنِ المُغِيرَةِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام، أَنَّهُ قالَ: [قالَ

فرمود: «مهدی دارای چشمانی است که سیاهی آن فرو افتاده (شاید مخمور) و موی تاب‌دار است، و بر گونه‌اش خالی است، مبدأ او از سوی مشرق است و چون چنان شود سفیانی خروج کند و باندازه دوران بارداری یک زن که نه ماه است حکومت خواهد کرد، درشام خروج می کند و مردم شام او را گردن می نهند جز چند طایفه از آنانکه بر حقّ پایدارند، خداوند آنانرا از خروج بهمراهی او نگه میدارد و با سپاهی بسیار (پر تاخت و تاز) بمدینه میآیند تا آنگاه که به دشت مدینه میرسد خداوند او را بزمین فرو میبرد و این همان فرمایش خدای عزّوجلّ است در کتاب خود که «ولوتری اذفزعوا فلافوت— الخ»: «اگر ببینی (آنانرا در حال مرگی سخت پرعذاب) آن هنگامیکه هراسانندپس هیچ عذابی از آنان فوت نشود و از مکانی نزدیک (زیر قدمهایشان) گرفتار می شوند».

١۵— هشام بن سالم از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «یمانی و سفیانی همچون دو اسب مسابقه اند».

١٦— مغیرة بن سعید از امام باقر(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود:

---

(١) السبأ: ٥١.

أَمِيرُ المُؤْمِنِينَ عليه السلام] : «إِذَا اخْتَلَفَ الرُّمْحانِ بِالشّامِ لَمْ تَنْجَلِ إلاّ عَنْ آيَةٍ مِنْ آياتِ اللهِ. قِيلَ : وَما هِيَ يا أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ ؟ قالَ : رَجْفَةٌ تَكُونُ بِالشّامِ يَهْلِكُ فِيها أَكْثَرُ مِنْ مِائَةِ أَلْفٍ ، يَجْعَلُها اللهُ رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَعَذاباً عَلَى الكافِرِينَ ، فَإِذا كانَ ذٰلِكَ فَانْظُرُوا إِلَى أَصْحابِ البَراذِينِ الشُّهْبِ المَحْذُوفَةِ ، وَالرّاياتِ الصُّفْرِ ، تُقْبِلُ مِنَ المَغْرِبِ حَتّى تَحُلَّ بِالشّامِ ، وَذٰلِكَ عِنْدَ الجَزَعِ الأَكْبَرِ وَالمَوْتِ الأَحْمَرِ ، فَإِذا كانَ ذٰلِكَ فَانْظُرُوا خَسْفَ قَرْيَةٍ مِنْ دِمَشْقَ يُقالُ لَها : حَرَسْتا ، فَإِذا كانَ ذٰلِكَ خَرَجَ ابْنُ آكِلَةِ الأَكْبادِ مِنَ الوادِي اليابِسِ حَتّى يَسْتَوِيَ عَلَى مِنْبَرِ دِمَشْقَ فَإِذا كانَ ذٰلِكَ فَانْتَظِرُوا خُرُوجَ المَهْدِيِّ [عليه السلام] ».

۱۷ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ : حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ ، قالَ : حَدَّثَنِي الحَسَنُ بْنُ وَهْبٍ ، قالَ : حَدَّثَنِي إِسْماعِيلُ بْنُ أَبانٍ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ ، قالَ : سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : «إِذا خَرَجَ السُّفْيانِيُّ يَبْعَثُ جَيْشاً إِلَيْنا ، وَجَيْشاً إِلَيْكُمْ

[امیرالمؤمنین(ع) فرمود:] «هنگامیکه دو نیزه در شام برخورد کنند (ردّ و بدل شوند) از یکدیگر باز نگردند مگر آنکه نشانه‌ای از نشانه های خداوند پدیدار شود، عرض شد: ای امیرالمؤمنین آن نشانه چیست؟ فرمود: زلزله‌ایست که در شام روی میدهد و در آن بیش از صد هزار تن بهلاکت میرسند، خداوند آن‌واقعه را رحمتی برای مؤمنان و عذابی برای کافران قرار میدهد، چون چنان شود پس بسواران مرکبهای سفید و سیاه و گوش و دم بریده بنگرید و نیز به پرچمهای زرد، که از مغرب روی میآورد تا به شام برسند و این بهنگام بزرگترین بی‌تابی و اندوه و مرگ سرخ است، پس وقتی چنان شد به فرو رفتن قریه‌ای از دمشق که بآن حَرَستا گفته می‌شود بنگرید، و چون چنین شود پسر جگرخواره(هند) از وادی یابس (دره خشک) خروج کند تا بر منبر دمشق نشیند و چون چنین شود منتظر خروج مهدی [علیه السلام] باشید» (ظاهراً در این روایات از نوع حکومت تعبیر به شخص شده است و سفیانی یا دیگر اسماء ذکر شده سنبل نوع حکومت است نه شخص).

۱۷ــ یونس بن أبی یعفور گوید: شنیدم امام صادق(ع) میفرمود:

فَإذا كانَ كَذٰلِكَ فَأْتُونا عَلىٰ [كُلِّ] صَعْبٍ وَذَلُولٍ ».

١٨ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنا حُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ، قالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الصَّبّاحِ ابْنِ الضَّحّاكِ، قالَ: حَدَّثَنا أَبُوعَلِيٍّ الحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الحَضْرَمِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عَبْدِالحَمِيدِ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الخَزّازِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام قالَ: « السُّفْيانِيُّ أَحْمَرُ أَشْقَرُ أَزْرَقُ، لَمْ يَعْبُدِ اللهَ قَطُّ، وَلَمْ يَرَ مَكَّةَ وَلا المَدِينَةَ قَطُّ، يَقُولُ: يا رَبِّ ثارِي وَالنّارَ، يا رَبِّ ثارِي وَالنّارَ ».

﴿باب ـ ١٩﴾

✿ (ماجاءَ فِي ذِكْرِ رايَةِ رَسُولِ اللهِ (ص) وأنّه لا يَنْشُرُها بَعْدَ يَوْمِ) ✿
✿ (الجمل الا القائم عليه السّلام) ✿

١ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ ما بُنْداذَ، قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ هِلالٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي المَغْرا، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: «لَمّا التَقىٰ أَمِيرُالمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَأَهْلُ البَصْرَةِ نَشَرَ الرّايَةَ ـ رايَةَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله ـ

«هنگامیکه سفیانی خروج کند سپاهی بطرف ما و سپاهی بطرف شما گسیل میدارد، چون چنان شد شما نزد ما بیائید با [هر] وسیله و مرکب ناهموار و سخت یا هموار و آرام».

۱۸ــ محمد بن مسلم از امام باقر(ع) روایت کرده که فرمود: «سفیانی سرخ روئی سفید پوست و زاغ چشم است، هرگز خدا را پرستش ننموده و هرگز نه مکّه را دیده و نه مدینه را، می گوید: خدایا خون خویش را (از مردم) میطلبم هر چند با رفتن در آتش باشد، خدایا خون خویش را میطلبم هر چند با رفتن در آتش باشد».

(باب ــ ۱۹)

(آنچه در بارۀ پرچم رسولخدا (ص) آمده است و اینکه آن پرچم را پس از روز جمل کسی جز امام قائم علیه السلام برنخواهد افراشت).

۱ــ ابوبصیر گوید: امام صادق(ع) فرمود: «هنگامیکه أمیرالمؤمنین(ع) و اهل بصره با هم برخوردند آنحضرت پرچم را ــپرچم رسولخدا(ص) راــ

فَزُلْزِلَتْ أَقْدامُهُمْ فَمَا اصْفَرَّتِ الشَّمْسُ حَتّى قالُوا: آمَنّا يا ابْنَ أَبي طالِبٍ، فَعِنْدَ ذٰلِكَ قالَ: «لا تَقْتُلُوا الأَسْرىٰ وَلا تُجْهِزُوا الجَرْحىٰ، وَلا تَتْبَعُوا مُوَلِّياً، وَمَنْ أَلْقىٰ سِلاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ، وَمَنْ أَغْلَقَ بابَهُ فَهُوَ آمِنٌ» وَلَمّا كانَ يَوْمُ صِفّينَ سَأَلُوهُ نَشْرَ الرّايَةِ فَأَبىٰ عَلَيْهِمْ فَتَحَمَّلُوا عَلَيْهِ بِالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ عليهما السلام وَعَمّارِ بْنِ ياسِرٍ ـ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ـ فَقالَ لِلحَسَنِ: يا بُنَيَّ إِنَّ لِلْقَوْمِ مُدَّةً يَبْلُغُونَها، وَإِنَّ هٰذِهِ رايَةٌ لا يَنْشُرُها بَعْدي إِلّا القائِمُ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ».

۲ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا أَبُو عَبْدِاللهِ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيّا بْنِ شَيْبانَ، عَنْ يُونُسَ بْنِ كُلَيْبٍ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ أَبي بَصيرٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: «لا يَخْرُجُ القائِمُ عليه السلام حَتّى يَكُونَ تَكْمِلَةُ الحَلْقَةِ، قُلْتُ: وَكَمْ [تَكْمِلَةُ] الحَلْقَةِ؟ قالَ: عَشَرَةُ آلافٍ، جَبْرَئيلُ عَنْ يَمينِهِ، وَميكائيلُ عَنْ يَسارِهِ، ثُمَّ يَهُزُّ الرّايَةَ وَيَسيرُ بِها، فَلا يَبْقىٰ أَحَدٌ فِي المَشْرِقِ وَلا فِي المَغْرِبِ إِلّا لَعَنَها

برافراشت پس قدمهای آنان بلرزه افتاده و هنوز آفتاب زرد نشده بود که گفتند: ای فرزند ابی طالب ما ایمان آوردیم، در این هنگام آنحضرت دستور فرمود: «اسیران را نکشید و کار زخمیانرا یکسره نکنید و آنانرا بقتل نرسانید و آنرا که از جنگ روی برتافته و میگریزد دنبال نکنید، هرکس سلاح خود را بر زمین گذارد در امان است و هر کس درِ خانهٔ خویش را ببندد در امانست» و چون روز صفین فرا رسید رافراشتن آن پرچم را از آنحضرت درخواست کردند آنحضرت نپذیرفت. پس حسن و حسین علیهما السلام و عمّار یاسر —رضی الله عنه— را نزد او واسطه ساختند، آنحضرت بحسن(ع) فرمود: پسر جانم همانا این مردم را مدّتی مقرّر شده است که بدان برسند، و این پرچم پرچمی است که پس از من هیچکس جز قائم صلوات الله علیه آنرا برنخواهد افراشت».

۲— ابوبصیر گوید: امام صادق(ع) فرمود: قائم خروج نخواهد کرد مگر حلقه سپاه بکمال و تمام رسیده، عرض کردم: آنکه حلقه بدان کامل شود چقدر است؟ فرمود: ده هزار است که جبرئیل از سوی راست آن و میکائیل از طرف چپ آن قرار دارند، سپس پرچم را باهتزار درآورد و با آن روان گردد، پس هیچکس در مشرق و مغرب نماند مگر اینکه آن پرچم را لعنت کند و آن همان پرچم

وَهِيَ رايَةُ رَسُولِ اللهِ (ص)، نَزَلَ بِها جَبْرَئيلُ يَوْمَ بَدْرٍ.

ثُمَّ قالَ: يا أَبامُحَمَّدٍ ما هِيَ وَاللهِ قُطْنٌ وَلا كَتّانٌ وَلا قَزٌّ وَلا حَرِيرٌ، قُلْتُ: فَمِنْ أَيِّ شَيْءٍ هِيَ؟ قالَ: مِنْ وَرَقِ الجَنَّةِ، نَشَرَها رَسُولُ اللهِ (ص) يَوْمَ بَدْرٍ، ثُمَّ لَفَّها وَدَفَعَها إِلى عَلِيٍّ (ع)، فَلَمْ تَزَلْ عِنْدَ عَلِيٍّ (ع) حَتّى إِذا كانَ يَوْمُ البَصْرَةِ نَشَرَها أَمِيرُالمُؤْمِنِينَ (ع) فَفَتَحَ اللهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ لَفَّها وَهِيَ عِنْدَنا هُناكَ، لايَنْشُرُها أَحَدٌ حَتّى يَقُومَ القائِمُ، فَإِذا هُوَ قامَ نَشَرَها فَلَمْ يَبْقَ أَحَدٌ فِي المَشْرِقِ وَالمَغْرِبِ إِلاّ لَعَنَها، وَيَسِيرُ الرُّعْبُ قُدّامَها شَهْراً وَوَراءَها شَهْراً، وَعَنْ يَمِينِها شَهْراً وَعَنْ يَسارِها شَهْراً، ثُمَّ قالَ: يا أَبامُحَمَّدٍ إِنَّهُ يَخْرُجُ مَوْتُوراً غَضْبانَ أَسِفاً لِغَضَبِ اللهِ عَلى هٰذَا الخَلْقِ، يَكُونُ عَلَيْهِ قَمِيصُ رَسُولِ اللهِ (ص) الَّذِي عَلَيْهِ يَوْمَ اُحُدٍ، وَعِمامَتُهُ السَّحابُ، وَدِرْعُهُ [دِرْعُ رَسُولِ اللهِ (ص)] السّابِغَةُ، وَسَيْفُهُ [سَيْفُ رَسُولِ اللهِ (ص)] ذُوالفِقارِ، يُجَرِّدُ السَّيْفَ عَلى

رسولخدا(ص) است، که جبرئیل در روز بدر آنرا فرود آورد.

سپس فرمود: ای ابا محمد بخدا قسم آن پرچم نه از پنبه است و نه از کتان و نه از ابریشم و نه از حریر، عرض کردم: پس از چه چیزیست؟ فرمود: از ورق (برگ) بهشتی است، رسولخدا(ص) در روز بدر آنرا برافراشت، و بعد آنرا در پیچید و به علی(ع) داد، پس همچنان نزد علی(ع) بود تا هنگامیکه روز بصره فرا رسید آنرا برافراشت پس خداوند پیروزی نصیب او ساخت، سپس آنحضرت آنرا درهم پیچید و آن اینجا نزد ما است، هیچکس آنرا نخواهد گشود تا آنگاه که قائم قیام کند، و چون او قیام نمود آنرا برخواهد افراشت پس هیچکس در مشرق و مغرب باقی نماند مگر اینکه آنرا لعنت کند(یعنی بیزاری از آن جوید) و ترس و هراس بمقدار یکماهه راه پیشاپیش آن و یکماه از پس آن و یکماه از جانب راست آن و یکماه از چپ آن پرچم در حرکت باشد، سپس فرمود: ای أبا محمد او در حالیکه خون (نیاکان خویش که) مطالبه نشده دارد و خشمگین و متأسّف است بخاطر خشم خداوند بر این مردم، خروج خواهد کرد، پیراهن رسولخدا(ص) که در روز اُحد بتن داشت بر تن اوست و نیز عمامهٔ سحاب او، و زرهٔ بلند رسولخدا(ص) و شمشیر او[شمشیر رسولخدا(ص)] ذوالفقار، و هشت ماه شمشیر برهنه بر دوش

عاتِقِه ثَمانِيَةَ أَشْهُرٍ يَقْتُلُ هَرْجاً ، فَأَوَّلُ ما يَبْدَأُ بِبَني شَيْبَةَ ، فَيَقْطَعُ أَيْدِيَهُمْ وَيُعَلِّقُها فِي الكَعْبَةِ وَيُنادِي مُنادِيهِ : هٰؤُلاءِ سُرّاقُ اللهِ ، ثُمَّ يَتَناوَلُ قُرَيْشاً، فَلا يَأْخُذُ مِنْها إلاّ السَّيْفَ ، وَلا يُعْطِيها إلاّ السَّيْفَ ، وَلا يَخْرُجُ القائِمُ عليه السلام حَتّى يُقْرَءَ كِتابانِ كِتابٌ بِالبَصْرَةِ ، وَكِتابٌ بِالكُوفَةِ بِالبَراءَةِ مِنْ عَلِيٍّ عليه السلام ».

٣ ـ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ القُرَشِيُّ قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الخَطّابِ ، قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ سِنانٍ ، عَنْ حَمّادِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ ، قالَ : قالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : « يا ثابِتُ كَأَنِّي بِقائِمِ أَهْلِ بَيْتِي قَدْ أَشْرَفَ عَلىٰ نَجَفِكُمْ هٰذا ـ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلىٰ ناحِيَةِ الكُوفَةِ ـ فَإِذا هُوَ أَشْرَفَ عَلىٰ نَجَفِكُمْ نَشَرَ رايَةَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَإِذا هُوَ نَشَرَها انْحَطَّتْ عَلَيْهِ مَلائِكَةُ بَدْرٍ ، قُلْتُ : وَما رايَةُ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله ؟ قالَ : عَمُودُها مِنْ عُمُدِ عَرْشِ اللهِ وَرَحْمَتِهِ وَسائِرُها مِنْ نَصْرِ اللهِ ، لا يَهْوِي بِها إِلىٰ شَيْءٍ إِلاّ أَهْلَكَهُ اللهُ ، قُلْتُ : فَمَخْبُوَّةٌ عِنْدَكُمْ حَتّى يَقُومَ

دارد و بی باکانه میکشد، نخستین مرحله شروعش با بنی شیبه است (پرده داران خانه کعبه) پس دستهای ایشانرا می بُرد و آنها را در کعبه میآویزد و منادی آنحضرت اعلام می کند: اینان دزدان خدایند، سپس بقریش می پردازد، از ایشان جز شمشیر در یافت نمیکند و بایشان جز شمشیر ارزانی نمیدارد (فقط شمشیر ردّ و بدل می کنند) و قائم خروج نخواهد کرد تا آنگاه که دو فرمان مبنی بر بیزاری از علی(ع) خوانده شود: فرمانی در بصره و فرمانی در کوفه».

۳ــ ابوحمزه ثمالی گوید: امام باقر(ع) بمن فرمود: «ای ثابت گوئی که من هم اکنون قائم خاندان خویش را می‌نگرم که باین نجف شما نزدیک می‌شود ــ و با دست خود بسمت کوفه اشاره فرمود ــ و همینکه به نجف شما نزدیک شود پرچم رسولخدا(ص) را برخواهد افراشت و چون آنرا برافرازد فرشتگان بدر بر او فرود آیند، عرض کردم: پرچم رسولخدا(ص) چیست؟ فرمود: میلهٔ آن از عمودهای عرش خدا و رحمت اوست و علمداران پرچم نصرتی از یاری خداوند است، با آن پرچم بچیزی فرود نمیآید مگر اینکه خداوند آنرا نابود می سازد، عرض کردم: پس نزد شما پنهان است تا آنکه قائم (ع) قیام کند یا (بموقع) برای

القائِمُ عليه السلام أَمْ يُؤتى بِها ؟ قالَ : لا بَلْ يُؤتى بِها قُلْتُ : مَنْ يَأْتِيهِ بِها ؟ قالَ : جَبْرَئِيلُ عليه السلام » .

۴ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ ، قالَ حَدَّثَنا الْحَسَنُ وَمُحَمَّدُ ابْنا عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ ، عَنْ سَعْدانَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبانٍ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبانِ بْنِ تَغْلِبَ ، قالَ : سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : « كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقائِمِ عَلى نَجَفِ الْكُوفَةِ ، عَلَيْهِ خُوخَةٌ مِنْ إِسْتَبْرَقٍ ، وَيَلْبَسُ دِرْعَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَإِذا لَبِسَها انْتَفَضَتْ بِهِ حَتّى تَسْتَدِيرَ عَلَيْهِ ، ثُمَّ يَرْكَبُ فَرَساً لَهُ أَدْهَمَ أَبْلَقَ ، بَيْنَ عَيْنَيْهِ شِمْراخٌ بَيِّنٌ مَعَهُ رايَةُ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله ، قُلْتُ : مَخْبُوَّةٌ أَوْ يُؤْتى بِها ؟ قالَ : بَلْ يَأْتِيهِ بِها جَبْرَئِيلُ عَمُودُها مِنْ عُمُدِ عَرْشِ اللهِ ، وَسائِرُها مِنْ نَصْرِ اللهِ ، لا يَهْوِي بِها إِلى شَيْءٍ إِلّا أَهْلَكَهُ اللهُ يَهْبِطُ بِها تِسْعَةُ آلافِ مَلَكٍ ، وَثَلاثُمِائَةٍ وَثَلاثَةَ عَشَرَ مَلَكاً ، فَقُلْتُ لَهُ : جُعِلْتُ فِداكَ كُلُّ هٰؤُلاءِ مَعَهُ ؟ قالَ : نَعَمْ هُمُ الَّذِينَ كانُوا مَعَ نُوحٍ فِي السَّفِينَةِ ، وَالَّذِينَ كانُوا مَعَ إِبْراهِيمَ

او میآورند؟ فرمود: نه، بلکه برایش خواهند آورد، عرض کردم: چه کسی برای او میآورد؟ فرمود: جبرئیل علیه‌السلام».

۴ــ أبان بن تغلب گوید: شنیدم امام صادق(ع) میفرمود: «گوئی قائم را می‌بینم بر نجف کوفه، که جامه‌ای از استبرق بتن دارد و زرهٔ رسولخدا(ص) را می‌پوشد و چون آنرا پوشید بتن او از هم باز و گشاد می‌شود تا اندازهٔ بدن آنحضرت گردد. سپس سوار بر اسبی سیاه و سفید می‌شود که میان دو چشمش سفیدی مشخّص و آشکاری است، پرچم رسولخدا(ص) با اوست، عرض کردم، پرچم اکنون موجود و پنهان است یا برای او آورده می‌شود؟ فرمود: جبرئیل آنرا برای آنحضرت می‌آورد، میلهٔ آن از عمودهای عرش خدا، و سایر آن از نصرت خداوند است، با آن پرچم بر چیزی فرود نمیآید مگر اینکه خداوند آنرا نابود می‌سازد، و با آن نه هزار فرشته فرود میآیند و نیز سیصد و سیزده فرشته، عرض کردم: فدایت گردم آیا همه این فرشتگان همراه اوست؟ فرمود: آری، آنان همان فرشتگانی هستند که با نوح در کشتی بودند، و همان فرشتگانی هستند که وقتی ابراهیم به آتش افکنده شد همراه او بودند، و همانهائی هستند که وقتی دریا برای موسی

حَيْثُ اُلقِيَ فِي النّـارِ ، وَهُمُ الَّذينَ كانُوا مَعَ مُوسىٰ لمـّا فُلِقَ لَهُ البَحْرُ ، وَالَّذِينَ كانُوامَعَ عِيسىٰ لمـّا رَفعَهُاللهُ إلَيْهِ ، وَأَرْبعَةُ آلافِ مُسَوِّمِينَ كانُوا مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَثلاثُمِائَةٍ وَثَلاثَةَ عشَرَ مَلَكاًكانُوامَعَهُ يَوْمَ بَدْرٍ ، وَمَعَهُمْ أَرْبعَةُ آلافٍ صَعِدُوا إلَى السَّماءِ يَسْتأْذِنُونَ فِي القِتـالِ مَعَ الحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلامُ فَهَبَطُوا إلَى الأَرْضِ وَقَدْ قُتِلَ ، فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْثٌ غُبْرٌ يَبْكُونَهُ إلىٰ يَوْمِ القِيامَةِ ، وَهُمْ يَنْتَظِرُونَ خُرُوجَ القائِمِ عَلَيْهِ السَّلامُ » .

۵ ـ أَخْبَرَناعَبْدُالواحِدِبْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ جَعْفَرٍالقُرَشِيُّ قالَ : حَدَّثَنا أَبُوجَعْفَرٍالهَمْدانِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنامُوسَىٰبْنُ سَعْدانَ ، عَنْ عَبْدِاللهِبْنِ القاسِمِ الحَضْرَمِيِّ ، عَنْ عُمَرَبْنِ أَبانٍ الكَلْبِيِّ ، عَنْ أَبانِبْنِ تَغْلِبَ ، قالَ : قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ : « كَأَنِّي بِالقائِمِ ، فَإذَا اسْتَوىٰ عَلىٰ ظَهْرِ النَّجَفِ لَبِسَ دِرْعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الأَبْيَضَ فَيَنْتَفِضُ هُوَ بِها فَيَسْتَدِيرُها عَلَيْهِ فَيَغْشاها بِخِداعَةٍ مِنْ إسْتَبْرَقٍ ، وَيَرْكَبُ فَرَساً لَهُ أَدْهَمَ أَبْلَقَ ، بَيْنَ عَيْنَيْهِ شِمْراخٌ ، فَيَنْتَفِضُ بِهِ انْتِفاضَةً لا يَبْقىٰ أَهْلُ بَلَدٍ إلّا وَهُمْ يَرَوْنَ

شکافته شد همراه او بودند، همانهائی هستند که وقتی خداوند عیسی را بسوی خویش بآسمان برد همراه او بودند، و چهار هزار فرشته نشان‌دار هستند که با رسولخدا(ص) همراه بودند، و سیصد و سیزده فرشته‌ای که در روز بدر با آنحضرت بودند، و همراه با آنان چهار هزار فرشته‌ای هستند که بآسمان بالا رفتند تا اجازهٔ جنگیدن در رکاب حسین(ع) بگیرند، ولی هنگامی بزمین بازگشتند که آنحضرت کشته شده بود، و آنان در کنار قبر آنحضرت پریشان موی و غبارآلود ماندند و بر آنحضرت تا روز قیامت میگریند، و آنان خروج قائم (ع) را انتظار می کشند».

۵ــ أبان بن تغلب گوید: امام صادق(ع) فرمود: «گوئی قائم را هم اکنون می بینم، که هنگامیکه بر پشت نجف مستقر می شود زرهٔ سفید (درع) رسولخدا(ص) را بتن می کند، و آن بر پیکرگشاد میگردد و ازبدن او گشاده‌تر است، پس آنرا بدوربدن خود می پیچد ، پس با جامه‌ای از حریر بهشتی زره را می پوشاند و سوار بر اسبی سفید و سیاه می شود که میان دو چشمش سفیدی است، پس با آن اسب گردش میکند چنان گردشی که اهل هیچ شهری باقی نمی ماند مگر اینکه همه می بینند که او با آنان و در شهر آنانست، و پرچم

أَنَّهُ مَعَهُمْ فِي بَلَدِهِمْ، وَيَنْشُرُ رايَةَ رَسُولِ اللهِ (ص)، عَمُودُها مِنْ عَمُدِ عَرْشِ اللهِ وَسايِرُها مِنْ نَصْرِ اللهِ، ما يَهْوِي بِها إِلَى شَيْءٍ إِلّا أَهْلَكَهُ اللهُ، قُلْتُ: أَمَخْبُوٌّ هِيَ أَمْ يُؤْتَى بِها؟ قالَ: بَلْ يَأْتِي بِها جَبْرَئِيلُ (ع)، فَإِذا هَزَّها لَمْ يَبْقَ مُؤْمِنٌ إِلّا صارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زُبَرِ الْحَدِيدِ، وَأُعْطِيَ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلاً، وَلا يَبْقَى مُؤْمِنٌ مَيِّتٌ إِلّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ تِلْكَ الْفَرْحَةُ فِي قَبْرِهِ وَذٰلِكَ حَيْثُ يَتَزاوَرُونَ فِي قُبُورِهِمْ وَيَتَباشَرُونَ بِقِيامِ الْقائِمِ (ع)، وَيَنْحَطُّ عَلَيْهِ ثَلاثَةَ عَشَرَ أَلْفاً وَثَلاثُمِائَةٍ وَثَلاثَةَ عَشَرَ مَلَكاً، قالَ: فَقُلْتُ: كُلُّ هٰؤُلاءِ كانُوا مَعَ أَحَدٍ قَبْلَهُ مِنَ الأَنْبِياءِ؟ قالَ: نَعَمْ، وَهُمُ الَّذِينَ كانُوا مَعَ نُوحٍ فِي السَّفِينَةِ، وَالَّذِينَ كانُوا مَعَ إِبْراهِيمَ حَيْثُ أُلْقِيَ فِي النّارِ، وَالَّذِينَ كانُوا مَعَ مُوسَى حِينَ فُلِقَ الْبَحْرُ، وَالَّذِينَ كانُوا مَعَ عِيسَى حِينَ رَفَعَهُ اللهُ إِلَيْهِ، وَأَرْبَعَةُ آلافٍ كانُوا مَعَ النَّبِيِّ (ص) مُرْدِفِينَ، وَثَلاثُمِائَةٍ وَثَلاثَةَ عَشَرَ مَلَكاً كانُوا يَوْمَ بَدْرٍ، وَأَرْبَعَةُ آلافٍ هَبَطُوا يُرِيدُونَ الْقِتالَ مَعَ

رسولخدا(ص) را برمی افرازد، میلهٔ آن پرچم از عمودهای عرش خدا و سایر آن از نصرت خداوند است، بر چیزی با آن فرود نمیآید مگر اینکه خداوند آنرا نابود می‌سازد، عرض کردم: آیا آن پرچم اکنون موجود و پنهانست یا برای او آورده می‌شود؟ فرمود: جبرئیل(ع) آنرا میآورد، و چون آنرا باهتزاز در آورد هیچ مؤمنی نمی‌ماند مگر اینکه دلش از پارهٔ آهن سخت‌تر می‌شود و نیروی چهل مرد می‌یابد و هیچ مؤمن مرده‌ای باقی نمی‌ماند مگر اینکه آن شادی در قبرش بر او وارد می‌شود و این بدان خاطراست که آنان در قبرهای خود یکدیگر را ملاقات می کنند و مژدهٔ قیام قائم(ع) را بیکدیگر میدهند، و سیزده هزار فرشته و سیصدو سیزده فرشتهٔ دیگر بر آنحضرت فرود میآیند، گوید: عرض کردم: آیا همهٔ این فرشتگان با هیچیک از پیامبران پیش از آنحضرت بوده‌اند؟ فرمود: آری آنان همان فرشتگانی هستند که با نوح در کشتی بودند، و همانهائی هستند که وقتی ابراهیم به آتش افکنده شد همراه او بودند، و همانهائی هستند که با موسی بودند وقتی دریا (برایش) شکافته شد، و همانهائی هستند که وقتی خداوند عیسی را بسوی خود بآسمان برد همراه او بودند، و چهار هزار فرشته‌ای که با پیغمبر(ص) همراه بودند و سیصد و سیزده فرشته ایکه در روز بدر آمدند و چهار هزاری که بزمین فرود آمدند تا

الحُسَيْنِ عليه السلام ،فَلَمْ يُؤذَنْ لَهُمْ فَرَجَعُوا فِي الاستِيمارِ فَهَبَطُوا وَقَدْ قُتِلَ الحُسَيْنُ عليه السلام ، فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْثٌ غُبْرٌ يَبْكُونَهُ إلى يَوْمِ القِيامَةِ ، وَرَئِيسُهُمْ مَلَكٌ يُقالُ لَهُ : مَنْصُورٌ، فَلا يَزُورُهُ زائِرٌ إلاّ اسْتَقْبَلُوهُ ، وَلا يُوَدِّعُهُ مُوَدِّعٌ إلاّ شَيَّعُوهُ ، وَلا مَرِيضٌ إلاّ عادُوهُ وَلا يَمُوتُ [مَيِّتٌ] إلاّ صَلَّوْا عَلَيْهِ وَاسْتَغْفَرُوا لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ ، فَكُلُّ هؤُلاءِ يَنْتَظِرُونَ قِيامَ القائِمِ عليه السلام ».

فَصَلَّى اللهُ عَلى مَنْ هذِهِ مَنْزِلَتُهُ وَمَرْتَبَتُهُ وَمَحَلُّهُ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ ، وَأَبْعَدَاللهُ مَنِ ادَّعى ذلِكَ لِغَيْرِهِ مِمَّنْ لا يَسْتَحِقُّهُ وَلا يَكُونُ هُوَ أَهلاً لَهُ ، وَلامَرْضِيّاً لَهُ ، وَأَكْرَمَنا بِمُوالاتِهِ ، وَجَعَلَنا مِنْ أَنْصارِهِ وَأَشْياعِهِ بِرَحْمَتِهِ وَمَنِّهِ .

☆ ☆ ☆

بهمراه حسین(ع) به نبرد پردازند، و بایشان اجازه داده نشد، و برای کسب دستور بازگشتند، و دیگر بار که فرود آمدند زمانی بود که حسین(ع) کشته شده بود، پس آنان در کنار قبر آنحضرت پریشان موی و غبارآلود تا روز قیامت بر او گریه می کنند، و سرکردهٔ ایشان فرشته‌ای است که منصور نامیده می شود، هیچ زیارت کننده‌ای بزیارت آنحضرت نمیرود مگر اینکه آنان او را استقبال می کنند، و هیچ وداع کننده‌ای با آنحضرت خداحافظی نمیکند مگر اینکه آنان او را بدرقه می کنند و بیماری نیست مگر اینکه آنان او را عیادت می کنند و از آنها کسی نمی میرد مگر اینکه بر او نماز میگزارند و پس از مرگش برای او آمرزش می طلبند، و جملگی اینان قیام قائم(ع) را انتظار می کشند».

پس درود خداوند بر کسیکه جایگاه و رتبه و مقامش نزد خدای عزّوجلّ اینچنین است و خداوند دور سازد آنکس را که این مقام را برای دیگری غیر از او ادّعا می کند، از آن جمله که نه در خور و سزاوار آنند و نه برای آن شایستگی دارندو نه مورد رضای حق برای اینمقام هستندو خدا با رحمت و منّ خویش ما را بدوستی او سرافراز دارد و ما را از یاوران و پیروان او قرار دهد.

﴿باب – ۲۰﴾

(ماجاءَ في ذِكْرِ جَيْشِ الغضبِ وَهُمْ أصحابُ القائمِ عليه السّلام)
(وعِدَّتِهم، وصِفَتِهم، وما يُبْتَلَوْنَ به)

۱ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا حُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ الكُوفِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ غالِبٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عُلَيْمٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ المُفَضَّلِ بْنِ صالِحٍ، عَنْ جابِرٍ قالَ: حَدَّثَنِي مَنْ رَأَى المُسَيِّبَ بْنَ نَجَبَة، قالَ: «وَقَدْ جاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ عليه السلام وَمَعَهُ رَجُلٌ يُقالُ لَهُ: ابْنُ السَّوْداءِ، فَقالَ لَهُ: يا أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ إِنَّ هٰذا يَكْذِبُ عَلَى اللهِ وَعَلَى رَسُولِهِ وَ يَسْتَشْهِدُكَ، فَقالَ أَمِيرُ المُؤْمِنِينَ عليه السلام: لَقَدْ أَعْرَضَ وَ أَطْوَلَ!! يَقُولُ ماذا؟ فَقالَ: يَذْكُرُ جَيْشَ الغَضَبِ، فَقالَ: خَلِّ سَبِيلَ الرَّجُلِ، أُولٰئِكَ قَوْمٌ يَأْتُونَ فِي آخِرِ الزَّمانِ، قَزَعٌ كَقَزَعِ الخَرِيفِ، وَالرَّجُلُ وَالرَّجُلانِ وَالثَّلاثَةُ مِنْ كُلِّ قَبِيلَةٍ حَتَّى يَبْلُغَ تِسْعَةً، أَما وَاللهِ إِنِّي لَأَعْرِفُ أَمِيرَهُمْ وَاسْمَهُ، وَمُناخَ رِكابِهِمْ، ثُمَّ نَهَضَ وَهُوَ

(باب ـ ۲۰)

(آنچه در مورد سپاه خشم که اصحاب قائم علیه السلام هستند رسیده و شمار آنان، و چگونگی آنان و نیز آنچه بدان گرفتار می‌شوند)

۱ ـ جابر گوید: شخصی که مسیب بن نجبه را دیده بود برای من بازگو کرده گفت: «مردی بهمراه مرد دیگری که ابن السّوداء نامیده میشد نزد امیرالمؤمنین(ع) آمده بآنحضرت گفت: ای امیر مؤمنان این مرد بخدا و رسول او دروغ می‌بندد و شما را بر آن شاهد میگیرد، پس امیرالمؤمنین(ع) فرمود: او خیلی عریض و طویل سخن گفته است (بدینجهت پنداشته‌ای که ناصواب میگوید) حال چه میگوید؟ گفت: از سپاه خشم سخن میگوید، فرمود: این مرد را رها کن، ایشان گروهی هستند که در آخرالزمان می‌آیند، جدا جدا مانند پاره‌های ابر پائیزی (که بهم می‌پیوندد) از هر قبیله یک مرد، دو مرد، سه مرد پدید میآیند تا شمارشان به نُه نفر میرسد، بدان بخدا سوگند که من فرمانده ایشان و نام او، و محل فرودآمدنشان را می‌شناسم، سپس برخاست درحالیکه میفرمود: باقر، باقر،

يَقُولُ: باقِراً باقِراً باقِراً ، ثُمَّ قالَ : ذٰلِكَ رَجُلٌ مِنْ ذُرِّيَّتِي يَبقَرُ الحَدِيثَ بَقْراً » .

۲ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ المَسْعُودِيُّ قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى العَطّارُ بِقُمّ قالَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ حَسّانَ الرّازِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ عَلِيٍّ الكُوفِيُّ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ ابْنِ أَبِي حَمّادٍ ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ عَبْدِاللهِ الأَشْعَرِيِّ ، عَنْ عُتَيْبَةَ بْنِ سَعْد [ابْنِ] بْنِ يَزِيدَ ، عَنِ الأَحْنَفِ بْنِ قَيْسٍ ، قالَ : « دَخَلْتُ عَلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي حاجَةٍ لِي فَجاءَ ابْنُ الكَوّاءِ وَشَبَثُ بْنُ رِبْعِي فَاسْتَأْذَنا عَلَيْهِ ، فَقالَ لِي عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِنْ شِئْتَ فَأْذَنْ لَهُما فَإِنَّكَ أَنْتَ بَدَأْتَ بِالحاجَةِ ، قالَ : قُلْتُ : يا أَمِيرَالمُؤْمِنِينَ فَأْذَنْ لَهُما . فَلَمّا دَخَلا ، قالَ : ما حَمَلَكُما عَلَى أَنْ خَرَجْتُما عَلَيَّ بِحَرُوراء ؟ قالا : أَحْبَبْنا أَنْ نَكُونَ مِنْ [جَيْشِ] الغَضَبِ ، قالَ : وَيْحَكُما وَهَلْ فِي وِلايَتِي غَضَبٌ ؟ أَوَ يَكُونُ الغَضَبُ حَتّى يَكُونَ مِنَ البَلاءِ كَذا وَكَذا ؟ ثُمَّ يَجْتَمِعُونَ قَزَعاً كَقَزَعِ الخَرِيفِ ، مِنَ القَبائِلِ ما بَيْنَ الواحِدِ وَالاثْنَيْنِ وَالثَّلاثَةِ وَالأَرْبَعَةِ وَالخَمْسَةِ وَالسِّتَّةِ وَالسَّبْعَةِ وَالثَّمانِيَةِ وَالتِّسْعَةِ وَالعَشَرَةِ » .

۳ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ : حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ

باقر، بعد فرمود: او مردی از فرزندان من است که حدیث را بنحو خاصی خواهد شکافت».

۲ــ احنف‌بن قیس گوید: «در مورد کاری که برایم پیش آمده بود نزد عليّ(ع) رفتم، ابن کوّاء و شبث‌بن رِبْعی آمدند و از آنحضرت اجازه شرفیابی خواستند، پس علی(ع) بمن فرمود: چنانچه مایلی به آندو اجازه بده چون تو پیش از ایشان برای کارت آمده‌ای (حقّ تقدم با توست) گوید: عرض کردم: ای‌امیر-مؤمنان‌بآندو اجازه ورود دهید، هنگامیکه ایشان داخل شدند آنحضرت فرمود: چه چیز شما را واداشت که در حروراء بر من خروج کنید؟ گفتند: ما دوست داشتیم که از [سپاه] خشم باشیم، فرمود: ای‌وای! مگر در حکومت من خشمی هم وجود دارد؟ یا مگر غضبی خواهد بود تا گرفتاری چنین و چنان روی دهد؟ سپس همچون پاره‌های ابر پائیزی از قبیله ها مابین یک و دو و سه و چهار و پنج و شش و هفت و هشت و نه و ده نفر گرد هم آیند».

۳ــ مفضّل‌بن عمر گوید: امام صادق(ع) فرمود: «هنگامیکه به امام

قالَ : حَدَّثَنا الحَسَنُ وَمُحَمَّدُ ابْنا عَليِّ بْنِ يُوسُفَ ، عَنْ سَعْدانَ بْنِ مُسْلِم ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنِ المُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : « إذا اُذِنَ الإمامُ دَعَا اللهَ بِاسْمِهِ العِبْرانِيِّ فَأُتِيحَتْ لَهُ صَحابَتُهُ ' الثَّلاثُمائةِ وَثَلاثَةَ عَشَرَ قَزَعٌ كَقَزَعِ الخَرِيفِ فَهُمْ أَصْحابُ الأَلْوِيَةِ مِنْهُمْ مَنْ يُفْقَدُ مِنْ فِراشِهِ لَيْلاً ، فَيُصْبِحُ بِمَكَّةَ ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُرىٰ يَسِيرُ فِي السَّحابِ نَهاراً يُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ وَحِلْيَتِهِ وَنَسَبِهِ ، قُلْتُ : جُعِلْتُ فِداكَ أَيُّهُمْ أَعْظَمُ إِيماناً ، قالَ : الَّذِي يَسِيرُ فِي السَّحابِ نَهاراً ، وَهُمُ المَفْقُودُونَ ، وَفِيهِمْ نَزَلَتْ هٰذِهِ الآيَةُ «أَيْنَما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَمِيعاً » (۱) .

۴ــ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ القُرَشِيُّ قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الخَطّابِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ ، عَنْ ضُرَيْسٍ ، عَنْ أَبِي خالِدٍ الكابُلِيِّ ، عَنْ عَليِّ بْنِ الحُسَيْنِ ــ أَوْعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ــ عليهما السلام أَنَّهُ قالَ : « الفُقَداءُ قَوْمٌ يُفْقَدُونَ مِنْ فُرُشِهِمْ فَيُصْبِحُونَ بِمَكَّةَ ، وَهُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ « أَيْنَما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَمِيعاً » وَهُمْ أَصْحابُ القائِمِ عليه السلام » .

اجازه (ظهور) داده می شود خدا را بنام عبرانیش میخواند سیصد و سیزده نفر یاران آنحضرت برای او (ع) گرد آورده می شوند و همچون پاره پاره ابر پائیزی اند، آنان پرچمدارانند، بعضی از ایشان شبانه از بسترش ناپدید میگردد و بامداد در مکه است، و پاره‌ای از ایشان در روز دیده می شود که در میان ابر راه می رود و نام خودش و نام پدرش و مشخصاتش ونسبش شناخته شده است، عرض کردم: فدایت گردم کدامیک از ایشان از نظر ایمان برتر است؟ فرمود: همانکه در روز میان ابر راه می رود،وایشانند آن ناپدید شوندگان و این آیه در مورد آنان نازل شده: «هرکجا باشید خداوند شما را جملگی میآورد».

٤ــ ابوخالد کابلی از امام سجاد ــیا از امام باقرــ علیهما السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: «ناپدید شوندگان گروهی هستند که از بسترهایشان گمْ می شوند و صبح در مکّه خواهند بود، و اینست فرمایش خدای عزّوجلّ: «هرکجا باشید خداوند همگی شما را باز میآورد».

---

(۱) البقرة : ۱۴۸ .

۵ ـ حَدَّثَنا أبُوسُلَيْمانَ أحْمَدُبْنُ هَوْذَةَ الباهِلِيُّ قالَ : حَدَّثَنا إبْراهِيمُ بْنُ إسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ بِنَهاوَنْدَسَنَةَ ثَلاثٍ وَسَبْعِينَ وَمِائَتَيْنِ ، قالَ : حَدَّثَناعَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍالأنْصارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَعِشْرِينَ وَمِائَتَيْنِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ أبانِ بْنِ تَغْلِبَ ، قالَ : «كُنْتُ مَعَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام فِي مَسْجِدٍ بِمَكَّةَ ، وَهُوَ آخِذٌ بِيَدِي ، فَقالَ : يا أبانُ سَيَأْتِي اللهُ بِثَلاثِمِائَةٍ وَثَلاثَةَ عَشَرَ رَجُلاً فِي مَسْجِدِكُمْ هٰذا ، يَعْلَمُ أهْلُ مَكَّةَ أنَّهُ لَمْ يُخْلَقْ آباؤُهُمْ وَلا أجْدادُهُمْ بَعْدُ ، عَلَيْهِمُ السُّيُوفُ، مَكْتُوبٌ عَلىٰ كُلِّ سَيْفٍ اسْمُ الرَّجُلِ وَاسْمُ أبِيهِ وَحِلْيَتُهُ وَنَسَبُهُ ، ثُمَّ يَأْمُرُ مُنادِياً فَيُنادِي : هٰذَا المَهْدِيُّ يَقْضِي بِقَضاءِ داوُدَ وَسُلَيْمانَ ، لا يَسْأَلُ عَلىٰ ذٰلِكَ بَيِّنَةً» .

۶ ـ أخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أحْمَدَ ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ ، عَنْ هارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ الكاتِبِ الَّذِي كانَ يُحَدِّثُ بِسُرَّ مَنْ رَأىٰ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ ، عَنْ عَبْدِالحَمِيدِ الطّائِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أبِي جَعْفَرٍ عليه السلام «فِي قَوْلِهِ تَعالىٰ : «أمَّنْ يُجِيبُ المُضْطَرَّ إذا دَعاهُ»[1] قالَ : نَزَلَتْ فِي القائِمِ عليه السلام وَكانَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام عَلَى المِيزابِ فِي صُورَةِ طَيْرٍ أبْيَضَ فَيَكُونُ أوَّلَ

۵ـ أبان‌بن تغلب گويد: «در مكّه خدمت امام صادق(ع) درمسجدی بودم، و آنحضرت در حاليكه دست مرا گرفته بود، بمن فرمود: ای أبان در آينده نزديک خداوند سيصد و سيزده نفر را در همين مسجد شما گرد ميآورد، و اهل مكه می دانند كه پدرانشان و اجدادشان هنوز آفريده نشده‌اند، آنان شمشيرها بميان بسته‌اند، بر هر شمشيری اسم آن مرد و نام پدرش و مشخّصاتش و نسبش نوشته شده است، پس (آنحضرت) ندا كننده‌ای را دستور ميدهد و او آواز ميدهد: اين همان مهدی است كه بر طبق قضاوت داود و سليمان قضاوت می كند و برای آن گواهی نمی طلبد».

۶ـ محمدبن مسلم از امام باقر(ع) روايت كرده كه آنحضرت در بيان اين فرمايش خدای تعالی كه ميفرمايد: «أمَّنْ يُجِيبُ المُضْطَرَّ إذا دَعاهُ ـ الخ»، «يا آنكه پاسخ می دهد به درمانده هنگاميكه او را ميخواند» فرمود: اين آيه در بارهٔ قائم(ع) نازل شده است، و جبرئيل بصورت پرنده سفيدی بر ناودان كعبه نشسته و

(۱) النمل : ۶۲ .

خَلْقِ اللهِ مُبايَعَةً لَهُ ـ أَعْنِي جَبْرَئِيلَ ـ وَيُبايِعُهُ النّاسُ الثَّلاثُمِائَةِ وَثَلاثَةَ عَشَرَ، فَمَنْ كانَ ابْتُلِيَ بِالمَسِيرِ وافَى في تِلْكَ السّاعَةِ، وَمَنْ [لَمْ يُبْتَلَ بِالمَسِيرِ] (۱) فُقِدَ مِنْ فِراشِهِ، وَهُوَ قَوْلُ أَميرِ المُؤْمِنينَ عَلِيٍّ عليه السلام: «المَفْقُودُونَ مِنْ فُرُشِهِمْ» وَهُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَاسْتَبِقُوا الخَيْراتِ أَيْنَ ما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَمِيعاً» قالَ: الخَيْراتُ الوِلايَةُ لَنا أَهْلَ البَيْتِ».

۷ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى العَطّارُ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ حَسّانَ الرّازِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الكُوفِيِّ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبانِ بْنِ تَغْلِبَ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «سَيَبْعَثُ اللهُ ثَلاثَمِائَةٍ وَثَلاثَةَ عَشَرَ [رَجُلاً] إِلى مَسْجِدٍ [بِـ]مَكَّةَ، يَعْلَمُ أَهْلُ مَكَّةَ أَنَّهُمْ لَمْ يُولَدُوا مِنْ آبائِهِمْ وَلا أَجْدادِهِمْ، عَلَيْهِمْ سُيُوفٌ مَكْتُوبٌ عَلَيْها أَلْفُ كَلِمَةٍ كُلُّ كَلِمَةٍ مِفْتاحُ أَلْفِ كَلِمَةٍ، وَيَبْعَثُ اللهُ الرِّيحَ مِنْ كُلِّ وادٍ تَقُولُ: هٰذا المَهْدِيُّ يَحْكُمُ بِحُكْمِ داوُدَ، وَلا يُرِيدُ بَيِّنَةً».

او نخستین خلق خداوند است از نظر بیعت با آنحضرت ــ مرادم جبرئیل است ــ و بعد آن سیصد و سیزده نفر با او بیعت می کنند، پس هرکس که دچار راه باشد در آن ساعت میرسد، و کسی که [درگیر راه نشده باشد] از بستر خود ناپدید می شود و این همان فرمایش امیرالمؤمنین(ع) است که میفرماید: «آن گم شدگان از بسترهایشان» و نیز همان فرمایش خدای عزوجل است «فَاسْتَبِقُوا الخَيْراتِ ــ الخ»: «در نیکیها پیشی بجوئید هرکجا که باشید خداوند همگی شما را باز میآورد» آنحضرت فرمود: خیرات همان ولایت ما خاندان است».

۷ــ أبان بن تغلب از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «خداوند در آینده سیصد و سیزده [مرد] را در مسجدی [در] مکه برمیانگیزد، و اهل مکه میدانند که آنان از پدرانشان و اجدادشان زاده نشده اند (یعنی اهل مکه نیستند)، برایشان شمشیرهائی است که هزار کلمه بر آن نوشته شده، هر کلمه خود کلید هزار کلمه است، خداوند از هر سرزمینی باد را برانگیزد تا بگوید: این همان مهدی است که بر طبق حکم داود حکم می کند و به گواه نیاز ندارد».

(۱) ما بين القوسين ساقط من النسخ فاختلّ المعنى بدونه فصحّحناه من الكافي وتفسير العياشي.

۸ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ أَبُو سُلَيْمانَ قالَ: حَدَّثَنِي إِبْراهِيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ حَمّادٍ الأَنْصارِيِّ، عَنْ أَبِي الجارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام قالَ: «أَصْحابُ القائِمِ ثَلاثُمِائَةٍ وَثَلاثَةَ عَشَرَ رَجُلاً أَوْلادُ العَجَمِ، بَعْضُهُمْ يُحْمَلُ فِي السَّحابِ نَهاراً، يُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ وَنَسَبِهِ وَحِلْيَتِهِ، وَ بَعْضُهُمْ نائِمٌ عَلَى فِراشِهِ فَيُوافِيهِ فِي مَكَّةَ عَلَى غَيْرِ مِيعادٍ».

۹ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسّانَ الرّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الكُوفِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الحَكَمِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام «أَنَّ القائِمَ يَهْبِطُ مِنْ ثَنِيَّةِ ذِي طُوىً فِي عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ ـ ثَلاثِمِائَةٍ وَثَلاثَةَ عَشَرَ رَجُلاً ـ حَتَّى يُسْنِدَ ظَهْرَهُ إِلَى الحَجَرِ الأَسْوَدِ، وَيَهُزُّ الرّايَةَ الغالِبَةَ». قالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ: فَذَكَرْتُ ذٰلِكَ لِأَبِي الحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليهما السلام، فَقالَ: «كِتابٌ مَنْشُورٌ».

۱۰ ــ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى العَطّارُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسّانَ الرّازِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيِّ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي هاشِمٍ، عَنْ عَمْرِو ابْنِ أَبِي المِقْدامِ، عَنْ عِمْرانَ [بْنِ ظَبْيانَ]، عَنْ أَبِي تَحْيَى حُكَيْمِ بْنِ سَعْدٍ، قالَ:

۸ــ ابوالجارود گويد: امام باقر(ع) فرمود: «اصحاب قائم سيصد و سيزده مرد از فرزندان عجم هستند که پاره‌ای از آنان در روز ميان ابر برده می شود و نام خودش و نام پدرش و نسبش و خصوصيّاتش شناخته می شود، بعضی از آنان در بسترش خفته باشد و بدون قرار قبلی در مکه با او ديدار کند».

۹ــ ابوبصير از امام باقر(ع) روايت کرده که: «قائم»(ع) در ميان گروهی بشمار اهل بدر ــ سيصد و سيزده تن ــ از ثنيّة (گردنه) ذی‌طوی پائين ميآيد تا آنکه پشت خود را به حجرالأسود تکيه ميدهد و پرچم پيروز را باهتزاز درميآورد».

علی بن أبی حمزه گويد: من اين را به موسی بن جعفر عليهما السلام عرض کردم، فرمود: «کتاب منشور» يعنی اين اعلاميه ای است پخش شده.

۱۰ــ حُکَيْم بن سعد گويد: شنيدم علی(ع) ميفرمود: «همانا ياران قائم

سَمِعْتُ عَلِيّاً عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ أَصْحابَ القائِمِ شَبابٌ لا كُهُولَ فِيهِمْ إِلاَّ كَالكُحْلِ فِي العَيْنِ، أَوْ كَالمِلْحِ فِي الزّادِ، وَأَقَلُّ الزّادِ المِلْحُ».

١١ ـ أَخْبَرَنا أَبُوسُلَيْمانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ قالَ: حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليهما السلام: «بَيْناشَبابُ الشِّيعَةِ عَلى ظُهُورِسُطُوحِهِمْ نِيامٌ إِذْتَوافَوْا [إِلى صاحِبِهِمْ] فِي لَيْلَةٍ واحِدَةٍ عَلى غَيْرِمِيعادٍ، فَيُصْبِحُونَ بِمَكَّةَ».

١٢ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ بْنِ فَضّالٍ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ حَمْزَةَ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ قالا: حَدَّثَنا حَمّادُبْنُ عُثْمانَ، عَنْ سُلَيْمانَ ابْنِ هارُونَ العِجْلِيِّ قالَ: قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ صاحِبَ هٰذَا الأَمْرِ مَحْفُوظَةٌ لَهُ أَصْحابُهُ، لَوْ ذَهَبَ النّاسُ جَمِيعاً أَتَى اللهُ لَهُ بِأَصْحابِهِ، وَهُمُ الَّذِينَ قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: «فَإِنْ يَكْفُرْ بِها هٰؤُلاءِ فَقَدْ وَكَّلْنا بِها قَوْماً لَيْسُوا بِها بِكافِرِينَ»(۱) وَهُمُ الَّذِينَ قالَ اللهُ فِيهِمْ: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى المُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ

همگی جوانند و پیر در میانشان نیست مگر باندازهٔ سرمه در چشم یابقدرنمک در توشه راه و کمترین چیز در توشه راه نمک است».

۱۱ــ علی بن أبی حمزه گوید: امام صادق(ع) فرمود: «در همان میان که جوانان شیعه بر بامهایشان خفته اند ناگاه در یکشب بدون قرار قبلی [به صاحب خود] میرسند و صبح در مکه هستند».

۱۲ــ سلیمان بن هارون العجلی گوید: شنیدم امام صادق(ع) میفرمود: «همانا صاحب این امر یارانش برای او نگهداری شده‌اند، اگر همه مردم نیز از بین بروند خداوند یارانش را باو میرساند، و آنان همان کسانی هستند که خدای عزّوجلّ فرموده: «فَإِنْ يَكْفُرْ بِها هٰؤُلاءِ ــ الخ» «اگر اینان بدان کافر شوند پس بتحقیق ما گروهی را که بدان کافر نیستند بر آن موکّل کرده‌ایم» و باز آنان همان کسانی هستند که خداوند دربارهٔ آنان فرموده: «فسوف يأتى الله بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ ــ الخ» «خداوند بزودی گروهی را خواهد آورد که آنانرا دوست میدارد و آنان نیز او را دوست میدارند، در برابرِ مؤمنان فروتن و در برابرِ کافران با عزّت و

(۱) الانعام: ۸۹.

عَلَى الكافِرِينَ » (۱) .

۱۳ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى العَطّارُ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ حَسّانَ الرّازِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ الكُوفِيِّ ، قالَ : حَدَّثَنا عَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنُ أَبِي‌هاشِمٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : « إِنَّ أَصْحابَ طالُوتَ ابْتُلُوا بِالنَّهَرِ الَّذِي قالَ‌اللهُ تَعالَى : « سَنَبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ » (۲) وَإِنَّ أَصْحابَ القائِمِ عليه السلام يُبْتَلَوْنَ بِمِثْلِ ذٰلِكَ » .

﴿ باب ـ ۲۱ ﴾

(ماجاءَ فِي ذِكْرِ أَحْوالِ الشِّيعَةِ عِنْدَ خُرُوجِ القائِمِ عليه‌السَّلام)
(وَ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ)

۱ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ : حَدَّثَنا حُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الصَّبّاحِ ، قالَ : حَدَّثَنا أَبُوعَلِيٍّ الحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الحَضْرَمِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عَبْدِالحَمِيدِ ، قالَ : أَخْبَرَنِي مَنْ سَمِعَ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : « إِذا خَرَجَ القائِمُ عليه السلام خَرَجَ مِنْ هٰذَا الأَمْرِ مَنْ كانَ يَرَى أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ

درشتخو وسختگیر)) .

۱۳ـ ابوبصیر از امام صادق(ع) روایت کرده که فرمود: ((همانا اصحاب طالوت به رودی که خدای تعالی فرمود: ((سَنَبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ ـ الخ)) ((بزودی شما را به رودی خواهیم آزمود)) مورد آزمایش قرار گرفتند، و اصحاب قائم(ع) نیز بهمانند آن آزمایش مبتلا خواهند شد))(لفظ آیه ((إِنَّ اللهَ مُبْتَلِيكُمْ))است).

(باب ـ ۲۱)

(آنچه در ذکر احوال شیعه بهنگام خروج قائم(ع) و قبل وبعد آن آمده)

۱ـ ابراهیم بن عبدالحمید گوید: کسیکه خود از امام صادق(ع) شنیده برای من بازگو کرد که آنحضرت میفرمود: ((هنگامیکه قائم(ع) خروج کند کسیکه خود را از اهل این امر می پنداشته از این امر خارج خواهد شد و (بعکس)

(۱) المائدة : ۵۴ .

(۲) مضمون مأخوذ من قوله تعالی « ان الله مبتليكم بنهر » فی سورة البقرة : ۲۴۹

وَ دَخَلَ فِيهِ شِبْهُ عَبَدَةِ الشَّمْسِ وَ القَمَرِ » .

۲ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الحَسَنِ الجُعْفِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنا إِسْماعِيلُ بْنُ مِهْرانَ ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنِ المُفَضَّلِ بْنِ مُحَمَّدٍ الأَشْعَرِيِّ . عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الحُسَيْنِ عليهما السلام أَنَّهُ قالَ : « إِذا قامَ القائِمُ أَذْهَبَ اللهُ عَنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ العاهَةَ ، وَ رَدَّ إِلَيْهِ قُوَّتَهُ » .

۳ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنَا الحَسَنُ وَ مُحَمَّدٌ ابْنا عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ ، عَنْ سَعْدانَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ صَباحٍ المُزَنِيِّ ، عَنِ الحارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ، عَنْ حَبَّةَ العُرَنِيِّ ، قالَ : قالَ أَمِيرُالمُؤْمِنِينَ عليه السلام : « كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى شِيعَتِنا بِمَسْجِدِ الكُوفَةِ ، قَدْ ضَرَبُوا الفَساطِيطَ يُعَلِّمُونَ النّاسَ القُرآنَ كَما اُنْزِلَ ، أَما إِنَّ قائِمَنا إِذا قامَ كَسَرَهُ ، وَ سَوَّى قِبْلَتَهُ » .

افرادی چون خورشیدپرستان و ماه‌پرستان داخل در آن میگردند. (یا اینکه کسیکه خود را اهل این امر می‌دانسته از آن خارج و دیگری که وی همانند پرستندگان آفتاب و ماه بنظر میآمده در این امر داخل خواهد شد)».

۲ـ حریز از امام صادق(ع) و آنحضرت از پدرش از علی بن الحسین علیهم‌السلام روایت فرموده که آنحضرت فرمود: «چون قائم قیام کند خداوند از هر مؤمنی بیماریِ نقص و آفت را دور ساخته و نیرویش را بدو باز خواهد گردانید».

۳ـ حَبّه عُرَنیّ گوید: امیرالمؤمنین(ع) فرمود: «گوئی هم اکنون بشیعیانمان در مسجد کوفه مینگرم که خیمه‌ها زده‌اند و قرآن را بدانگونه که نازل شده بمردم میآموزند، بدانید که قائم ما چون قیام کند آن مسجد را خواهد شکست و قبلهٔ آنرا راست خواهد کرد».

ظاهراً در متن سقط دارد و بنظر میرسد عبارت چنین بوده: «إذاقامَ أقامَ كَسْرَهُ وَ سَوّى قِبْلَتَهُ» (یعنی چون آنحضرت قیام کند خرابی آنرا بازسازی و قبله آنرا استوار خواهد ساخت).

۴ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى العَطّارُ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ حَسّانَ الرّازِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الكُوفِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ ابْنُ مُحَمَّدٍ الحَجّالُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «كَأَنّي بِشيعَةِ عَلِيٍّ في أَيْديهِمُ المَثاني يُعَلِّمُونَ النّاسَ [المُسْتَأْنَفَ]».

۵ ـ حَدَّثَنا أَبُوسُلَيْمانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ قالَ: حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ، عَنْ صَباحٍ المُزَنِيِّ، عَنِ الحارِثِ ابْنِ حَصِيرَةَ، عَنِ الأَصْبَغِ بْنِ نُباتَةَ، قالَ: سَمِعْتُ عَلِيّاً عليه السلام يَقُولُ: «كَأَنّي بِالعَجَمِ فَساطِيطُهُمْ فِي مَسْجِدِ الكُوفَةِ يُعَلِّمُونَ النّاسَ القُرْآنَ كَما اُنْزِلَ، قُلْتُ: يا أَميرَالمُؤْمِنينَ أَوَ لَيْسَ هُوَ كَما اُنْزِلَ؟ فَقالَ: لا مُحِيَ مِنْهُ سَبْعُونَ مِنْ قُرَيْشٍ بِأَسْمائِهِمْ وَ أَسْماءِ آبائِهِمْ، وَ ما تُرِكَ أَبُولَهَبٍ إِلّا إِزْراءً عَلى رَسُولِ اللهِ صلّى الله عليه وآله لِأَنَّهُ عَمُّهُ».

٤ــ عليّ بن عُقْبة بن خالد از امام صادق(ع) روايت كرده كه آنحضرت فرمود: «گوئى شيعيان على را مى بينم كه مثانى(قرآن) در دست ايشانست و مردم را [از نو] تعليم مى دهند»(و ظاهر «المَثاني» تصحيف «المِثال» است).

٥ــ أصبغ بن نباته گويد: شنيدم على(ع) ميفرمود: «گوئى به عجم مى نگرم كه خيمه هايشان در مسجد كوفه است و بمردم قرآن را همانگونه كه نازل شده ميآموزند، عرض كردم: اى امير مؤمنان مگر (اكنون قرآن) همانگونه كه نازل شده نيست؟ فرمود: نه، هفتاد تن از قريش با نام خودشان و نامهاى پدرانشان از آن محو شده است، و ابولَهَب نيز جا گذاشته نشده مگر بمنظور سرزنش رسولخدا(ص) زيرا او عموى آنحضرت است».

[والد معظّم در توضيح حديث فوق فرموده اند: عبارتِ «از قرآن هفتاد نفر محو شده اند ــ تا آخر» ظاهرش تحريفِ قرآن را ميرساند لكن اين سخن خلاف چيزيست كه أعلامِ شيعهٔ اماميّه بدان معتقدند، و سندِ روايت نيز مشتمل بر حارث ابن حصيره و صباح بن قيس المُزَنى است كه راوى نخست مجهول الحال است و دومّى زيدى مذهب بوده و نزد ابن غضائرى نيز ضعيف است، بدين ترتيب خبر خالى از اعتبار و غيرقابل استناد است].

٦ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ البَنْدَنِيجِيُّ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ، عَمَّنْ رَواهُ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي [عَبْدِاللهِ] جَعْفَرِ [بْنِ مُحَمَّدٍ] عليهما السلام أَنَّهُ قالَ: « كَيْفَ أَنْتُمْ لَوْ ضَرَبَ أَصْحابُ القائِمِ عليه السلام الفَساطِيطَ فِي مَسْجِدِ كُوفانَ، ثُمَّ يُخْرَجُ إِلَيْهِمُ المِثالُ المُسْتَأْنَفُ، أَمْرٌ جَدِيدٌ، عَلَى العَرَبِ شَدِيدٌ ».

٧ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُبْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ، قالَ: حَدَّثَنا أَبُوطاهِرٍ الوَرّاقُ، قالَ: حَدَّثَنِي عُثْمانُ بْنُ عِيسىٰ، عَنْ أَبِي الصَّباحِ الكِنانِيِّ، قالَ: « كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَدَخَلَ عَلَيْهِ شَيْخٌ وَ قالَ: قَدْ عَقَّنِي وَلَدِي وَ جَفانِي [إِخْوانِي]، فَقالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: أَوَ ما عَلِمْتَ أَنَّ لِلْحَقِّ دَوْلَةً، وَ لِلْباطِلِ دَوْلَةً كِلاهُما ذَلِيلٌ فِي دَوْلَةِ صاحِبِه [فَمَنْ أَصابَتْهُ رَفاهِيَةُ الباطِلِ[1] اُقْتُصَّ مِنْهُ فِي دَوْلَةِ الحَقِّ] ».

٨ ـ حَدَّثَنا أَبُوسُلَيْمانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ، قالَ: حَدَّثَنا أَبُوإِسْحاقَ إِبْراهِيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ، قالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ ابْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قالَ: « إِذا قامَ القائِمُ بَعَثَ فِي أَقالِيمِ الأَرْضِ، فِي كُلِّ

٦ــ جعفر بن یحیی از پدرش، از ابی [عبدالله] جعفر [بن محمد] علیهما السلام چنین روایت کرده که آنحضرت فرمود: «چگونه خواهید بود هنگامیکه یاران قائم (ع) خیمه ها در مسجد کوفان زده باشند، سپس فرمانی تازه برایشان بیرون آورده شود، امری نوین که بر عرب سخت گران است».

٧ــ ابوالصباح الکنانی گوید: «نزد امام صادق(ع) بودم، پیرمردی بر آنحضرت وارد شد و گفت فرزندم مرانافرمانی‌کرده‌و[برادرانم]بمن ستم نموده اند پس امام صادق(ع) فرمود: مگر نمیدانی که حق را دولتی است و باطل را دولتی که هر یک از آندو در دولت رقیبش (آن دیگری) ذلیل است [پس هر که آسایش دولت باطل باو رسد در دوران دولت حق از او قصاص می شود]».

٨ــ محمد بن جعفر بن محمد علیهما السلام از پدر خود (امام صادق ع) روایت کرده که فرمود: «هنگامیکه قائم قیام کند در کشورهای روی زمین

(١) فی بعض النسخ « فمن أصابته ذَحْلة الباطل » والذحلة: الثار ، و قیل: العداوة.

إقليم رَجُلاً، يَقُولُ: عَهْدُكَ فِي كَفِّكَ، فَإِذا وَرَدَ عَلَيْكَ أَمْرٌ لا تَفْهَمُهُ، وَلا تَعْرِفُ القَضاءَ فِيهِ فَانْظُرْ إِلَى كَفِّكَ وَ اعْمَلْ بِما فِيها، قالَ: وَ يَبْعَثُ جُنْداً إِلَى القُسْطَنْطِينِيَّةِ، فَإِذا بَلَغُوا الخَلِيجَ كَتَبُوا عَلَى أَقْدامِهِمْ شَيْئاً وَ مَشَوْا عَلَى الماءِ، فَإِذا نَظَرَ إِلَيْهِمُ الرُّومُ يَمْشُونَ عَلَى الماءِ، قالُوا: هٰؤُلاءِ أَصْحابُهُ يَمْشُونَ عَلَى الماءِ، فَكَيْفَ هُوَ؟! فَعِنْدَ ذٰلِكَ يَفْتَحُونَ لَهُمْ أَبْوابَ المَدِينَةِ، فَيَدْخُلُونَها، فَيَحْكُمُونَ فِيها ما يَشاؤُونَ».

۹ـ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ القُرَشِيُّ، قالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الخَطّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ أَبانِ بْنِ تَغْلِبَ، قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليهما السلام يَقُولُ: «لا تَذْهَبُ الدُّنْيا حَتّى يُنادِيَ مُنادٍ مِنَ السَّماءِ: «يا أَهْلَ الحَقِّ اجْتَمِعُوا» فَيَصِيرُونَ فِي صَعِيدٍ واحِدٍ، ثُمَّ يُنادِيَ مَرَّةً أُخْرى: «يا أَهْلَ الباطِلِ اجْتَمِعُوا» فَيَصِيرُونَ فِي صَعِيدٍ واحِدٍ، قُلْتُ: فَيَسْتَطِيعُ هٰؤُلاءِ أَنْ يَدْخُلُوا فِي هٰؤُلاءِ؟ قالَ: لا وَاللهِ، وَ ذٰلِكَ قَوْلُ اللهِ

کسانی را برمیانگیزد، در هر سرزمین یکنفر را، و باو میگوید: فرمان تو در کف دست تو است، هرگاه کاری برای تو پیش آمد که آنرا نفهمیدی و ندانستی چگونه در آن حکم کنی بکف خود بنگر و بآنچه در آن (مکتوب) است عمل کن، فرمود: و سپاهی به قسطنطنیّه گسیل میدارد و چون آنان بکنار خلیج برسند بر قدمهای خویش چیزی نویسند و بر روی آب روان شوند پس چون رومیان ایشانرا بنگرند که بر آب راه میروند گویند: اینان که اصحاب او یند این چنین بر آب گام برمیدارند پس او خود چگونه خواهد بود؟ در این هنگام دروازه‌های شهر را برای آنان می گشایند و آنان داخل آن شهر می شوند، و در آنجا آنچه بخواهند دستور میدهند».

۹ـ أبان بن تغلب گوید: شنیدم امام صادق(ع) میفرمود: «جهان از میان نمی رود تا آنگاه که آوازدهنده‌ای از آسمان آواز برآورد: «ای اهل حق گرد هم آئید» پس همگی در یک قطعه زمین فراهم آیند، باز مرتبه‌ای دیگر آواز دهد: «ای اهل باطل گرد هم آئید» پس آنان نیز بر قطعه زمینی جمع شوند، عرض کردم: آیا اینان می توانند بمیان آنان درآیند؟ فرمود: نه بخدا قسم، و این همان

عزّوجلّ: «ما كانَ اللهُ لِيَذَرَ المؤمِنينَ عَلىٰ ما أنتُم عَلَيهِ حتّىٰ يَميزَ الخَبيثَ مِنَ الطَّيِّبِ».

۱۰ - حدَّثنا أحمدُ بنُ محمّدِ بنِ سعيدٍ قالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ يوسفَ بنِ يعقوبَ أبوالحسنِ الجُعفيُّ، قالَ: حدَّثنا إسماعيلُ بنُ مهرانَ، قالَ: حدَّثنا الحسنُ بنُ عليِّ بنِ أبي حمزةَ، عن أبيهِ؛ و وُهَيبٍ عن أبي بصيرٍ، قالَ: قالَ أبوعبدِالله عليه السلام: «لِيُعِدَّنَّ أحدُكُم لِخُروجِ القائمِ وَلَو سَهماً، فإنَّ اللهَ تعالى إذا عَلِمَ ذلكَ مِن نيَّتِهِ رَجَوتُ لأن يُنسِئَ في عُمرِهِ، حتّى يُدرِكَهُ [فيكونَ مِن أعوانِهِ وَ أنصارِهِ]».

﴿باب - ۲۲﴾

(ما رُوِيَ أنَّ القائمَ عليه السّلام يَستأنِفُ دُعاءً جَديداً)
(و أنَّ الإسلام بَدَأ غَريباً وَ سَيَعودُ غَريباً كما بَدَأ)

۱ - حدَّثنا أحمدُ بنُ محمّدِ بنِ سعيدٍ ابنُ عُقدةَ قالَ: حدَّثني عليُّ بنُ الحسنِ التَّيمُليُّ، قالَ: حدَّثني أخَواي محمّدٌ و أحمدُ ابنا الحسنِ، عن أبيهما، عن ثعلبةَ بنِ مَيمونٍ، وَ عن جَميعٍ الكُناسيِّ، جَميعاً عن أبي بصيرٍ، عن كاملٍ، عن أبي جعفرٍ عليه السلام أنّهُ قالَ: «إنَّ قائمَنا إذا قامَ دَعا النّاسَ إلى أمرٍ جَديدٍ كما دَعا إليهِ رَسولُ اللهِ صلّى الله عليه وآله،

فرمايش خداى عزّوجلّ است كه: «خداوند هرگز مؤمنان را بر آنچه شما هستيد وا نگذارد تا آنگاه كه ناپاک را از پاک جدا سازد».

۱۰- ابوبصير گويد: امام صادق(ع) فرمود: «هر يک از شما بايد براى خروج قائم آماده كند هر چند يک تير، كه خداى تعالى هرگاه از نيّت او آنرا بداند اميدوارم كه در عمر او تأخير اندازد تا آنكه قائم را درک كند [و از ياران و ياوران او باشد]».

(باب- ۲۲)

(آنچه روايت شده در مورد اينكه قائم عليه السلام دعوت جديدى از نو آغاز خواهد كرد و اينكه اسلام غريبانه آشكار شد، و سرانجام همانگونه كه آغاز شد غريب خواهد گرديد)

۱- ابوبصير از كامل و او از امام باقر(ع) روايت كرده كه آنحضرت فرمود: «قائم ما چون قيام كند مردم را به امر نوينى دعوت خواهد نمود همانگونه

وَ إِنَّ الإِسْلامَ بَدا غَرِيباً وَ سَيَعُودُ غَرِيباً كَما بَدا، فَطُوبَى لِلْغُرَباءِ».

۲ ـ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِبْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ جَعْفَرٍ القُرَشِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الخَطّابِ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ سِنانٍ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «الإِسْلامُ بَدا غَرِيباً، وَسَيَعُودُ غَرِيباً كَمابَدا فَطُوبَى لِلْغُرَباءِ، فَقُلْتُ: اشْرَحْ لِي هٰذا أَصْلَحَكَ اللهُ، فَقالَ: [مِمّا] يَسْتَأْنِفُ الدّاعِي مِنّا دُعاءً جَدِيداً كَمادَعا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله».

وَ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ بِهٰذَا الإِسْنادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنِ الحُسَيْنِ ابْنِ المُخْتارِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام مِثْلَهُ.

۳ ـ وَ [بِهٰذَا الإِسْنادِ] عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُسْكانَ، عَنْ مالِكٍ الجُهَنِيِّ قالَ: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنّا نَصِفُ صاحِبَ هٰذَا الأَمْرِ بِالصِّفَةِ الَّتِي لَيْسَ بِها أَحَدٌ مِنَ النّاسِ، فَقالَ: لا وَاللهِ لا يَكُونُ ذٰلِكَ [أَبَداً] حَتّى يَكُونَ هُوَ الَّذِي يَحْتَجُّ عَلَيْكُمْ بِذٰلِكَ، وَيَدْعُوكُمْ إِلَيْهِ».

که رسولخدا(ص) دعوت فرمود، و اسلام غریبانه آغاز شد و باز همچنانکه شروع شده غریب خواهد گردید، و خوشا بحال غریبان».

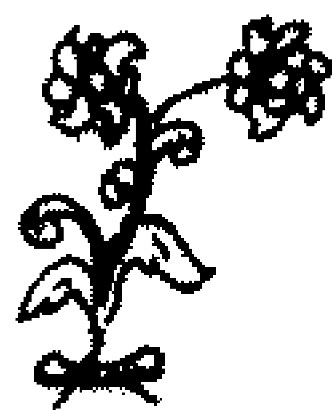
۲ـ ابوبصیر از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «اسلام به غریبی آشکارشد و همانگونه که شروع شده غریب خواهد گردید، پس خوشا بحال غریبان، عرض کردم: خداوند حال شما را اصلاح فرماید این را برای من شرح دهید، فرمود: [از آنجهت] که دعوت کننده ما دعوت نوینی را از سر میگیرد، همانگونه که رسولخدا(ص) دعوت فرمود».

و باز از طریق دیگری از ابی بصیر همانند این روایت از امام صادق(ع) نقل شده است.

۳ـ مالک جُهَنی گوید: «به امام باقر(ع) عرض کردم: ما صاحب این امر را ویا حکومت صاحب این امررا بگونه ای وصف کنیم که احدی از مردم بدانگونه نیست، فرمود: نه بخدا قسم [هرگز] این نخواهد شد تا آنکه او خود بر شما بدان احتجاج کند و شما را بسوی آن بخواند».

۴ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْراهِيمَ ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ زُرارَةَ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي عَمْرٍ [و] الجَلّابِ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام أَنَّهُ قالَ : « إِنَّ الإِسْلامَ بَدا غَرِيباً وَسَيَعُودُ غَرِيباً كَما بَدا فَطُوبى لِلْغُرَباءِ » .

۵ ـ حَدَّثَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ ، قالَ : حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ رَباحٍ الزُّهْرِيُّ ، قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ العَبّاسِ بْنِ عِيسَى الحَسَنِيُّ ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ البَطائِنِيِّ ، عَنْ شُعَيْبٍ الحَدّادِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، قالَ : « قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ أَمِيرِالمُؤْمِنِينَ عليه السلام : « إِنَّ الإِسْلامَ بَدا غَرِيباً وَسَيَعُودُ كَما بَدا ، فَطُوبى لِلْغُرَباءِ » فَقالَ : يا أَبا مُحَمَّدٍ إِذا قامَ القائِمُ عليه السلام اسْتَأْنَفَ دُعاءً جَدِيداً كَما دَعا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله ، قالَ : فَقُمْتُ إِلَيْهِ وَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ وَقُلْتُ : أَشْهَدُ أَنَّكَ إِمامِي فِي الدُّنْيا وَالآخِرَةِ أُوالِي وَلِيَّكَ وَأُعادِي عَدُوَّكَ ، وَأَنَّكَ وَلِيُّ اللهِ ، فَقالَ : رَحِمَكَ اللهُ ».



٤ـ سعدبن أبی عمر [و] جلّاب از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «همانا اسلام غریبانه آغاز شد و در آینده نیز همانگونه که آغاز شده به غریبی باز خواهد گشت، پس خوشا بحال غریبان».

۵ـ ابوبصیر گوید: «به امام صادق(ع) عرض کردم: مرا از معنی گفتار امیرالمؤمنین(ع) که میفرماید: «اسلام بغریبی آغاز شد و در آینده نیز بدان حال که شروع شده باز خواهد گشت پس خوشابحال غریبان» آگاه فرما، حضرت فرمود: ای ابا محمد قائم هنگامیکه قیام کند دعوت نوینی را آغاز خواهد کرد همانگونه که رسولخدا (ص) دعوت فرمود، (ابوبصیر) گوید: برخاستم و سر آنحضرت را بوسیدم و عرض کردم: گواهی میدهم که تو در دنیا و آخرت امام منی، دوست تو را دوست میدارم و دشمن تو را دشمن میدارم و گواهی میدهم که تو ولیّ خدائی، آنحضرت فرمود: خدا تو را مورد رحمت قرار دهد».

باب ـ ۲۲

(ما جاء في ذِكرِ سِنِّ الإمامِ القائمِ عليه السّلام ، وما جاءَتْ بِهِ) (الرِّوايَةُ حينَ يَفْضِي إليْهِ أمْرُ الإمامَةِ)

۱ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسىٰ ، قالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ ابْنِ أَبِي الخَطّابِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ ، عَنْ أَبِي الجارُودِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ : « الأَمْرُ فِي أَصْغَرِنا سِنّاً ، وَأَخْمَلِنا ذِكْراً » .

أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ حَسّانَ الرّازِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ ، عَنْ أَبِي الجارُودِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام مِثْلَهُ .

۲ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ : حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مابُنْدادَ ، قالَ : حَدَّثَنا أَحْمَدُ ابْنُ هِلالٍ ، عَنْ أَبِي مالِكٍ الحَضْرَمِيِّ ، عَنْ أَبِي السَّفاتِجِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، قالَ : « قُلْتُ لِأَحَدِهِما ـ لِأَبِي عَبْدِاللهِ أَوْ لِأَبِي جَعْفَرٍ ـ عليهما السلام : أَيَكُونُ أَنْ يُفْضِيَ هٰذَا الأَمْرُ إِلىٰ مَنْ لَمْ يَبْلُغْ ؟ قالَ : سَيَكُونُ ذٰلِكَ ، قُلْتُ : فَما يَصْنَعُ ؟ قالَ : يُوَرِّثُهُ عِلْماً وَكُتُباً وَلا يَكِلُهُ إِلىٰ نَفْسِهِ » .

(باب ـ ۲۳)

(آنچه درباره سنّ امام قائم علیه‌السلام آمده است، و آنچه از روایات راجع به زمانیکه امر امامت بآنحضرت واگذار می‌شود رسیده است)

۱ـ ابوالجارود از امام باقر(ع) روایت کرده که شنیده است آنحضرت میفرماید: «آن امرمنتظر درکم سن‌ترین ما و گمنام‌ترین ما است».

باز از طریق دیگری از ابی الجارود، از امام باقر(ع) همانند حدیث گذشته نقل شده است.

۲ـ ابوبصیر گوید: «به یکی از آندو ـ امام صادق یا امام باقر علیهما السلام ـ عرض کردم: آیا می‌شود این امر بکسی که بحدّ بلوغ نرسیده برسد؟ فرمود: در آینده نزدیک خواهد شد، عرض کردم: دراینصورت چه خواهد کرد فرمود: (امام‌سابق) برای او علم و کتابهائی بارث می نهد و او را بخودش وا نمیگذارد».

۳ ـ حَدَّثَنا عَبْدُالواحِدِبْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ جَعْفَرٍ القُرَشِيُّ قالَ : حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الخَطّابِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ ، عَنْ أَبِي الجارُودِ قالَ : قالَ لِي أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام : « لايَكُونُ هٰذَا الأَمْرُ إلاّ فِي أَخْمَلِنا ذِكْراً ، وَأَحْدَثِنا سِنّاً » .

۴ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُبْنُ هَمّامٍ قالَ : حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ مابُنْداذَ ، قالَ : حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ هِلالٍ ، عَنْ إِسْحاقَبْنِ صَبّاحٍ ، عَنْ أَبِي الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام أَنَّهُ قالَ : « إِنَّ هٰذا سَيُفْضىٰ إِلىٰ مَنْ يَكُونُ لَهُ الحَمْلُ » .

أُنْظُرُوا ـ رَحِمَكُمُ اللهُ ـ يا مَعْشَرَ الشِّيعَةِ ! إِلىٰ ما جاءَ عَنِ الصّادِقِينَ عليهم السلام فِي ذِكْرِ سِنِّ القائِمِ عليه السلام وَقَوْلِهِمْ إِنَّهُ وَقْتَ إِفْضاءِ أَمْرِ الإِمامَةِ إِلَيْهِ أَصْغَرُ الأَئِمَّةِ سِنّاً وَأَحْدَثُهُمْ ، وَإِنَّ أَحَداً مِمَّنْ قَبْلَهُ لَمْ يُفْضَ إِلَيْهِ الأَمْرُ فِي مِثْلِ سِنِّهِ ، وَإِلىٰ قَوْلِهِمْ : «وَأَخْمَلِنا ذِكْراً» يُشِيرُونَ بِخُمُولِ ذِكْرِهِ إِلىٰ غَيْبَةِ شَخْصِهِ وَاسْتِتارِهِ ، وَإِذا جاءَتِ الرِّواياتُ مُتَّصِلَةً مُتَواتِرَةً بِمِثْلِ هٰذِهِ الأَشْياءِ قَبْلَ كَوْنِها ، وَبِحُدُوثِ هٰذِهِ الحَوادِثِ قَبْلَ حُدُوثِها ،

۳ــ ابوالجارود گويد: امام باقر(ع) بمن فرمود «اين امر نخواهد شد مگر در گمنام‌ترين ما و جوانترين ما».

۴ــ اسحاق بن صباح از امام رضا(ع) روايت كرده كه آنحضرت فرمود: «همانا اين (امر) بزودی بكسی خواهد رسيد كه برای او حمل است. يعنی محتاج است كه او را با خود حمل كنند مراد كودكی است. (و ممكن است «حمل» تصحيف «خمل» باشد و مراد فراموش شدگی است).

ای گروه شيعه ــ خداوند شما را مورد رحمت قرار دهد ــ بنگريد بآنچه از راستگويان عليهم السلام دربارهٔ سنّ قائم عليه‌السلام رسيده و گفته ايشان كه بهنگام رسيدن امر امامت بآنحضرت كمسالترين امامان و جوانترين آنانست و اينكه به هيچيک از امامان پيش از او امر امامت در سنّی همانند او داده نشده است. و نيز بنگريد بفرمايش آنان: «و گمنام‌ترين ما» كه با گمنامی آنحضرت به غايب بودن شخص او و پنهان بودن او از نظرها اشاره می كنند، و وقتی روايات بطور متصل و متواتر در مورد اينگونه چيزها پيش از پيدايش آنها آمده، و حدوث اين حوادث را پيش از بوجود آمدن آنها خبر داده، و سپس آشكارا مشاهده شدن و پديد

ثُمَّ حَقَّقَهَا العِيانُ وَالوُجُودُ ، وَجَبَ أَنْ تَزُولَ الشُّكُوكُ عَمَّنْ فَتَحَ اللهُ قَلْبَهُ وَنَوَّرَهُ وَهَداهُ ، وَأَضاءَ لَهُ بَصَرَهُ . وَالحَمْدُ للهِ الَّذِي يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ بِتَسْلِيمِهِمْ لِأَمْرِهِ وَأَمْرِ أَوْلِيائِهِ ، وَإِيقانِهِمْ بِحَقِيقَةِ كُلِّ ماقالَهُ ، وإتقاناً بِحَقِّيَّةِ كُلِّ مايَقُولُهُ الأئِمَّةُ عليهم السلام مِنْ غَيْرِ شَكٍّ فِيهِ وَلَا ارْتِيابٍ ، إذْكانَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ رَفَعَ مَنْزِلَةَ حُجَجِهِ عليهم السلام وَخَفَضَ مَنْزِلَةَ مَنْ دُونَهُمْ أَنْ يَكُونُوا أَغْياراً عَلَيْهِمْ ، وَجَعَلَ الجَزاءَ عَلَى التَّسْلِيمِ لِقَوْلِهِمْ وَالرَّدِّ إِلَيْهِمُ الهُدىٰ وَالثَّوابَ ، وَعَلَى الشَّكِّ وَالارْتِيابِ فِيهِ العَمىٰ وَأَلِيمَ العَذابِ ، وَإِيّاهُ نَسْأَلُ الثَّوابَ عَلىٰ ما مَنَّ بِهِ ، وَالمَزِيدَ فِيما أَوْلاهُ وَحُسْنَ البَصِيرَةِ فِيما هَدىٰ إِلَيْهِ فَإِنَّما نَحْنُ بِهِ وَلَهُ .



آمدن، آن پیش‌بینی ها را تحقق بخشیده است لازم میگردد که شک‌ها برطرف گردد، از کسیکه خداوند دلش را گشوده و نور بخشیده و هدایتش فرموده و دیده او را روشنی عطا کرده. سپاس خدای را که هر کدام از بندگانش را که بخواهد بسبب تسلیم آنان بامر او و امر اولیائش و یقین آنان بحقانیت همه آنچه گفته‌است برحمت خویش اختصاص میدهد و نیز به اطمینان آنان بحق بودن هر آنچه امامان علیهم‌السلام گفته‌اند بدون تردید و شک درآنها، زیرا که خدای عزّوجلّ مقام حجت‌های خود را بالا برده و مقام دیگران را فرو آورده است مبادا بر ایشان بیگانگان باشند، و پاداش تسلیم شدن بگفته‌های آنان و بازگشتن بسوی ایشان را هدایت و ثواب قرار داده و کیفر شک تردید در گفته‌های ایشانرا کوری و عذاب دردناک مقرّر فرموده است، از خداوند ثواب را بر آنچه که بدان منّت گذاشته میخواهیم، و نیز بیشتر ساختن آنچه را که مرحمت فرموده و نیکونگری در آنچه بسوی آن رهبری فرموده خواستاریم که ما بواسطه او و برای او هستیم.

﴿ باب ـ ٢٤ ﴾

(في ذكر إسماعيل بن أبي عبدالله عليه السّلام)
(والدّلالة على أخيه موسى بن جعفر عليهما السّلام)

١ ـ حدّثنا أبو العبّاس أحمد بن محمّد بن سعيد ابن عُقدة قال: حدّثنا أبو عبدالله جعفر بن عبدالله المحمّدي من كتابه في رجب سنة ثمان وستّين ومائتين، قال: حدّثني الحسن بن عليّ بن فضّال، قال: حدّثنا صفوان بن يحيى، عن إسحاق بن عمّار الصيرفيّ قال: «وصف إسماعيل بن عمّار أخي لأبي عبدالله عليه‌السلام دينه واعتقاده، فقال: إنّي أشهد أن لا إله إلّا الله، وأنّ محمّداً رسول الله، وأنّكم ـ ووصفهم يعني الأئمّة ـ واحداً واحداً حتّى انتهى إلى أبي عبدالله عليه‌السلام، ثمّ قال: وإسماعيل من بعدك، قال: أمّا إسماعيل فلا».

٢ ـ حدّثنا محمّد بن همّام قال: حدّثنا حميد بن زياد، قال: حدّثني الحسن ابن محمّد بن سماعة، عن أحمد بن الحسن الميثميّ، قال: حدّثنا أبو نجيح المسمعيّ، عن الفيض بن المختار، قال: قلت لأبي عبدالله عليه‌السلام: جعلت فداك ما تقول في أرض أتقبّلها من السّلطان ثمّ اُؤاجرها من أكرتي على أنّ ما أخرج الله منها من شيء

(باب ـ ٢٤)

(در ذکر اسماعیل بن أبی عبدالله(ع) و نیز دلیل بر امامت موسی بن جعفر علیهما السلام برادر او)

۱ـ اسحاق بن عمّار صیرفی گوید: «برادرم اسماعیل بن عمّار برای امام صادق(ع) دین و اعتقاد خود را بیان کرده و گفت: من گواهی میدهم که هیچ معبودی جز خداوند نیست، و محمد فرستادهٔ اوست و نیز اینکه شما ـ و شروع کرد به توصیف آنان یعنی امامان ـ یکی یکی تا رسید به امام صادق(ع)، سپس گفت: و پس از شما اسماعیل، آنحضرت فرمود: (آنچه گفتی درست است) امّا اسماعیل نه»

۲ـ فیض بن مختار گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: فدایت گردم چه میفرمائید در مورد زمینی که من آنرا از دولت میگیرم و به‌عمله‌های خود اجاره

كانَ لِي مِنْ ذٰلِكَ النِّصْفُ أَوِ الثُّلْثُ وَأَقَلُّ مِنْ ذٰلِكَ أَوْ أَكْثَرُ ، هَلْ يَصْلُحُ ذٰلِكَ ؟ قالَ : لا بَأْسَ بِهِ ، فَقالَ لَهُ إِسْماعِيلُ ابْنُهُ : يا أَبَتاه لَمْ تَحْفَظْ ، قالَ : أَوَلَيْسَ كَذٰلِكَ اُعامِلُ أَكَرَتِي يا بُنَيَّ ؟ أَلَيْسَ مِنْ أَجْلِ ذٰلِكَ كَثِيراً ما أَقُولُ لَكَ : الْزَمْنِي فَلا تَفْعَلُ ، فَقامَ إِسْماعِيلُ وَخَرَجَ ، فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِداكَ فَما عَلى إِسْماعِيلَ أَنْ لا يَلْزَمَكَ إِذْ كُنْتَ مَتىٰ مَضَيْتَ اُفْضِيَتِ الأَشْياءُ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِكَ كَما اُفْضِيَتِ الأَشْياءُ إِلَيْكَ مِنْ بَعْدِ أَبِيكَ ، فَقالَ : يا فَيْضُ إِنَّ إِسْماعِيلَ لَيْسَ [مِنِّي] كَأَنَا مِنْ أَبِي ، قُلْتُ : جُعِلْتُ فِداكَ فَقَدْ كُنْتُ لا أَشُكُّ فِي أَنَّ الرِّحالَ تُحَطُّ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِكَ فَإِنْ كانَ ما نَخافُ ـ وَإِنّا نَسْأَلُ اللهَ مِنْ ذٰلِكَ العافِيَةَ ـ فَإِلىٰ مَنْ ؟ فَأَمْسَكَ عَنِّي ، فَقَبَّلْتُ رُكْبَتَهُ وَقُلْتُ : ارْحَمْ شَيْبَتِي فَإِنَّما هِيَ النّارُ ، إِنِّي وَاللهِ لَوْ طَمِعْتُ (۱) أَنْ أَمُوتَ قَبْلَكَ ما بالَيْتُ وَلٰكِنِّي أَخافُ أَنْ أَبْقىٰ بَعْدَكَ ، فَقالَ لِي:

میدهم باین شرط که هرچه خداوند از آن بیرون آورد نصف یا ثلث آن و کمتر از این یا بیشتر مال من باشد، آیا این درست است؟ فرمود: اشکالی ندارد، فرزند آنحضرت اسماعیل باو گفت: پدر جان فراموش کردی، فرمود: فرزندم مگر من با مستأجرین خود چنین رفتار نمیکنم؟ مگر بهمین خاطر من بسیار بتو نمی گویم: همراه من باش و تو اینکار را نمی کنی، پس اسماعیل برخاست و بیرون رفت. من عرض کردم: فدایت گردم اسماعیل را چیست (چرا) که با شما همراه نمی شود تا هرگاه شما از دنیا رفتید کارها پس از شما باو برسد همچنانکه پس از پدرتان امور بشما رسید، حضرت فرمود: ای فیض وضع اسماعیل [نسبت بمن] مانند وضع من با پدرم نیست عرض کردم: فدایت گردم من تردید نداشتم در اینکه پس از شما مردم باو روی خواهند آورد، پس اگر چیزیکه ما از آن بیم داریم (وفات آنحضرت) روی دهد— که البتّه ما از خدا عافیت از آن می طلبیم— در اینصورت به چه کسی باید روی نمود؟ حضرت از پاسخ بمن خودداری فرمود، پس زانوی او را بوسیدم و عرض کردم: به پیری‌من رحم کنید که سر و کار با آتش دوزخ خواهد بود، بخدا قسم اگر من طمع میداشتم که پیش از تو بمیرم غمی نداشتم امّا میترسم پس از تو زنده بمانم، پس بمن فرمود: تو در جای خود باش و برخاست و بسوی پرده‌ای که در اطاق بود رفت و آنرا بالا زده داخل شد و اندکی آنجا ماند سپس

(۱) كذا ، ولعل الاصل كان « لو اطمانت » فصحّف .

مكانَكَ ، ثُمَّ قامَ إلى سِتْرٍ في البَيْتِ فَرفَعَهُ وَدَخلَ فَمكَثَ قَليلاً ، ثُمَّ صاحَ بي : يافَيْضُ ادْخُل ، فَدَخَلْتُ فَإذا هُوَ بِمَسْجِدِهِ قَدْ صَلّى وَانحَرَفَ عَنِ القِبْلَةِ ، فَجَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَدَخلَ عَلَيْهِ أَبُوالحَسَنِ مُوسى عليه السلام وَهُوَ يَوْمَئذٍ غُلامٌ في يَدِهِ دِرَّةٌ ، فَأَقْعَدَهُ عَلى فَخِذِهِ وَقالَ لَهُ : بِأَبِي أَنْتَ وَاُمّي ما هٰذِهِ المِخفَقَةُ الّتي بِيَدِكَ ؟ فَقالَ : مَرَرْتُ بِعَلِيٍّ أَخي وَهِيَ في يَدِهِ وَهُوَ يَضْرِبُ بِها بَهيمَةً ، فَانْتَزَعْتُها مِنْ يَدِهِ ، فَقالَ لي أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : يا فَيْضُ إنَّ رَسُولَ اللهِ صلّى الله عليه وآله اُفْضِيَتْ إلَيْهِ صُحُفُ إبْراهيمَ وَمُوسى فَائْتَمَنَ عَلَيْها عَلِيّاً ، ثُمَّ ائْتَمَنَ عَلَيْها عَلِيٌّ الحَسَنَ ، ثُمَّ ائْتَمَنَ عَلَيْهَا الحَسَنُ الحُسَيْنَ أَخاهُ ، وَائْتَمَنَ الحُسَيْنُ عَلَيْها عَلِيَّ بْنَ الحُسَيْنِ ، ثُمَّ ائْتَمَنَ عَلَيْها عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ ، وَائْتَمَنَني عَلَيْها أَبي ، فَكانَتْ عِنْدي وَقَدِ ائْتَمَنْتُ ابْني هٰذا عَلَيْها عَلى حَداثَتِهِ وَهِيَ عِنْدَهُ . فَعَرَفْتُ ما أَرادَ .

فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِداكَ زِدْني ، فَقالَ : يا فَيْضُ إنَّ أَبي كانَ إذا أَرادَ أَنْ لا تُرَدَّ لَهُ دَعْوَةٌ أَجْلَسَني عَنْ يَمينِهِ وَدَعا ، فَأُؤَمِّنُ ، فَلا تُرَدُّ لَهُ دَعْوَةٌ ، وَ كَذٰلِكَ أَصْنَعُ بِابْني هٰذا

مرا صدا زد: ای فیض بدرون آی من داخل شدم و دیدم او در نمازخانه خویش است و نماز گزارده و از قبله منحرف شده من مقابل او نشستم، پس ابوالحسن موسی(ع) بر او وارد شد که در آنهنگام او پسر بچه‌ای بود و در دست او تازیانه‌ای بود حضرت او را بر زانوی خود نشاند و باو فرمود: پدر و مادرم فدایت این تازیانه (چوبین) که بدست داری چیست؟ گفت: ببرادرم علی میگذشتم که دیدم این را بدست داشت و چهار پائی را با آن میزد من آنرا از دستش گرفتم، پس امام صادق(ع) بمن فرمود: ای فیض همانا صحیفه‌های ابراهیم و موسی (ع) به رسولخدا(ص) رسید و او علی را بر آنها امین دانست، سپس علی(ع) حسن را بر آن امین گرفت، سپس حسن(ع) حسین را بر آنها امین گرفت و حسین(ع) علی ابن الحسین را بر آنها امین گرفت، سپس علی بن الحسین علیهما السلام محمد بن علی را بر آنها امین گرفت و پدرم مرا بر آنها امین گرفت، و من این فرزندم را با اینکه کم سنّ است بر آنها امین قرار دادم و آنها نزد اوست، من مقصود آنحضرت را دریافتم، پس عرض کردم: فدایت گردم مرا بیش از این فرمائید، فرمود: ای فیض هرگاه پدرم میخواست که دعایش ردّ نشود مرا در سمت راست خود می نشانید و دعا میکرد و من آمین میگفتم، پس دعایش ردّ نمی شد، من نیز با این

وَقَدْ ذُكِرْتَ أَمْسِ بِالْمَوْقِفِ فَذَكَرْتُكَ بِخَيْرٍ ، قالَ فَيْضٌ: فَبَكَيْتُ سُرُوراً ، ثُمَّ قُلْتُ لَهُ : يا سَيِّدِي زِدْنِي ، فَقالَ : إِنَّ أَبِي كانَ إِذا أَرادَ سَفَراً وَأَنَا مَعَهُ فَنَعَسَ وَكانَ هُوَ عَلى راحِلَتِهِ أَدْنَيْتُ راحِلَتِي مِنْ راحِلَتِهِ فَوَسَّدْتُهُ ذِراعِي المِيلَ وَالمِيلَيْنِ حَتّى يَقْضِيَ وَطَرَهُ مِنَ النَّوْمِ وَكَذٰلِكَ يَصْنَعُ بِي وَلَدِي هٰذا ، فَقُلْتُ لَهُ : زِدْنِي جُعِلْتُ فِداكَ ، فَقالَ : يا فَيْضُ إِنِّي لَأَجِدُ بِابْنِي هٰذا ما كانَ يَعْقُوبُ يَجِدُهُ بِيُوسُفَ ، فَقُلْتُ : سَيِّدِي ! زِدْنِي ، فَقالَ : هُوَ صاحِبُكَ الَّذِي سَأَلْتَ عَنْهُ ، قُمْ فَأَقِرَّ لَهُ بِحَقِّهِ ، فَقُمْتُ حَتّى قَبَّلْتُ يَدَهُ وَرَأْسَهُ ، وَدَعَوْتُ اللهَ لَهُ فَقالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : أَما إِنَّهُ لَمْ يُؤْذَنْ لِي فِي المَرَّةِ الأُولىٰ مِنْكَ ، فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِداكَ أُخْبِرُ بِهِ عَنْكَ ؟ قالَ : نَعَمْ أَهْلَكَ وَوَلَدَكَ وَرُفَقاءَكَ ، وَكانَ مَعِي أَهْلِي وَوَلَدِي ، وَكانَ مَعِي يُونُسُ بْنُ ظَبْيانَ مِنْ رُفَقائِي ، فَلَمّا أَخْبَرْتُهُمْ حَمِدُوا اللهَ عَلىٰ ذٰلِكَ ، وَقالَ يُونُسُ : لا وَاللهِ حَتّى أَسْمَعَ ذٰلِكَ مِنْهُ ، وَكانَتْ بِهِ عَجَلَةٌ ، فَخَرَجَ فَأَتْبَعْتُهُ فَلَمّا انْتَهَيْتُ

فرزندم همچنان می کنم، و دیروز در همین موقف تو بیاد آمدی و من تو را به نیکی یاد کردم، فیض گوید: من از خوشحالی گریستم، سپس بآنحضرت عرض کردم: ای سرور من برایم بیشتر بفرمائید، پس فرمود: هرگاه پدرم میخواست بسفری برود و من همراهش بودم و او را خواب میگرفت و بر شترش سوار بود من شترسواریِ خود را به مرکب او نزدیک میکردم و ساعدخود را بالش او میکردم در یک یا دو میل راه (مسافتی است معادل ۱۶۰۹ متر) تا از خواب رفع نیاز می نمود، و این فرزندم نیز با من همین گونه رفتار میکند، بآنحضرت عرض کردم: فدایت گردم برایم بیشترِ بفرمائید، پس فرمود: ای فیض آنچه را که یعقوب از یوسف می یافت من از این فرزندم می یابم، عرض کردم: سرور من بیشتر بفرمائید، فرمود: او همان صاحب تو است که او را پرسیدی، برخیز و بحقانیّت او اقرار کن، من برخاستم تا دست و سر او را بوسیدم و دعایش کردم، پس امام صادق(ع) فرمود: بدان که در بار اوّل که سوأل کردی بمن اجازه داده نشده بود، عرض کردم: فدایت گردم می توانم آنرا از تو نقل کنم؟ فرمود: آری برای عیال و اولاد و رفیقانت، و در آنهنگام همسرم و فرزندانم با من بودند و از رفیقانم نیز یونس بن ظبیان با من بود، هنگامیکه این خبر را به آنان گفتم ایشان خدا را بپاس این نعمت شکرگزاری کردند، و یونس گفت: بخداقسم نپذیرم مگر اینکه آنرا از خود

إلى الباب سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول ـ وقد سبقنا ـ : يونس ! الأمر كما قال لك فيض اسكت واقبل ، فقال : سمعت وأطعت ، ثم دخلت فقال لي أبو عبدالله عليه السلام حين دخلت: يا فيض زرقه [زرقه] ، قلت : قد فعلت » . «زرقه» بالنبطيّة أي خذه اليك .

۳ـ أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد ابن عقدة قال : حدثنا القاسم بن محمد بن الحسن ابن حازم من كتابه ، قال : حدثنا عبيس بن هشام ، عن درست بن أبي منصور ، عن الوليد بن صبيح ، قال : «كان بيني وبين رجل يقال له عبدالجليل كلام [في قدم] فقال لي : إن أباعبدالله عليه السلام أوصى إلى إسماعيل ، قال : فقلت ذلك لأبي عبدالله عليه السلام إن عبدالجليل حدثني بأنك أوصيت إلى إسماعيل في حياته قبل موته بثلاث سنين فقال : يا وليد لا والله فإن كنت فعلت فالى فلان ـ يعني أبا الحسن موسى عليه السلام ـ وسماه » .

۴ ـ أخبرنا عبد الواحد بن عبدالله بن يونس قال : حدثنا أحمد بن محمد بن رباح الزهري الكوفي ، قال : حدثنا أحمد بن علي الحميري ، قال : حدثني الحسن ابن أيوب ، عن عبدالكريم بن عمرو الخثعمي ، عن جماعة الصائغ ، قال : « سمعت

آنحضرت بشنوم و شتاب داشت، پس بیرون رفت ومن ازپی او رفتم، هنگامیکه به در خانه آنحضرت رسیدم یونس ازما پیشی گرفت ، شنیدم امام صادق(ع) میفرماید: ای یونس مطلب همچنانست که فیض بتو گفته ساکت باش و بپذیر، یونس گفت: شنیدم و اطاعت کردم، سپس من داخل شدم امام صادق(ع) موقعی که وارد می‌شدم بمن فرمود: ای فیض او را با خود ببر [او را با خود ببر](یعنی مطلب نزد خودت بماند)عرض کردم: همین کار را کردم.

۳ــ ولید بن صبیح گوید: «میان من و مردی که عبدالجلیل نامیده می‌شد [از قدیم] سخنی بود وبمن میگفت: که امام صادق(ع) وصایت خود را به اسماعیل سپرده است (او را وصی خود ساخته)، گوید: من این مطلب را به امام صادق(ع) عرض کردم که عبدالجلیل بمن بازگو کرده که شما اسماعیل را وقتی زنده بود سه سال پیش از مرگش وصی خود قرار داده‌اید، فرمود: ای ولید نه بخدا قسم و اگر چنین کاری کرده‌ام نسبت به فلانی بوده‌ــ یعنی اباالحسن موسی(ع)ــ و نامش را برد».

٤ــ جماعة صائغ گوید: «من شنیدم که مفضّل بن عمر از امام صادق (ع)

المُفَضَّلَ بْنَ عُمَرَ يَسْأَلُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام : هَلْ يَفْرِضُ اللهُ طاعَةَ عَبْدٍ ثُمَّ يَكْتُمُهُ خَبَرَ السَّماءِ ؟ فَقالَ لَهُ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : اَللهُ أَجَلُّ وَ أَكْرَمُ وَ أَرْأَفُ بِعِبادِهِ وَ أَرْحَمُ مِنْ أَنْ يَفْرِضَ طاعَةَ عَبْدٍ ثُمَّ يَكْتُمَهُ خَبَرَ السَّماءِ صَباحاً وَ مَساءً ، قالَ : ثُمَّ طَلَعَ أَبُوالحَسَنِ مُوسي عليه السلام ، فَقالَ لَهُ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : أَيَسُرُّكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلىٰ صاحِبِ كِتابِ عَلِيٍّ ؟ فَقالَ لَهُ المُفَضَّلُ : وَ أَيُّ شَيْءٍ يَسُرُّنِي إِذاً أَعْظَمُ مِنْ ذٰلِكَ ، فَقالَ : هُوَ هٰذا صاحِبُ كِتابِ عَلِيٍّ ، الكِتابِ المَكْنُونِ الَّذي قالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ : « لايَمَسُّهُ إِلاَّ المُطَهَّرُونَ »[1] .

د ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ : حَدَّثَنا حُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ ، قالَ : حَدَّثَنا الحَسَنُ ابْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَماعَةَ ، قالَ : حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ الحَسَنِ المِيثَمِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحاقَ ، عَنْ أَبِيهِ قالَ : « دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي‌عَبْدِاللهِ عليه السلام فَسَأَلْتُهُ عَنْ صاحِبِ الأَمْرِ مِنْ بَعْدِهِ قالَ لِي : هُوَ صاحِبُ البَهْمَةِ ، وَ كانَ مُوسىٰ عليه السلام فِي ناحِيَةِ الدّارِ صَبِيّاً وَ مَعَهُ عَناقٌ مَكِّيَّةٌ وَ هُوَ يَقُولُ لَها : اسْجُدِي لِلّٰهِ الَّذي خَلَقَكِ » .

می‌پرسید: آیا خداوند فرمانبرداری از بنده‌ای را واجب می‌سازد و بعد اخبار آسمانی را از او پوشیده بدارد؟ امام صادق(ع) باو فرمود: خداوند بزرگوارتر و کریم‌تر و به بندگانش دلسوزتر و مهربانتر از آنست که فرمانبرداری از بنده‌ای را واجب گرداند آنگاه هر بامداد و شام خبرهای آسمانی را از او مکتوم بدارد، ولید گوید: سپس ابوالحسن موسی(ع) از راه رسید، امام صادق(ع) بمفضّل فرمود: آیا خشنود می‌شوی که بصاحب کتاب علی(ع) بنگری؟ مفضّل بآنحضرت عرض کرد: چه چیزی بیش از این می‌تواند مرا خوشحال کند، پس فرمود: این همان صاحب کتاب علی(ع) است، آن کتاب مکنونی که خدای عزّوجلّ فرموده است: «جز پاکان کسی آنرا مسّ نمیکنند».

۵ــ محمدبن اسحاق از پدر خود روایت کرده که گفت: «بر امام صادق(ع) وارد شدم و از آنحضرت دربارهٔ صاحب امر پس از او سؤال کردم، بمن فرمود: او دارای بَهْمَه (بره یا بزغاله) است، و موسی(ع) کودکی بودو با او ماده بزغاله‌ای مکّی بود که بآن میگفت: بخدائی که تورا آفریده است سجده کن».

---

(۱) الواقعة : ۷۹ .

۶ـ حَدَّثَنا أَبُوسُلَيْمانَ أَحْمَدُبْنُهَوْذَةَ الباهِلِيُّ قالَ : حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُإِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ حَمّادٍالأَنْصارِيِّ ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قالَ : «دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِيعَبْدِاللهِ عليه السلام ، فَرَأَيْتُ أَبَا الحَسَنِ مُوسىٰ عليه السلام وَلَهُ يَوْمَئِذٍ ثَلاثُ سِنِينَ وَمَعَهُ عَناقٌمِنْ هٰذِهِالمَكِّيَّةِ وَهُوَ آخِذٌ بِخِطامٍ عَلَيْها وَهُوَيَقُولُلَها : اسْجُدِي لِلّٰهِالَّذِي خَلَقَكِ ، فَفَعَلَ ذٰلِكَ ثَلاثَ مَرّاتٍ ، فَقالَ لَهُ غُلامٌ صَغِيرٌ : يا سَيِّدِي قُلْ لَها تَمُوتُ ، فَقالَ لَهُ مُوسىٰ عليه السلام : وَيْحَكَ أَنا أُحْيِي وَأُمِيتُ ؟ ! اللهُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ » .

۷ـ وَ مِنْ مَشْهُورِ كَلامِ أَبِيعَبْدِاللهِ عليه السلام عِنْدَ وُقُوفِهِ عَلىٰ قَبْرِ إِسْماعِيلَ :«غَلَبَنِي الحُزْنُ لَكَ عَلَى الحُزْنِ عَلَيْكَ ، اَللّٰهُمَّ إِنِّي وَهَبْتُ لِإِسْماعِيلَ جَمِيعَ ما قَصَّرَ عَنْهُ مِمَّا افْتَرَضْتَ عَلَيْهِ مِنْ حَقِّي ، فَهَبْ لِي جَمِيعَ ما قَصَّرَ عَنْهُ فِيما افْتَرَضْتَ عَلَيْهِ مِنْ حَقِّكَ » .

۸ ـ وَ رُوِيَ عَنْ زُرارَةَ بْنِأَعْيَنَ أَنَّهُ قالَ : « دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِيعَبْدِاللهِ عليه السلام وَ عَنْ يَمِينِهِ سَيِّدُ وُلْدِهِ مُوسىٰ عليه السلام وَقُدّامَهُ مَرْقَدٌ مُغَطّىً، فَقالَ لِي : يا زُرارَةُ جِئْنِي بِداوُدَ ابْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ ، وَ حُمْرانَ ، وَ أَبِي بَصِيرٍ ، وَ دَخَلَ عَلَيْهِ المُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ ، فَخَرَجْتُ

۶ــ معاویةبن وهب گوید: «بر امام صادق(ع) وارد شدم و اباالحسن موسی(ع) را دیدم که آنروز سه‌ساله بود و بزغاله‌ای از همین بزغاله‌های مکّی با خود داشت و ریسمانی بگردن آن بود و به آن میگفت: بخدائی که تورا آفریده سجده کن، و آن حیوان نیز سه بار اینکار را کرد، پسربچهٔ باو گفت: آقای من باو بگوبمیرد، موسی (ع) باو گفت: ای‌وای تو من زنده کنم و بمیرانم؟ خداوند است که‌زنده‌می سازد ومیمیراند».

۷ــ از سخنان مشهور امام صادق (ع) است بهنگام ایستادن آنحضرت در کنار قبر اسماعیل که: «اندوه من بخاطر خود تو بیش از دلتنگی‌ازمرگ تو بر من دست‌یافته است، خداوندا من هر آنچه را که اسماعیل از حقّ من که تو بر او واجب کرده بودی کوتاهی ورزیده بدو بخشیدم، و تو نیز هر آنچه را که او از حقّ تو در آنچه بر او واجب فرموده بودی کوتاهی نموده بخاطر من ببخش».

۸ــ و از زرارةبن أعین روایت شده که گفت: «بر امام صادق (ع) وارد شدم، و در سمت راست آنحضرت میر فرزندان او موسی (ع) و روبرویش

فَأَحْضَرْتُهُ مَنْ أَمَرَنِي بِإِحْضَارِهِ ، وَلَمْ يَزَلِ النَّاسُ يَدْخُلُونَ واحِداً إِثْرَ واحِدٍ حَتَّى صِرْنا فِي البَيْتِ ثَلاثِينَ رَجُلاً ، فَلَمَّا حَشَدَ المَجْلِسُ ، قالَ : يا داوُدُ اكْشِفْ لِي عَنْ وَجْهِ إِسْماعِيلَ ، فَكَشَفَ عَنْ وَجْهِهِ ، فَقالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : يا داوُدُ أَحَيٌّ هُوَ أَمْ مَيِّتٌ ؟ قالَ داوُدُ : يا مَوْلايَ هُوَ مَيِّتٌ ، فَجَعَلَ يَعْرِضُ ذٰلِكَ عَلى رَجُلٍ رَجُلٍ حَتَّى أَتىٰ عَلىٰ آخِرِ مَنْ فِي المَجْلِسِ وَانْتَهىٰ عَلَيْهِمْ بِأَسْرِهِمْ ، كُلٌّ يَقُولُ : هُوَ مَيِّتٌ يا مَوْلايَ ، فَقالَ: اَللّٰهُمَّ اشْهَدْ ، ثُمَّ أَمَرَ بِغُسْلِهِ وَحُنُوطِهِ وَإِدْراجِهِ فِي أَثْوابِهِ ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْهُ قالَ لِلْمُفَضَّلِ: يا مُفَضَّلُ احْسُرْ عَنْ وَجْهِهِ ، فَحَسَرَ عَنْ وَجْهِهِ فَقالَ : أَحَيٌّ هُوَ أَمْ مَيِّتٌ ؟ فَقالَ :مَيِّتٌ، قالَ : اَللّٰهُمَّ اشْهَدْ عَلَيْهِمْ ، ثُمَّ حُمِلَ إِلىٰ قَبْرِهِ فَلَمَّا وُضِعَ فِي لَحْدِهِ قالَ : يا مُفَضَّلُ اكْشِفْ عَنْ وَجْهِهِ ، وَ قالَ لِلْجَماعَةِ : أَحَيٌّ هُوَ أَمْ مَيِّتٌ؟ قُلْنا لَهُ : مَيِّتٌ ، فَقالَ : اَللّٰهُمَّ اشْهَدْ وَ

رختخواب و بستری پوشیده شده قرار داشت، پس بمن فرمود: ای زراره داودبن کثیر رقّی و حمران و ابابصیر را نزد من بیاور، و در این میان مفضّل بن عمر بمحضر آنحضرت وارد شد، من بیرون رفتم و کسانی را که آنحضرت دستور با حضارشان داده بود نزد او آوردم، و مردم یک یک از پی هم وارد می شدند تا اینکه سی نفر در آن خانه جمع شدیم، هنگامیکه مجلس پر شد، آنحضرت فرمود: ای داود پوشش روی اسماعیل را برایم کنار بزن، داود صورت او را باز کرد امام صادق (ع) فرمود: ای داود او زنده است یا مرده؟ داود گفت: مولای من او مرده است، پس آنرا به یکایک افراد نشان داد تا به آخرین کسی که در مجلس بود رسید و بجملگی ایشان (این مراسم را) بپایان رسانید هر یک از آنان میگفت: مولای من او مرده است، پس فرمود: خدایا شاهد باش، سپس دستور غسل و حنوط و در کفن پیچیدن او را داد، هنگامیکه از کار او فراغت یافت بمفضّل فرمود: ای مفضّل کفن را از صورت او کنار بزن، و او کفن را از رویش کنار زد، پس فرمود: او زنده است یا مرده؟ مفضّل گفت: مرده است، فرمود: خدایا برآنان گواه باش، سپس او را بجانب قبرش برداشتند، هنگامیکه در لحدش گذاشته شد آنحضرت فرمود: ای مفضّل صورتش را باز کن، و بجمعیت فرمود: او زنده است یا مرده؟ ما عرض کردیم: مرده است، فرمود خدایا گواه باش و شما نیز شاهد باشید که بزودی باطل اندیشان دچار شک و تردید خواهند شد آنان میخواهند نور خدا را با دهانهای

اشهَدُوا فَإِنَّهُ سَيَرتابُ المُبطِلُون ، يُرِيدُونَ إِطفاءَ نُورِاللهِ بِأَفواهِهِم ـ ثُمَّ أَوْمَأَ إِلىٰ مُوسىٰ عليه‌السلام ـ «وَ اللهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ المُشرِكُونَ» ، ثُمَّ حَثَوْنا عَلَيهِ التُّرابَ ، ثُمَّ أَعادَ عَلَيْنَا القَوْلَ، فَقالَ: المَيِّتُ المُحَنَّطُ المُكَفَّنُ المَدفُونُ فِي هٰذَا اللَّحْدِ مَنْ هُوَ؟ قُلْنا : إِسماعِيلُ، قالَ : اَللّهُمَّ اشهَدْ ، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ مُوسىٰ عليه‌السلام ،وَقالَ: هُوَحَقٌّ وَ الحَقُّ مِنْهُ إِلىٰ أَنْ يَرِثَ اللهُ الأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْها » .

وَ وَجَدْتُ هٰذَا الحَدِيثَ عِنْدَ بَعْضِ إِخْوانِنا ، فَذَكَرَأَنَّهُ نَسَخَهُ مِنْ أَبِي المُرَجّىٰ ابْنِ مُحَمَّدٍ الغَمْرِ التَغْلِبِيِّ وَ ذَكَرَأَنَّهُ حَدَّثَهُ بِهِ المَعْرُوفُ بِأَبِي سَهْلٍ يَرْوِيهِ عَنْ أَبِي الفَرَجِ وَرّاقِ بُنْدارٍ القُمِّيِّ عَنْ بُنْدارٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَدَقَةَ ، وَ مُحَمَّدِبنِ عَمْرٍو ، عَنْ زُرارَةَ .

وَ أَنَّ أَبَا المُرَجّىٰ ذَكَرَأَنَّهُ عَرَضَ هٰذَا الحَدِيثَ عَلىٰ بَعْضِ إِخْوانِهِ فَقالَ : إِنَّهُ حَدَّثَهُ بِهِ الحَسَنُ بْنُ المُنْذِرِ بِإِسْنادٍ لَهُ عَنْ زُرارَةَ ، وَزادَ فِيهِ أَنَّ أَباعَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قالَ : «وَاللهِ لَيَظْهَرَنَّ [عَلَيْكُمْ] صاحِبُكُمْ وَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ لِأَحَدٍ بَيْعَةٌ ، وَ قالَ : فَلا يَظْهَرُ

خویش خاموش کنند ــ و بموسی (ع) اشاره فرمود ــ «و خداوند نور خود را کامل خواهد ساخت هر چند مشرکان را خوش نیاید»، سپس ما بر او خاک ریختیم، و بعد آنحضرت همان سخن را بر ما تکرار نموده فرمود: آن مردۀ حنوط شدۀ کفن گشته که در این لحد مدفون است چه کسی است؟ عرض کردیم: اسماعیل، فرمود: خدایا گواه باش، سپس دست موسی (ع) را گرفت و فرمود: او حقّ است و حقّ از اوست تا آنکه خداوند زمین و هرکه را که بر روی زمین است وارث گردد».

و من این حدیث را نزد یکی از برادرانم یافتم، و یادآور شد که آنرا از ابی المُرَجّیٰ بن محمّد الغَمْر التَغْلِبی نسخه برداری کرده و گفت که آنرا شخصی که به ابی‌سهل معروف است از ابی الفرج وَرّاق بُندار قمّی از بُندار از محمّدبن صدقه و محمّدبن عمرو از زراره برای او روایت کرده است.

و ابوالمرجی یادآور شد که این حدیث را بیکی از برادرانش نشان داده و او گفته: که آنرا حسن‌بن منذر با سَنَدی که داشته از زراره برای او روایت نموده است، و در آن افزوده که امام صادق (ع) فرمود: «بخدا سوگند صاحب شما [بر شما] حتماً ظهور خواهد کرد، و بیعت هیچکس را در گردن خود نخواهد داشت.و

صاحِبُكُمْ حَتّى يَشُكَّ فيهِ أَهْلُ اليَقينِ « قُلْ هُوَ نَبأٌ عَظيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ » .

۹ـ حَدَّثَنا أَبُو سُلَيْمانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الباهِلِيُّ قالَ : حَدَّثَنا إِبْراهيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ قالَ : حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ، عَنْ صَفْوانَ بْنِ مِهْرانَ الجَمّالِ، قالَ : سَأَلَ مَنْصُورُ بْنُ حازِمٍ ؛ وَ أَبُو أَيُّوبَ الخَزّازُ أَبا عَبْدِاللهِ عليه السلام وَ أَنَا حاضِرٌ مَعَهُما، فَقالا : «جَعَلَنَا اللهُ فِداكَ إِنَّ الأَنْفُسَ يُغْدىٰ عَلَيْها وَ يُراحُ ، فَمَنْ لَنا بَعْدَكَ ؟ فَقالَ : إِذا كانَ ذٰلِكَ فَهٰذا ـ فَضَرَبَ يَدَهُ إِلَى العَبْدِ الصّالِحِ مُوسىٰ عليه السلام وَ هُوَ غُلامٌ خُماسِيٌّ بِثَوْبَيْنِ أَبْيَضَيْنِ ـ وَ قالَ : هٰذا ، وَ كانَ عَبْدُاللهِ بْنُ جَعْفَرٍ حاضِراً يَوْمَئِذٍ البَيْتَ » .

(باب ـ ۲۵)

(ماجاءَ في أَنَّ مَنْ عَرَفَ امامَهُ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدَّمَ هذا الأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ)

۱ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ـ رَحِمَهُ اللهُ ـ قالَ : حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ ، عَنْ أَبيهِ ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عيسىٰ ، عَنْ حَريزٍ ، عَنْ زُرارَةَ ، قالَ : قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : «اعْرِفْ

فرمود: صاحب شما ظاهر نمیگردد تا آنگاه که اهل یقین دربارهٔ او شک کنند و باین آیه تمسک فرمود: «قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ» «بگو او خبر بزرگی است و شما از آن روگردان هستید».

۹ــ صفوان‌بن مِهران جمّال گوید: منصوربن حازم و ابوایوب خزّاز از امام صادق (ع) سؤال کردند و من با آندو حاضر بودم، و گفتند : «خداوند ما را فدای شما گرداند همانا جانها صبح و شام خلاص می‌شوند چه کسی پس از تو برای ما (امام) خواهد بود؟ آنحضرت فرمود: چون چنان شود پس این است— و دست خود را بر بنده شایسته موسی (ع) زد و او پسر بچه‌ای پنجساله بود که دو جامهٔ سفید بر تن داشت— و فرمود: این، و آنروز عبدالله‌بن جعفر نیز در آن اطاق حاضر بود». [شرح: این باب اخبارش در ردّ بر اسماعیلیّه است].

(باب—۲۵)

(آنچه رسیده در مورد اینکه کسیکه امام خود را بشناسد این امر چه پیش افتد و چه دیر شود او را زیانی نمیرسآند).

۱— زراره گوید: امام صادق (ع) فرمود: «امام خود را بشناس که چون

إمامَكَ فإنّكَ إذا عَرَفْتَهُ لَمْ يضُرَّكَ تقدّمَ هذا الأمْرُ ، أوْ تأخّرَ » .

۲ ـ أخبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعقُوبَ قالَ : حَدَّثَنِي الحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عامِرٍ ، عَنْ مُعَلّى ابْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ ، عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحيىٰ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوانَ ، عَنِ الفُضَيْلِ ابْنِ يَسارٍ ، قالَ : « سَأَلْتُ أباعَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجلّ « يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُناسٍ بِإمامِهِمْ » ؟ فَقالَ : يا فُضَيْلُ اعْرِفْ إمامَكَ ، فَإنَّكَ إذا عَرَفْتَ إمامَكَ لَمْ يَضُرَّكَ تَقدّمَ هٰذَا الأمْرُ أوْ تَأخَّرَ ، وَ مَنْ عَرَفَ إمامَهُ ثُمَّ ماتَ قَبْلَ أنْ يَقُومَ صاحِبُ هٰذَا الأمْرِ كانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كانَ قاعِداً فِي عَسْكَرِهِ ، لابَلْ بِمَنْزِلَةِ مَنْ قَعَدَ تَحْتَ لِوائِهِ » . قالَ : وَرَواهُ بَعْضُ أصْحابِنا « بِمَنْزِلَةِ مَنِ اسْتُشْهِدَ مَعَ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله » .

۳ ـ أخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ إلَى عَلِيِّ بْنِ أبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أبِي بَصِيرٍ ، قالَ : « قُلْتُ لِأبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : جُعِلْتُ فِداكَ مَتَى الفَرَجُ ؟ فَقالَ : يا أبابَصِيرٍ [وَ] أنْتَ مِمَّنْ يُرِيدُ الدُّنيا ؟ مَنْ عَرَفَ هٰذَا الأمْرَ فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ بِانْتِظارِهِ » .

او را شناختی این امر چه پیش افتد و یا دیر فرا رسد تو را زیانی نمیرساند».

۲ــ فضیل‌بن یسار گوید: «از امام صادق (ع) در مورد معنی فرمایش خدای عزّوجلّ سؤال کردم که میفرماید: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُناسٍ بِإمامِهِمْ» «روز یکه هر گروهی را با پیشوایشان فرا میخوانیم» آنحضرت فرمود: ای فضیل امام خود را بشناس، که تو چون امام خود را بشناسی بتو زیانی نمیرسد خواه این امر پیش افتد یا تأخیر کند، و هر کس امامش را بشناسد سپس پیش از آنکه صاحب این امر قیام کند وفات یابد همانند کسی است که در سپاه آنحضرت نشسته باشد بلکه نه، (بهتر بگویم) بمنزله کسی است که زیر پرچم او نشسته باشد» محمدبن یعقوب کلینی گوید: بعض اصحاب، (این قسمت را) چنین روایت کرده: «همچون کسی است که در رکاب رسولخدا (ص) بشهادت رسیده باشد».

۳ــ ابوبصیر گوید: «به امام صادق (ع) عرض کردم: فدایت گردم فرج کی خواهد بود؟ فرمود: ای ابابصیر مگر تو هم از آنجمله هستی که دنیا را میطلبند؟ هر کس این امر را بشناسد با انتظار او امور و مشکلاتش فرج یافته خواهد بود».

۴ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْراهِيمَ، عَنْ صالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ مُحَمَّدٍ الخُزاعِيِّ، قالَ: «سَأَلَ أَبُو بَصِيرٍ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام وَ أَنَا أَسْمَعُ، فَقالَ: تَراني أُدْرِكُ القائِمَ عليه السلام؟ فَقالَ: يا أَبابَصِيرٍ أَلَسْتَ تَعْرِفُ إِمامَكَ؟ فَقالَ: إِي وَاللهِ وَأَنْتَ هُوَ ـ وَتَناوَلَ يَدَهُ ـ فَقالَ: وَاللهِ ما تُبالِي يا أَبابَصِيرٍ أَلاّ تَكُونَ مُحْتَبِياً بِسَيْفِكَ فِي ظِلِّ رِواقِ القائِمِ عليه السلام».

۵ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قالَ: حَدَّثَنا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوانَ، عَنِ الفُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ، قالَ: سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «مَنْ ماتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمامٌ فَمِيتَتُهُ مِيتَةٌ جاهِلِيَّةٌ، وَ مَنْ ماتَ وَ هُوَ عارِفٌ لِإِمامِهِ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدَّمَ هٰذَا الأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ، وَ مَنْ ماتَ وَ هُوَ عارِفٌ لِإِمامِهِ كانَ كَمَنْ هُوَ [قائِمٌ] مَعَ القائِمِ فِي فُسْطاطِهِ».

۶ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنِ الحَسَنِ ابْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبانٍ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِعْرِفِ العَلامَةَ، فَإِذا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هٰذَا الأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ، إِنَّ اللهَ تَعالَى يَقُولُ:

۴ـ اسماعیل بن محمد خزاعی گوید: «ابوبصیر از امام صادق (ع) سؤال میکرد و من می‌شنیدم که گفت: بنظر شما من قائم (ع) را درک خواهم کرد؟ آنحضرت فرمود: ای ابابصیر مگر تو امام خود را نمی‌شناسی؟ عرض کرد: چرا بخدا سوگند تو همان امام منی ــ و دست آنحضرت را گرفت ــ پس فرمود: بخدا قسم ای ابابصیر تو چه‌غمی داری که شمشیر بکمر در سایه رواق قائم (ع) نباشی».

۵ـ فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام باقر (ع) میفرمود: «هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد مرگش مرگ جاهلیّت باشد، و هر کس بمیرد در حالیکه به امام خویش آشنا است زیانی بحال او نخواهد داشت خواه این امر پیش افتد و یا دیر کند، و هر کس بمیرد در حالیکه آشنا به امام خویش است همانند کسی است که [بپا خاسته] درخدمت قائم (ع) درخیمه آنحضرت باشد».

۶ـ عمر بن أبان گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: «آن نشانه را

«يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ»[1] فَمَنْ عَرَفَ إِمامَهُ كانَ كَمَنْ هُوَ فِي فُسْطاطِ المُنْتَظَرِ عليه السلام».

٧ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ زَكَرِيّا بْنِ شَيْبانَ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حُمْرانَ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «اعْرِفْ إِمامَكَ فَإِذا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هٰذا الأَمْرُ أَمْ تَأَخَّرَ، فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ»[1] فَمَنْ عَرَفَ إِمامَهُ كانَ كَمَنْ هُوَ فِي فُسْطاطِ القائِمِ عليه السلام».

(باب ـ ٢٦)

(ما رُوِيَ فِي مُدَّةِ مُلْكِ القائِمِ عَلَيْهِ السَّلامُ بَعْدَ قِيامِهِ)

١ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ الكُوفِيُّ قالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الحَلَبِيِّ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرانَ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ،

بشناس که چون آنرا شناختی دیگر زیانی متوجه تو نیست چه این امر پیش افتد و چه تأخیر کند، همانا خدای تعالی میفرماید: «روزی که هر گروهی را با امامشان فرا میخوانیم» پس هر کس امام خود را بشناسد همانندکسیست که در خیمه امام منتظر (ع) باشد».

۷ـ حُمران بن أَعْیَن از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «امام خود را بشناس که چون او را شناختی دیگر تو را زیانی نخواهد رسید که این امر پیش افتد یا تأخیر کند زیرا خدای تعالی میفرماید: «روزی که هر گروهی را با امامشان فرا میخوانیم» پس هر کس امام خود را شناخت همانند کسی است که در خیمه قائم (ع) باشد».

(باب ـ ۲۶)

(آنچه در مورد مدت حکومت قائم علیه السلام پس از قیام آنحضرت رسیده است)

۱ـ عبدالله بن أبی یعفور از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت

---

(۱) الاسراء: ۷۱.

عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «[يَـ]ـمْلِكُ القائِمُ عليه السلام تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ أَشْهُراً».

۲ـ أَخْبَرَنا أَبُوسُلَيْمانَ أَحْمَدُبْنُ هَوْذَةَ الباهِلِيُّ قالَ: حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ سَنَةَ ثَلاثٍ وَسَبْعِينَ وَمِائَتَيْنِ، قالَ: حَدَّثَنا أَبُومُحَمَّدٍ عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ، قالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُاللهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ، قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: «مَلَكَ القائِمُ مِنّا تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ أَشْهُراً».

۳ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْراهِيمَ بْنِ قَيْسِ بْنِ رُمّانَةَ الأَشْعَرِيُّ؛ وَ سَعْدانُ بْنُ إِسْحاقَ بْنِ سَعِيدٍ؛ وَ أَحْمَدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِالمَلِكِ [الزَّيّاتُ]؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الحَسَنِ القَطْوانِيُّ، عَنِ الحَسَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ ثابِتٍ، عَنْ جابِرِبْنِ يَزِيدَ الجُعْفِيِّ، قالَ: سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ مُحَمَّدَبْنَ عَلِيٍّ عليهما السلام يَقُولُ: «وَاللهِ لَيَمْلِكَنَّ رَجُلٌ مِنّا أَهْلَ البَيْتِ ثَلاثَمِائَةِ سَنَةٍ [وَثَلاثَ عَشْرَةَ سَنَةً] وَ يَزْدادُ تِسْعاً، قالَ: فَقُلْتُ لَهُ: [وَ] مَتىٰ يَكُونُ ذٰلِكَ؟ قالَ: بَعْدَ مَوْتِ القائِمِ عليه السلام، قُلْتُ لَهُ: وَ كَمْ يَقُومُ القائِمُ عليه السلام فِي عالَمِهِ حَتّىٰ يَمُوتَ؟ فَقالَ: تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً مِنْ يَوْمِ قِيامِهِ إِلىٰ يَوْمِ مَوْتِهِ».

۴ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ البَنْدَنِيجِيُّ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ، عَنْ

فرمود: «حکومت قائم (ع) [یا قائم (ع) حکومت می کند در] نوزده سال و چند ماه است».

۲ــ عبدالله‌بن أبی یعفور گوید: امام صادق (ع) فرمود: «قائم ما نوزده سال و چند ماه حکومت می کند».

۳ــ جابربن یزید جعفی گوید: شنیدم امام باقر (ع) میفرمود: «بخدا قسم مردی از ما اهل بیت سیصد سال [و سیزده سال] باضافه نُه حتماً و بدون تردید حکومت خواهد کرد، گوید: بآنحضرت عرض کردم: [و] این کی خواهد شد؟ فرمود: پس از وفات قائم (ع)، بآنحضرت عرض کردم: قائم (ع) چقدر در عالم خود برپا است تا از دنیا برود؟ فرمود: نوزده سال از روز قیامش تا روز مرگش».

۴ــ عبدالله‌بن أبی یعفور از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود:

بَعْضِ رِجالِه ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الحَسَنِ ، عَنْ إِسْحاقَ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ بْنِ أَبي شُعْبَةَ الحَلَبيِّ ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرانَ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ أَبي يَعْفُورٍ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : « إِنَّ القائِمَ [عليه السلام] يَمْلِكُ تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ أَشْهُراً » .

وَ إِذْ قَدْ أَتَيْنا عَلَى الغَرَضِ الَّذي قَصَدْنا لَهُ وَ انْتَهَيْنا إِلَى ما أَرَدْنا مِنْهُ ـ وَفيهِ كِفايَةٌ وَ بَلاغٌ لِمَنْ كانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَي السَّمْعَ وَ هُوَ شَهيدٌ ـ فَإِنّا نَحْمَدُ اللهَ عَلى إِنْعامِهِ عَلَيْنا وَ نَشْكُرُهُ عَلى إِحْسانِهِ إِلَيْنا بِما هُوَ أَهْلُهُ مِنَ الحَمْدِ وَمُسْتَحِقُّهُ مِنَ الشُّكْرِ ، وَ نَسْأَلُهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، المُنْتَجَبينَ الأَخْيارِ الطّاهِرينَ ، وَ أَنْ يُثَبِّتَنا بِالقَوْلِ الثّابِتِ فِي الحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الآخِرَةِ ، وَ يَزيدَنا هُدىً وَ عِلْماً وَ بَصيرَةً وَ فَهْماً ، وَلا يُزيغَ قُلُوبَنا بَعْدَ إِذْ هَدانا ، وَ أَنْ يَهَبَ لَنا مِنْ لَدُنْهُ رَحْمَةً إِنَّهُ كَريمٌ وَهّابٌ

وَ الحَمْدُلِلّهِ رَبِّ العالَمينَ ، وَ صَلَّى اللهُ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطّاهِرينَ وَ سَلَّمَ تَسْليماً كَثيراً مُبارَكاً زاكِياً نامِياً طَيِّباً .

«همانا قائم (ع) نوزده سال و چند ماه حکومت خواهد کرد».

اکنون که غرضی را که اراده آنرا داشتیم بجا آوردیم و بدانچه مقصود ما از آن بوده رسیدیم— و در آن برای کسی که دارای دلی باشد یا گوش فرا دهد و شاهد و آگاه باشد کفایت و بلاغ است— پس خدا را بپاس اِنعامش بر ما سپاس می گوئیم و بپاس احسانش بر ما او را شکر میگزاریم بدان شکر یکه او شایسته آنست و آن سپاسگزاری که او درخور آنست و از او میخواهیم که بر محمد و آل او که برگزیدگان و نیکان و پاکانند درود فرستد و نیز از او میخواهیم که ما را بگفتار ثابت در زندگی دنیا و آخرت پابرجا بدارد و هدایت و دانش و بینش و دریافت ما را بیفزاید، و دلهای ما را پس از آنکه هدایتمان نموده گمراه نفرماید و از جانب خود رحمتی بر ما ارزانی دارد که او کریم و بخشنده است.

والحمدلله ربّ العالمین و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرین و سلّم تسلیماً کثیراً مبارکاً زاکیاً نامیاً طیّباً.

بیاری خداوند این ترجمه باتمام رسید در تهران— غره‌شهررمضان‌المبارک ۱۴۰۴ خرداد ۱۳۶۳ محمد جواد غفّاری

صفحه	موضوع

صفحه	موضوع

